

آوای تبعید

برگستره ادبیات و فرهنگ
"ویژه زبان و ادبیات ترکی"
پاییز ۱۴۰۰ - شماره ۲۳



همکاران این شماره:

آیدین آراز، علی احمدنژاد، حامد احمدی، علیرضا اردبیلی، دومان اردم، سودابه اردوان، بهروز اسماعیل‌زاده، عبدالرحیم اسماعیلی کبودرآهنگی، رسول اسماعیلیان، رحیم اصغرزاده، علیرضا اصغرزاده، محمد افشارنیا، علی اقدام، منیره اکبرپوران، نادر الهی، غفور امامی‌زاده، مفتون امینی، تورکان اورمولو، رضا باهارلی، رضا براهنی، فائزه بهادری، غلامرضا بهاری (بهارلی)، قاسم ترکان، حکیم تیلیم‌خان ساوالی، سولماز جمالی، اسماعیل جمیلی، لاله جوانشیر، س. حاتملوی، امین حاجیلو، ائلچین حسن‌زاده، سید مرتضی حسینی، بهروز حشمت، خان صنم، کیان خیاو، نگار خیابوی، درویش‌اوغلو، عیسی دوغانلی، ابراهیم رشیدی (ساوالان)، حسن ریاضی، آرش ساعی، علی‌اکبر سراج اکبری، مرتضی سلمانی، سینماتوگرافچی، اکبر شریعت، بولوت شیرازلی، محمد صبحدل، بهروز صدیق، ایواز طاها، عطیه طاهری، مصیب عربگل، صالح عطایی، مهدی عظیمی، شیوا فرهنگ‌راد، فرانک فرید، علی قره‌جه‌لو، رقیه کبیری، رحیمه محمدی‌فر، پوریا محمدی‌کیا، شریف مردی، مسکین قلیچ، ایلقار مؤذن‌زاده، سعید موغانلی، خندابلی مهجور، نریمان ناظم، سارا نخعی، ووقار نعمت، مرتضی نگاهی

مریم گریوانی

تبعیدی فقط آن کس نیست که از زادبوم خویش تارانده شده باشد. تبعیدی می‌تواند از زبان، فرهنگ و هویت خویش نیز تبعید گردد. آن کس که شعر، داستان، هنر، فکر و اندیشه‌اش در کشور خودی امکان چاپ و نشر نداشته باشد، نیز تبعیدی است. این نشریه می‌کوشد تا زبان تبعیدیان باشد. تبعید را نه به مرزهای جغرافیایی، و تعریف کلاسیک آن، بلکه در انطباق با جهان معاصر می‌شناسد. این نشریه که فعلاً به شکل فصلنامه منتشر می‌گردد، گرد فرهنگ و ادبیات تبعید سامان می‌یابد. می‌کوشد در همین عرصه هر شماره را به موضوعی ویژه اختصاص دهد. مسئولیت هر شماره از نشریه و یا حداقل بخش ویژه آن را سردبیری میهمان بر عهده خواهد گرفت. تلاش بر این است که صداهای گوناگون فرهنگ و ادبیات تبعید در نشریه حضور داشته باشند، چه در قامت سردبیران میهمان، چه در قامت نویسندگانی که به همکاری دعوت می‌شوند.

ویراستار هر نوشته نویسنده آن است.

فصلنامه آوای تبعید بر گستره ادبیات و فرهنگ
شماره ۲۳، پاییز ۱۴۰۰ (۲۰۲۱)

مدیر مسئول: اسد سیف

مسئول این شماره: شیوا فرهنگ‌راد

صفحه‌آرایی: شیوا فرهنگ‌راد

پست الکترونیکی: avaetabid@gmail.com

سایت نشریه: www.avaetabid.com

فیس‌بوک: [avaetabid](https://www.facebook.com/avaetabid)

آدرس "آوای تبعید" (بر کاغذ) برای خرید در آمازون:

Avaye Tabid: Das Magazin für Kultur und Literatur

برای خرید در جستجوگر سایت آمازون عنوان لاتین بالا را درج کنید.

و یا این که آن را مستقیم از انتشارات «گوته-حافظ» سفارش بدهید:

goethehafis-verlag@t-online.de

www.goethehafis-verlag.de

تصویرهای رو و پشت جلد: سارا نخعی

طرح‌های لابه‌لای متن‌ها: سودابه اردوان

فهرست

چند نکته / شیوا فرهمند راد / ۳

مقاله / مصاحبه

- بازگشت به زبان مادری / گفت‌وگوی عطیه طاهری با رقیه کبیری / ۵
- سفر ترک / رضا برهانی / ۱۲
- غربت وطن / حامد احمدی / ۱۶
- آذربایجان ادبیاتی و دیجیتالی / علیرضا اردبیلی / ۱۸
- جاناوار / علیرضا اصغرزاده / ۲۶
- موقعیت اجرای آشیقی در ایران امروز و فروپاشی یک نهاد اجتماعی / منیره اکبرپوران / ۳۰
- آذربایجان دلی، آنا دیلیم / حسن ریاضی / ۴۴
- تورک‌ها در سینمای ایران / سینماتوگرافی / ۵۱
- مقدمه‌ای بر تئاتر امروز آذربایجان و مسئله‌ی هویت و فرهنگ بومی / اکبر شریعت / ۵۴
- فشرده‌ی تاریخچه‌ی آموزش ترکی آذربایجانی / شیوا فرهمند راد / ۵۸
- خروش غربت ناظم حکمت در تبعید / ترجمه: علی قره‌جه‌لو / ۷۶

شعر از صفحه ۸۱

آیدین آراز، دومان اردم، بهروز اسماعیل‌زاده، عبدالرحیم اسماعیلی کبودرآهنگی، رسول اسماعیلیان، رحیم اصغرزاده، علی اقدام، نادر الهی، مفتون امینی، تورکان اورمولو، رضا باهارلی، فائزه بهادری، غلامرضا بهاری (باهارلی)، حکیم تیلیم‌خان، اسماعیل جمیلی، لاله جوانشیر، امین حاجیلو، ائلچین حسن‌زاده، خان صنم، کیان خیوا، نیگار خیوا، حسن ریاضی، آرش ساعی، علی‌اکبر سراج اکبری، مرتضی سلمانی، س. سئیدآوالی، بولوت شیرزالی، بهروز صدیق، مصیب عربگل، مهدی عظیمی، رحیمه محمدی‌فر، پوریا محمدی کیا، مسکین قلیچ، سعید موغانلی، خندابلی مهجور، ووقار نعمت

داستان

- ناغیل / علی احمدنژاد / ۱۱۴
- پاریس بیزنسی / حامد احمدی / ۱۱۸
- قیرمیزیم / غفور امامی‌زاده / ۱۲۰
- اونون سسی یوخوسونا دامجیلاییر / سولماز جمالی / ۱۲۹
- قیزیمین آدی / س. حاتملوی / ۱۳۲
- قاراچادرالی قادین / نیگار خیوا / ۱۴۰
- بیر دلی نین خاطیره دفتریندن / درویش‌اوغلو / ۱۴۳
- وتن گل بئله گندلیم / عیسی دوغانلی / ۱۵۲
- جین‌سزلیک دامجی لاری / محمد صبحدل / ۱۵۸
- چن / صالح عطایی / ۱۶۲
- بنزیریش / فرانک فرید / ۱۶۷
- دست دیلبر / رقیه کبیری / ۱۷۰
- مریم‌ین ناغیل لاری / مریم گریوانی / خراسان تورکجه‌سینه چئویرن: محمد افشارنیا / ۱۷۶
- بیر آز خیال / شریف مردی / ۱۷۹
- تونل / ایلقار مؤذن‌زاده / ۱۸۵
- قفیل سورغو / نریمان ناظیم / ۱۸۹

سفرنامه

- حج سفرنامه‌سیندن اوچ بؤلوم / حامد احمدی / ۱۹۵
- قاتار مراقنده‌یه دوغرو آخیر / رقیه کبیری / ۱۹۹
- سفر تفلیس / مرتضی نگاهی / ۲۰۶

کتاب / نقد

- در پی داستان «از زیر خاک» / قاسم ترکان / ۲۱۹
- بو گولله چاغیندا لوطف اندیرسن آچیرسان گول / سید مرتضی حسینی / ۲۲۴
- زهتابی شئعرلرینده؛ مهاجیرت، سورگون، و غوربت ادبیاتی / ابراهیم رشیدی (ساوالان) / ۲۲۸
- آستانه‌ی دیوانگی / ایواز طاها / ۲۳۲
- یوخلوقون وارلیغی / شریف مردی / ۲۳۷
- صغری و کبرای یک تومور / تحمیلی / شیوا فرهمند راد / ۲۵۳

- آنا دیلینیزده یاشایین / شریف مردی / ۲۵۷

هنرهای تجسمی: - چند اثر از بهروز حشمت / ۱۱۰

چند نکته

آقای اسد سیف مدیر مسئول «آوای تبعید» از من خواستند که مسئولیت تدوین این ویژه‌نامه را به گردن بگیرم. با تجربه‌های قبلی می‌دانستم که این کاری سنگین و کمرشکن است. کوشیدم شانه خالی کنم، اما نشد! پس دست به دامان دوستان داخل ایران شدم، که اگر یاری آنان نبود، هرگز به تنهایی نمی‌توانستم مجموعه‌ای را که پیش رو دارید فراهم کنم. افسوس که آن یاران، به دلایلی پذیرفتنی، نخواستند نامشان آورده شود. درود بر آنان!

با دیدن این همه آثار به ترکی به قلم جوانان تازه‌نفس و پرشور، به یاد می‌آورم هنگامی را که «زبان پدری مادرمرده‌ی من» را نوشتم، نیز چگونه در گذشته‌ای نه‌چندان دور هرگاه سخنی از زبان و هویت ترکی به میان می‌آمد، انواع مهرها و نشان‌های «پان ترکیست» بود که از همه سو بر گوینده می‌بارید. این مهرزدن‌ها هنوز البته پایان نگرفته، اما فضا دیگر همان فضا نیست و بسیار دگرگون شده است: فرخنده باد «بازگشت به زبان مادری» این خیل جوانان، با وجود همه‌ی سختی‌ها!

موضوع زبان و زبان مادری و زبان ترکی، چند زبانی بودن یک کشور، و وطن و تبعید، چه فیزیکی و چه زبانی، و دشواری‌های آن‌ها، در چند نوشته‌ی نخست این مجموعه مطرح شده‌است.

در شناسنامه‌ی «آوای تبعید»، در انتهای مستطیل سمت راست صفحه‌ی ۱، نوشته شده که «ویراستار هر نوشته نویسنده آن است». از این رو تنها آثار پدیدآورندگان را ویراسته‌ام که خود از من خواستند. در دیگر آثار تنها اگر هنگام مرورشان غلطی فاحش، یا بی‌تناسبی در اندازه‌ی حروف نظرم را جلب کرد، درستشان کردم.

از آقای سیف سپاسگزارم که پس از ویژه‌نامه‌ی گیلکی، خود پیشنهاد ویژه‌نامه‌ی ترکی را دادند و بدین گونه فرصتی شد تا پژواکی از آثار ترکان در تبعید نیز در میان دیگر «آواهای تبعید» به گوش برسد. امیدوارم که دیگر تبعیدیان کشورمان نیز فرصت مشابهی به‌دست آورند؛ و سپاسگزارم از همه و از تک‌تک نویسندگان، مترجمان، شاعران، و هنرمندان همکار این شماره.

شیوا فرهمند راد

استکهلم - نوامبر ۲۰۲۱

ویژه زبان و ادبیات ترکی

مقاله / مصاحبه

گفت‌وگوی عطیه طاهری با رقیه کبیری



رقیه کبیری

بازگشت به زبان مادری

رقیه کبیری زاده ۱۳۴۱ شهرستان خوی، کارمند بازنشسته علوم پزشکی است. تاکنون از خانم کبیری پنج عنوان رمان، یک عنوان داستان بلند، شش عنوان داستان کوتاه، دو سفرنامه و چند اثر دیگر به زبان تورکی چاپ و منتشر شده است. سه عنوان از آثارش با برگردان الفبای لاتین در جمهوری آذربایجان، یکی از رمان‌هایش با الفبای استانبولی در ترکیه و دو عنوان از رمان‌هایش به زبان فارسی ترجمه شده‌اند.

داستان‌های کوتاه " ماویل"، " منی آگورادا یان‌دیرین"، "گویرچین قیزلار" و ترجمه فارسی رمان "قوشلار داها قورخمورلار" از این نویسنده آذربایجانی در جشنواره‌های مختلف مستقل مقام کسب کرده‌اند. کبیری خواندن کتاب و نوشتن را از سنین مدرسه آغاز می‌کند ولی از سال ۱۳۸۴ خلق اثر به زبان مادریش تورکی به شکل حرفه‌ای به مهم‌ترین دغدغه این نویسنده تبدیل می‌شود. ما همچنان شاهد آفرینش این زن _ نویسنده به زبان تورکی هستیم. نویسنده از سال ۱۳۸۴ هجرتی زبانی را آغاز کرده که شاید نتوان پایانی برای آن متصور بود.

– خانم کبیری، حجم عظیمی از کتاب‌هایی که خوانده‌اید به زبان فارسی، زبان دوم شما بوده است. از سال ۸۴ تصمیم به هجرت از دنیای زبان دوم به دنیای زبان مادری می‌گیرید. تصمیم به این چنین مهاجرتی تصمیم بزرگ و سختی است. می‌خواهم از داستان هجرت و بحران احتمالی که در این پروسه تجربه می‌کنید بگوئید.

– هنوز هم حجم عظیمی از کتاب‌هایی که می‌خوانم به زبان فارسی است. من از زبان فارسی گریزان نیستم، اما اکنون می‌توانم بگویم زبان فارسی که

زبان رسمی ثبت شده در قانون اساسی کشور است زبان دوم، و زبان تورکی زبان مادری و زبان خلاقیت ادبی من است.

هجرت از زبان غیر مادری به زبان مادری چیزی است مثل بازگشت به خویشتن. اما این امر به آسانی صورت نمی‌گیرد. دور شدن از آن از خودبیگانگی، و رها شدن از عدم اعتماد به نفسی که زبان غیرمادری سال‌ها نرم نرمک بر ناخودآگاه و روح و روان من تحمیل کرده بود، کار راحتی نبود. و هنوز هم با این مسئله دست به گریبانم. من در خانه‌ای بزرگ شده‌ام که همگی به زبان تورکی صحبت می‌کنیم. مادرم در زمان حکومت یک‌ساله پیشه‌وری به زبان تورکی درس خوانده بود و زبان تورکی و فارسی را به خوبی می‌خواند. پدرم بیشتر اشعار مذهبی‌اش را به زبان تورکی نوشته است، و من نیز کم و بیش می‌توانستم اشعار معجز شبستری و ترجمه حافظ به زبان تورکی و اشعار ترکی استاد شهریار را بخوانم. اما همه این‌ها به معنی تسلط نوشتاری بر زبان مادری‌ام نبود. هنگامی که شروع کردم به زبان تورکی بنویسم، تمام مدت ذهنم در حال مجادله بود. از طرفی با کشف معنای هر واژه‌ای در زبان مادری‌ام ذوق‌زده می‌شدم اما از طرف دیگر حس غریبی داشتم از این که دستور زبان و ساختار زبان مادری‌ام را بلد نیستم. به این می‌ماند که شما در شهری متولد شوید و زندگی کنید و عشق بورزید اما هیچ معلوماتی درباره شهر نداشته باشید. می‌نوشتم بی آن که متوجه شوم ساختار جمله‌هایم مثل جمله‌های فارسی از آب در می‌آید. دایره واژگان ترکی‌ام بسیار محدود بود. برای نوشتن یک داستان کوتاه بارها و بارها لغتنامه فارسی- تورکی دکتر بهزادی را ورق می‌زدم و دنبال معادل تورکی در

لغتنامه می‌گشتم. برای من تاسف‌آور بود که سال‌های مدیدی از زندگی‌ام را با زبان مادری‌ام صحبت بکنم اما دستور زبان و ساختار جمله را بلد نباشم. خیلی از کسانی که مثل من خودآموخته هستند چنین مشکلی داشتند و هنوز هم بیشترمان - از جمله خود من نیز- با چنین مشکلی دست به گریبانیم.

انسان در هر جغرافیایی که باشد از بطن مادر به درون زبان پرتاب می‌شود. دنیای اطراف را به واسطه زبان می‌شناسد و در دوران کودکی به واسطه زبان به شناخت بصری می‌رسد. ما گویش‌وران زبان تورکی و دانش آموختگان به زبان فارسی به سبب این که سال‌های سال در خانه و کوچه و خیابان به زبان مادری و در مدرسه و دانشگاه و سایر مراکز دولتی به زبان رسمی اعلام شده در قانون اساسی با دیگری ارتباط برقرار می‌کردیم و می‌کنیم، نه خود بودیم و هستیم و نه کاملاً بیگانه از خود. در طی سال‌های تحصیل نوعی خودکم‌بینی در مقابل زبان حاکم و رسمی در ما پدید آمده و نهادینه شده و این خودکم‌بینی در ناخودآگاه بسیاری از گویش‌وران زبان غیر رسمی رسوب کرده. به همین سبب بعضی خانواده‌ها با تکیه بر تجربه‌های شخصی خود با کودکانشان به زبان فارسی حرف می‌زنند تا شاید فرزندانشان این خودکم‌بینی را تجربه نکنند.

- شما اشاره کردید بعضی خانواده‌ها بنا به تجربه تلخی که از سر گذرانده‌اند با کودکانشان به زبان مسلط صحبت می‌کنند. آیا این تصمیم برای کودکان رهایی بخش خواهد بود؟

- وضعیت این کودکان مصداق این جمله است: از این جا «مانده» و در آن جا «درمانده»...

- فکر می‌کنید اصرار بر حفظ و تداوم تک زبانی از سوی صاحبان قدرت و روشنفکران و آفرینش‌گران ادبی چه پیامدهایی برای زبان‌های غیر غالب و گویش‌وران این زبان‌ها خواهد داشت؟

- زبان تنها وسیله‌ی برقراری ارتباط نیست. زبان نظامی انتزاعی، ذهنی و جمعی است. نظامی از نشانه‌ها که به واسطه‌ی گفتار و نوشتار تحقق مادی می‌یابد. بر اساس دیدگاه ساختارگرایی زبان‌شناسی، نمی‌توان بین زبان‌ها قائل به برتری شد. همه‌ی زبان‌های دنیا، فارغ از این‌که صاحب رسم‌الخط شناخته شده و ادبیات غنی و فرهنگ والا باشند، یا زبانی قبیله‌ای، که صرفاً از عهده‌ی رفع نیازهای روزمره برآیند، در یک نگاه کلی کارکردی برابر دارند. هر زبانی علاوه از این که دلالت‌های معنایی خاص خود را در بین گویش‌ورانش دارد، با در نظر گرفتن این که فرهنگ عنصری جدایی‌ناپذیر از زبان است، در صورت قرار گرفتن زبانی خاص در جایگاهی فراتر از زبان‌های دیگر، اقتدار فرهنگی‌اش را نیز بر گویش‌وران سایر زبان‌ها تحمیل خواهد کرد و دقیقاً همین مسئله نقطه آغاز از خودبیگانگی و عدم اعتماد به نفس کسانی است که زبان مادری‌شان زبانی غیر رسمی است. من تورک زبان وقتی شروع به نوشتن به زبان مادری‌ام کردم، رفته رفته از سیطره‌ی این اقتدار فرهنگی کنار کشیدم و همراه با آفرینش ادبی‌ام زبان مادری‌ام را کشف

کردم. اما کار آسانی نبود. چیره شدن بر این از خودبیگانگی زبانی کار ساده‌ای نیست و تنها با ممارست و خواندن و نوشتن فراوان توانستم تا حدودی بر آن چیره شوم.

کسانی که مجبورند به زبان غیر مادری‌شان بنویسند و بخوانند از همان سال اول مدرسه در سرزمین خود مهاجرت زبانی می‌کنند، اما امکان ندارد شهروند درجه یک زبان غیرمادری باشی: دائم در حال رفت و برگشت هستی. در خانه زبان مادری و در مدرسه زبان غیرمادری و رسمی شده در قانون؛ می‌توان گفت این رفت و برگشت و دوگانگی عامل اضطراب و عدم اعتماد به نفس بسیاری از کسانی است که چنین تجربه‌ای دارند. به نظرم هنوز هم هم‌سن‌وسالان من به یاد دارند که بسیاری از هم‌کلاسی‌هایشان هنگام جواب دادن درس در پای تخته‌سیاه شلوارشان را خیس می‌کردند. بحران زبانی برای گویش‌وران زبان غیررسمی از همان پای تخته‌سیاه آغاز می‌شود و در تمامی برهه‌های زندگی به عناوینی، خودی نشان می‌دهد و تا آخر زندگی ادامه دارد.

- شما جزو نادر تورک‌هایی هستید که مشغول آفرینش ادبی به زبان مادری‌تان هستید. چه چیز مانع از آن شد که نتوانید دنیای زبان مادری را ترک کنید؟ خیلی از نویسندگان تورک فارسی‌نویس، دنیای زبان مادری را ترک کرده‌اند.

- قبل از این که به طور جدی به زبان مادری‌ام بنویسم، مطالبی به زبان فارسی می‌نوشتم و خیلی

دغدغه چاپ و انتشارشان را نداشتیم. حتی اولین مطالبی که با قلم من در مجله دیلماج چاپ شده به زبان فارسی است. اما از زمانی که به زبان مادری‌ام برگشتم، انگیزه‌ام برای نوشتن چندین برابر شد. بی‌وقفه خواندم و نوشتم تا سال‌های از دست رفته را جبران کنم. گویی با هر نوشته بخشی از دیواری را که در برابرم قد علم کرده بود فرو می‌ریختم و علاوه از به چالش کشیدن محدودیت زبانی، خود را نیز به چالش می‌کشیدم و روز به روز بر فردیتم به عنوان یک زن نویسنده تورک پافشاری می‌کردم و می‌کنم. نوشتن رمان و داستان در نوع خود تجربه‌ای ناب برای زنان مشرق زمین است اما تجربه‌ی نوشتن رمان و داستان به زبان مادری برای من تجربه‌ای بکر بود و هنوز هم هست؛ نوعی مالکیت معنوی است، چیزی است مختص خودم. در جایگاه یک زن-مادر مهم‌ترین دارایی‌های معنوی‌ام دو فرزندم و آثارم هستند.

باید اضافه کنم شخصا هیچ ایرادی بر نویسندگان تورک فارسی‌نویس نمی‌گیرم و به انتخاب فردی اشخاص احترام می‌گذارم. عوامل سیاسی و غیر سیاسی بسیاری مانع نوشتن به زبان مادری می‌شود. مهم‌ترین مشقات شروع کردن از صفر است. باید نوشتن و خواندن زبان مادری را بی آن که مدرسه و مکتب و فرهنگستانی در کار باشد، از صفر آغاز کنی و این کار آسانی نیست. در سفرم به ازبکستان با دکتر مجابی هم‌سفر بودم - ایشان یکی از یاران هم‌دوره‌ای ساعدی هستند- از ایشان شنیدم که می‌گفتند ساعدی آرزو داشت به زبان تورکی بنویسد. اخیرا فریبا وفی نویسنده نام‌آشنا و خوب تبریزی در مصاحبه‌ای داشتن چنین آرزویی را به صراحت بر زبان آورده است. بسیاری از

نویسندگان تورک فارسی‌نویس تلاش کرده‌اند با بهره گرفتن از مکان، تاریخ و عناصر بومی آذربایجان آثارشان را خلق کنند. در باارزش بودن این آثار هیچ شکی نیست اما این آثار در دسته‌بندی ادبیات زبان مادری‌مان جای نمی‌گیرند.

اگر استدلالی منطقی از وضعیت جامعه ادبی داشته باشیم، باید قبول کنیم نویسنده‌ای که به زبان غیر رسمی کشور می‌نویسد، هیچ شانس برای کسب شهرت و معروفیت آثارش ندارد. از این رو به نظر من تورک‌های فارسی‌نویسی که خود و آثارشان شناخته‌شده هستند، به سختی می‌توانند عطای شهرت را به لقاییش ببخشند و ریسک کنند و به زبانی بنویسند که حتی الفبای آن در مدارس نیز تدریس نمی‌شود.

با کسانی که از زبان تورکی استفاده ابزاری می‌کنند کاری ندارم چرا که دلایل من برای نوشتن به زبان مادری‌ام کاملا متفاوت است. اما بعضی از عزیزان نیز هستند که به طور مداوم سنگ زبان مادری را به سینه می‌زنند اما دریغ از خواندن یک صفحه از آثاری که به زبان مادری‌شان چاپ شده است. این سنگ زدن تنها ردی سرخ بر سینه‌شان بر جای می‌گذارد و چون پرچمی خونین تنها برای نشان دادن به دیگران کاربرد دارد.

همه باور داریم که زبانی زنده و پویا خواهد ماند که اندیشه تولید کند و در تمام ژانرهای هنر کاربرد داشته باشد. اما بین حرف و عمل یک دره عمیق وجود دارد. باید ضمن در نظر گرفتن وضعیت موجود در کشور به جای شعار و لفاظی‌های بی‌فایده و دوری جستن از تله‌های حاشیه‌ساز و تاکید بر اجرای بندهای قانون اساسی کشور، در پی تولید آثاری به زبان مادری‌مان باشیم. اگر در پی زنده و پویا

نگه داشتن زبان مادری مان هستیم باید مشقات را به جان بخریم.

و مسئله‌ی مهم دیگری که مانع از بازگشت تورکان فارسی‌نویس به زبان مادری‌شان می‌شود، بهره برداری سیاسی از زبان‌های غیررسمی به خصوص زبان تورکی است. از این رو خیلی از تورک‌های فارسی‌نویس برای در امان ماندن از برچسب‌هایی مثل پان ترکیست ترجیح می‌دهند همچنان به زبان رسمی کشور بنویسند و از نظر من باز هم قابل سرزنش نیستند.

- بهره برداری‌های سیاسی همواره وجود داشته و خواهد داشت. برچسب‌زنی بر فعالیت‌های برابری خواه زبانی از جبهه مخالفان بازگشت زبان‌های غیرغالب به عرصه نمادین مکتوب اتفاق می‌افتد. این عمل بسیاری را از توجه به زبان‌های غیرغالب ناامید و دلسرد کرده و می‌کند. چگونه توانسته‌اید مقاومت کنید و با آفرینش ادبی رد پایی انکارناپذیر در حیات بخشی به ادبیات تورکی از خود بر جای بگذارید؟

- من به خوبی بر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم آگاهم و در سال‌های اخیر شاهد بودم بعضی دوستان نوشتن را به تمامی کنار گذاشته‌اند، و یا بعد از کسب جوایزی از جامعه ادبی فارسی زبان تغییر رویه داده و به زبان فارسی می‌نویسند. اما من هنوز هم از کشف زبان مادری‌ام هنگام نوشتن و خواندن لذت می‌برم، هنوز هم نیاز دارم زبان مادری‌ام را بهتر و بیشتر یاد بگیرم. همچنین محدودیت اشتیاق

مضاعفی در من ایجاد کرده و مهمتر از همه، وقتی عطای شهرت را بر لقایش می‌بخشی تو می‌مانی و باورهایت. من باور دارم ادبیات زبان مادری‌ام روزی بازتاب جهانی خواهد داشت. به یقین من آن روز را نخواهم دید اما باور دارم که روزی این اتفاق خواهد افتاد.

- نویسنده غیرفارسی وقتی زبان مسلط را برای آفرینش ادبی انتخاب می‌کند چه چیزهایی را گم می‌کند و یا اصلاً چیزی از دست می‌دهد یا نه؟

- با تجربه‌ای که در نوشتن به زبان غیر مادری دارم، باید عرض کنم که هنگام نوشتن به زبان غیرمادری این مسئله ذهن نویسنده را خیلی درگیر نمی‌کند. نویسنده مدام دل‌مشغول کلنجار رفتن با واژه‌ها و نهادینه کردن فرهنگ و زبان «دیگری» در درون خود و آثارش می‌باشد و از هر چیزی هزینه می‌کند تا جای پای خود را در فرهنگ و زبان دیگری محکم کند و در آن جا برای خود جایگاه «خودی» کسب کند. از این رو دیگر فرصت و جایی برای فکر کردن به این مسئله نمی‌ماند. اما هنگامی که باورهایت به نقطه‌ای می‌رسد و چرخشی می‌کنی و می‌خواهی مسیری را که آمده‌ای مرور کنی، تازه در می‌یابی که بی‌بهره از توشه‌ای هستی که متعلق به زبان و فرهنگ توست.

- برخی انتخاب زبان غیر فارسی را برای نوشتن نوعی مداخله‌گری در نظم مسلط می‌دانند. شما به عنوان فاعل این انتخاب چه

نظری دارید؟

- طبیعت در عین نظم، محل تجمع اضداد است و اضداد علاوه از این که نظم طبیعت را به هم نمی‌زنند، در کنار یکدیگر همزیستی بسیار عاقلانه‌ای دارند. شاید بهتر است بگویم نوشتن به زبان غیر رسمی عملی است که با اقتدار زبانی مغایرت دارد. امروزه زبان وسیله‌ی بی‌طرفی برای ارتباط نیست. عموماً زبان‌هایی که پویا هستند و قدرت کاربردی بالایی دارند با مراکز قدرت ارتباطی تنگاتنگ دارند. اما ایده «یک زبان، یک ملت» و یا به قول شما ایده‌ی نظم مسلط برای کشورهای کثیرالاقوام و موزاییک‌واری همانند کشور ما، ایده مناسبی نیست. در کشور ما این ایده در زمان پهلوی اول توسط محمدعلی فروغی بنیان‌گذار فرهنگستان زبان فارسی مطرح شد و پهلوی اول جامه قانون به تن این ایده کرد. آبخور این ایده تحولاتی بود که هم‌زمان با عصر روشنگری در اروپا شکل می‌گرفت. ایده یک زبان - یک ملت در اروپا تبدیل شد به ابزاری برای استعمار و ستم ملی که در پی آن حوادث ناگواری چون پاکسازی نژادی در لهستان را بدنبال داشت. و در سال‌های اخیر شاهد پاکسازی نژادی در کشور میانمار بودیم که باز هم از ایده یک‌دست‌سازی از نوعی دیگر سرچشمه می‌گیرد.

از نگاه من تنوع فرهنگی و زبانی باعث شکوفایی هنر و ادبیات یک کشور است و زبان‌ها رفاقتی دیرینه با یکدیگر دارند و همیشه در حال داد و ستد بوده‌اند، این گویش‌وران هستند که زبان‌ها را دستاویزی برای مناسبات قدرت کرده‌اند. در تمام دنیا کانون قدرت است که برای زبانی خاص ارزشی سمبولیک قائل می‌شود و زبان‌های دیگر را در

عرصه‌های مختلف ارزش‌گذاری می‌کند و آن‌ها را به سطوح پایین‌تر از زبان قدرت منتقل می‌کند. نگاهی گذرا به جایگاه ادیبان و نویسندگان و ناشران زبان‌های غیر رسمی و سایر هنرها در کشورمان گویای این ارزش‌گذاری است. با این حساب نظم مسلط را نیز کانون قدرت تعریف می‌کند.

- دنیای زنانه ملموسی بر نوشته‌های شما حاکم است. سیمون دوبوار به زنانی که ازدواج کرده‌اند به ویژه آن‌ها که مادر شده‌اند، برای تغییر وضع موجود امید چندانی ندارد. اخیراً از رقیه کبیری زن_مادر دو رمان به زبان تورکی سرشار از زنانگی و مفاهیم زنانه خوانده‌ام. درباره نقض ناامیدی دوبوار بگویید.

- هرچند دوبوار امید چندانی نداشت که زنان، - به‌خصوص زنانی که مادر هستند - فردیت و استقلال خود را بازیابند، اما استدلالش این بود که زنان اگر بخواهند می‌توانند. در طی سالیان اخیر شاهد بودیم که زنان اگر بخواهند، با وجود مادر بودن می‌توانند خود را از کنش‌پذیری رها کنند و کنش‌گر باشند. زنانی همچون نرگس محمدی با وجود مادر بودن دارند تاوان کنش‌گری‌شان را پس می‌دهند. زنان برای کنش‌گر بودن و به چالش کشیدن ابتدا باید دانش آن را کسب کنند و همچنین استقلال اقتصادی داشته باشند. ویرجینیا وولف و سیمون دوبوار هر دو معتقد بودند که استقلال اقتصادی، در استقلال شخصیت و جایگاه اجتماعی زنان مؤثر است.

چشم‌انداز اجتماعی زنان در جهان و کشور ما

نیز با شتاب بیشتری در حال تغییر است. امروز زنان قدرتمندی در سیستم حکومتی کشورهاشان به بالاترین پست‌ها رسیده‌اند. با پیشرفت برق‌آسای تکنولوژی و دسترسی سریع به تمام نقاط جهان، زنان بیش از پیش از وضعیت یکدیگر باخبر می‌شوند و تجربه‌های خود را به اشتراک می‌گذارند. زنان امروز می‌خواهند سهمی از اجتماع و جهان داشته باشند. با تمام محدودیت‌ها و قوانین نابرابر، زنان کشور ما نیز از این امر مستثنی نیستند و دارند از اندرون تاریخی‌شان خارج می‌شوند. همانگونه که شاهدیم، رگه‌های کنش‌های زنانه در بطن جامعه ما پررنگ‌تر شده است. روز به روز بر تعداد زنان کنش‌گر در تمام حوزه‌ها افزوده می‌شود. زنان دارند خود را باز تعریف می‌کنند. به یقین این بازتعریف نگاهی سنتی به جایگاه زن نیست و در این بازتعریف فردیت و توانایی زن به عنوان یک انسان مطرح است. و اگر دوبار زنده بود شاید استدلالی متفاوت از استدلال ۶۰-۷۰ سال پیشش ارائه می‌کرد و تغییراتی در بخش‌هایی از کتاب جنس دوم می‌داد. نمی‌دانم دوبار اگر زنده بود در باره وضعیت کنونی زنان افغانستان چگونه قضاوت می‌کرد اما من فکر

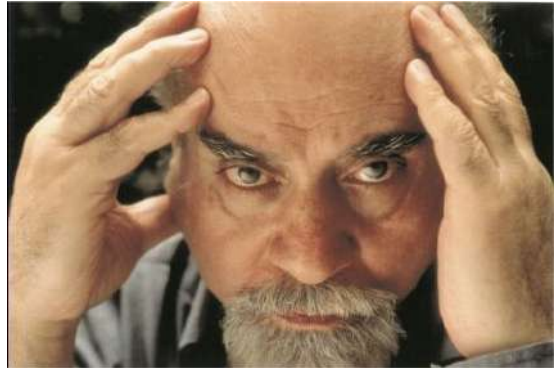
می‌کنم حتی طالبان نیز با تفکرات واپسگرایانه و حاکمیت اسلحه و ایجاد ترس نتوانسته از پس کنش‌گری زنان امروز افغانستان برآید.

کنش‌گری من نیز علاوه از محدودیت‌های اجتماعی، محصول محدودیت‌های زبانی است. من نیز زن-مادر کنش‌گری هستم که در طی این سال‌ها دارم در حوزه ادبیات زبان مادری‌ام فعالیت می‌کنم، و در این راه علاوه از این که زحمات زیادی کشیده‌ام، متحمل هزینه‌ی معنوی فراوانی نیز شده‌ام. نمی‌خواهم آن چه بدست آورده‌ام و آنچه از دست داده‌ام را در کفه‌های ترازو بسنجم. مهم نیست کدام سنگین‌تر است، مهم این است به کاری که انجام می‌دهم باور دارم. با وجود این که قوانین حاکم بر کشور و قشری از جامعه من نوعی را در جایگاهی پایین‌تر قرار می‌دهد، باور دارم که من با تمام وجوه منفی و مثبتم یک انسان هستم و در آثارم وجوه مختلف انسان را روایت می‌کنم و به تصویر می‌کشم.

- ممنون از اینکه با دقت و حوصله پاسخ دادید.



رضا براهنی



سفر ترک

بریده‌ای از نوشته‌ای بلند در نشریه‌ی
«شهروند» کانادا

[...] یک پخش‌شدگی زبانی در قصه‌ی "فارسی شکر است" جمالزاده اتفاق می‌افتد که در آن دو زبان مبالغه‌آمیز در دو جهت مختلف از زبان دو شخصیت، هم خواننده و هم دو شخصیت دیگر قصه را تحت تاثیر، و حتی می‌توان گفت، تحت فشار قرار می‌دهند. یکی از آن‌ها شخصیتی است که جمله‌اش به ظاهر فارسی است، ولی مدام از کلمات فرنگی در آن استفاده می‌شود؛ و دیگری شخصیتی است که به رغم آن که جمله‌اش به ظاهر فارسی است، از کلمات پیچیده‌ی عربی استفاده می‌کند.

از دو شخصیت دیگر، یکی دهاتی‌ای است که با بقیه به زندان افتاده است، و از زبان دو نفر دیگر وحشت می‌کند، و چهارمی شخصیت روشنفکری است که حرف‌های آن دو نفر را می‌فهمد، ولی با آن نوع حرف زدن مخالف است، و در واقع خود او صاحب زبانی است متعادل. دهاتی غرق در حیرت و وحشت است.

این چهار تیپ، در واقع چهار نوع از انواع تیپ مردهای رمان‌های ما را در سال‌های بعد تشکیل خواهند داد، گرچه زبان‌هاشان نه به آن درجه افراطی در جهت‌های خاص یکایک آنان خواهد بود، و نه فونکسیون‌ها و نقش‌هاشان در عرصه‌ی جامعه. از آن نوع تیپ روشنفکر معمولی را با مقداری سواد زبان‌های خارجی همیشه خواهیم داشت؛ و همچنین دهاتی را.

تشتت ناشی در زبان این چهار نفر از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ دو زبان اول، زبان‌های "پارودی" هستند. دو زبان دوم زبان‌های تقریباً واقعی. ولی یک زبان در این عرصه از میان برخاسته است. در برخورد این چهار تن ما با ارواح معذب سروکار داریم، ارواحی که در حال حرکت به سوی شرایط و سرنوشت‌های نامعلومی هستند که ماهیت محتوم آن‌ها را زبان آینده تعیین خواهد کرد. این چندگانگی زبان است که به عصر حاضر شهادت می‌دهد. صف‌آرایی غربی و یا غرب‌زده، در برابر عربی و یا عرب‌زده، و صف‌آرایی آن دو در برابر دهاتی و آن روشنفکر به اصطلاح مصلح و اصلاح طلب، از اعماق جامعه‌ی ما نشأت می‌گیرد. یکپارچگی از طریق "پارودی" به خطر افتاده است. اما خود جمالزاده هم با انتخاب آن عنوان "فارسی شکر است" وسط دعوا نرخ تعیین کرده است. او نیز مثل رضاخان پهلوی، اساس تعلیم و تربیت در کشوری چندزبانه را بر فارسی، همان "فارسی شکر است" می‌گذارد.

علت محبوبیت فراوان و تردیدناپذیر جمالزاده در برلین، و در محافل محافظه‌کار بعدی از نوع محفل "راهنمای کتاب" و محفل صاحب "سخن" و محافل مشابه بعدی این بود که او با گفتن "فارسی

شکر است"، نقطه‌ی کوری در اثر خود خلق می‌کرد، و آن این که اثری با چهار زبان مختلف به وجود می‌آورد که نهایتاً مشکل آن را از طریق زبان قابل فهم فارسی حل می‌کرد، و از سوی دیگر با گفتن "فارسی شکر است" با چندگفتارگی اصلی موجود در قصه‌ی خود از لحاظ اجتماعی و تاریخی به مبارزه برمی‌خاست. یعنی این فرزند مشروطیت، چندزبانگی حاکم بر عصر مشروطیت را در اثرش پیاده می‌کرد و شخصیت‌هایی با زبان‌های مختلف خلق می‌کرد اما با گفتن "فارسی شکر است"، با اندیشه‌ی امیت زبانی خود آن دهاتی، که جمالزاده روشنفکر مصلح را به کمک او فرستاده بود، به مخالفت برمی‌خاست. یعنی او دقیقاً به همان اندازه قر و قاطی فکر می‌کرد که آن دو شخصیت اول قصه‌اش.

جمالزاده می‌دانست که زبان باید ساده باشد، قابل فهم باشد و متکی بر امیت و سادگی زبان رایج باشد، اما وقتی عنوان برای اثر خود انتخاب می‌کرد، مثل رضاخان پهلوی، به همان مابعدالطبیعه‌گرایی زبانی روی می‌آورد، که در سایه‌ی آن می‌شد بقیه‌ی زبان‌های ایران را تعطیل کرد. یعنی رضاخان با کشتن زبان‌های دیگر، از یک متافیزیک زبانی مبتنی بر یک زبان برای همه و آن هم فارسی، سر در می‌آورد، و اصلاح طلب ما پس از طی مراحل، یک متافیزیک را با متافیزیک دیگر معالجه می‌کرد. چندزبانگی عدم فهم متقابل پیش می‌آورد! — و جمالزاده این را خوب نشان می‌دهد — پس بهتر است یکدل و یک صدا همه فارسی حرف بزنیم.

ما غایب‌ها را در قصه حاضر می‌کنیم تا بفهمیم که قصه‌نویس چه در نظر دارد. جمالزاده رو به چند زبانی بدی می‌آورد، اما آن را خوب بیان می‌کند،

در نتیجه چند زبانی محکوم شناخته می‌شود، در حالی که باید عکس آن رسمیت داده شود. جمالزاده نیز معتقد می‌شود که تنها با "فارسی شکر است" می‌توان مشکل را حل کرد. اما جامعه‌ی ایران غیر از این است. فرض کنید که یک سلول باشد که در آن علاوه بر آن چهار نفر جمالزاده، چهار نفر دیگر هم سلول باشند: یکی ترک، دیگری کرد، سومی عرب، چهارمی بلوچ و یا ترکمن. طبیعی است که این‌ها زبان‌های یکدیگر را اصلاً نخواهند فهمید. آیا عنوان "فارسی شکر است" می‌توانست مشکل را حل کند؟ طبیعی است که ما نمی‌توانیم به نویسنده پیشنهاد کنیم که به جای آن چهار نفر، چهار نفر دیگر در آن سلول بگذارد. اما در هر اثر، بویژه اثری که با خصلت بنیادی خود چندگونه‌گویی را پیش می‌کشد و برای آن راه حلی پیشنهاد می‌کند، ما حق داریم انگشت بر جاهای مخفی‌ای بگذاریم که اثر با ایجاد یک موقعیت احتمالی وجود آن‌ها را به ما وقوف می‌دهد. و این، چیزی است که ربطی به هزوارش، هرمنوتیک و این قبیل مسائل ندارد. این مسئله، مسئله‌ی وقوف به حوزه‌ی سوم را پیش می‌کشد. چیزی بیان می‌کند، چیزی بیان می‌شود، حوزه‌ی سومی در این فاصله دهان باز می‌کند و اصالت اثر را به مبارزه می‌طلبد. این کمبود، ماهیت اصالت اثر را به مبارزه می‌طلبد. به دلیل این که: اصل چندزبانگی ذات اثر را بروز می‌دهد.

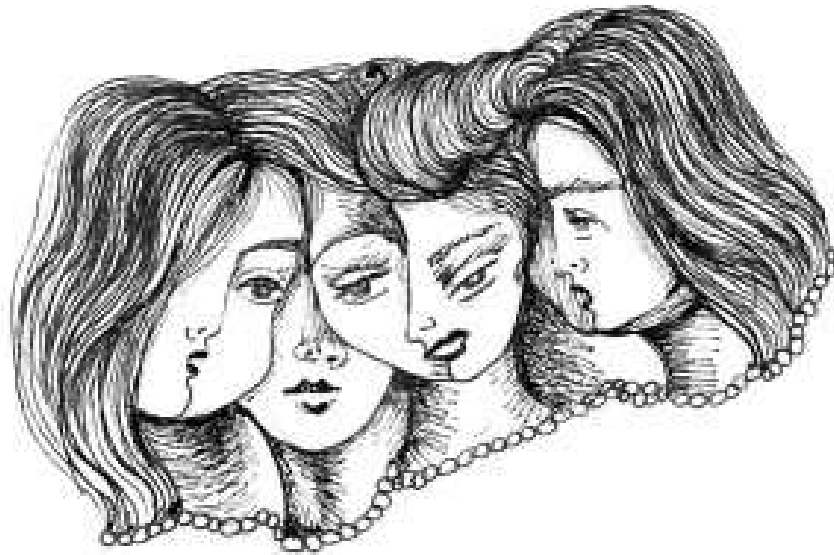
ولی نمی‌توان چندزبانگی واقعی را با چندزبانگی مقطعی مخدوش کرد. اگر چهار ملیت و یا قوم ساکن ایران در زندان مشترکی زندگی می‌کردند، امکان نداشت زبان یکدیگر را بفهمند، مگر این که تصمیم می‌گرفتند زبان‌های یکدیگر را یاد بگیرند. جمالزاده اصل چندزبانگی را در چارچوب برخورد

مردم ایران با مدرنیته‌ی ناقص و مخدوش نشان می‌دهد، اما اصل حق چندزبانگی را با کتمان کردن واقعیت آن، و بیان تضادپذیر آن در عنوان "فارسی شکر است"، نه تنها به سوی راه حل رهنمون نمی‌شود، بلکه در پشت سر، و زیر لایه‌های بیان‌های غربزدگی و دو آدم غربزده و عربزده مخفی نگه می‌دارد، و این نیز یکی از بحران‌های اصلی برخورد ما با مدرنیته است. جمالزاده با گفتن "فارسی شکر است" در واقع دنبال اندیشه‌ی ساختن دولت ملی National State به سود یکی از ملیت‌ها در ایران و یکی از زبان‌های امّی ایران است، یعنی چیزی که مشروطیت سعی کرد با آوردن "شوراهای ایالتی و ولایتی" آن را موضوع مدرنیته‌ی کشور ما قرار دهد، و عصر پهلوی با رسمی کردن زبان فارسی درست در مقطع پیدایش اندیشه‌ی تعلیمات عمومی، این بخش از مدرنیته را در چارچوب آریایی‌گرایی من‌درآوردی، به کلی معطل گذاشت؛ و هم خود او، و هم پسرش چنان در نفرت از زبان‌های اقوام مختلف پیش رفتند که محمدرضا شاه حتی اجازه نداد شعرهای ترکی مادرش که همان زن شاه سابق (رضاشاه) بود، تدوین و چاپ شود. کسی که زبان مادر خودش را قطع کند، و در واقع به مادر خودش خیانت کند، در واقع از همان اصل "فارسی شکر است" پیروی کرده است، که اگر با التزام به درک دقیق آن، به اصالت و عدم اصالت از درون اثر یک بار و از برون اثر چندین بار بپردازیم و آن را دیگرگون و ساختارزدایی کنیم، خواهیم دید که درست در زمان ارائه‌ی راه حل، سوراخ دعا را به کلی گم کرده و قافیه را یکسر باخته است.

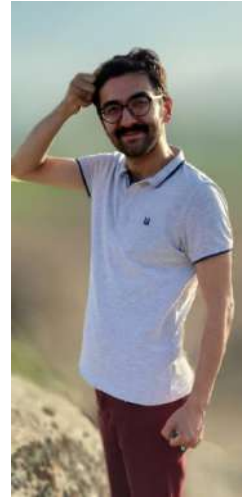
اصل ستم، هم ادبی است و هم اجتماعی، و جالب این است که اثری که اصل چندصدایی بودن

قصه را پیش می‌کشد، با حذف واقعیت اصلی آن چند صدا، با آن پیش کشیدن هم مخالفت می‌کند. این تعارض و تناقض از برخورد ناقص ما با مدرنیته و به سبب ورود ما به عصر رشد ناموزون تاریخی ما به وجود آمده است. ما از جا کنده می‌شویم که درک کل قضیه را از آن خود کنیم، اما به دلیل عقب‌ماندگی تاریخی - اجتماعی و فرهنگی خود، و به دلیل درک نادرست حتی روشنفکران و نویسندگان ما از مدرنیته، درست در مقطع ظهور آن در ایران، نمی‌توانیم مشکل تاریخی، بومی، اجتماعی، و فرهنگی خود را در کمال مسالمت به حل قطعی آن بسپاریم. در نتیجه از یک سو در یک قصه‌ی جمالزاده، زبان مادری به صورت زبان فارسی، به عنوان زبان امّی، براساس اصل امّیت زبان قصه، در قصه‌ی "درد دل قربانعلی" به کار گرفته می‌شود تا بعداً به خود مادر و یا زن، به‌ویژه مرده‌ی او تجاوز شود؛ و از سوی دیگر وقتی که امّیت زبان تنها به صورت "فارسی شکر است" به کار گرفته می‌شود، بقیه امّیت‌ها، یعنی امّیت‌های ملیت‌های دیگر، به فراموشی سپرده می‌شود، یعنی هم مادر کشته می‌شود و هم زبانی که فرزند از مادر به ارث برده است؛ و جمالزاده در غیاب این وقوف، و تناقض ناشی از این وقوف، قصه‌های خود را نوشته است. در نتیجه به همان صورت که نیما یوشیج و احمد شاملو، وقتی درباره‌ی شعر حرف می‌زدند، در جهت خاصی حرف می‌زدند که با تئوری شعرهایی که گفته بودند مابینت داشت، و از این طریق یک نقطه‌ی کور، یک حوزه‌ی مخفی در برخورد تئوری و عمل در شعرهای خود ایجاد کرده بودند، جمالزاده و هدایت نیز، یک اصل را با دو قطب آن اصل پیش می‌کشیدند - اصالت زبان مادر، و یا امّیت زبان‌شناختی و زبان

رایج، و بعد کشتن خود مادر و یا زن، درست در مقطع تکیه‌گاه قرار دادن زبان او برای نگارش قصه — یک اصل اساسی را به کلی مخفی نگاه می‌داشتند، و آن این که ایجادکننده‌ی زبان قصه‌ی آن‌ها باید از بین می‌رفت. کشتن دو زن پشت سر هم در یک قصه‌ی صد و بیست صفحه‌ای، یعنی بوف کور، نشانه‌ی کامل مخفی کردن اصیل‌ترین بخش رمان، یعنی زبان خود قصه است. نویسنده صاحب زبان قصه‌ی خود را کشته، خود را جانشین او کرده است. [...]



آوای تبعید
شماره ۲۳
۱۳۹۳

حامد احمدی^۱

بیر گوئیر چین کیمی دنسیزلمیشم
بولبولم یازدا چمن سیزلمیشم...
باشقا بیر سؤزله بو معنای دئسم
اؤز دیاریمدا وطنسیزلمیشم
کریم مشروطه‌چی (سؤنمز)

غربت وطن

زمانی که انسان‌ها به اندازه‌ی امروز از وضعیت همدیگر خبر نداشته و این چنین سیری ناپذیر پیگیر اخبار و اطلاعات مربوط به چیزها و جاهای دیگر نبودند، سفر جز به قصد تحصیل، زیارت یا تجارت معنایی نداشت و این هم اغلب مختص اعیان و اشراف و ثروتمندان بود. در این میان سفر اجباری تدبیری بود که حاکمان برای سرکوب و مجازات مخالفان خود و خلافاکاران اتخاذ می‌کردند. آن را

تبعید می‌نامیدند، یعنی «به جاهای دور فرستادن»، دور از وطن، دور از کاشانه. ظاهراً در تلقی پیشینیان اخراج دیگری از وطن خویش تنبیهی شدیدتر بود. او قرار بود در این دوری غصه بخورد، غم غربت بکشد و به خاطر انگشت‌نما بودن در تبعیدگاه خود، منزوی شود. این در حالی بود که مسافران به جاهای دور می‌رفتند تا با «چیزی» برگردند. یکی تجارت می‌کرد و با کالا و پول بیشتری بازمی‌گشت، آن دیگری زیارت می‌کرد و با معنویت بیشتر و لقب و عنوانی رجعت می‌کرد، یکی به قصد تحصیل می‌رفت و با علم و مهارت افزونی برمی‌گشت. هنگام بازگشت نیز سوغاتی با خود به ارمغان می‌آوردند و پایان چشم‌انتظاری برای رجعت مسافر را شادخواری می‌کردند. تمام این‌ها آیین‌هایی داشتند برای کاستن از اضطراب دوری و جدایی. برای کاستن از انتظار و بی‌خبری در جهان اخبار دیر و دور.

به تدریج که بیشتر دانستیم و بیشتر متوجه تفاوت‌ها شدیم، بیشتر هم خواستیم، دیگر چیزها در «مجاز» دیر و دور نبود و تبدیل به حقیقت شده بود. می‌توانستیم در آنی از ثانیه با دیگری مکالمه‌ای تصویری داشته باشیم، بدون نگرانی از هزینه‌های سرسام‌آور خطوط تلفن یا تاخیر در انتقال صوت و تصویر. این «بیشتر» خواستن انعکاس روح زمانه است، مصرف بی‌امان هر چیزی - «رفتن» از یک خواست تبدیل به یک نیاز شد؛ مهاجرت برای رسیدن به آن چیزها، رفتن و نیامدن. برای کسی که می‌رفت «حسادت» می‌کردند و مادران این بار بر خلاف گذشته داوطلب فرستادن بچه‌ها به هر جای دور بودند. دیگر تبعید یک مجازات نبود بلکه انتخابی بود خودخواسته. حالا دیگر برای ماندن دلیل می‌جستند نه برای رفتن.

۱ - زاده ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) تبریز

دانشجوی دکترای روانشناسی و روان‌درمانگر

کتاب‌ها: تاپیلماق اوچون ایتمک (۲۰۱۲) - بیر حج سفرنامه‌سی / اوچورتمانی وورماسینلار (۲۰۱۴) - ترجمه رمان ترکی فریده چیچک‌اوغلو / چیراقلاری هامیسی قیرمیز ایدی (۲۰۱۵) / توتما‌تورا (۲۰۱۸)

من بعد از یک تلاش نصفه نیمه برای پیوستن به صف مهاجرین و «همنوایی با اکثریت» متوجه شدم جهان برای من غربتی عظیم است و از این حیث فرقی نیست میان تبریز و استانبول و پاریس و نیویورک. مسئله بر سر این بود که اگر بعد از کلی تلاش برای رسیدن به غرب آزاد باز هم نمی‌توانستم معنایی برای زندگی‌ام دست و پیدا کنم، دیگر نمی‌دانستم به کجا باید مهاجرت کنم؟!

امروز وسیله تبدیل به هدف شده است، وقتی کسی موفق می‌شود بعد از ماهها و سالها تلاش و خرج مبالغ بسیار و به جان خریدن رفتارهای ترحم آمیز و تحقیر کننده ویزای کشوری خارجی را برای این تبعید خودخواسته بگیرد، «گودبای پارتی» برگزار می‌کند، همچنان که جشن تولد؛ مکانیزمی دفاعی برای سرکوب غم. شادی برای فراموشی غصه. در پارادوکسی عجیب برای رفتن به غربت شادی می‌کند. انگار که وطن غربت باشد و غربت وطن. در این سرزمین تناقض‌ها که سخن از عدالت بوی غارت می‌دهد و هر زمان دم از امیدی می‌زنند سوگواری از در و دیوار می‌بارد، طبیعی است که وطن، غریب باشد.

به نظر من کسی که سودای بازگشت و تکثیر آن «بیشتر» به دست آورده در آن غربت را در سر بپروراند ولو این که هرگز موفق به بازگشت نشود، معنایی برای ادامه راه خواهد داشت، وگرنه همانند بسیاری از مهاجرینی که با آن‌ها در قامت رواندرمانگر جلساتی داشته‌ام بعد از مدتی سرخورده و مایوس منتظر اتفاقی خواهند ماند که هرگز رخ نمی‌دهد. مگر این که فرد مهاجر تمام قد و شش‌دانگ خود را در فرهنگ مقصد مستحیل کرده باشد. هرچند خدا می‌داند وقتی پای نیازها و

احساسات ناخودآگاه به وسط بیاید چند نفر از ما قرار است هوای وطن بکنیم.

وطن و غربت اگرچه اموری اعتباری هستند ولی به یک مضمون ریشه در احساسات عمیق و نهفته‌ی ما دارند. وطن مادر است، رحم تاریک و امن مادر. وطن جایست که وقتی سر را بر روی بالش می‌گذاری حس خوبی داری. تاریخ بشر با تبعید آغشته شده است، تبعید آدم از عدن، تبعید آزادیخواهان توسط جباران، تبعید عقل از جان‌ها توسط جاهلان، تبعید روشنایی از سوی ظلمت-پرستان... برای همین وطن باید جایی باشد بهشتی، آزاد، معقول و روشن...

محمود درویش می‌سراید «لا تغرب احدا راک وطن!ا» (غربت کسی نباش که تو را وطن دیده است) وطن شاید آغوش تو باشد...



علی‌رضا اردبیلی^۱



آذربایجان ادبیاتی و دیجیتال دئوریم

دیجیتال دئوریمین یایقینلاشماسی نی من، شرطی اولاراق ۱۹۹۵ حساب ائدیریم. بو ایله Windows 95 اوپراتیو پروقرامی مئیدانا چیخماقلا، بشر تاریخینده اسگی بیر چاغ، قاپانیپ، یئنی بیر چاغ آچیلدی. (۲۴ آوقوست ۱۹۹۵) بو، سؤزون اصیل معناسیندا، بیر میلاد و حتی بیر دئوریم‌ایدی. آذربایجان، بو دئوریمدن کنار قالابیلمزدی و کنار قالمادی. بو دئوریم، آذربایجاننی نئجه ائنگی‌له‌دی؟

اؤزگور اؤزشر

اسگی‌دن، ایران مملکت‌ینده هر بیر کیتاب، مقاله یا قیصا شعرین نشری، بیر مدیال اورقان‌ین وار اولماسی و او اورقان‌ین، تورک دیلینده یا آذربایجانلا باغلی بیر یازینی نشر ائتمک اوچون ایکی شرط لازیم‌ایدی:

۱. مدیال اورقان‌ین یؤنتیمی اؤزو، بو اثرین نشریله راضی اولسون؛
 ۲. همان اورقان، بو اثری نشر ائتمه‌نین امنیتی هزینه‌سینی اؤده‌مه‌یه حاضر اولسون.
- بو شرایطین بللی اولان نتیجه‌لریندن بیر اؤرنه‌یه ایشاره ائتمک لازیم اولسا، بولوت قره‌چورلونون،

^۱ - فارسجا و تورکجه مقاله‌لر مؤلفی، فارسجا، تورکجه و روسجا دیللی آراسیندا ترجمه‌لر، تریبون درگی سی (۱۹۹۷-۲۰۰۱) و ۱۹۹۸ دن تریبون سایتی‌نین اورتاق رنداکتورلیغی. یازدیغی مقاله‌لردن بیر نچه اؤرنک: روایت گونه‌ای از جنبش مردم آذربایجان در شمال ارس (۱۹۹۰) / نگاه‌ی به کتاب "قطران در غسل" از قلم شیوا فرهمند راد (۲۰۱۵) / یاشایارکن افسانه‌یه چئوریلیمیش، قدیر روستموو (۲۰۱۱) / گۆردوم اؤز یاریمی بیگانه یادیمدن چیخدی! (دوکتور جواد هیئت حاقیندا! (۲۰۰۶) / وارلیق درگی‌سی، ۲۰ یاشیندا بیر مکتب (۲۰۰۰) / دادنامه آذربایجان (۱۹۹۹) / خلاصه‌نویسی و ترجمه بخشی از کتاب "بت‌های آریایی" اثر استفان آرویدسون از زبان سوندی (۲۰۰۱) / آذربایجان قلمی تهران سیلاحی قارش‌سیندا (۲۰۰۵) / اسطوره‌زدایی از ایدئولوژی و تاریخ چپ (۲۰۰۲) / سه روایت موازی از تأسیس حکومت ملی آذربایجان جنوبی (۲۰۱۵) / فردین "سلطان قلب‌ها" و مهوش "بت ۱۵۰ کیلویی الواط تهران" / فقدان نگاه عرفی به فرهنگ دینی آذربایجان (۲۰۱۴) / نقش روشنفکران و هنرمندان یهودی در موجودیت جمهوری آذربایجان، ترجمه از روسی (۲۰۲۰) / مصاحبه بی‌بی‌سی با ژیرایر لیپاریتیان مشاور ارشد رئیس جمهور اسبق ارمنستان، ترجمه از روسی (۲۰۲۰)

غلطنامه‌لر، مرجوع سهولر، آفتورئداکسیون

قدیم‌دن "سهو مرجوع‌دیر" دئمیشلر یعنی اینسان اؤز سهولرینی آنلادیغی زامان اونلارا دوزلش گتیره بیلر. آما بو پرینسیپ، چاپ اولموش اثرلره عایید ائدیله بیلمزدی. بیر اثر، چاپ ماکیناسیندان چیخدیغی زامان، دوزلش باغلی حئساب اولور. بو پرینسیپده البته موستثنا حال لار دا واردیر. میثال اوچون اگر اثر ایکینجی نشره گئتسه، مؤلیف، اؤز اؤره‌یینده تیکان کیمی بیتیمیش بو سهولری جراحی ائتمک شانسى تاپیر. دیگر موستثنا ایسه، اثرین چاپ ماکیناسیندان چیخماسیندان سونرا آما نشریندن اؤنجه اولان فاصیله‌ده کشف اولموش سهولردیرلر. قدیملر؛ بو حالدا، کیتابین اورتاسینا بیر یا بیر نئچه صحیفه‌دن عبارت هر مولفه تأسسوف حیسى و اوره‌ک آغریسی وئرن، "غلطنامه" آرتیرماق اولاردی. دیجیتال ایامین مؤلیفی، حتی اثرین نشریندن سونرا، ایسته‌دیگی دفعه، اؤز اثرینه قایدیب و دیجیتال دئوریم‌ین اونا بخش ائتدی‌بی، سؤزون اصل معناسیندا "سهوی مرجوع" ایمکان‌یندان یارارلانا بیلیر. بو ایمکان قلم صاحبی یا اصلینده کلویاتورا صاحبی‌نی، ایمل و اینشا سهولرینه یول وئرمک استرس‌یندن قورتاریر.

ایملا سهولریله باغلی، یئنی بیر ایمکان "آفتورئداکسیون" ایمکانی دیر. بو ایمکانلا چوخ عادى حال حئساب اولان ایملا سهولری، بو علاوه ایمکان طرفیندن، مؤلفین نئجه دئیرلر، روحونون خبری اولمادان، اؤز - اؤزونه دوزلیر.

گئنیش‌لنمیش آفتورئداکسیون ایمکانی

یوخاریدا کی ایمکانا بیر داها فونکسیا آرتیرماق

"سازیمین سؤزو" کیتابی‌نین نشرینه باخماق اولار. بو اثرین خالیقی، اصلینده ده‌قورقودون اون بویونو نظمه چکمیشدیر. "سازیمین سوزو" یالنیز بو اون ایکى بویون، دؤرد بویونو اؤزونده ائحتیوا ائدیر. توم اثرین یالنیز ایکى دانگی اولان "سازیمین سؤزو" شاه رئژیمی دؤرونده قاچاق، آز تیراژ و پیس چاپ کیفیت‌ی‌ایله نشر اولموشدور و اثر تام اون ایکى بویو ایله نشری، اثری یارادان بولوت قره‌چورلونون اؤلوموندن چوخ سونرا، ایسوئچده "دده‌مین کیتابی" آدیلا مومکون اولدو. (رئداکتور دوکتور محمدعلی فرزانه، تریبون درگی‌سی و دورنا درنه‌دی‌نین نشری، ۲۰۰۱، استکهلم)

دیجیتال‌لاشما، بو باخیمدان بیر دئوریم یاراتدی. هر بیر شاعیر و یازیچی، اؤز اثرینی نشر ائتمک اوچون، بیرنئچه سئچیم آراسیندا، سئجه بیلر کی اثرین هانسی فورماتدا و هانسی اورقاندا یا پلاتفورمدا نشر ائله‌سین. آرتیرماق یئرینده اولار کی، غیرى دموکراتیک بیر سیاسی رئژیمین حاکمیتی‌نین کونترول ایمکانیندان و سانسوروندان قورتارمیش بو تیپلی، سؤزون تام معناسیندا "اؤزگور اؤز نشر" ایران کیمی اؤلکه‌لرین وطنداشی اوچون، یالنیز ال چاتماز بیر رۇیا حساب اول بیلردی. بو آزادلیق، ساده‌جه بیر "نشر ایمکانی" کیمی گؤرونمه‌مه‌لی‌دیر. بیر قلم صاحبی، هله الینه قلم آلمادان یا کلویاتورا اؤنونده اوتورمادان، اثری‌نین ایلك جومله‌لرینی و مؤحتواسینی ذهن‌ینده سئیر ائدرکن، اؤزونو سربست حیس ائتمه‌سی، اونون یارادیجی لیغینا تأثیر بوراخیر. داها هر بیر جومله‌نی قورارکن یا هر بیر فیکرین فانتازیاسینا دالارکن، اثرین نشر طالعینه هانسی تأثیرى قویاجاغینی گؤتور - قوی ائتمک لازیم گلمیر.

مومکون دور. آفتورئداکسیون ایمکانی سیزین "گلمیشوق" کیمی تایپ ائتدی ییز بیر کلمه‌نی، سیزدن سورمادان، اؤز دوزگون فورماسیندا یعنی "گلمیشیک" کیمی ثبت اندیر. بو ایمکان ایکی نؤوعدن اولابیلر. بیر، کلمه ایشلمجی یا word processor پروقرامی نین فابریکا حالیندا موجود حال لاردیر. باشقا نؤوعی ایسه، مؤلیفین اؤزونون سهو تایپ ائتمه لرینه عادت ائتدی یی حال لاری دا بو ایمکانا علاوه ائتدی کلمه اولابیلر. یعنی قلم صاحبی، اؤز پروقرامینی عاغیلاشدیرا بیلیر.

باشقا بیر عاغیلاشدیرماق ایمکانی، بیر متن ده چوخ تکرار اولان یا بیر مؤلف یا مترجمین تئز - تئز موراجیعت ائتدی اوزون سؤزلرین تایپینی، بو ایمکانلا راحتلاشدیرماق دیر. میثال اوچون اگر ترجمه اولونان بیر متن ده، "سوئت سوسیالیست رئسپوبلیکالاری ایتتیفاقی" چوخ تکرار اولور، مترجم بو اوزون سؤزون یئرینه، "سسس" تایپ ائتمه‌نی، پروقراملشدیرا بیلر. بئله بیر حالدا، آفتورئداکته اولماقلا قیصا بیر سؤزو، اوزون سؤزله دئیشیلنه‌نی ایتوماتلاشدیرا بیلر. یعنی بیر شخص، اؤز کلمه ایشلمجی پروقرامینا امر وئیر کی، "سسس" تایپ اولان زامان، بو عجایب قرائم یئرینه، "سوئت سوسیالیست رئسپوبلیکالاری ایتتیفاقی" عیبارتی اوتورسون.

دیجیتال آرشیو و دنیا کیتابخاناسی

یئنی اثرلر ذاتا دیجیتال دوغولورلار و بونونلا پارالل اولاراق، اسگی اثرلر ده، دیجیتال لاشیرلار. یوزلر و مینلر تاریخی سند، ادبی اثر و مجموعه‌لر، دیجیتال لاشماقلا، "عؤمور دوباره" اندیرلر. بو

مودعانین چوخ پارلاق نومونه لرینی محمدرضا الاردیبیلی نین سونسوز و سیتما تیک امه یی نین نتیجه سی اولان "آچیق سؤز" سایتی نا باخماق اولار. (باخ: <http://www.achiq.info>) امیرعزتی نین "باشگاه ادبیاتی" پروژه سی و اونا بنزر فعالیت لر چرچیوه سینده ده، آذربایجانلا باغلی بیر چوخ اثر دیجیتال آرشیوه آرتماقلا، بو اثرلری، محو اولماقدان نیجات وئریب و عینی حالدا، موخاطبلرین یاشاییش آدرسیندن آسیلی اولمایاراق، هر کسین ایختیارینا وئرمیشلر. بونلاردان علاوه، دؤولت دسته یی اولان بیر سیرا دیجیتال کیتابخانا، آذربایجان جومهوریتی، تورکیه و حتی ایراند، تورک دیلینده و آذربایجانلا باغلی اولان باشقا دیللی اثرلرین توپلاماسی لا مشغول دورلار. هابئله، دنیا آکادمیک اوجاقلاری نین هامی سیندا یارانان علمی اثرلر، دیجیتال دونیادا هامی نین ایستیفاده سینه وئریلمکله، آذربایجانلی لارین دا دنیا کیتابخاسیندا اولان پایینی آرتیریر و زنگین لشدیریر.

دیجیتال و سینیرسز اورتام

اسگی دن کیریل ایفباسینی اوخویا بیلمه یین گونئی آذربایجانلی لار، قوزئی آذربایجانین لاتین ایفباسینا کئچمه سی ایله، تورکیه و قوزئی آذربایجان حوزه لرینده وار اولان اثرلر ده راحت و بیرباشا ال تاپیرلار. سوسیال شبکه لرده، لاتین ایفباسیلا، تورک دیللی اورقانلاردا، کیمین تورکیه دن یا آذربایجانین اوتای بوتاییندان قاتیلما سی، اؤنمینی ایتیریر و سینیرسز بیر اورتام یارادیر.

یوتیوب‌دا ویدئو ترانسکریپسیون

یوتیوب شبکه‌سی، بوتون دونیا کیمی، آذربایجانلی باشقا بیر مؤعجوزه‌وی ایمکلانلا تانیش ائتمیشدیر. سیز هر ویدئویا باخارکن، اوردا دئیلن سوزلری، ائکرانین یانیندا، متن کیمی ده، دیجیتال ترانسکریپسیون کیمی ده گؤرمک و کپی ائتمک اولور. هله‌لیک بو ایمکان بوتون دیلره مومکون اولماسادا، تورکیه تورکجه‌سینده اولان ویدئولارین دیجیتال ترانسکریپسیونونو گؤرمک و بو متنی، متن کیمی کپی ائتمک اولار. بو ایمکان، بیر ویدئودا دانیشیلان سؤزلری پیاده ائدیپ و میثال اوچون ترجمه ائتمک اوچون، سون درجه یاردیم ائدیجی دیر.

گوگل ترانسلیت

یوخاریداکی بحثین دوامیندا و اونولا باغلی اولاراق، گوگل ترانسلیتین رولودا، دیقته لایق دیر. ماراخلی بیر گلیشمه کیمی، بیز شاهد اولوروق کی، گوگل ترانسلیت گوندن گونه عاغیل لاشیر و فارس، روس و آذربایجانلی لارین یازدیقلاری باشقا دیلر و حتی تورک دیلینی، فردی قایدادا، هر فردین ان راحت قوللاندیغی، دیله ترجمه‌سینی وئریر. بو فنومنی بیر فرضی اؤرنکله وصف ائتمک اولار: فرض ائدین من، بیر سوسیال شبکه‌ده فعالام. بو شبکه‌ده منیمله لاتین ایفاسیندا یازیشمالار و یایملار اطرافیندا بیر اورتامی پایلاشان، تورکیه و قوزئی آذربایجاندا یاشایان اینسانلار هابئله ایکینجی و سونراکی نسیلر دونیانین دؤرد بوجاغیندا تورک موهاجیرلر قاتیلیرلار. طبیعی بیر حالدا، من کیمی زامان، فارسجا یازیرام یا فارس دیللی بیر پوست

پایلاشیرام. بو متنی، قوزئی آذربایجاندا اولان بیرسی یا آلمانیدا یاشایان نه اینکی فارس دیلی، حتی تورک دیلینی بئله دوزگون اوخویا بیلمه‌ین بیر تورک گنج، دیجیتال عالمین مؤعجوزه‌سی اثری، بیر (قوزئی) روس دیلینده و او بیرسی (آلماندا) یاشایان قوربتچی گنج (آلمان دیلینده اوخویور. بیز هله بو فنومنین باشیندا ییق آما بو یالنیز اؤنده گلن سینیرسز اورتامین طلیعه‌سی دیر.

ایفبا سینیرلاری

تورک دیلینی موعاصیر چاغدا اوچ ایفبا یازیلماسی بیر فاکت و اصلینده بیر فاجیعه‌دیر. دیجیتال دئوریم، قوزئی آذربایجاندا کیریل ایفباسیندان لاتین ایفباسینا کئچمه‌سی، آذربایجان ناظیرلر کابینتی نین قراری له (۵ نوایر ۱۹۹۲) معین گنجیکمه‌ایله حیاته کئچدی. (حیدر علی‌ئیوین ۱۸ ایون ۲۰۰۱ تاریخی پرزیدنت فرمانی ایله همان ایلین بیر اوقوستیندان).

گونئی آذربایجاندا، مسئله داها چتین ایدی. اگر لاتین و کیریل ایفبالاری آراسیندا بیره‌بیر باغ واریدی، لاتین و عرب ایفبالارینا گلدیکده مسئله یوموشاق دئسک، بیر آز موعما کیمی دیر. بو یولدا چالیشمالار، دیجیتال دئوریمین ایلک چاغیندان باشلادی و بعضی چئوره‌لر، بیر چوخ پروژه‌لری گؤتورقوی ائتمکله مشغول اولدولار. بوتون بو چابالاردان، ایکسی کونکرت بیر نتیجه‌یه واردی.

بونلاردان بیرینین محصولو اولان پروقرام، CV آدیندا ایدی. بو پروقرام، علی‌رضا بی صرافی نین اؤنردی‌بی پروژه اساسیندا، پروقرام یازما اوزمانی دوکتور منصوریزاده طرفیندن حاضرلانندی. بو

پروژه چرچیه سیند، علی رضا بی صرافی، دیل و خط قایدالاری نین الگوریتملرینی و چارتلارینی یازاندان سونرا، دوکتور منصوره زاده طرفیندن، نظره آیینمیش پروگرام بیلگی سایار دیلی نه چئوریلیب حاضیرلاندی. بو الگوریتملرین نئجه یازیلدیگی و پروژه نین آرخاسیندا اولان دوشونجه طرز، اؤزو چوخ ماراخلی آما مستقیل بیر مؤوضوع دیر. نتیجه اومید وئریجی ایدی و آیدین ایدی کی، نؤوبتی بیر یئنی له مکده، چوخ پارلاق بیر محصول آرایا چیخا جاق دیر. سون ایللرده توم بیلگی سایار پروگراملاری و پلاتفورملاری نین توم یئنی لشمه سیندن سونرا، بو پروگرام دان اساسدان بیر یئنی لشدیرمک لازیم دیر.

باشقا بیر پروگرام، دوکتور غفور علی پور آدلی باشقا بیر پروگرامیست اوزمان طرفیندن یازیلدی. بو پروگرامین آدی AzConvert دیر و اونو اینترنت دن یئندیرمک مومکون دور.

الیفا استانداردلا شماسی

ایراندان عرب الیفباسیندا تورک دیلینده یازمادا حاکیم اولان قارقاشایا سون وئرمک مقصدیله، وارلیق درگی سی آکادمیک بیر چالیشمادان سونرا، گوجلو بیر ایراده آرایا قویوب و ایکی اورتوقرافی سئمیناری کئچیردی. (سونو ۱۸ مهر ۱۳۸۰، ۵ اکتیابر ۲۰۰۱ [سندلرین لینکی "آچیق سؤز" سایتیندا](#)) بو سئمینار دیجیتال دئوریمی نین ایلك ایللرینه تصادوف ائله دی او جومله دن، لاتین-عرب الیفبالاری آراسیندا کؤچورگن پروگراملارین یازیلماسیندا، بو سئمینارین قرارلاری، موهوم رول اوینادیلار. هابئله، دیجیتال عالمن "یاریم فاصیله" و "دوئوموش فاصیله" کیمی

ایمکانلاری، عرب الیفباسیندا یازیلان متنلری، اوخوناقلی ائله دی. میثال: بو اوچ یازیلیشا دیقت ائدین:

۱. "موسیقی چی لریمیز"

۲. "موسیقی چی لریمیز"

۳. "موسیقی چی لریمیز"

ایلك یازیلیم، یاریم فاصیله فونکسیاسیندان فایدالانمیش دیر. فارس و عرب دیل لرینده قوللانیلان "موسیقی" سؤزو آچیق-آیدین، اوچونجو یازیلیمدان فرقلی اولاراق، ایلك باخیشدا گؤرسنمه سیله یاناشی، بوتون سؤزون، واحد بیر سؤز اولماسی دا بللی دیر. بئله لیکله، تورکجه اوخومادا چتین لیک چکن بیر فرد، ایلك باخیشدا، "موسیقی" سؤزونو عادی بیر سورعتله اوخویور و آردینجا گلن "چی" و "لریمیز" شکیلچی لری اونا آرتیریر. بو شکیلچی لری سایی چوخ آزدیر و چوخ تکرار اولمالارینا گؤره، آز بیر زاماندا، فردین ذهنینده ثبت اولور. قیاس اوچون دیقت ائتدیکده گؤرسنیر کی، ایکینجی یازیمدا "موسیقی چی لریمیز" فورموندا، آچار سؤز اولان و اوخوجویا تانیس اولان "موسیقی" سؤزو بیر نؤوع ایتیر باتیر. "تام فاصیله" و "دونمامیش" فاصیله ایله یازیلیمیش، اوچونجو واریانتدا، سؤزون کؤکو و شکیلچی لری پراکنده گؤرسنیرلر و ایلك باخیشدا بللی اولمور کی بیر سؤزون اجزاسی دیرلار.

بوندان علاوه، Word و اونون کیمی اونلارلا پروگراملار حتی آز قالا بوتون پروگراملار و پلاتفورملاردا، اوتوماتیک ایصلاح یا Autocorrection ایمکانی، تورک دیلینده ایملار استانداردلا شماسینا یاردیم ائدیر.

لاتین‌لشمه سورجی

یوخاریدا ایشاره اولدوغو کیمی، تورک دیلی نین فرقلی ایفبالارلا یازیلماسی، ایلر بویونجا بیر جیدی سورون اولموشدور. بو دورومدان چیخمانین ان اوپتیمال یولو، کیریل و عرب ایفبالاریندان، لاتین ایفباسینا کئچمک ایدی. ماراخلی بیر حال دیرکی، دیجیتال دئوریمین ایلك دؤورونده، هله لاتین دن باشقا ایفبالاردا یازان کلاویاتورا (کیبورد) یوخ ایدی بو چاتیشمامالزلیق باعیث اولدو کی، حتی فارس دیلینده یازماق اوچون لاتین ایفباسیندان ایستیفاده اولسون. همین چاتیشمامالزلیق (عرب ایفباسیندا کلاویاتورا یوخلیغی) تورک دیلینده یازانلاری بو ایفباله یازماغا سؤوق ائتدی.

بو ایشین داها ماراخلی بیر یؤنوده واریدی و واردی. اگر بیر تورک، عرب ایفباسیندا مئساژ یازیرسا، عادت اساسیندا، فارسجا یازیر. آما همین تورک، لاتین ایفباسیلا یازارکن، دنگه، بیرآز تورکجه یازماغا آغیرلاشیر. یعنی اگر سئچیم "خانه" و "ائو" آراسیندا دیرسا، عادت، "خانه" یازماغی حؤکوملی ائدیر. آما اگر لاتین کلاویاتوردا، لاتین ایفباسیندا یازماق مجبوریتی وارسا، سچیم Ev و Khane آراسیندا اولورسا، تورکجه اولان Ev آغیر باسماغا باشلایر.

مولتی‌مدیا

تورکجه یازما و اوخوماقدا چتین لیک چکن آذربایجان و غیره آذربایجان تورکلری نین، تورکجه دانیشماق و تورکجه ائشیتمکده بیر ساکینجالاری یوخدور. بو سببدن، بئینینده بیر شعر "یازمیش" بیر تورک، مولتی‌مدیال ایمکانلار ساغلايان دیجیتال

بیر اورتامدا، اؤز شعرینی، یازماغا ائحتیاجی اولمادان، اؤز سسی له اوخویوب، سوسیال شبکه‌لرده یایا بیلیر و همین شعر، یوخاریدا سؤزو گئدن ایفبا سینیرلارینی آشارکن، ایرانین هر یئرینده و ایراندان کناردا موخاطب تاپا بیلیر.

کولتورل اورتاملار

اسگی دن، سؤز صاحبلیری اولان شعر و نثر یارادیجی لاری، اؤز تجروبه لرینی بیربیرلرله پایلاشماق اوچون، شعر آخشامی و ادبی درنکلرده بیر یئر توپلاشا بیلیردیلر و طبیعی اولاراق همیشه بو توپلانتي لار، لوکال کاراکتر داشییردی. بوگون دیجیتال دونیادا، سینیرسیز بیر کولتورل اورتام یارانمیشدیر و بو دونیانین دامی آلیندا، هر بیر سؤز صاحبی دیگر قلمداشلاریلا، بیر آرایا گله بیلیر. اؤز کولتورونه صاحب چیخماقدا مین بیر مانع له قارشیلان آذربایجانلی قلم صاحبلیری اوچون بو گلیشمه داها موبارک بیر حادیثه دیر.

اسگی چاغدا، عنعنوی درنکلر و ادبی آخشاملارین فعالیتی، حاکیمیت طرفیندان قیسیتلانیدیغیندان علاوه، کیچیک شهرلرده مومکون اولموردو. بو فعالیتلر، اونیورسیتهلر و بؤیوک شهرلرده مقذور اولوردولار.

یئنئ دیجیتال دونیادا بو تیپلی فعالیتلر، حتی اؤلکه سینیرلارینی آشابیلیر.

دیجیتال دئوریمین باش وئردی یی چاغین اویقونلوغو

ایراندان ایسلام اینقیلابی باش وئرنده، اهالی نین یالنیز ۳۷ فاییزی، یازیب اوخوماق باجاریردیلار.

دیجیتال دئوریمین باش وئردی بی ایلده بور رقم، ۷۵ فایز ایدی کی بو رقمین او ایلرین گنجلی آراسیندا داها یوخاری اولماسی طبیعی دیر. بو باخیمدان، سؤزو گئدن دئوریمین، گنج و اورتا نسلین ساوادلانما اورانی نین یوخاری اولدوغو ایللرده باش وئرمه سی، بو حادیتنه نی تورکلر و آذربایجان ادبیاتی اوچون، داها دا وئریملی ائتمیشدیر.

باشقا بیر مقام، هم ایران و هم تورکیه و آذربایجان جومهوریتی توپلوملاریندا، ساوادی عومومی لشمه سی دیر. فرضا اگر گونوموزون دیجیتال دئوریمی مشروطه دؤرونده باش وئرسه ایدی، بو دئوریمدن یالنیز اهالی بیر فایضی یارارلانا بیله جکدیلر. هابئله حاضرکی دونیادا، اینسانلارین عومومی ریفاه سوبه سی نین آرتیمی، اونلاری، یالنیز چؤرک آواره سی اولماقدان قورتاریب و اونلارا سوسیال شبکه لرده فعال اولماق و سانال دونیانین وطنداشی اولماق کیمی وخت طلب ائدن ایشلر دالینجا گئتمه یه ایمکان وئرمیشدیر.

کیفیتده عدالت

اسگی زامانلار، چاپ و نشر صنایعی نین اؤزللی بی، اونلارین محصولو اولان چاپ اثرلری نین کیفیتینده بیرباشا گؤرسنیردی. بئله کی، مثلا قوزئی آذربایجاندا بیر چاپ اثرینی اله آلندا، اونون باکی یا موسقوا چاپی اولماسی درحال گؤرنوردو. خصوصیه رنگلی چاپدا، حتی گؤرنوردو کی اثر، باکی، موسقوا، شرقی آلمانیا یا غربی آلمانیا دا چاپ اولوبدور. ایرانا گلدیکده ده، ایلک نؤوبه ده دؤولت مطبعه لرینده چاپ اولموش درس کیتابلاری یا امیرکبیر کیمی بؤیوک ناشیرلرین چاپ ائله دیکلری

اثرلر، حروف دوزومو، صفحه بندلیک، شیرازه، اوز قاییغی دزاینی و هر هانسی باشقا باخیمدان کیفیتلی ایدیلر. کیچک مطبعه لرده چاپ اولماغا محکوم اولموش تورک دیللی اثرلر، یوخاریدا آدی گئدن "سازیمین سؤزو" کیمی، کیفیت باخیمیندان ان آشاغی روتبه یه مالیک اولوردولار.

دیجیتال لاشما بو ساحه ده، بیر دئوریم یاراتدی. بوگون بیر دؤولت بودجه سیله یارانمیش دیجیتال بیر اثرین، تک باشینا بیر مکتب شاگیردی طرفیندان یارانمیش اثر، یا کیفیت باخیمیندان اوخشار سوبه ده اولا بیلر یا حتی مکتب شاگیردی، دؤولت اورقانی نین آرایا چیخاردیغیندان داها کیفیتلی و سامباللی بیر اثر نشر ائده بیلر.

سینیرسز گؤروش

نورمال حالدا و داها دوغروسو، اسگی دونیادا، گؤروشمک یالنیز سفرله مومکون اولوردو. بو ایسه، او دئمکدیر کی، بیر یئرده یاشامایان ایکی اینسانین گؤروشو، همیشه باهالی سودا ایدی و اگر بو گؤروشه، مادی بیر گلیر گؤزلنمیردی یا درین فردی و عائله باغلاریندان سؤز گئتمیردیه، اوندا گؤروشه لازیم اولان مادی وسائیلی صرف ائتمک، عقل شرطی دئیلدی. او دونیادا، یالنیز تیجارت، زیارت و عائله گؤروشلری مقصدیه سفر باش وئیردی و هله گونوموزده دبه اولان توریسیم آدلی بیر شئی ده کشف یا ایختیراع اولمامیشدی. بئله لیکله آذربایجانلی و غیره آذربایجانلی تورکلرین گؤروشلری، یالنیز قید اولان اوچ مقصدله باش توتان سفرلرین حاشیه سینده باش توتایبیلر. آذربایجانلی لارین باشقا تورکلره گؤروشمه سی،

مشهد، کربلا و مکه زیارتلری عرفه‌سیندن علاوه، باکی‌دا فعله‌لیک ائتمک و عثمانلی‌دا تجارت سفرلرینده مومکون اولوردو. یوز ایل اؤنجه، عثمانلی‌نین ایفلاسا اوغراماسی و روسیه‌نین اؤز اطرافینا، سماسیندان قوش کئچمه‌ین دمیر پرده هؤردو. نتیجه هم ایقتصادی باخیمدان و هم اینسانی و مدنی ایلیشگی لر باخیمیندان بیر فاجیعه‌ایدی.

دیجیتال دئوریم، بو دردین ده، درمان‌نی گتیردی. دیجیتالی دونیادا، یالنیز تاجیرلر و زووار یوخ، هم‌ده قلم و فیکیر صاحبیلری‌نین گؤروشلرینه یئر یارانیدی.

تورکجه یازیب اوخوماق

ایراندا اگر فارس دیلیبینه یارادانلارا، هر بیر مکتب گؤرموش شخص، پتانسیل موخاطب دیرسه، تورکجه‌نین یالنیز شیفاهی دیل اولماغا محکوم اولدوغوندا، بو دیلده یارادیلیمیش اثرلرین موخاطبی، چون محدود بیر ائلیته خاص اولموشدور. بوردا مکتب گؤرموش اولماقدان علاوه، بیرده تورک دیلیبینه اوخوماق اوچون زحمت چکمک لازیمدیر. اگر فارس دیلیبینه تحصیل سیستمینده، نومره آلماق، ایمتاحاندان کئچمک و ایش تاپماق کیمی حیاتی موتیولرله اؤیرنیریک، نه نومره و نه ایمتاحان و یا نه ده ایشله باغلی اولمایان تورکجه‌نی اؤیرنمک زحمیتینی چکمک، یالنیز سونسوز و دوغال بیر سئوگی موتیویله باش توتمالی دیر.

تورک دیلیبینه مکتب گؤرمه‌میش آذربایجانلی، "یازیلی تورکجه"نی، نشر، شعر و (حرکتلی تا ثابت) تصویرلر ایچینده گؤره بیلر. واختیلا "ملانصرالدین" ژورنالی‌نین کاریکاتورلاری‌نین حاشیه‌سینده تورکجه

سؤزلر، ۱۱۵ ایل اؤنجه، ساوادسیز کوتله اوچون یاریم مکتب رولو اوینادیغی کیمی، دیجیتالی دؤریم دؤرانیندا دا، اؤز دیلیبینه ساوادسیز اولان آذربایجانلی لار اوچون، دیجیتالی دونیایا تورکجه و چوخ واخت لاتین ایفبالی یازیلارینی گؤرور. هر بیر سوسیال شبکه کلیپی، فیلم، یا سریالی‌نین محتواسی، سس و تصویردن علاوه، بیر سیرا یازیلاری‌دا اؤزوندی ائحتیوا ائده بیلیر و بو تیپلی یازیلار، اؤز دیلیبینه ساوادسیز اولان تورکلر اوچون، یازیب اوخوماق مشقی و مکتبی رولونو عؤهده‌لنیر. بئله‌لیکله سؤزو گئندن بو دیجیتالی دئوریم، ایراندا یاشایان آذربایجان تورکلرینی، تورکجه‌نین یازیلی فورموایله، هر گون و هر آن قارشى لاشدیریر. اگر اسکی‌دن، باکی‌دان یاییلان تلویزیون پروقراملاریندا، تصویر کیفیت‌سزایدی و اوردا کیریل ایفباسیلا یازیلان متلری اوخوماق غیری مومکون ایدی، بوگون آغیللی تلفونلاردا، لاتین ایفباسیلا یازیلیمیش متلر، هم تکنیک باخیمیندان سون درجه کیفیتلی دیرلر و هم ده موخاطب، او اثرلری اؤز تلفونونا یوکله‌ییب ساخالایابیلیر و ایسته‌دی‌یی حالدا یاییمی دایاندیریب، ایسته‌دی‌یی متنی ثابت تصویر کیمی‌ده اوخویا بیلیر. بو سببدن دیر کی، بوگون اورمیه و تبریز کیمی شهرلرده، غیر دؤولتی نشر ساحه‌سینده، تورکجه نشر اولان کیتابلار، عنوان و تیراژ باخیمیندان، فارس دیلی کیتابلاردن قاباقدادیرلار.

۱۱ آوقوست ۲۰۲۱ ستوکهولم

alirza.g@gmail.com

علیرضا اصغرزاده^۱

جاناوار

دا، ایلیک اولاراق، او قازئنده ایشیق اوزو گوردو. دئمک، کانادا منه بو امکانی وئرمیشدی کی اؤز دیلمده ژورنال چیخادام، شعر و یازی یازام؛ حالبوکو بئله بیر حاق اؤز دوغما یوردومدا منه وئریلمه میشدی. ائله بو سببلره گوره ده، کانادا کیمی لیبرال-دموکراتیک توپولملاردا عدالتین اجرا ائدیلمه سی، اتنیک پلورالیسمه سایغی و ایرقچیلیغا قارشی اولان چالیشمالارین نورمال اولماسینا منیم ده اینانجیم آرتدی.

آنحاق، گئتدیکجه کانادانین استعمارچی تاریخینین نه قدر دهشتلی اولماسی و بورانین یئرلی/بومی/اقیزیل دریلی خالقلارینین حاقیندا اولونان جنایتلره ده تانیش اولماغا باشلادیم. باشا دوشدوم کی کانادا دا حاکم اولان لیبرال سیستم، اؤلکه نین دوغرو-دوزگون تاریخینی اؤرت-باسدیر ائدیر، بورانین یئرلی خالقلارینا نه اتندیگینی گیزله دیر، ایرقجیل ایدئولوژولاری و عملری تحصیل سیستمینده، عدالت سیستمینده و باشقا دولت آپاراتلاریندا هله ده ایشه گئچیردیر. آوروپا استعماری، انگلیس و فرانسه استعماری، کانادانین- و یا یئرلی لرین دیلیله دئسک «توسباغا جزیره سینین»- ایندیجین و اوریزینالخالقلاری حاقدا الیندن گلن جنایتی اسیرگه مه میش: فیزیکی ژئوسایدان دوتموش کولتورل و دیسلل ژئوسایدا قدر.

بورادا حاکیم اولان استعمار، سیاسی-اجتماعی ادبیاتدا، «ستلئر کولونیاالیسم» یا «یئرله شیمجی استعمار» دئییریک. داخیلی و کلاسیک استعمار شیوه لری ایله مقایسه ده، «یئرله شیمجی استعمار» کولونیاالیسم سیستمینین آن ییرتیجیسی و داغیدیجیسی کیمی تانینیر؛ نیه کی بو سیستمده

من ۱۹۸۰لارین سونلاریندا کانادایا گلدیم. بیر ایلدن سونرا تورونتو یونیورسیتیه سینیه داخیل اولوب فلسفه و سیاسی-اجتماعی علملر ساحه سینده اوخوماغا باشلادیم. گئت-گنده کانادانین ایکی-دییلی و نئچه-کولتورلو سیاسی سیستمی ایله یاخیندان و سونرالار داها دریندن تانیش اولدوم. ایران کیمی گئریه قالمیش و استبداد وورموش بیر اؤلکه دن گلن بیرسی اولاراق، کانادانین دموکراتیک سیستمی، بورادا پلورالیسم و سؤز آزادلیغینا وئرین دیر، درین ماراخ و حورمتیمی قازاندی.

او زمانلار، بوراداکی بیرچوخ آذربایجانلیلارلا بیرلیکده، "آذربایجان ائوی" آدیندا بیر درنک آچدیق و اونون آدینا "آذربایجان پست" قازئتینی چئخاردیق. ائله منیم تورکجه میزده شعر و یازیلاریم

۱- آذربایجانلی-کانادالی سوسیولوگ، یازار و تدقیقاتچی دیر. اونون اثرلری بیر چوخ آکادمیک ژورناللاردا چاپ اولموش. کتابلارینین ایچیندن «ایران و الوانلیغین چالیسی» ائله ده «آفریقادا تحصیل و تفاوتلر» دن آد چکمک اولور. سون کیتابی «آیدینلیق عصرینده تحصیل، سکولاریسم و الوانلیق» دیر کی یاخین گلجکده ایشیق اوزو گؤزجک. اصغرزاده کانادانین تورنتو، یورک و رایرسون یونیورسیتیه لرینین معلیمی دیر.

استعمارچی، استعمار اولونوموشون تورپاغینی/ وطنینی دایمی و همه شه لیک اولاراق اشغال ائده رکن، استعمار اولونوموشون وار-یوخونو منیمسه مه یه باشلايیر. حالبوکو داخلیلی استعماردا، بیر چوخ حاللاردا، حاکم و سؤمورگه چی اتنیک قوروپ، محکوم قوروپلارین وطنلری/توپراقلارینی تامامیله اشغال ائتمه یه ناییل اولابیلیمیر- البته استثنالارین قیراغیندا. و یا کلاسیک استعمار بیر مدّتن سونرا اؤز قووه لرینی چکیب مستعمره لردن آپاریرو مستعمره نی اؤز باشینا بوراخیر. «یئرله شیمجی استعمار» اما دایمی اولاراق مستعمره ده قالیرو سؤمورگه چیلگیگینه دوام ائدیر. بو دهشتلی استعمارین چنگیندن جان قورتاران یئرلی انسانلار، اؤز دوغما یورد-یووالاریندا بیر اسیر خالق کیمی یاشاماق مجبوریتینده قالیرلار. باخمایاراق کی کانادانین یئرلی انسانلاری اؤز مبارزه لری نتیجه سینده ایندی بیر سیرا حاقلار و نائلیتلر الدهه ائتمیشلر، اولارین دورومو هله ده کانادانین ایچینده بیر استعمار اولونوموش خالقین دورومودور.

بورادا یئرلی خالقلارین حاقیندا باش وئرن فیزیکی/کولتورل ژئوسایدین ان آچیق گؤسته ریجیلریندن بیرسی، کانادا دا «رئزیدئنتشال مدرسه» آدی آلتیندا تانینان اوخول لارو بو اوخوللاردا اوز وئرن دردلی اولایلار اولموشلار. بو مدرسه لر ۱۸۹۰لاردا کانادانین فرقلی بؤلگه لرینده آچیلیمیش و ۱۹۶۰لارین سونونا قدر سیستمی حالدا دوام ائتمیشلر. مدرسه لر کانادانین فدرال دولتینین نظری آلتیندا، کریستیان کلیسالاری الی ایله اداره اولونوب، دورمادان گنج-گوندوز ایشله دیلمیشلر. دؤولت مأمورلاری یئرلی اوشاقلاری زورلا اؤز عائیله لرینین قوجاغیندان قوپاریب و بو مدرسه لره گتیرریمیشلر کی

اوردا کریستیان-آوروپالی اولمانین یوللارینی اؤگرئسنیلر! یوز ایله یاخین دوام ائدن بو مدرسه لرده، یوزلرجه ایندیجن/قیزیل دریلی اوشاقلار اؤلدورولموش؛ یوزلرجه سی جینسی تجاوزه معروض قالمیش؛ مینلرجه سی اؤز دیل، کولتور و کیملیگیندن اریدیلیب بوشادیلیمیشلار. بیر جمله ده دئسک، بو اوخوللارین آماجی «قیزیل دریلینی اوشاغین ایچینده اؤلدورمک» اولموشدور—یانی اوشاغی اؤز دیلی، کولتورو و معنوی دونیاسیندان بوشالتماق و اونو بیر آوروپالی کریستیان انسانینا چئویرمک.^۱

گنچن آیلاردا کانادانین بریتیش کولومبیا، آلبرتا و باشقا بؤلگه لرینده، یوزلرجه آدسیز و نم-نیشانسیز قبیرلر تاپیلیمیش کی اولاردا واختیلا رزیدئنتشال مدرسه لره گئدن اوشاقلار باسدیریلیمیشلار.^۲ بو حادیتیه کانادانین قارا تاریخینی و آوروپا استعمارینین چیرکین جنایتلرینی یئنیندن گؤز اؤنونه گتیرمیشدیر. کانادادا وار اولان لیبرال سیستمی کیمی سیستملرین ده بیر چوخ چاتیشماز مقاملارینی آچیب آشکارلامیش. اوزو قارا استعمارچیلار کی گویا بو یئرله «سیویلزاسیا» و مدنییت گتیرجکیمیشلر، یوزلرجه یالقیز و هارایسیز اوشاقلاری گیزلیجه سسسیز-سمیرسیز اؤلدوروب و

۱ - رزیدئنتشال مدرسه لر حاقدا آرتیق معلومات اوچون باخین:

Residential Schools in Canada:
<https://www.thecanadianencyclopedia.ca/en/article/residential-schools>
Canada's Dark Secret:
https://www.youtube.com/watch?v=peLd_jtMdrc

۲ - باخین:

The buried horrors of Canada's residential schools:
<https://www.thetimes.co.uk/article/canada-residential-schools-indigenous-children-unmarked-graves-m0x5vm6p0>
How some children at the Kamloops residential school died:
<https://www.youtube.com/watch?v=FP90HOp08Mc>

آشاغیدا دنیس سادیلمانین شعرینین بیر
بؤلوملرینی، آزاد و بیغجام حالدا، اؤز دیلیمیزه
چئویرمیشم. سؤز یوخ کی بو شعرده، دیلی ازیلمیش
و کیملیگی تالانمیش هرکس اؤز دورومونا اویغون
نشانه لر گؤره جکدیر:

جاناوار

سنین رژیڈئنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
سنه نیفرت ائدیرم
سن بیر جاناوارسان
قورخونج آج-یالاواج بیر جاناوار
سوموکلرین دمیردن دوزلمیش
اتین سیمئت دن

سن بیر جاناوارسان
سوجسوز قیزیل دریلی اوشاقلاری
بیرتیب ازیب اودماق اوچون یارادیلیمیشسان
سن اورگی سویوخ جاناوار
یئرده کی سیمئتلر کیمی سویوخسان
عشق دن بوشسان
محبت دن یوخسول
چیرکین اوزوندهقیرمیزی کربیجلر آراسیندان
جاناوار گؤزلرین قاباریر
توتقون آچیشقلار دالیسیندان
جاناوار گؤزلرین ایبلیس کیمی باخیر
قورخودان تیتیرن اوشاقلار
قارشیندا شرمندن یئره باتماق ایستیرلر

نیشانسیز قبیرلرده باسدیرمیشلار. بئله بیر مکانلارا
«مدرسه» دئمک اولارمی؟ بئلهنچی مدرسهلردن و
اونلاردا اوز وئرندهشتلی اولایلاردان نئجه دانیشماق
اولار؟

قیزیل دریلی شاعیر دنیس سادیلمان او مدرسه
لردن جان قورتارمیش نادیر انسانلاردان بیری دیر.
«سؤز ساواشچیسی»نا معروف اولموش دنیس بو
مدرسه لرده یاشادیغی اؤزل تجربه لرینی «جاناوار»
آدلی اوزون بیر شعرده دیله گتیرمیش. دنیسین
شعرینده جاناواردان منظور، اوشاقلار اونلاردا قتل
ائدیلمیش و یا فرقلی ساتاشمالارا معروض قالمیش
مدرسه لر دیر. «جاناوار» ائله ده کانادانین
استعمارچی دوولتی دیرکی رحمسیزجه سینه
مینلرجه اوشاغین اؤلدورولمه سینه ویا اریدیلیب
آسیميله ائدیلمه سینه فرمان وئرمیش. باشقا
باخیشدان ایسه، «جاناوار» همده کاتولیک
کلیسایینی تمثیل ائدیر کی بو مدرسه لرده باش
وئرن جنایتلر اونون قانلی الی ایله باش وئرمیشلر.
دنیسین «جاناوارینی» من بیرینجی ذفه اونون اؤز
سسی ایله رادیودان ائشیتدیم و شعرى دینله
دیکجه، آذربایجان شاعیری بولود قاراچؤرلوسهندن
«یاساق» آدلی شعرى گؤزومون اؤننده جانلاندی.
عجبا! گؤرسن دنیسین جاناواری ایله سهندن
طالعینی قارالایان، دیلینی و دوشونجه لرینی
یاساقلایان، کولتورونو و وارلیغینی تالان ائدن
سؤمورگه چی «جاناوارین» آراسیندا بیر فرق وارمی؟

۱ - دنیس سادیلمانین اورژینال شعرى:

MONSTER – A POEM BY DENNIS SADDLEMAN:
<https://vernoncommunityschool.wordpress.com/vcsploration-2016-2017/monster-a-poem-by-dennis-saddleman/>

شعر دنیسین اؤز سسی ایله:

Dennis Saddleman performs Monster:
<https://www.cbc.ca/player/play/1904877123726>

سنین رژیڈئنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
سنه نیفرت ائدیرم

سنین زهله نی آپاردی
 منیم اوخومالاریم اویونلاریم
 سنین رژییدنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
 سنه نیفرت ائدیرم
 سن بیر جاناوارسان
 آجیغین گلریدی
 کیلیساندا من یوخلایاندا اوینایاندا
 مدرسه نین قایدالارینی پوزاندا
 سنین ایسته بین
 منیم کولتورومو پوزماق
 دیلیمی کیملیمی یاندیریپ یاخماق
 سنین رژییدنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
 سنه نیفرت ائدیرم
 سن بیر جاناوارسان
 دامارلارین آزار- اذیت قانیلا دولموش
 قانین عذابلا مرّضله زهرلنمیش
 سویوق اوره یین قورخوددو منی
 باغارساقلارین زهرله دی منی
 سیخدی منی ازدی منی سانجدی منی
 قوسدو منیم گوونجیمی
 آتدی سایقیلاریمی اومودلاریمی
 سن آزدین منی اوتدون منی
 منه هئچ نه اؤیرتمه دن
 هئچ زادا اینانج اومود وئرمه دن
 آزدین منی آتدین منی
 جانوار کیمیقوسدون منی
 سنین رژییدنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
 سنه نیفرت ائدیرم
 سن بیر جاناوارسان...

سن بیر ایگرنج جاناوارسان
 گیزلنمیشسن گنچمیشیمین کؤلگه لرینده
 ایتیل گت منی بوراخ
 نه ایسته بیرسن مندن؟
 منیم دالیمادوشموسن منله هر یئرده وارسان
 یوخولاریمداسان فیکیرلریمده سن کابوسلاریمدا
 ایتیل جانوار قوی گت
 سنین رژییدنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
 سنه نیفرت ائدیرم
 سن بیر جاناوارسان
 آیری-بئجر آغزی قانلی جانوار
 یئکه آغزین منی دوتوب شیلیتده دی
 سارالمیش چیرکلی دیشله رین منی چئینه دی
 کیملیگی مندن آلدی
 دیشله رین دیلیمی چئینه دی
 رسملریمی عادت-عنعنه لریمیدارتیب اوتدون
 آغزینین دادی زهره دؤندو
 منیم قیزیل دریمی ییینه
 اوزون قیریشدی هیرسدن
 منی آجیقلا اوداندا
 منیم دیرلی غرورومو آرنده
 سنین رژییدنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
 سنه نیفرت ائدیرم
 سن بیر جاناوارسان
 منی بوغازیندان قارینا اوتدون
 آرزیلاریمی چئیندین
 دوغما سسیمی بوغدون
 یئرلی دوغولاریم
 بوغازیندا ایلشیب قالدی

منیره اکبرپوران^۱

موقعیت اجرای آشیقی در ایران امروز و فروپاشی یک نهاد اجتماعی

^۱ - منیره اکبرپوران متولد تبریز در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) که اشعار خود را با نام اولکر اوجقار به چاپ رسانده، دکترای ادبیات فرانسه را در سال ۲۰۱۸ از دانشگاه شهید بهشتی تهران اخذ کرده است. رساله دکترای او که پنج مقاله‌ی مستخرج از آن به طور آنلاین در دسترس هستند به تطبیق دریافت دو حماسه‌ی کهن فرانسوی و ترکی می‌پردازد: رزمناامه‌های رولان و کتاب دده قورقود. در امتداد این پژوهش او دو سال پژوهشگر فوق دکترای دانشگاه کلمون فران (فرانسه) بود که در این مدت با ترجمه‌ی پنج اجرای کوراوغلو به فرانسه مطالعات خود را بر تحول اجراها در فضاها‌ی مدرن شهری متمرکز کرد. حاصل این دو سال یک کتاب و چندین مقاله در آستانه‌ی چاپ هستند. نگارنده مقاله در حال حاضر دانشجوی دکترای مرکز ملی پژوهش علمی (INRS) در مونترال کانادا است و از طریق تحلیل سی مصاحبه‌ی انجام شده با آشیق‌های مناطق مختلف ایران بر روی تجربه زیسته‌ی آخرین نسل آشیق‌های سنتی ایران کار می‌کند. این مصاحبه‌ها به زودی در قالب ویژه‌نامه‌ی نشریه اوزان در تهران به چاپ خواهند رسید. مطلب حاضر چکیده‌ای از مقدمه‌ی این مصاحبه‌هاست.

آثار پژوهشی نگارنده :

1- « Vers l'étude du « travail épique » dans le Livre de Dede Korkut », Études mongoles et sibériennes, centrasiatiques et tibétaines, Paris, EPHE-CEMS, 2014, N° 45 (<https://journals.openedition.org/emscat/2340>).

2- « L'Altérité dans *Le Livre de Dede Korkut* : l'image du chrétien », *The Journal of Academic Social Science Studies*, n°57, p. 291-309, Été 2017.

3- « Le destan turc est-il une épopée? Premiers débats et prolongements actuels », Recueil Ouvert du Projet Épopée, Université Grenoble Alpes, (<http://ouvrir-litt-arts.univ-grenoble-alpes.fr/revues/projet-epopee/283>), 2017.

4- « Approches de l'imaginaire épique ; vers conceptualisation d'une notion », *Bulletin de l'IFAN Ch. A. Diop*, sér. B, t. LIX, n° 1-2, 2019, p.157-167.

آثار در حال چاپ:

1- « Le destan de Koroğlu et l'éloge de la rébellion », colloque international *La transgression dans l'épopée*, Rouen, 27-28 septembre, 2018.

2- « Récitations des ashîq iraniens au sein des institutions modernes : anachronisme et transformation sociale », *Anachronisme*, Saulo Neiva, Presses de l'université Clermont-Auvergne.

3- *Koroğlu du XXIe siècle et les ashîq iraniens*, Texte bilingue de six récitations enregistrées en Iran du 2015-2018 et dans de différents milieux culturels, *Isis, Istanbul*.

4- « La notion d'imaginaire épique à l'épreuve du Livre de Dede Korkut », *Revista Epicas, Asie épique (2)*.

مقدمه

وارد دورانی شده‌ایم که نوع ادبی حماسه را دوباره کشف و تعریف می‌کند. علاقه به کلاسیک‌های این نوع ادبی با افزایش علاقه به حماسه‌های زنده جایگزین می‌شود. متخصصین ادبیات شفاهی، ادبیات تطبیقی و ادبیات قرون وسطی از تعریف کلاسیک و اروپایی نوع ادبی حماسی فاصله می‌گیرند تا از نگاه متن‌محور دور شوند و اعجاز اجرای حماسه و کارکرد اجتماعی نهادهای سنتی انتقال، اجرا و حفظ آن را مورد مطالعه قرار دهند. به بیان دیگر، پارادایم مدرنی که نوشتار و اثر فردی را بر گفتار و اثر جمعی برتر می‌شمرد در حال کمرنگ شدن است. روایت‌هایی که زمانی در مقایسه با «ادبیات حرفه‌ای» بی‌اهمیت شناخته شده و به حاشیه رانده شده بودند به نهادهای مدرن راه پیدا می‌کنند. در همین راستا این نوشته‌ی کوتاه به بررسی اجراهای آشیقی و تحول آن در عصر مدرن می‌پردازد. می‌خواهیم با تکیه به مشاهدات میدانی و سی‌مصاحبه‌ی انجام شده در سال ۲۰۱۸ مروری بر این سنت شفاهی داشته باشیم تا متن حماسه را در بافت اجرای آن قرار دهیم و ببینیم چگونه نوشتار و سایر روشهای مدرن ارائه‌ی روایت نظام سنتی را تغییر می‌دهند و یک رویداد آیینی با کارکرد اجتماعی پر اهمیت را به روایتی بی‌ریشه فرو می‌کاهند. در این چارچوب تعریف ما از حماسه بر برخی از نظریه‌های اخیر و به ویژه «مرجعیت سنتی» جان مایلز فولی استوار است: نگاهی که بر رابطه‌ی سنت و بافت اجتماعی و متن مکتوب شده تأکید می‌کند و فهم متن بدون توجه به تمام سنت شفاهی زمان اجرا و ثبت آن را غیر

ممکن می‌داند.^۱ همچنین ایده حماسه به عنوان یک نهاد اجتماعی را از متخصص حماسه آفریقایی، کریستین سیدو^۲، وام می‌گیریم تا راحت‌تر بتوانیم پویایی انداموار نظام سنت و اجرای حماسه را توضیح دهیم.

۱. تقسیم نقش‌ها و آشیق به عنوان یگانه

تجسم سنت

ترکان ایران از واژه‌های اوزان، آشیق و باخشی (خراسان) برای نامیدن خوانندگان داستانهای حماسی (حماسه، عاشقانه، داستان) استفاده می‌کنند. سنت آشیقی بخشی از سنت بسیار وسیع خواندن داستانها و اشعار با صبغهی تعلیمی و مذهبی رایج در میان مردمان ترک زبان از ترکستان تا ترکمنان کرکوک و اربیل عراق است. جالب توجه است که در میان برخی از ترک‌های سیبری و آسیای مرکزی این سنت هنوز پیوندهای مستقیم خود را با دین پیش از اسلام ترکان حفظ کرده است و اجراها به عهده‌ی شمن‌هاست. اگرچه این مورد در میان اوغوزهای غربی (ترکیه، جمهوری آذربایجان و ایران) صدق نمی‌کند، اما آشیق‌های سنتی این سرزمین‌ها نیز تا همین اواخر خود را بهره‌مند از موهبت الهی و برگزیده‌ای با یک رسالت معنوی بزرگ حس می‌کردند. آشیق حافظ سنت و ارزش‌های اخلاقی است. او اصلی‌ترین و قانونی‌ترین راوی ادراک عامیانه از اسلام است که هنوز میراث قبل از اسلام را دنبال می‌کند. در طول قرن‌ها سنت

¹ Foley, J. M. (1999). *Homer's traditional art*. Penn State Press. p.13-34.

² Seydou, C. (1996). « L'épopée, genre littéraire ou institution sociale ? L'exemple africain », In : *L'épopée : mythe, histoire, société, Littérales*, N°19, 51-66.

اجرای حماسی برای مردم ترک بسیار مهم بوده است. باید به این نکته توجه داشت که آشیق‌های سنتی به اتفاق آرا از فروکاسته شدن حرفه‌ی خود به خوانندگی هراس دارند و فکر می‌کنند آشیق شدن سیر و سلوکی دارد که از هر کسی بر نمی‌آید و به هیچ وجه نمی‌توان آن را به خواندن اشعار یا اجرای موسیقی فروکاست. در واقع رکن اصلی تمایز سنت آشیقی به عنوان یک نهاد اجتماعی همین شرایط پیچیده و کهنی است که برای آشیق شدن و آشیق ماندن باید رعایت کرد. مسیری که جوان علاقمند به این سنت برای رسیدن به استادی طی می‌کند، مسیر پر پیچ و خمی است. فرد در این مسیر با ارزش‌ها و سبک زندگی خاصی خو می‌گیرد که او را به عنوان ریش سفید عاقل و آگاه جامعه‌اش تثبیت می‌کند. او با عبور سربلند از آزمون‌ها به مشروعیت فوق‌العاده‌ای دست می‌یابد و در طی سالها مرارت و مداومت تا حدی به نماینده‌ی گذشتگان و سنت تبدیل می‌شود.

آشیق بخش‌هایی از نقش یک خواننده، نویسنده، شاعر، موسیقیدان، مورخ، تذکره نویس، معلم اخلاق و ریش سفید را ایفا می‌کند. این نقش به وضوح به زمانی پیش از تقسیم کار حرفه‌ای و تخصصی شدن تمام این حوزه‌ها تعلق دارد. سنت آشیقی مجموعه‌ای از همه اینهاست و به این ترتیب یک آشیق در بافت مدرن شهری تقریباً با متخصصین هیچ یک از این حوزه‌ها قادر به رقابت نیست. سنت آشیقی نه تنها انرژی خود را در کسب ترکیبی از مهارت‌ها در سطحی متفاوت از حرفه‌ای‌گری امروز صرف می‌کند، بلکه نگاه کاملاً متفاوتی به مهارت‌های کسب شده دارد. به این ترتیب موسیقی، ذوق ادبی و حنجره‌ی تربیت یافته

و بقیه تخصص‌ها در خدمت یک چیز قرار می‌گیرند: سنت و آیین اجرا. بنابراین جست‌وجوی ماتریال‌هایی سازگار با تعریف ادبیات و هنر والای کلاسیک در این بافت بی‌بهره است. از نظر آشیق اینها تنها بخشی از مراسم یا «مجلس» هستند. از نظر آشیق متن نوشته شده‌ی حماسه‌ی کوروغلو یا فلان باغلاشما یا معما یا... تنها به درد آشیق‌های جوان کم‌حافظه‌ی بی‌مبالات می‌خورد که به متن رجوع کنند و مروری بر حماسه‌ی کوروغلو داشته باشند. در سنت آشیقی داستان بدون کلامهایی^۱ که در اجرا آن را همراهی می‌کنند بی‌فایده یا به قول جان مایلز فولی غیر قابل فهم است.

ممدو دیوف، متخصص حماسه‌های آفریقایی در حماسه آفریقا دائرةالمعارف‌هایی می‌بیند که قبایل دانش مورد نیاز خود را از طریق آنها ثبت و منتقل می‌کنند.^۲ ما می‌توانیم همین را در مورد اجراهای حماسی ترکی نیز مد نظر قرار دهیم. آشیق سنتی باور دارد که باید بتواند و می‌تواند به تمام سوالات مخاطبان خود پاسخ دهد. ناگفته پیداست که منظور از همه سوالات، سوالاتی در بطن سنت هستند و این مردان حتی می‌کوشند از میراث شفاهی‌ای که

^۱ اینجا «کلام» به عنوان معادلی برای «سؤز» در عبارت «سؤز و ساز» مورد استفاده‌ی آشیق‌ها انتخاب شده است، دو گانه‌ای که موسیقی را از کلام جدا می‌کند. آشیق‌ها معمولاً هنگام صحبت از شجره‌ی حرفه‌ای خود از نوع استاد نام می‌برند، استاد کلام و استاد ساز. بنابراین می‌توان این واژه را معادل «متن» در سنت شفاهی در نظر گرفت. بدیهی است که کلام از نظر بوطیقا با حرف زدن عادی تفاوت بسیار دارد و آفریده می‌شود. چه زمانی که با یک بداهه طرف هستیم، چه زمانی که آشیق آفریده‌ی پیشینیان یا حتی معاصران خود را بازآفرینی می‌کند.

^۲ Diouf, M. (1991). « L'invention de la littérature orale : les épopées de l'espace soudano-sahélien », *Études littéraires*, 24 (2), p. 31-32.

گرد آورده‌اند به مسائل علمی جدید نیز پاسخ بدهند. پاسخ‌هایی که جز با شناخت آن سنت و اعتقاد به کلیت آن، غیر منطقی و حتی بی‌معنا به نظر خواهند رسید. آشیق از خود انتظار دارد تمام مباحث مورد نیاز مخاطبان خود را از حفظ بداند: اشعار، داستانها، روایات تاریخی و... هرچیزی که مخاطب فرضی او می‌تواند از او بخواهد. باید کاری کرد که تا جای ممکن نیاز به گفتن «نمی‌دانم» نباشد. این پایان مشروعیت آشیق خواهد بود. اغلب مصاحبه شونده‌گان من معتقد بودند که هرچند خودشان امروز همه چیز را نمی‌دانند اما افتخار شاگردی استادانی را داشته‌اند که همه چیز را می‌دانستند، مطلقاً همه چیز!

این تسلط شگفت‌انگیز به سنت و سبک زندگی خاص این مردان را به تجسم سنت و دانش نیاکان بدل می‌کرد به طوری که بسیار مورد احترام مخاطبان خود بودند. به نظر می‌رسد در بافتهای سنتی رد درخواست آشیق تاوان اجتماعی سختی داشته است و اغلب افراد از این کار خودداری می‌کردند. به طور مثال، وقتی آشیق برای برگزاری مراسمی وارد روستایی می‌شد، یکی از وظایف او آشتی دادن طرفین دعوا و ختم غائله‌هایی بود که به نوعی به عروسی و خانواده‌ی دو طرف مربوط بودند. مورد بسیار مشهوری که اغلب مصاحبه‌شونده‌گان در خاطراتشان ذکر می‌کردند رفتن دنبال اقوامی بود که به دلالی از صاحب مراسم کینه‌ای به دل داشتند و در عروسی شرکت نکرده بودند. در این مواقع آشیق با خواندن دو بیت‌های بداهه یا با صحبت، شخص را راضی می‌کرد که کوتاه بیاید و او را تا مجلس همراهی کند.

اگر به رپرتوار یک آشیق سنتی نگاهی بیندازیم

متوجه می‌شویم که از عناصر کاملاً مشخص اما بسیار متنوعی تشکیل شده است: روایت حماسه، شرح آن از طریق ضرب المثل‌ها، نمونه‌هایی از زندگی روزمره و دوبیتی‌های عامیانه^۱، برکت دادن و دعای خیر کردن، گفتن «تعریف» اشعارتعلیمی و مذهبی، پاسخ به سوالات و احتمالاً بحث‌های بداهه یا باغلاشما^۲. رابطه‌ی اندامواری بین این عناصر وجود دارد و دریافت داستان یا شعر در خارج از چارچوب مراسم با دریافت سنتی آن بسیار متفاوت خواهد بود. اگر آشیق‌ها همکاران جوان خود را به عنوان آشیق واقعی به رسمیت نمی‌شناسند دقیقاً به این خاطر است که آنها به جای آموختن کل مراسم در سالهای همراهی با استاد، تنها داستان را یاد گرفته‌اند و قادر به جای دادن آن در کلیت پویای مراسم نیستند. خصوصیتی که معمولاً با فقدان نقش معنوی آشیق همراه می‌شود. از نظر این سالخوردگان چون جوانان بی‌سلوک نقش معنوی و اجتماعی آشیق را به جا نمی‌آورند، خوانندگانی بیش نیستند.

مسلمان شدن ترکان در قرن هشتم میلادی روند طولانی‌ای را آغاز کرد که طی آن این مردانمسئولیت خواندن اشعار عرفانی و تصوف را بر عهده گرفتند. سنت آشیقی همیشه با گرایش‌های شیعی در ارتباط بوده است. می‌دانیم که آشیق قربانی پدر معنوی و آموزگار بنیانگذار سلسله صفویه، شاه اسماعیل بوده است. خود او نیز به عنوان یک فرد مقدس بسیار مورد احترام بود و همچنان اشعارش در حلقه‌های علوی آناتولی و اهل حق آذربایجان به عنوان ذکر خوانده می‌شود.

¹ Bayati

² Bağlaşma /Değişme

آشیق‌ها نیز این اشعار را می‌خوانند. در بخش بسیار بزرگی از سنت کلامی، حضرت علی به عنوان یاریگر قهرمان داستان ظاهر می‌شود. این کرامات را باید در کنار حضور شخصیت درویش و بناهای مقدس صفوی مانند مسجد صاحب‌الامر تبریز و بقعه‌ی شیخ صفی در اردبیل در داستانها فهم کرد. با تمام اینها رابطه‌ی آشیق‌ها و دولت صفوی، چنانکه رابطه‌ی این سلسله با قیزیلباشایی که آنها را به قدرت رسانده بودند چندان خوب پیش نرفت. در زمان جانشین شاه اسماعیل (۱۵۷۶-۱۵۱۴) موسیقی با مشکلات بزرگی روبرو شد. در کتابهای مذهبی آن زمان بحث‌هایی پیرامون ممنوعیت موسیقی و رقص در حال توسعه بود، بحث‌هایی که تا به امروز ادامه دارد. اما ارتباط منفی موسیقی و آواز تمام مشکل نبود: روایت‌های مذهبی که این افراد می‌گویند و می‌خوانند، گاهی با نسخه‌هایی که توسط نهاد مذهبی ثبت و استاندارد شده است، تناقض دارد. در چنین مواقعی اغلب نهاد رسمی دین، برای کسب حکمت و دسترسی به حقیقت مرجع قابل اطمینان‌تری به نظر می‌رسند و روایت اغراق‌آمیز آشیق روز به روز بی‌اعتبارتر می‌شود. نه تنها داستانهای قدیمی مثل داستان نباتی رویارویی اساتید بزرگ با روحانیان دست‌بالایی این مردان اهل عرفان را نقل می‌کنند، خاطرات آشیق‌های سالخورده‌ی امروز نیز از این لحظات پر دلهره اما غرورآمیز خالی نیست: رویارویی با یک روحانی در مجلس یا هر جای دیگر و پاسخ به سوال او که با خلع سلاح کردن طرف مقابل همراه بوده است، جدا از تجربه‌ی زیسته آشیق‌ها و داستانهای

شبه‌تاریخی^۱، این رقابت در یک باور فولکلوریک رایج کاملاً قابل مشاهده است. در حالی که آشیق‌ها درخت توت را به شکل سنتی مناسبترین چوب برای ساخت ساز خود می‌دانند، یک باور فولکلوریک رایج مردم را تشویق می‌کند که توت را وقف هیزم مساجد بکنند.

اما رقابت بر سر درخت توت یا حق روایت معراج پیامبر و کرامات حضرت علی و حتی ادعای تعلیم اخلاق و دین با همراهی موسیقی در جامعه‌ای که موسیقی را گناه آلود و شهوت انگیز می‌داند بزرگترین دغدغه‌ی آشیق‌ها نماند. زمانی که آنها کم‌کم به نقش غیر دینی خود رضایت می‌دادند، رقبای جدید و مشکلات جدی‌تری را در زمینه نوسازی کشور تجربه کردند. به ویژه اینکه مدرن‌سازی با تحقیر شدید همه جلوه‌های سنت و عطش شدید به فناوری و مدرنیته همراه بود. به طرز جالبی این دورخیز به سمت نو شدن با نگاه حسرت بار به گذشته‌ی باستانی ایران همراه بود. درست مانند اروپا که برای مدرن شدن بازه‌ی بزرگی از تاریخ خود را که با تسلط مسیحیت و اقوام ژرمن شناخته می‌شد به نام قرون وسطی به حاشیه می‌راند، ایران نیز می‌خواست به دوره‌ی قبل از حمله اعراب و مغول، مسلمان شدن و مهاجرت ترکان به ایران بازگردد. تحت تأثیر این تمایل و البته تحصیل گسترده به زبان فارسی، یک زبان نماینده‌ی تمدن و پیشرفت شد و زبان دیگر نماینده‌ی تحجر، بی‌سوادی و طبقه‌های فرودست.

^۱ مشهورترین این داستان‌ها داستان رویارویی پیروزمندانه‌ی خسته قاسیم با میرزا کاظم، حاکم شرع زمان خویش، در قرن ۱۸ میلادی است. مقبره‌ی خسته قاسیم در شهر تیکمه‌داش (آذربایجان شرقی) و مسجد میرزا کاظم در شهر تبریز قرار دارند.

انحلال نظام اربابی یکی دیگر از عناصر تعیین‌کننده در تغییر وضعیت آشیق‌ها بود. خان‌ها معمولاً آشیق‌های رسمی خود را داشتند. علاوه بر این، آنها با دعوت آشیق‌ها به مجالس مجلل هفت شب خود به اجراها رونق می‌بخشیدند. در این مجالس بود که آشیق‌ها باهم رقابت می‌کردند و بهترین‌ها تعیین می‌شدند. گرایشها، آهنگها و اشعار جدید در بستر این مجالس مجلل و پر جمعیت رشد و نمو می‌کردند. علاوه بر حذف نظام اربابی تغییر سبک زندگی و رشد فردیت نیز در وارونه شدن موقعیت اجتماعی آشیق‌ها نقش داشتند. در حالی که تا همین سی‌چهل سال پیش عروسی‌های سه و حتی پنج روزه که مدیریت آنها به آشیق سپرده می‌شد کم نبودند. امروزه عروسی‌ها چند ساعتی بیشتر طول نمی‌کشند و البته در این زمان کوتاه مردم ترجیح می‌دهند برقصند و شادی کنند تا اینکه حکمت بیاموزند و پند بگیرند. باید این را در نظر گرفت که در بافتهای سنتی افراد جلوی آشیق نمی‌رقصیدند. آشیق و ریش سفیدان در داخل مجلس جای داشتند و دایره‌چیدر بیرون از مجلس برای جوانان و کودکان می‌نواخت. مطلب مهم دیگر تاثیر این تغییرات بر بازار کار آشیق‌هاست. در حالی که در گذشته آشیق‌ها در طول سه، پنج یا حتی هفت روز برای سفارش‌ها پول دریافت می‌کردند، در عروسی‌های کوتاه مدت امروزی این مجال وجود ندارد و آشیق از صاحب مجلس پول دریافت می‌کند. با اینکه در اغلب مناطق جمع‌آوری پول همچنان به عهده‌ی آشیق است، اما تمام آنچه در طول مراسم جمع‌آوری می‌شود هدیه‌ی عروسی به شمار می‌آید و مال صاحب مجلس است. گویا در گذشته نیز هدیه‌ی عروسی به روشهای کم و بیش یکسانی

تقدیم می‌شد اما چون زمان طولانی بود صاحبخانه تمام هدایا را در شب اول دریافت می‌کرد و آنچه می‌ماند مال آشیق بود. بیشتر به بررسی انواع مختلف اجراها خواهیم پرداخت اما باید دانست که اجرا در عروسی کامل‌ترین اجراهاست زیرا شرکت‌کنندگان مردم معمولی هستند که به مناسبت ازدواج جمع شده‌اند. موضوع گردهمایی بسیار سنتی است. بسیاری از کدها و آیین‌ها از طرف مخاطبان و آشیق کاملاً شناخته شده هستند. در یک بافت سنتی آشیق مدیریت تمام و کمال این مراسم را بر عهده دارد. لازم به ذکر است که به طور سنتی هیچ آشیق دیگری نمی‌تواند در این مراسم شرکت کند. در غیر این صورت این حضور به نوعی مبارزه طلبی حمل خواهد شد و دو مرد باید به شکل بداهه باهم رو در رو شوند تا آشیق اصلح تعیین شود و دیگری مجلس و احتمالاً آن منطقه را برای همیشه ترک کند. کسی که می‌بازد باید ساز خود را بدهد و این حرفه را رها کند. البته در عصر اخیر گرفتن ساز به ندرت اتفاق می‌افتد و آشیق بازنده تنها با کوله‌باری از شرمساری مجلس را ترک می‌کند. به نظر می‌رسد محدودیت حضور در مجلس آشیق‌های دیگر نوعی محافظت سنتی از حق مالکیت معنوی اثر باشد. در رقابت بین آشیق‌ها، از بر بودن کامل‌ترین مجموعه از مطالب سنتی بسیار مهم بود. مجموعه‌ای که کسب آن سالها زمان می‌برد و در گرو هفت سال شاگردی یک استاد بود. در این هفت سال جوان خدمت استاد می‌کرد و اجازه می‌یافت او را در مراسم همراهی کند و اداره کردن مراسم را از او بیاموزد. در همین مراسم بود که گهگاه استاد ساز را به شاگردش می‌داد و از او می‌خواست برخیزد و درخواستی را

اجرا کند. این زمینه‌ای بود برای معرفی مرد جوان به مخاطبین. به این ترتیب نه تنها مطالب بلکه مخاطب و قلمرو را نیز شاگرد از استادش به ارث می‌برد.

در بافت سنتی این مراسم عملکرد اجتماعی قابل توجهی داشت. در جامعه‌ای که اکثر مردم بی‌سواد بودند یا فقط می‌توانستند قرآن بخوانند، اجرای آشیق رسانه اصلی و مجالی برای معاشرت بود. این مجالس نه تنها راهی برای سرگرمی و یادگیری بلکه راهی برای مشارکت در جامعه بودند. کمیت و کیفیت مشارکت اعضای جامعه در مراسم با موقعیت آنها در زندگی واقعی و هرم اجتماعی ارتباط تنگاتنگی داشت. کسی که به سنت آشیقی تسلط بیشتری داشت و می‌توانست درخواستهای پیچیده‌تری بدهد و البته کسی که مبلغ بیشتری را صرف سفارش دادن می‌کرد، احترام جمع را بر می‌انگیخت و کم‌کم خود را به عنوان ریش سفید آن گروه یا جامعه جا می‌انداخت. هنگام صحبت با سالخورده متوجه می‌شویم که اداره کردن مجلس انرژی و مهارت بسیار بالایی طلب می‌کرده و هر لحظه‌ای آن سرشار از بایدها و نبایدهایی بوده که از استاد به شاگرد منتقل می‌شدند و جوانان با همراهی پدرانشان در مراسم می‌آموختند. مثلا آشیق‌ها با دریافت هر سفارش قبل از اجرا مجلس را می‌سنجیدند تا نادانسته درگیر دعوی دو نفر یا دو طایفه نشوند: متداول بود که افراد اشعاری برای رساندن پیامی خاص به یک فرد حاضر در مجلس سفارش بدهند. این پیام ممکن بود مثبت یا منفی باشد. مثلا برادری که فکر می‌کرد برادرانش ارث پدری را بالا کشیده‌اند شعری در مذمت خیانت برادر به برادر سفارش می‌داد و آشیق تلاش خود را

می‌کرد که اجرای بداهه‌اش تا حد ممکن غیر شخصی و بی‌دردسر باشد. در خاطرات آشیق‌ها بسیار به چنین مسائلی برمی‌خوریم: مرد نابینایی که چون آشیق در شعرش از واژه ی «کور» استفاده کرده مجلس را به هم می‌زند تا مردی که دست به چاقو می‌برد، چون آشیق به سفارش شخصی ترانه‌ای را اجرا کرده که نام زن فرد مدعی در آن برده می‌شود.

۲. رسانه‌های مدرن و سنت در مسلخ

امروزه از چندین طریق می‌توان به سنت آشیقی دست یافت: در عروسی، قهوه‌خانه‌ها، کاست، سی‌دی منتشر شده توسط خود آشیق‌ها، کتاب، نمایش تلویزیونی، برنامه رادیویی، کنسرت، جشنواره و البته در کانالهای مختلف تلگرام یا روی آپارات. دریافت هر یک از این اجراها با دیگری متفاوت است و تاثیر متفاوتی بر تحول اجراها دارد. اما کمابیش همه‌ی این رسانه‌ها چیزی جز گودالهای آب پراکنده‌ی بازمانده از یک دریای خشکیده به دست نمی‌دهند. چنانکه دیدیم اجرای عروسی حتی در زمان کم و با تبدیل آشیق به خواندن خواننده و ترانه‌های رقص کاملترین شکل اجراییست که اکنون به آن دسترسی داریم. دومین بستر اجرا از لحاظ قدمت قهوه‌خانه‌ها هستند. شاید بتوان گفت قهوه‌خانه‌ها مقر اصلی آشیق‌ها در شهر بودند. با رفت و آمد به قهوه‌خانه، آشیق‌ها برای خود شبکه‌ای حمایتی ایجاد می‌کردند که تقسیم قلمرو و رابطه با مخاطبان دیگر مناطق را ساماندهی می‌کرد. به این ترتیب کسانی که عروسی‌ای در پیش داشتند می‌دانستند برای شناسایی و دعوت آشیق مناسب به کجا باید مراجعه کنند. احتمالا به خاطر توسعه‌ی راهها در اطراف شهرهای بزرگ رفت و آمد به تبریز،

زنجان یا اورمیه راحت تر از رفت و آمد به روستاهای اطراف آنها بود و آشیقی که در یک شهر بزرگ اقامت می‌گزید می‌توانست مراجعان بیشتر و متنوع‌تری داشته باشد.

چنانکه از مصاحبه‌ها پیداست، هر چاپخانه مقررات خاص خود را داشت، یک یا گروهی از آشیق‌ها با قهوه‌خانه‌ای به توافق می‌رسیدند و طبق برنامه خاصی که در اختیار مخاطبان نیز قرار می‌گرفت به اجرا می‌پرداختند. به این ترتیب مخاطبین نیز می‌توانستند داستان مورد نظر خود را دنبال کنند یا فقط برای اجرای آشیق مورد علاقه‌شان به قهوه‌خانه بروند. قسمت عمده‌ی این قواعد هنوز در قهوه‌خانه‌های زنجان و ارومیه قابل مشاهده است با این تفاوت که مخاطبین بسیار بسیار اندک هستند و افراد برای دعوت آشیق به مراسم عروسی بیشتر به خود آشیق زنگ می‌زنند تا اینکه بخواهند مثل گذشته زمان و هزینه‌ی زیادی برای انتخاب آشیق صرف کنند. چنان که گفتیم امروز آشیق اهمیت نمادین سابق را ندارد و چون مثل گذشته افراد رویدادهای مربوط به دنیای آشیق‌ها را دنبال نمی‌کنند. دعوت فلان آشیق که اخیراً در فلان مجلس فلان بداهه‌ی خاص را اجرا کرده دیگر ارزش و معنای چندانی ندارد که صاحب عروسی بخواهد برای آن رنج سفر را به جان بخرد. در گذشته اکثر کسانی که به قهوه‌خانه‌ها می‌آمدند و از شدت ازدحام دم در و سر پا سفارش می‌دادند و اجراها را دنبال می‌کردند، صاحبان عروسی بودند اما امروزه این قهوه‌خانه‌ها بیشتر میزبان دوره‌می آشیق‌های درمانده از تنهایی خانه و طرفداران سابق و سالخورده‌ی آنان است. هنوز هم هستند آشیق‌هایی که برای همفکری و رفع اشتباهات خود

به همکارانشان در قهوه‌خانه‌ها مراجعه می‌کنند. اما دیگر نه از کسانی که برای آزمون و انتخاب آشیق می‌آمدند خبری هست، نه آنهایی که پایه‌ی همیشگی اجراها بودند و نه از مسافرانی برای شرکت در یک اجرای جدید یا دیدن اجرای یک آشیق مشهور فرصت سفر را غنیمت می‌شمردند تا ذوق این کشف جدید را با خود به دیارشان سوقات ببرند. این سوقاتی هم در اولین عروسی پیش رو و هنگام تصمیم‌گیری برای دعوت آشیق به کار می‌آمد و هم بعدها می‌توانست موضوع یک سفارش جالب توجه و خاص باشد. در هر حال قهوه‌خانه و اجراهای آن نوعی تمرین و مقدمه‌ای برای اجرای مراسم عروسی تلقی می‌شدند. به گفته‌ی مصاحبه‌شوندگان ممنوعیت اجرا در قهوه‌خانه‌ها در سالهای بعد از انقلاب و سالهای جنگ دلیل از بین رفتن این ساز و کار منظم و قاعده‌مند شده است. سالها تعطیلی قطعاً حلقه‌های ارتباطی بسیاری را گسسته و بسیاری از جوان‌ها را از ورود به این حرفه و همراهی اساتید محروم کرده است. اما تغییر سبک زندگی و تغییر نگاه جامعه به گذران وقت را نیز باید به عنوان عامل مهمی در این فروپاشیدگی در نظر گرفت: در ایران امروز قهوه‌خانه به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان مکانی فرهنگی شناخته شود. ضمن اینکه مردان زمان بیشتری را با خانواده‌های خود سپری می‌کنند و دیگر آن فراغت سابق را ندارند.

در مورد اجراهای ارائه شده بر کاست یا سی‌دی، انحراف شدید از سنت مشهود است. در اجراهای ضبط شده، داستان بر مناسک غلبه می‌کند. فرمول‌های سنتی برای شروع و پایان مراسم حذف یا به شدت خلاصه می‌شوند. مداخلات معمول آشیق در داستان برای شرح آن بسیار کاهش

می‌یابد. زیرا نه جمعی وجود دارد، نه واکنشی و نه تعاملی! بنابراین بخشی از سنت به عنوان زواید و حاشیه‌های داستان که برای مخاطب امروزی خوشایند نیست حذف می‌شوند. دعای خیر، دعای سفره که در عروسی به عهده‌ی آشیق است، تعریف گفتن، پرسش و پاسخ، لطیفه‌هایی که نمی‌توان خارج از جمع مردانه‌ی شب عروسی از آنها سخن گفت و ...

در واقع، در اجراهایی که در غیاب مخاطب ضبط می‌شوند، تعامل بین آشیق و مردم به طور خطرناکی تغییر می‌کند. مخاطب غایب است و از قضا همه خطاها جاودانه می‌شوند. در هنگام اجرا از آشیق سوال نمی‌شود. او آنچه را که بهتر می‌داند اجرا می‌کند و اگر دست خودش باشد می‌تواند چندین بار اجرا را ضبط و پاک کند تا بالاخره به یک نسخه‌ی قابل قبول برسد. اما نمی‌تواند عملکرد خود را با توجه به عکس‌العمل تماشاگران تنظیم کند. آشیقی که ضبط می‌کند آسیب‌پذیر و خلع سلاح است. مصاحبه‌ها گواه درماندگی این مردان در مقابل واکنشهای بعضا پرخاشگرانه‌ی برخی مخاطبان خویش است. یکی از مسائل و مشکلات اصلی در این حوزه به تفاوت روایتها مربوط می‌شود. چنانکه گفته شد پیشترها آشیق‌ها قلمرو و روایات را از استاد خود به ارث می‌بردند و معمولاً با گروههایی سرو کار داشتند که آن نسخه را به عنوان نسخه‌ی صحیح و حتی عین واقعیت می‌پذیرفتند. هنوز هم به قول خود آشیق‌ها مخاطبان «آشیق شناس»^۱ قبل از دعوت هر آشیق از او درباره‌ی شجره‌ی اساتیدش و داستانهایی که از بر دارد سوال می‌کنند.

^۱ Aşıq bilən, aşıq taniyan adam

اما چه اتفاقی می‌افتد وقتی اجرای یک آشیق به دست مخاطبی در یک قلمرو دوردست یا حتی یک آشیق دیگر با اعتقاد به روایتی دیگر می‌رسد؟ نتیجه معمولاً زیر سوال بردن دانش آشیق مورد نظر است. خطر بزرگی که این کاستها و کتابها سنت را با آن مواجه کرده‌اند ایجاد استانداردهایی است که با به حاشیه راندن و حذف روایتهای موازی پویایی ویژه‌ی اجرای داستان را مختل می‌کند. به بیان دیگر، با توجه به اینکه تمام مناطق و تمام گروههای مختلف دسترسی یکسانی به ابزارهای ثبت و پخش ندارند، این ابزارها نسخه خاصی را که احتمالاً گروه وسیعی از آشیق‌ها نادرست بدانند به عنوان نسخه‌ی یگانه و اصلی تقدیس می‌کنند.

جالب توجه اینکه اغلب آشیق‌های سنتی به هیچ وجه سخن آموخته شده از استاد خود را تغییر نمی‌دهند. حتی وقتی مجبور به تصحیح کلمه یا عبارتی هستند که معنای آن را درست به یاد ندارند و یا کلمه به شکلی که آنها ضبط کرده‌اند در جمله معنا نمی‌دهد این کار را به نام بازگشت به روایت استاد و تصحیح اشتباهی از طرف خودشان در سیر درونی کردن مطلب یاد می‌کنند. یعنی به هیچ وجه به آنچه آموخته‌اند به چشم متون ادبی دائماً سیال و بی‌صاحب نگاه نمی‌کنند. در چنین موقعیتی است که وقتی با نسخه‌های ترکیبی تالیف شده و یا حتی نسخه‌های قدیمی اساساً متفاوت از نسخه‌ی خود مواجه می‌شوند ممکن است به دانش و نیت خیر ارائه کننده‌ی آن نسخه‌ی «غلط» شک داشته باشند. علاوه بر این از نظر برخی آشیق‌های سنتی، انتشار و فروش میراث استاد نوعی خیانت است. آشیقی که دانش سنتی را دریافت می‌کند تنها مجاز به ارائه آن در مراسم مشخص و در چارچوب قواعد

معین است: فروش روایت، خود به شکل یک کتاب یا کاست به معنی بی‌ارزش کردن این میراث گرانبهاست. هیچ آشیقی نمی‌تواند مالکیت معنوی داستانها را بفروشد چون این سرمایه یک سرمایه‌ی مشترک است و به فرد خاصی تعلق ندارد. با فروش آن مخاطبین به خواندن کتاب و گوش دادن کاست قناعت خواهند کرد و آشیق‌ها امکان بهره‌مندی از دانش خود را از دست خواهند داد. در برخی مصاحبه‌ها افرادی مدعی شدند که حاضرند داستانهایشان را با خود به گور ببرند اما به نسل جدید «آشیق‌های خدمت استاد نکرده» منتقل نکنند. هرچند امروزه این نگاه افراطی در مقابل انبوه کسانی که تنها هدفشان بقای سنت و انتقال میراث گرانبهاست حاشیه‌ای بیش نیست، اما برای فهم نگاه سنت به این متون و ساز و کارهای حفظ مالکیت معنوی در بستر سنت شفاهی بسیار آموزنده است.

در این جا بهتر است از کاست و دست‌نویس به عنوان پشتیبان حافظه نیز یاد کنیم. بسیاری از آشیق‌های سنتی بیسواد هستند و تمام مطالب را هنگام همراهی با استاد در مراسم آموخته‌اند. در چنین مواردی بسیار پیش آمده که استاد قطعه‌ای را روی کاست برای شاگردش اجرا کرده. از ۴-۵ دهه پیش اساتیدی که قادر به خواندن و نوشتن هستند برای انتقال این میراث به‌نوشته‌ار رجوع می‌کنند. کتاب‌های چاپ شده نیز اغلب شکل و شمایل همین دست‌نویسها را دارند. یعنی تنها به ثبت روایت و قسمت‌های موزون که حفظ آن اهمیت بسیار دارد و نمی‌توان بداهه آنها را باز سرود، اکتفا شده است. در هر حال تجربه نشان می‌دهد که مخاطب غالب این آثار آشیق‌های جوان، طرفداران و علاقمندان سابق و یا افرادی هستند که نگاه مردم‌شناختی به متن

دارند. یعنی چنین متونی به ندرت می‌توانند مانند یک رمان و به صرف لذت ادبی اثر خواننده شوند. از طرف دیگر، همان طور که گفته شد این آثار تنها بخشی از اجرا را ثبت می‌کنند که باید دست نخورده بماند.

اجرای آشیق به طور کلی سه حالت دارد: آواز، شعر خوانی و روایت. اغلب بخشهایی که یک بار با ساز به شکل آواز ارائه می‌شوند بار دوم بدون ساز خوانده می‌شوند. در این تکرارها آشیق اغلب با جابه جایی ظریف کلمات معنای شعر را به روز می‌کند یا توضیحی بر مطلب می‌افزاید. یعنی این تکرارها دارای دلالت‌های ضروری برای درک متن هستند. اما چون قسمتی از سبک هر استاد به حساب می‌آیند و حالت بداهه دارند در کتاب جایی ندارند. به این ترتیب، با حذف مثالها و مثلها و تفسیرها آنچه باقی می‌ماند روایتی است برهنه و ساده؛ روایتی جدا شده از زمینه‌ای که دیگر پویایی یک اجرا را ندارد و با غیر شخصی شدن و قرار گرفتن در حوزه عمومی به گذشته‌ای دور و دور از دسترس پرتاب می‌شوند. مقصد پایانی این کتابها معمولاً آرشیو کتابخانه آشیق‌ها و پژوهشگران است.

این مشکل در ثبت اشعار غیر روایی بیشتر دیده می‌شوند. در حالی که داستان کوراوغلو یا اصلی و کرم کم و بیش می‌توانند در دسته بندی‌های متداول انواع ادبی جایی برای خود داشته باشند. بخش عظیمی از سنت آشیقی با این دسته‌بندیها سازگاری چندانی ندارند. چطور می‌توان معماهای آشیقی را ثبت کرد؟ امروز چه کسانی می‌توانند مخاطب چنین معماهای پیچیده و دور از ذهنی باشند؟ همین طور است برای «تعریفها»، «دعاهای خیر»، و دئییشمه‌ها. در نظر بگیرد

روبارویی بداهه‌ی دو آشیق را که طبق سنت قرار می‌شود تمام اشعارشان بی نقطه، یا بدون تماس لبها^۱ یا با رعایت الزام دیگری از این نوع باشد. در آن روبارویی معیار اصلی سرعت و دقت عمل است. ممکن است آشیق‌ها و مخاطبان‌شان هیچ یک بعدها هیچ کدام از اشعار رد و بدل شده را به یاد نیاورند، رویدادی است که تنها در لحظه زیست می‌شود. آیا ثبت این اشعار می‌تواند خواننده‌ی عادی شعر دوست را به مطالعه‌ی آنها ترغیب کند؟ آیا در فقدان هیجان برد و باخت و نفس مجلس این اشعار همچنان ارزش ادبی لازم برای چاپ شدن و مطالعه‌ی عمیق را خواهند داشت؟

دیدیم که امروزه میراث کهن آشیق‌ها نمی‌تواند موفقیت چندانی در میدان ادبیات ایران به دست بیاورد چون از دید خود آشیق‌ها این متون بیش از آنکه ادبیات به شمار بیایند آرشیه‌های دانش هستند. اما در میدان دانش نیز چه تاریخ، چه فلسفه و چه علوم تجربی، این مردان هیچ شانسی برای تثبیت خود ندارند. در دنیای معاصرنه تنها سنت آشیقی بلکه هیچ دانش فولکلوریکی هر قدر هم غنی باشد نمی‌تواند در مقابل نهاد علم قد علم کند. می‌ماند رقابت با خواننده و نوازنده. رقابتی که به هزار دلیل نتیجه‌ی دلسرد کننده‌ی آن از پیش معلوم است. در واقع اگر زمانی سنت آشیقی در ایران تنها با موسیقی کلاسیک فارسی مجبور به رقابت بود، امروز تعداد رقبا بسیار زیاد است: از موسیقی مدرن غربی گرفته تا موسیقی و آواز مدرن ترکیه، جمهوری

^۱ دوداق دیمز (dodaq dəyməz) به شعرهایی گفته می‌شود که در آن حرفی که طی تلفظ آن‌ها لبها با هم تماس پیدا می‌کنند استفاده نمی‌شود.

آذربایجان و حتی خوانندگان برخاسته از میان خود ترکان ایران هر یک به سهم خود قسمتی از مخاطبین فرضی این مردان را به خود اختصاص می‌دهند.

یعنی حتی کسانی که به موسیقی و آواز ترکی نیز علاقه دارند ممکن است ترانه‌ها را به اجرای آشیقی ترجیح دهند و می‌دهند. این گونه است که آشیق‌ها مجبور می‌شوند برای پاسخ دادن به سفارش‌ها ترانه‌های محبوب کشورهای همسایه را بیاموزند و اجرا کنند، در حالی که به شدت از مضمون و محتوای اغلب این ترانه‌ها بیزارند و اجرای آهنگهای رقص را دون شأن خود می‌شمارند. با این حال رابطه‌ی آشیق و خواننده بسیار پیچیده‌تر از اینهاست. از قدیم شهرت ملاک مهمی در سنت آشیقی به شمار می‌آید. هر قدر که ثروت بی اهمیت شناخته شده، شهرت و محبوبیت تاییدی است برحقیقی بودن آشیق و موفقیت او در سلوک خویش. در واقع رسیدن به مقام استادی که آرزوی هر آشیقی است جز با محبوبیت و شهرت ممکن نیست. از این زاویه بهتر می‌توان درک کرد که محبوبیت یک خواننده بی‌بهره از «سجایای اخلاقی» لازم تا چه حد می‌تواند مایه‌ی رشک و حتی اندوه یک آشیق سالخورده شود.

مشکل دیگر رابطه‌ی بین سنت آشیقی و رسانه‌های مدرن در ایران، عدم شناخت سنت و نگاه توریستی به آن است. برگزارکنندگان جشنواره‌های غیرحرفه‌ای و مدیران پخش رادیو و تلویزیون از این سنت به خوبی آگاهی ندارند و ترجیح می‌دهند حداقل دستمزد را بپردازند و یک آشیق روی صحنه داشته باشند. بدون اینکه واقعاً نگران کیفیت کار او باشند. به این ترتیب، اساتید بزرگ معمولاً به خاطر

مطالبه‌ی دستمزد یا دوری از حلقه‌های نزدیک به رسانه‌ها به حاشیه رانده می‌شوند. در نتیجه آشیق‌هایی به جشنواره‌ها، برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی راه می‌یابند که از نظر اساتید سنتی لزوماً بهترین‌ها نیستند. از نظر مصاحبه‌شوندگان من «بی‌تجربگی» این افراد تصویر خوبی از سنت ارائه نمی‌کند. با اینحال باید در نظر داشت که: ۱. قسمت عظیمی از سنت چنان که پیشتر گفته شد، نمی‌تواند با مخاطبان جوان ارتباط برقرار کند؛ ۲. در اغلب موارد این برنامه‌ها تنها جنبه‌ی تفریحی دارند و هدف معرفی واقعی سنت نیست، بلکه حضور نمایشی نماینده‌ای از سنت است؛ ۳. در این نوع گزینش معمولاً مهارتی که معیار قرار می‌گیرد با معیارهای سنتی آشیق موفق تفاوت بسیار دارد.

علاوه بر این، در این اجراها آشیق‌ها باید شعر کوتاهی را در همراهی با موسیقی بخوانند شعری که انتخاب می‌شود به ندرت می‌تواند از نگاه سنت شعر مناسبی باشد. اشعار مناسبی در سنت آشیقی جایگاه ویژه‌ای دارند و نه تنها اشعار روز بلکه انواع تعریف نیز می‌توانند به نوعی در سنت جای بگیرند. اما معمولاً به خاطر کمبود وقت یا استیصال آشیق کم تجربه در مقابل دوربین و تمرکز او بر ارائه‌ی چیزی که مانع از دعوت او در مناسبت‌های بعد نشود، این اجراها نمی‌توانند به‌درستی در سنت ادغام شوند و حالت نجسب و مصنوعی به خود می‌گیرند.

آشیق‌هایی که در کنسرت‌ها می‌خوانند عموماً افرادی هستند که تصور مدرنی از موسیقی دارند. آنها اجراهای سنتی را با سلیقه مردم شهری و طبقه‌ی متوسط تطبیق می‌دهند. در این نوع اجراها موسیقی و آهنگ بر کلام غلبه دارند، در حالی که در اجراهای سنتی کاملاً برعکس است و محتوا،

توانایی آشیق در پاسخ به خواسته‌ها و سوالات مخاطبان پر اهمیت‌تر از کیفیت ساز اوست و موسیقی تنها بخشی از اجرا را همراهی می‌کند. کنسرت‌های آشیقی مانند سایر کنسرت‌های مدرن تهیه و سازماندهی می‌شوند، بنابراین هیچ بداهه و هیچ رابطه عاطفی خاصی بین آشیق و مردم وجود ندارد. این کنسرت‌ها معمولاً شکل یک کار گروهی را دارند که از راه فروش بلیط هزینه‌های خود را تامین می‌کند. ناگفته پیداست که مخاطب این کنسرت‌ها و مخاطب آشیق در عروسی یکی نیستند و ذاتاً به طبقه‌های اجتماعی متفاوتی تعلق دارند. رابطه‌ی فرد به فردی که در عروسی بین سفارش‌دهنده و آشیق برقرار می‌شود و معمولاً تا سالها در خاطر آشیق می‌ماند اما اینجا به فیدبک‌های رسانه‌ای و بعضاً فردی بعد از کنسرت تبدیل می‌شوند.

در گذشته‌ای نه چندان دور آشیق‌ها فقط در حاشیه جشنواره‌های مختلف، به ویژه جشنواره‌های مربوط به اقوام یا شب‌های شعر دعوت می‌شدند تا مخاطبان را سرگرم کنند. این اجراها معمولاً به نوعی زمان استراحت بین دو برنامه جدی تلقی می‌شدند. آشیق اشعار کوتاهی مربوط به موضوع همایش یا اشعار شاد فولکلوریک را می‌خواند. در ده سال اخیر برخی از آشیق‌ها موفق به ورود به موسسات مدرن و برگزاری جشنواره‌های مخصوص سنت آشیقی شده‌اند. مخاطب اجراهای گروه اول اغلب شهروندانی بودند که یا به دنبال پر کردن اوقات فراغت خود در یک برنامه‌ی تفریحی شرکت می‌کردند یا به مناسبت خاصی گرد هم می‌آمدند و چند دقیقه‌ای هم شاهد اجرای آشیق بودند. در اجراهای گروه دوم افرادی شرکت می‌کنند که به طور ویژه به این سنت علاقه دارند. این مراسم دارای

فرمول‌ها و آیین‌های سنتی است اما در واقع همه چیز تمرین شده و نوعی شبیه‌سازی اجرای سنتی یا تئاتری است که مراسمی مرده را به تصویر می‌کشد. آشیق سنتی اغلب اجراهای گروه اول را کاملاً بی‌ارزش و دون شأن خود می‌داند اما اغلب یا به خاطر حفظ سنت یا به خاطر نیاز به دستمزد اندکی که پرداخت می‌شود؛ و یا حتی به خاطر دسترسی به صحنه و آزمودن بخت خود در این رقابت پیچیده به آن تن می‌دهد. اجراهای گروه دوم اما شأن و تشخص خاصی دارند و معمولاً دعوت شدن به آنها حتی بدون دریافت دستمزد لذت‌بخش است. کما اینکه از این طریق آشیق می‌تواند با مخاطبان تجدید دیداری بکند و به این ترتیب در هفته‌ها و ماههای آینده تماس‌های بیشتری برای دعوت به عروسی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

دیدیم که برای آشیق‌ها و مخاطبان سنتی آنها این روایات معنایی متفاوت از ادبیات داشت. مراسمی بود آیینی که به عنوان یک نهاد اجتماعی عمل می‌کرد: مشارکت در مراسم روابط بین فردی اعضای گروه و در سطحی وسیع‌تر جامعه را تنظیم می‌کرد، بازگویی سنت حافظه جمعی و دانش عامیانه در مورد جهان را منتقل و البته به روزرسانی می‌کرد. کاهش مجموعه‌ای پویا به گونه‌های ادبی که از روی نمونه‌های ادبیات مکتوب تعریف شده‌اند، زیبایی‌شناسی و عملکرد هنر سنتی را زیر سوال می‌برد. هر رسانه‌ای غیر از رسانه‌ی سنتی اجرا در مراسم، قسمتی از اجرا را حذف می‌کند و حتی در درازمدت بر متون و مناسبات اقتصادی و اجتماعی موجود میان اساتید سنت تاثیر می‌گذارد. مشکل

اصلی سنت آشیقی در دنیای امروز این است که دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به عنوان یک نهاد مستقل زنده بماند. بخش‌های خاصی از آن دیگر معتبر نیست زیرا تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن نقشی که این بخش‌ها به عهده داشتند را به نهادهای متخصص مستقلی سپرده است: دین انحصار برآوردن نیاز به معنویت و توضیح سنتی جهان را در دست گرفته است. و البته حتی همین دین نیز در مقابل نهادهای علمی متعدد و توسعه یافته‌تر روز به روز از پیش به قلمروی کوچکتر رضایت می‌دهد. بنابراین، این توضیحات عامیانه و اسطوره‌ای از جهان که آشیق‌ها ارائه می‌کنند کاملاً بی‌اعتبار هستند. چند نفر در دنیای امروز ما حاضر می‌شوند در مجلس عروسی پولی به آشیق بدهند و از او سوالهایی بکنند که نسل‌های گذشته می‌کردند: چرا هفته هفت روز دارد؟ هابیل و قابیل چطور به تنهایی نسل انسان را گسترش دادند؟ پیامبر در معراج خود چه حیوان عجیبی دید؟^۱

علاوه بر این، یکی از وظایف مهم سنت آشیقی این بود که برخی رویدادهای تاریخی را چندان بازگو کند که بخشی از حافظه جمعی و تاریخ مشترک شوند. امروزه نهاد تاریخ‌نگاری رسمی اجازه‌ی قد علم کردن به هیچ روایت رقیب دیگری نمی‌دهد. در مورد تربیت اخلاق و آداب و رسوم هم همین‌طور. آداب، قواعد و اصول زندگی تغییر کرده‌اند و دیگر آشیق و مجموعه مطالب سنتی او به هیچ وجه مرجع مناسبی برای یادگیری نحوه رفتار محسوب نمی‌شوند.

در نتیجه، تنها چیزی که برای آشیق‌ها می‌ماند

^۱ سوال‌ها از خاطرات آشیق‌های مورد مصاحبه انتخاب شده‌اند.

حوزه‌ی ادبیات و موسیقی است. برای این کار آشقی‌ها باید با نوازندگان، خوانندگان و شاعران رقابت کنند. اما زیبایی‌شناسی ادبیات شفاهی کاملاً متفاوت است و سازگاری آن با زیبایی‌شناسی مدرن بسیار دشوار است. در حالی که ادبیات شفاهی مبتنی بر تکرار است و باید در زمینه مراسم آیینی و جمعی درک شود، هنر مدرن بر فرد و تکرار ناپذیری اثر و منحصر به فرد بودن آن تاکید می‌کند.

درک مخاطبان سنتی از اجراهای حماسی و نوع ادبی حماسی با آنچه در قرن نوزدهم به عنوان بخشی از نظریه‌های نوع ادبی توسعه یافته و از روی متون تدوین شده، بسیار متفاوت است. روایت‌های حماسی به نهادی غیر از نهاد ادبیات تعلق دارند. آنها زیبایی‌شناسی خاص خود را دارند. تلاش ما برای تکه‌تکه کردن یک اجرا، تعاملات اجتماعی ایجاد شده

در اطراف آن و دلالت‌های معنایی و زیبایی خاص آن را از بین می‌برد. هنگام ثبت و انتقال، کلام چاره‌ای جز تکه‌تکه شدن ندارد. بخش‌های مختلف از پیکره‌ی واحد اجرا جدا شده به قواعد چارچوب‌های مختلف تن می‌دهند. روایت منثور و ابیات منظوم هر یک با توجه به مضمون و محتوای خود برای جای گرفتن در دسته‌بندی‌های متفاوتی تغییر می‌پذیرند. مثلها به عنوان فولکلور در مجموعه‌ها گردآوی می‌شوند و باورها به شکلی فروکاسته در کتابهای «باور عامه» جا می‌گیرند. ناگفته پیداست که بخش زیادی نیز هیچگاه هیچ جا ثبت نمی‌شوند چون با

چارچوب‌های موجود سازگاری ندارند: همه فرمول‌های سنتی که آشقی‌ها هنگام اجرا برای صحبت با مردم از آنها استفاده می‌کنند، مناسک، حرکات و قواعد ریز و درشتی که فهم این متون را ممکن می‌کردند.

متنی که به عنوان داستان کوروغلو به دست ما می‌رسد عقیم است. آشقی‌های جوان دیگر به رسم قدیم تعلیم نمی‌بینند و باور پیشینیان را به حرفه‌ی خود و کلام به ارث رسیده ندارند. یعنی با تغییر نسل دیگر چاره‌ای جز بسنده کردن به همین متون عقیم نخواهد بود. ترکان ایران نیز مانند بسیاری دیگر از مردمان جهان از اجرای حرفه‌ای سنت فاصله می‌گیرند. ثبت و نگهداری لحظه‌های آفرینش در فقدان رابطه‌ی مستقیم و نزدیک خالق و مخاطب (نگارش، دیجیتال، فیلم، صدا یا حتی اجرای زنده‌ی اینترنتی) روز به روز بیش از پیش جا می‌افتد. رونق امروز



اثر بهروز حشمت

بازار کتاب ترکی در ایران نشان می‌دهد که این گسست از مدتها پیش آغاز شده است و بازگشت به گذشته غیر ممکن است. سرگردانی دون‌کیشوت وار این مردان از خود گذشته در هزار توی میدانهای فرهنگی شهری گواه روشنی بر این مدعاست. تنها کاری که می‌توان کرد توجه به روشهای نوین ثبت، مطالعه و دریافت این آثار است. تنها با به رسمیت شناختن بوطیقای ویژه‌ی کلام و اجراست که می‌توان به تجربه‌ی دریافتی نزدیک به دریافت سنتی اثر امید داشت.

حسن ریاضی (ایلدیریم)^۱



آذربایجان دیلی، آنا دیلیم

(مقاله اختصار لانیبیدیر)

دیل اجتماعی بیر وارلیق دیر. انسانلار، دیل واسطه‌سی ایله بیر - بیرلرینی آنلاییر، باشا دوشور. بو باخیمدان دیل، اونسیت واسطه‌سی، تفکّور قالیبی، هم ده دونیانی درک ائتمه آلتی دیر. باشقا بیر سؤزله دئسک، انسانلار دیل واسطه‌سی ایله دوشونور، فیکیرلرینی تجسّم ائدیر و باشقالاری ایله اونسیت‌ده

^۱ - ۱۴۰۰-۱۳۳۷، سراب، جمال‌آباد کندی

تحصیلات: پزشک

اثرلری: اوچ جیلدلیک «آنا دیلی» درسلیک کیتابلاری (دکتر بهزادی ایله بیرلیکده) - ناظم حکمت‌ین حیات و یارادیجیلیغینا دایر تدقیق - یاغیش یوخوسو (شعر) - گؤزلریمدن آسیلیم (شعر) ادبی فعالیتلری: آذری درگی سینین باش‌یازاری، یولدش مجله‌سینین امکداشی، آرزو کاروانی درنه‌یین قوروجوسو، ساهر ادبی - مدنی درنه‌یین قوروجوسو، صابر ادبی درنه‌یین هیئت مدیره عضوی.

مرحوم ریاضی‌دن چاپ اولمامیش ۲۱ اثر (شعر - دنیا شاعیرلریندن ترجمه‌لر، ترکی و فارسی مقاله مجموعه‌لری، ناظم حکمت‌ین بوتون اثرلرینین کؤچورمه‌سی، حبیب ساهر اثرلری، و ادبی شخصیت‌لر ایله مصاحبه) یادگار قالیب.

اولور. دئمک، دیل انسان حیاتی‌نین، انسان جمعیتی‌نین هم معناسی هم ده او وارلیغین انعکاسیدیر.

دیل، جمعیتین مالیدیر. جمعیت یوخدورسا، دیل ده یوخدور. انسان جمعیتی ایله دیل بیرگه یارانیب، بیرگه انکشاف ائدیپ و بوگونگو وضعیته چاتیبیدیر. انسانلارین حیات طرزلی، دنیا گؤروشلری یالنیز دیل واسطه‌سی ایله آیدین‌لاشا بیلر. دوز دئییرلر کی، دیل جامعه‌نین گوزگوسودور. دیل ائله بیر میثیل‌سیز اجتماعی حادثه‌دیر کی، انسان جمعیتی‌نین الده اولونموش علمی - مدنی تجربه‌لرینی محافظه ائده‌رک، اونلاری یاشاتدیریر، انکشاف ائتدیریر. دیل واسطه‌سی ایله دیر کی، کئچمیش نسیل‌لرین بیلک و تجربه‌لرینی ایندیکی نسیل منیمسه‌ییب، اؤیره‌نیر و گله‌جک نسیل‌لره چاتدیرا بیلیرلر. بئله‌لیکله اجدادلارلا توره‌مه‌لر آراسیندا معنوی کؤرپو یارانیر.

دیلین کمکی ایله انسانلار علم، تکنیک و باشقا مدنی ثروت‌لری الده ائده بیلیرلر. دیلین وارلیغی ایله، مدنیت‌لر یارانیر. دیلین واسطه‌سی ایله مدنیت‌لر بوتون بشریتین مالینا چئوریلیر. یئر کوره‌سی‌نین ملیت‌لری، مدنیت‌لری، دیل واسطه‌سی ایله بیر - بیرلری ایله علاقه ساخلایا بیلرلر. علمی کشف‌لر، بدیعی صنعت اثرلری، فلسفی، اخلاقی نظریه‌لر و... دیل واسطه‌سی ایله دنیا‌دا یاییلیر. بئله حال‌لاردا زامان و مکان‌لا علاقه‌دار اولاراق دیلین یازیلی شکلیندن داها گئنیش استفاده اولونور. جمعیتین علمی - مدنی حیاتی‌نین انکشافیندا دیل قدره باشلیجا رول اوینایان باشقا بیر اجتماعی وارلیق یوخدور.

هر بیر خالقین دیلی اونون، ملی اؤزونه

مخصوص لوغونون تجسّمودور. او خالقین بوتون مدنی کنچمیشینی محافظه ائدن ان مهم واسطه، دیل دیر. پروفیسور آغاموسا آخوندوون فیکیرینجه : «دیل بیر چوخ اجتماعی حادثه لردن فرق لنیر. دیل هئچ بیر حالدا عموم بشری اولماییب؛ دیل ملی سجه داشیییب. دیل بیر اونسییت واسطه سی، فیکیرین ایفاده واسطه سی کیمی مختلف خالق لارین، ملت لرین دیلی کیمی موجوددور. هر دیلین اؤزونون سجه یوی خصوصیت لری وار»

یئر اوزونده، چوخ ملتر، خالق لار، قوم لار یاشاییر. اونلارین اؤز یوردو، مدنیتی، عادت - عنعنه سی اولدوغو کیمی، اؤز دیل لری ده واردیر. هر خالقین دوغما دیلی اونون «آنادیلی» سایلیر. آنا دیلی، او دیل دیر کی، انسانلار اونولا دیل آچیر، اونولا دانیشیر، اونولا یاشاییر، اونولا اؤلورلر. بیزیم ده آنادیلیمیز، آذربایجان دیلیدیر. آنامیزین بطنینده آنامیزین قانی ایله، دوغولاری ایله بیرگه دامارلاریمیزدا دولاشیب. اونون سئوگی و محبتی نین ایشیغیندا، بیزیم جانیمیزدا کؤک سالیب و دوغولارکن دوداق لاریمیزدا چیچک لنیب، لایلالارلا، نازلامالارلا، بوی آتیب و عؤمروموز اوزونو بیئیمیزین، اوره بییمیزین، ایش لریمیزین، آرزو و ایستک لریمیزین ترجمانی اولوب. دئمک بئشیک باشیندان - قیبر داشیناجان دوغو و دوشونجه لریمیزین بوتون چالارلارینی قلبیمیزین ان درین قات لاریندا گیزلنن احتراض لاریمیزی، هیجان و اضطراب لاریمیزی تجسّم و ایفاده ائدیر. آغی لارلا، اوخشامالار بیزی سون منزله تاپشیریر.

آکادئمیک میرزه ابراهیم اوو یازیر: «هر خالقین آنا دیلی، اونون ملی وارلیغینین، معنوی عالمی نین ایفاده سی دیر. بئله لیکله هر دیل بیر خالقین، ملتین

وارلیغینی بیلدیرن، قورویان ان مهم عامل لردن بیری دیر.»

هر بیر خالقین، ملتین آنجاق بیر آنا دیلی واردیر. همین دیل، او خالقین و ملتین عمومی دیلی اولدوغو اوچون، او دیله عموم خالق دیلی دئییرلر. مثال اوچون بیزیم آنادیلیمیز، عموم خالق دیلیمیز آذربایجان دیلی دیر. بو دیل، آذربایجان خالقینین معنوی واری، و کیملییی دیر. عموم خالق دیلی ایکی مهم قولاً آیریلیر: دانیشیق دیلی و ادبی دیل. ادبی دیل عموم خالق دیلی نین ان یوکسک فورماسیدیر. داها دوغروسو ادبی معیارلارین، اوسلوب لارین واسطه سی ایله فیکیرین دقیق، آیدین، سراسر و آنلاشیلان شکیده ایفاده اولماسینا امکان یارادیر.

ادبی دیل، عموم خالق دیلینده، سئجمه، عوض ائتمه، آلینما، ایتیرمه، معیارلاشما عملیات لاری نتیجه سینده اوسلوب لار سیستمینه دوشور. بو عملیات لار اجتماعی - مدنی دیشیک لرله سیخ باغلیدیر. آنجاق هر بیر اوسلوب، دیلین ملی خصوصیت لری اساسیندا قورولور، تکمیل لشییر. آذربایجان دیلی انکشاف ائتمیش دیل لر سیراسیندادیر. اونون دا یوکسک کئیفیته مالیک اولان ادبی دیلی واردیر.

دوینیا خالق لاری ادبی دیل لار واسطه سی ایله بیر - بیرلری ایله ادبی، مدنی، اجتماعی علاقه ساخلابیر و فیکیر مبادله سینه گیریشیرلر. بو مبادله لرده عالیملر، یازچیلار، مطبوعات ایشچی لری و معلم لری و ... بؤیوک رولو اولور. بو ساحه ده هئچ کیم خالق دیلی ایله یازچی و شاعرلر قدهر باغلی اولمور. چونکی بدیعی سؤز صنعتی نین اساسی سؤز اوسته قورولور. سؤز اونلارین هم ایفاده آلتی، هم ده اثر لری نین جوهری، مایاسیدیر. اونلار سؤزه سویوق قانلی

مناسبت بسله یه بیلیمیرلر. سۆز شاعر - یازیچی اوچون دیری و جانلی بیر وارلیق دیر. اونلار اوچون سۆز چوخ معنالی، چوخ یؤنلودور. اونلار سۆزو بیلیر، دوپور، لمس ائدیر، سۆزون رنگینی، عطرینی، چکی سینی سئزه بیلیرلر و سۆز یارادیجیلیغیندا بو قابلیت دن اولدوقجا یئرلی - یئرینده فایدالانماغی باجارا بیلیرلر. پروفیسور توفیق حاجی یئو چوخ گۆزله دئییر: «او (سۆز اوستاسی)، سۆز ماتریالیینی یونور، جیلالییر، صنعت فاکتینا چئویریر. اونو اوسلوبی داورانیش اوچون چئویک لشدیریر، حساس لشدیریر. یازیچی - شاعر بو استقامتینده یارادیجیلیق فعالیتینی موافق بدیعی - اوسلوبی ایشله برابر ان چوخ ادبی دیلین خئیرینه یؤنلیر.»

دونیانین بویوک یازیچیسی ماکسیم گورکی نین ایفاده سی ایله دئسک: «ادبیاتین اساس ماتریالی سۆزدور. بیزیم بوتون تأثیرات لاریمیزی، دوغولاریمیزی، فیکیرلریمیزی فورمایا سالان سۆزدور.

دئمهلی: «یازیچینین ان عالی مقصدی سۆزله حیاتا کئچیر، بدیعی اثرین ان یوکسک مطلبی، علوی فیکیرلری سۆزله ایفاده اولونور.»

یازیچیلار، شاعرلر و هر هانسی بیر فیکیر آدمی، قلم صاحبی یوخاریداکی کیفیتلری ییهلنمک اوچون اؤز نطق مدنیتی نی انکشاف ائتدیرمه لی دیر. بونون اوچون، او دیلی دریندن، هر طرفلی اؤیرنمه لی و سۆزون سیرلر خزینه سینه یول تاپمالیدیر. چونکی دیلین داخلی قانونلارینی، اونون سۆز قورولوشو، سۆز بیرلشمه لری و جمله قورولوش لارینین سجه لرینی اؤیرنمک، منیمسه مهن، او دیلین گۆزه ل لی یینه، ایفاده لی لی یینه ییهلنمک امکان سیزدیر. هر کیم بو

کیفیتلری اؤیرنیر و اونلاری منیمسه بیرسه، او آدمی یوکسک نطق مدنیتینه صاحب اولما بیلیر.

هر ملتین، خالقین مدنی گؤستریمی لریندن بیر یی ده شفاهی - یازیلی نطق سانیلیر. نطق مدنیتی دیلین امکان لاریندان معاصر سویه ده استفاده ائتمک باجاریغی دئمک دیر. دیلین گۆزه ل لی یینی ایفاده لی لی یینی اوز دانیشیق یاخود یازیسیندا آیدین، آچیق، آخچی، موسیقی لی شکیلده عکس ائتدیره بیلن هر بیر کیمسه یوکسک نطق مدنیتینه ییهلنمیش آدمی اولور.

بوگون نطق مدنیتینه صاحب اولماق مدنی لیک معیارلاریندان بیر یی دیر. یوکسک مدنی نطق، معاصر ادبی دیلین انکشاف ائتمیش، معیارلاری ایله سس لشن اوسلوبلاری سیستمینده بولورلاشان نطق دئمک دیر.

حؤرمتلی عالیم، پروفیسور یحیا کریم وو یازیر: «کفایت قدهر سۆز احتیاطینا مالک اولان، اونون معناسینی بیلن، سۆزدن یئرلی - یئرینده، دقیق معنادا استفاده ائتمه یی باجاران آدمین نطق آیدین، جاذبه لی؛ سۆزو چوخ چئویک اولماقلا سئحیرلی بیر عالم یارادیر. دیلین دیگر واحدرلی آنجاق سۆزون وارلیغی شرایطینده یارانیر.»

هرهانسسی بیر دیلی اؤیرندیکده، ایلک نوبه ده اونون سۆزلرینی، جمله لرینی، داها دوغروسو لغت ترکیبینی و دیل قورولوشو قایدالارینی اؤیرنیریک. بو قایدالار ایسه او دیلین اؤزونه مخصوص دور. دیلین وارلیغینی تأمین ائدن اساس قوه ایسه ائله بو قایدا - قانون لاردان عبارت دیر.

گراماتیکا (دیل قورولوشو قایدالاری) هر شئی دن اول، بو و یا دیگر بیر دیلین صرف و نحوینی، یعنی سۆزلرین سس لردن یارانماسینی،

دیشمه‌سینی، بیرلشمه‌سینی، قانونا او یغون شکیلده موجود اولماسینی و فعالیت گؤسترمه‌سینی عکس ائتدیریر. بو معنادا گراماتیکا تمامی ایله سجه‌وی خصوصیت داشیر. یعنی او دیلین اؤزونه مخصوص مکانیزمینی عکس ائتدیریر. دیلچی‌لییه گیریش کتابیندا اوخویوروق: «انسان فیکیرلرینین مادی دیل شکلینه دوشمه‌سی اوچون لغت ترکیبینه سؤزلرین معین قایدا - قانونلار اوزره دیلین، «گراماتیک» قورولوشو ایله اوزلاشماسی واجب‌دیر. بونلار اصلینده سؤزلرین دیشمه‌سی، بیرلشمه‌سی واسطه‌سی ایله عمله گلیر، ائله بو معنادا دیلین لغت ترکیبی ایله اونون «گراماتیک» قورولوشو قارشیلیق‌لی علاقه‌ده اولور. محض بونا گوره ده دیل سیستمینه هر بیر دیلین بیر شئی و «گراماتیک» قورولوشون ایسه باشقا شئی اولدوغونو دوشونمک البته سهودیر. «گراماتیک» قورولوش انسان فیکیرلرینین مادی دیل جیلدینه دوشمه‌سینه، انسانلار آراسیندا اونسییتین عمله گلمه‌سینه کومک ائدیر.»

هر بیر دیل، دانیشیق دیل سویه‌سیندن ادبی دیل سویه‌سینه یوکسلدیکجه، او دیلده یازیب- یارادان و اوخویانلاردا، او دیلین قایدا - قانونلارینی اؤیرنمه‌سینه جان آتیر. بو ایش‌ده، یعنی دیلین اؤیرنیلمه و اؤیردیلمه‌سینه دیلچی عالیملرین کومه‌یی بویوک اولور. اونلار ادبی دیلین قایدا - قانونلارینی، آراییر - آراشدیریر. اونون سیستمینی، قایداسینی، نظاملابیر و علمی اساسلار اوزره تنظیم ائدیر و بو یوللا دیل‌لرین عمومی قانونو، هابئله عموم خالق دیل‌لرینین، دیل قورولوشو قایدالاری سیستم‌لی صورتده یازیلیر.

ادبی دیلیمیزین ایشلنمه دایره‌سی گئنیش‌لندیکجه، اونون اؤیرنیلمه و اؤیردیلمه

موضوعوسدا آنا دیلینده یازان یازیچیلاریمیزی دها جدی شکیلده دوشونمه‌یه یؤنلتمیشدیر. بو اوزدن دیلیمیزین قورولوشو و صرف و نحو‌نین چئشیدلی واحدرلی ساحه‌سینده آراشدیرمالار آرتیش و بیر چوخ مقاله و کتاب یازیلیمیش‌دیر. بو اثرلرین داشیدیقی هدف‌لر باشقا - باشقا اولدوغو کیمی اونلارین مندرجه‌لری و علمی سویه‌لری ده مختلف‌دیر. مؤلف‌لرین علمی بیلییندن، مقصدیندن آسیلی اولاراق اونلارین متودلاری و آراشدیرما یول‌لاری و هدف‌لری ده آیری - آیری سجه‌لر داشیبیرلار. بو یازیلارین بعضی‌لری علمی نطقه‌یی نظرده دایازدیر. بعضی‌لری ایسه باشقا دیل‌لرین (عرب، فارس،...) قایدا- قانون‌لاری اساسیندا دیلیمیزی اؤیرنمه‌یه جان آتمیشلار. بو یانلیش آددیم‌لارا باخمایاراق بیر نئجه دیلچی عالیملر طرفیندن دیلیمیزین قورولوش قایدالاری، او تایین آکادئمیک اثرلریندن قایناقلاناراق آکادئمیک سویه‌ده یازیلیمیش‌دیر. بو عالیملرین اثرلری چوخ اؤنملی اولسا دا، آنجاق هله ده ایران آذربایجانیندا، آنا دیلیمیزین قورولوش قایدالارینی، علمی اساسلار اوزره، ساده شکیلده ایضاح ائدن، معاصر اؤیردیجیلیک متودلارین یولو ایله ساده، ییغجام بیر دیلله اوخوجو کوتله‌لرینه آنلادان، اونلارین ایستک‌لرینی، احتیاج‌لارینی جدی صورتده اؤده‌مک مقصدی ایله یازیلان، عادی اوخوجودان دوتמוש تا تجربه‌لی قلم صاحب‌لرینین یارارلاناجاغی بیر اثرین یئری بوش ایدی. بو بوشلوغون دولدورولماسی آنادیلیمیز ساحه‌سینده چالیشانلارین قارشیسیندا دوران ان اؤنملی وظیفه‌لردن بیر ایدی.

بو گون آرتیق انادیلیمیزین دیرچلیش واختی‌دیر. ادبی دیلیمیزین یوکسلشی ایله ادبی -

بدیعی اوسلوبلارین ایشلنمه قوه‌سی‌نین آرتماسی و احاطه دایره سی نین گئنیشلنمه سی ایله، چئشیدلی یازی نوع‌لری‌نین ده چوخالماسی طبیعی سسلنیر. بونا اعتبارن دیلیمیزین علمی - ایشلک رولونو هر طرفلی اؤیرنمک مسئله سی اؤنملی بیر موضوعیا چئویریلیمیش دیر.

بوگون یاشلی قلم صاحب‌لریمیز سیراسینا، گنج و استعدادلی یازیچی و شاعر لرده قوشلوموشدور. بو سیرا گوندن - گونه سیخلاشیر و گوجلنیر. سون واختلار، دیلیمیزده اونلارچا رومان، حکایه‌لر مجموعه سی، ادبی - تنقیدی یازیلار، علمی - تدقیقی اثرلر یاییلمیشدیر. اجتماعی، تاریخی، مدنی ساحه لرین باشقا- باشقا موضوعلاریندا چوخ بیتگین و دیرلی اثرلر یازیلمشدیر. فولکلور نمونه‌لری ایله برابر کلاسیک ادبی متن‌لر، دیوان‌لاردا گئنیش اوخوجو کوتله‌سی‌نین اختیارینا قویولموشدور. بو گون آنادیللی مطبوعاتیمیز دا ماراقلی بیر دورومو یاشاماقدادیر: اونلارچا اؤیرنجی درگی‌لری، بیر نئچه فصلنامه، آیلیق، هفته‌لیک دیلیمیزده نشر اولونور. مطبوعات دیلیمیزین دایره سی و نفوذو گونو - گوندن آرتیر و گوجلنیر. ادبی دیلیمیزین ایشلنمه میدان‌ی دا گئنیشلنیر. ایندی ادبی انجمن‌لرین، محفل‌لرین جلسه لرینده، اینترنت سایتلاریندا، وבלاق لاردا، تئاتر سالونلاریندا، تلویزیون کانال لاریندا دیلیمیزین ایشلنمه وضعیت‌ی جدی بیر حال آلیبدیر. تأسفلر اولسون کی بئله بیر واختدا هله ده مکتب لرده آنا دیلیمیز تدریس اولونمور، هله‌دیر کی یوزلرله ضیالی و علم آداملاری‌نین « آنا دیلی میزین » اؤیرنیلمه‌سی بارده ایستکلری جاوابلانماییدیر! بئله بیر حالدا ادبی دیلیمیزین اؤیرنیلمه‌سی یازیچیلاریمیزین قارشیسیندا دوران ان بؤیوک و

جدی مسئله لرین بیر‌ی دیر. چونکی، بو دیرچلیش و یوکسلش آنلاریندا ادبی دیلیمیزین گوجونون، زنگینلیی نین، الوان لیغی و گؤزل لینی نین باش قالدیردیغی بیر واختدا، دیلیمیزده یازیب - یاردان قوه لر دیلیمیزین افاده لیک قابلیتینه ییه‌لنمک اوچون اونون لغت ترکیب‌ینی، قورولوشونو، دریندن اؤیرنمه لی اولورلار. بئله حالدا اصیل ادبی - علمی متن لرله تانیش اولمادان، ایستر- ایستمز یانلیش مئیل لره توتولوب و باشقا تورک منشالی دیلله اوز توتمالی اولورلار. او دیل‌لرین سؤزلری، سؤز بیرلشمه لری. سؤز یاراتما قایدالاری جمله قورما یول‌لاری (شعورلو وشوعورسوز اولاراق) بیزیم دیلده او یازیچی لارین اثرلری سیماسیندا اؤزونو گؤستریر.

یئنی - یئنی ادبی قوه‌لرین، قلم صاحب‌لری‌نین فعالیت‌ی‌نین گرگینلشدییی و معاصر ادبی دیلیمیزده یازیب - اوخوما ماراغی‌نین آرتدیغی بیر واختدا، ادبی دیلیمیزه باشقا دیل‌لردن سؤز و ایفاده آخیمی‌نین دا گوجلنمه‌سینه‌ده شاهد اولوروق. بو حادثه، قلم صاحب‌لری‌نین ادبی دیلیمیزله لازیمینجا تانیش اولماملاری، چئشیدلی ادبی - بدیعی متن لرین الهه اولماماسی و شخصی ماراق لار بئله بیر آخینا یول آچیر. البته بو آخینمانین باشقا بیر سببی ده شعورلو صورته آنا دیلیمیزی، هانسی‌سا بیر دیلین لهجه‌سی، یاخود قالینتیسی کیمی قلمه وئرئلرایسه دیلیمیزی پوزقونلاشدیران بو آخینی، گوجلندیرمه‌یه چالیشیرلار. یئنی ادبی قوه لر بیلمه‌دن، ادبی دیلیمیزله تانیش اولمادان، تورکیه تورکجه سینه اوز توتورلار. آنجاق بیر پارا دیرناق آراسی عالیملر بیله - بیله، شعورلو اولاراق دیلیمیزه یاماق اولان، اونو پوزغون حالا سالان سؤز و افاده لرله دولدورماغا چالیشیرلار. حتی تورکیه دیلی نین

صرف و نحوی دیلیمیزده اجرا ائتمکله هانسی سا اویدورما تورک دیلی یاراتماغا جان آتیرلار. اونلار، دیلیمیزین عادی و دوغما سؤزلرینی، سؤز بیرلشمه لرینی و علمی - ادبی اصطلاح لارینی تورکیه تورکجه سینده کی قارشیلیق لاری ایله عوض ائدیملر. تورک دیلی نین سؤز قورولوشو و جمله قورولوشو قایدالارینی دیلیمیزه سوخماقلا دیلیمیزین گراماتیک قانونلارینی پوزارق اونو تورکیه دیلی نین قویروغو، یا ان آزی بیر لهجه سی کیمی گوستریمک ایسته ییرلر. البته دیلیمیز بئله یاد تأثیرلرین نتیجه سینده پوزقونلاشما تهلهکه سی ایله قارشیلانسا اامینیک کی سارسیلما یا جاق یئنه ده گونو - گوندن چیچکلنیم، زنگین لشیب داها دا جیلانلیب و دونیانین ان مدنی دیلری سیراسیندا اولدوغو کیمی انکشاف ائده جک دیر.

ادبی دیلیمیزده خلل گتیرن، کوبودلوقلارین و عیبجرلیکلرین باشقا بیر تظاهروده فارس و عرب سؤزلری نین، یئرسیز ایشلیدیلمه سی دیر: دیلیمیزده فارس و عرب دیلری نین صرف و نحوی اساسیندا سؤزبیرلشمه لری و عباره لر دوزلدیرلرودیلیمیزین دوغما قایدا - قانون لارینی پوزاراق قوندارما و قوراما بیر دیل قوراشدیریر لار کی آدینی « دوه قوشو » دیلی قویماق اولار. چونکی بو یارامازلارین دیلینه نه فارس دیلی، نه عرب دیلی، نه ده کی آذربایجان دیلی دئمک اولار. بئله بیر دیل له اوخوجولار اوزو یاخشی تانیش دیرلار. بو حادثه ایسه پهلوی شوونیست لری نین قالینتی لارینین تئور- تئوکونتورلی ایله باغلی دیر.

بو خسته لیک لرین ان اساس سببلریندن بیری دیلیمیزین مکتبلرده تدریس اولونماماسی و ادبی دیلیمیزده متن لرین یا ییلماماسی اولسادا، منجه بو

حادثه اوزون ایللر اوزونو، پهلوی شوونیست لری نین آنا دیلیمیزین بوغازنیا جایناغینی ایلشیدیریب، اونو بوغوب، یوخ ائتمک ایسته دیکلریندن آسیلی دیر.

ادبی دیلیمیزین انکشافینا مانع اولان ایرینتی لردن بیری ده ادبی دیلیمیزده افراط شکیده یئرلیچی لیک مئیلی نین آرتماسی دیر، آذربایجان ادبی دیلی ایله یاخشی تانیش اولمایان، اونون کلاسیک و معاصر متن لرینی اوخومایان، یالنیز شفاهی ادبی دیل ایله محدود صورتده تانیش اولان بعضی قلم صاحب لری، یاشادیق لاری بؤلگه لرین، کندلرین یئرلی سؤزلرینی یازیلاریندا یئرلی - یئرسیز ایشلتمه لری دیر. اونلاردا ادبی دیلیمیزین دوغما و ایشلیک سؤزلرینی بیلمه دن یئرلی سؤزلرله دیشییرلر. بو دیشمه لر بعضان ائله گولونج اولور کی، سؤز اویونوندان باشقا هئچ بیر شئی اوخشامیر. آنجاق بو یول لا اونلار، ادبی دیلیمیزین پوزغونلوغونا یول وئریرلر. بئله حال لار دیلی با یاغیلاشدیریر. حتی اونو پارچالانما، بؤلونمه تهلوکه سینه گتیریب چیخاردا بیلر. بئله عیبجرلیکلر بو گون ادبی دیلیمیزین قارشیسیندا دوران ان جدی مانعه لردن دیر...

منیم فیکیریمجه بو گون معاصر آذربایجان ادبی دیلی نین اؤیرنیمله سی بؤیوک اؤنم داشییر. آنا دیلین علمی و مئتدودیک صورتده اؤیردیلمه سی، دیلیمیزین دوغرو و دوزگون انکشافینا خدمت ائدیر. دیلیمیزین قانونا اویقونلاری، قایدالاری علمی یول لا درین و اطرافلی شکیده بوتون اینجه لیک لری ایله اؤیرنیلیرسه، ادبی دیلیمیزین، شفاهی نطقمیزین افاده قابلیتی آرتیر، دیلیمیزین ایشلنمه دایره سی گنیشلیر. اوخوجو کوتله سی نین شفاهی و یازیلی نطق مدنیتی یوکسلیر. اونلار با جاریقلا، ثمره لی

شکیله دیلین افاده امکانلاریندان، سؤز خزینه سیندن یارارلانیرلار. نطقلری روانلاشیر، جلب ائدیجی و تأثیرلی اولور . بونلارا ادبی دیلیمیزین، بدیعی ادبیاتیمیزین بؤیوک اوغورلار قازاناجاغینا امکان یارادیر.



سینماتوگرافچی تورک‌ها در سینمای ایران

صنعت سینما مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر وامدار تورک‌های ایران است. ورود نخستین دستگاه سینماتوگراف به ایران در سال ۱۹۰۱ میلادی توسط مظفرالدین شاه قاجار از پادشاهان تورک ایران سرآغازی بر سینمای ایران محسوب می‌شود.

گذاشته است. تمسخر لهجه تورک‌هایی که به فارسی صحبت می‌کنند و از آن وقیح‌تر خلق شخصیت‌های نادان با مشاغل سطح پایین جامعه تصویری مغرضانه از تورک‌ها در سینمای فارسی خلق نموده است. در سینمای بعد از انقلاب که امید می‌رفت با دوری از افکار شوونیستی دوران پهلوی بر اساس آموزه‌های دینی به اقوام و ملیت‌های مختلف نگرسته شود، متأسفانه همان روند ادامه یافته و در مواقعی به شکلی صریح و عریان به توهین و تحقیر تورک‌ها پرداخته می‌شود. اما چند تن از فیلمسازان تورک با پرداختن به فولکلور و زندگی مردم تلاش نمودند تا این تصویر منفی و مخدوش را اندکی ترمیم نمایند. کارگردانی که برای اولین بار فولکلور آذربایجان را دستمایه فیلم‌هایش قرار داد و با ساختن فیلم‌های *ساوالان*، *دمرل* و *سارای گام* مهمی در راه اندازی سینمایی مبتنی بر فرهنگ آذربایجان برداشت *یدالله صمدی* است اما فیلم‌های او نیز همچنان به زبانفارسی تولید شد، تنها فیلم *سارای* بود که به تورکی آذربایجانی دوبله شد و به مدت چهار ماه تمامی سالنهای سینما در شهرهای تورک‌نشین به نمایش این فیلم پرداختند. بسیاری از مردم پس از سالیان دراز و برخی برای اولین بار به خاطر دیدن این فیلم به سالنهای سینما رفتند.

اولین فیلم سینمایی که در ایران ارتباط مستقیمی با فرهنگ آذربایجان دارد فیلم *مشهدی عباد* است که در سال ۱۹۵۴ میلادی توسط *صمد صباحی* ساخته شده است. این اثر یک اپرت *کمدی-موزیکال* آذربایجانی است که در چهار پرده توسط *عزیز حاجی بیف* در سال ۱۹۱۰ نوشته شد و برای اولین بار در سال ۱۹۱۱ در باکو به نمایش درآمد. زبان فیلم *مشهدی عباد* در ایران به فارسی تغییر یافت، حتی ترانه‌های کاملاً کالت و مشهور این نمایشنامه موزیکال هم توسط خوانندگان فارسی زبان اجرا شد.

در زمان سلطه حکومت پهلوی تلویزیون ملی ایران نیز بعضاً به موضوع تورک‌ها و البته به زبان فارسی می‌پرداخت. از آن جمله سریال *تلویزیونی آتش بدون دود* ساخته *نادر ابراهیمی* در دهه ۷۰ میلادی از مهمترین فیلم‌های تلویزیون ملی ایران در سالهای قبل از انقلاب است. *نادر ابراهیمی* زندگی و فرهنگ تورک‌ها را دستمایه ساخت این سریال قرار داده است و موسیقی تورک‌مندی نیز در این فیلم جایگاه ویژه‌ای دارد.

اما سینمای ایران در کلیت خود نگاه مثبتی به تورک‌ها نداشته و در اکثریت فیلم‌های فارسی تصویری مخدوش و تحقیرآمیز از تورک‌ها به نمایش

تولید فیلم به زبان تورکی آذربایجانی

دهه ۱۹۹۰ سرآغاز تولید فیلم به زبان تورکی در تلویزیون ایران است. شبکه های تلویزیونی در تبریز، اردبیل، ارومیه، زنجان و شبکه برون مرزی سحر در تهران شروع به تولید سریالها و فیلمهای تلویزیونی به زبان تورکی آذربایجانی و بعضا تورکمنیکردند. رضا صیامی و منوچهر طهماسبی از پیشگامان تولید فیلم تورکی در شبکه های تلویزیونی بودند.

در عرصه سینمای حرفه ای و فیلم بلند اولین فیلم سینمایی توسط رهبر قنبری در سال ۲۰۰۴ در یکی از روستاهای اردبیل ساخته شد که جوایز بسیاری را در جشنواره های داخلی و خارجی نصیب او کرد. در ادامه فیلم *آرزوها* نیز توسط رهبر قنبری ساخته شد. مضمون این فیلم در ارتباط با جمهوری آذربایجان است که در حاشیه به جنگ قره باغ نیز پرداخته است. این فیلم در ایران و جمهوری آذربایجان هیچ وقت امکان اکران پیدا نکرد و تنها روی آنتن تلویزیون پخش شد.

علاوه بر رهبر قنبری فیلمسازان دیگری همچون رضا صیامی، بابک شیرین صفت، حسن نجفی، وحید آذر و علی ابدالی فیلمهایی در جمهوری آذربایجان و تورکیه با همکاری هنرمندان این دو کشور ساختند که هیچ کدام از این فیلمها به سینماهای داخل ایران راه نیافتند.

فیلم کوتاه

در سالهای قبل از انقلاب فیلم کوتاه عمدتاً در مراکز سینمای آزاد متمرکز بود. در این سالها توجه به فرهنگ و زبان تورکی در میان فیلمسازان بسیار

کمرنگ است و تنها فیلمی که بنوعی با فرهنگ آذربایجان مرتبط است *میلاد عاشورا* ساخته اصغر جاوید فیلمساز پیشکسوت اردبیلی است که در سال ۱۹۷۰ ساخته شد. اما در سالهای پس از انقلاب با هدف پرورش فیلمسازان جوان برای راه اندازی سینمای اسلامی اهمیت ویژه ای به فیلم کوتاه داده شد و در این میان بسیاری از جوانان تورک توانستند با استفاده از این فرصت وارد فعالیت سینمایی شوند و در ادامه برای ساختن فیلمهایشان به زبان مادری تلاش کنند.

از میان این دسته فیلمسازان میتوان از افرادی چون رضا جمالی، اسماعیل منصف، فرهاد عیوضی، بهمن و بهرام ارک، شهزاد قریشی، ارتوران نجفی گل، علیرضا سلمان پور، هایده مرادی، لیلی نوروزی و لیلی احدی نام برد که توانستند در جشنواره های داخلی و خارجی موفقیتهایی را کسب نمایند.

حیات دوباره سینمای حرفه ای تورکی

سالهای ۲۰۰۰ میلادی شمسی گرچه مبدا شروع فیلمهای سینمایی به زبان تورکی است اما این روند ادامه نیافته و به دلایلی به نوعی دچار رکورد گردید. دهه ۲۰۱۰ و بطور مشخص سال ۲۰۱۶ در سی و پنجمین جشنواره ملی فجر فیلم سینمایی *"آنو"* به کارگردانی اصغر یوسفی نژاد در بخش مسابقه توجه منتقدان سینمایی را بر انگیخت. فیلم به زبان تورکی آذربایجانی بود و در تبریز با عوامل بومی ساخته شده بود. این فیلم توانست در بخش بین المللی جشنواره جایزه بهترین فیلمنامه، بهترین فیلم و همچنین جایزه نئیک [جایزه توسعه سینمای آسیا] را بدست آورد و این موفقیتها جانی دوباره به سینمای تورکی

ایران دمید و بسیار از فیلمسازان را ترغیب به تولید فیلم تورکی نمود.

فیلمهای "آریاچایی آیریلیق نغمه‌سی" [آریا چایی نغمه جدایی] ساخته علی ابدالی، "کؤمور" [زغال] ساخته اسماعیل منصف و "قوجالار اؤلمز" [پیرمردها نمی میرند] ساخته رضا جمالی که توانست جایزه روح آسیا را در جشنواره توکیو ۲۰۱۹ کسب کند. در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر در سال ۲۰۲۰ فیلمهای "آتابای" ساخته بازیگر نامدار و ستاره سینمای ایران خانم نیکی کریمی و فیلم "پوست" به کارگردانی بهمن و بهرام ارک که فیلم کوتاهشان بنام "حیوان" توانسته بود جوایز بسیاری از جشنواره‌های داخلی و خارجی و از جمله جایزه دوم بخش سینه فوندانسیون جشنواره معتبر کن را کسب کند، خوش درخشیدند. این دو فیلم و بخصوص فیلم "پوست" به نوعی پدیده جشنواره محسوب می‌شدند که علاوه بر زبان تورکی، به لحاظ ساختار و فرم و زبان سینمایی فیلمهای ارزشمندی بودند. فیلم پوست توانست علاوه بر کسب جایزه موسیقی فیلم به عنوان بهترین فیلم هنر و تجربه نیز انتخاب شود.

در دو سال اخیر بدلیل شیوع بیماری کرونا فعالیتهای سینمایی دچار رکود گردیده اما فیلمسازان تورک به تلاش خود ادامه میدهند. محصول این دوران، فیلم سینمایی "طرلان" است که توسط سید محمد حسینی در اردبیل ساخته شده، که البته به جشنواره فجر راه نیافت و تاکنون نیز اکران نشده است.

موانع

سینمای تورکی و بطور کلی زبانهای غیر

فارسی در سینمای ایران با چند مشکل و مانع عمده روبرو هستند. از آنجا که در طول تاریخ سینمای ایران زبانها و فرهنگ‌های غیرفارسی تنها برای مضحکه و تمسخر این زبانها و فرهنگ‌ها استفاده شده مهمترین موانع در سینمای غیرفارسی بخصوص فیلمهای تورکی، تولید جشنواره‌ای و هنری این فیلمها و همچنین عدم آشنایی و در حقیقت عادت نداشتن مخاطبان به دیدن فیلمهایی با زبانهای غیر فارسی است. با توجه به وجود جنبش‌های مدنی و هویت طلبانه در جوامع غیرفارسی انتظار می‌رود که مخاطبان بیشتری پیگیری و علاقمند به دیدن این فیلمها باشند اما در نهایت تاسف مردمی که سالها به دیدن سینمای سرگرمی فارسی زبان عادت کرده‌اند رغبتی را که انتظار می‌رود به دیدن فیلمهای غیرفارسی هنری و جشنواره‌ای نشان نمی‌دهند. این مسئله بسیار مهمی است که هم باید فیلمسازان تورک آن را مد نظر قرار دهند و هم جامعه روشنفکری تورک راه چاره‌ای برای آن بیابد.

دیدگاه پان‌ایرانیستی و انحصارگرایانه از موانع دیگر حاکم بر سینمای ایران است که معتقد است تمام فعالیتهای فرهنگی باید به زبان فارسی انجام شود. نمونه‌ای از این نگاه انحصارگرایانه را در سخنان خبرنگاری شاهد بودیم که به ساخته شدن فیلم "آتابای" به زبان تورکی معترض بود.

عدم حمایت‌های مادی از طرف صاحبان سرمایه و نهادهای دولتی عمدتاً بدلیل ریسک‌پذیر بودن اینگونه فیلمها برای برگشت سرمایه، مانع مهم دیگری است که باعث شده فیلمهای غیرفارسی‌زبان با سرمایه‌گذاری مشترک عوامل سازنده و با بودجه‌های اندک ساخته شوند.

اکبر شریعت^۱مقدمه‌ای بر تئاتر امروز آذربایجان
و مسئله‌ی هویت و فرهنگ بومی

تئاتر (به معنای غربی آن) در آذربایجان، قدمتی یک‌صد و ده تا یک‌صد و بیست ساله دارد؛ می‌توان به این قدمت نازید! همان‌طور که می‌توان به احداث اولین سالن‌های تئاتر در تبریز و نوشته شدن اولین نمایشنامه‌ها و اجرای آن‌ها توسط آذربایجانی‌ها و... بیش از همه‌ی این‌ها به عنوان «تئاتر آذربایجانی» نازید ولی، امروز از آن گذشته‌ی درخشان و پرافتخار برای ما چیز چندانی باقی نمانده است. تئاتر در آذربایجان امروز، شاید نایی و نیمه‌جانی داشته باشد ولی دیگر نامی ندارد. نمی‌توان انکار کرد که تئاتر در خطه‌ی

آذربایجان به لحاظ فنی و علی‌رغم کمبودهای زیرساختی (مثل سالن نمایش مطابق با استانداردهای معمول) هم به لحاظ کیفی نسبت به یکی دو دهه‌ی قبل، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. هنرمندان آذربایجانی عرصه‌ی تئاتر، اغلب بی‌آن‌که از بهره‌مندی مالی درخوری برخوردار باشند، هنوز و هم‌چنان چراغ این هنر را در سالن‌های آذربایجان روشن نگاه داشته‌اند. تقریباً هر ساله یکی دو نمایش از تئاترهای ما در جشنواره‌ی فجر (به عنوان معتبرترین جشنواره‌ی تئاتر ایران) شرکت کرده‌اند و در بخش‌های مختلف این جشنواره، گاه جایزه‌ای هم برده و یا نامزد دریافت جایزه شده‌اند. هنرمندانی از تئاتر آذربایجان توانسته‌اند در پایتخت تئاتر ایران (تهران)، نامی برای خود دست و پا کنند و... با این حال، عنوان «تئاتر آذربایجان» یا «تئاتر آذربایجانی» برای مجموعه‌ی تئاترهایی که در آذربایجان روی صحنه می‌روند، مناسب به نظر نمی‌رسد چون، «آذربایجانی» نیستند.

«تئاتر آذربایجان» یعنی چه؟ تئاتری که در آذربایجان بر صحنه می‌رود؟ یا تئاتری که توسط هنرمندان آذربایجانی اجرا می‌شود؟ هر دوی این تعاریف ناپسند هستند چرا که اگر برای مثال یک گروه تئاتری از تهران بیاید و در تبریز اجرا داشته باشد کسی آن تئاتر را ذیل تئاتر آذربایجان دسته‌بندی نمی‌کند. از دیگر سو، وقتی نادر برهانی‌مرد به عنوان یک آذربایجانی، تئاتری را در تهران روی صحنه می‌برد، آن تئاتر را آذربایجانی نمی‌دانیم. ولی اگر این دو خصوصیت (جغرافیا و اصلیت و اهلیت هنرمندان) را در هم ادغام کنیم

^۱ - تولد: ۱۳۵۲، تهران

دانشجوی عکاسی

آثار: فیلمنامه سریال دوز- چۆرک و فیلمنامه تله‌فیلم شب سرباز

نمایشنامه‌ها: پاشا- آجی و کول- موسیو

مدرس فیلمنامه و همکاری با نشریه‌های سرخاب و هویت

الف: جغرافیا

بیشتر تولیدات تئاتر در تمام جهان، تئاترهای هستند که داستان‌های آن‌ها از زمان و مکان برخوردارند و در این تئاترها به طور معمول، داستان در همان جغرافیایی اتفاق می‌افتد که تئاتر در آن اجرا می‌شود. این مسئله مخصوصاً در مورد تئاترهای شهرهای بزرگ مصداق دارد. یک نمایشنامه‌نویس تهرانی به طور معمول داستانی را در نمایشنامه‌اش دراماتیزه می‌کند که در تهران اتفاق می‌افتد. داستان تئاترهایی که در منطق مختلف آذربایجان و مخصوصاً تبریز روی صحنه می‌روند به دلایل مختلف در جغرافیایی غیر از آذربایجان اتفاق می‌افتند. مهم‌ترین دلیل این اتفاق عجیب، استفاده‌ی تئاترها از متون خارجی و نوشته‌های افراد غیربومی‌ست ولی نکته‌ی اعجاب‌انگیز این است که نویسندگان بومی نیز گاهی وقتی متنی نوشته و روی صحنه می‌برند به جغرافیایی غیر از آذربایجان (معمولاً تهران) متوسل می‌شوند! به جز آثاری که وجه تاریخی، اسطوره‌ای یا افسانه‌ای داشته‌اند، شاید در میان تئاترهای اجرا شده در این چند سال اخیر که نویسندگان‌شان نیز بومی بوده‌اند، حتی به تعداد انگشت‌های یک دست هم نتوان آثاری پیدا کرد که جغرافیای آذربایجان را به عنوان محل وقوع وقایع انتخاب کرده باشند. همین آثار معدود نیز اغلب به زبان فارسی بوده‌اند و شاید فقط دو سه اثر را بتوان نام برد که هم جغرافیایشان آذربایجان بوده است و هم زبان‌شان تورکی.

ب: تاریخ

تاریخ هنر و به تبع آن تئاتر، سرشار از آثاری‌ست که شخصیت‌ها و وقایع تاریخی را

چه؟ یعنی آیا تئاتری که توسط هنرمندان آذربایجانی در آذربایجان اجرا می‌شود را می‌توان «تئاتر آذربایجان» یا «آذربایجانی» نام‌گذاری کرد؟ شاید بشود ولی، این تئاتر آذربایجان، الزاماً آذربایجانی یا دقیق‌تر، «تئاتر آذربایجانی» نیست به همان دلیلی که «رقص آذربایجانی» یا «موسیقی آذربایجانی» داریم. موسیقی و رقص آذربایجان از عنصری بهره می‌برند که تئاترهای ما در جغرافیای آذربایجان، فاقد آن هستند: هویت بومی!

بحث بر سروجوب هویت بومی در تئاتر، با تمام اهمیتی که دارد، موضوع این نوشته نیست و در عین حال، این نوشته سر آن ندارد که بگوید کل تئاتر یک منطقه (به طور مثال آذربایجان) الزاماً بایستی در پی هویت بومی باشد. آنچه این نوشته قصد دارد با نگاهی اجمالی به آن بپردازد، ماهیت و ملاک‌های بومی بودن تئاتر و از قبیل آن، بررسی تئاترهای امروز در منطقه‌ی آذربایجان به صورت گذراست.

با این‌که بسیاری از اساتید تئاتر در مورد اهمیت تئاتر بومی تاکید کرده‌اند ولی درباره‌ی چیستی آن و هویت بومی تئاتر و مولفه‌های آن تا به حال تحقیق چشم‌گیری صورت نگرفته است. شاید کتاب ارزش‌مند «نمایش در ایران» بهرام بیضایی و چند کتاب در مورد تعزیه از جمله «تعزیه نمایش مصیبت» نوشته‌ی جابر عنصری مهم‌ترین کتاب‌ها در این حوزه باشد که آن‌ها هم، بیشتر نگاهی تاریخی به مقوله‌ی نمایش و نمایش‌واره‌ها در ایران دارند. با این حال شاید با بهره‌گیری از عناصر دخیل در تشخیص هویت اجتماعی انسان و با اعمال تغییراتی در آن‌ها، بتوان ملاک‌های هویت بومی در تئاتر را نیز حداقل به صورتی مقدماتی مشخص کرد.

دستمایه‌ی کار خود قرار داده‌اند. تئاتری که بخشی از تاریخ یک منطقه‌ی جغرافیایی را بستر خود قرار داده است خواهی‌نخواهی رو به سمت هویت بومی حرکت می‌کند. در سه چهار سال اخیر خوشبختانه توجه به تاریخ آذربایجان افزایش نسبی داشته است. تئاترهای هم‌چون ستارخان (کارگردان رامین راستی نویسنده نادر ساعی‌ور)، اتابک پارکینین تراژدی‌سی (کارگردان سیروس مصطفی نویسنده مرتضی هاشم‌پور)، پاشا و موسیو (هر دو با کارگردانی نازیلا ایران‌زاد بنام و نویسندگی اکبر شریعت)، قاجاق نبی (نویسنده و کارگردان امیر حجازی) و... از جمله‌ی این نمایش‌ها هستند. وجه تاریخی این نمایش‌ها باعث شده است که به طور طبیعی جغرافیای وقایع نیز آذربایجان باشد.

پ: فرهنگ

فرهنگ واژه‌ی بسیطی است که رسوم، سنت‌ها، باورها، اساطیر و افسانه‌ها و... را پوشش می‌دهد. با این‌که برخی کارگردان‌ها (یعقوب صدیق‌جمالی با نمایش‌های آنا یوردوم آذربایجان-نوشته‌ی محمد رضانی- و کوراوغلو، یاشار نوری با نمایش من اوچونجو نفریدیم-نوشته‌ی محمد رضانی- و سارای نوشته و کار امیر حجازی و ...) تجربیات جسته گریخته‌ای در این حوزه داشته‌اند ولی مهدی صالحیار مخصوصاً با نمایش‌های خیابانی خود در طی سال‌های متمادی، شاخص‌ترین کارگردان این حوزه است. با این حال با نگاهی به مجموعه‌ی اجراها می‌توان گفت که وجه فرهنگی تئاتر در آذربایجان به شدت کم‌رنگ است.

الف: زبان

زبان اساساً یکی از وجوه فرهنگ است ولی به

دلیل اهمیت بنیانی آن شایسته است به عنوان مولفه‌ای جدا بررسی شود. این اهمیت از آن‌جایی ناشی می‌شود که زبان نقشی اساسی در معنا یافتن دیگر عناصر بازی می‌کند و عنصری است که حتی بدون نیاز به عناصر دیگر، هویت بومی تئاتر را تا حدود زیادی مشخص می‌سازد. یک تئاتر به زبان تورکی، خواهی‌نخواهی آن را به منطقه‌ی جغرافیایی/فرهنگی خاصی از جهان و گاه منطقه‌ی خاصی از کشوری مثل ایران منتسب می‌کند، هم‌چنان که تئاتری به زبان کردی یا به زبان عربی نیز چنین کارکردی دارد. اهمیت زبان آن اندازه هست که عده‌ای سهواً «تئاتر تورکی» را مترادف «تئاتر آذربایجانی» بدانند! با این‌که در یک دهه‌ی اخیر تئاتر تورکی افزایش چشمگیری داشته و به لحاظ مخاطب نیز از اقبال مضاعفی برخوردار بوده است، ولی هم‌چنان نتوانسته است به عنوان جریانی قدرتمند خود را مطرح کند و به ثبات برساند. نبود نویسندگانی که اشراف به زبان تورکی داشته باشند، ترس و بی‌اعتمادی اغلب کارگردانان به متن تورکی و نویسندگان بومی و رویکرد جشنواره‌محور اغلب تئاترها (که چشم به جشنواره‌ی فجر دارند)، مهم‌ترین موانع بر سر راه تئاتر تورکی هستند. از میان تئاترهایی که به زبان تورکی اجرا شده‌اند به غیر از آن‌ها که قبلاً نامشان ذکر شد باید به چهار اثر اشاره کرد که خصوصیتی متفاوت از بقیه داشته‌اند. منصور حمیدی با اجرای تورکی نمایش‌های ائلچیلیق (خواستگاری نوشته‌ی چخوف) و زوراک‌ی طبیب (نوشته‌ی مولیر) در سال‌های نه چندان دور حرکتی را آغاز کرد که متأسفانه چندان پی گرفته نشد. با چند سال وقفه در ادامه‌ی این حرکت کامران قربانی نمایش کرگدن (نوشته‌ی یونسکو) را

پی‌نوشت:

۱. پرواضح است که امکان دارد اسامی برخی آثار و خالقان آن‌ها در این نوشته از یاد رفته و یا از قلم افتاده باشد. با این‌که عمدی در این مسئله وجود ندارد و اساسا این نوشته قصد نداشته که عناوین تمام آثار را ذکر کند، با این حال لازم است از هر کسی که نام‌اش را فراموش کرده‌ام عذرخواهی کنم.
۲. لازم به یادآوری‌ست که این بحث به عنوان فتح باب طبیعتا احتمال دارد نقصان‌های زیادی داشته باشد. با این‌حال امیدوارم پتانسیل و اهمیت آن باعث تداوم بحث توسط دیگر دوستان و فعالان حوزه‌ی تئاتر گردد.



اجرا کرد و باز با چند سال وقفه علی پوریان نمایش آنتیگون (نوشته‌ی آنوی) و علیرضا کوشک‌جلالی نیز با کمک علی فتوحی نمایش رابینسون و کروزو را روی صحنه بردند. همه‌ی این نمایش‌ها در دوران خود از اقبال نسبی برخوردار بوده‌اند و معلوم نیست چه عاملی مانع تداوم این حرکت بوده است!

آن‌چه آمد نگاهی کوتاه و گذرا به تئاتر تبریز از منظر هویت بومی بود. هویت بومی الزاما به کیفیت فنی نمایش‌ها ارتباطی ندارد و شاید بتوان تاثیر و اهمیت آن را فراترتری و فرهنگی دانست. شاید بتوان پرداختن به هویت بومی را با هنر متعهد قیاس کرد: هر دو به انتخاب شخصی نویسندگان و کارگردانان مربوط می‌شوند و هیچ‌کدام در ارزش‌گذاری هنری یک اثر نقشی اساسی بازی نمی‌کنند ولی وقتی به تاثیر هنر و هنرمند و وظیفه‌ی آن‌ها (اگر اعتقادی به وظیفه داشته باشیم) در قبال اجتماع بپردازیم، هر دوی این عناصر نقشی اساسی بازی می‌کنند.

در پایان لازم است یادی کنیم از جشنواره‌ی تازه پا گرفته‌ی «میرزا آقا تبریزی» که بخشی از آن مربوط به نمایشنامه‌های ترکی‌ست و قطعا حداقل در دراز مدت تاثیرات آن را بر نمایشنامه‌نویسی بومی و مخصوصا تورکی خواهیم دید و یادی کنیم از جای خالی جشنواره‌ای برای تئاتر تورکی که در صورت پا گرفتن می‌تواند در کنار جشنواره‌ی «میرزا آقا تبریزی» و به عنوان مکمل آن، نقطه‌ی عطفی باشد در تاریخ تئاتر در آذربایجان و گامی مهم در راستای رسیدن به چیزی به نام «تئاتر آذربایجانی»!

شیوا فرمند راد^۱

فشرده‌ی تاریخچه‌ی آموزش ترکی آذربایجانی

نزدیک صد سال است که آموزش رسمی و دولتی به زبان ترکی آذربایجانی در مدارس جمهوری آذربایجان وجود داشته‌است. میزان تأثیر موجودیت آن آموزش در آذربایجان ایران، خود مبحث جداگانه‌ای است. اما از تاریخچه‌ی آموزش زبان ترکی آذربایجانی یا آموزش به زبان ترکی آذربایجانی به‌طور کلی چه می‌دانیم؟

اگر به گذشته‌ی خیلی دور نرویم، پس از تصرف بخش‌هایی از شمال ایران به دست ارتش روس و بسته‌شدن عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای (۱۸۲۸)، و با وجود یک زخم جدایی به بزرگی رود ارس، و با آن که سیر آموزش زبان مردمان هم‌زبان در دو سوی ارس هر یک کم‌وبیش راه خود را رفت، با این حال رفت‌وآمد و ارتباط فرهنگی مردم دو ساحل تا نزدیک یکصد سال پس از آن ادامه داشت. کارگران، پیشه‌وران، بازرگانان، روشنفکران، اندیشمندان، انقلابیان، پیشگامان تاریخ بیداری ایران، و آورندگان آموزش و پرورش نوین به ایران، که بیشترشان خواندن و نوشتن یا سواد عالی را در قفقاز می‌آموختند؛ مبارزان انقلاب مشروطیت، جنبش جنگل، و حزب کمونیست ایران، در درازای یکصد سال با رفت و آمد میان دو ساحل ارس می‌کوشیدند که آن زخم جدایی را بخیه بزنند. ارتباط فرهنگی دو سوی ارس البته در دوران حکومت شوروی در آن سو، و پهلوی در این سو، و تا امروز نیز با همه‌ی محدودیت‌ها، همواره به اشکال گوناگون ادامه داشته‌است. بنابراین نمی‌توان تحول آموزش زبان ترکی آذربایجانی را در ایران به کلی جدا از تحول آن در قفقاز دنبال کرد.

حاکمان جدید پس از تصرف قفقاز جنوبی نام سرزمین "آذربایجان" و "آذربایجان" را برای منطقه به کار

^۱ - شیوا فرمند راد، زاده‌ی ۱۳۳۱ اردبیل، مهندس بازنشسته. کتاب‌ها، ترجمه و تألیف: متن کامل و دو زبانی اپرای کوراوغلو ۱۳۵۴ / تحلیلی بر حماسه‌ی کوراوغلو (پاشا افندی‌یف) ۱۳۵۷ / «ایران، بالاخره چه خواهد شد» (اولیانوفسکی) ۱۳۶۲ / روز و ۹ شب (نبی خزری) ۱۳۶۶ / با گام‌های فاجعه ۱۳۶۸ / از دیدار خویشتن (احسان طبری)، به کوشش، ۱۳۷۵ / عروج - سوتینیکوف (واسیل بی‌کوف) ۱۳۸۲ - ۱۳۹۸ / قطران در عسل ۱۳۹۵. / حماسه‌های شفاهی آسیای میانه (نورا چادویک) ۱۳۹۶. در دست انتشار: وحدت نافرجام.

می‌بردند. برخی از پژوهشگران ایرانی، از جمله عنایت‌الله رضا و پیروان او، این نظریه را مطرح و شایع کرده‌اند که در مناطقی که ایران با عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای از دست داد و به تصرف دولت روس در آمد، هرگز نام آذربایجان وجود نداشته و این نام را نخست دولت "جمهوری دموکرات آذربایجان" (دولت "مساوات") در سال ۱۹۱۸ برای مقاصد سیاسی معینی اختراع کرد. اما سندهای بی‌شماری به روسی وجود دارد، و همچنین تصویر روی جلد کتاب‌های آموزش ترکی آذربایجانی، که مشتی نمونه‌ی خروار در این نوشته می‌آیند، به‌روشنی نشان می‌دهند که نام آذربایجان در بخش جدا شده از ایران در شمال رود ارس نیز همواره وجود داشته‌است.

دولت استعمارگر روسیه برای اعمال حاکمیت خود بر سرزمین‌هایی که تازه تصرف کرده‌بود، و برای اداره‌ی امور منطقه چاره‌ای نداشت جز آن‌که کادرهای حکومتی خود را تربیت کند، و این کارگزاران و کارکنان دولت می‌بایست توانایی برقراری ارتباط با مردم محل را می‌داشتند. اینان می‌بایست هم زبان مردم محل را می‌آموختند و هم زبان روسی را به مردم محل می‌آموزاندند. برای آموزش زبان نیز می‌بایست مدارس و کلاس‌هایی دایر می‌شد و کتاب‌های آموزشی تهیه می‌کردند.

در سال ۱۸۲۷ دولت مرکزی در پتربورگ فرمان ایجاد مدارس را در قفقاز صادر کرد و اساسنامه‌ای برای این کار تهیه کردند. تصویب شد که در تفلیس یک دبیرستان و در چندین شهر قفقاز

مدارس دو کلاسه ایجاد شود. وظیفه‌ی عمده‌ی مدارس دو کلاسه، که از سال ۱۸۳۰ به‌تدریج آغاز به‌کار کردند، عبارت بود از آموختن سواد ابتدایی به شاگردان. در این مدارس زبان روسی، زبان محلی (گرجی، ارمنی، آذربایجانی)، حساب (چهار عمل اصلی)، ودانستنی‌های دینی (شرعیات برای مسلمانان) تدریس می‌شد. "اساسنامه‌ی مدارس" مدیر مدارس دو کلاسه را موظف می‌کرد که شاگردانی را که زبان محلی و به‌ویژه آذربایجانی را خوب می‌آموختند با دادن مدال‌های طلا و نقره تشویق کنند. [۱، ۶۶]

چندی بعد حکومت تازه کارشناسان زبان و آموزش و پرورش را بسیج کرد و کار تهیه‌ی درسنامه‌ها را شتاب بخشید. از جمله در گزارش مدیر آموزش منطقه‌ی قفقاز بارون آپ. نیکالایی به ژنرال شاهزاده بهبودوف به تاریخ ۴ ژانویه ۱۸۵۶ می‌خوانیم: «فرماندار سابق قفقاز آجودان ژنرال شاهزاده وارانتسوف در فرمانی به تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۸۵۲ لطف کردند و در موافقت با نظر من در همان هنگام مقرر داشتند که چاپ منتخبات لهجه‌ی تاتاری آذربایجانی *aderbeydjanskiy* [منظور ترکی آذربایجانی‌ست] که آموزگاران دبیرستان تفلیس آق‌ایان گریگوری‌یف و میرزا شفیع صادق‌اوغلو برای مدیران واحدهای آموزشی منطقه‌ی آموزشی قفقاز تهیه کرده‌اند مجاز اعلام شود... این کتاب و تمام محتویات آن برای استفاده در دبیرستان‌های دولتی منطقه‌ی آموزشی قفقاز، و بخش‌هایی از آن برای سایر مدارس شهرستان‌های این منطقه در نظر گرفته شده‌بود. چاپ کتاب نیز در اصل قرار بود در تفلیس صورت گیرد، اما سپس به دلیل کمبود بودجه، [پس از درگذشت میرزا شفیع واضح]

عالیجناب گریگوری یف ناچار شد که کتاب را در تبریز با چاپ سنگی منتشر کند و تا کنون بخشی از کتاب‌های مذکور سهمیه‌ی مدارس شهرستان‌ها در آن جا چاپ شده‌است».[۱، ۶۷]



تصویر برگی از "کتاب تورکی" (منتخبیات تاتاری لهجه‌ی آذربایجانی Татарской хрестоматии азербейджанского наречия) میرزا شفیع واضح و ایوان گریگوری یف، چاپ سنگی، تبریز، ۵۶- ۱۸۵۵

گاه آن قدر درازاند که جمع‌وجور کردن‌شان و سر در آوردن از آن‌ها سخت است. برای همین: «با هدف آسان کردن این کار مشکل، در سال ۱۲۵۲ تاریخ اسلامی [ه. ق] کتاب کوچکی تألیف کردم که هم در عبارت و هم در معنا آسان است و نصیحت‌ها [کذا] نام دارد».[۱، ۶۷ و ۶۸]

این کتاب دومین اثر آموزشی قدسی پس از "تذیب‌الاخلاق" بود، واژه‌های جا افتاده‌ی عربی و فارسی فراوان در آن به کار رفته بود و با این حال همچون درسنامه‌ای در نوع خود بی‌همتا، تا آغاز سده‌ی بیستم در مکتب‌خانه‌های قفقاز به کار می‌رفت.

از آن پس دو گروه کتاب‌های آموزشی زبان ترکی آذربایجانی بیشتر و بیشتر پدیدار شدند: ۱- درسنامه‌هایی برای آموزش نوجوانان مدارس روسی با هدف تربیت مترجمان و کارمندان ویژه‌ی دولت در آینده؛ ۲- درسنامه‌هایی برای آموزش زبان مادری به کودکان آذربایجانی که در ملاخانه‌ها، مدارس "اصول جدید"، یا در مدارس مختلط "روس - مسلمان" سواد می‌آموختند. چند نمونه‌ی مهم به شرح زیر است:

- دست‌نوشته‌ای به روسی از دانشمند سرشناس خاچاتور آبوویان (۱۸۴۸ - ۱۸۰۹) در دست است با عنوان "فشرده‌ی قواعد مکالمه به زبان ترکی (تاتاری)، که در سراسر استان قفقاز جنوبی، در آذربایجان، و کم‌وبیش در همه‌جای پرسیا [ایران] به آن سخن می‌گویند". او در این اثر از دستور زبان و واژه‌های آذربایجانی، و ساختار جمله‌ها سخن می‌گوید. جمله‌ها به آذربایجانی و برگردان آن‌ها به روسی نوشته شده‌اند. تاریخ نوشتن کتاب نامعلوم

پیدایش درسنامه‌های تازه

یکی از کسانی که به فکر پدید آوردن درس‌نامه‌های نوین افتاد، از جمله عباسقلی آقا قدسی (باکی خانوف) بود. او در سال ۱۸۳۶ کتاب "نصیحت‌نامه" را نوشت و در مقدمه‌ی کتابش درسنامه‌های موجود را دارای نقائص جدی قلمداد کرد و نوشت که هیچ درسنامه‌ای ندیده‌است که زبان و محتوای آسان داشته‌باشد. او می‌گفت که کتاب‌های موجود به زبانی چنان دشوار و غلیظ نوشته شده‌اند که کودکان هیچ، حتی خود آموزگاران نیز معنای آن‌ها را نمی‌فهمند. جمله‌ها

است، اما گمان می‌رود که هنگام کار آبوویان در مدرسه‌ی محلی تفلیس در سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۳ نوشته شده‌است.

- میرزا شفیع واضح (۱۸۵۲ - ۱۷۹۴) که در گزارش بارون نیکالایی از او نام برده‌شد، آموزگار زبان‌های شرقی مدرسه‌ی عالی تفلیس بود و از راه ترجمه‌ی اشعارش به‌دست یکی از شاگردان آلمانی‌اش به‌نام بودنشدت Bodenstedt آوازه و تب شعرهایش اروپای هم‌عصرش را فرا گرفته‌بود. بخش نخست درسنامه‌ی او سه فصل داشت. فصل نخست "نصایح و حکم"؛ فصل دوم نمونه‌هایی از زبان کتاب‌ها و مطبوعات دوران (قرباغ‌نامه و دربندنامه)؛ و فصل سوم تکه‌هایی از مثنوی "لیلی و مجنون" و دیگر غزل‌های محمد فضولی را در بر داشت. بخش دوم کتاب نیز "واژه‌نامه‌ی تاتاری [آذربایجانی] به روسی" بود.

- در سال ۱۸۵۷ کتاب "راهنمای عملی مکالمه به لهجه‌ی آذربایجانی aderbidjanskiy ترکی تاتاری" [Практическое руководство турецко-татарско-адербиджанского наречия] نوشته‌ی پ.م. بوداگوف در مسکو منتشر شد که در ۲۰ درس آواشناسی و مورفولوژی زبان آذربایجانی را به روسی‌زبانان می‌آموخت و برگردان متن‌هایی از آذربایجانی به روسی و به‌عکس را تشریح می‌کرد.

- در سال ۱۸۶۱ میرزا ابوالحسن بیک وزیروف "درسنامه لهجه تاتاری آذربایجانی aderbidjanskiy" [Учебник татарско-адербиджанского наречия] را بنا به‌نوشته‌ی خود با هدف آموختن زبان آذربایجانی به مترجمان پدید آورد.

- در سال ۱۸۶۶ ل.م. لازارف Lazarev

درسنامه‌ی "منتخبات تطبیقی زبان ترکی" (لهجه‌های عثمانی و آذربایجانی) را در مسکو چاپ کرد. نویسنده نمونه‌های گوناگونی برای قرائت در کتاب نقل می‌کند و در مقدمه نشان می‌دهد که کتاب را برای آموزش ترکی عثمانی و آذربایجانی نوشته‌است. او در صفحه‌ی دوم کتاب با پاسخی روا به خواستاران یکی کردن زبان‌های عثمانی و آذربایجانی، خطا بودن چنین فکری را نشان می‌دهد: «...می‌خواستم در همین کتاب چند مقاله‌ی نوشته‌شده به لهجه‌های عثمانی و آذربایجانی [کذا] (از منطقه‌ی قفقاز جنوبی) هم بگنجانم با این هدف که امکان تطبیق و مقایسه فراهم شود و ملاحظه شود چه تفاوت عظیمی میان این دو لهجه وجود دارد و چه قدر این نظر صحیح است که زبان ترکی عثمانی، یعنی زبانی که در ترکیه به آن سخن می‌گویند، آن قدر با زبان موجود در منطقه‌ی قفقاز تفاوت دارد که سخنگویان به این دو یک‌دیگر را نمی‌فهمند، و اگر هم بفهمند، با دشواری‌های بزرگی همراه است. درک همین واقعیت است که در واقع باعث شده که زبان آذربایجانی [کذا]، تاتاری نامیده‌شود تا نشان داده‌شود که چیزی سواى زبان عثمانی است...» [۱، ۸۲] پروفیسور لازارف در همان مقدمه از اهمیت زبان آذربایجانی و میزان گسترش آن در کشورهای آسیایی و خاور نزدیک سخن می‌گوید و می‌نویسد: «... این زبان هم در دربار شاه [قاجار] به‌کار می‌رود و هم در بسیاری از استان‌های پرسیا [ایران]... به طور کلی، باید توجه داشت که گسترش این زبان... در سراسر آسیا بیشتر از گسترش زبان فرانسه در اروپا است... با استفاده از این زبان می‌توان سراسر آسیا و اروپای زیر حاکمیت [ترکیه را پیمود]» [۱، ۸۳]

آخوندزاده که در آن هنگام مترجم فرمانده کل قوای قفقاز بود و نفوذ فراوانی هم در دستگاه او و هم در میان روشنفکران پیشروی آذربایجانی داشت، مشکل را با فرمانده قوا بارون روزن در میان نهاد و روزن از آخوندزاده خواست که طرحی پیشنهادی تهیه کند. روزن، علمای روحانی، مفتی و شیخ الاسلام را به جلسه‌ای فراخواند، پیشنهاد خود را به تفصیل شرح داد، رضایت همه را جلب کرد و سرانجام روزن با نوشتن جمله‌های زیر در حاشیه‌ی طرح آخوندزاده، موافقت خود را اعلام کرد: «برای آزمایش، در جوار دارالمعلمین قفقاز جنوبی "شعبه‌ی تاتار" جداگانه و ویژه‌ی اهالی ترک منطقه برای مدت سه سال گشایش یابد. اگر دوره‌ی آزمایشی موفقیت‌آمیز بود، پس از سه سال این شعبه به آموزشگاهی مستقل برای ترکان تبدیل شود و از گوری به مرکز آذربایجان انتقال یابد».[۱، ۸۵]

شعبه‌ی تاتار دارالمعلمین گوری یک سال پس از درگذشت آخوندزاده، در سال ۱۸۷۹ گشایش یافت. در آغاز جلب دانش‌آموزان آذربایجانی به آن، به‌ویژه برای دوره‌ی ابتدایی، دشوار بود زیرا گوری جمعیت آذربایجانی نداشت و آذربایجانیان شهرهای دیگر نیز از تحصیل جوانانشان در مدارس غیر دینی و اختلاطشان با پیروان دین‌های دیگر بیمناک بودند. تا آن‌که آموزگار روس آلکسی اوسیپوویچ Cherniyayevskiy چرنیایفسکی (۱۸۹۴ - ۱۸۴۰) که به پیشنهاد آخوندزاده به مدیریت شعبه‌ی تاتار آموزشگاه گوری گمارده شده بود در سفری گرد شهرهای ایروان، نخجوان، شوشا (پناه‌آباد)، شماخی، نوخا، قازاخ و چند جای

در دهه‌ی ۱۸۳۰ دانشمند بزرگ ارمنی خاچاتور آبوویان مدیر مدرسه‌ی تفلیس بود و هم‌زمان، هم‌چنان‌که نشان داده‌شد، درسنامه‌ای نیز برای آموزش ترکی آذربایجانی نوشت و آن را نیز تدریس می‌کرد. در این هنگام چهره‌ی بزرگ و سرشناس تاریخ بیداری آذربایجان و ایران، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۷۸ - ۱۸۱۲) به آبوویان پیوست و در کنار همه‌ی فعالیت‌های گسترده‌اش، آموختن زبان مادری به کودکان آذربایجانی را نیز در مدرسه‌ی تفلیس بر عهده گرفت. اما کار فراوان آخوندزاده را بیمار کرد و او در سال ۱۸۴۰ به‌ناگزیر از کار تدریس زبان مادری کناره گرفت. جای خالی آخوندزاده را میرزا شفیع واضح پر کرد و زبان‌آموزی ادامه یافت، اما هم در تفلیس و هم در دیگر شهرهای قفقاز و آذربایجان کمبود شدید آموزگار زبان مادری و کمبود شدید درسنامه و کتاب‌های کمک‌درسی وجود داشت. آموزش کودکان هنوز به‌طور عمده، هرچند ناچیز، در ملاخانه‌ها و مکتب‌های سنتی با روش‌ها و متن‌های کهن عربی و فارسی صورت می‌گرفت، و اگر آموزشی لنگ به زبان ترکی آذربایجانی وجود داشت، با روش‌ها و متن‌های سنتی و با روش هجی کردن و ابجد بود.

چرخشی دیگر

پیدایش نقطه‌ی عطف در آموزش ترکی آذربایجانی نیز به همت و ابتکار میرزا فتحعلی آخوندزاده رخ داد. در سال ۱۸۷۶ "دارالمعلمین قفقاز جنوبی" در شهر گوری گرجستان برای تربیت آموزگاران پایه‌گذاری شد، اما در این آموزشگاه تنها روسان، گرجیان، و ارمنیان درس می‌خواندند.

دیگر گروهی از نوجوانان آذربایجانی را که روسی می‌دانستند از مدارس روسی دولتی دستچین کرد و به شعبه‌ی تاتار گوری انتقال داد. بسیاری از چهره‌های سرشناس اجتماعی، هنری، و علمی بعدی آذربایجان از میان همین گروه برخاستند، از آن جمله: جلیل محمدقلی‌زاده، نریمان نریمانوف، فریدون بیک کوچرلی، عزیز حاجی‌بیکوف، سلیمان ثانی آخوندوف، مسلم مقامیف، و..



تصویر روی جلد "وطن دیلی" چرنیایفسکی، چاپ دوم ۱۳۰۶ ه‍.ق

شعبه‌ی تاتار آموزشگاه گوری هرگز به "مرکز آذربایجان" انتقال نیافت، اما با فارغ‌التحصیلی نخستین گروه از این شعبه در سال ۱۸۸۲، به تدریج تعداد بیشتری مدارس دو کلاسه‌ی "روس - مسلمان" (یا روس - تاتار) در نواحی گوناگون آذربایجان پدیدار شدند. شعبه‌ی "تاتار" گوری و

مدارس روس - مسلمان نقش قاطع و بسیار بزرگی در تربیت کادرهای آموزشی محلی آذربایجان داشتند. با آن‌که در این مدارس زبان آذربایجانی اکنون به شکل درسی مستقل تدریس می‌شد، اما درسنامه‌ها و کتاب‌های کمک‌درسی به این زبان هنوز نایاب بود. این مهم نیز به‌دست و همت چرنیایفسکی حل شد. او گفتار آذربایجانی را در زادگاهش شماخی با علاقه و تلاش شخصی آموخته‌بود اما در کلاس درسش در گوری با این واقعیت تلخ روبه‌رو شد که هیچ کتابی برای تدریس ندارد و چاره را در آن یافت که خود درسنامه‌ای بنویسد.

چرنیایفسکی در زمانی کوتاه الفبای عربی را آموخت و با درس‌هایی که از آثار کارشناس بزرگ آموزش و پرورش روس کنستانتین اوشینسکی Ushinsky گرفته‌بود، نخستین درسنامه‌ی صوتی (فونتیک) زبان آذربایجانی را پدید آورد و در سال ۱۸۸۲ کتاب "وطن دیلی" [زبان وطن] را با دست‌خط دانش‌آموزش رشیدبیک افندی‌زاده و با چاپ سنگی منتشر کرد. همه‌ی درسنامه‌های تا پیش از آن کتاب، حروف عربی را با هجی کردن می‌آموختند، اما "وطن دیلی" نخستین درسنامه‌ی همه‌ی ترک‌زبانان جهان، و به نظر فریدون بیک کوچرلی «نخستین درسنامه‌ی همه‌ی جهان اسلام» بود که صداها یا فونتیک زبان را به دانش‌آموزان می‌آموخت. در این کتاب برای نخستین بار نقطه‌ی پایان جمله، دو نقطه، علامت سؤال، و علامت ندا (!) در کنار حروف عربی به‌کار گرفته‌شد.

چرنیایفسکی چندی بعد بخش دوم "وطن دیلی" را با همکاری یکی دیگر از دانش‌آموزانش

منتشر کرد. این کتاب شامل متن‌هایی برای قرائت، شعر، چیستان، ضرب‌المثل‌ها و از این دست بود. او "اصول کیتابی" [کتاب اصول] را نیز جداگانه برای آموزش روش تدریس "وطن دیلی" نوشت.



تصویر روی جلد "بصیرة الاطفال" افندی زاده

یکی از دانش‌آموختگان پرورده‌ی تلاش آخوندزاده و چرنیایفسکی، رشیدبیک افندی زاده (۱۹۴۲ - ۱۸۶۳) بود که در سال ۱۸۸۲ تحصیل در شعبه‌ی "تاتار" آموزشگاه گوری را به پایان رسانید. رشیدبیک پس از سال‌ها تدریس زبان مادری و به‌کار بردن کتاب "وطن دیلی"، بر پایه‌ی آنچه از چرنیایفسکی آموخته بود و آنچه از قوت و ضعف "وطن دیلی" دیده بود، خود در سال ۱۸۸۹ درسنامه‌ای به نام "اوشاق باغچاسی" [باغچه‌ی کودکان، مهد کودک] نوشت و منتشر کرد. رشیدبیک در این کتاب ۸ حرف ویژه‌ی زبان عربی را از خط خارج کرد و با ۲۴ حرف باقی‌مانده

درسنامه‌ای آسان پدید آورد که به جای شش ماه، به نوشته‌ی روی جلد کتاب «بی‌سوادان با این کتاب خواندن و نوشتن را در یک ماه» می‌آموختند.

"اوشاق باغچاسی" بارها تجدید چاپ شد و در مجموع با تیراژی نزدیک به ۹۰,۰۰۰ در سراسر قفقاز و حتی در آن سوی دریای خزر پخش شد. رشیدبیک چندی بعد، از آن رو که «در مکاتب ابتدائیه کتاب مناسبی به ترکی برای قرائت» نداشتند، «پاره‌ای حکایات و روایات مناسب زمانه و معیشت حال را که در طول سال‌ها» به چشمش خورده بود «به زبان ترکی ساده تقریر و تحریر» کرد و کتاب قرائت "بصیرة الاطفال" را پدید آورد. این کتاب که ۲۲۶ صفحه داشت در سال ۱۹۰۱ در باکو چاپ شد و پس از چند بار تجدید چاپ به تیراژ ۴۲,۰۰۰ نسخه رسید. [۱، ۱۰۸ تا ۱۱۳]

نزدیک پایان سده‌ی نوزدهم «پیشرفت مهمی در فرهنگ و مطبوعات قفقاز به وجود آمد و در باکو و شماخی و نوخا مدارس جدیده دایر شد. [در] مدرسه‌ای که انجمن ایالتی باکو تأسیس کرده بود، [در] شاعر سید عظیم شیروانی (۱۸۱۸ - ۱۸۳۵) معلم زبان‌های آذربایجانی و فارسی و عربی بود.» [۲، ۱، ۴۷]. مدارس خصوصی دیگری که به تدریج در شهرهای گوناگون آذربایجان پدیدار شدند کم‌وبیش مانند مدارس دولتی بودند، با این تفاوت که همه‌ی درس‌ها در این مدارس به زبان ترکی آذربایجانی بود و زبان روسی را به شکل درسی جداگانه می‌آموختند. این مدارس روش آموزشی ویژه‌ای را به‌کار می‌بردند که "اصول جدید" نامیده می‌شد. از آن میان مدرسه‌ی سید عظیم شیروانی به سال ۱۸۷۰ در شماخی، مدرسه‌ی محمدتقی صدقی

به سال ۱۸۹۲ در اردوباد و به سال ۱۸۹۴ در نخجوان، و مدرسه‌ی میرزا حسن رشدیه را به سال ۱۸۹۵ (۱۲۷۴ هـ.خ) در تبریز می‌توان نام برد. دانش‌آموزان این مدارس نه روی حصیر، که روی نیمکت می‌نشستند، از گچ و مداد استفاده می‌کردند، به‌جای قلم نی با قلم نوک فولادی می‌نوشتند، و مهم‌تر از همه کودکان برای نخستین بار پایه‌های علوم را به زبان مادری خود می‌آموختند.

گسترش این مدارس از سویی کار مלאخانه‌ها را کساد می‌کرد و برخی روحانیان واپسگرا احساس می‌کردند که عرصه بر آنان تنگ می‌شود، و از سویی دیگر با سیاست استعماری حاکمیت روس خوانایی نداشت. حاکمیت روس که اکنون کادرهای محلی خود را پرورده‌بود و زبان محلی را به افراد مورد اعتماد خود آموخته‌بود، منافع خود را در بی‌سوادی و عقب‌ماندگی مردم محل می‌یافت و نمی‌خواست که سواد و دانش بیش از آن گسترش یابد. بنابراین از هر دو سو پیوسته موانعی بر سر راه فعالیت این مدارس می‌تراشیدند، و از جمله اجازه‌گشایش آن‌ها را نمی‌دادند، پدران و مادران را تحریک می‌کردند که کودکان‌شان را از این مدارس بیرون بیاورند، و مدارس خصوصی موجود را از راه‌های گوناگون تصرف می‌کردند، دولتی می‌کردند، و سپس برنامه‌ی درس‌ها را تغییر می‌دادند. با همه‌ی این‌ها سیر گسترش مدارس خصوصی و تدریس به زبان مادری در آن‌ها دیگر سر باز ایستادن نداشت.

در باکو نخستین مکتب روس - مسلمان را سلطان مجید غنی‌زاده (۱۹۳۷ - ۱۸۶۶) و حبیب‌بیک محمودبیکوف (۱۹۲۳ - ۱۸۶۳) در سال ۱۸۸۷ گشودند. گشایش نخستین مکتب روس -

مسلمان دخترانه به دست این دو در باکو به سال ۱۹۰۱ [۱۲۸۰] جنجال بزرگی آفرید، اما در پی تلاش خستگی‌ناپذیر آنان، در سال ۱۹۱۴ [۱۲۹۳] در باکو ۹ مدرسه‌ی روس - مسلمان پسرانه، ۳ مدرسه‌ی دخترانه، و یک مدرسه‌ی شش‌کلاسه وجود داشت. در شهرهای دیگر مدارس دخترانه پیش از آن آغاز به‌کار کرده‌بودند. در سال ۱۸۹۸ [۱۲۷۷] در "آموزشگاه دخترانه‌ی شفیه‌خانم" در شماخی ۷۰ دختر علاوه بر خواندن و نوشتن به ترکی آذربایجانی، کارهای دستی و خیاطی نیز می‌آموختند. در همان سال در شعبه‌ی آموزش پیشه در آموزشگاه شهر شکی، به دختران پرورش کرم ابریشم می‌آموختند، و در سال ۱۸۹۶ [۱۲۷۵] در آموزشگاه ویژه‌ی دختران آذربایجانی در تفلیس، خیاطی و گلدوزی در کنار زبان ترکی آذربایجانی تدریس می‌شد. [۱، ۱۵۵ تا ۱۵۷]

از این دوران هم، گذشته از دست‌نوشته‌های فراوان و کتاب‌های به ترکی آذربایجانی که سال و جای انتشارشان معلوم نیست، از جمله نمونه‌های زیر نیز در دست است:

- محمدتقی صدقی (۱۹۰۳ - ۱۸۵۴): "صرف نحو، و قواعد قرائت و کتابت"، ۱۸۹۲. او که با روزنامه‌های ترجمان (در باغچه‌سرا)، اختر (استانبول)، حبل‌المتین (کلکته)، کاسپی (باکو)، و ناصری (تبریز) همکاری داشت، چندین کتاب داستان به آذربایجانی برای کودکان نیز نوشت، از جمله: "داستان‌های مکتب" شامل ادامه‌ی مکتب، داستان کودک چشم‌سیر، کودک دروغگو، کودک سخاوتمند، و...

- میرزا عبدالسلام آخوندزاده تفلیسی (۱۹۰۷ -

؟)، شیخ‌الاسلام قفقاز) که کتاب "قواعد مختصر فارسی برای مبتدیان" را در سال ۱۸۹۰ در تفلیس منتشر کرده بود، در سال ۱۸۹۴ درسنامه‌ی "سرمشق" را به آذربایجانی چاپ کرد. او در این کتاب خوش‌نویسی را به خط تعلیق و نستعلیق آموزش می‌داد و در پایان پندهایی به خط خوش نوشته‌بود.



تصویر روی جلد کتاب صرف و نحو نریمان نریمانوف

- نریمان نریمانوف (۱۹۲۵ - ۱۸۷۰): فشرده صرف و نحو زبان ترکی آذربایجانی (برای دانش‌آموزان مدارس روس - مسلمان)، ۱۸۹۹، و چند کتاب زبان‌آموزی دیگر.

- سلطان مجید غنی‌زاده: "اصطلاح آذربایجان (خودآموز برای فراگیری ترکی قفقاز)", عنوان روسی: "خودآموز ترکی به لهجه‌ی آذربایجانی قفقاز (خواندن و نوشتن)", چاپ نخست ۱۹۰۲، چاپ پنجم ۱۹۲۲، و چندین کتاب دیگر، از جمله: "لغت روسی و ترکی" شامل ۱۰,۰۰۰ واژه، "دیلماج زبان

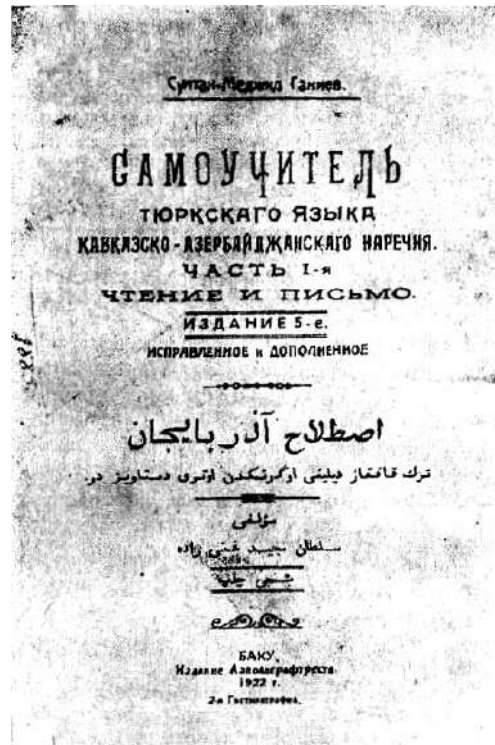
روسی" (به ترکی آذربایجانی) شامل ۲۸۰۰ متن، "لغت ترکی و روسی"، "مختصر الفبای روسی" برای آموزش روسی به آذربایجانیان، "الفبای متحرکه" برای آموزش تدریس به روش فونتیک، و "کلید ادبیات" برای آموزش زبان فارسی.

- محمودبیک محمودبیکوف (۱۹۲۳ - ۱۸۸۳): الفبای ترکی و کتاب اول قرائت ۱۹۰۷، سال دوم ۱۹۰۷، سال سوم ۱۹۰۹، املا‌ی ما ۱۹۱۱، الفبای نوین ترکی ۱۹۲۲ (نخستین درسنامه با الفبای لاتین). او در کتاب "املا‌ی ما" قواعد نوشتار به سبک عثمانی را کنار نهاد و اصلاحات مفید و مهمی در نوشتار ترکی آذربایجانی به خط عربی انجام داد.

- عبدالله شایق (۱۹۵۹ - ۱۸۸۱): درسنامه‌ی آذربایجانی "چشم‌افزار [عینک] کودکان"، ۱۹۱۰، برای دانش‌آموزان کلاس اول ابتدایی. او در همان سال‌ها داستان‌ها و شعرها و نمایشنامه‌های بی‌شماری به ترکی برای کودکان نوشت، از جمله: روباه به حج می‌رود، پشتیبان خوب، تق‌تق‌خانم، دم‌دراز [شله‌قویروق=روباه]، مراد، دلبستگی، ممیش چوپان، عروسک سخنگو و خروس انتقامجو، بهار زیبا، و... و دیرتر نیز "ادبیات ترکی" و "کتاب قرائت ملی" را برای دانش‌آموزان نوشت.

- میرزا عباس عباس‌زاده (۱۹۲۰ - ۱۸۷۰) نخست "سال اول، الفبا برای مبتدیان" را به سال ۱۹۰۱ [۱۲۸۰] در گنجه نوشت اما روحانیان تکفیرش کردند زیرا کوشیده‌بود در این کتاب الفبای عربی را تغییر دهد و از این رو آموزگاران آن را پنهانی به کار می‌بردند. این کتاب تا سال ۱۹۱۳ بارها به اشکال گوناگون چاپ شد. او از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ چندین درسنامه‌ی دیگر نیز نوشت، از جمله:

"سال دوم، قرائت"، "زبان ترکی، قرائت"، "لطائف"، "مجموعه‌ی مشق"، و...



تصویر روی جلد "اصطلاح آذربایجان" غنی‌زاده

اکنون به ابتکار پیشروان فرهنگی، در شهرهای گوناگون تئاتر، کلوب، کتابخانه، و قرائتخانه‌هایی اغلب با صفت "مسلمان" گشایش می‌یافت. از جمله در سال ۱۸۹۶ "قرائتخانه‌ی مسلمانان" به دست نریمان نریمانوف در باکو گشایش یافت و در همان سال دیگران در شهرهای شکی و قوبا، و سالی دیرتر در شماخی نهادهای مشابهی ایجاد کردند.

بحث خط و نفوذ زبان‌های دیگر

در طول همه‌ی این سال‌ها، به‌ویژه از هنگام فعالیت میرزا فتحعلی آخوندزاده در آموزش زبان ترکی آذربایجانی، یکی از بحث‌های میان آموزگاران ایرادها و نارسایی‌های خط عربی برای زبان آذربایجانی بود. کسانی خط‌های تازه اختراع کردند،

از جمله آخوندزاده و محمدآقا شاه‌تختی (کتاب "الفبای صوتی شرق"، ۱۹۰۲، به ترکی)؛ افراد بی‌شماری در اصلاح خط عربی برای کاربرد آن در ترکی کوشیدند (رشیدبیک افندی‌زاده، میرزا محمد خلفی افشار، سلطان مجید غنی‌زاده، جلیل محمدقلی‌زاده، نریمان نریمانوف، فریدون‌بیک کؤچرلی، محمودبیک محمودبیکوف، عباس صحت، عبدالله شایق، میرزا حسین حسن‌زاده یروانی، عبدالله‌بیک افندی‌زاده، و... [۲]، صفحه‌های گوناگون)، اما با وجود دستاوردهایی شایان، هیچ‌یک از این‌ها جا نیافتاد و هنوز خطی که همه‌ی خصوصیات زبان را بازتاب دهد و به‌آسانی فرا گرفته‌شود، به‌دست نیامده‌بود.

تلاش‌هایی برای کاربرد خطی جز عربی برای زبان ترکی آذربایجانی نیز صورت گرفت. از جمله جلیل محمدقلی‌زاده (۱۹۳۲ - ۱۸۶۶) در خاطرات خود نوشته‌است: «... یکی از میسیونرهای خاورشناس به‌نام رادولف الفبای تازه‌ی را برای ترکان آذربایجان پیشنهاد می‌کرد و این عبارت بود از حروف روسی. برای چند صوتی که در الفبای روسی وجود ندارد، او علامت‌های تازه‌ی ساخته‌بود. نمونه‌ی این حروف در آن دوران گاه در نشریه‌ی اداره‌ی فرهنگ قفقاز [...] چاپ می‌شد. من چون در آن زمان جوان بودم و بی‌خبر از سیاست روس‌ها، الفبای تازه‌ی رادولف را برای ترکان تأیید کردم». [۱، ۱۶۰]

در کنار بحث پیرامون نارسایی خط عربی، بحثی گسترده پیرامون میزان نفوذ زبان‌های ترکی عثمانی، عربی، روسی، و فارسی، در ترکی آذربایجانی نیز جریان داشت. کوشندگان سوادآموزی

به زبان مادری به‌ویژه از کسانی که "عثمان پرستان" می‌نامیدند سخت ناراضی بودند. پیشتر در همین نوشته اشاره‌ای گذرا از قلم لزارف آمد. روزنامه‌ی "ملا نصرالدین" و مدیر آن جلیل محمدقلی‌زاده از مخالفان سرسخت "عثمانی‌سازی" ترکی آذربایجانی بودند.

محمودبیک محمودبیکوف در شماره‌ی ۶۵ سال ۱۹۰۹ روزنامه‌ی "ترقی" نمونه‌ای از درسنامه‌ی "علم حیوانات" نقل می‌کند: «بولبول لر نغماتی‌نین لطافتی ایله شهرت شعار اولوب حشرات ایله تغذی و امرار حیات ائدیرلر» - و می‌پرسد: «آخر این هم شد زبان ترکی [آذربایجانی]؟ آیا این است "فصاحت و بلاغت"ی که می‌گویند؟»، و می‌افزاید: «هدف اصلی باید آن باشد که زبان‌مان را و نوشتارمان را به جایی برسانیم که همه‌ی مردم آن را بفهمند و بدانند.» و ادامه می‌دهد: «آذربایجان خود ادبیات دارد - ادبیاتی خواندنی، آموختنی، و دانستنی...» [۱، ۲۰۰]

اما پالایش زبان و تغییر خط نوشتار ترکی آذربایجانی در شمال رود ارس تا سال ۱۹۲۹ به تأخیر افتاد. و در جنوب رود ارس زبان و خط و آموزش ترکی سرگذشتی دیگر داشت.

در ایران

این نگارنده در چند و چون تاریخچه‌ی آموزش زبان ترکی آذربایجانی در ایران پژوهش یا منبعی سودمند در دسترس نداشته‌ام. پس از تصرف شمال رود ارس به دست دولت روس، هم‌چنان که گفته شد ارتباط فرهنگی ساکنان دو ساحل ارس تا سال‌ها بر جا بود و از جمله برخی از درسنامه‌های زبان مادری و کتاب‌های آموزشی قفقاز در تبریز، ولیعهدنشین

پادشاهی قاجار، چاپ می‌شد و گمان می‌رود که این کتاب‌ها در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان نیز پخش می‌شدند و برای آموزش به‌کار می‌رفتند. از آن جمله‌اند: "کتاب تورکی" نوشته‌ی میرزا شفیق واضح و ایوان گریگوری‌یف، چاپ ۱۸۵۶؛ مجموعه‌ی نوشته‌های آموزشی سید عظیم شیروانی، به کوشش پسرش، چاپ ۱۸۹۵؛ "مجموعه آثار حاجی سید عظیم شیروانی"، چاپ ۱۹۱۲؛ و "نگاهی به هیکل انسان"، نوشته‌ی محمدتقی صدقی به سال ۱۸۸۲، چاپ ۱۹۰۹، که همه در تبریز چاپ شدند.

در سال ۱۸۸۱ (۱۲۶۰ هـ.خ) مسیونرهای مسیحی پرسبیتری Presbyterian "مدرسه موریا" را در تبریز گشودند. یکی از مسیونرها به‌نام دکتر جان الدر John Elder می‌نویسد: «.../ زبان ترکی نیز از آن جهت که زبان متداول آذربایجان بود در این آموزشگاه به شاگردان تعلیم داده می‌شد.»^۱

در سال ۱۸۹۳ (۱۲۷۲ هـ.خ) میرزا صادق ابن ملا اسدالله تبریزی (۱۹۰۷ - ۱۸۳۹) "کتابچه‌ی ادبیه" (بخش دوم از "خمسه‌ی ادبیه") را برای آموزش خواندن و نوشتن ترکی آذربایجانی در تبریز منتشر کرد. نویسنده در آغاز کتاب به ترکی آذربایجانی می‌نویسد که «این دفتر ادبیه می‌خواهد با خط فارسی حروف الفبا را و با خط عربی هجی کردن و متصل کردن کلمه‌ها را، و با فصاحت زبان وطن سخن گفتن را، و اسباب معاش لازم در امور دنیوی را، گفت‌وگویی معرفت‌آمیز را و سهولت

^۱ - "تاریخ مسیون آمریکائی در ایران"، مترجم سهیل آذری، انتشارات نورجهان، تهران ۱۳۳۳، ص ۵۹. به نقل از دکتر صمد سرداری‌نیا: "پیشینه تدریس زبان ترکی در آذربایجان"، منتشر شده در چند وبگاه.

صاحب قلم شدن را به کودکان بیاموزد.» [۱، ۲۲۷]

میرزا صادق تبریزی که شعر نیز می‌سرود و "فانی" تخلص می‌کرد در همان سال درسنامه‌ی دیگری به ترکی آذربایجانی برای آموزش کودکان در ملاحانه‌ها نیز نوشت که تنها نسخه‌ی دستنویس و بی‌عنوان آن برای ما مانده‌است. او پس از "درس ابتدایی" در بخش نخست، در سرآغاز بخش دوم می‌نویسد: «با تعلیم ترکی، فارسی، و روسی به زودی چشمان کودکان گشوده می‌شود، در مدتی کوتاه از علوم خارجی بهره‌مند می‌شوند و [محتوای] نوشته‌هایشان از برکات علم وسعت می‌یابد. اما در خواندن عبارتهای دشوار متن‌های قدیمی ترکی و فارسی از کاتبان مسلمان عاجز می‌مانند، به کنه مطلب نمی‌رسند، و از کاتبان ایراد می‌گیرند... بنابراین من، میرزا صادق فانی که سال‌ها در آموزگاری عمر خود را صرف کرده‌ام و چندین دفتر برای درک و خواندن آسان و سریع کودکان نوشته‌ام، از آن جمله در این دفتر کتابت قواعد نوشتن نامه‌های ترکی و فارسی را به زبان ساده‌ی آذربایجان و قفقاز نوشتم» و سپس ۵۰ نمونه متن نامه به فارسی و ترکی می‌آورد. [۱، ۲۳۳]

رشدیه

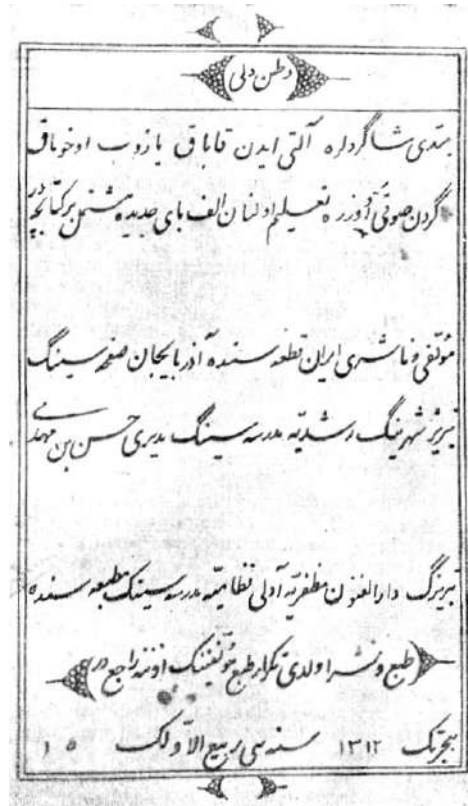
در سال ۱۸۹۴ (۱۲۷۳ هـ.خ) میرزا حسن رشدیه (۱۹۴۴ - ۱۸۵۱) آموزگار خوش ذوق و صاحب سبک و پایه‌گذار آموزش نوین در ایران، درسنامه‌ی تازه‌ای به نام "وطن دیلی" [زبان وطن] نوشت و در همان سال در تبریز به چاپ رسانید. "وطن دیلی" برای روزگار خود پیشتاز بود، زبانی ساده داشت، و نخستین کتاب آموزش سواد ترکی

آذربایجانی به شیوه‌ی صوتی بود که در ایران منتشر می‌شد و نیز نخستین درسنامه‌ای بود که حتی آموزگاران زبان فارسی را با شیوه‌ی تدریس فونتیک آشنا می‌کرد. گفته می‌شد که این کتاب خواندن و نوشتن را در مدت ۶۰ ساعت به کودکان می‌آموزد. نیاز به چنین کتابی در آذربایجان بسیار وجود داشت و از همین رو در تیراژ گسترده‌ای در همه‌ی شهرهای آذربایجان پخش شد.

میرزا حسن رشدیه نخستین دبستانش را در سال ۱۸۸۹ (۱۲۶۸ هـ.خ) در تبریز گشود، اما مدرسه‌های او را ۹ بار به بهانه‌های واہی، با روش‌های گوناگون، با حمله و غارت و حتی با تیراندازی به سوی او و زخمی کردنش بستند. این آموزگار دلسوز به ناگزیر چند بار به مشهد گریخت، اما باری دیگر و باری دیگر بازگشت، از پاننشست و کار خود را ادامه داد. نیما یوشیج از جمله برای او سروده‌است: «یاد بعضی نفرات / روشنم می‌دارد: / اعتصام یوسف، / حسن رشدیه. / قوتم می‌بخشد / ره می‌اندازد / و اجاق کهن سرد سرایم / گرم می‌آید از گرمی دمشان /...». [۳، ۲۶۰ تا ۲۶۷]

برنامه‌ای که رشدیه برای سال اول یکی از دبستان‌هایش ریخته‌بود از این قرار بود: «درس ابتدایی با الفبای صوتی به زبان ترکی تبریز، ۱۵۰ ساعت؛ قرائت ترکی، ۱۰۰ ساعت؛ صرف زبان ترکی کتبی و شفاهی، ۵۰ ساعت؛ صرف زبان فارسی کتبی و شفاهی، ۵۰ ساعت؛ قرائت فارسی، ۵۰ ساعت؛ صرف عربی به طرز جدید، ۱۰۰ ساعت؛ قرآن مجید و آیات کریمه، ۵۰ ساعت؛ اصول دین، ۲۰ ساعت؛ فروع دین، ۵۰ ساعت؛ حساب کتبی و شفاهی، ۱۰۰ ساعت؛ تاریخ شفاهی، ۳۰ ساعت؛ جغرافیای شفاهی از روی نقشه تبریز، ۳۰ ساعت؛ مشق خط، ۴۰

ساعت؛ دیکته ترکی و فارسی و عربی، ۱۰۰ ساعت؛ رسم و نقاشی، ۴۰ ساعت؛ ورزش بدنی به حرکات علمی، ۵۰ ساعت.^۱



تصویر روی جلد "وطن دلی" حسن رشیده

یافت، «با امکاناتی درخشان در امر آموزش که در آن روزگاران کم نظیر بود. در گزارشی از تقی زاده که در ۲۲ آوریل ۱۹۱۲ میلادی به براون نوشته شده، آمده است که در "نتیجه‌ی مجاهده‌ی" معارف خواهان، در تبریز "قریب ۲۵ باب مدرسه‌ی ابتدایی و متوسطه به اصول جدید دائر بود." [...] مدرسه سعادت [...] "قریب پانصد شاگرد داشت."» [۳، ۱۵۰]. شواهدی از آموزش به زبان ترکی نیز در کلاس‌های آن دوران در دست است، از جمله از متن آگهی‌های فراوانی که برای پذیرش دانش آموز منتشر می‌شد، برای نمونه: «مدرسه ادبیه قبول می‌کند طفل هفت ساله را که هیچ به مکتب نرفته، در مدت چهار ماه به نوشتن جمیع الفاظ مشکله خواه فارسی و خواه ترکی و عربی و عددنویسی می‌باشد دارا نماید. الآن اطفالی که در مدرسه تحصیل می‌کنند، اولیای اطفال حق دارند آمده امتحان نمایند. محل مدرسه حاجی سید حسین کهنه».^۲

سید محمد ناطقی معروف به اعتماد (۱۳۶۰ - ۱۲۷۷ یا ۱۲۷۹ هـ.خ) در سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ هـ.خ) مدسه "اعتماد" را در تبریز پایه گذاشت. او چندین کتاب شعر و نثر و داستان و گردآوری فولکلور به ترکی آذربایجانی، و از جمله درسنامه‌هایی برای شاگردان مدرسه‌اش نوشت، از آن جمله‌اند: "صرف و نحو زبان ترکی آذربایجانی"، "تورکی نصاب"، و "الفبای جدید". کتاب اخیر در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵ هـ.خ) در تبریز چاپ شد.

اما تاریک‌اندیشان این مقدار را نیز تحمل نداشتند. رشیده پس از یک فرار دیگر به قفقاز و بازگشت و ساختن مدرسه‌ای دیگر در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶)، سرانجام به قم پناه برد و خانه‌نشین شد و در سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) همان‌جا درگذشت. اما بذری که رشیده پاشیده بود اکنون به ثمر می‌رسید و آموزگاران دیگری کار او را پی می‌گرفتند.

در تب و تاب جنبش مشروطیت و در پی تلاش‌های رشیده و دیگر مبارزان جنبش، تعداد مدارس در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان افزایش

^۲ - نشریه "انجمن"، شماره ۹، چهارم شوال ۱۳۲۴ هـ. ق. (۱۸ نوامبر ۱۹۰۶)، به نقل از سرداری‌نیا، پیشین.

^۱ - <http://anjom.ir/bozorgdashtha/19-roshdye.html>

باغچه‌بان

یکی از نام‌آورترین آموزگاران تاریخ نوین ایران میرزا جبار عسکرزاده (باغچه‌بان) است. او که صد سال پیش در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ هـ.خ) در شهر ایروان نشریه‌ای مشابه "ملا نصرالدین" به نام "لک‌لک" به زبان ترکی آذربایجانی منتشر می‌کرد، در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ هـ.خ) با خانواده‌اش به ایران آمد و با اجرای نمایش‌نامه‌ای به ترکی به نام "خُرْخُر" برای کودکان دبستان "احمدیه"ی شهر مرند کار آموزگاری را آغاز کرد.

جبار باغچه‌بان آورنده‌ی شیوه‌ی آموزش "ترکیبی" (بعدها "سمعی و بصری")، و پایه‌گذار کلاس‌هایی برای کودکان دارای مشکل شنوایی و گویایی در ایران بود. او اجازه‌ی گشایش نخستین دبستان دخترانه‌ی مرند را نیز در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ هـ.خ) گرفته بود، اما هنگام گشایش دبستان، کوردلان بر سرش ریختند و نگذاشتند آن را بگشاید. با این‌همه او از پا ننشست و چهار سال دیرتر نخستین مهد کودک مختلط ایران را در تبریز گشود. باغچه‌بان آغازگر نخستین تئاترها و سرودخوانی کودکان، داستان خوانی برای کودکان، گردش جمعی، و ورزش در مدارس بود. به شهادت ثمینة باغچه‌بان، پدرش ناشنوایان را به ترکی آموزش می‌داد و سخن گفتن به ترکی را به آنان می‌آموخت.^۱

اگر استعمار روس برای اعمال حاکمیت خود بر سرزمین‌هایی که تازه به‌چنگ آورده بود بر این قرار آمد که زبان مردمان آن‌جا را بیاموزد و بیاموزاند،

^۱ - سخنرانی در سیدنی به تاریخ اکتبر ۲۰۰۹، ویدئو در این نشانی: <http://youtu.be/yEwWiIyKnLk>

کارگزاران دستگاه‌های رضاشاه و خاندان پهلوی برای اعمال حاکمیت مرکزی بر مناطق قومی "ممالک محروسه"ی میراث شاهان قاجار، با اعمال سیاست «یک کشور، یک ملت، یک زبان»، کمر به نابودی زبان‌های آن مناطق بستند.

در زمان رضاشاه، رئیس فرهنگ (معارف) استان آذربایجان دکتر احمد محسنی (عمادالممالک) بود که می‌گفت: «هر کس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید»^۲، یا حسن ذوقی، که جانشین محسنی شد، کسی بود که صندوق جریمه ترکی حرف زدن در دبستان‌ها گذاشت و حتی معنی کردن کلمات فارسی به ترکی را هم در کلاس‌ها ممنوع کرد. [۴، ۲۶۳]

جبار باغچه‌بان در زندگینامه‌ی خود می‌نویسد: «...در سال ۱۳۰۵ مردی اهل سیاست به نام دکتر محسنی، رئیس فرهنگ آذربایجان شد. [...] دکتر محسنی به‌جای این که سوابق و علایق فرهنگیان را تقدیر و تشویق کند، دستور اکید داد که در اداره فرهنگ، کارمندان با مراجعان به مدرسه، مربیان با شاگردان و شاگردان با یکدیگر، همه باید به زبان فارسی گفت‌وگو کنند، وگرنه از کار برکنار خواهند شد. گذشته از این که این کار یک تکلیف دشوار و غیر عملی بود، او نمی‌دانست که با صدور این دستور حق و علاقه تاریخی یک قوم بزرگ را انکار می‌کند و حس میهن‌پرستی آذربایجانی‌ها را تحقیر و جریحه‌دار می‌سازد. اگر بگویم رفتار ناهنجار دکتر محسنی نسبت به آذربایجانی‌ها شباهت کامل به رفتار هیتلر نسبت به یهودی‌ها داشت، شاید اشتباه نباشد. اگر او سیاستمداری با هوش و روانشناس بود،

^۲ - کیهان، ۲۶ دی ۱۳۲۴ [۴، ۲۶۳].

می‌توانست دریابد که در هر گوشه و کنار این کشور پهناور، مردمی زندگی می‌کنند که هزاران سال است به طور طبیعی و غریزی به آداب و رسوم و زبان خود خو گرفته‌اند، و با زور و قلداری نمی‌توان عادات و زبان آن‌ها را از یادشان برد. آن دستور شاق دکتر محسنی مانند آن بود که به خروس تکلیف کند با صدای کبوتر بخواند و گرنه سرش را خواهند برید.

[...] دکتر محسنی یک روز باز مرا به دفترش احضار کرد و به شعرهای ترکی من که برای کودکان کودکان می‌سرودم، ایراد گرفت. او رو به من کرد و گفت: "این شعرها چیست که برای بچه‌ها می‌نویسی؟... این شعرها سیاسی است." [...] روشن بود که دکتر محسنی تصمیم گرفته بود به هر بهانه‌ای که شده "باغچه اطفال" را در تبریز منحل و مرا بی‌کار کند. [...] تا سال ۱۳۰۶ کودکان را اداره کردم. اما سرانجام از ادامه کار بازماندم و «باغچه اطفال» تبریز منحل شد.^۱

اختناق پهلوی اول

نگارنده از وجود آموزش رسمی ترکی آذربایجانی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۲۴ اطلاعاتی به دست نیاورده‌ام. روشن است که ممنوع کردن سخن گفتن و حتی معنی کردن کلمات به ترکی، جرمه، توهین و تحقیر و اعمال سیاست

^۱ - "روشنگر تاریکی‌ها - خودنوشت‌های جبار باغچه‌بان"، مؤسسه فرهنگی هنری پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، تهران ۱۳۸۹، صص ۶۷ تا ۶۹. و نیز "زندگینامه‌ی جبار باغچه‌بان بنیانگذار آموزش ناشنوایان در ایران به قلم خودش"، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۵۶، صص ۹۲ تا ۱۰۴. نیز بنگرید به: محمدرضا الاردبیلی: "میرزه جبار عسگرزاده باغچه‌بان" (به آذربایجانی) در [این نشانی](#).

"زبان‌گشی" Linguiside البته واکنش مردم را در پی می‌آورد. با برکناری رضاشاه از سلطنت در شهریور ۱۳۲۰، فرهنگیان آذربایجان برای آغاز دگرباره‌ی آموزش زبان مادری بی درنگ به پا خاستند. از جمله روزنامه‌ی آذربایجان "ناشر افکار جمعیت آذربایجان" در ۲۴ آذر ۱۳۲۰ می‌نوشت: «ما می‌گوییم آذربایجان که زبان، عادات و ملیت مخصوص را داراست حق دارد به زبان مادری خود حرف زده و بدان زبان در مدارس تدریس نماید و کتاب‌های خود را به زبان مادری نشر نماید».^۲

و چنین بود که "حکومت ملی آذربایجان" در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ روی کار آمد و آموزش به زبان مادری در آذربایجان از سر گرفته شد. کودکان در دوران این حکومت یک ساله در مدارس به زبان خود تحصیل می‌کردند. یکی از یادگارهای آن دوران کتاب "آنا دیلی" (زبان مادری) در جلد‌های پنج‌گانه برای کلاس‌های ۱ تا ۵ است که زبان ترکی آذربایجانی را به کودکان می‌آموخت.

غلامحسین صدری افشار از فرهنگ‌نویسان به نام زبان فارسی می‌گوید: «در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ زبان ترکی را در این منطقه زبان رسمی اعلام کردند و قرار شد ما به ترکی درس بخوانیم. در آن سال من دانش‌آموز کلاس دوم بودم. ما وسط درس بودیم، کتاب ترکی هم وجود نداشت و معلم‌ها سرگردان بودند. من چون کتاب‌های ترکی را خوانده بودم، کتاب‌های فارسی را به ترکی ترجمه می‌کردم و روی تخته می‌نوشتیم و بچه‌های دیگر یاد می‌گرفتند. در

^۲ - شماره ۱۳، سرمقاله با عنوان "ما چه می‌گوییم". "آذربایجان" از ۱۰ آبان ۱۳۲۰ تا ۱۳ فروردین ۱۳۲۱ در تبریز به مدیریت علی شبستری منتشر می‌شد.

سال ۱۳۲۵ وقتی اول مهر سر کلاس رفتیم، کتاب سال‌های اول تا پنجم به ترکی تهیه شده بود. متخصص تحصیل کرده‌ای هم در این زمینه نداشتیم، اما توانستند با همان تحصیل کرده‌ها، کتاب‌های حساب و هندسه، تاریخ و جغرافیا و قرائت را به ترکی با الفبای عربی تهیه کنند. [...] من یادم می‌آید در آن کتاب‌ها شعرها و داستان‌هایی به ترکی آمده بود. همین‌طور برخی آثار ادبیات کشورهای دیگر را به ترکی ترجمه کرده بودند و از این دست مطالب. در همان سال ۱۳۲۵ وقتی حکومت عوض شد، کتاب‌های ما عوض شدند و دوباره کتاب‌های فارسی آمد.^۱

نویسنده‌ی بزرگ، دکتر غلامحسین ساعدی می‌گوید: «مثلاً یک سال فرض بفرمائید بنده ترکی خواندم و آن موقع زمان حکومت پیشه‌وری بود. کلاس چهارم ابتدائی. قصه ماکسیم گورکی توی کتاب ما بود. قصه چخوف توی کتاب ما بود. مثال‌های ترکی و شعر صابر و شعر میرزا علی معجز ایشبستری [...] همه‌ی این‌ها توی کتاب ما بود، و آن وقت تنها موقعی که من کیف کردم که آدم هستم، بچه هستم، یا دارم درس می‌خوانم همان سال بود. من از آن‌ها دفاع نمی‌کنم، می‌خواهم احساس خودم را بگویم.»^۲

اختناق پهلوی دوم

پس از سرکوب حکومت ملی آذربایجان، در کنار "قتله"، کتاب‌سوزان‌های بزرگی نیز در

^۱ - گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، ۱۵ بهمن ۱۳۹۲، در نشانی: <http://isna.ir/fa/news/92111510194>

^۲ - گفت‌وگو با "طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد" نقل شده در مجله‌ی "الفبا"، شماره ۷، ص ۷۶ و ۷۷، پاریس پاییز ۱۳۶۵.

شهرهای آذربایجان بر پا کردند، نسخه‌های بی‌شماری از کتاب "آنا دیلی" طعمه‌ی آتش شد و آموزش ترکی آذربایجانی بار دیگر برای ده‌ها سال ممنوع و غیر ممکن گردید.

دکتر رضا براهنی تصویر تکان‌دهنده و دردآوری از فردای ممنوعیت زبان مادری در آذربایجان ترسیم می‌کند: «کلاس چهارم یا پنجم دبستان بودم در تبریز. به من گفته بودند که یک روزنامه‌ی دیواری بنویسم. مانده بودم. دستم نمی‌رفت که به فارسی بنویسم. مادرم که سال گذشته در نوشتن روزنامه‌های ترکی کمکم کرده بود، گفت: "به ترکی بنویس، بده بره!" و با چسباندن کاغذهای رنگی کمکم کرد. روزنامه را به ترکی نوشتم و بردم به دیوار مدرسه چسباندم. ناظم مدرسه آمد و از پنجره‌ی کلاس می‌دیدم که روزنامه‌ی مرا کند و برد. بعد زنگ زدند و همه را به صف کردند. ناظم آمد سر صف، روزنامه را نشان داد و پرسید کی این را نوشته. من سرافکنده دست بلند کردم. صدایم زد به بیرون از صف و گفت: "مگر نگفتیم که به فارسی بنویسید؟ چرا به ترکی نوشتی؟" گفتم: "بلد نبودم". روزنامه را پرت کرد روی زمین، و گفت: "بلیس!" من به زانو افتادم و نوشته‌هایم را لیسیدم. جوهر روی صورتم مالیده می‌شد، و بچه‌های توی صف به قیافه‌ام می‌خندیدند. آری، زبان مادری من توی شکمم است! لیسیدمش!"^۳

از آن هنگام، و حتی پس از انقلاب ۱۳۵۷، تا امروز، آموزش رسمی زبان ترکی آذربایجانی در

^۳ - نقل به معنی از چند منبع، از جمله از سخنرانی در استکهلم، ۲ سپتامبر ۲۰۱۱، از دقیقه‌ی ۳۷ در این نوار ویدئویی:

<http://youtu.be/8c60ZOQ-uOU>

مدارس آذربایجان وجود نداشته‌است. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۶، در طول بیش از سی سال، تنها از انتشار تعداد انگشت‌شماری کتاب به آذربایجان خبر داریم، و در آن میان تنها ۲ کتاب آموزش زبان: "خودآموز زبان آذربایجانی" نوشته‌ی دکتر سلام‌الله جاوید در سال ۱۳۴۳ (انتشارات فرزانه، اصفهان)، و "مبانی دستور زبان آذربایجانی" نوشته دکتر محمدعلی فرزانه در سال ۱۳۴۴ (انتشارات شمس، تبریز).

سالی پیش از کتاب دکتر جاوید، صمد بهرنگی که دغدغه‌ی بزرگش آموزش کودکان آذربایجان بود، مجموعه‌ای به نام "پاره‌پاره" منتشر کرد به ترکی آذربایجانی با زیرعنوان "مجموعه‌ای از اشعار زبان آذربایجانی همراه دوبیتی‌های محلی (بایاتی‌ها)" (نشر ابن‌سینا، تبریز، ۱۳۴۲). این کتابچه در دوران خفقان محمدرضا شاه پهلوی به‌زودی به "مانیفست" دانشجویان و روشنفکران هویت‌خواه آذربایجانی تبدیل شد. بهرنگی برای کاستن از رنج کودکانی که به زبانی جز زبان مادریشان آموزش خواندن و نوشتن را آغاز می‌کردند، کتاب "الفبای فارسی برای کودکان آذربایجان" را با تکیه بر واژه‌های مشترک در دو زبان پدید آورد اما این تلاش نیز به جایی نرسید و کتاب بهرنگی هرگز چاپ نشد.^۱

در آستانه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ گروه‌های دانشجویی با نام‌هایی چون "مبارز دانشجویان" در تبریز و تهران و شهرهای دیگر به تکثیر و نشر پنهانی درسنامه‌های ترکی آذربایجانی پرداختند، و سپس کتاب‌های قدیمی، از "آنا دیلی" سال ۱۳۲۵ تا "مبانی دستور

^۱ - گوشه‌ای از رنج آن کودکان از جمله در نوشته‌ای از همین قلم توصیف شده‌است: "زبان پدری مادرمرده‌ی من" در نشانی

زبان آذربایجانی" دکتر فرزانه بارها تجدید چاپ و منتشر شدند. سپس به تدریج کتاب‌های تازه‌ای نیز پدید آمدند، مانند "گلین تورکجه دانیشاق - بیاید ترکی حرف بزنینم" (همراه با سه نوار آموزشی)، نوشته‌ی ثمینه باغچه‌بان (پیرنظر)، یکی از ادامه‌دهندگان کار پدر (تهران، آبان ۱۳۶۰، چاپ افست، ناشر مؤلف)، و بسیاری کتاب‌های دیگر.

اما تا آغاز آموزش رسمی زبان آذربایجانی و دیگر زبان‌های موجود در ایران هنوز راهی دراز در پیش بود، و این کار هنوز نیز آغاز نشده‌است. جفای دولت‌های برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ بر ملیت‌ها و زبان‌های غیر فارسی کشور، و بر فعالان هویت‌خواه در طول ۳۵ سال گذشته خود چندین مقاله‌ی جداگانه لازم دارد.

چالش‌های پیش رو - درس تجربه

آ. عبدالله‌یف در کتاب خود (منبع ۱) بارها تکرار می‌کند که پس از ترکمانچای و از همان هنگامی که دولت روس در پی آموختن و آموزاندن زبان مردم محل بر آمد، تا هنگامی که پیشروان محلی به فکر سوادآموزی مردم خود افتادند، و تا نزدیک یکصد سال پس از آن، بزرگترین مشکل‌ها در قفقاز کمبود و نبود درسنامه و آموزگار زبان ترکی آذربایجانی بود.

نخستین کنگره‌ی آموزگاران زبان ترکی آذربایجانی در پانزدهم اوت سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] در باکو تشکیل شد. این کنگره در طول ده روز مسائل و مشکلات گوناگون آموزش زبان آذربایجانی را بررسی کرد، برنامه‌ی کلاس‌های درس را تنظیم و تصویب کرد، و سند‌های فراوانی منتشر کرد. در

بررسی چرایی نابسامانی آموزش زبان مادری، گذشته از کمبود درسنامه و آموزگار، جمع‌بندی کنگره چنین بود:

- ۱- تعداد و ساعات درس‌های زبان مادری کم است؛
- ۲- آموزش زبان آذربایجانی اجباری نیست؛
- ۳- زبانی یگانه و عام برای آموزش به کار نمی‌رود؛
- ۴- مدیران مدارس به زبان آذربایجانی اهمیت نمی‌دهند؛
- ۵- دانش‌آموزان به زبان آذربایجانی اهمیت نمی‌دهند؛
- ۶- برخی از والدین نگرش تحقیر آمیزی نسبت به زبان آذربایجانی دارند. [۱، ۲۸۷]

به گمان نگارنده، ما نیز در ایران، در آغاز کار دشواری‌هایی مشابه موارد شش‌گانه‌ی بالا خواهیم داشت. بایدها و نبایدها و روش‌ها را کارشناسان فن بهتر می‌دانند اما بی‌گمان سود بردن از تجربه‌های موجود کاری عاقلانه است. تلاش‌های گران‌بهایی در زمینه‌ی رسیدن به زبان آذربایجانی استاندارد برای آموزش، و خط و نوشتاری پذیرفتنی، در ۳۵ سال گذشته در داخل ایران نیز صورت گرفته‌است و با کمک گرفتن از آن‌ها می‌توان گام‌های مؤثری در این راه برداشت.

همچنین، تجربه‌ی آغاز کار در قفقاز شاید این

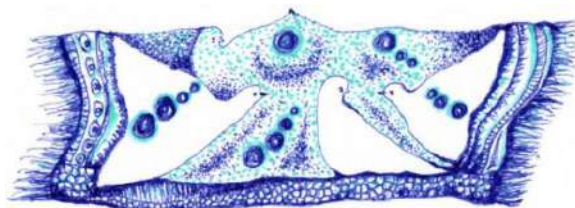
را نیز به ما می‌آموزد که چشم‌انتظار و به امید اقدامات دولت‌ها نشستن بیهوده است و شاید مدارس خصوصی بتوانند آموزش زبان مادری، و آموزش به زبان مادری را آغاز کنند؟ اما این به شرطی ممکن است که نیروهای حاکم و "فرهنگستان‌ها" از سیاسی کردن و امنیتی کردن این خواست شهروندی برحق و انسانی دست بردارند. آیا می‌توان چنین امیدی داشت؟

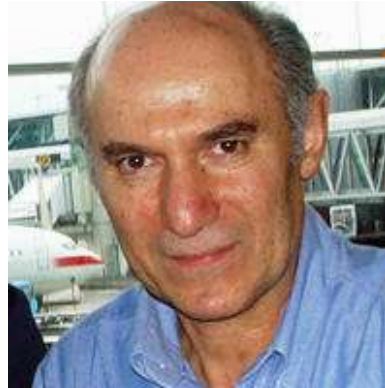
استکهلم، آذر - بهمن ۱۳۹۲

(بازنویسی و تلخیص: شهریور ۱۴۰۰)

منابع:

- ۱- آقامحمد عبدالله‌یف، "از تاریخ تدریس زبان آذربایجان" (به آذربایجانی، اسناد روسی به زبان اصلی و اغلب بی ترجمه نقل شده‌اند)، باکو ۱۹۶۶.
- A. C. Абдуллајев: Азәрбајчан дилинин тәдриси тарихиндән, Бақы: Маариф, 1966.
- ۲- یحیی آراین‌پور، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۷.
- ۳- ماشالله آجودانی، مشروطه‌ی ایرانی، چاپ پنجم، نشر اختران، تهران ۱۳۸۳.
- ۴- "گذشته چراغ راه آینده است"، پژوهش گروهی: جامی، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۱.



خروش غربت ناظم حکمت در تبعید**ترجمه: علی قره‌جه‌لو****مصاحبه با ابراهیم بالابان، حفظی توپوز، و اورهان کاراولی**

یکی‌شان با ناظم حکمت در یک زندان ماند، و در سایه او نقاش شد. دیگری، از او و همسرش "ورا" در پاریس پذیرایی کرد، و با او مصاحبه‌ها انجام داد. و سومی، زمانی که ناظم حکمت در ترکیه، خائن به وطن اعلام شده بود، در مسکو دو هفته همراه او بود. او آخرین روزنامه‌نگار ترک بود که در روسیه با او دیدار کرد.

نقاش "ابراهیم بالابان"، نویسنده و روزنامه‌نگار "حفظی توپوز"، نویسنده، و روزنامه‌نگار "اورهان کاراولی" را گردهم آوردیم. این سه چنار تنومند دنیای ادبیات و هنر، از خاطرات خود درباره ناظم حکمت، و جنبه‌های ناشناخته شاعر بزرگ سخن گفتند (۱۱ ژوئیه ۲۰۱۷).

با نقاش ابراهیم بالابان (۹۶ ساله)، نویسنده و روزنامه‌نگار حفظی توپوز (۹۴ ساله)، نویسنده و روزنامه‌نگار اورهان کاراولی (۸۷ ساله) در منزل حفظی توپوز در "اسهن تپه" ملاقات می‌کنیم. وقتی

آن‌ها از خاطرات خود با ناظم حکمت سخن می‌گویند، نه تنها نام آن شاعر بزرگ، بلکه نام‌های بزرگان ادبیات ترک، مانند اورهان کمال، صلاح‌الدین ایوب‌اوغلو، سعید فائق، فاضل حسنو داغلارجا، نیز در فضا می‌پیچید. خودم را در میان فیلم تاریخ ادبیات احساس می‌کنم.

هیچکس ناظم را دوست نداشت. دست‌اش را از روی شانهم برداشت.

صحبت را با ابراهیم بالابان آغاز می‌کنیم. بالابان با ناظم حکمت در زندان بورسا آشنا شد. با حمایت ناظم کارهای نقاشی خود را ادامه داد، بعدها نیز تبدیل به یکی از نقاشان برجسته ترکیه شد. بالابان، از خاطرات خود با ناظم حکمت که از او ۲۰ سال بزرگتر بود و از او به‌عنوان "شاعر بابا" یاد می‌کند، چنین می‌گوید: "سال ۱۹۳۷ بود، و من ۱۶ ساله بودم. با سه نفر دیگر از هم‌دهاتی‌های خودم به جرم قاچاق "کنه‌ویر" Kenevir زندانی شدیم. شش ماه در سلول جوانان ماندم. بعدش سه سال دیگر مجبور بودم در زندان بمانم. در سلمانی زندان کار می‌کردم. روزی ناظم به اتاق سلمانی آمد. ناظم گفت حالت چطوره فرزندم، می‌خواهم پرتره‌ای ازت بکشم ... گفتم اجازه نمی‌دهم پرتره مرا بکشی. ناظم دست‌اش را از روی شانهم کشید و گفت چرا فرزندم؟ آن زمان در زندان بورسا در حدود ۶۰۰ - ۵۰۰ زندانی بود، و هیچ کس ناظم حکمت را دوست نداشت".

دلیلش چه بود؟ کمونیست بودنش!

اورهان کاراولی وارد صحبت شده و پرسید

"چرا دوست نداشتند". حفظی توپوز فوراً جواب می‌دهد: دلیل‌اش چه بود؟ کمونیست بودنش! و ادامه داد: می‌دانستند که به دلیل کمونیست بودن در زندان است. بدان دلیل هم دوست‌اش نداشتند. من هم نتوانستم تحمل کنم. برخاستم و گفتم، من هم نقاشی بلدم. وقتی این را گفتم به هیجان آمد و دست‌هایش را دور گردنم حلقه زد. من هم او را بغل کردم. گفت، مادام که نقاشی می‌کنی، پس بیا و پرتزهای از من بکش. بلافاصله پرتزه ناظم را با سیاه‌قلم کشیدم. گفت: فوق‌العاده است. تصویر مرا خیلی خوب کشیدی. ابراهیم بالابان تو از قصبه "سئج کوی" (از دهات بورس) آمده‌ای، کار سلمانی می‌کنی، طرح‌های بسیار زیبایی می‌کشی، آیا دانشگاه را تمام کرده‌ای؟ گفتم: نمی‌دانم دانشگاه چیست. گفت: دبیرستان خواندی؟ بعد پرسید: دبیرستان، متوسطه؟ آن را هم نخوانده بودم. در "سئج کوی" یک مدرسه سه کلاسه وجود داشت، فقط به آن مدرسه رفته بودم. کار سلمانی را ول کردم و به آموزش درس‌های نقاشی از ناظم حکمت آغاز کردم.

اورهان کاراولی پرسید: رنگ روغن را از ناظم یاد گرفتی؟ بالابان، گفت: بله، روزی ناظم از من پرسید: آیا تابلوی رنگ روغن می‌توانی بکشی؟ گفتم: می‌توانم. تابلوی "دوکوماجیلار" Dokumacılar مرا ناظم به استانبول فرستاد، پول خوبی گیرم آمد.

بعد از بالابان حفظی توپوز آغاز به سخن می‌کند: بعد از آزادی از زندان در منزل والا (والا نورالدین) ماند. بعداً، زمانی که به علت ماموریت‌ام در یونسکو، در پاریس اقامت کردم، عابدین دینو- نقاش هم آن جا بود. می‌گفت اگر ناظم به پاریس بیاید به تو خبر می‌دهم. سال ۱۹۶۱ بود. روزی عابدین خبر

داد که ناظم آمده، فردا در "سنت جرمین" هم دیگر را خواهیم دید. من هم بلند شدم، و رفتم. دیدم ناظم در لابی هتل است. آدمی ستبر، و فوق‌العاده خوش‌تیپ. روبوسی کردیم، از من درباره دوستان‌اش در استامبول، والا نورالدین، سعید فائق، و اورهان کمال پرسید. برای روز بعد قرار ملاقات گذاشتیم. روز بعد از دفتر ساختمان یونسکو به من تلفن کردند، گفتند دوست تان ناظم آمده. پائین آمدم، یک‌دفعه دیدم کارکنان مجذوب ناظم در یونسکو دور او حلقه زده‌اند، با او عکس می‌گیرند و کتاب‌هایش را به امضاء می‌رسانند...

اگر بدون مصاحبه برگردی ترا روزنامه‌نگار

حساب نمی‌کنم

اورهان کاراولی، آخرین روزنامه‌نگار ترک که در مسکو با ناظم حکمت دیدار کرده بود، آن روزها را چنین شرح می‌دهد: در ژوئیه ۱۹۶۰ یک گنگره خاورشناسان در مسکو برگزار گردید، و از ترکیه نیز دعوت به عمل آمد. هیئتی شامل رئیس فرهنگستان زبان ترک، رئیس فرهنگستان تاریخ ترک، هنرمندان، آکادمیسین‌ها، تشکیل شد. در این هیئت به‌عنوان روزنامه‌نگار از روزنامه "اولوس" احمد شگری اسمر، از روزنامه "ملیت" عمرسامی جوشار، و از روزنامه "وطن" نیز مرا انتخاب کردند. در آن زمان شاعر فاضل حسنو داغلارجا در روزنامه وطن می‌نوشت. به من گفت: تو گنگره را ول کن، بدون مصاحبه با ناظم حکمت برنگرد، اگر برگردی ترا روزنامه‌نگار حساب نمی‌کنم.

هست، فدا کنم". سخنرانی فوق‌العاده‌ای بود. آکادمیسین‌های ما که از ترکیه آمده بودند، خشک‌شان زده بود.

وقتی سخنرانی تمام شد، تحت تاثیر سخنرانی خود، ناظم آن‌قدر هیجان زده شده بود که ناگهان به حالتی که مثل این که خودش را در آغوش من ول کرده باشد در آمد. ما ترسیدیم. آن وقت گفت: چیزی نمی‌شود، اگر قرار است بمیرم، این جا پیش شما و در حالی که خودم را در استانبول حس می‌کنم، می‌خواهم بمیرم. نه بخاطر مردنم، بلکه از این که مرا در این جا دفن می‌کنند ناراحتم.

از هر سه‌تایشان یک جا می‌پرسم: خب، اگر ناظم حکمت در قید حیات بود، باز هم امروز به زندان می‌افتاد؟ حفظی توپوز گفت: ناظم همیشه به امید خبرهای خوش از ترکیه زندگی کرد. عقل و فکرش در ترکیه بود. به نظرم اگر زنده بود، در زندان نمی‌بود، ولی در "چیچک پاساژی" و "جمهوریت میخانه‌سی" می‌بود. بزرگترین ترس ناظم این بود که ممکن است در ترکیه او را آن طور که هست درک نکنند. اما اگر امروز زنده بود، دوست داشتیم به او بگوییم: ناظم، ترکیه ترا دوست دارد!

بزرگ‌ترین شاعر جهان تابلوهای مرا از "کادی کوی" تا "بئشیکتاش" حمل کرد (ا). بالابان)

فاروق فنئیک از روزنامه وطن برای مصاحبه با ناظم حکمت آمده بود. ناگهان ناظم حکمت هیجان‌زده شد و گفت: از نویسندگان روزنامه وطن خواهش می‌کنم، دو تا از کارهای نقاشی ابراهیم بالابان را به شما نشان خواهم داد، این ها را

چگونه عشق به "ورا" به ازدواج انجامید؟

در روز اول گنگره، ورود پرهیبت ناظم به سالن را دیدم. بلافاصله عکس‌اش را گرفتم. بسیار خوش‌تیپ بود و با قد بلنداش بلافاصله تشخیص داده می‌شد. وقتی به ترکی صدایش زدم "ناظم بیگ!" بسیار هیجان زده شد. پیش‌ام آمد و مرا در آغوش کشید. گفت: شما تا این جاها آمده‌اید. امشب با هم باشیم. شب اول ناظم ما را به یک رستوران گرجی برد. اکبر بابایف، عمر سامی جوشار، و من ... سپس این به یک دوستی صمیمانه تبدیل شد. ناظم در آن زمان عاشق یک دختر روس به نام "ورا" تولیاکووا" شده بود. اما دوستانش مخالف بودند.

دبیر کل کمیته صلح روسیه شوروی، مخائیل کوتوف، در مرکز کمیته صلح شوروی، یک گردهمایی ترتیب داده هیئت ترک را نیز دعوت کرده بود. ناظم حکمت هم در کرسی حضور داشت. هیئت ترک، نمایندگان دولت‌های ترک، و روس‌ها هم بودند. به عنوان دو روزنامه‌نگار هم، عمر سامی جوشار و من ... وقتی کوتوف در سالن سخنرانی می‌کرد، ناگهان رو به ما کرد، و گفت: "ما در مبارزات ملی به شما کمک کردیم، ولی شما رفتید و عضو ناتو شدید"، و با شیوه متهم کننده‌ای علیه ترکیه آغاز به سخن کرد. ناظم پشت تریبون رفته و شروع کرد: "ما ملتی هستیم که می‌خواهیم با روس‌ها دوست باشیم. باور دارم طولی نخواهد کشید که روس‌ها به دریا‌های گرم دسترسی پیدا خواهند کرد. اما، با توریست‌هایشان". و به سخنانش ادامه داد: «ولی، در این جا از خاک کشورم صحبت می‌شود»، و فریاد زد: "من به خاطر یک گرم خاک ترکیه، حاضرم ۲۰ کیلو خونی را که در وجودم

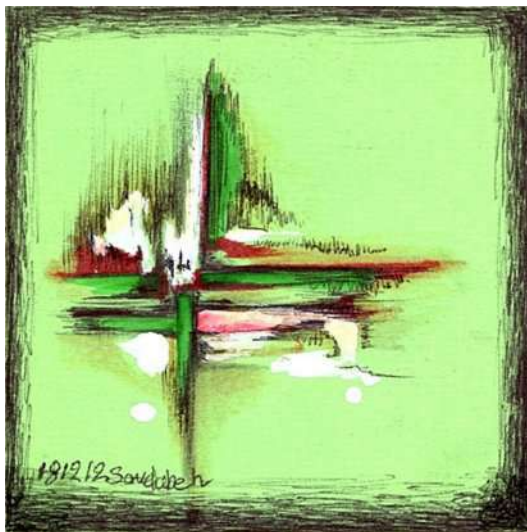
حکایت صدای ضبط شده ناظم حکمت در

پاریس که در هیچ جایی منتشر نشده است
حفظی توپوز شرح می‌دهد: کاسترو (فیدل) به
ناظم گفت: "من ترا آدم مسنی تصور می‌کردم، در
حالی که تو جوان هستی. من وقتی جوان بودم
شعرهای ترا می‌خواندم". کاسترو به ناظم سیگار
برگ هدیه داده بود. آن سیگارها را هم ناظم به من
داد. در ضمن شعری که درباره همسرش ورا سروده
بود، "گیسوه‌های زرد طلایی" را خواند. من این‌ها را
ضبط کردم. برای من این سند بزرگی شد. این
صدای ضبط شده هم پیش من است و در هیچ
جایی منتشر نشده است.

<https://www.aydinlik.com.tr/kultur-sanat/2017-haziran/nazim-hikmet-ben-vucudumdaki-20-kilo-kani-bir-gram-turk-topragi-icin-dokmeye-hazirim>

<https://teoridergisi.com/nazim-hikmette-milli-bilinc>

ارزشیابی کنید. یکی "دروازه زندان" و دومی
"تابلوی بهار" است. برای هر دوی این تابلوها ناظم
شعر گفته بود. در سال ۱۹۵۰ بعد از این که ناظم از
زندان بیرون آمد، روزی صلاح‌الدین ایوب‌اوغلو آمد،
و گفت: از این دو تابلو عکس بگیریم و بعد بفروشیم.
در بئشیکتاش عکاس بسیار ماهری بود. تابلوها
بزرگ بودند، ۱,۲۵ متر. ناظم حکمت از طرف جلو و
من از طرف عقب گرفتیم. با کشتی از "کادی کوئی"
به "کابا تاش" رفتیم. ناظم حکمت در جلو من هم
از عقب، از کاباتاش تا بئشیکتاش همراه تابلوها راه
رفتیم. بزرگترین شاعر جهان با من تابلوها را حمل
کرد. یکی از این تابلوهای تاریخی "دروازه زندان"،
در "آیوالیک" در منزل "خانواده جوندالی" است.
دیگری نمی‌دانم کجاست.



ویژه زبان و ادبیات ترکی

شعر

ترکی آذربایجان

ترکی ترکمن

ترکی خراسان

ترکی خلیج

ترکی قشقایی

ترکی استان مرکزی

ترکی همدان

آیدین آراز

جلفا

قیرمیزا چالیر رؤیالاریم

ساری پیشیک کیشمیشی گۆزلریله
تومارلانیر قونشوگیلده کی قادین ال لرینده
چالیر حیطیمیزده کی آرمود آغاجی قیرمیزیا
رؤیالاریمدا

قویونلوغوم کسلییر یوخاریداکی کهریزین باشیندا

آرخلانیر آراخاسینی وئریر آرخین ایچینه آرخابین

تۆکولور حیطیمیزده کی آرمود آغاجی نین دیبینه

قونشو قادینین ال لری سارییا چالیر پیشیک لنمیش ال لری

هر گون اورتا بالکون داکی شریت سطیرلرینی ائروتیک کلمه لرله دولدوران قونشوگیلده کی قادین
رؤیالاریمدا قوردلوغوم لا قودوزلوغوم قودوروشوب باریشیلیب لاشیرلار

قوردلوغوم

کهریز باشیندا بیرتیر بوغازینی قویونلوغومون

قویونلوغوم موغان دا بیر چوبان سوروسونده اوزانیب یان یانه چوبانین باجاق لاریلا

قوردلوغوم قودوروب داغا گئدیر تخمین ساوالاندا بیر کۆهول پئشینده

رؤیالاریمدا

هله من شاعر دئیلم

بوغدانی سئویرم

سئویلیرم بوغداشین بیر قیزا

آغاجبزر یاشیل بیر قیزا

آرمود آغاجی کیمی قیرمیزا چالیر حیطیمیزده کی

بوغدا سارییا چالیر

قیز بوغدایا

من چالینیرام قیزا

سانیلیر اردبیل دی

رؤبالاریمدا

من شریته باخیرام

کلمه لر شریت سطیرلرینده

سوتیین گئیمیش

ایچی بوش سوتیین

رؤبالاریمدا

هرنه یین ایچی بوشدو

حیطیمیزده کی آرمود آغاجی نین میوه سی اوره یه بنزیر

دولودور ایچی

قان چیخیر کؤتوکدن بوداق لارا

آرمودلار قان امیرلر آغاجین ممه لریندن

رؤبالاریم قیرمیزا چالیر

من باخیرام قونشوگیلین سارییا چالان الله نن پیشیین کیشمیشی گؤزلرینه

قادین قوجاغیندا اییی گلیر اوتاغیما قادین اییی

بوغداشین قیز

قیفیلاییب بارماق لارینی گؤبه ییمین اؤنونده سیخیلیر منه

آت چاپدیریرام موغان دوزونده

دیزینی داییرام یئره

آتین

چیرپیرام چیمن لییه بوغدا یا چالانی

دیشیمی سالیرام آرمودونا

قان قیزاردیر دیش لریمی

گؤزلریمین آغینی

آت، مال کیمی بیزه باخیب اوتلاییر

قان قیزاردیر گونشی

موغان دا آخشام اولور

گونش، آیا قیر وئیر

آی، گونشه

رؤیالاریم قیرمیزا چالیر

بیر قاطار کئچیر رؤیالاریمین اورتاسیندان

سانیلیر سییئر یا قاطاریدیر

موسکودان ۱۹۳۷ قاطاریدیر

سسی دولور رؤیالاریمین اوتاق لارینا

ایچینده کیمسه یوخدور تخمینن

ایچینده کی شاعر لر هله شاعیر دئییل لر رؤیالاریمدا

کوپه لرینده پنجره لر دن مئرلین مونرو فوتوشکیلی آغ قارا فوتو شکیلی

دیش آغاردیر منه

لوکوموتیوچی ساخلاشدیریر قاطاری

روسجا سورور سیگارانی وارین می؟

وئریریم آغزینا سورور

سیگاریمی

سورورام قاطاردا عؤمور سونو تعطیل لرینه گئدیر نئچه شاعریازیچی سییئر یا یا

سومورور سیگاریمی

کیمسه قالمایب دئییر!

مئرلین نین آغ قاراسینی آپاریرام اوشویک

سیخیلسین قوجاغیما سییئر یا دا

بوغداشین قیزین قانینی آغزیمدا

توپورورم لوکوموتیوچی نین گؤزلویونون شیشه سینه

گؤزلویو آخیر توپورجه ییمدن

رؤیالاریمدان کئچن قاطار بوشدو

رؤیالاریمدا هر نه یین ایچی بوشدو

قیرمیزا چالیر رؤیالاریم

هارای گلیر، های گلیر، هورای یی یی یی

رؤیالاریمدا یوزمین فانات

اون بیر قیرمیزی آت

اوج بیره قاباق دیر رؤیالاریم

رود-دورو-رود تراختوررر

آل اساماسیمی:

تراختورجا سئویرم سنی

بیررسی نین توپو داغیدیر رؤیالاریمی

قان قیرمیزی آدام آخیر دره دن اتوبانا ساری

ساری پیشیک قوجاقلانیر دوشدان قایدیمیش قادیندا

بوغداشین گؤزلرینده قیر اریدیپ تۆکولور ایچیمه

قادین پیشیک گؤزلرینده کیشمیش یئیر

حیطیمیزده کی آرمود یئتیشمه ییر

دیشیمی باتیریرام رؤیالاریرما

قیرمیزا چالیر

هامی اویناییر قان قیرمیزی آداملار

قایدیرام ائوه

آیی گئجه اوستونده توتوبلار

اخبار دئییر!

آتام نامازدا قیلینیر آیات

آنام دئییر گیر یات

آیی توتوبلار

بوراخیلمایینجا یاتمام

شاللاقلانیر آی لوم لوت

قیزاریر کوره یی بئلی بودو

قیرمیزا چالیر بیرسی بئلینه آیین

قیرمیزا چالیر رؤیالاریم

بئله دیر رؤیالاریم دوقتور!

دومان اردم

جلفا

بوتون یاشادیق لاریمیز

بوتون یاشامادیق لاریمیز

بیر پارچا بولود اولور

قالیر گۆی اوزونده

بلکه بولودلار یاخین دوستوموز

بلکه بولودلار اوزاق قوهوموموز

داشیندیغیمیز بوتون محله لرده

بلکه بوتون قونشولاریمیزدی بولودلار

یاوروم! بو حیاتدا بیرجه انسان آغلا بیر

بیرده کی بولودلار...

گۆرن اولورسا

بو نومره یه زنگ آچیب

۰۹۱۴۸۲۴۸۸۵۹

خبر وئرسین -

یوخلوغون ایچینه بوشلوق بوراخدیم

حیات،

آدینی ازبره بیلدییم اؤلومون بارماق لاریندا

گئری ساییمیمی سایاقلادی

[گئری ساییلدیم

۲۱ گرم یوخ اولسون دئییه

۲۱-جی یوز ایلینی

گۆزلریمه گزدیردیم]

-مئتافور سؤزجوک لرین قاتیلی دیر

مقتول رولوندا شئعیرلرده گزیر-

اؤینیزدن آیریلین

[آییردیم ائوینی]

باشقا بیر آدامین ائوینه گئدین

[ائوینه گتیردیم اؤزومو]

یولا چیخین

[گلدیم]

کیتابا باغلانین

[باغلادیم سؤزجوک لری اوستومه]

ماهنی دینله یین

[دینله دیم دیم دیم

دیم دیم دیم

دیم دیم دیم]

یاتین

و

سئوین

[یاتدیم سئویره مین اوستونه

سئودیم یاتیرامین اوستونده]

بهروز اسماعیل زاده

ماکو

من

سنین

سوردورمه نم

حیاتینا

-باشیمی تومارلادیم-

آدینی باغلامیش ای دیم ال لریمه

[صاباحین الینده قالاچاق گونشین یوخوسوندا

خیابان سسیمی دووارلاردا یانسیلایاچاق]

-گۆردوغونوز شاعیر

متندن چیخیب

و

شئعیرینه قاییتما ییب

بس کی چوخ جور و جفانی گوردی سندن گۆز لیریم
 مهریوی دلدن چیخادوم آتدوم اما آتامادوم
 سن منی ساتدون رقیبه، بیر خیال اوستونده خام
 من سنی ساتسام ساتاردوم، آلدوم اما ساتمادوم
 گرچه من دؤزدوم رقیبین جور و استکبارینه
 باشیمی قاتدوم جنون عشقینه اما قاتمادوم
 بیلمه‌دیم جانیم متاعین وئردیم الدن هیچ و پوچ
 عهدیمه قیلدیم وفانی، هیچ کسی آلامادوم
 قالدوم امید وصالون لنه‌میشه انتظار
 سن منی اویناتدون اما من سنی اویناتمادوم
 بحریا قالسون بو سوزلر تا چاتا روز حساب
 من بیر آز باخدوم حسابه چاتمادوم اما چاتمادوم
 (دیوان - اوچونجو جلد / ص ۱۴۱)

رسول اسماعیلیان

تبریز

او قدر قیشقیردیق
 گۆبه‌ردی سسیمی‌زین بیر یانی
 یالقیز قالدیق
 تانری لارین اقتداری اولدو یالقیزلیق
 ساواشدیق
 خشاب لارا دولان فشنگ لیریمیز
 قبیرلره باسدیریلان جسدلریمیز اولدو
 و آن گۆزل ماهنیمیز
 پیچاق لارین ایتیلتمک سسی
 او قدر قیشقیردیق
 اونوتدوق
 گۆزلریمیزین نهلر گۆردوک لیرینی

نوت:
 قایتدیم الیمده ایدی
 یاپیشدیم
 آغلامیش ایدی قورخوسو
 گۆزلرینی اؤپدوم تیتره‌مه‌مین
 قوجاقلادیم سونرا
 کؤکسومده یوخویا وئردیم شئعیرینی
 گئریه آلدین سؤزجوک لیریمی
 یولا دوشدوم الیندن
 گلیرمه سرپیلدیم یولا
 آدیم کیمی
 امین دئییل ایدیم حیاتا
 آدی کیمی
 سوردورمه‌دیم ال لیریمه
 قاچدیم

و

یالقیزلیق چیخاردیم آیاق لاریما
 قاتارا وئردیم اؤزومو سونرا
 سونرا
 -ئشیه چیخدیم- اؤزومدن

عبدالرحیم اسماعیلی (کورنگلی بحری)

(کبودرآهنگ، همدان)

من سنون لعل لبیندن داددوم اما دامادوم
 باش قویوب بیر گون یانوندا یاتدوم اما یاتمادوم
 قلم عشقینده جانیم آزجا قالدی اولسی غرق
 حمد اوله خلاقه دوشدوم باتت وم اما باتمادوم

چوخ اوزاق لاردا بیر قوش واردیر
 بیر گون دنیزلر قورویاجاق دئییه
 اونلارین قیراغیندا هؤنکور-هؤنکور آغلایار هر گون
 هر گئجه
 من او قوشون سویوندانام
 چوخ اوزاتماییم سؤزو
 کئشگه بیرگون گلیب دئییه دین:
 گئت یاشا منیم حسابیما!

قولاق لاریمیزین نه لر ائشیتدیک لیرینی
 بودور بوتون پاییمیز اؤلکه دن
 بودور بوتون پاییمیز یاشامدان
 سازاق دیر
 یولدش
 آللری نین ایسی لیپینی گولوش لرینده گیزلت

رحیم اصغرزاده

مراغه

علی اقدام

تبریز

باخما بویوما
 دوننکی اوشاغام هله
 ها اوزانسام، بوی آتسام دا، گوره بیلیم
 مندن قباقداکی اوتوز یاشیمی
 قاچسام دا... قاچسام دا
 بیخیلیب یئنه دوروب قاچسام دا قارانلیق لاردان
 داریسقال کوچه لردن چیخا بیلیم
 باخما سیگاراما
 یازدیغیم شعیره
 قوش لارا آتدیغیم داش لار دئییه سن
 ایندیجه گلیب چاتیرلار اوشاقلیغیمدان
 دیریرلر اؤز سینمه، قانادلاریم
 او یانیب آغلاییرام هله ده
 قان آخیر قوش لاردان هله یوخوما
 باخما ساققالیما
 باخما الیمین قبارینا، آروادیم
 دوننکی اوشاغام بوگون گیزلیجه

پاندورانین صاندیغینی سیندیردین اوره بییمده
 نه کدر یاخامدان ال چکه جکدیر ایندن بئله
 نه ده کی اومود یاشایاجقدیر منده
 آما یئنه سنی سئوه جه یم
 سنی سئون لر
 سنی نئجه اوووتماغی مندن سوروشسالار دا.
 آردینجا نه قدر قووسام دا بو یول لاری
 نه قدر - یول یئری... یئری، یول! باغیرسام دا
 گئجه یاری لاری
 آرتیق منی کیمسه و یا دا هئج بیرشئی سنه
 یئتیرمه یه جک
 نه بیر قاپی آچیلماقدیر اوزومه بو شهرده
 نه ده کی اودقونا بیله جک لر بو آج قبیرلر منی.
 یازیق شیطان!
 مین ایل لردیر غورونو سیندیرمادان
 کیمسه نین اؤنونده آیلمه میشدی
 آما ایندی سنین دالیندا ناماز قیلمالی دیر.
 بیلیرسن می

مفتون امینی

صایین قالا، هولاسو

(۱)

کوچه ده کیچیک بیر قیز یول گئدیر
یای دوندورماسی الینده

اوزاق ذیروه لرین سویوغی داماغیندا
سرین جای لارین آخینتی سی دامارلاریندا
و بوتون دره لر پتگی نین بالی دیلینده

گۆزلرینده آما

بیر نشانه لر پاریلدیر

که اوندان سیزه بیر پیریلتی دا، دییه بیلمه رم...

دادلار

چوخ دیلیب

دوزون دادی،

یاغین دادی

چوخ دیلیب

آداخلی ایله

سئوگیلی ایله

دانیشب گولماغین دادی

آما حئیف!

آزدان، چوخدان

دیلمه ییب؛

بوش بیر ائوده

دولو اوره کله قایناشیب

گیزلین آغلاماغین دادی!...

آما او قادین ائشیتمه سین بو سؤزو

کیم یاتار اوشاق لا آخی بیر یاتاقدا؟

اوتوز یاشیم بیلسه بیردن، باش آلیب گئدر

قباق لارا گئدر، گئدر، کئچر بلکه اللی یاشیمی دا

گۆز یوم سن ده مندن

باخما آیری-آیری او گیرده چیراغ لارین لا

دوننکی اوشاقدان قالان بیرجه سنسن

باخما ائله منه، اویونجاق ماشین...

نادر الهی

مشکین شهر

اوپدوم... اوچدوغوم هارایدی؟

یئر ایدی؟ یوخ، گۆی ایدی؟ یوخ!

قوندوم... آلاه بو شهرین،

بیر سئرحه لیک سؤیودو یوخ!

میشارلاری گوله- گوله

دیشلرین آریدیر هله،

هامی آلچاق، هامی کۆله،

بیر چینار بوی ایگیدی یوخ!

هله آچیق ایکن یولوم

قاییدیم یئنه قوش اولوم،

الهی قانادیم، قولوم

سویومادی؟ سویودو؟ یوووخ!...

تورکان اورمولو

امریکا

رضا باهارلی

همدان، باهار شهری

فلک بیر آوچی دیر

فلک بیر آوچی دیر تور وورار خلقه
توریندان چیخماق یوخ، نئچه فنی وار
اون ایکی حلقه دیر اونین آلتیندا
اوچ یوز آلتیمیش آلتی بندی وار

فلک بیر آوچی دیر دره دهیاتار
هر گلنی گورسه تور آتار توتار
بو کؤهنه دونیاده هامی نیاتار
اوتماق اولمز اونی چوخ کمندی وار

فلک قویماز مراد آلائی آرادان
رحمی یوخدور قویماز آه و ناله دن
خان و ارباب تئز گوتورر آرادن
دیمز ویلان قالار نئچه کندی وار
(رضا باهارلی دیوانی - جواد نوری / سعید جلیلی
هنرمند - ص ۹۰)

فائضه بهادری

مرند

هرنه بیر احتمال اوستونده دولانیردی
تانری تاس آتاندا
بیز آتیلدیق یئره
چوخدان
آتمیشدی

سون باهارین سون یارپاقلاری

دونا جاق یئنه دنیا

مندن داها گؤزه لرینی سئودینی دوشوندویومده

دوداغیمدا دونان گولوش کیمی!

ایستی چاپلار قهوه لر...

عدالت قاورامینی داها درین دوشونمه یه چالیشاجام

کیمسه کیمسدن اوستون دییل فیلان ...

اورمان یاسالاری،

رقابتین گوجو،

اوتولنمیش اتکلرین

پارلاق کراواتلارا یینلگیسی ...

پولیتیک خبرلری ایزلمه یه داوام.

تیتریه جک

اوشویه جک

دونا جاق یئنه دنیا

مندن داها آغیللیرینی سئودینی دوشوندویومده

دوداقلاریمدا دونان گولوش کیمی!

اییر آرخیک سئوگی می؟

یوخ من بله ایشلره گلن دییلم

شام ایشیققلاری، ایستی شرابلار...

ایلک باهارین ایلک چیچکلرینه قدر مهلت،

نه بوندان داها گوزه ل

نه ده آغیللی اولماغا چالیشان دییلم.

یئتمیشدی
 هر نه انده بیله جه یی
 اونونچون یئته نه یئتیپ
 یئتمه یه نه داش آتیردیق
 داش لاری اته ییمیزدن آتمیردیق
 داشلانمیشدیق
 یئر کوره سینه
 گاهدان آتیلیردیق
 دیک
 یوخولاردان
 گۆی اوزونه
 اولدوزلار گۆیدن قوپان آداملارین یئرلری دیر
 آتیلیب
 دوشوردوک
 تانری اوتورموشدو
 بیر نقطه ایله
 اوتوزموشدو قوماری دئمک
 اویونون یاریسیندان
 سیلینمیشدی ایزلری
 تانری سیزلار
 کیم بایقوشو قارقادی
 کیم کوسدوردو بیزدن قارقالاری
 کسینلیکله دئمک اولمور هئچ نه یی
 اوچونجو طبقه ده سیگار آلیشدیران اوغلان
 بویانیر بو شهره
 کسینلیکله آتابیلیمیر اوزونو...

غلامرضا بهاری (باهارلی)

(همدان، باهار شهری)

اویانمادی

عشق آتشینده هر گنجه یاندیم او یانمادی
 رویاما سالدی کۆلگه اویاندیم، اویانمادی
 عشقینده سؤیله میشدیم اورگ اوت توتوب یانار
 یاندی کول اولدو باغیریم او ظالم اینانمادی
 اول قامت اعتدالی قدیم ائيله دی کمان
 گون تک جماله دالیم اوساندیم، اوسانمادی
 ایلقار وئردی کی دایانار عشق دردینه
 گۆردو بلادی باشیمی آرتیق دایانمادی
 گۆنلومه آرزولاری سالدیم آیاغینا
 او قلبیمی آیاقلادی گئتدی اوتانمادی
 گۆنلومه قالدی سؤزلر اوتاندیم دئییه نمدم
 یالواردیم آغلادیم ده گئدرکن یوبانمادی
 واز گئچ باهارلی خاطره سیندن ده قیل حذر
 یانما اونا کی عشق اودونا دوشدو یانمادی
 (یانان دوغولار سسی / ۸۱)

بیر
 ایکی
 اوچ
 اویونو یئنیند باشلا بیریق
 یئرده قالان قورد

حکیم تیلیم خان

استان مرکزی، ساوه، مرغئی کندی

یولون گۆزلرم

سنه دئییم مه‌ری خانم
اگلش باشییا دولانیم
عزرائیلا وئرمم جانیم
وئرینجک یولون گۆزلرم

میندیرلر آغاج آتا

آپاراللار ظللماتا

دیدار قالیر قیاماتا

قالینجک یولون گۆزلرم

قبریمی قازاللار شامی

اوستونده سالاللار دامی

اٹل و قوووم قارداش هامی

گلینجک یولون گۆزلرم

قبریمی قازاللار درین

غسلومو وئرلر سرین

توپراق اوسته آغ اللرین

قویونجک یولون گۆزلرم

تیلیم دییر بختیم قارا

بختیم قارا شوم ستارا

باشیمی وئرسم ده دارا

وئرینجک یولون گۆزلرم

اسماعیل جمیلی

کالیفرنیا

چال آزادلیق نغمه سین

قیما گیزلنسنین گولوم ظلومات زولفونده اوزون
اسمه میش باد صبا سن گل نمایان ات اوزون
یئخ حصارین اورتویون چیخسین گۆزه للیکلر اوزه
جلوه یه حوسنون کور ائتسین زاهدین ظالم
گۆزون

چال آزادلیق نغمه سین قووسون قارانلیق یئللری

تئل تئل آچ زولفون تلاوت ائبله سین مین بیر

سۆزون

آرزی باغین سارسادا وقتسیز خزانلار ماتمی

سن سرای سینه ده ساخلا یانیق سئودا کۆزون

سؤنمه یین اولدوز کیمی کؤکسونده حاکیم ظلومتین

مژده سین وئر گۆزله نن آیدین گونشلی گوندوزون

آیریلیقداندیر اولان یوللار دؤنوملر آیریمی

کؤکله وصله سازینی بیزده تاپاق عشقین دوزون

لاله جوانشیر

کانادا

حیات

قونشوداکی بینانین کامئرالارینا قارشى دایانیب،

دوشونوب-دوشونوب هئچ بیر شئی ائده‌مه یینجه،

بو دنیزلی شهرى ترک ائده‌سیم گلیر.

بالاجا حبیبین توپونو،

توپونا باخیب داربخماسینی،

پالتار ساتان، ویتترین دوزن،

سونرا اللرینی ویتیریندن گئری گوتورمه‌یی اونودان
 اوزون بویلو، ساریشین آناسینی دوشونورم.
 قونشو بینانین قاپیسیندان
 آغ، قیرمیزی، یاشیل چرقدلی قیزلار چیخیر.
 "آنم گلن هفته گلیر،" دئییر حبیب
 "من تورک دیلینی سئویرم. سونرا دا روسجانی."
 اوست قاتدان سینان ایستکان سسلری گلیر.
 قاجیر حبیب!
 دایی سینین قیزارمیش گوزلریندن کوهنه روس کایا
 اییسی گلیر
 تورک دیلینی،
 آناسینی گتیره جک تورک اوچاقلارینی سئویر
 حبیب.

قونشو بینانین اؤنونده
 قیرمیزی پلاکلی ماشینلار چرقد و خورما پایلاپیر
 آداملارا.
 -حبیب توپونا باخیر-
 ایکی گون اول،
 کوچه‌یه ایلدیریملی یاغیشلار یاغدی.
 قارنی زیبیل دولو شیشمان زیبیل داشقالاری
 دولوب داشدیلار.
 نه ائوینده کی ودکا قوخوسو ییولودو،
 نه ده باخیشینداکی اؤزلمی.
 آلاه کلمه‌سی گؤزونون آغیندا تیترده‌دی اوشاغین.
 "لغت اولسون،
 بو کامترالی بینا گلدی گله‌لی،
 آلاهی گتیردی بوتون ماغازالارین ویتیرینلرینه!
 الکل لو ایچکی میز یوخدور،
 قارشى کوچه‌یه گئدین،"
 دئیینیر دایی.

آنم کؤینک ساتیر
 الجک ساتیر،
 آنم اون بئش یاشلیغینی،
 آتاملا یاشادیغی آجیلارینی ساتیر.
 حیطده کی شیلانکی الینه آلیب،
 کوچه‌نی، قونشولاری،
 نیشانلی قیزین سئویشمه‌لرینی،
 شیشمان آروادین سؤیوشلرینی،
 نرتاختا اوینایان کیشی لرین بوش جئبلرینی،
 سولاییر حبیب.
 بلدیه ماشینلاری زببیل بوشالدیر.
 کوچه‌نی چیرکاب قوخوسو بورویور.
 بو ماشینلار بو قدر زیبیله یئته جکمی؟
 -کئچیر عاغلیمدان-
 اصلینده، یاغیش یاغسا
 چوخ یاغسا،
 سئل گلسه،
 خزر داشسا اؤرنه‌یین،
 ائولرین ایچینی،
 کوچه‌نین قوخوسونو،
 شهر مرکزینده باشی قوپموش پیشیک جسدلرینی،
 آداملارین یئکه قارنینی،
 دؤولتین بئینینی،
 حبیبی و آناسینی قویوب قاچان کیشینی
 تمیزله‌سه بلکه دئییرم،
 سئل آپارسا بو وطنی بلکه!
 آدام گولمز دئییر حبیب،
 دایانمیش هاوادا اوچورتما اوچورماغا چالیشیر.

گوئلره باخاراق بویویور و شفافلیغی ایتیر
گوزلری نین.
"تئز اول، ودکا وئرا اولدوره رم یوخسا سنی!"

۲۰۰۵

ایمدن یاپیشیب آپاریسان
اوروشوندن گوئیسونون
دیلین مرمر پارلاقلیق لیغیندان
آپاریب باشیما ایش آپیرسان
(یوخ اولماق لا گوزلریمی یومماق عینی دیر)

یومدوم

کئچمیشینده اونوتولدوم

بیرینجی پرده / ایچری

دیلین پنجره سی قاسیرغادا

آمبئانس دا ویلون سل

پلتک

پلتک بیر شعیره آر تیق هیجا

ایکینجی پرده

آچیلار

گونش سوفرامیزدا

حوزون الی قاریندا

چیچه یی بوروندا بیر قادین کیمی قالخیر آیاغا

سوفرانین اوجوندان سئرچه لره دن چیخاردیر قیزیم

من شعیر دوشونورم

(اؤده اونودولموش آچار قاپی دوشونور)

کئچمیش

ساندیغیم قدر کئچمیش دئیل

آلیب ساپینا قدر تاخیرام اوره بیمه

سونونجو پرده

قیل دؤنمه سی اوچون داوا

شلقم سویو

اوچ آلانا بیرى موفته

امین حاجیلو

خوی

کئچمیش ساندیغین قدر کئچمیش سایلماز

گیر چیخ ائدر

کئچمز

دئدی

قیل دؤنمه سی اوچون داوا، اوجا سسله اوخودوم آلت

یازیدا

سونرا شلقم سویو رئکلامی

اوچ آلانا بیرى موفته!

سونرا مودا اویغون دردلرین اورتاسیندا آلترناتیو بیر

یارا

اوچ آلانا بیرى موفته

سارماسی دا بیزدن

کئچمیش نئجه اولسا

کئچمیش

(هندزفری لر مترجم دیلر

سسینی نوتا آلدیق لارینی بیلیرم)

(سن ساغیرسان، سونرادان ساغیر)

(من شورون چیخاردیرام حیاتین)

آدرسیمی بیر کاغیذا یازیب ایتیریرم

بیر آز گزینیرم سنده

بیر تک سن منیم آدرسیمی بیلیرسن

اٹلچین حسن زاده

ماکو

آہ اور تادوغو!

سنین آخان اولدوزلارین چوخ کیچیک اولور

او قدر کیچیک کی

شهرلرین او تاییندان آخیب

تاوان لاریمیزدا پارتلاییر

و هر گئجه گؤیوموزده اولدوز آخدیقجا

اؤیومیزده بیر اوشاق، بیر قوجا

بیر آرزى، بیر اومود

بیر یاشام اولور

آہ اور تادوغو!

ای شهوت قوخویان قیلینج لارین آناسی

قانلی آغیزلارین قوتسال دعاسی

ساواشدان قالان دول قادینلارین قارانلیق یاسی

سنین باشینی موصلده کسدیلر

قول لارینی کربلادا

آیاق لارینی

آیاق لارینی کسمه دیلر

آیاغینی آرزى لاردان کسدیلر

و بیر تک نفت قوخویان اورهیین قالدی

سنی سئوسم ده

سنی سئومه سم ده

بیر اوگئی قابیله تک باغلیام سنه

سانیرام

اوجونجو دونیا ساواشیندان سونرا دا

بیر جوت باتیلی چیلپاق انسانی قیزدیرماق اوچون

سونوجدا گؤمولوب

سنین قانلی باغریندا

بیر گون نفته چئوریلیب

یئنیدن یانیب، یئنیدن یاخیلاجام

خان صنم

اهر

هئی دکارت عمی!

یاغدیرما آرتیق او شوبهه فلسفه سینی باشیما

گئرچک لر بلله نیر هر حالدا

بو بیر مونولوگ دور

نه واختسا ترک ائدیلمیش بیرى نین گؤزلریندن

چالمیشدیم اوچوروما قوجاق آچارکن.

نه سسله میشدیم نه توتوموشدوم

بوراخ راحت اولسون دئمیشدیم

«انتحاری دوشونن اولموشدور ذاتن».

- سئوگی بیر سالدیریجی دیر، سنسه بیر سالدیرقان

- یانلییرسان

بو بیر دیالوگ دور

چیلله لرین بیرینده سیغینمیشدیر قولاق لیغیما،

اوشوموشدور بلکه!

بیتمک ایسته مه میشدیر

۱- ایلک اؤنجه گؤزلرینین عاصی لحنی نی

سئومیشدی اندامینداکی دیسیپلین له قارشیت

سونرا اوندان بیر اوغلو اولسون ایسته میشدی

۲- یان یاتاقداکی گؤزل زاهی قان آغلاپیردی

اوشاق قیز اولموشدو

بو بیر پرولوگ دور

یانلیش سئچیم لرین باشلانقچ نقطهسی
هانسی یؤنتمن سه حیاتا کئچیرمیشدیر.

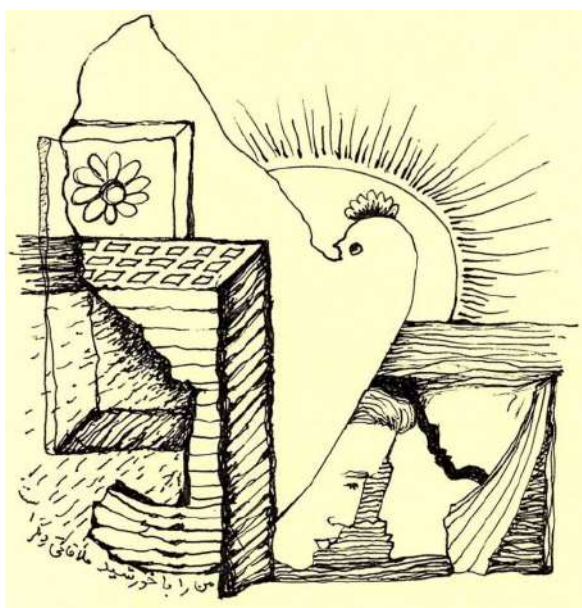
تاریخ منی یاخشی تانیبیر
بونلا بئله هارداسا بیر رومان وارمی
ایچینده بیر کاراکتری منه بنزهین؟!
آجی لاردان یوغرولموش بیر کاراکتر
آلا توردان یارین آلا تورا کیمی
اوتانقاج، سوچ سوز ال لری، آباق لاریلا
یانلیز، تک باشینا
قالابالیقدا...

او دؤرد یاشی یوخکن
چاتار-چاتماز قیرخ کیلویا آغیرلیغی
دؤرد مین کیلولوق بیر دیلین آلتیندا
دوشن قانلی هالایا؟!
ائئئی قوخوسو قورخو، بویاسی اولوم
ائئئی آلاتور... آنا تور... آنا تور یاغیم!
ائئئی جانیندان آیراجاق جان لارینی
دیلیمی چینیلمده دوغانیم منیم!

کیان خیاو

مشکین شهر

منیمکی هیولا دئیل
بیر گویرچین قانادی دیر اوچورورام اؤزومله
آغ قارقایا بنزهین
له لک لری پرن-پرن تۆکولن آغزیمدا...
عاغلی گۆزونده
گۆزو دیلینده
دیلی چینیلمده یاشایان گۆردونوزمو بورا کیمی؟!
بیری چینیلمده کینه آدام یئدیردی
منسه گۆز یاشیمی، اورک قانیمی
اوسته لیک بئلیمه چاتیلیمیش یاشام یوکومو...



نیگار خیای

مشکین شهر

کؤلگه یاخینلیغیندا ۱

دئییرم

چیخیم شهرین میلیونونجو گوی دلی نین دامینا سؤیله ییم می گؤرن؟
 سؤیله ییم می آنا ما
 قارداش لاری می گنجه-گؤزونه ساعتین صفحه سیندن بیر-بیر سیلیب سوپورورلر؟
 سؤیله ییم می بیر اورکدن انتحار ائدیر؟
 بیر بیینیندن ایدزه توتولور
 بیر او بیرینی، اؤزونو، قیرمیزی کندیرینی گیردکان آغاجینا آسیر
 گؤرن دئییم می
 بو گون قیزی نی شهرین زیرزمی سینده گؤردوم بیر یئنی انتحار باغیریرکن؟
 گؤرن دئییم می باجی لاریم فله یین کهنه بورجونا گئتدیلر و قادی نلیق گودازینا؟
 دئییم می آلمانین سئوینجینی الیمین چوخوروندا نئجه قویلا دیم
 و قار دنه لر یله ال-اله وئریب هارایا گئتدیم؟
 دئییم می گؤرن شعریمین شیریم لاریندا کیم لرله سئویشمه دیم؟
 و جانیمین جیریق لاریندا وئران آبادلار وئران آبادلار وئران آبادلار تیکدیم
 سونرا پاییز گلیب سحر-سحر ساچ لاری ما نئجه تۆکولدو
 آنا ما دئییم می گؤرن جنازه سی الیمیزده قالمیشدی
 و قبرینه هئچ یئرده یئر تاپانمیردیق
 سونرا من سیچان لاری سورا قلا شیب اونلارا گیلئی لنیردیم،
 سونرا دریمین آلتیندا سیچان سیچان سیچان اوینا قلا ییردی
 و هئچ کیم شهره یئنی قبرستان تیکه بیل میردی.

بونلارین هامی سیننی دئییه جم آنا ما

آتامین قاپی سیننی تاپا بیلسم اگر.

حسن ریاضی (ایلدیریم)

تهران

ایستک لریم چیچک لنه جک
 باهار ایشیغینا بورونه جهیم؛
 اوفوق لر، اوفوق لر
 دان یئلی له تومارلانا اوفوق لر
 آچیلجاق؛
 اوینا جاغام
 کؤنلومه یاشاییب، یاراتماق آرزوسو
 گؤزلریمده
 قارانقوش لار سسله جک
 دوداق لاریمدا
 بنؤوشه لر، نرگیز لر گؤیره جک؛
 ال لریم
 تزه چؤره ک عطری ساچاجاق،
 آیاق لاریمدا
 یول لار چیریپیناجاق؛
 باهارلانمیش عؤمروم
 عؤمورلره
 ایل لره جالانا جاق

آرش ساعی

تبریز

گئجه نین بیر پیس یوخوسو بویونا دولدو یاشیم
 قیرخا دولدو یاشیم
 یعنی منی چاغیران اولاجاق بو گون لرین بیری
 قیرخیما گله جک بیری
 یادیمدا بیری وار، یاد کیمی بیری
 ۲۲ ایل بوندان قاباق بایات بیری
 آدی یادیمدادیر، دیلیمه گلمز بیری

یاواش-یاواش
 پاییزلا شیرام،
 ایچیمده
 اسکی ایستک لرین، قوروموش آرزولارین
 یارپاق تۆکومو باشلانیر
 دامارلاریمدا
 پاییزیمیش سولار کیمی سوزالیر قان
 گؤزلریمده
 آوازییر، بوزاریر زامان
 جانیمدا ساریلمیش پاییز کولک لری کوشولدا ییر،
 باشیمدا بولدولار چاخناشیر؛
 بودور هئی...
 قیشیم یاخینلاشیر!
 پاییزلار بوزلوغونو، ساریلیغینی سویونوب
 قیش یوخوسونا جومان کیمی،
 من ده
 جانیمین قارتیمیش حسرت لرینی
 اوره بیمین کوتلمیش گؤینک لرینی سویونوب
 عؤمرومون سیرلی یوخوسونا جوما جاغام؛
 یوخولاریمدا:
 سئودا شفقلی سحر سولاری آخاجاق،
 رۇیالاریم
 سود قوخوسو، یاغیش قوخوسو ساچیلجاق،
 دینجه لیب، دیرچه له جهیم؛
 اوره بییمده
 گیزلی باهارین آیاق سس لری گله جک
 اومیدلریم پؤهره لنه جک

مرثی سلمانی

تبریز

یولون سونونا گلسن
 بالکوندا دایانیب
 سیگارا چکمه یین بیر آنلامی یوخ
 غروبو ایزله یرکن...
 هئج نه تسلی اولماسا
 هئج نه...
 ایلک گون
 بالکوندان سیگارانی توللا یئره
 ایکینجی گون دیرناغینی
 اوچونجو: بیر نئچه ساچ تئلینی
 سونرا مثلن باشماق باغینی...
 بئله جه یاخینلاشان اولومه آلیش
 اوزونو آتا بیلمه سن ده
 ایچیندن توللانا جاق بیر شی لر
 ایلک عاشیقلییین
 قادینین لا ایلک گوروشون
 جئبلرینین بوشلوغو

گنجلییین

اصلن بونلاری آتماق اوچون یارانیب بالکون
 بالکونون قاپیسینی باغلا
 و جسمینی
 یاتاقد ا گوزله یین قادینینا گوتور...

منی قیرخیمما چاندیران بیری

قیز کیمی بیری، اوغلان کیمی بیری

یا دا بیر پارک کیمی بیری

گونشی باتمایان گونون بیری

گئجه سی توکنمه یین بیری

مندن او وار یادیمدا، بیری!

منی چاغیرمایان بیری

من همن بیری

قیرخیمدا بیری وار، بیری...

علی اکبر سراج اکبری

خراسان - بجنورد

(۱)

یادئمدده دی قوله کمان الئمه

قئرمئز کمر بند باغلئیدی بئئمه

چاغالئق قووه تی انککی دیزئمه

سرچه قوشئنگ دالئسندن چاپردئم

شه خه لرینگ لایئندن داش آتردئم

(۲)

آیدئلئق گئجه له دامده یاتردی

گئزئمئزی اولدوز لره آتردی

چاغالئغئنگ خیالئنه یاتردی

تئز قهر رئدی، یوخئمئزی آلمدی

حیف اولسن کی چاغالئقده قالمدی

س. سئیدآوالی

تبریز

حسرت ه دوغرو آیریلدیق

حسرت سیز سئودا،

گونش سیز حیات،

هئچ اولارمی؟

هئچ بیته رمی؟

گونشه دوغرو یئریدیک،

آیاقلا شیرکن،

یول یولداشیمیز آیریلیقلارینان.

اوره ییمیزده گیزلتدیک

«جیددان» کیمی

گونش ین سازاغینی.

هئچ دئمه؛

گونشه دوغرو یئرمک،

حسرت ه دوغرو آیریلماق ایمش.

بولوت شیرازلی

(شیراز - قشقای)

هارر بیر تانک گلیمسیر سوموک گمیره

درین بیر یارادیر گولله باشیندا

اؤلوموم قوجالیب دوقسان یاشیندا

جان جانا باش باشا قاشیم قاشیندا

قوشولوب داغلاردا یاییلم گزیر

تالیبان قوندوزدا بیر اوغول بزیر

اویناییر بیر اوشاق قیللی بیر دوشده
"کیلاش" ینگ قونداغی سینیق بیر دؤشده

مککه ده اوغونور بیر داش گولوشده

ساتانینگ (شئیتان) اوزونو گورسیم گلیر

جانیمی یولوندا وئرسیم گلیر

بیر بومبو سوخورلار دار بیر دلیگه

بیر بیچاق اهوازدا چاتیب ایلیگه

مینگ دول قان امیلیب تک بیر سولوگه

قیزگلین تیکیلیب اوزاغا باخیر

آیاغی گئد گئده توزاغا آخیر

خومپارا بوغازدیر منگلی دمیره

بیر توفنگ بویلتیر باریت سوموره

هارر بیر تانک گلیمسیر سوموک گمیره

لیلیکلیر بیر قوشو تئلسیز دیرگی

ساربازینگ آغزیندا اوینور اورگی

بیر باش دیر دوشونور قیوریلیر قوپور

سورمه دیر گوزومدن قارانلیق قاپیر

دیپهلیده بیر اوککوز سیغیرا تاپیر

یوموروق بیر دیلدر دینمز یئریمده

چئینه نیر اوتولور قانلی دورومده

چکمه لر باسیلیر دوداقلار سوسور

دارلاردا بیر اورکن اؤگجه بیر قوسور

بیر خاتین اوزونو ساچچیندان آسیر

ایراق، یم یومسونور پاریس دوزونده

ایککی ایت چاتیشیر باغداد گوزونده

کابیلی ایتتیریب هلبده گزیر

بیر خورتلان جیرتلانی یوخخودا بزیر
آل قاندر بو دوشدن توشلارا سوزور
بو دوشونگ سونونو بیلیریم دئمہ
دوغراما اوفاقدر قوشقومو یئمہ

اورومچو اورمودان قووزانار سسی
بو گونلر کیم بیلیر گچر می؟ گچمز!
قیزیل قان داماری ایچر می؟ ایچمز!

هارهارری بیر ائششک چیرپیر دؤشونه
زادینی بورروبوب خورما پیشینه
بیر اوشاق بره لیب یاغلی ایشینه
جیسس ائدر بسرہ ده بیر قویو قازیر
سیجاق نفت فیشقیریر گوگلره آزیر

منه باخ ساواشینگ قوسماقلی گؤزو
آللاهینگ کؤلگه سی، پیسلیگینگ اؤزو
آدامینگ انگ آلچاق، انگ دوشوک اوزو
دوغماسا دوغاریم گونو بو یوردا
مینگ قویون ساتاریم داغداکی قوردا

هاردادیر سوروشور بیری بیریندن
ساوشدا هئچ تورپاق قوپماز یئریندن
بوردادیر چیغیریر قورشون دریندن
چاخناشیر شیرازدا قانلی بولوتلار
کیم اکر کیم بیچر کیم سنی اودلار؟

بئلینگی باغلادینگ ایروان بئلینه
زنبیلی دوغرادینگ اورمو گولونه
قورد دیلی قاریشماز کوپک دیلینه
بو قانلی دوغراماج سنه ده پای دیر
اولدوزونگ یولداسی هممیشه آیدیر

اوتوروب باخیریم کور ایشیق تکین
اولوروم اولوروم قیمیشیق تکین
آشیریم داشیریم بیر آشیق تکین
قوررودو قارریدی الندی یوردوم
قویوندان قویونا دیلندی قوردوم

آرازیم دولاشار سینیر بوینونا
تبریزی باکی یی آلا قوینونا
هئچ گلمز بیر داها آلاہ اوینونا
یولوموز بیرلشر سئل اولار آخار
کسدیرر دوغرایار یاندریرار یاخار!

تئهرانام بالدریم بئرلین گؤگونه
واشنگتون موسکوودا پیس بیر اویندا
بیر اوخوند شانگهیدا لئنین تویندا
پنکنده بیر سس وار دامبودومب گلیر
تویومدور ارلریم بوز داغی دلیر

بهر روز صدیق

اردبیل

و تورپاق بویلو اولدو
داغ کوله بیندن
و تورپاق اوچ قارتال
دونیا یا گتیردی

یاییلیم گولله سی گولر گول سسی
اورشلیم قووورور قومدا تبسی

اوچ قارتال یوکسلی
اوجا داغ لارا

مسیب عربگل

آشتیان، استان مرکزی، بهارستان کندی

چالدیقا قانادین

او اوچ قارتالیم

-آنم اوره بیندن گلن بایاتیم

اؤیله اوجا-اوجا اوچارکن اونلار

قوزغون جایناغیندان

قوش لار آلدیلار

باغا قوندولار

وورولموش قوش لارا

یووا قوردولار

دنینی

سویونو

اسیر گمز لر

«بابکیم» قالاسی

او اوجا «بذ» لر

«صمد»

«بهر روز»

و

«کاظم»

کار

و

کور

گنجه ده

اولدوزوم

آییم.

بئری

بی کین بی بئری، لاق ایچی تیشر

لینگی سینور غوصتادا بوغزی شیشر

فیکری هر نه وارمیش، ایشکه هاتار

ائزیله اتلچر، تکر، هادرار، قاتار

تا بئیلئور ائزی شای بیلمز خلاص

کچه کوندیز ایشی اولور التماس

تاش و تورپاق، قورت و قوشقا یالوارور

کزلریده یاش تکر، قان هقلایور

قالور اودا بئریک، بی نچه ییل

هی تکر باش، کزیه تورپاق وکیل

یئگولوکی، باقا، قالنداقه میمش

سیچقان و گنچچمن و چورپاقه میمش

جانورلار بئری وصفی، ائشته لر

ائزه سیده عار و ننگی کئشته لر

شیرهاییر بئری ولو حق بیلمه زر

لاق ایچه قالماسی بیزکه بدهر

تئز یوای لاقده بیله سی هیپیدیز

ایست و باشی چئی سویله، یوپیدیز

امما یوو ننگ و موکافات لا هئلیپ
 سنن بیدیک لوک هارتیچای آتلا هئلیپ
 یوو کی یانی هارتویا تولقانماقا
 بلکی تیشیم قانویا بولقانماقا
 بئری واردی، جانانوارلارداقیراق
 ایشلری ییل اولدی و عومری چیراق
 کئز غولاقی اوندا سوی شک اولمادی
 های به های آچ قالدی، یئمک بولمادی
 بی کین آچلوق، کیچ کلتنی قارنیا
 تیردی یئرده، هاتتی بی یئل بورنیا
 کزدی هی سوسلندی اوتلار لاینچا
 کئردی بی چا وار، کامارلار پایچا
 واغدی چاقه، کئردی بی هیرگنتی وار
 ساندی هیرگنتی قونر، اولیمش دوچار
 هاتتی ایزی چاقه کی تئز کئتریگه
 قون اتیده تا بیلور، توق یئپی گه
 تیشدی چاقا، کئردی هئچنه اودا یوق
 آچ قارینله اولدی ائز عومریدا توق
 او هیرنلوک، کین ایشیللاقی دمیش
 بئری تئی شک، کئرمه سی آچیدمیش
 بلگئولیره، بئری یک چاچه هئلر

تاغچا سالدیز جانورلار یانیا
 کوشیش ائتیز نچچه کین درمانیا
 واردیلر لاقده بئله سی هیدیلر
 یئتیلر تاغچا نوقارتئی قیدیلر
 سامبوره هیمن قازدی تاشقار قالماقا
 تولکی ارزاق اولدی کی آچ قالماقا
 کول یورک کیندردیلر شل بئیری که
 چاشت و شامی هاتمادیلر هئری که
 هاز هازک، سوو یوردی بئری جانئی
 کلدی قووت تیزیه، قان قانیئ
 اوردی کی قلبی قارارتئی، آتی ننگ
 هایدی منده قورقایور شیرلائو پلنگ
 هایدی نئی اولاردا من باج آلماقام
 جانورلار کدخوداسی اولماقام
 تولکی کئردی بئری یاقان پوزلری
 واردی هایدی شیرکه نیش لوق سوزلری
 شعرغضبناک اولدی بئری سسله دی
 ووردی سیدی هیندی تاشقار پیسله دی
 هایدی حققرت که قارنوی هوریقام
 کئزلروی کور شایدی، بوینوی قیرروقام

جان عذابیی باعشی قلب و تیلر

درد زورلا تپیلدی اوره ییمه
درد...

کیمسه‌های کی، خیر جوابی وئردی شر
لافتداتا هیپیی گلر، چاقا تیشر

خیوان لاردا یئنگه
اؤیومده موشاتام...

هله نه یاخشی کی، تاپمیشدیم سئودیییم قیزی!
بو گئجه اؤزومه فیکیرلشمه لییم...

بیزدن بیر قاپی او یانلیق

بیر کیشی دؤیور قادینینی!

نئچه قاپی او یانلیق

خینا گئجه سی

اوجالیر کوجه ده اذان سسی...

بیر تهر قاجا بیلیمیرم بو سس لردن

آیاق لار آلتینا دوشدو دوشونجه م

کیمسه نین گوجو چاتما ییر داشیماغا

ایشدن آتیلدیغیم کیمی

شعردن ده آتیلدیم!

بیررسی گونشی چالدى گو یوندن

بیررسی اوزرلیک سالدی آدیما خیوان لاردا

توستومدن یاراندى

باشیمین اوستونده قارا بولودلار

اؤگئی گولوش لرله سیلله له ندى باخیش لاریم

نه لری فیکیرلشمه لییم!؟

فیکیریم چای لاردا قارابالیق

فیکیریم قالابالیق

کئچیرم اؤزومدن

بئینیمده تاققاتاق پوتون سسی وار!

سئوگیلیمن آیاق سسی دیر بو!

یاواش-یاواش یاخینلاشیر اوره ییمه

گلدین می!؟

اٹله دردلی-دردلی باخما اوزومه!

یاخینا گل! قوخلا ییم سنی!

مهدی عظیمی

مرند

گئجه

یورقون بیر عسگر کیمی

اوتوردو پنجره مه...

چیینینده نئچه اولدوز

ال لری بوم بوش

آیی یولدا اونوتموشدو سانکی...

بو گئجه

یالقیز بوراخیرام گئجه نی

بو گئجه

اؤزباشینا بوراخدیغیمدا هر نه یی

پرده نی چکدیییمده

دورمادان

گؤتوروب باشیمدان بؤر کومو

یئرله قویدوم...

اؤزومه فیکیرلشمه لییم

گون لر بیر-بیر اؤنومدن کئچیر...

نه اوشاقلیغیمدا آنلایا بیلدیم حیاتی

نه بؤیودویومده

آنالمین بئینیندن

آنالمین بوغازیندان اوچدو یاشام...

چوخ کئچمه دن باشیما دوشدو دونیا!

بیر قورخودان پریودو دالی دوشن آغاج لاری گۆره
 بیلیرم
 بیر ده قارا پیشییین دیشیندن یئره دوشن قیرمیزی
 دوداق لاری...
 سس سیزدیر آما سئویشمه یه چوخ جان سیزدیر
 حیات...
 بیر آغ دیمدی کلی دؤنور کوچه یه
 قانادسیز جا گزینیر
 باهاری اؤسکورور زیبیل قابی لارا
 کئچیر
 یئل اسیر
 بیر قورخوسونو ساتیب خرجه یین کیشی گلیر
 باهاری گۆتورور
 اوزونه ال چکیب قویور داشقاسینا!
 باخیب بالکنا دئییر: «بو چولاق یاشامین نه یینه
 قودوخلانیرسان؟
 منیم آغری لاریمدا دایانان ساعات
 نه قدر قاجسا دا
 سنین بوشلوغونو دولدورما یا جاق»

انسان بیر ییله سئویشمه دن سئوه بیلرمی؟
 بیزیم بیزدن باشقا کیمیمیز وار؟
 باخسانا!
 ال لریمی ساچ لاریندا
 اوره بیمی ال لرینده اونوتموشام!
 آل فیکریمی ده بئینیده ساخلا!
 پارتلا دیغیندا
 بیر لیکده داغیلمالییق شهره
 هئچ نه یی دوشونه بیلیمیرم داها
 آغیر لاشیر گئت به گئت کیر پیک لریم
 اویخو گۆزلریمه یئریکله ییر...
 گونش زورلامادان قارانیلیغی
 یاتاغا کؤچمه لییک...
 دایان!
 یاتاغا کؤچمه دن اونجه
 باشیما قویمالی یام بؤر کومو!
 بیلیرسن
 بو آتامدان قالان
 سون یادگار دیر...

پوریا محمدی کیا

ارومیه

اؤلور لریمی قوجاقلادیم
 اوچ کره دؤیدویوم داشین
 چاتلا قیندان سوزوله رک
 دیری لریمی تانیمازدان اؤنجه
 دیریلدیر یل دیم اورتا دوغودان آوروپایی گۆزومله
 باخدیم حیاتیین عنعنه وی بؤیوتونا..

رحمیه محمدی فرد

تبریز

«اؤلور هانسی ساعاتدا چوخ اؤلر رحوش؟»
 دئدیم اؤلور لدن سورمالیسان
 سکوت آیاغینی اوزالتدی اورتامیزا
 داربخماغیمی پنجره دن بویلانیرام
 دیرکلرین ایشیغیندا

دامیزدیردیم پیچاقدان سوزن اوووجومون قانینی
باریشی ساغلا دیم اینکلر قبیله سی ایله دونوزلار
طایفاسینین آراسیندا
سونرا

چاخیرلادیم گۆزومدن آغزیما آخان شور دیزی
و بیردن آتیلدیم میلاددان سونراکی ایلك گونه...
میلاددان اؤنجه نی ده واراقلادیم
قوتلادیق برابر میلادین شرفینه
کلاواری داغیندا یانان شمعی پوفله یهرک
تانرینین آغزیندان آسن هاوایلا...

یئرلرده سوروکلەنن قوتساللیغی دا گۆردوم
قارداش لیغین اوووجدان آخان قانا حورمت سیزلیینی
ده

ایندی ایسه سئویشمه تۆره سینده
قیرمیزی بئزین آغ آپ آغ قالدیریلما آنیندایام

هیروشیما یا قان لکەسی دوشمه میش هله
آددیم لادیم قادین لارین باشیندان آچیلان یئلین
سرین لییینده

و تام مدنیّتین زیروه سینده قالدیردیم آتامین پاسلی
قیلینجینی

جنتدن یئترکن قیریلان آیاغیمی میراث بوراخمیشام
مندن سونراکی ازیکلره

ایلك دفعه گۆردویومده سنی کۆرپه ایلان دین
آغاجین گۆدوده سینه اوزانان

بالیق بابانین سون دییشمه سی ایدین تزه
ساجینین اوچونودا هۆرموشدون اوپسا
سئو ای ای ر م (اوستونه باساراق) سنی

سئومک سۆز جو یونو قوش لاردان اؤیرنمیشدیم ایلك
جینقیتیلی صامیت لیییمده
و سنه اوزانان الیمه توخوندوغوندا آنلامیشدیم
دریمدن اؤته بیله جه ییمی...

باخ هله هارداسا قیزیل آلمادان یئیجه جکدیم
ایلان قادین!

منی تانری ایله باش-باشا بوراخما لوطفا
منی سئومز بیلیرم
داندیر یلمیشام
اونوتدورولموشام اونا

آلتیمی دولدوردوغوم گون لر ایدی اوندان
قورخدوغوم آن
اوره ییمه اوتورمامیشدی ذاتا...

اون بیر یاشیمدا بیلدیم دنیز ماوی اولماز
چیننیمده کی آغ گئیملی مله بین ایفتیراسینی
بیلدیم

اون ایکی یاشیمدا تانیدیم جغرافیامی
و تام اون بئش یاشیمدا قونشونون قیزی امیزدیردی
ایچیمده کی کۆرپه دایناسور...

اون آلتی یاشیمدا قارقالارین سئویشمه سینینی
گۆرمکله آچیلدی گۆزوم

ایندی اسلام دان سونرا مین دۆرد یوزونجو ایلدیم
دونوزلار اینکلری ساغیر...

و ایچیمده کی کۆرپه دایناسور دوغولماغا مئیملی
دئییل...

مسکین قلیچ

قارری قلعه، ترکمنستان

سعید موغانلی

موغان

آیریلسا

تنگ بولار گوز لینگ حالی
 دنگ بیلان دوشدان آیریلسا
 بیگورک بولار یارجمالی
 گوز بیلان قاشدان آیریلسا
 اون باش یاشدا عشقامینر
 یگریمده الوانه دونر
 بارا - بارا عشقی سینر
 یگریم باش یاشدان آیریلسا
 اوتوز دور عینی محلی
 قرن باش یاشدا سونگی حالی
 اوسر قریلیق شمالی
 اللیده ساچدان آیریلسا
 آلتیمیش یاشدا بولمز جوشی
 یتمیشده کهنه لر دیشی
 سکسن یاشده قاچار هوشی
 عقلی یاشدان آیریلسا
 توقسان یاشده گورمز ، کوردور
 یوز باش کیمه میسر دور
 آخربار جاق یرینگ گوردور
 جان هم جسد دان آیریلسا
 گوزل حالینگ زبون بولار
 گوزده یاشینگ جیحون بولار
 عوض بیکه مجنون بولار

یاشام، اومیدله سئومکدی
 بیر ده سنه اوزاقدان دیل چیخارماق...

باخ! حیطده قوش لار سئویشیرلر
 گوش شاخیر
 قونشو قادینی پالتارین سریر
 گولداندا گول لر چیچک آچیب
 من ناشیجا سیگار چکیرم
 اوست قونشوم یولدایشینی دؤیور، سورا سئویشیرلر
 فلاکسیمداکی چای دیلیمی یاندریر
 من ناهارسیزام، أما چایسیز یووووخ!
 نه قدر اومید وار یاشاماغا...

یاشام، اومید و سئوگیدی قاداسی!
 قاریشقالار سفره مدن چورک قیریغی داشییرلار
 سفره مده بیر تیکه چورک یوخدو
 من قیریق-قیریق قیریلیرام صاباحا چورک
 قازانماقدان
 حیطده کی ائو گؤیرچینینه موغان بوغداسی سپیرم
 أما!

من شعر یازیرام، چورک قازانیرام قاریشقالارا
 آت-یاغ قازانیلمیر شعردن
 باغیشلایین آلا-بولا گؤیرچین لریم!..
 چای لا دیشیرم کیتاب لاریمی
 آپ-آجی تورک قهوه سییله.
 بیرآز شیرین اولسون دئییر قونشو قادینی.
 اولمور آلا گوزلوم!
 دؤیولمک قهوه رنگینده دیر دئییر

بیر بولبول هجرانلار چکدی
چاتمادئیارونا، بیر من

بیر سئودا سریمه گلدی
غم و محنت جانوم آلدی
هجران خدنگینه اولدی
بیر یعقوب نشانه، بیر من

خوندابلی مهجورام یاران
گوینوم ائوین توتدی دومان
بیر ایوب دونیادا درمان
بیلمه دی دردینه، بیر من

اورتا شیرین اولسایدی باری...
چؤرک شرفسیزلیکده چوخ اولور!
رومان لاردا، آغلاماق وار فقط.

باغیشلا گولدان چیچه ییم...

گل قاریشقالارا یاردیم اندک
سورا یورولوب سئویشک

یورولونجا شعر اوخویاق اومیددن
سورا بیرجه فتیریمیزی اوچ بؤلک
سن، من و سئودیک لریمیز...

باغیشلا

باغیشلا تئز بیر سیگار اولدا
قونشو قادینی آغلا بیر...

ووقار نعمت

کلیر

عشقین یئنی اوخونوشو

سؤز گولشدیرمه دن بو مور زنبق لرله
سیندیریب عشقین آ مبارقوسونو
آی ایشیغینا بولاشدیرماق ایسته دیم اللریمی
فعل لر چیخیشماییر گوزه ل لیینه
گوزلرینه آیارلامادان توم ساعاتلاری

عقلی توپوغوندا بیر تانری یا صرف ائتدیک
گونلریمیزی
بیزی اوز دالدالیغینا ووردو چیچک لر
مزارلار یئنی اوخونوشوموز
یاتیشیر کیمسه سیز آداملیق لاردا

پا یاغینی قینقیلی قویموش بیر یازدی

خندابلی مهجور

خنداب شهری، استان مرکزی

بیر من

هجران آتشینه یانان
بیر اولدوی پروانه، بیر من
بیر مجنون سؤزون فاش ائتدی
یازولدی دیوانه، بیر من

چوخ زمان بیمارام خسته
طیب گلمز یارام اوسته
بیر ابدال گئیندی پوسته
گزر خانه-خانه، بیر من

گوژوم قانلی یاشلار تۆکدی
تخم غم سینه مده اكدی

توم چیچک لرده دئوریم دادی
ان گؤزهل ماهنی نی گونش سؤیله ر
اویسا عوامی یوخدور چیچک لرین

سؤز گولشدیرمه دن بو مور زنبق لرله
سیندیریب عشقین آ مبارقوسونو
لاپ گیزلی یئرلرینی بئله
ازبرله مک ایسته دیم
فعل لر چیخیشماییر گوزهل لییینه
گؤزلرینه آیارلامادان ساعاتلاری ...



ویژه زبان و ادبیات ترکی

هنرهای تجسمی

بهروز حشمت



از مجموعه‌ی خانه



از مجموعه‌ی فریاد







ماشین سازی تبریز



ویژه زبان و ادبیات ترکی

داستان / ترجمه

علی احمد نژاد^۱



ناغیل

ایسته پیردی ائوه چاتاندا فیکیرلرینی باسا بیر قارا نایلونا، بیر گنجه یاریسیندا قویا قونشوسونون قاپیسینا. اونلاری کیتاب ساتانا دئمکدن پئشمان ایدی. یادینا دوشنده اوتانیردی. هر دفعه بیر سیگار یاندیریب فیکرینی قاتیردی. سیگارلار بسته ایله قورتاریردی آما فیکیرلر دیشیلیمه دن قالیردی. داهای فیکیرلشمک ایسته میردی. کیتاب ساتانین جوابینی بیلیمک اوچون گنجه نین یاریسیندا اوردا اولمالی ایدی. اوتورموشدو جدول اوستونده، او دئدی بی پارکدا. اوتورانان اوچونجو سیگار ایدی چکدی بی سیگار. بئکارچیلیق دان یارپاقلارا دونو خوردو کی یغلی گؤرسون، دؤرد دؤیره سینی آختاریردی کی کیتاب ساتان یالانچی چیخماسین. هردن ده

اویانلیقدا ایکی گیزلیجه سئویشن جاوانا گیزلیجه باخیردی کی اونلاری دا اوتاندریماسین. آلتینجی سیگاردا جاوانلار ال اله گئتدیلر. یئتدینجی سینده اوچ موتور اوستونده دؤرد نفر پارکا کئچدیلر؛ بیریسینده ایکی نفر، ایکی سینده بیر نفر. آختاراراق اونون یانینا گلدیلر. «هوشنگ میدانی سن سن؟» سوروشدولار. «منم بلی!» دئدی. موتورلاری سؤندوروب دوشدولر. بیرسی نین باشیندا کاسکاسی واریدی، اونو گؤتورندن سونرا دا پاپاگی قالدی. اوزونده ماسکی واریدی. بیرجه گؤزلی گؤرونوردو، بیراز دا گؤزلی نین دؤیره سی. دری سی دریندن یانمیشدی. یقه اسکی گئیمیشدی. الجهی ایله ال وئرهرک «کرم!» دئدی. دالیسیجاق قالانی دا ال وئریب آدلارینی دئدیلر. «عماد»، «دؤمرول»، «کوراوغلو». عماد گئینیش یندن کارمندلره اوخشاییردی، دؤمرول ده موتورونا. قارا گون کاپشن له آغ کتانی گئیمیشدی. موتوردان دوشجک فرمانینا دولادیغی قیرمیزی چریکه سینی آچیب ساغ الینه دولادی، ال وئرینجه یئنه اونو آچیب سول الینه دولادی. الینی برک سیخیب بوشلادی. هوشنگ بوشلانجاق الینی یوموب آچدی. کوراوغلو دا ال وئرمه دی، یئرینه یوموروقلاشدیلار. بیر قارامتیل شالوار، بیر ده اوندان دا قارا هودی گئیمیشدی. اللری نین اوستونده تتو واریدی. آدینی دئیهرک قایدیب موتورونا سؤیکندی.

«کابی بیزه دئییب موشکولون ندی.» عماد باشلادی صحبتی. «سن بیر ناغیلین قهرمانی اولماق ایسته ییرسن. اوجوردو؟». «اوجوردو!» «اوجور اولسا چتین بیر ایش دئییل. سنه بیر ناغیل تاپاجاییق کی زحمت سیز، گونده گؤردویون ایشلرله، بئش آلتی الین ایچینده بیر قهرمان اولاجاقسان اؤزوه. هر

^۱ - دوغوم: ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) خیوا (مشکین شهر)

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی «دمیر قاپیلار» حیکایه سی تورکیه نین کاشغارلی محمود مسابقه سینده و بیر نئچه باشقا حیکایه سی تبریز و اردبیل شهرلرینده کئچیریلن مسابقه لرده اؤدول قازانیب.

قهرمانلی ناغیلین بیر کانفلیکتی ده اولمالی دیر. تکجه گرک بیر یاخجی سنه یاراشان کانفلیکت تاپاق. قالانی گئتدیکجه اؤز یئرینی تاپاجاق. ناغیلوی، کانفلیکتیوی دوزگون سئچهبیلسن، لاپ آخیراجان بیر بؤیوک ایش ده گوره بیلمه سن، باشیوا نه اویونو دا گلسه یئنه قهرمان اولورسان. ایندی دئ گؤرک نه آختاریرسان.»

«ایسته بیرم قهرمان اولام آما بوجور گتسه بیر کیچیک کاراکتردن آرتیق اولمورام. ناغیلیمی آنلامیرام، من ده کانفلیکتینی آختاریرام.»
«حل اولار. چاتمادیغین بیر سئوگین وار یوخسا یاردیم ائتمک ایسته دی یین آداملار؟»
«ایکی سی ده وار!»

«اوندا ایشیمیز راحت دیر! منجه سنین کی سئوگی یا دا ایگیدلیک قهرمانی اولار.»
«یوخ. دندی ییم او دئیل. ناغیلیم قاتما قاریشیق اولوبدور، قهرمانینی ایتیرمیشم. اؤزوز بیلیرسیز، هر قهرمان اؤز ناغیلینا قهرمان دیر. قورخورام قهرمان اولماماق قورخوسوندان کاربخام، آیری ناغیلارین قهرمانی اولوب اؤز ناغیلیمی قهرمان سیز قویام.»

عماد جدول اوسته اوتورجاق یئردن بیر یارپاق گؤتوردو. دانیشان اولمادی. بیراز گؤزونون قاباغیندا دولاندیریب دونوخاندان سونرا یارپاگی یئله وئردی. گؤزو بیر ده یئری آختاراراق دندی. «چوخلو ناغیل لار قورتارینجا آنلانیلماز. ناغیل واردیر قورتاراندا سونرا دا آنلانیلیمیر. منجه آختارماغی بوراخ. تاپماماق، آختاراراق قالماقدان یاخجی دیر. آختارماغین یولو تاپماغین بؤیروندن سوووشور. تاپان لار یئرینده بو یولدان دؤنوب چیخیرلار. آختارماغی بوراخمادان، تاپماغا چاتماق اولمور.» بونو

دئییب یئرینده دؤندو. الینی جدولین دالیسینا آپاریب بیراز قورتدالاندی. بیر قورو چؤپ گؤتوروب بیر ده دینمز، یارپاغا دونوخدوغو کیمی چؤپه دونوخدو.

«سانیرام چوخ بؤیوک ناغیل آختاریرسان.» کرم دندی. «ایندی دندین کی سئودی یین بیرسی ده واردیر. اوجوردو؟»

«اوجوردو آما من گیزلیجه سئویرم. سئوگی قهرمانی سئوگی سینی آغیزلارا سالمالی دیر. من هئچ اؤزونه ده دئییه بیلمه رم. یانی اوجور سئوگی منجه اوشاق ایشی دیر. نئجه اوشاق بیر گول گؤرنده تنز قوپاردار کی اؤزون اولسون، بیر گؤزل آدام دا گؤرنده ایسته یهر اؤزونه گؤتورسون. منجه یئکه آداملار گول لره یئتیشدیکلری کیمی سئودیکلری آداملارین یولونو آچیب قیراقدان چیچکلنمکلرینه باخارلار.»

کرم جیبیندن سیگار پاکتینی چیخاردیب فنده یینی آختاراراق آلتی-یئتدی قدم اوزاقلاددی. اوزو او یانا ماسکینی آشاغی چکیب سیگارینی یاندیردی.

«اوندا سن گؤزلی یی قوروماق ایسته ییرسن!»
بیراز سس سیزلیکدن سونرا دؤمرول ایدی دیله گلن. «گئت بیر گؤزلیک تاپ، قورو! اونا ایری باخانین گؤزونو چیخاردا! او یولدا اؤلسن ده قهرمانسان، قالسان دا. دوز دئییرسن سه بوندان راحت ایش وار؟»

«اولار! هر یئرده گؤزلیک گؤرنلرین ایشی تکجه بیر گؤزل گؤرنلردن راحت اولای بیلر. منجه هر گؤزده گؤزلیک وار، هئچ بیرسی نی چیخاردا بیللمرم. هامی سینی قوروماق ایسته ییرم. بیر ده ایندی بیرسی نین گؤزونو چیخاردان قهرمان، ناغیلین دان

قالانی زیندان دا قالار.» دؤمرول سیگارینی یاندرانداندا کرم سیگارینی دابانیندا سؤندوردو. موتورلارین یانینا یئتیشنده ساغ الینی دؤمرولون سول چینینه قویدو. دؤمرول داها دینمه‌دی.

«گولو سن ده درمه‌سن آیری‌سی گلیب دره‌جک. هئج بلکه سن قدهر ده قدرینی بیلمه‌دی. آخیردا بیله‌جکسن کی سن درمه‌ینه قیمادیغین گولو آیری‌سی دریب‌دیر. اؤزوه ایسته‌مه کی بیر آیری‌سی‌نا قالسین؟ سن ده بیر آیری‌سی‌نین بیر. نه فرقی؟»

«بیلیرم! دوز دئییرسن کرم. آما قورخورام گولو درسه‌م بو بیلدیک‌لیریم کئفینی کورلایا. ایسته‌ییرم بیرسی‌نین کی سینسین جانینا. بیرسی‌نین گولدان یئردن بالاجا اولسا، گونشی گویدن سؤنوک، ساخلادیغی گولو اینجیدیر. بوندان خبری اولسا اؤزونو ده اینجیدیر.»

«یولداش! دوز دئییرسن آما منجه ایری باخیرسان. آدام دا گول دئییل، آدام دیر...» کرم‌ین موبایلی زنگ ووروب سؤزونو پارا قویدو. الینی جیبینه سالیب یئنه بیر سیگارلیق اوزاقلاددی.

کورواغلو دانیشمامیشدان موبایلی‌نی سؤندوروب جیبینه قویدو. «بو یئرین کؤک‌لری دویون دوشدو، یئر اوزو بازار اولدو. ایندی بیرسی‌ آلابیلدیغی قدهر ساتیلیب ساتابیلدیغی قدهر آلینیر، آل-وئر باخمایان ال ایاغی توتور. عموغلو! سن کیمی لر داها سئوگی قهرمانی اولمور. بیراز بوش توتمالی‌سان یاشاییشی. آدام یئر اوزونون قهرمانی یارانماییب. آدام دا یئرین ایسی دیر، سسی دیر، ایندی اؤزون دئدین، بیر گول کیمی. گئت باشیوی قات گؤزلیک‌لره، یاشا. قدیم‌لره باخما، ایندی من ده قیراق بوجاقدان سؤزومو اوخویورام گونوم آشا. یئنه اؤزون بیلرسن. من گئدیم

ایشیز اولماسا! بیرازدان استودیو واختیم وار.»
عماد ایله کرم دئدیلهر «سن گئت». کورواغلو موتورونو یاندریب آت اوستو «هله‌لیک» دئدی. سیگاردان سونرا دؤمرول ده قالما‌دی. دئدی «اؤز ایشیز دیر نسیمی. من آیرانی چوخ ایچمیشم، یوخو آشیریر. گئجه‌ز خئیره قالسین.» دئدیلهر «گئجن خئیر.» او دا گئتدی.

اوچ موتوردان بیر قالدی. اوچ کیشی‌نین هر بیر بیر سیگار چیخاردیب یاندریدی. کرم یئنه بیراز اوزاقدان دوروب اوزونو قارانلیغا توتوموشدو. عماد ایله هوشنگ جدول اوسته اوتوروب سیگار چکرک آعاجلارا باخیردیلهر. پارکدا یارپاقلاردان سونرا هئج‌نه دبرمیردی. کرم دانیشماسایدی تکجه یارپاقلارین سسی گلیردی.

«یولداش من بیلدی‌ییمی دئدیم! منجه سن بؤیوک ناغیل آختاریرسان. ایش اوردا دیر!»

نسیمی سیگارینی سؤندوره‌رک کرمه گؤز ائله‌یب سؤزونون اوستونو گلدی: «کرم یاخجی دئییر. بالاجا کانفلیکت قهرمانینا دا راحت اولور. بؤیوک قهرمانلار دا بالاجا کانفلیکت‌لردن باشلا‌ییرلار. بلکه بالاجالاریلا باشلامالی‌سان. منجه گئت بیر یوک قاریز آل. قازانمادان بیر گون اورتاچاغیندا سات. سونرا منه بیر تک زنگ آت. او زامان بلکه دانیشیغیمیز بیر یئر چاتدی. قویاجاقسان بیراز فیکرین دورولسون. بللی دیر، سو یولونو تاپیب آخار، سن دن ده بؤیوک بیر قهرمان چیخار. من سحرچاغی ایشه گئتمه‌لی‌یم. ایشین اولماسا بیز ده یاواش-یاواش گئدک، یاتمایانی یوخو آپارار.»

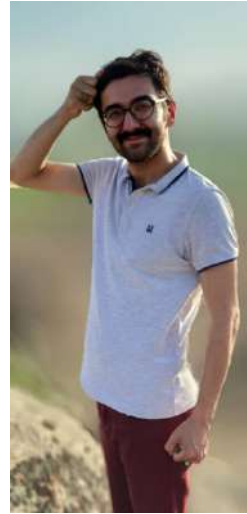
نومره‌لر آلینیب وئریلندن سونرا خدا فیظ‌لشدیلر. موتور پارکدان اوزاقلاددیقجا یارپاقلارین سسی آیدین‌لاشیردی. گؤیه باخاراق بیر سیگار یاندریدی.

اولجه. زیل قارا پیشیک بالاسی چیراغینی یاخیندان
توتاندا گؤروندو. قارا نایلون ایچینده بالاجا باشینی
بیر باشماق قوطوسوندا چبخاردیب تیتیره ییردی.
قوطنون قارا قاپاغیندا کؤمورله «منی ساخلا»
یازیلیمیشدی. موبایلینی جیبینه قویوب قوطنو
قوجاغینا گؤتوردو. باشی آشاغی، پیش-پیش
اٹله یهرک پارکدان چیخدی.

سیگارین اوتونون سسی یارپاقلارین سسینه
اوخشاییردی، هردن یئل چوخالاندا یارپاقلاردان سو
سسی چیخیردی. آرادا بیر باتمیش سیزیلتی سسی
گلیردی. فیکرینده بیر کۆرپه آغلا ییردی. سیگارینی
قورتارمامیش دوروب سیزیلتی سسی نین دالیجا
دوشدو. پارکین قارانلیق یئرلرینده موبایلینی
چیراغیلا آختاراندا، ایکی پارلاق گؤزلرینی گؤردو



حامد احمدی



پاریس بیزینسی

چو خدان ایدی یوخ ایدیلر. دؤرد ایل زاد اولاردی. مامانین قیرخیندان گلهمیشدیلر. اوندان قاباق دا ایم سایم بیر هفته زاد گلیب گئدردیلر. گئدیب هتل شهریاردا اوتاق توتوموشدولار. بیز ده بوندان ناراحات اولموشدوق ائله.

ایکینجی یا اوچونجو گون زنگ ائله ییب گلدیلر بیزه. رعنانین حالی سحرده خراب ایدی. پریدو گون لرینه تای. ائوه قوناق گلنده بئله اولاردی. اوزون بیر لیست الیمه وئریب صباح آلماغیمی تکلیف ائله-دی. هر زاد واریدی ایچینده. میوه، شیرینی، هشرخان، سالادلیق. شیرینی نین قاباغیندا بیر پارانته زده رنکس سوزونو یازمیشدی. داها رنگلی گؤروشسون دئییه نئچه دفعه اونون اوستونده یازمیشدی. لیستی وئرنده ده دئدی گینه گئدیب آیری قنادی دن آماها.

قرار ایدی آخشام بئشده گل سینلر. بیز ده هر نه-بی حاضیر لاییب اوتورموشدوق. یعنی من اوتورموشدوم، رعنا دا اوتاقدا بزیردی. اوردان دا هئی

زاکاس وئیریدی «شیرینی لری دوز او فرناز گیل آلان قبا!» فرناز گیل آلان قابی تاپماق ایداره نین بایگانی- سیندن ۳۰ ایل قاباق بازنشسته اولان بیر سینین پرونده سینی تاپماق قدر چتین ایدی.

«ایچینه ده بیر دسمال چک! باخ گؤر سو قئینییب؟» قاپی دو یولنده ساعات بئش یاریمی دا سووشوردو. رعنا دئییردی «بختور! ایندی داداشین بوللو سؤغت گتیریپ!» من ده گولوب دئییردیم «ولمییه سن اؤز سؤغت لریوین فیکیرنده سن؟»

شیرینی قوتوسونو بهنامین الیندن آلیب میزین اوستونه قویدوم. «خوش گلیب سیز. بو یورون.» اؤپوشدوک ده فیکر ائلیرم. اوچونجو اؤپوش شکلی ایدی. من ایستیردیم اؤپم آما بهنام ایستیردی. چایی گتیریپ اوتوردوق. رعنانین شامینین اییی آدامی کئفلندیریدی. دانیشماغا سؤز تاپانمیردیم. نئچه سئری «نه خبر؟» و «داها نه خبر؟» سوال-لارینی سوروشاندان سونرا باباما تای «پاریسین هاواسی نه جوردی؟» دئییه سوروشدوم. اؤز اؤزومه دئدیم آخی سنه نه فرق ائله. فرض ائله پاریسین هاواسی بولوتدی، سن کی بوردا ساختادان دونورسان. دئییردی گلیب بورالاردا بیر ایشلر گؤرسون. دئییردی یورونون باهالاشماغی چوخ یاخجی اولوب. قرار ایدی صباح ولیعصرده یا دا شاه گؤلده بیر ائوه معامله ائله سین. بیر توکان دا ایستیر آلسین آبرساندا، آما نم کیم رایین ووروب دئییب گئت بو لاله پارکدا بیر ایشلر گؤر. دئییردی گلمیشم بیزینتسه، معامله یه! معامله کلمه سی ده اؤزونه گؤره ماراقلی کلمه دی. پاریس ده اقتصادین خرابلیغیندان شکایت ائلیردی. بنگلادشده بئش دولارا شالوار تیکدیریب عومده سینی اوروپادا ۱۶ دولارا ساتیردی. هله خیردا ساتیشی ۶۰ دولار

اولاردو. اولاری یولا سالیب اوتوردوم. سیقاری یاندیرمامیش بیر موز یئدیم. «روشنفکر!» دئییب اوجانان گولدم. آما دوزگون گوله بیلمه‌دیم، رعنا دا دوداغینین قاچیرتدی. سیقار قالمیشدی الیمده، بیلمیردیم فنده‌یی هارا قویموشام. دوروب جیب-لریمه باخدیم. یوخ ایدی. رعنادان دا سوروشدوم، چیین لرینی آتدی. رعنا ایفل بؤرجونو الینه آلیب اویناتدی، دریندن بیر آه چکدی. پریودونون لاپ اول گون لرینه تای اولموشدو.

«هئش سؤغت ده گتیرمه‌دیله!» رعنا دئییب ایفل بؤرجونو آپاریب آتدی زبیل قابینا. یانیق ایی گلنده ایکیمیز ده اوجاغین اوستونده کی هشرخانا دوشونوردوک.

۱۲ دی ۹۲



بیزدن خبر آینجا باخدیم رعنا. «چوخ اوشکور. دولانیریق!» رعنا دوروب چای گتیردی. اوج دنه. اؤزو ایچمیردی. بهنام دا گؤتورمه‌دی، آروادی دا «مرسی نازیم! من ایشمیرم!» رعنانین الینی قایتارما ییم دئییه اؤزومه بیر فنجان گؤتوردوم «ساغول جانیم». جانیمی یاواش دئدیم. یعنی هئچ فیکر ائلیرم اؤزومدن سونرا هئچ کیم ائشیتمه‌دی. بهنام ائوین دووارلارینا باخیردی، کیتابخانا یا. «ایفل یز ده کی وار» کیتابخانا دا کی ایفل بؤرجونون ماکتئینه باخا باخا دئدی. پاریسه گنده بیلمه‌سیدیک ده هئچ اولماسا بیر برج ایفل آلیب کیتابخانامیزا قویا بیلردیک. هئچ اولماسا همینگوئیین آغزیندان پاریس جشن بیکرانی دولانا بیلردیک.

«اوردا مادام توسونون ائوینه گئدیبسیز؟» هر ایکیسیندن ده سوروشدوم. تعجبله بیر بیرینه باخدیلار. «تازا آچیب؟» بهنام سوروشدو. اون ایلدن چوخ ایدی پاریسه گتتمیشدی، آما مادام توسونو تانیمیردی. «یوخ!» دئییب بوشلادیم. سارا گوله گوله دئدی «بهنام ین پاتوغو باراموندی کولوبودو! داداشیوین عشقی گئدیب اوردا روس قیزلارینان لاس وورماخدی!»

رعنا تعجبوله سوروشدو «بس سن نئینه‌سن؟» بهنام الینی سارانین بوینونا سالیب «بیزیم خانیم روشنفکردی!» دئییب گولدو.

یالاندان گولدم «شیرنی کی یئمه‌دیز، باری میوه‌لردن ییین!»

بهنام ساغول دئییب آیاغا دوردو. بیز تعجبوله «هارا بس؟» دئدیک.

«شاما بیر یئره قوناق چاغیریبیلار، گرح گئداخ.» بهنام دئییب الینی اوزاتدی.

غفور امامی زاده^۱



بیلیردیم هاردان اولسا گزیم منی تاپاجاق. بوینونون توکو بیزبیز اولموشدو، اورکموشدو. افشین دندی بیر ذره اؤزو گورسه تسن اودوزوبسان ها. گئنه فیش چالدیم. آددیم آددیم سسیمی ایزله ییردی. اوچ مئتیرلییمه چاتدی. چوروک نادیرین آباق لارینین آراسیندان باشیمی گوردو. دؤور ووروب منه طرف قاجدی. اوستومه آپاندی. قوجاغیما آیب پیپیندن اؤپدوم. گونشین ایشیغی آلتیندا پارلایان اوزون قیرمیزی توکلرینی سیغاللادیم. چوروک نادیره طرف الیمی اوزاتدیم:

«چؤپله گل سین گؤرک پولو. بی ده سن اولسان منن شرط وورمایاسان».

حسن آرایا گپردی:

«منن ده شرط ووروسان؟» دندی.

«دؤیوشدورک بئش دیقایاجان لارخوروزومون قاباغیندا دورابیلسه، سن اودوبسان».

«بوخ» دندیم. «هله بو دوققوز آیلیق دیر. قوی یئکه لسین دئیهرم عمین کتده نه ساتیر» دئیهر اوزاقلاشدیغیمدا تر بوکوک مینلییی جییمه باسیردیم.

نادیر آریق قارا گنده ایدی. همه شه الینین ایچی ترلی اولوردو. بو آدی بیلیمیم کیم هاچان اوستونه قویموشدو. شاید اونا گوره ایدی کی جیبینده اولان هر شئی ازیک بوزوک ایدی. ائله بو ترلی ال لرله ایدی محلله ده کی اوشاق لارین هامیسینی قیدامیشدی. بو ایل بایرامدا ییغدیغیم بایراملیغین هامیسینی گول پیچلا باژئله اوتوموشدو. بیر آیاجان گنده نی گوره نده ایستیردیم یاپیشیب خیرتده ییندن بوغام. او شاخ پول لارین هامیسی ایندی چوروک جیب لرینده کیفسیمیشدی. آخیردا دا بوراما وئردی؛ گول پیچ اوینایاندا یاری جان بیر

قیرمیزی

اوشاق لارین دؤردو ده آیاغا دوردو. من دال- لاریندا اوتوروب اؤزومو گیزلتدیم. حسن بئچهنی اییرمی مئتیر قاباقدا الینده توتوموشدو. افشینین ایشاره سی ایله بوشلادی. بئچهنی چاغیرماق اوچون فیش چالدیم. سسیمی ائشیدینجه اوزون قیرمیزی بوینونو یان یؤره سینده گزدیردی. ایلک دؤنه ایدی سسیمی ائشیدیردی اؤزومو گؤرموردو. یاواش یاواش سسه دوغرو گلینجه آدینی دا چاغیردیم: قیرمیزی، قیرمیزی.

^۱ - دوغوم: ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) خیاو (مشکین شهر)

مهندس مکانیک، طراحی جامدات و سردبیر نشریه یاشماق ۱۳۸۶-۱۳۸۵

کتابلار: قیرمیزی ۲۰۱۶ (حیکایه مجموعه سی) قیرمیزی حیکایه سی همان ایل تورکیه نین کاشغارلی محمود مسابقه سینده بیرینجی مقامی قازانمیشدی.

سوموکلری قالمیشدی ۲۰۱۹ (حیکایه مجموعه سی)

انثشک آریسینی فانادیندان یاپیشیب گول یئرینه اووجونا قویدوم. الینی یوماندا ائله بنگیلدهدی کی یئکه قارداشی قادیر حوؤللو حوؤللو قاپی لارینی آچیب انشیییه چیخدی. قورخومدان قاجیب ائومیزه تپیلدیم. ایکی قارداش گلیب داش قالمادی چیرپدیلا قاپیمیزا.

اؤده ریضا حیرصه اوزومه باخدی:

«گئنه چؤلده بیرینن بوغوشوبسان هه. کؤپه-یین گندهسی، سنون حسابو الووه وئررم».

ههله بیچه بیچه دوروب حیهط قاپی سینا گئندی. قاپینی آچجاق همن آغینا بوزونا باخمادان ایکی قارداش اوستونه یومولدولار. دوروب قورخا قورخا باخماق سونرا دا ریضانین حیرصلی حیرصلی گلیب منله حسابلاشماغینی گؤدمکدن باشقا هئچ بیر ایش الیمدن گلمیردی. قونشولار حیهطه تۆکولوب آرالاشدیردیلا. ریضانین بورنوندان قان آخیردی. کؤینه یینین اوزه رینده شاطیر احمدین آرالایاندا اونلو ال لرینین ایزلری قالمیشدی. آرا بوشالیدی. ریضا حیهط قاپیسینی باغلادی. پیلله لردن اوسته چیخارکن تله سیک آدیم لارینین گوبولتوسو اوتاغا دولدو. نهم اؤده یوخ ایدی، باجیمین اته یینه ساریلدیم.

نم گیل گله نه جن ایشینی قورتاریب زئرزمی یه گئتمیشدی. اونلاردان یئدییینین نچه برابرین منه یئدیرتدی. بیلیردیم زئرزمی ده سیگار چکیر. آخشام نهم کؤینه ییمی یوخاری چکیب کوره ییمده کی چوبوغون ایزلرینی گؤردویونده آغلادی. آغام حیرصلنمیشدی:

«اده سفئی گنده گل گوروم نه حقی نن اوشاغی بو گونه سالیبسان». قولاغی نین دیبینه بیر افسری شیلله گئیدیردی. قالخیب آغامین باشینا باغیردی:

«بونان بئله حقین یوخدو منه شیلله ووراسان. بیلدون؟ بودا اوشاقدی تربیت ائله ییب سیز. ایندیدن دوشوب آرائیق لات لاری نان آیق اولوب. صباح دا قشه قمارباز اولار». یادیم گن ایلک دؤنه ایدی آغامین اوزونه دوروردو. لامپین ایشیغی آلتیندا اوز اوزه دورموشدولار. ایلک دؤنه ایدی ریضانین هئیکلینی آغامدان اوجا، سسینی ایسه گور گوروردوم. آتامین سسی تیتره ییردی. اوره ییم سیخیلیدی. آغزیمی آچیب باغیردیم:

«سن ده قیزباز». قورخماسایدیم قالانین دا دئییه جکدیم: «سیگاری».

صباحیسی گون ایدی آتام منی سئویندیرسین دئییه الینی چیینیمه قویدو: «سنه بیر قیرمیزی جنگی خوروز آلاجیام» دئدی. سئویندییمدن قوجاغینا آپاندیم.

حیهطده کی اریک آغاجینین دیبینه چوروک نادرین اوتدوغوم مینلییین گوشه لرینی صافالدیردیم. قیرمیزیم یاواشدان الیمه دیمدیک ووردو. آجمیشدی، نهارین ایستیردی. پئنجره دن آنامین سسی گلدی:

«گنده اگر او خوروزو لکه سالسون ائله بوگون ریضایا دئییه جییم توتوب باشین کسه ها. او لکی من نه زحمتنن اکمیشم». اوزو آغاج لارین آراسیندان گورسنمیردی. قیرمیزین اوزونه باخدیم:

«ئشیتدین دای نه دئدی. دئییر شلوغ ائله سون پیخ پیخ ائلییه جک. ایندی قشه اوشاق لار کیمی اوتور بوردا یئروننن دبرمه گلیم. بیلدون». الیمی بوغازینا آپارمیشدیم. بیلیردی شوخو قلاشیرام.

آنم استیل کاساداکی شوربانی منه طرف اوزاداندا اوزومه باخدی:

«خوروزو لکه بوشلا ییب گلدین هه؟».

- «یوخ»
 «به هاردا؟»
 «اوتوروب اوردا. گودور نهارین آپارام»
 دئدییمدهباشین اییب باخدی:
 «سندن گوزوم سو ایچمیر. یئکه لنده ائله قیریق چورکچی دن آشپازدان زادان همان اولارسان بالا»
 الیمده شوربانی گورجک آیاغا دوردو. قویروقدان آجیغیم گلیردی. اتی من یئیردیم قویروغو او. چوره بی دوغرایاندا بیر تیکه منیم ایدی بیر تیکه اونون. یئکه تیکه نی اوداندا همه شه بوینونو اییردی، گولمه ییم گلیردی. چینه کدانی نا الیمی ووردوم. توپ کیمی شیشمیشدی. توک سوز یئریندن قیرمیزی دامارلاری گورسه نیردی. بوغازیندان بیر جور یاواش سس چیخدی. بیلیردیم تشکور ائله ییر. البته من تشکور ائله یه جکدیم؛ چوروک نادیردن اینتیقامیمی آنجاق او آلابلمیشدی. الیمی توکلرینین آراسیندا گزیدردیم.
 دالدان کولگه دوشدو. «موندارچی». دؤنوب باخماق لازیم دئییلدی. فقط ریضا ایدی منه عیلت- سیز سؤیوش وئره بیلیردی.
 «او الوو بیت بیرلی جوجی یه ووروب، یومامیشدان نهار یئیرسن هه؟»
 «بیت بیرلی اولسایدی جوجه نین اتینی ائبله م چوخ ایسته مزدین». اوزومو اونا دوغرو دؤنده- رنده گونشین توند ایشیغی گوزلریمی قاماشدیردی.
 «دیل دئمه. من جوجه نی یویولوب پیشه نندن سورا یئیرم. اوندا میکروب لاری زادی اولور. سنین کیمی موندارچی دئییلیم»
 «اوندا جوجه نین اوزوده اولوب».
 «جره اولوب جهنمه اولوب».
- جواب وئرمه دیم. تزه دن اوزومه باخدی :
 «شوربانی جوجییه کاسانین ایچینده وئردون یا یئرده؟»
 «یئرده وئرمیشم اینانمیشان باخ رددی ده قالیر». تورپاغین اوستونده کی خیردا داش لارین اوستونه یاخیلان یاغ گونون آلتیندا ایشیلدا ییردی. بارماغیمی ایشیلدا یان خیردا داشا طرف اوزاتدیم.
 «به کاسادا نییه وئرمه دین؟»
 «اوندا سیز کاسادان اییره نر دیز. سیزه گوره ده اولمالی اولسا او ایشی گورمه رم».
 «نییه به سن اوزون اییره نمیرسن؟»
 «هر جوجه دن ده اییره نسیم قیرمیزی دان اییره- نمه رم» دئدیم. «قیرمیزی منیم جیققیلی قارداشیمدی آدم جیققیلی قارداشیندان اییره- نمزکی». آز قالمیشدی بونو دا دئیهم.
 «به قاباق نییه بی سری کاسادا وئرمیشدین؟»
 «اوندا بیلیردیم سیز قیرمیزی دان اییره- نیرسیز. او بیر سری دن سونرا هئچ واخت وئرمه- میشم».
 «هاردان بیلیم دوز دئییرسن یا یوخ؟». گوزلری استیل کاسانین ایچینه زیلله نمیشدی بیلیردیم نه آختاریر. ایچینده بیر آز نخود بیر بالاجا دا یئرلما قالیردی.
 «کاسانین ایچینه باخابلیرسن. اگر بیر نیشانه گورسن دوز دئییرسن».
 «تابیت ائله سم دوز دئییرم نه قاییرارسان؟»
 «آخی دوز دئمیرسن».
 «به کاسانی نییه اوزاقلاشدیردین؟». سوسدوم.
 جوابیمی اوزو بیلیردی. سوزونون آردینی توتدو:
 «سن بیلیرسن بو خوروزنان نه قدهر بیزییم ائوه ضربه ووروبسان؟ بو خوروزون هر گون یئدییی ور

وساییلین پولون جملەسن بیلیرسن نئجهیه چیخار؟»

«من اؤز پاییمدان وئیریم.»

«سن اؤز پاییندان وئیررسن ولی اؤزون آج قالیرسان. عوضینده یخچالی آچیب الووه گلەنی آغزووا تپیرسن. یانی بو موندار خوروز سنون آغزونان بیزیم پاییمیزی یئیر.» قیرمیزی بؤیرومده گؤزلرینی یوموب آرخاینلیقلا یاتمیشدی. سئوینیردیم کی دیلیمیزدن باش تاپمیر. «یاواش دانیش گؤرمیسن یاتیب؟» دئیە جواب وئره جکدیم اوتانماسایدیم. دئیینمەیینین دالیسین توتدو:

«خالق بیر تیکه چۆرک تاپا بیلیمیر، بوردا بیزیم خوروزوموز قوزو اتی یئیر. سن بیلیرسن بو پول نه زحمتنن اله گلیر؟»

«قیرمیزیم ات یئمیر قویروق یئیر. سنین ده قویروقدان آجیغین گلیر. پولودا آغام قازانیر.» دئجه- ک وئردیییم جوابدان پشیمان اولدوم.

«دئیەسن آغزوون شوماره سینده دانیشمیرسان هه. پولو کی هدره وئیرسن؛ قاب قاشیغی نییه بو موندارین آغزینا سورتورسن؟ اگر مریض اولساق سرطان توتساق کیمین حسابینادی؟ گئنه دده میز خرچین وئره جک هه؟ اوندا گرک داوا درمان پولونا بو ائوی ده ساتا؛ نییه، چونکو بیر موندار خوروز وار ایمیش بیر ده ایکی قاریش بویو اولمایان دیلی اوزون گئده کی گؤیلو ایستیردی بو موندار خوروزا قوناقلیق وئره. ددؤن پولو اولسایدی منی ائولندیره دی. منیم ائولنمک واختیم دی ولی بئم بئکار آریلقدا دولانیرام. جیب پولوم دا یوخدو؛ باشا دوشورسن یا یوخ؟»

سسی داها دا اوجالمیشدی. بیلیردیم آخیردا بحثی بورا چکه جک. اوولجه ائولنمک سونرا او ماجرا، بیر آز سونرا دا حتما تهدید ایله نامەنی ایستەیه جک.

اؤزومه سؤز وئرمیشدیم نامەنی وئرمه ییم. او گوندن بری زئرمی ده آلما جعبه لرینی نین آلتیندا گیزلتمدیم. الیم تیتره یه تیتره یه بوش جعبه لری قوزواییب لاپ آلت جعبه لرین آلتینا قویدوم. سونرا دا اؤزومو بیلمه- مزلیه ووروب افشین گیل له توپ اوینماق بهانه سی ایله کوچه یه چیخدیم. اوینماق بهانه ایدی. فیکریمین هامیسی زئرمی دن گلن او سس ده قالمیشدی. ائله بیل بوش بیر قازانین ایچینه دامجی دامجی سو تۆکوردون. آردینجا دا ایلدیریم سسینه اوخشار بوغوق بیر سس گلیردی. کنجکاو اولموشدوم. یاواش یاواش زئرمی نین گیره جه یینه یاخینلاشدیم. پیلله لردن آشاغی ائندیم. جعبه لردن لاققیلداما سسی گلیردی. اوست جعبه لردن بیر ایکسی یئره دوشدو. بیر قیز سسی گلدی: «یاواش، یاواش نامرد». دالیسیجان دا بوغوق ایلدیریم سسی. آددیم لاریمی داها دا یاواشلا تدم. گیره جکده دوردوم. تلیسی آرا لاییب گؤزومون بیرینی ایچری سوخدوم. گؤزلریمه اینانا بیلیمیردیم. هؤولومدن پیلله- لردن آپانایب یوخاری چیخدیم. اوتاغا گیریب قاپینی قیفیللادیم. یورغانین آلتیندا اوزومو باسدیردیم. بیر روبع سونرا ایدی قاپی نین دستگیره- سی بورولدو :

«آچ قاپینی یاشار. منم آچ.» دئدی. اؤزومو یوخولوغا ووردوم. مطمئن ایدیم زئرمی نین پیلله- لریندن چیخاندا آباق لاریمین سسینی ائشیتیمیشدی. «آچ یاشار منم ریضا.» سسی مهربان اولموشدو. قورخا قورخا دوروب آچدیم.

«به نییه آغلاییبسان یاشار. نه اولوب کی؟»
«هئج زاد خوروزوم مریض اولوب» دئیەنده اؤزوم ده بیلیمیردیم بو جوابی هاردان چیخارتدیم.
«بونون آغلاماغی یوخدوکی. منیم بیر

دامپزشک دوستوم وار؛ صباح آپاراریق بیر ایینه وورار جورلانا. بؤیوک قارداش به هاچان کارا گلر؟ هله من ده دئدیم بلکه کوچده زاددا اوشاق لار سنی دؤیوبلر؛ ایستیردیم گندم هامیسینین قولاغین کسم ای...»
سوسدوم، تزه دن سسه گلدی.
«اگر آیری موشکول زاد اولسا دی ها منه.»
دیلیم آچیلمیردی.

«یاخجی من گئدیم اوست باشیمی چیرپیم. آشاغی دا جعبه لری جورلایندا توز تورپاق اولدو»
دئییب اوتاقدان چیخدی. حیله قاپی سینین اوجادان سسی گله نده بیلدیم کی ائودن ائشییه چیخدی. قاچیب زئرمی یه گیردیم. نامه نی جعبه لرین دوشدویو یئردن تاپدیم. آغ کاغیزین اوستونده ایکی باشماق ایزی قالمیشدی. پاکاتینی آچدیم. زاغ زاغ اسیردیم. الیمین تیره مه سی کاغیزی خیشیلدا دیردی. نامه نی کامیل اوخویا بیلمه دیم؛ آخیر سطری قیرمیزی خود کارلا یازلمیشدی. «تا عید باید به طور رسمی ازدواج کنیم. عاشق با وفایت رضا». ازدواج کلمه سی یتکه یازلمیشدی. بؤیرونده اوچ دؤرد دهنه قیرمیزی اولدوز علامتی وار ایدی.

صباحیسی گونمدرسه میزین قاباغینی کسدیرمیشدی. قاپی دان چیخجاق منه طرف گلدی :
«گلمیشم گئدک دامپزشکه.»

«یوخ» دئدیم. «خوروزوم جورلانیب.»
«به نه تئر ائله بی گون ده مریض ده اولدو دا جورلاندی دا؟»

«هه بیر گون ده مریض ده اولدو جورلاندی دا.»
بیلیردیالان دئییرم.

«هئله اولسون. یاخجی یادیم دوشدو یاشار سن زئرمی ده کاغیزدان زاددان بی شئی تاپمایبسان تزه لیکده؟»

«نه کاغیزی» دئدییمده ککه له مه یه دوشدو:
«هئج دوست لاریمدان بیرینین ایدی.»
«هانکی دوستوون؟» دئدییمده عصبانی اولدو.
بیلیردی دوست لارینین هامیسینی تانییرام.
«منی سؤال جوابا چکمه. فقط بیر کلمه گؤروبسن یا یوخ؟» آددیم لارینی توندلشدیردی.
«یوخ» دئدیم.

«مطمئن سن؟» دئیرکن گؤزومه باخدی.
«هه» دئدیم.
«مطمئن سن کی مطمئن سن؟»
«هه.»

«مساله سی یوخدو.»
الیمی الینده سیخا سیخا یئریبیردی. دالی قالمماق اوچون سورعتله آدیملامالی ایدیم.

قیرمیزیم هله بؤیرومده آرخاینلیقلا یاتمیشدی.
هردن ریضانین سسی اوجالیدیقا گؤزونو آچیب سونرا یوموردو. معلوم ایدی سؤزوموزدن بیر کلمه ده باشا دوشمور. ریضایا دئدیم کی «اگر بوندان بئله بئچه مه شوربا وئرمه سم موشکولون حل اولار؟»
گؤزومون ایچینه باخدی :

«اؤزو او یولا وورما.»
«هانکی یولا؟»

«بیلیرسن اونو نه قدر چوخ ایستیرم؟»
سوالینی بیردن بیره سوروشدو. بیلیردیم «او» دان منظورو زئرمی ده «یاواش» دئییه چیغیران آغ قیز ایدی. مجبور ایدیم سوروشام «کیمی؟»

«منی ساریما ضرروه دی» دئیهنده گؤزومو آلینا زبلله میشدیم. آلتینداکی قیریشیق لاری ساییردیم.

«نئینک. سؤزومو آیری جور دئییرم. آغلو بیغ

باشووا. بعضی شئی لری سن چوخ ایستیرسن. بعضی شئی لری ده من. ولی من حاضیرم او چوخ ایسته- دییم شئی لری یولوندا مین دنه بئله خوروزلاری قوربان کسم». ایشاره بارماغینی قیرمیزینین باشینا یاخینلاشدیردی. قیرمیزی گوزونو آچدی آنجاق دای یوممادی. ائله بیل بو دؤنه سؤزوموزدن باش تاپدی.

«اگر ایستیرسن بو موندار خوروزون دیری قالا او نامه نی گتیر وئر منه، بیلدون یا بیلمه دون؟»
«نامه من ده دئییل.»

«اگر سنده دئییل اوندا هاردان بیلیرسن کی هانکی نامه دن دانیشیرام؟». سوسمالی ایدیم. بونو چوخ یاخجی بیلیردیم. یانی جوابیم دا یوخ ایدی.

«بو بئچه نی مختلف یول لارنان آرادان آپارا بیلرم. مثلن سن مدرسه ده اولاندا سیچان داواسینی شوربا سویونا باتیریب قاباغینا آتام. بیلیرسن کی لام لام اودار. مطمئنم او قده شوربا یئییب کی ایسینی نئچه مئتیردن بیلیر. ولی حیفدی راحت ایکی کیلوی اتی اولار. ایسته میرم آگاما ضرر وورام. سن اولمایاندا باشین کسب قویارام پیلله نین اوستونه. اوندا نه نم مجبور اولاجاق شورباسین پیشیره. سن ده مجبور اولارسان یا اتین یئیه سن یا دا آج قالاسان.»
سؤزونه آرا وئردی. اوجادان گولوب اوزومه باخاندان سونرا سؤزونون دالیسینی توتدو:

«جوجه نین باشی کسبیله نده بیلیرسن نجور اولور؟ پیچاغین ایتی یئری بوغازینا دیمیه نه جن جوجه هله بیلیر نه اتفاق قراردی دوشه. پیچاغی سورتله ییه نده اولده حولقومو کسلیر. سورا گئدیر درینه، بوغازین سومویونه چاتاندا خیرچیلدما سسی گلیر؛ قان فیشقیریر. اوندا یازیق جوجه بیلیر هر شئی قوتاریب. چوبالماق ایستیه نده آباق لارینین اوستونده کی آیاغیم نان مؤحکم فیشار وئیرم. لاپ

آخیردا بوینونون دریسین ده قوپاردیب باشینی بیر طرفه، بدنینی بیر طرفه آتیرام. دیمدی بی یکی اوچ دفعه آچیلیب یومولور. ولی بدن یوش یئره او قدهر چالیقلا بیر کی آخیردا یورولور، اوزانیر. بیر سری بیر خوروزون باشین کسیردیم باش سیز بدن قان آخا آخا دوروب قاچدی. اؤزومون ده رحمیم گلدی. اون دیقاییاجان چالیقلا دی. احتمالا سنونکی ده اولاردان اولاجاق. البته سنون بئچووی خاص مراسیم ده کسه- جییم. آداخلیلیق گئجه مده قوناقلیق وئرهنده. سئوگیلیم طبیعی اتدن چوخ خوشو گلیر.»

سئوگیلی سینین اؤزونون بدن غیری طبیعی ایدی. زئریمی دن بویلا یاندا دالی منه طرف ایدی. عؤمرومه او قدهر آغ بدن گؤرمه میشدیم. نقاشی دفتیرمین بوتون صفحه لریندن ده آغ ایدی. الیمده قارا ماژیک اولسایدی بدنین هر یئرین قاپ قارا ائلردیم. دوروب کوچیه قاچدیم. قیرمیزیم دا باشینی قووزاییب آرخامجا قاچدی. کوچه ایستی ایدی. هئچ کس یوخ ایدی. باشیم اوستونده گوشه باخدیم. گؤز لیریم دولدو. گؤز لیریمی یومدوم.

صباح صبحانه یئمه دیم. آنام دئدی «نئینک چورک پنیری قویورام مدرسه ده یئیرسن». قاچیب لولون تاختا قاپیسینی آچدیم. چوخدان ایدی منی گودوردو. وورنوخماسیندان بیلدیم. قاباغینا یکی اوووج چوروک نادیرین پولو ایله آلدیغیم بوغدادان تؤکدوم. الیمی باشینا چکیب حیط قاپیسینا قاچدیم. دؤنوب آنامدان دا قیرمیزیمدان دا خودافیظلشدیم.

آنم دئییردی «مال قویون لار، تیوق جوجه لرین باش لاری کسبیله نده آغری چکمیرلر».
«اینانمیرام بونا» دئدیم. «ایمکانی یوخدو کی. اگر آغری چکمه سهر اوندا اولاری ووراندا قیشقیریب

قاچمازلار کی. بیر دهنه جوجه یه بالاجا تپیک وورسان قوققولداییب قاچار؛ مال لار ماعیلدا یار؛ قویون لار بعیلده ییر. یانی دئییر لر وورما آغری بیر». اوزومه باخیب گولدو. «منه ده بؤیوک بابام بئله دئمیشدی، آنجاق من سنین کیمی فیکیرلشمه میشدیم». الینی بونوما ساریب سؤزونون دالیسین توتدو:

«هله نه اولوب کی بئله سؤال لار سوروشوسان، اولمایا اؤز خوروزوندان قورخورسان؟». «هه» دئدیم.

«گئنه ریضا بیر سؤز دئییب؟» دئییه سوروشدوغوندا جوابیم عئینی ایدی: «هه». «ریضا قلط ائله ییب. هله واختی دئیل». سوروشمادیم، سوروشایلمه دیم هاچاندی واختی.

مدرسه ده معلیمی میز دئدی بوجور شئی لره چوخ فیکیر وئرمه ییم «بولار آلله هین حکمتی دیر» دئییه.

«یانی سیزین نظریزه آغری چکیر لر یا یوخ؟» دئییه سوروشدوم.

«من بیر یئرده اوخوموشام بعضی فیلسوف لار دئییر لر آغری چکمیر لر». «فیلسوف لار آغا؟».

«فیلسوف لار او آدام لار دیلار کی هر شئیین اوستونده چوخ فیکیرلشیر لر».

«نجور بو نتیجه یه چاتیب لار آغا؟». «بعضی لری دئییر حیوان لارین روحو یوخدو».

«قبول ائله میرم» دئدیم. «اگر فیلسوف لارین بی قیرمیزی خوروزو اولسا بیری گلیب اونا داش وورسا خوروز سس سالیب قاچاجاق. چون کی خطر حیس ائله ییب. چون کی آغری چکیب. داشین دا یئری گؤیه ره جک. عئینی بیزیم بدنیمیز کیمی آغا».

یاخینلاشیب الینی باشیمدا گزدیردی. اوزومه گولومسه ییب دئدی:

«بیزیم بدنیمیزین پروتئینی بیلیرسن کی اتدن تأمین اولور».

«یانی مجبوروق اتلرین یئیک؟». «یانی بئله یارانمیشیق. البته سن قیرمیزی خوروزونکوندان یئمیه بیلیرسن ده». دئدی یینده هامی بیردن گولوشدو.

«آلله ائلییه بیلمزدی بیزی آیری جور یارادا؟». «هامیمیز اؤله جه ییک. حیوان لار بیر جور اولور. اینسان لار آیری جور؛ فقط اولومون نؤوعو فرق ائله- ییر». دئیهرکن گؤزومون ایچینه زیلله میشدی گؤزلرین.

«اینسان لار یوز ایل هشتاد ایل عؤمر ائله ییر لر؛ حیوان لارا بیر ایکی ایل ده فورصت وئرمیرک. منیم قیرمیزیم دوققوز ایللیق دیر آغا».

«اینسان دا وار بیر ایل، بیر آی دا عؤمر ائله میر. قالب قیسمتینه. بیرینجی و ایکینجی دنیا ساواشیندا بیلیرسن نئچه میلیون آدام اولوب؟».

بیلیمردیم. ایسته میردیم بیلیم. قرار دئییلدی دونیالیق ساواشیندا اؤلن اینسان لارین سایه سینا گؤره قویام قیرمیزیمین باشی کسلیب گئده او قیزین آغ آپاق بدنینین ایچینده محو اولوب ایته.

یولدا تصمیمیمی توتدوم. ائوه یئتیشجک همین آشپاز خانایا گئتدیم. آنام گیل اوتاقدایدیلار. یئکه پیچاغی گوتورسه دیدیم شک ائلردیلر. میوه کاردی ایله امتحان ائله یه جکدیم. اوتاغیمین قاپیسینی قیفیللادیم. کیتاب دفترلریم تۆر تۆکوک اوتاغین اورتاسینا داغیلمیشدی. ریضانین ایشی ایدی. بیلیردیم آخیردا گلیب بورالاری دا آختاراجاق. کیتاب لارین اوستونده اوزانیب کاردی بوغازیما

آپاردیم. اوجونو خیرتده ییمه سورتدوم. ال لریم تیتیریدی. بیر آز فیشار وئردیم. آغرینی بیر هونونون سانجماسی کیمی بوغازیمدا حیسی ائله دیم. فیشاری چوخالتمدیم. درین بیر گۆینه لتی بدنیمین هر یئرینه برق کیمی سیزدی. خیرچیلداما سسینی دویموردوم هله. فیشاری داها دا چوخالتمدیم. قیشقیرماماق اوچون زورلا ساخلاشدیردیم اؤزومو. دیش لریمی سیخدیم. هله حلقومومو کسمه میس آغریدان آز قالیردی آغلايام. کاردی اوزاقلاشدیردیم. اوجونداکی قیرمیزی قانیمدا باخدیم. ایلک دامجی سی نین بوغازیمدان آشاغی آخدیغینی حیسی ائله دیم. قورخدوم. نقاشی دفتریمدن بیر صفحه جیریب قانین اوستونه توتدوم. اوزانیم آغ آپاق سقغه باخدیم. باشی کسپلن هر حیوان اؤلمه میشدن بو آغرینین یوز برابرینی دوپور. اولجه کیچیک سانجی، سونرا آغری چوخالیر، چالیقلایر، آخیردا اؤلور. اؤلوم دادینا یئتیشیر. ولی ریضا دئییردی اون دینا چکدی جاننی چیخا. دئییردی باش سیز بدن دوروب قاچدی. بدن بیر طرفده جان وئیردی باش بیر طرفده.

بوغازیمین قانی قوروموشدو. قانلی کاغیدی گؤتوردوم، آیری صفحه جیردیم. توپورجکله یئرینی تمیزلهدن سونرا دوروب زئرمی یه قاچدیم. جعبه- لری بیربیر گوتوروب یئر قویدوم. لاپ آلت جعبه- نین آلتینداکی نامه نی گوتوروب کؤینه ییمین آلتیندا قارنیم قویدوم. بیلیردیم ریضا بو موقع لر هاردا اولور. کوچه ده تیر برقین یانیندا سیگار چکیردی. ایلک دؤنه ایدی سیگارینی مندن گیزلتمیردی. نامه نی اونا طرف اوزاتدیغیمدا اینانیماز قیافه ایله اوزومه باخدی :

«آفرین ایندی اولدون قشه اوشاق باخ. گنده به بونو اوولدن گتیره ییدین داینان». اول پاکاتی

جیریلیمیش نامه یه سونرا گؤزومون ایچینه زیلله دی گؤزلرینی :

«نامه نی اوخویوسان هه؟». عصبانی ایدی.
«هه» دئدیم. قاش لاری دوپونله ندی.
«بوغازووا نه اولوب اده؟»
«یخیلمیشام» دئدیم. «گئنه خوروزومون باشین کسه جکسن؟»

گؤزونو بوغازیمین کسپلیمیش یئرینه یاخینلاشدیریب باخماق ایسته دی. الیمی اوستونه توتدوم :

«کیمین ساواشیب سان اده؟» دئیهرکن بوغازیمدا ایدی گؤزلری.
«مدرسه ده ییخیلدیم. گئنه خوروزومو اؤلدوره- جکسن؟»

«نجور اولدو ییخیلین فقط بوغازین کسپلیدی؟»
«بیلیم»

«نامه یه گؤره بیرینه بی سؤز دئمه ییسن کی؟»
«یوخ دئمه میشم»
«سنین خوروزونان هله لیک ایشیم یوخ»
«هاچان اولاجاق؟»

الینی چینیمه قویدو :
«منظوروم بودو کی من هله سربازچیلیغا گنده- جیم. ایکی ایل سربازچیلیغیم چکه جک. اوندان سورا ایش دالیسیندا اولاجیام، بلکه تاپدیم بلکه تاپادیم، اده کیمدی بو وضعیتده منه قیز وئر؟ اونا جان سنین خوروزون دا قوجالیب اؤلوب». سیگاریندان بیر پوک ووروب اوزومه پوفله دی. «دئمه دین بوغازووا نه اولوب»

«وندا خوروزومنان ایشین اولمیاجاق؟»
«یوخ هله لیک اولمایاجاق». نامه نی جیبینه

قویوب سیگارین کۆتویونو آرخین سویونا آتدی. سو
 کۆتویو چیرپا چیرپا اوزاقلاشدیردی.
 سوروشمادیم هاچان اولاجاق، سوروشایلمه-
 دیم. ناهار واختی ایدی. ائوه قاجمالی ایدیم،
 بیلیردیم قیرمیزیم آجیب ناهارینی گۆزله ییر.



سولماز جمالی^۱



اونون سسی یوخوسونا دامجی لاییر

هاچان دیر میغمیغالارین سانجدیغی یئری
ایری-اویرو دیرناقلاری لا دیدیب تۆکور؛ دیددیکجه
یاراسی قانااییر، قانادیقجا دا یئری بؤیویور. دیزیم
اوسته سورونوب اونا یاخینلاشیرام. یاراسینی آرتیق
دیدمه سین دئییه دستمال لا ساریبیرام. بیر جوت لال
گۆزدن آخان یاش دامجیلاری قولومون دریسیندن
کئچیر، سومویومه دامیر.

ایشیم بیتدیکدن سونرا باشیمی قالدیریر اونا
باخیرام. اورکجه گۆزلرینی منه دیکیر؛ یورغون
گۆوده سی منه ساری دارتینیر.

-دانیس

گۆز یاشلاری دونونون اوزرینده کی چیچکلره
دامیر. چیچکلر آستا-آستا سولور.

-دانیس ... آغلاما ...

سایمیر، بو دفعه لاپ هؤنکورور ...
دیزیمه دیره نیب آیاغا قالماق ایسته بیرم.
ایمدن توتور، اؤله زیمیش سسینی گوجلّه ائشیدیرم:
سنه آغلا بیرام.
سسی ده گۆزلری کیمی نملی دیر، بوغازیندا
نه سه قیژلدا بیر.

یئنه اوتوروب اوزونه باخیرام. آریقلا بپ باپ-
بالاجا اولموش اوزونو، ایسلاق باخیشینی منه دیکیر؛
یارامی جیرمالا بیر ...

پنجره نین ائن سیز تاقچاسی نین اوزرینده یان-
یانا دوزولموش نارین گوللر لئچکلرینی آشاغی
سالیرلار. پنجره نین سینیق شیشه سینه بالاجا بیر
قوش قونوب قیشقیریر.
دؤندوم ...

گۆزلرینی بوینوما زیلله دی. ایچین چکه-چکه:
بارماق لاری نین یئری بوغازیندا قالیب ... قاییشین
ایزی قوللاریندا قالیب ... چوخ کورلوق چکیرسن ...
دراوترین اوزرینده کی شکيله باخیرام: من اونون
دئدیینه اینانمیرام ... سن دلی جینی دییرسن.

شکیلده کی کیشی گۆزونو آغاردیر.
تئز چؤنوب شکيله باخیر. کیشی نین گۆزلری
گئن-گئن آچیلیب آدامین باغرینی یاریردی. اونون
قارا- قورخوسو قادینین اؤدونو پارتلا دیردی. سانکی
ایچینده جوجه رن حیس لرینی ده باخیشی لا
دوغراییب تۆکوردو.

شکیلده باخا-باخا آیاغیندان باشینا کیمی
تیتره دییی دو یولوردو. قادینین گۆزلری، اللری،
آیاقلاری جان وئریردی.

پچیلتی سسی گلیر؛ رفته کی کیتابلار
پچیلدا شیب آغلا شیرلار.

پنجره لرین یواش-یواش قارانلیق تۆکولور ...

^۱ - دوغوم: ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) موغان، بيله سوار شهری

لیسانس علوم تربیتی

حیکایه لری اینترنتی سایت لار و اینستاگرامدا شخصی صفحه سینده
درج اولور.

سونرا قارنينا باخیر:

- بیر یئر، بئش گۆیه باخیب اؤزونه گلهسن
كئشگه.

قادين گۆزلىنى بیر آنلىق يوموب آچدى.
كئچميشدن برى روحوندا قالان يارالار سئوگى نين
معناسىنى اونون اوچون قارانلىق ائتميشدى.

قبر داشى نين اوستونه قازيلان شعيرى
هؤججه لى: "دئيرم قبرى قازان كاش يورولوب بير
دايانايدىكفنيم گنج يئتيشيردى جسدیم بير
يوبانايدي."

گلهجه يى مى آختاريردى، كئچميشى مى، اؤزو
ده بيلميردى. كئچميش نه قدر اوزاق ايدى سا،
گلهجك ده او قدر اوزاق ايدى.

ياغيش ياغماغا باشلاير. ايلك داملار مزارين
اوزرينه دامجىلاير. «گنج» سؤزونون «گ» حرفى
ايسلانير. «دئيرم» سؤزونون «ئ» حرفى ايسلانير.
«يئتيشيردى» سؤزونون «ت» حرفى ايسلانير.
"گئت"

آياغا قالخیر؛ آرخاسینی چئويرير: گلمییه جم.
کیرپیک لیرینی قیرپماسایدی ساغلیغینا اینانماق
مومکون دئییلدی. اولان-قالان جانی گۆز لیرینده
ایدی. ائله بیل قادین بوتون گونو اؤز ایچیندن
چیخیر، اؤلوه و قارانلیق کئچمیشینده دولانیردی.

الیمی ائهمالجا قارنیندا گزديريرم: او، بير
ایشیغین ایچینده دی. او، آنادان بير ده اولور.

قادينين باشى ایلدی، اوزو ساچلاری نين
ایچینده گؤرونمز اولدو. سونرا باشینی قالدیردی؛
ساچلاری نين آراسیندان بير اوووج ایشیق کیمی
گورونن اوزو گۆیه چالدى: من اوشاق ایسته ميرم.

آلینندان تر دامجیلاری تۆكولوب گئديردی. ائله
بیل، ارییب یوخا چیخاجاقدی. قادینین جانی

ایشیق ییغیلیب-ییغیلیب بیر دامجی اولموشدو.
هر دن یادداشیندا بیتن کؤهنه خاطره لرین،
اولوب-کئچن لرین کؤکو چاتلايردی؛ سونرا
گۆزلى نين او تايیندا بير قبر دورولوب
آيدینلاشیردی؛ او، همیشه کیرپیکلری نين
آرخاسیندا ایدی.

ایسته دی گولومسه سین، باجارمادی. ایسته دی
ترپن سین، ترپنه بيلمه دی. اؤزوندن گئتمیش
کیمی ایدی. هر یاتدیغیندا اونون گۆزلى هاردان سا
گۆزلى رینه زیلله نیردی سونرا یوخوسونا قیشقیرتی
سسی یاواش-یاواش دامیرد.

یئل نازیک مانتوسونو بدنینه یاپیشدیرمیشدی.
یئر دمیر کیمی ایدی. اوتلار اؤلوه گورونوردو. قیرلر
اوسته تک-توک گۆزه دیهن تر بیتکی لردن باشقا
هئچ بیر یاشیللیق گۆزه دیمیردی. اللری سوبوقدان
دونارکن گۆز لیریندن ایستی یاش بوم-بوز یاناغینا
سوزولدو. باشماغی لا آیغی نین آلتینداکی قورو
اوتلاری ازدی. اوتلارین کؤکو آغریدان خیرچیلدادی.

اوزبه اوزونده قویروغو کسيلمیش بير ایت،
قولاقلاری کسيلمیش بالاسی نين اویان-بویانینا
کئچیردی. او، آنالیق ایسته ییندن ده قاتی، گوجلوه
بیر حیسله، ایستکه آغلایارق بالاسی نين اورا-
بوراسینا کئچیب قانا باتمیش اوز-گۆزونو یالاییردی.
باشینی قالدیریب قیزارمیش گۆزلى له قادینا
باخدی:

- بیر هفته ایدی گۆینه یه-گۆینه یه بالامی
آختاریردیم. آختاریب-آختاریب ایندی جه تاپمیشام.
قولاقلارینی کسیلر.

تیتک گۆز لیرینی قادیندان آلیب اؤنجه قبری

سوزوله-سوزوله یوخاری قالخیردی. روحو جان وئریردی.

- اؤزونو اؤلدورمه یی دوشونمه.

الی له دونونون اوزرینده کی سولموش چیچکلری توپلاییر. گؤزونون اوجوایله شکیله باخیر: ائله بیل دریسینین آلتیندا بیر خیل آدام دیشلرینی آغاردیر.

ایمی یاخینلادیب ساریدیغیم الینی توتورام ... دستمالی قالدیریب یاراسینا باخیرام؛ گئت-گئده بؤیویور. میلچکلرین ویزیلتی سینی ائشیدیرم ...

میلچک قولونا قوندوغو آن الینی قالدیریب چیرپیر یاراسی نین اوستونه؛ اوزریمه قان سیچراییر. میلچکلر دونومون اوزرینده کی قانا داراشیرلار. منه ساری ایلیب الینی قالدیرماق ایسته دییینده « ایشین اولماسین » دئییرم.

- قاباقلار هر گئجه یاتمادان قاباق اؤز-اؤزومه خئیلک دانیشاردیم، آغلاردیم. منی قویمور بوردان چیخام اما نه یاخجی کی سن گلیرسن یوخسا باغیریم چاتلاردی.

الینی قارنی نین اوزرینده ائهمالجا گزدیریر:

- من ایسته میردیم، هئچ بیرینی. سنه دئمیشم کی. زورلادی منی ... یئنه زورلاییر، چوخ گئجه لر.

بارماقلاری قاریشقا کیمی قارنی نین اوزرینده دولاشدی. گؤزلری ایچینه هوپدو؛ قارنی نین ایچینی گؤردو. کۆرپه سسی ائشیتدی. ایچینه ائله بیل، نئچه اوشاق آغلاشیردی. بو سسی چوخدان ایچینه ائشیدیردی. اوشاق ترپه نیردی.

- کئشکه بو میلچکلر ایچیمه داراشیردیلار.

سسی بوتؤو دئییلدی، دئشیلیمیش کیمی ایدی. جان سیز قوللاری دیزلرینی قوجاقلادی.

قاپی آچیلدی. بیر اوشاق آياقلاری نین اوجوندا ایچهری گیردی. گؤزو پیچیلتی یا بنزر بیر

تیتره ییشله تیتره شیردی. بیر-ایکی سئری چیپین لری سیخیلیب آچیلدی. قاپی نین آغزیندا دیرناقلارینا جان تیتره یه-تیتره یه آغلا ییردی. ایلیب ایکی میزی ده اؤپدو: آنا ... سن هئچ منن اوینامیرسان ...

اوشاق زاغ-زاغ اسیردی. ایچینه قورخو دومان کیمی چؤکموشدو. گؤزلری نین ایچینه دک گؤینه بیردی.

قادین چؤنوب منه زیلله نیر. گؤزلرینده گیله لنمیش گؤز یاشی قیرمیزییا چالیر:

- بوندا چوخ آغلامیشدیم. یادیندا؟! گئتمیشدیم سالدیرماغا ... بونو دا دوغراتدیریردیم ... آز قالمیشدی. بولارین هئچ بیرینی ایسته میردیم ایسته میرم ده.

قادینین نفسی قان قوخویوردو.

یوز-یوز ایللر قاباق می یارانمالی ایدی، یوز-یوز ایللر سونرا می؟! تئز می گلیمیشدی دونیایا، گئج می؟!

اوشاق اوتاقلارین، پنجره لرین، قاپی لارین آراسیندا گؤزدن ایتمیشدی.

بارماغینی اوزریمه سیچرادییغی قانا باتیریب دوداغینا سورتور.

ایلیب اوزومدن اؤپور.

روژی نین ایزی گوزگوده قالیر.

میلچکلر گوزگوده کی قادینین اوزرینه داراشیرلار.

س. حاتملوی

قیزیمین آدی

- سن آلاه کیشی ال چکا! ... بو اوغلانی دا ایشینده ن - گوجونده ن قویما!...

آخی نه فرقی وار؟ قوی اوشاغین آدینی نه ایسته بیرلر قویسونلار! خدیجه، فاطما!...

اصلا زکیه منیم بؤیوک ننه مین آدی ایدی.

- سن بئله شئی لری باشا دوشمه سن، نوه منیم دیر، آدینی دا من قویمالییم. هئج کیمه دخلی اولان بیر شئی دئییل، والسلام.

قاین آتام ایله قاین آنامین دئییشمه سینی ائشیده ن حیات یولداشیم دورنا، منه باخیب گولومسه دی.

اوچ آی دیر کی، ائوده بیزیم قیزیمیزین آدیندان باشقا صحبت یوخدور.

- بیز ناھارا گئری دؤنه جه بیک.

قاین آتام بونو دئییب بیزیم اوطاغیمیزین قاپیسی نی آچدی:

- گل بالا گئده ک!...

میزین اوستونده ن عینکی می گوْتوروب اونون دالیسیجا اوطاقدان چیخدیم. دالی دان اونا باخاندا، قاین آتام قولتوغونداکی قیرمیزی پوشه ایله، لاپ دارائی مامورلارینا اوخشاییردی.

خییوان باشیندا بیر تاکسی یا ال ائدیپ، میندیک. قاین آتام آدرسی شوفره وئره نده ن سونرا، اوز دؤنده ریب، منه دئدی:

- بو گون واللاهی بو ایشی قورتارمالییم. قبول ائله مه سه لر، اوردا بست اوتوراجام. یا منه وئره م آلاه، یا اونلارا. کیشی بئله ده ایش اولار؟ اوشاق

منیم دیر آدینی نه ایسته بیره م قویارام. کیمه نه دخلی وار. لاپ داش - کسک قویارام.

تاکسی شوفری دؤنوب قاین آتامین اوزونه باخیب، تور کجه سوروشدو:

- سیجیلی مسئله سی دیر؟

- همشهری اوچ آی دیر کی، بیر اوشاغین آدی اوستونده بو اداره ده ن او اداره یه گئدیریک. فوتبال توپی کیمی بیزی بورادان - اورایا پاس وئریرلر. ناوار کی اوشاغا تور کی آد قویموشام.

قاین آتام شوفرین جوابیندا دئدی.

- عاییب اولماسین سوروشماسی، اوشاغین آدی نه دیر؟

شوفر سوروشدو.

قاین آتام منه اشاره ائدیپ دئدی:

- بو منیم دامادیم دیر. اوشاقدان منیم قیز نوه م دیر. آدینی «سئویل» قویموشام. ایندی بو خارابادا اونا سیجیلی وئرمک ایسته میرلر. هر دفعه بیر باھانا گتیریرلر: نه بیلیم «اسلامی آد دئییل»، «بیزیم لیستی میزده یوخدور.» دئییرلر.

دئییره م: بالام!... کوروش، داریوش اسلامی آد دیلار؟ شهین، مهین اسلامی آد دیلار؟ نئییه «سئویل» - ه گلنده اسلامی اولمادی؟ موس - موس دئیینجه، مصطفا دئییب، یاخانیزی قورتارین. دئیین کی، تور کی آدلارا سیجیلی وئرمک ایسته میریک. او تون به تون اولموشون زامانیندا دا ائله بئله ایدی. اوندادا قیزیمین آدینا یوز دانا بامبول چیخارتدیلار. آخیردادا یوز نفر پارتی سالدیقان سونرا سیجیلی سینده «دُرنا» یازدیلار. ها دئدیم کی بابا منیم قیزیمین آدی «دورنا» دی، «دُرنا» دئییل. فایدا وئرمه دی. کیمه دئییرسن.

هاوا سویوق دا اولسا، قیشین اورتاسیندا ساچان

گونش ین شعاعلاری، تاکسی نین پنجره لرینی قیزدیرمیشدی.

انقلاب ین اوچونجو ایلدؤنومو یاخینلاشدیغی اوچون، بیریلری، خییوانلاری بزه مکله مشغول ایدیلار.

قایین آتامین دردی دئشیلیمیشدی. دورمادان دانیشیردی.

تاکسی تهرانین شهر شوراسی بناسینین قباغیندا ساخلایاندا، سؤزلرینه هله ده دوام ائتمک ایسته ین قایین آتاما اشاره ائتدیم کی: ماشین دان دوشمه لیک.

تاکسی شوفری ده بیر همدرد تاپمیش کیمی، ماشینین راهنما چیراغ لارینین ایکیسینی دهیاندیریب، قایین آتام ایله دردر ائله بیردی.

آخیردا اوزومه اوز باغلایب ماشین دان یئنه - یئنه دئدیم:

- عمی اوغلو گئج اولار ها.

قایین آتام ناچار قالب، الین سالیب جیبینده ن پول کیفینی چیخاریب تاکسی چی نین پولونو وئریب، خدافاظ لشیب، تاکسی دان یئنیب، ماشین ین قاپی سینی باغلادی.

xxxxx

راهرودا بیر ایکی دفعه آشاغی یوخاری گئتدیک ده ن سونرا، قایین آتام اوطاقلارین بیرینین قاپی سینی تاققیداتدی.

- بفرمائیدا!..

اوطاقدان بیر سسلندی. قاپی نی آچیب ایچه ری گیردیک. میزین دالیسیندا اوتوران اورتا یاشلی، آریخ-جیلاز کیشی، عینکی نین یوخاری سیندان بیزی آشاغی دان- یوخاری یا سؤزوب، بورنونو بیر یئره ییغیب، ایشکه دوداقلارینی ائله بوزدی کی،

صورتلاری بیر آن بئله آز قالا سئوال علامتینه اوخشادی.

- جناب آغای مرووتی؟

قایین آتام حؤرمته سوروشدو.

کیشی باشی ایله اشاره ائله دی. قایین آتام ایره لی گئدیب، کیم اولدوغونو، کیم اونو گؤنده ردییینی بیر نئجه قیسا جمله ده اونا بیلدیردی. مرووتی عینکی نی گؤزونده ن گؤتوروب، قوندارما بیر سئوینج ایله آیاغا قالخیب بیزه صندلی چکدی. سونرا قاپی نی آچیب راهرودا کیمسه یه:

- حسن آغا! اوچ دانا چای!..

گلیب میزین دالیسیندا اوتورانان سونرا:

- آقای میرزالو منیم ولی نعمتیم دیر. تلفن دا احوالاتی منه دانیشدی. البته کی منیم الیم ده ن هر نه گلسه اسیر گه مه ره م. او کیشی نین منیم و عایله مین بوینوندا حقی چوخدور. الینده کی خودکارلا اوینایا- اوینایا و اوتوردوغو صندلی نین اوستونده ساغا- سولا زوولده یه- زوولده یه بونلاری دئدی.

قاپی آچیلیب جاوان بیر اوغلان سلام وئریب، اوچ دانا چای الینده آخسایا- آخسایا اوطاغا گیردی. چای لاری میزین اوستونه قویاندان سونرا، تورکی لهجه ایله فارسجا مرووتی ده ن سوروشدو:

- باشقا امرینیز یوخدور؟

- خیر ساغ اولون.

مرووتی بونو دئییب، قندلرین بیرینی آغزینا قویوب چای دان بیر قورتوم ایچدی. آبدارچی یئنه آخسایا- آخسایا اوطاقدان چیخیب قاپی نی دالیسیجا باغلادی.

- چای لارینیزی بویورون! من بو ایشین دالیسینی توتارام. نتیجه نی میرزالو جنابلارینا دئییه

ره م. حسن تصادف ده ن وزیر کشور جنابلاری بو گون تهرانین شهر شوراسی ایله جلسه سی واردی. وزیر جنابلاری ایله آرامیز سازدی. بو ایشی بیر جوره حل ائده ره م. سیز منه بیر ایکی دانا باشقا آدلار دا وئرین. بو اولمادی، هئچ اولماسا او بیر لیرینی اونلارا قبول ائله تدیره ره م.

آغزینداکی قندی سورا- سورا مرووتی دئدی.

- آقای مرووتی، باشقا آد اولاییلمز. یا «سئویل» یا دا اصلا من بو اوشاغا هئچ سیجیللی آلمارام. آخی بئله ده ایش اولار؟ بو مملکت ده دولت هر ایشی یئر به یئر ائدیب، یالینیز منیم نوه مین آدینا یئتیشمه ک اونا قالب؟

قایین آتام حوصله سیز و بیر آزادا آجیق لی دئدی.

- آخی...

قایین آتام مرووتی نین سؤزونو کسدی:

- آقای مرووتی سیز لطف ائله ییب بو وزیرین هاردا جلسه سی اولدوغونو منه بویورون. من ائله بو گون بو ایشه بیر طه حه ر چکه ره م. من وزیره بیر نچه دانا شکایت یازمیشام. سانیرام کی او اؤزوده جریان دا واردی.

- آخی وزیره نه دئمک ایسته ییر سینیز؟ بیر ده کی او ایندی جلسه ده دیر. اورا سیزی بوراخمازلار. مرووتی تعجب له سوروشوب، چای یندان بیر قورتوم دا ایچدی.

- سیز لطف ائدیب جلسه نین یئر نی منه بویورون! قالانینی من حل ائده ره م.

- باش اوسته، چای لارینیزی سویوتمایین!

مرووتی لابد قالب دئدی.

چای ایچه- ایچه اوره گیم دوپونمه یه باشلادی. من قایین آتامی یاخشی تانییرام. عایله ده

اونون لقبی «محکمه شاگرد» دیر. اونا وزیر- مه زیر خرج دئییل. سسینی باشینا سالیب هر اداره نی بیر بیرینه ورار. ایندی ده بقین کی وزیری تاپمایین جا بوراخان دئییل.

چای لاری ایچیب، جلسه نین یئر نی اوئر ده ندیکده ن سونرا، مرووتی ده ن خدافظ لشیب اوطاقدان چیخدیق.

xxxxx

مرووتی گؤستردییی اوطاغین قاپی سینی تاققیدلادیب ایچه ری گیردیک. میزین دالیسیندا اوتوران، دیرناق لارینی کیچیک بیر قوورا ایله قوورالایان گنج خانیم منشی باشینی قووزاییب، درحال میزین کشولارینین بیرینی آچیب، قوورانی اورا آتدی. سونرا جلد باشینداکی چارقدی آشای چکیب، آنلی نا تۆکولن توک لیرینی اونون آلتیندا گیزله دیب و سرت بیر آهنگ ایله سوروشدو:

- فرمایشی داشتید؟

- وزیر کشور جنابلاری ایله گؤروشکم ایسته ییریک.

قایین آتام تبسم له و یوموشاجاق اونا جواب وئردی.

- بوراسی تهران شهر شوراسی نین رئیس نی ن دفتر دی. سیز یانلیش گلیمیسینیز. وزارت کشور- ه گئتمه نیز لازیم دیر. خانم منشی تحکم له دئدی.

- بیلیره م قیزیم. آما وزیر کشور بورادا جلسه سی واردیر. من اونلا ایکی دقیقه ایشیم واردیر.

منشی نی یوموشاتماق اوچون هر زامان سرت و باریشماز داورانان قایین آتام، یوموشاق و آتاواری بیر لحن ایله گنج منشی یه دئدی.

- اولماز! ممکون دئییل، قاباقدان وقت آلمادان رئیس ایله گؤروشکم اولاسی دئییل.

منشی اعتناسیز دئدی.

غضب ده ن صورتی پورتن قایین آتام ساغ
الینی سول اوو جوند ا گیزله دیب، ده رین نفس آلیب،
یئنه یوموشاقجاسینا:

– بیلیرم قیزیم. آما من رئیس ایله یوخ، وزیر
ایله گوروشمک ایسته بیره م. سیز اونا بویورون کی
من اونون ایکی دقیقه وقتینی آلاجام.

– اولماز آغا. نئیله باشا دوشمورسینیز؟ بوراسی
تهران شهر شوراسی دیر. وزارت کشور دئییل.

قایین آتامین گوزلرینده کی غضبی گوره ن
کیمی: " ایندی بیر ایش باش وئره جک. پروردگارا!
آخر – عاقبتی میزی خیر ائله." دوشوندوم.

بو آندا قایین آتام روبرو داکی قاپی یا دوغرو
هجوم آپاریب منیم الیمده ن ده یاپیشیب، دالیسیجا
چکدی. اونون الی قاپی نین دستگیره سینه چاتان
کیمی منشی آیاغا قالخدی:

– خیر آغا گیره بیلمه سینیز! دایانین!

آما داها چوخ گنج اولموشدو. قایین آتام قاپی
نی آچیب ایچه ری گیریب منی ده دالیسیجا
سوروتله دی.

اوطاقد ا یئددی – سگگیز نفر قارایاخا و ایکی
عمامه لی بیر اوزون میزین دووره سینده
اوتورموشدورلار. عمامه لیلرین بیری بیزی گوره ن
کیمی سؤزونو کسبب تعجب له باخدی. منشی ایسه
قایین آتامی قاباخلادی:

– زور ایله گیردیلر. دئدیم کی، ...

میزین باش طرفینده اوتوران عمامه لی باشی
ایله اشاره ائدیب، منشی نی ساکت ائله دی. سونرا
قایین آتام:

– قارداش! خواهیش ائدیره م. بیز بیر مهم
اجلاسین اورتاسیندا ییق.

قایین آتام اونون اوتوروشوندان و عمامه سینده
ن شهر شوراسینین رئیسینه بنزه تدیگی اوچون،
فرستی فوتا وئرمه ده ن:

– حاجی آغا! منیم یالیز ایکی کلمه وزیر
جنابلارینا عرضیم وار. قصوروموزا باخمایین خواهیش
ائدیره م. باشقا جور اولا بیلمز ایدی. اوچ آیدی کی
من قاپی لار دالیسیندا قالمیشام. آخی طاغوت دوورو
دئییل کی، بئله کی اولماز. بو مملکت ده اینقلاب
اولوب.

قایین آتام عتاب و قوندارما بیر اینجیک لیک له
الیرینی اؤلچه – اؤلچه بونلاری دئدی.

من ایسه بوز کیمی دونوب قاپی نین آغزیندا
قالمیشدیم. هیجان و قورخودان آغزیمدا سو
قالمامیش، دیل – دوداغیم آغاج کیمی قوروموشدور.
ایکینجی عمامه لی، رئیس باخیب سونرا قایین
آتامدان سوروشدو:

– سیز نه ده ن دانیشیرسینیز قارداش؟

قایین آتام تندیر ایستی کن چوره یی
یاپیشدیرماق ایسته ییب، درحال اؤزونه بیر صندلی
چکیب اوتورا – اوتورا دئدی:

– والاه جناب وزیر، من سیزه نچچه دفعه
شکایت یازمیشام. سیز ایله گوروشمک ایسته مه
بیمه رغما، بو قاپی دان او قاپی یا فوتبال توپی
کیمی پاس وئرلیمیشم.

منشی بونلاری گوره ن کیمی اوطاقدان
چیخیب قاپی نی دالیسیجا باغلادی. منه ائله گلدی
کی وزیر منیم عنادجیل قایین آتامی گوروب و اونون
آغ ساچلاریندان اوتانیدیگی اوچون جلسه ده کی لره
اوز توتوب دئدی:

– خواهیش ائدیره م عفو ائدین! بو آتا بیزی
لاپ دیوارا قیسنا ییب. هر گاه بئش دقیقه اجازه

- وئرسه نیز. قایین آتام ایسه وزیرین سؤزونو یاریدا قویوب غضبله دئدی:
- اللرینیز آغریماسین جناب وزیر! دوغروانداندا دست مریزاد سیزه! یانی بویورورسینیز کی ۳۰ میلیون آذربایجانلی ایرانلی و مسلمان دئییلر؟
- خئیر، خئیر آغا. من بئله بیر شئی سویله مه دیم. آذربایجانلی لار لاپ اصیل ایرانلی لار دیلار.
- وزیرین ال – آیاغا دوشمه یی آیدین ایدی. او سونرا یئرینده ن قالخیب قارشی طرفده دیوارا باغلانان کتاب قفسه سینه دوغرو گئدیپ، نظام ایله دوزولن کتابلارین ایچینده ن بیرینی سئچیب واراقلایا – واراقلایا:
- س... س... بویوردونوز اوشاغین آدی نه ایدی. – «سئویل».
- قایین آتام جواب وئردی.
- گؤروم اصلا بو آد عمیدین لغت کیتابیندا وارمی؟
- کیتابی واراقلایا – واراقلایا وزیر دئدی.
- قایین آتام بیر آز استهزا ایله:
- جناب وزیر! بوشونا آختارماین! عمید بیر فارسی لغت کیتابی دیر. «سئویل» ایسه آذربایجانلی و ئورکی بیر آد دیر. سیز اورادا بو آدی تاپا بیلمه سینیز. باخین بورادا مملکتین دانشمندلرینده ن بیر یی بو آد و اونون کؤکونو، معناسینی و هارادان گلدییینی اوچ صحیفه ده مفصل یازمیشدی. بویورون اوخویون!
- سونرا قیرمیزی پوشه نی آچیب و دوکتور زهتابی نین اونون خواهیشی اساسیندا «سئویل» آدی باره ده یازدیغی مطلبی وزیر وئرمک ایسته دی. وزیر اونون الینی قایتاریب:
- قارداش منیم بو ایشه وقتیم یوخدور. بیز
- میزین دؤوره سینده کیلر باشلارین ترپه دیب و شهر شوراسی نین رئیسی اونلارین طرفینده ن دئدی:
- خواهیش ائدییره م بویورون!
- سونرا بیر بوش صندلی یه اشاره ائدیپ منی ده اوتورماغا چاغیردی. قایین آتام اوزونو وزیره توتوب باشلادی:
- حضرت عالی! صحبت بونون قیزیندان کی، منیم نوه م اولور و اونون آدیندان گئدیر. من سیزه بیر نئچه عریضه ده یازمیشام کی، من آتا – بابالار سایاغی اونون بؤیوک بابا سی اولدوغوم اوچون، اوشاغین آدینی «سئویل» قویموشام. ایندی سیجیل – احوال اداره سی اونا سیجیلی وئرمک ایسته میر.
- وزیر بیر آن بیر شئی دئمه ده ن دوشونوب، سونرا گؤزلرینده ائله بیل کی بیر تانیشلیق قیغیجیمی پارلادی:
- بلی من سیزین عریضه نیزی اوخوموشام. قایین آتام ایسه، یوموشاجیق بیر لحن و ادا ایله:
- من سیزین و سیزین همکارلارینیزین وقتی نی توتماقدان عذر ایسته ییره م. خواهیش ائدییره م بیر تیکه کاغاذ اوستونده یازین کی بو اوشاغا سیجیلی وئرسینلر!
- آخی قارداش سیزین نه اصرارینیز وار کی اوشاغا بئله بیر آد دا سیجیلی آلا سینیز؟ بو قده ر گؤزه ل ایرانی – اسلامی آدلاری بوراخی سینیز...
- قایین آتامین گؤزلرینده غضبی و اونون صندلی نین اوستونده ن دوروب – سونرا بیرده اوتورماغی نی گؤره ن کیمی، اوره گیمین بندی قیریلدی:
- «پروردگارا سن اؤزون رحم ائله!» دوشوندوم.

بورادا مهم بیر اجلاسین اورتاسیندا ییق. سیز بو قارداشلارین وقتینی اهمیت سیز بیر مسئله ایله آیرسینیز. آخی مملکتین قانون- مقرراتی واردیر. هر کس اوشاغینا ایسته دییی غیر ایسلامی آدی قویا بیلمز کی. سیز...

قایین آتامین داها صبیرکاساسی داشماق ایدی. یئرینده ن یاریمچیلیق دوروب و وزیرین سؤزونو کسدی:

– یانی سیز بویورورسینیز کی آذربایجانلی لار مسلمان دئییل لر.

سونرا لاپ سون سیمه ووروب و میزین اوستونده کی تلفونا طرف هجوم آپاریب اونون گوشه سینی گؤتوره- گؤتوره:

– خواهیش ائدیره م بویورون نخست وزیر جنابلارینا تلفن ائدیپ، سوروشون کی عجا «سئویل» داها چوخ ایسلامی بیر آد دیر، یوخسا شهین- مهین؟ او اؤزو تورک دی و تورکجه باشا دوشدویو اوچون، قطعیا بونو سیزلرده ن داها یاخشی بیلیر.

قایین آتامین بو حرکتینه شاهد اولان اوطاقدکی لارین بیر نئچه سینی گولمک توتوموشدور. لاکن بونو بروزا وئرمه مک اوچون، باشلارینی آشاغی سالیب هره سی نمایش اولاراق بیر ایش ایله مشغول ایدیلار. بیر قباغینداکی کاغاذلاری سهامنالایردی، اوبیرسی خودکار ایله کاغاذ اوسته بیر شئی لر یازیردی.

وزیر ایسه یئرینده ن سیچراییب، تلفونون گوشه سینی قایین آتامین الینده ن آلیب، یئرینه قویوب بیر آز هیجانلا:

– قارداش! نخست وزیر جنابلارینین آیاغینی بئله کیچیک ایشلره چکمه یین!

سونرا قوجا کیشی نین عنادجیل و مصمم گؤزلرینین ایچینه باخیب، چاره سیز و یورولموش بیر حالدا:

– چوخ یاخشی. بویورون! اولسون! منیم سؤزوم یوخدور.

قایین آتام ائله بیل کی یئنی بیر روح گلدی و وقتی فوتا وئرمه ده ن:

– ممکن سه بیر تیکه کاغاذ اوسته بیر امر یازین!

وزیر ایسه قایدیب یئرینده اوتوردو و قباغینداکی دفتر ده ن بیر صحیفه قویاریب و اونون اوستونده یازا- یازا باشینی قووزاییب سوروشدو:

– اوشاغین آدی نه جور یازیلیر؟

قایین آتام «سئویل» کلمه سینی هججی له ییب، سونرا کاغاذی وزیرده ن آلیب اونا بیر گؤز گزدریب، رضایت له پوشه نین اورتاسیندا او بیر قباغدارین یانینا قویدو. یئرینده ن قالخا- قالخا باشی ایله منه گئتمک اوچون اشاره ائدیپ و وزیره خیطاب:

– چوخ تشککور ائدیره م. اللرینیز آغریماسین. هر حالدا اوچ آی زحمتی میز نتیجه وئردی. آلاه سیزده ن راضی اولسون. سونرا اوطاقدکیلارا اوز توتوب دئدی:

– قصورا باخمایین! بودا هر حالدا شهریمیزه مربوط اولان ایشلرده ن بیر دی.

بونلاری دئییه نده ن سونرا خداحافظ لشیب، او قباقدان من اونون دالیسیجا اوطاقدان چیخدیق. منشی بیزی گؤره ن کیمی قاش- قباغینی دویونله ییب بیر شئی دئمه ده ن غضبله اوزوموزه باخدی. قایین آتام عکسینه مهربانجاسینا اونون اوزونه گوله- گوله اوندان خداحافظ لشیب اوطاقدان راهرویا

کئچدیک. من ائله بیل کی قفس ده ن قورتاریلیمیشدیم. ده رین ده ن بیر نفس آلدیم. اینانا بیلیمردیم کی ایش داوا- دالاش سیز بیتیمشدی. ائوه گئتمه یه تله سیردیم. لاکن او راهرودا آیاق ساخلاب منه دئدی:

– آتا- بابالاریمیز «تندیر ایستی کن چوره گی یاپیشدیرماق گره ک» دئمیشلر. یاخشی اولار کی ائله بو گون سیجیل- احوال اداره سینه گئدیب، اوشاغا سیجیلی آلیب بو ایشی بیتیره ک!»

xxxxx

سیجیل- احوال اداره سینین ماموری، وزیرین کاغاذینی اوخویوب سونرا بیر دفعه قایین آتام، سونرا منه آشاغیدان- یوخاری یا ائله باخدی کی، ائله بیل ایندی بو آن باشقا بیر کوره ده ن اونون اوطاغینا یئنمیشدیک. سونرا تورکی لهجه ایله فارسجا سوروشدو:

– یانی بو کاغاذی وزیر یازیب؟

قایین آتام فاتح بیر سرکرده کیمی اونا یوخاریدان آشاغی یا باخیب، جواب عوضینه باش ایله بیر نئچه دفعه تایید ائله دی. من مامورون تورک لهجه سینی ائشیده ن کیمی بیر آز یالتاغلیق لا دئدیم:

– آب در کوزه بود و ما تشنه لبان می گشتیم.

سونرا تورکجه علاوه ائله دیم:

– ماشالله مامور جنابلاری همشهریمیز دیلر. عمی اوغلو! بیز وزیر عوضینه ائله اولده بو قارداشین یانینا گلمه لیدیک.

قایین آتام باشینی منه چئویریب، سول قاشینی یوخاری یا آپاریب ساغ قاشینی او قدر آشاغی یا یئندیردی کی، ساغ گؤزو لاب بیر کیچیک باجا کیمی اولدو. اونون ایتی باخیشینا دؤزه بیلمه ییب،

باشیمی آشاغی سالدیم.

مامور کاغاذی بیر داها اوخویوب، دوداقلارینی بوزوب بیرده قایین آتام باخدی. او ایسه اوچ آی آردی کسيلمز بیر مبارزه ده ن سونرا فاتح اولدوغو اوچون یئنی بیر انرژى ایله ایره لی یئراییب اؤزو اوچون بیر صندلی چکیب اوتوردو:

– هه! نه دیر؟ بیر مسئله وار؟

– بو کاغاذی وزیر جنابلاری شخصا یازیبیدی؟

– بلی. اینانمیرسینیز گؤتورون شهر شوراسینا تلفون ائدین. ایندی وزیرین اورادا جلسه سی واردیر.

بونلاری قایین آتام ائله تحکم له دئدی کی، مامور لابد قالیب کاغاذی گؤتوروب اوطاغین یوخاری طرفینده بیر بؤیوک میزین دالیسیندا اوتوران یاشلی بیر کیشی نین یانینا گئدیب کاغاذی اونا گؤسته ریب و اونلا بیر ایکی دقیقه پیچیلداشدی. یاشلی آدام بیر نئچه دفعه باشینی قاووزاییب بیزه باخدی. نهایت مامور کاغاذی گؤتوروب گلیب یئرینده اوتوردو. او سونرا جیبینده ن بیر دسته آچار چیخاریب، اونلارین بیری ایله میزین کشلاریندان بیرینی آچیب اورادان بیر یئنی سیجیلی نی گؤتوروب، وزیرین کاغاذینا بیرده باخیب سوروشدو:

– اوشاغین آدی نه دیر؟

قایین آتامین جوابینی ائشیده ن کیمی تعجب له سوروشدو:

– «سئویل» نه دئمک دیر؟

قایین آتام حوصله سیز :

– سئوگی ده ن گلیر.

مامور سیجیلی نین بیرینجی صحیفه سینی آچا- آچا باشینی قووزاییب:

– او کی «سؤومک» دیر. اوندا گره ک اوشاغین آدی «سؤوول» یازیلین.

ایدی. اونون توپورجه یی گوللهیئرینه گئدیردی.

xxxxx

ناهاردان خیلی کئچمیش ایدی کی، گلیب ائوه
چاتدیق. قایین آتام سیجیلی نی الینده گؤیه
قالدیریب قایین آناما دئدی:

– هه گؤردون. من آلام. بئله نخست وزیرین
یانینا دا گئتمه لی اولسایدیم بو سیجیلی نی
آلاجایدیم.

قایین آنام باشینی توولایا- توولایا ناهار اوچون
پیشیردییی و چوخدان اوچاغین اوستونده سویوموش
آبگوشتی قیزدیرماق اوچون، آشپازخانایا دوغرو یولا
دوشدو.

سون

قایین آتام اوچ آی تامام بو قاپی دان او قاپی یا
قاجدیغی و بو اوچ آی دا دولت مامورلاریندان
ائشیتدییی و گؤردویو بوتون حقارت لرین آجیغینی
ماموردان آچراق، تحقیرله و گوبودجاسینا دئدی:

– سیز بئله شئی لری باشا دوشمه سینیز. نه
جور وزیر جنابلاری یازیب، ائله سیز ده او جور
یازین! سؤزو اوزاتمایین! سونرا منه باخیب دیل-
دوداغی آراسیندا میز یلدادی:

– خان باغیشلا ییب. نوکر باغیشلاماق ایسته
میر.

بیلمیره م مامور قایین آتامین سؤزلرینی
ائشیتدی یا یوخ. هر حالدا ائشیتسه یدی ده اؤزونو
ائشیتمه مز لیه ووردو. امر وزیر کشورین امری



نیگار خیای^۱



قاراچادرالی قادین

محلهمیزده گزيب دولانان قاراچادرالی قادینی چوخنداندی گۆرمز اولموشام. کرونادان قاباق هاچان ائشیه چيخسایدیم محلهنین بیر طرفینده اونو گۆرردیم. یا قنوو قیراغیندا ایاقلارینی قنوو ساللابی اوتورار، یا زیبیل قابینی ائشه‌له‌یر، یا تلیس چیگنینده، بو یاندان او یانا سوووشدوغونو اوزاقدان گۆرردیم، آنجاق هر حالیندا اولسایدی، اؤز-اؤزونه فارسجا ماهنی میزیلداندی، میزیلتی دا یوخ، میزیلتیدان بیرآز اوجا سسله اوخوباردی. چوخو دا هایدنن "مستی‌ام درد منو دیگه دوا نمیکنه" ماهنیسی. تانیشلیغیمیزین باعثی دا اونون

میزیلدناماسی ایدی. من ده اونون کیمی محلهمده گزيب دولانارام، آنجاق اونون کیمی قارا چادرا اؤرتمه باشیما، هله هردن اوزومه سالیب خوش رنگلی مانتو، شال، روسری زاد دا گئییب اؤرترم؛ قیرمیزی، ساری، یاشیل، بنؤوش، نارینجی...

بیر گون دولانیرکن حزین هنگلی بیر قادین سسی قولاغیما دیدی، او یان بو یانا باخدیم، زیبیل قابی ایچینه قارا دونبالمیش بیر باسن گۆردوم. باسنین، قارا چادرا اؤرتموش بیر قادین اولدوغو بللی ایدی. قادینین زیبیل قابینا دونبالماسی منی چاشدیرمادی، شهرین همشه گۆردویوم منظره‌سیدی بو. منی چاشدیران اونون زیبیل قابینین ایچینه ماهنی اوخوماسی ایدی: مستی‌ام دردی منو دیگه داوا نمیکنی. قم با من زادی شودی منی راها نمیکنی منی راها نمیکنی... . اؤز-اؤزومه: هنرین وارسا، سسیوی آت باشیوا سن ده اونون کیمی اوخو گۆرک! دئدیم. آرزو ائتسم ده من او جسارتین صاحبی دئییلدیم.

دوروب گۆزله‌دیم. هردن بیر، ائشه‌له‌دییی زیبیل‌لرین ایچیندن نایلون شئی-شویلر، قاردون، باشماق تایی، دمیرومور قیریغی زادی سئچیب آتیردی تلیسینه. نهایت آختاریشی بیتدی و بدنینین زیبیل قابی ایچینه سالانمیش قورشاقدان یوخاری حیصه‌سیله زیبیل قابیندان چیخدی، "بتر اوخیسان!" دئدیم. اؤزونو او آرادا تک سانیرمیش کیمی دؤنوب او یان بو یانا باخیب گۆردو منی، قایغیسیز ایفاده ایله "قمگینم!" دئییه جاوابلاماسی منی دیکسیندیردی. قادینین بونجا دورولوغوندان دیکسیندیم. آغلیمدان کئچن "آلا سفئه" سؤزونه اوتاندیم. وئردییی جاوابیلا منی چتین دوروما سالمیشدی. منه باخ کی، "بتر اوخیسان!" دئمکله

^۱ - دوغوم: ۱۳۳۹ (۱۹۶۰)، مشکین شهر (خیاو)

نشر اولونموش شعر کتابلاری: منیم شعریم - کۆلگه‌ده‌کی سس - شهرین جیریغیندا نیگار - ایلمده اللی بارماق - بو شهر شیشیب

ترجمه‌لر: بیل عزالیلاری، غلامحسین ساعدی - توپ، غلامحسین ساعدی - دنیانین آن یاخشی آتاسی، غلامحسین ساعدی - آیازین قارا گونلری، رضا براهنی (سال ۹۷ اداره ارشاد تبریز برای چاپ این ترجمه مجوز صادر کرد و سپس مجوز صادر شده را باطل کردند).

اونو لاغا قویماغا باشلامیشدیم. گؤستریدی دورولوق قارشیسیندا اؤزومو ایتیرمیش کیمی اولدوم، آنجاق اونون تانیشلیق، ایسینیشمک آختاردیغینی دا تئز آنلاییب ال ایاغیمی ییغیشدیردیم. زیبیلچی دوستوم درین یالقیزلیغیندان قاچماغا گئدجک یئر آختاریردی. بیلیمیرم نهدن اونون دا منیم کیمی مهربانلیق گؤرمه میشی اولدوغونو تئز باشا دوشدوم. اونا ائله بئله راست گله جاواب وئرمک ناشیلیق اولابیلردی، بونو دا تئز باشا دوشدوم. دورولوغونو زده لمه یه جک بیر جاواب تاپمالییدیم، هم چکینجه- لی هم گولومسر بیر ایفاده یله: "نییه قمگین سن" دئدیم، "بو گؤزلیکده اوخورسان کی!" بیردن اوزونه سئوینج دولدی: "سن ده بو گؤزلیکده قیرمیزی شال سالیبسان کی باشیوا!" دئدی. "قابیلی یوخدی"، دئدیم، "والله یانیمدا آیری روسریم اولسئیدی، بونی آچیب وئردیم سنه" نی دئییه-دئییه، او یئکه لیکده یالانی اوزونه-اوزونه دانیشدیغیما ایچیمدن قیزیشدیم. بللی ایدی، سؤزوم خوشونا گئتمه میشدی. اوزونه سپیلمیش سئوینج توزو بیردن گلدییی کیمی ائله جه ده بیردن چکیلدی: "تک قالمیشام!"، دئدی. او شکیلده قایغیسیز دانیشماغا باشلادیغی گئنه اؤز حالینا دؤندویونو گؤستریردی. بو اؤلچوده قایناق سیز قایغیسیز دانیشماسی قیسقاندیریردی آدمی. آر-آرودلیق، بوشانما فیلان مسله سی اولدوغونو آنلادیم. آچیق دانیشماسی منه ده یول آچیردی: اوشاق-موشاق زاد یوخدی به؟

-آلدی آپاردی دا به!

-وئرمیه یدون دای.

-داییم دئدی، وئر آپارسین!

-ایندی کیمنن قاليسان؟

"داییم ساخلیر." بوندان آرتیق سورغو سووالا

چکمک ایچیمدن گلمه دی. هم ده سونراکی گونلره دانیشماغا سؤزوموز اولمالی ایدی. سونراکی گونلرده ده آرابیر گوروشوردوک. بعضن سلاملاشیب ال قووزاییب سوووشوردوم، بعضن اؤزومو گؤرمه مزلییه ووروب سوووشوردوم، بعضن ایاق اوستو دؤرد-بئش کلمه دانیشیب ساغ اوللاشیردیق. اوزون دانیشماق ایستمیردی هئچواخت. سؤزو آغزیندا بیتمه مییش، ایاغی گئتمک ایستیردی. ایلك تانیشلیغیمیزدا تلیسی گوج بیللاه قارا چادراسینین آلتینا یئرلشدیردییینی گوردویومده دئییردیم بلکه اوتاندیغیندان تلیسی نی مندن گیزلمک ایستیر، سونراکی گونلرده تلیسی چیینینه آلدیغینی گؤرنده، اوتانچ چکمه دردی اولمادیغیندان آرخایین اولدوم. بیلدیم، ایشینی آرخایینلیقلا گورور، اوتانما فیلان یوخ ایدی آرادا. من ده اونون آرخایینلیغی بابتیندن آرخایین اولدوم. دئمک، زیبیل توپلاماغی احتیاج اوزوندن دئییلیمیش، داییسینی مالی دورومو یاخشی ایمیش. کوجه لرده دولانا-دولانا باشقا زیبیل توپلایانلاری گوروب زیبیل توپلاما هوسینه دوشوب، اؤزونه ایش ائله میشدی. یا دا اولابیلسین نئجه سه بیر ایش گورموش اولسون دئییه، زیبیل توپلاییردی.

-زیبیللری ییغیب نئینیسن؟

-آپاریرام او یاندا، لالاپ او یاندا بوشالیرام او بیرسی زیبیل قابیلارینا.

قادینین بو ایشینی او بیرسی زیبیل توپلایانلارین بعضیسی گوروب بیلیمشدیلر. بونا گوره ده اونو ایزله-یب، گئنده دوروب توپلادیغی زیبیللرین هارایا بوشالتدیغینی گودوردولر.

دئییردی: بیلیمیرم نییه آتدی گئندی؟ بونو

مخاطبیندن سورموردو، هئچ اؤزونوندن ده

سورموردو، بو سورونو ائله بئله لوغالایردی، دیلینین اوستونده اوینایردی سانکی بو سورویلا، سانکی جاواب بولاجاغیندان دا واز کئچمیشدی. بعضن منه: سنونکی ده سنی آتیب، قیرمیزی شاللی؟ دئییردی. نئجه جاواب وئره جهیمی بیلمیردیم. هئچ اوزونه اینجینمه سینی ایسته میردیم: "کیشی دی دای، آتانداتیر"، دئییردیم.

دانشاندا همیشه او یانبو یانا باخیردی، هئچواخت گؤزومه باخمیردی.

-آخی بیلین من نجورام؟

-نجورسان؟

من... زادام... زاد... آزادام... آزادا!

نه دئمک ایسته دییینی باشا دوشموردوم. هم ده

باشا دوشوب دوشمه دییمین نه اهمیتی واردی کی.

چوخداندی گؤرمز اولموشام قارا چادرالی دوستومو. بیلیم کرونایا یولوخوب، یوخسا ائشیه چیخماغا داییسی گیل اجازه وئرمیر. کرونایا یولوخوسا، بیمارستانا گؤتورولر یوخسا ائوده کئچیره جک دورومدامی؟ یوخسا کرونا آغ جییرینی آغاردیب دا گؤتوروب بیر یوللوق اؤزویله آپارمیشدیر شاه گؤلونون قارا چادرالی قادینینی؟ بیر یوللوق آزاد اولوب یوخسا؟ سوروشماغا، دانیشیب دردلشمه یه چوخ سؤزلریم واریدی اونونلا، آنجاق من اونون کیمی قایغیسیز، قایتاقسیز دانیشماغا جسارتیم یوخیدی، داها چوخ شئیلر بیلیمک ده ایسته میردیم حاققیندا، ائله دورولوقلا وار اولماسی منه یئتیردی.

۹۹،۲،۱



درویش اوغلو^۱



بیر دلی نین خاطرہ دفتریندن

گوز (پاییز) گونلری چوخ داریخمالی اولور. آلماندا، غربتده، قیسیسا، یاغیشلی، قارانلیق گونلر. بئله گونلرده گون اورتاسی ساعات بیره قدر یاتاقدان چیخایلمیریم. بیر اؤنجه کی آخشام، "صباح سحر تئزدن قالخیب ایشلیریمی گۆره جگم" فیکری ایله ساعات اوندا یاتدیغیما قارشین، اثرتهسی گونساعاتین چالماسی ایله گۆزومو آچیب، یاغیشلی، رطوبتلی، یاری قارانلیق هاوانی گۆرونجه ساعاتین اوستونه بیر یوموروق ووروب، یورقانی باشیما چکیرم. خیال دونیامدا درینلشمه گه باشلاییرام:

^۱ ۱۹۵۷- ایلینده گونئی آذربایجانین توفارقان (آذرشهر) شهرینده آنادان اولدوم. ۱۹۷۵ ایلینده تبریزده فردوسی مدرسه سیندن دیپلم آلدیم. ۱۹۸۳ ده آنکارادا یؤنه تیم پسیکولوژیسی بؤلوموندن لیسانس آلدیم. بو ایللرده آذربایجانجا یازماغا باشلادیم. ۱۹۸۶ دان آلمانین کؤلن شهرینده یاشاماقدا یام. ۱۹۹۳ ایلینده محاسبه چیلیک و وئرگی مشاورلیگی بؤلومونو قورتاریب و بو بؤلومده ده ایشله مه گه باشلادیم. روح بیلیمچیلیک (پسیکولوژی- پسیکوانالیز) ده درینلشدیم و یازدیغیم قیسا ناغیللاردا پسیکوانالیتیک باخیشیمین اورتایا چیخماسی آرتیق اختیاریمدا اولمایان بیر فنومن (پدیده) اولماغا باشلادی. بو ناغیللار گۆردوگوم و تجربه ائیله دیگیم انسانلار آراسی ارتباطلارین پسیکوانالیز باخیشیندان بیر تجزیه تحلیلی کیمی کاغادا توکولورلر.

گونئی آذربایجاندا انقلاب اولوب. مستقل گونئی آذربایجان دؤلتی قورولوب. بو انقلابین رهبری و سونرالاری بو دؤلتین باشچیسی محمد امین رسولزاده، سید جعفر پیشوری، عباس اوغلو حسینقولو، یوخسا ممدکاظم حق وئردی یوخ، من اؤزومم.

اوتوز ایلدن بری آلمانین کؤلن شهرینده اولدوغوما و گونئی آذربایجاندا یاشایانلار ایله یاخیندان - اوزاقدان بیر ارتباطیم اولمادیغینا قارشین، گونئی آذربایجان میللتی منی انقلابین رهبرلیگینه و سونراسی قورولان دؤلتین باشچیلیغینا سئچیب. امام خمینی علیه الرحمه کیمی اؤزل اوچاق ایله، تننه لی و تمتراقلی رسم و رسومات ایله گونئی آذربایجانا گتیریلیمیشم. ایندی دؤلت باشچیسی یام.

سحر قالخدیغیما، یاتاق اوتاغیمین قاپیسیندا جوان بیر قیز خدمتکاریم حوله می حاضر توتوب. یاشادیغیم قصرین ایکینجی قاتیندا اولان یاتاق اوتاغیما یاپیشیق حمام اوچ متیر ائیننده، یئددی متیر بویوندا دیر. حمام خدمتکاریم یوخودان قالخماق ساعاتیمدان ایگیرمی دقیقه اؤنجه حمامین وانینی ایستی سو ایله دولدورار. یاتاق اوتاغیمین قاپیسیندا حمام شئیپکلریمی (دم پائی لریمی) جوتلر، اینده حوله ایله حاضر دورار. ساعاتین چالماغینی ائشیتدیکدن سونرا قالخماز ایسم، اون بئش دقیقه گۆزلر. اوندان سونرا یاواشجا قاپییا وورراق منی اوپاندیرار. "سحرینیز خیر اولسون، پاشام" دئییه گولومسه یرک حولمی الیمه وئریب حمامین قاپیسینی آچار. یاریم ساعات ایله قیرخ بئش دقیقه یه یاخین ایستی سو ایله دولو وانین

ایچینده بیرقالانارام. یورقونلوق حس ائتدیگیم گونلر ده ایسه وانین باش طرفینده کی دوواردا اولان زنگه باساراق ماساژ خدمتکاریمی چاغیرارام.

ماساژ خدمتکاریم کئچن ایل دونیا قادینلاری گؤزلیک مسابقه سینده ایکینجی چیخان ایتالیالی آلتسییا دیر. گؤزلیگینین یانیندا ادبلی، حورمتلی بیر خانیم دیر. سحرلری یورقونلوقومو چیخارتماق اوچون واندا ایستی سویون ایچینده اوتوزبئش دقیقه ساغیمی - سولومو اوغوشدورار. حامامدا اولدوغوم زامان ایچینده آشچیم، فرانسه لی لوسیا خانیم، میطباق خدمتکارلاری ایله بیرلیکده قاینالتی میزینی حاضیرلار.

من اؤزوم چوخ "خلقی" و "میللی" بیر انسان اولدوغوم اوچون تک باشیما قاینالتی یئمرم. بوتون کنیزلریم و نوکرلریم ایله بیرلیکده قاینالتی میزینه اوتورارام و اؤزومو بو عزیزلریم ایله یاخین حس ائتدیگیم اوچون اولارلا بیرلیکده دئییب - گولرک قاینالتی یئیرم. بو آرادا قاینالتی سالونونون ساغ کونجونده کی سین ده موزیک اورکستریم سحر موزیکی چالار. موزیک اورکستریم سگگیز نفردن اولوشوب، بونلارین هامیسینی دا اوروپا دؤلتلرینین میللی اورکسترلریندن آیریپ گتیرتدیرمیشم. چوخ دوغولو و موزیکال اولدوغوم اوچون هر گون عینی ملودوینی دینلمکدن خوشلانمارام. هر گون آیری بیر ملودوی چالار اورکستریم. قاینالتیمین یاریسینی موزیک ایله یئیرم. ایکینجی یاریسینی دا موزیک اورکستریمین اعضاسی نین قاینالتی میزینده اوتوردوقدان سونرا بیرلیکده یئیریک. اونا گوره قاینالتی یئمگیمیز بیرآز اوزون چکر، ساعات اون بیره یاخین، موشاطام گلیب، منی گئینمه اوتاغینا آپارار. ساققالیمی قیرخار، ساچیمی دارار، اؤزومه

عطیر سپر، اوگون اوچون اوغون پالتارلار سئچر و منه گئیدیرر. گئینمه تشریفاتیم ایگیرمی دقیقه چکر.

گئینیب، حاضیرلاندیقان سونرا، آیری دؤلت باشچیلاری ایله دانیشماق اوچون حاضیرلانما اوتاغیما گیررم. مشاورلریمدن بیرسی کیسینجرین اوغلو مایک دیر. مایک او گونکو دؤلت قوناغی ایله هانسی موضوعلار باره سینده دانیشیلاجاغینی، هانسی اولاسی (احتمالی) سورویا قارشى نه جور بیر جواب وئره جگیمی و سونوندا نه جور اؤز ایستگیمی اونا قاندىراجاغیمی، داها دوغروسو سون سؤزو اونون یوخ منیم دئییه جگیمی، دئملی اؤز ایستکریمی اونا تحمیل ائده بیلجگیمی کلمه - کلمهسینه اؤیگرر.

اؤزل دیپلوماسی پسیکولوقوم ایسه اریک فرومون قیز نوه سی مادیسون دور. مادیسون چوخ مهربان و انساندان آنلایان بیر خانیم دیر. دونیا مشهورو پسیکوانالیتیکر اولان اریک فرومون قیز نوه سی، اؤزو ماساچوست اونیورسته سینده پسیکوانالیز کورسوسونون مودیره سی اولموشدور. منیم کیمی بیر انسانا آنجاق بئله مشاورلر گرکلیدیر.

بو حاضیرلیقدان سونرا ساعات گون اورتادان سونرا ایکی یه یاخینلاشار. قصرین آشای قاتینداکی دیپلوماسی سالونونا ائترم. اون ایکی متیر بؤیوندا، دؤرد متیر ائنینده کی دیپلوماسی سالونونون گون باتانا ساری آچیلان بؤیوک پنجره لریندن سو ایله دولوب داشیب، شپه لنن اورومو گؤلونون قیراغیندا گزن فلامینگولارا، اوچان آغ قوشلارا باخاراق بیر فینجان قهوه ایچرم. سقف دن آسیلی اولان بؤیوک لوسترلین آلتیندا، سالونون بویا - بویونا دوزولموش گیردکان تاختاسیندان سئیقلمیش و یاغلانمیش میز لر پار- پار پاریلدار. میز لرین اوستونده کی

گوموش قابلاردا دوزولموش میوه لر، یئییه جکلر، کریستال کوزه لرده دوزولموش شرابلار، اورمو بؤلگه سینین اوزوموندن چکلمیش وودکالار، آلماسویو، دیلملیب دیسلرده دوزولموش قوهون - قارپیز انساندا دایانلماز بیر اشتها آچار. اوبیری دؤلت باشچیلاری ایشلرینده بیر آز داها قیوراق ترپندیکلری اوچون، بیر چوخ زامان منیم حظیرلانیب دیپلوماسی سالونونا گلگیمدن بیر - ایک ساعت ائرن گلرلر. آنجاق منیم اوچون اؤنملی دگیل. منی گؤزلملی دیرلر. اونسوزدا اولار ائله - بئله بؤیوک آداملار سایلمالار. منی گؤزلمه لری، اولارین گؤزونده منیم دگریمی آرتیرار. بیر پارا گونلرده، چوخ گؤزلمیش اولان دؤلت باشچیلاری داریخیب، یوخسا منیم گنج گلگیمی اؤزلربنه سایغیسزلیق اولاراق دگرلندیردیکلری اوچون، مذاکره نی گؤزلملر. کوسوب قایدیب گئدرلر. بئله گونلرده قسیریمین بوتون خدمتچیلرینی، مشاورلریمی، موشاطامی، باغبانلاریمی ایچری چاغیرارام. اؤزوموز میزین باشینا اوتوروب، قوناقلار اوچون حظیرلانمیش یئییه جکلری یئییریک، شرابلاری ایچریک و سونوندا هامیمیز بیرلیکده میلی مارشیمیزی اوخویاریق:

بیز گوجلو بیر میللتیک

هئچ کسه باش ائگمریک

گوندوز - گئجه بیلمریک

دورمادان یئییب - ایچریک

هئچ کسی اؤنمسه مریک

چونکو بیر اوچ نفر بیر میللتیک

کئچن جومعه گونو، دسامبرین اون بیر، یئنه بئله یاغیشلی و قارانلیق گونلردن بیر ایدی. گون اورتادان سونرا ساعات ایک یاریما قدر یاتاقدا

خیاللاریمین دادینی چیخارتدیم. قالخینجا، دوش فیلان توتماغا حوصله اولمادی. اوزومه بیر سو چیله دیم. بیر "صبحانه" یئدیم، بیر ایکی چای ایله بیر ایکی سیگار چکدیم. چوخ داریخمالی گون ایدی. بدنیمده آغیر بیر یورقونلوق حس ائدیردیم. گؤزلریمین آلتی توربالانمیش ایدی. نئچه گونلوق ساققالیم و دارناممیش ساچلاریم آینادا اوزومه آغیز اگیرد. او گون نه ائده جگیمی بیلیردیم. جانیم عراق ایچیپ، خیواندا میل دورماق ایسته ییردی. آنجاق خوش ذوق بیر انسان اولدوغوم اوچون هر عراقی ایچه بیلیرم. جانیم ایچمک ایسته دیگینده یا هنیسی ایچرم، یادا تکیلا. ماشینی مینیب، کوچه نین باشینداکی سوپرماکتده ایچمک اوچون بیر شئی آختاردیمسا دا جانیم ایسته دیگی عراقی تاپایلمه دیم. کؤلن شهرینین اوچاق ائیش - قالخیش میدانینا یاخیندا اوتوردوغوم اوچون، "گئدیب، ائیش قالخیش میدانیندا دیوتی فری شاپ دان بیر شئیر آلیم" دئییه فیکیرلشدیم. ائیش قالخیش میدانینین اوزون سالونونو آدیملارکن، ایچری ده رو (آلماندا اولان بیر زنجیره سوپرمارکت) یز بیر شعبه سی اولدو گؤرونجه سئویندیم، "آهان، بوردا یاخچی بیر عراق تاپایلرم" دئییه ایچری گیردیم. دوغرودان دا شانسلی ایمیشم. آختاردیغیم ایچجگی، دئملی هنیسی نی تاپیب آلدیم. عراق شوشه سینی آسما چانتاما قویاراق، رو نین قاپیسیندان چیخارکن، اون - اون بئش ایلدن بری تانیدیغیم بیر دوستوما توش گلدیم. باخیمسز اؤز-گؤزومدن، پالتاریمدان اوتاندیغیم اوچون اونون گؤزونه گؤرونمک ایسته مَیرک، باشیمی آشاغی سالیب، اوردان اوزاقلاشماغا چالیشارکن، حسین گؤزونو گؤزومون ایچینه تیکدی.

یاردیمچیسی دیر. آیری اؤلکه دن گلیبلر. آنجاق مونیخ اوستوندن کؤلنه گلیرلر.

آیاغیم یئرہ یاپیشدی. حزب میللتین آدینی ائشیتیمیشدیم. بؤیوک و سؤزو کئچر بیر حزب اولسا ایدی گرک. اوروپا اؤلکه لرینده اون - اون بئش مین عضو، هئچ دگیل ایسه ایگیرمی - اوتوز مین ده طرفداری اولدوغونو تخمین ائدریم. آدینی و آرینی اینترنت ده چوخ گورموشدوم. بیر نئچه یول دا "کشکه من ده بو حزبین عضو اولابیلسم" آرزوسو ایله عضویت ایستگی گؤندرمگه چالیشمیشدیم. آنجاق "سنین کیمی بی سروپا بیر آدمی بیز عضولیکه آلماریق" دئیہ جواب آلاجاغیمدان قورخوب، بو ایشین خئیریندن کئچمیشدیم. حسین یولداشیمین بئله بیر حزبین باشقانی ایله ارتباطی اولدوغونو ائشیدینجه بیر آن بو آرزوم گئنه جانلاندى. "کشگه حسین قارداشدان منی ده اونلار ایله تانیشدیرماسینی خاهیش ائتسم" دئیہ فیکیرلشدیم.

حسین قارداش، ایندیہ دک منیم بئله فعالیتلریم اولمادیغی اوچون شرمنده یم. آنجاق بئله بیر تصادف اثری منی ده اونلار ایله تانیشدیرسان نه اولار؟

دئیہ یالواردیم.

حسین قارداش ایسه بونو ائشیدینجه گؤزلری ایشیقلاندی:

هه، ائله یاخچی اولار، بیلیرسن، من آیری حزبلردن، جبهه لردن، تشکیلاتلاردان و پارلمانلاردان گلنلری ده بو آخشام هوتلرینده یئرلشدیرملی یم. بو اوچاق یوباندیغی اوچون اونلاردان شرمنده اولاجاغام. سنین ایشین یوخسا، سن بوردا بونلاری گؤزله، منده گئدیب اوبیری

سلام قنبر،

سلام حسین قارداش،

نه وار نه یوخ، بس سن بوردا نه ائله ییرسن؟ "شهرده ایستدیگیم عراقی تاپابیلمدیم، بو سوپرمارکتدن عراق آلماق اوچون گلدیم" دئیہ بیلمدیم.

مونیخ دن گلن بیر یولداشیمی گؤزله ییرم.

مونیخ دن گلن اوچاق بیرساعات یاریم یوبانیب. یالاندان اؤزومو بیلیر کیمی گؤستررک:

بله، بیلیرم. نه ائلیک، گؤزلملیم دا. سن ده

مسافر گؤزله ییرسن؟

بله،

حسین قارداش قدیمی یولداشلاریمدان بیری ایدی. منپیتسا توکانلاری اوچون مال ساتان بؤیوک بیر شرکتده کامیون شوفرلیگی ائله دیگیم زامانلار اونون دا پیتسا توکانی وار ایدی. تانیشدیغیمز دا بئله اولموشدو. اونون دا پیتسا توکانینا مال وئردیم. چوخ مهربان، جانا یاخین، صمیمی بیر انسان ایدی. یوباندیغیمدا بیر پارا آیری موشتیرلر کیمی باشیما چیغیرمازدی. یانلیش مال تحویل وئردیگیمده، عصبانی اولمازدی. چوخ سایغیلی شکیلده،

"قارداش، من بو پنیردن یوخ، اوغما پنیر

سفارش وئرمیشدیم، بیلیرم سنین تقصیرین دگیل،

سفارشلره گؤره مال سئچمک انباردا ایشلینلرین

ایشی دیر. بو پنیری گئری گؤتور، اوغما پنیر گتیر"

دئیردی.

چوخ صبرلی و حؤصله لی بیر انسان اولدوغونا

قارشین، اوگون چوخ هؤوشنه لی و تلاشلی اولدوغونو

حس ائتدیگیمدن،

گؤزله دیگین قوهوملاردان دیر؟

یوخ، حزب میللتین باشقانی و باشقان

قوناقلاریمیزی یئر به یئر ائدیم. سئوینجیمدن آز قالسین اؤرگیم سینمدن چیخاجاق ایدی. سانکی منیم بو آخشام اؤزل بیر عراق اختارماغیم بیر تانری قورقوسو ایمیش. "دئمک کی تانیرنین لوطفو کیمی، بیلمه دیگیم بیر گوج طرفیندن بئله بیر تصادف اوچون بورایا گلمیشم." دئییه فیکیرلشکر، سئوینج دولوسو: چوخ یاخچی، حسین قارداش، من بونلاری گؤزلرم، سن گنت اوبیری قوناقلاری یئر - به یئر ائله. حسین قارداش تشکر ائدرک تر-تلیسک اوزاقلاشدی. اوچاقلارین ائتمک ساعاتلارینی گؤسترن تابلویا باخدیم. مونیخدن گلن اوچاغین ائمه سینه دوز بیر ساعات یاریم قالیردی. اوتوردوغوم محله ائنیش - قالخیش میدانینا یاخین اولدوغو اوچون، تر - تلیسک ماشینا مینیب، ائوه سوردوم. الیم آیاغیما دولاشا - دولاشا ساققلایمی قیرخدیم. یوغوندوم. اوز - گؤزومه اودکولون سپدیم. بئله گونلریم اوچون پالتار دیلابیمدا حاضیردا توتدوغوم "پیلو پالتارلاریمی" گئیینیب، ائنیش - قالخیش میدانینا گئری قایتدیم. ائنیش ساعاتلاری تابلوسونا گۆره اوچاق تازا ائتمیشدی. آنجاق مسافرلر هله چامادانلارینی آلیب، چیخماغا باشلامیشدیلار. اورگیمده توی - بایرام ایدی، "کسین کی بونلارین کؤلن شهرینده ده شعبه لری وار. حزب رئیسی ایله تانیشماسم، بلکه بورداکی شعبه لرینده، یوخسا عضولرینین بیریسینه منی شوفر کیمی ایشه آلماغینی توسیه انده بیلر." دئییه فیکیرلشکر قارا گونلریم ساووشوب، آیدین و گؤزل گونلریمین باشلاياجاغینی گؤروردوم. هؤوشنه دن بیر آیاغیمی گؤتورب، بیر آیاغیمی قویوردوم. حزب باشقانی ایله

نه جور دانیشاجاغیمی، هاردان سؤزه باشلاياجاغیمی فیکیرلشیردیم. بئله بیر انسان مطلق کی اقتصاد، حقوق، یوخسا سیاست بیلیمی دوکتورودور. بئله انسانلارین یانیندا منیم دانیشابیلجگیم بیر سؤز یوخدور. هاردان سؤزه باشلاياجاغیمی بیلیردیم.

گلن مسافرله باخا - باخا، اون بئش دقیقه دن سونرا ایکی نفرین بیزیم دیلیمزده دانیشاراق یاخینلاشدیغینی گؤرونجه، "آهان کسین کی بو ایکی نفر دیرلر" ئیه گئنه هؤوشنه دن اورگیم چیرپینماغا باشلادی. یوخاریدان آشاغی اؤز پالتاریمایا بیر گؤز سالدیم، کؤینگیمین یاخاسینا بیر ال چکدیم، پالتوومون دوگمه لرینی باغلادیم و قامتیمی دوز توتاراق اونلارا یاخینلاشیب، سرهنگین امرینه حاضیر بیر سرباز کیمی دوردوم. او ایکی نفر منه یاخینلاشیب، یانیمدان ساووشدولار. بیر شی دئمه گه جرئت ائتمدیم. بیر - ایکی آددیم مندن اوزاقدان دوردولار. بیرسی من یاشلاردا، بیرسی ده ایگیرمی - ایگیرمی بئش یاش اوندان جوان، اوروپالی جوانلارا بنزر بیری ایدی. من "یوخسا بونلار دگیل" دئییه فیکیرلشیرکن، یاشلی اولان آدام جیبیندن موبایل تلفونونو چیخاردیب بیر نمره توتدو.

حسین بیگ، بیز بیر ساعتدیر بوردا گؤزله بیریک، بس سیز هارداسوز؟

حسین آدینی ائشیدینجه، "آهان بونلار دیرلار" دئییه فیکیرلشکر اونلارا یاخینلاشیب، سلام وئردیم. "بیگ لر، من حسین بیگ طرفیندن وظیفه لندیریلرک سیزی مشایعت ائدجگم" دئدیم. من یاشلاردا اولان آدام آلچاققاییجی باخیشینی اوزومه تیکدی.

سیز؟

بله

آدام دوداغینی بوزرک مندن اؤنده یئرمه گه باشلادی.

"بیگ، بو یاندان گئتملیک، ماشینی بو طرفده پارک ائتمیشم" دئییه سسلندیگیمده، قاییدی ب گلدیلر. منیم گؤستریدیگیم طرفه یئرمه گه باشلادیق. بیر نئچه دقیقه سوسقونلوق ایچینده ائیش - قالدیش میدانین اوزون سالونوندا یئریدیکن سونرا اؤز اؤزومه "سیز؟" سوروسونداکی سس تونونو بئنیمده خیردالاماغا باشلادیم. "آهان، بؤیوک بیر حزبین باشقانی اونو مشایعت ائتمک اوچون منیم کیمی بیر بی سروپا آدامین گؤندریلدیگیندن خوشلانمایابیلر. واللهی بونون تقصیری آرتیق منده دگیل ایدی." آنجاق حزب باشقانینین بو سورودان باشقا هئچ بیر شئی دانیشمادیغینین ندینیه آنلاییردیم. بئله بیر انسان منیم کیمی بیر آدام ایله نه دانیشسین کی. اوروپا دؤلت باشچیلاری ایله نه کیمی قارارلارا گلدیکلریندن می؟ یوخسا بیزیم مملکتیمیزده قورولاجاق اولان دؤلتین دوزلگه سیندن (ساختاریندان) اقتصادی سیستمیندن، حقوقی سیستمیندن، بو مملکت اوچون حظیرلادیغی آنا یاسا اؤن یازیسیندان می دانیشسین؟ بئله انسانلارین ذهنی هر زمان بئله مسئله لر ایله مشغول اولار. بو قدرینی آنلاییردیم و من ده سسیمی ایچیمه سالیب جینقیریمی چیخارتمیردیم.

سوسقونلوق ایچینده ماشینی دالی جعبه سینین قاپیسینی آچیب، بیگلرین چمدانلارینی جعبه یه قویدوقدان سونرا، مینمکلری اوچون ده قاپینی آچدیم و آغیر و متین بیر "بویورون" ایله اولارین ماشینا مینمکلرینی ایسته دیم. بیر - ایکی دقیقه سونرا باشقان بیگ اوزونو منه ساری

چئورمدن، دوز قاباغا باخا - باخا ائتملی بیر سس تونوندا:

حسین بیگ اؤزو هاردادیر؟
بیلیمیرم.

بس سیز کیمسینیز؟
منیم آدیم قنبر دیر.

اؤزوز کیمسینیز؟
بو سورونو آنلایا بیلمدیم.

"من قنبرم، بس من اؤزوم کیمم؟ اولمایا قنبر ایله من ایکی آیری آداملاریق. روح خسته خاناسیندا اولدوغوم زامانلار روح حکیمینه "من آیری آداملارین بئنیندن کئچن فیکیرلری اوخویورام" دئدیگیمده، "یوخ، ائله بیر شئی اولماز، هئچ کس آیری بیر آدامین بئنیندن کئچن فیکرلری اوخویایلمز. سن اؤزونو هم اؤزون کیمی همی ده آیری بیر آدام کیمی تجربه ائدیرسن" دئدیگینی خاطرلادیم. دئمک کی روح دوقتورو حاقلی ایمیش. من ایکی نفر ایمیشم. باخ بو بیگ بئله منیم ایکی نفر اولدوغومو گؤرور. کسین کی بو حزب باشقانی آیری تحصیلاتی نین یانیندا روح حکیملیگی دوقتورلوغو دا وار." دیه فیکیرلشک.

آدیمی بیلیرم، آنجاق اؤزومون کیم اولدوغومو بیلیمیرم

هانسی حزبدن، هانسی تشکیلاتدان، هانسی جبهه دن، هانسی فرقه دن، هانسی پارلماندان سینیز؟
عؤمرومده بئله شئیلر ایله یاخیندان - اوزاقدان هئچ بیر ارتباطیم اولمامیشدی. آنجاق بو باشقانی منه بیر یاردیم ائده جگی آرزوسوندا اؤزومو شیرینلشتیرمگه چالیشاراق، "کامیون شوفری ایدیم، ایندی ده ایشسیزم، دئسم، منی اؤنمسمز، سونرا حسین قارداش دا منی تاپیشیرسا، امگی بوشا گئدر"

دئیہ فیکرلشرک، ذہنیمین بیجاقلارینی قاریشدیریب، بیر سؤز تاپدیم.

من شاعر

آدام تکبر دولوسو آچاقلائیجی باخیشینی

اوزومه تیکدی:

شعر دیوانلارینیز وار؟

خیر

بس نه جور شاعیرسوز؟

بیر شعریم گونئی یونان قلم انجمنین اینترنت

صفحه سینده یایلیب.

آدام بونو ائشیدینجه بیردن - بیره پؤرتوشدو.

هئج بیر شئی دئمدی. اوزونو پنجره دن ائشیکه

ساری چوئریب، درین بیر آه چکدی. بوینونون

دامارلاری قوروموش کیمی سیخیشدی. دؤنوب

اوزومه باخامدان، گئنه او ائتملی سس تونوندا:

سیزده جلسه یه گلجکسیز؟

بله

آغیر بیر سوسقونلوق آدامین چیگینلریندن

آشاغی باسماغا باشلادی. نفسی آغیرلاشدی. اوزونو

آنلامسیز و بوش اولاراق حس ائتمگه باشلادی.

دوداغینی بوزوب، درین فیکره گئتدی.

انسانلارین بئنیندن کئچنلری باخیشلاریندان،

عضله لرینین دوروموندان، اؤزللیک ایله بویون عضله

لرینین سیخیشماسی، یوخسا راحتلیغیندان، چهره

لرینین درسیندن اوخوموماق اولدوغو کیمی اونلارین

ذهنلریندن کئچنلر دربلریندن ده یاییلار. بیر آز

دیقتلی بیر انسان، بونلاری عمومی شکیلده حس

ائدر، آنجاق ایرینتیلارینا گیرمه گه حوصله سی

اولماز. منیم کیمی دللی بیر آدام ایسه بئله شئیره

داها چوخ دیقت یئتیرر. آدامین ذهنیندن کئچنلری

آچیق آیدین سؤزلر ایله آنلاتیر کیمی اوخویوردوم.

"هن، دئمک کی بو حضرات دا بو توپلانیا چاغیریلیبلار. من بو آداملارین گیردیگی توپلانیا یا آددیمی آتارام. بونلار کیمدیر کی من اونلار ایله بیرلیکده، بیر سالوندا اوتوروم"

گونئی یونان یازیچیلاری اتفاقی آدیندا بیر اتفاق

تانیمیردیم. ائله - بئله، اؤزومو حزب باشقانیین

یانیندا اؤنملی بیر اولاراق گؤستریمک اوچون

آغزیم گن سؤز بو ایدی. آنجاق او آن دوغرودان دا

بئله بیر یازیچیلار اتفاقیین اولدوغونو، و منیم

آغزیم گنل یازیچیلار اتفاقی ایله بو حزب رئیسین

آغیر آنلاشمازلیقلاری اولدوغونا آرخایین اولدوم.

حزب رئیس گئنه اوزونو منه ساری چئویرمدن:

سیزده گونئی یونان قلم انجمنینده عضوسوز؟

سؤز آرتیق بیر یول آغزیمدان چیخمیشدی.

"یوخ بئله بیر قلم انجمنی تانیمیرام، یالاندان

دئیرم" دئیہ بیلیمدیم.

بله، من ده عضو ایدیم. آنجاق منیم شعرلریمین

و یازیلاریمین نئجه لیگی (کیفیتی) آشاغی اولدوغو

اوچون، منی عضویتدن چیخارتدیلار.

آدامین ایچیندن یانار بیر آه چیخدی. یئنه

اوزونو پنجره یه ساری چئویردی. آنجاق بو یول

"یاخچی، گئری قاییت بیزی ائیش - قالخیش

میدانینا قایتار، بیز گئتملی اولدوق" دئیہ

فیکرلشدیگینی، آچیق آیدین سؤزلر ایله کاغاذدان

اوخویور کیمی حس ائدیردیم.

یاواش یاواش هوتله یاخینلاشیردیق. هوتلین

قیرمیزی، نئون ایشیقلی تابلوسونو گورونونجه.

آهان، یئتیشدیک، باخین اورا سیزین

هوتلینیزدیر

دئدیم.

اؤه یئتیشیب، سلقه لی بیر سالاد دوزلدیب،

اُنیش فالخیش میندانیندان آدیغیم، چوخ سئودیگیم هِنسی ایچگیمی ایچمگه باشلادیم. بو آرادا موبایل تلفونوم سسلندی. حسین قارداشین آدینی گؤرونجه سئویندیم. حسین قارداش همیشه کی راحت و مهربان سس تونوندا، بیر آز دا اوتاناراق. قنبر قارداش، سندن بیر خاهیشیم اولاجاق، سحر بیزیم بو حزب رئیسی ایله یاردیمچیسینی هوتلدن گؤتوروب، سالونا گتیره بیلرسن؟

"آی الله یاخچی اولدو حزب رئیسی قاییدیپ گتتمدی"، دئییه سئوینرک، اولار، عیبی یوخدرو.

هامی ساعات سکگیزده سالوندا اولمالیق. من اونلارلا دانیشدیم. ساعات سکگیزه اون دقیقه قالاندا هوتلین قاباغیندا سنی گؤزله یچکلر.

باش اوسته

سحر تئزدن فالخیب، حزب رئیسینی آپارمالی ایدیم. بونو اؤزوم اوچون بیر شرف کیمی حس ائدیردیم. منیم کیمی بیر بی سروپا آدامین بیردن بیره حزب رئیسینین خصوصی شوفری اولابیلمه سی بؤیوک بیر شانس ایدی. اؤز - اؤزومه "بلکه بونلارین ایشی آلمانیدا بیر - ایکی آی چکر، من ده هر گون حزب رئیسینین خصوصی شوفری کیمی ایشلرم. بلکه ده آدام آیری تحصیلاتینین یانیندا بیر ده روح حکیمیدیر. خسته لیگیم باره سینده دانیشارام. بیگانه بیر دوقتور کیمی باشدان ساوما ائله میز. بلکه دردیمه بیر چاره تاپار" دئییه فیکیرلشکر ساعات اون بیرده یاتدیم.

اثرته سی گون ساعات یئددی یه اون بئش دقیقه قالا ساعتین زنگی چالینجا، بو یول یوموروق ایله اوستونه وورمادیم، جیرریقا کیمی یئریمدن قالخیب، ساققالیمی قیرخیب، یوغوندوم و "بیر آز دا

ارکن گتدیم" فیکری ایله ساعات یئددی یاریمدا حزب رئیسینین هوتلینین قاپیسینین قاباغیندا حاضر ایدیم.

ساعات سگیزه قدر هوتلین قاپیسیندا گؤزلدیکدن سونرا، نیگاران اولماغا باشلادیم. "اولمیایا بیزیم حزب رئیسینی آلمانین وزارت اطلاعاتی اوغورلاییب" دئییه فیکیرلشمه گه باشلادیم. بئله فیکیرلر منی چوخ راحتسیز ائدر. یئریمده دورابیلرم. روح حکیمیمین بئله وضعیتلر اوچون وئردیگی حب لردن بیریسینی آتماق ایسته دیم. آنجاق ماشیندا ایچمک اوچون سو یوخ ایدی. ائنیب بیر استکان ایلیق سو ایستمک اوچون هوتله گیردیم. هوتلین کانتینینده بیر نئچه نفرین بیزیم دلیلمزده دانیشدیقلارینی گؤرونجه سئویندیم. بیر استکان ایلیق سو ایله داوامی آتدیقدان سونرا، بیزیم دیلده دانیشانلاردان بیر خانیمما.

باغیشلایین، من حزب رئیسینین شوفریم، ساعات سگیزه اون دقیقه قالاندا رئیسینی میندیرچک ایدیم. رئیسدن خبرینیز وار می؟

دئییه سوروشدوم. او خانیم حزب رئیسینی بیر اؤنجه کی آخشام گؤردوگونو آنلاندی، آنجاق نییه یوباندیغیندان خبری یوخ ایدی. مهربان بیر سس تونوندا.

بویورون بیر فینجان قهوه ایچین، اوتورون، ایندی گلر

دئدی. اوتوروب گؤزله دیم. ساعات آرتیق سکگیز یاریم اولموشدو.

یئنه او "پارانوئید" نگارانچیلیغیم تپمه ووردو. الیم آیاغیم تیتره مگه باشلادی. حزب رئیسینه بیر شئی اولسایدی، بوتون آرزولاریم هئچ اولاجاق ایدی. منیم هؤووشنم کانتینده کی لری ده هؤووشنه

لندیردی. بیر بیری ایله پیچیلداماغا باشلادیلار. پیچیلدیلار آراسیندا "رئیسه بیر شئی اولسا، بوتون توپلانتی هئج اولار"، "آلمانین اونون اوچون چوخ دا امنیتلی بیر اؤلکه اولمادیغینی بیلیردی" کیمی سؤزلر ائشیدیردیم. بیزیم دیلیمزده دانیشان وطنداشلار ایکی - ایکی، اوچ - اوچ هوتلدن چیخیب گئدرک کانتینده قالانلارین سایسی گئت گئده آزالیردی. بو وضعیت منده آغیر بیر یالنیزلیق دوغوسو و قورخو یارادیردی. ساعات آرتیق دوققوزا یاخینلاشیردی. بیر خانیمدان یالواریرجاسینا ، "رئیسین آدی نه دیر" دئییه سوروشدوم. هوتلین رسپتسیونوندا رئیسین قالدیغی اوتاغین نمره سینی آلیب، تر - تله سیک اوتاغین قاپیسینا گئدیب، قورخا - قورخا قاپینی ووردوم. هئج بیر خبر چیخمادی. دوردوغوم یئرده قورویوب - قالدیم. ساعاتیما باخدیم. دوققوز یاریم ایدی. آرتیق حزب رئیسینین گروگان توتولموش اولدوغوندا آرخیینلاشماغا باشلادیم. پارانوئید نگارانچیلیغیم تپه مه ووردو. تر - تلسیک، آشاغی قاتا ائندیم. بیزیم دیلده دانیشانلاردان هئج کیم قالمامیشدی کانتینده. رسپتسیوندا اوتوران خانیم یالواریرجاسینا "پولیسه زنگ وورون" دئدیم. نه اولدوغونو سوروشدو. هؤوشنه و تیرمه ایچریسینده، "بیزیم حزب رئیسین اوتاغیندا دگیل، کسین کی باشینا بیر شئیلر گلیب، بیلیرسیز بئله اؤنملی انسانلارین جانی همیشه و هر یئرده امنیت ده اولمایابیلر" دئییه جواب وئردیم. رسپتسیونداک خانیم دا منیم قورخو و هؤووشنه لریمدن ال - آیاغینی ایتیردی. قالخیب من ایله اوتاغین قاپیسینا گلدی. ساعات آرتیق اونا اون بئش دقیقه قالیردی. رسپتسیونداکی خانیم ایله ایکیمیز قاپینی یاریرجاسینا وورماغا باشلادیق. بیر نئچه

دقیقه سونراقاپی آچیلدی. حزب رئیسینین یاردیمجیسی داغینیق ساچلاری، پیسمیریقلی گؤزلری ایله، اؤزو قاپینین دالیندا دوراراق، باشینی قاپینین چاتلاغیندان اوزالدیب، نفسیندن عراق قوخوسو پوسگوررک.

رئیس دوش توتور

دئدی. قورخو و هیجانلار ایچینده، منه هئج ده ارباطلی اولمایان بیر سؤز گلدی آغزیمدا.

بس توپلانتی نه اولاجاق؟

دئییه سوروشدوم. رئیسین یاردیمجیسی چوخ سویوق قانلی و اؤنمسز بیر سس تونوندا.

رئیسین داها اؤنملی بیر ایشی چیخدی. توپلانتیا گلمه مگه قارار وئردی. توپلانتینی ابطال ائتسینلر

دئییب قاپینی اوزوموزه باغلادی.

بوتون آرزولاریم سویا تۆکولدو. بلکه بیر شوفرلیک ایشی تاپابلرم، بلکه بو رئیس عینی زاماندا روح حکیمی دیر. دردیمه بیر چاره ائدر، کیمی خیاللاریم هئچه چیخدی. کور - پئشمان، سویوم سوزوله سوزوله ائوه قایدیب، بیر اؤنجه کی آخشامدان قالان عراغیمی ایچرکن.

کشگه بو دلی لیکدن هئچبیر زامان ساغالماسام دئییه آروزلادیم.

قشقایى تور كجه سيندن بير نثر نمونه سى

ایسا دوغانلى

وتن گل بئله گندليم

اوزون بير متلينگ ايلك بؤلومو

(قاشقايى ديلجى لر ينينگ اورتاق باخيشينا دا ياناراق، اينديكى تورك ديلينده اولمايان و گنلليكه آراب ديلينده ايشله ن بيتيم (حرف) لر، تورك آبا جاسينا اويقون يازيلميشدير.)

گون قيزيل بير فيژ قير اغا [۱] مينيب باتى داکى داغلارا دوغرو چاپيردى [۲]. قاراجوققا يئر سرکنميش اوزون بير قارا گرم [۳] تکين [۴] دينه داغينينگ روخونا [۵] برلميشدى [۶]. ايگيرمى ارشين ايلرى ده ياماجدان آششاغى اينن ساغ الى پاسلانميش شام دميريندن دوزلميش اولان، سول قولو دا اولمايان اوجا بويلو گؤزلى آز چکيک اوزو سوموكلو [۷] چينگيز بييقلى آلا ساچلى قيرخ يا دا يوز قيرخ ياشيندا اولان او كيشى، بکه [۸] ده آيرى بير كيشى بو آدى اونا باغيشلاميشدى. قاراجوققانىنگ اگه سى [۹] اولان بيرى سى. بو آددان خوشو گلن، اوندان انگلايان، آرخاسينداكى قاراليغى تانيان بيرى. آدى جوممورودو آنجاق قاراجوققا اونا دميرلگين [۱۰] دئيردى.

دميرلگينينگ بارماغينداكى اوزوگونگ سارى قاشينى نئچه ايل اؤنجه پئکين ده [۱۱] اؤلدوردوگو بير خورتلانىنگ [۱۲] ايندن قاپميشدى. اوزوگه باخدغيغيندا، قيرخ ايل اؤنجه اورومچو دا آناسينينگ قارينيندا اؤلدورولن گؤگچک آدى قيزى گؤروردو.

سئوگيلى سى اولابيلن بير اويقور قيزى! خورتلانىنگ آدى اويچوى اولماسايدى دا چواچيو يا دا بونا بنگزر بير زاد اولابيليردى. بونا گؤره ده هئچ آدينى سوروشماميش پيس کلله سيني قوپارتميشدى.

جوممورونگ آت قويروغو باغلانميش اولان ساچچى، ساققالينا ديزديگى يمنى مونجوقلار، بويونوندان آسيلي قورد ديشى، سول قاشينينگ اوستونده بير گؤگ [۱۳] چات تکين گؤزوکن درين يارا ايزى، ياشيل پارلاق گؤزلى، واردان آرتيق [۱۴] دا يوروينده قول _ قاناتيندان قووزانان اووسونلو [۱۵] سسلر، قاراجوققايى اونا قيسقانديريردى.

بو اؤزليکلرينگ هئچ بيريسى جوممورونگ كؤلگليگى [۱۶] اولان يازيق قاراجوققا يا پاي اولماميشدى، بير تک سول الينينگ اولماماسيندان آيرى!

اونونگ تک گؤزه گلن دگيشيک اؤزليغى، جومموردان اونا پاي اولان آت قويروغو ساچچى اولابيليردى. يوخسا كيم سوسقون سولاق بير قاراجوققا يا قيز وئردى؟ يئر يينده [۱۷] ياستيلاشميش بير توسباغايا بنگزه ين، گون دوغاندا قورخودان باتينينگ قارانليغينا سيغينان، گون اورتا چاغى آياق آلتيندا ازيلن، گون باتان چاغى دا اوزانيب آئشيري ق [۱۸] سوررونن بير يوخلوق!

جوممور آنجاق قاراجوققا كيمين دوشونموردو تايى [۱۹]. ايگيرمى يا دا يوز ايگيرمى ايل سوسوب دا جانقالالى [۲۰] بير ياشامى اولان اگه سينينگ آياغيندا سوررونن قاراجوققا، جوممورونگ تانيدىغى انگ هالقيشلامالى وارليق ايدى. او گرچك بير يولداش، گؤوه نيلير بير قولداش، قورخماز بير آرخاداش ايدى.

قيرخلار ايل يولدا اولان، ساواشدان ساواشا،

باریشان باریشا دوشن بیر دوغانلی ساربازی'نینگ [۲۱] آیاغیندا سوررونمک، هئچ ده قولای بیر ایش دگیل ایدی.

گون ایشیغی گورمه‌ین یوزلر ایل سورن گوندوزلرده، قارانلیق گورمه‌ین سون سوز گئجه‌لرده، هئچ آخمایان چاغلارینگ [۲۲] قوشقولو دورقسانمالاریندا جوممورو یالینقیز بیراخماماق، زامانینگ انگ دار دیلملرینده دونوب قالمیش اولان یاریمچیلیق سؤزلری آختاریب بولوب بوتونلشتیرمک و بونلار بنگزر مینگلرجه اینانیلماز چتین لیکلره دایناماق قاراقوققادان باشقا، کیمینگ الیندن گله بیلیردی؟

سون گونلرده سارباز [۲۳] گئجه لرینینگ قارانلیغیندان بسله نن آلتان قارانتی'یا [۲۴] آشیق اولدوغونو دا، باشینداکی دردله آرتسایدینگ، قاراقوققا'نینگ ایشینینگ ناغازا [۲۵] چتین اولدوغو آچیقجا آنکلاشیلیردی.

آلتان خاتین! سارباز گئجلرینینگ قاران لیغینی یئر اوزونونگ انگ گؤزل قاراسینا بوپایان قارانتی. تانیدییغیمیز آل'ینگ آناسی، آلاق'ینگ قیزی. آنجاق ...

آنجاق قاراقوققانینگ گؤزونده کی آلتان، بو یاخین لیقلاردا بیتمیردی! اونونگ دوشله دیگی آلتان قاراباسانا بنگزر بو قوشقولوقلاردا [۲۶] قابریردی:

“دوداقلارینینگ آراسیندا یوز مینگ قیزگلینینگ [۲۷] ترچیک [۲۸] سیجاق لیغینی آرماغان ائدیلهن خاتینیم! دؤشلی قارابولاق'ینگ [۲۹] سرین سولاریندان

دولوقسانمیش، گونه ایشیق امیزدیرن قارانتی! دینه داغینینگ تک وارلیق ندنی! قارانتیلارینگ انگ چکیجی سی، بوتون قاپییلارینگ آرخاسینداکی

گیزلم [۳۰]، سؤیشمه نینگ قوتسال قودوزلوغو! آه آلتان! نیجه بیر کیشی سنی گؤرسون ده ارککلیگی باش قویوب داغلارا گئدمه‌سین؟ ندن اولوب ده سنده ایتمه‌سین؟ باشلامادان بیتمه‌سین، ندن یانار گؤزونگده آلیشیب [۳۱] دا توتمه‌سین؟

اودون منیم [۳۲] اوجاق سن اول! سوگی منیم قوجاق سن اول! قارا'نگ منیم آل'یم سن اول! یول چو منیم، یولوم سن اول! توتوش گه [۳۳] دادیما یئتیش! سینینق بئلیمده سن بیتیش! قویما ایشیقدا من ایتم! گولومسه قویما من بیتهم! گئجنگ ده ...

سون بو سؤزلری اوجا سس اینن سؤیلمیش اولمالی ایدی کی، یاماجدان اینرکن آرخایا باخیب اونو ایگیری ارشین گئریده اوچورومونگ کمینده قوشقو [۳۴] قوشماقدا گؤرن جوممور، اوجادان قاققیلایب دئدی:

_ گل آوارانینگ [۳۵] بیر سی! دوروب هارا باخیرینگ؟ ایتم بیتم توتم اؤتم خان! آیاغینگ سیگریلسه آلتانی بیراخ، آتاسی آلاق دا سنی قورتاراماز قوردلوتنگ'ینگ [۳۶] دیبیدن! این آشاغی! بیرآزدان گون باتاجاقدیر. من ده آلما دره‌سینده [۳۷] دونقوزلارینگ کئشیکینی چکه

جگیم. اوندا سن ده گومم اول [۳۸] گئد ویلوولوغونگونگ [۳۹] آردیندان! هارادان سینینگ ده بئله هرگلی اولدوغونگو بیلجگیدیم من؟ ایندیدن الینگه آلیب میرت_ میرت [۴۰] ائتمه قارداش! قوی گون باتسین!

سینینگ گونونگ منیمکیندن ده یامان دیر یازیق!

گل! گل قوربان اولدوم سینینگ او اوزون بله [۴۱] قارا سئه‌سینگ [۴۲] دارینگا!

جوممورونگ بو تیکانلی [۴۳] دیلینه

باخمایارق، قاراچوققانیگ گۆردوگو انگ آری دوررو اورکلردن بیر، بو کیشینیگ جاناغیندا چیرپینیردی. اونونگ آجیقلی و شوخلوقباز [۴۴] دیلی، باشدان گچیرتدیگی مینگلرجه، بکه ده یوز مینگلرجه آجیماسیز ساواشلادان دانیشیردی. تۆکولن قانلار، اوچوشان جانلارینگ، گرچک یا دا شوخلوق اولدوغو بیلینمه یین گچیحی ساواشلار و باریشلارینگ، بیراخدیقلاری ایزلر، بو دیلده بللی ایدی.

انگ [۴۵] آزیندان او دا بیر کشه [۴۶] آشیق اولوب بئله گونلرینگ ناغازا بئیین اوچوروجو اولدوغونو بیلیردی. نادیر شاه اینان هیندا گئتدیگینده، هازارا تورکلریندن اولان بیر گۆزو چکیک ساچچی قارا اون سککیز یاشار قیزی کیشمیر یایلاقلاریندا قوززو اوتاریرکن گۆرموشدو. بابیرلارینگ دا تورک اولدوغونو بیلدیگینده، ووروشماقدان چکینیب هازارا یارینا ساری گئری دؤنمک ایسته میشدی. جئبهه یه دال چویردیگینده ساغ قولو دمیر دؤشلوگو اولان بیر فیل اینگ لپی [۴۷] آلتیندا ازیلیب قوپموشدو. او آشیق لیق جوممور ایچین باشدان گچیرتدیگی انگ قارماشیق یاشانتیلردان بیر ایدی.

قاراچوققا جوممورونگ اونونگ دوشلرینی سئزدیگیندن اوتانیب گئجه باسان بیر دوش لگین [۴۸] سوزولرک یاماجدان آششاغی سوررونو. قارا ساققیز ساچچا بولاشان تکین جوممورونگ آیاغینا یاپیشدی. اوزونه باخیب بیر گولومسه دی. دوداق سیز اولدوغو ایچین اوزونده هئچ بیر دگیشیک لیک گۆرونمه دی آنجاق جوممور قوشقولارینی ائشیتدیگی تکین گولومسه مهنی ده

سئزدی.

اگیلیب بیر اووج تورپاق گۆتوروب باشینا سیدی:

سن اوستونده سوررونو گونگ بوتون یئرلر، منیم وتنیمدیر قارا یولداشیم! سئوگینی ده آنگلاییریم.

جوممور ایچین چوخ اوزاقلاردا یوو، ائله بو یاریم سانیه لیگینده کی قوشا [۴۹] دونیادا چوخ داها دینچ بیر یاشام آخماق ایدی.

آسلی یا بنگزر آدی اولان سئودیجه گی او دونیانینگ انگ گۆزل قیزی ایدی. قیزیگ اوچ ممه لی اولدوغو یا دا سویشیرکن جوممورو دیشله ییب [۵۰] یارالاماسی هئچ ده گۆزه ترس گلیمردی بو دونیادا. قوپراق دا [۵۱] بوتون خاتینلاردا اوچ ممه وارایدی و سویشیرکن ارککلری دیشله ییب یارالاماق بیر دب [۵۲] ساییلیردی.

ایشینگ گولونچ بیر یانی دا وارایدی؛ قاراچوققانیان جوممورونگ بیرلیکده لیگی آنجاق ایککیسینیگ ده سایمان آدلی بیریسینیگ کۆلگه لری اولدوقلاریندان قاینقلانیردی. قوپراقدا بیر گون یئرینه ایککی پارلاق اولدوز گۆگده گۆرونوردو.

آنجاق دونیادان قوپراغا بیر چاغیراق [۵۳] آرا واریدی. چاغیراق ندر؟ سوروشسانگیز، ایککی قوشا دونیانینگ آراسینداکی چاغ. بو یوت او اؤلچمک ایچین اورتایا قویولان بیر اؤلچودور، دئییه ریم.

یاماجدان آششاغی سوزولرکن، قاراچوققا جوممورونگ دوشوندوکلرینی آچیقجا اوخویابیلیردی:

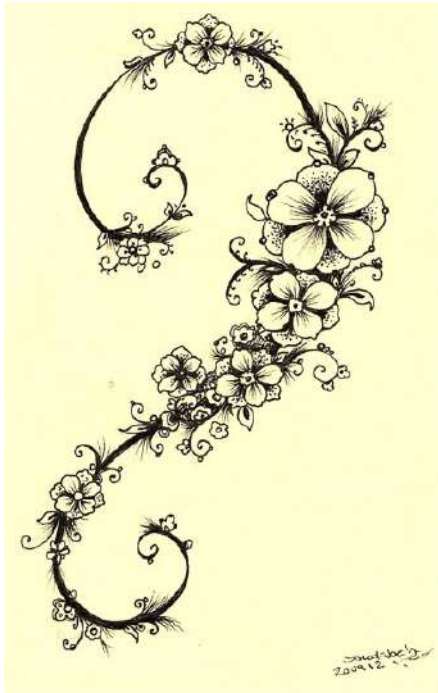
‘منیم یاشامیم بورادا آنگلام بولور؛ تورپاغیم بورادیر، یوردوم، یووام [۵۴]، ایچینده دوغولدوغوم، اورادا ساواشیب اؤلدوردوگوم، اؤلدورجگیم، اؤلدوروله

جگیم یئر بو گوگده کی گوگوررا'دیر [۵۵].
 اینه رک بیر قیادان بارماقلارینا بولاشان
 تورپاگی توخ [۵۶] قوخخولایاندان سونرا دیلینه
 سوروب اوتقوندو [۵۷].
 _ دئییریم قارا اوغول! سنجه تورپاقدان داها
 گؤزل قوخان داها یئمهللی اولان باشقا بیر زاد [۵۸] دا
 وار می؟
 سونرا اوزون بیر قاققیتینینگ [۵۹] آردیندان
 دئدی:
 «بیزیم تورپاقلاریمیزا گؤز تیکنلر ده بونو بیلیرلر
 تاب [۶۰]!»
 سول آیاغینی بیر گون [۶۱] ریشه سینه
 دایاندیریپ ساغ آیاغینی برکتیدیب گولومسه دی:
 «من یالایان تورپاغینگ دادینا شام دمیری ده
 قاریشدی! بو دا توزونونگ دوزو اولسون قارا جان!»
 جوممور دینچی بیر اولمادیغی تکین، هئچ
 بیر دوشونجه یه ده باغلی دگیلیدی. سارباز کندینده
 هئچ بیر تاپیناق، کنیسه، مسجد یا دا گیزلی بیر
 تاپینماق اورتامی یوخودو.
 کندینگ تک قوتسال وارلیغی بیر پالید [۶۲]
 آغاجی ایدی. نئچه یوز یا نئچه مینگ یاشار
 اولدوغو دا قوتسال اولدوغو تکین بیر گیزلم ایدی.
 آنجاق قاراچوققا'گیل آچیقجا بو آغاجینگ ندن
 قوتسال اولدوغونو بیلیردی. آغاجینگ کونداسی [۶۳]
 سارباز تورپاقلاریندا اولسایدی دا، ریشه سی [۶۴]
 آلتدایکی دونیادان، ارلیکخان'ینگ [۶۵] قارانلیق
 دینجلیگیندن بسله نیردی.
 دوغانلیلار بیلر بیلمز بو آغاجا اووسونلو
 پالید [۶۶] دئییب، دیک توتوب دال بوداغینی پارچا
 بزلی اینن بزه بیردیلر. دیلگی اولان بویالی بز
 پارچاسینی بوداقلارا باغلاياندا، پارچانینگ دیلیندن

بئله بیر آساناک [۶۷] دا اوخویوردو:
 اووسونلارا بوروندوم
 دالدان دالا سوروندوم
 یورقون بیر دیلگیدیم
 گوگ تانگریا گوروندوم
 آغاج دا بئله بیر آساناکی اونونگ قارشیلیغیندا
 سؤیله بیردی:
 بزه دینگ بزه منی
 بیله دینگ سؤزه منی
 آرزیلارینگ آریلسین
 گتیردینگ گوزه منی
 بونو دیلگی اولان آدام هئچ ائشیتمه سه ده
 اورگینه بیر دینجلیک قونوب گؤزلی ایشاریردی.
 کنده نئچه کشه چوو [۶۸] دوشموشدو،
 پالیدینگ یاخینلیغینداکی دلیک، خودانینگ
 اوباسینا گندن یولونگ گیریشی دیر. بو دلیگه
 یاخینلاشانی دا قارا بیر ییلان سانجیب جانی
 چیخمامیش اونو اوتورا!
 دیرره، کندینگ دللی سی ده آخشاملار
 آغاجینگ دیبینه بیر بیرتیق پالان آتیپ اوستونه
 اوزاندیقدان سونرا، دیرسگینه دایانیب اوزون بیر
 ترکه'یی [۶۹] دلیگه سوخاراق بو بیر [۷۰] هئچ ده
 کؤکونده اولمایان بیر سس اینن اوخویوردو:
 قارینینگ آغراسین خودا [۷۱]! اوینگ کور
 دلیک ده دیر!
 چؤپ سوخوروم گؤزونگه! بیچاغینگ
 ایلیکده دیر!
 ...
 دللی اولدوغو ایچین، هئچ کیمینگ ده اوندا
 ایشی اولمازدی.
 آنجاق یاریم چیلیق بیر دمیر آدام ایچین

- خودانینگ نه اولوب اولمادیغی، یا دا بیر دلینینگ
 گۆزوندن نیه بنگردیگی هئج ده اؤنملی بیر قونو
 اولامازدی.
- جوممور گئری یه دؤنوب باخدیغیندا
 اورتادوغودا دوغولدوغونو، هئج اولوب اولمادیغینی
 بیله کسینلشتیره مدیگی خودانینگ چیرکین
 شوخلوقلاریندان بیرى گۆروردو. قاشقایی
 یایلاقلارینینگ سرین جانا سینر گونلرینی قانا
 بولایان، اینگیلیسلى کنگر خلیجیندن [۷۲] قاشقایی
 یوردلارینا جالاییب دالدیران، سونرا ایرانینان
 ایراغینگ اوشاقینا ساواشینى سالیب سککیز ایل
 اوتوروب سددامینان خومئینی^۱ یه اوزاقدان باخیب،
 بکه ده قاققیلاییب گولن، ساواشدان سونراکی ایراغی
 دا اودا چکیب سددامی سیچان کیمین دلیگه
 سوخوب بوغان، خودا اولامازدی. بو خودانینگ
 یئرینه اوتورموش اولان بیلینمزلیک، کیم نه بیلیر
 بوندان سونراسی ایچین نه اویونلار بزیه بیلیردی؟
 سونگراسی دا وار...
- [۱۱] چین^۱ اینگ باشکندی.
 [۱۲] زامبی.
 [۱۳] ماوی.
 [۱۴] هر شئی دن چوخ.
 [۱۵] افسانوی.
 [۱۶] اؤگئی کؤلگه.
 [۱۷] یوروینده.
 [۱۸] دوغو^۱ یا.
 [۱۹] لابی\ تاپی\ تابی کی.
 [۲۰] های کوولوا\ اولوا\ سس لی و شوللوق.
 [۲۱] اسکرینینگ\ ساواشچیسینینگ\ سارپ آز:
 برک آز.
 [۲۲] زامانلار.
 [۲۳] قاشقایی بوبلارینینگ بیرینینگ اوتوردوغو
 کند. دینه داغینینگ اتتگینده، پادینا بؤلگه سینده
 اولان بیر تورک کندی.
 [۲۴] شبح\ خیالت.
 [۲۵] نه قادار.
 [۲۶] شعرلیک.
 [۲۷] ائولی لیک یاشینا یئنی چاتمیش اولان قیز.
 [۲۸] تاززا\ تاززه\ تازه\ چیتیر.
 [۲۹] دینه داغیندا چئشمه لی بیر بؤلگه آدی.
 [۳۰] گیزم\ سیر.
 [۳۱] آلولانیپ\ توتوشوب.
 [۳۲] منم (ائیمیر لهجه سین ده منیم دئییلیر).
 [۳۳] گل.
 [۳۴] شعر.
 [۳۵] یازیق\ دریدرا\ دیدرگین.
 [۳۶] دینه داغیندا درین و دار بیر دره ده یئر آلان
 بوزولونگ آدی.
 [۳۷] سارباز کندینده بیر دره آدی.
- [۱] اوزای گمی سی\ خیزلی گئدن بیر افسانوی آرابا.
 [۲] قوشتوروردو\ کوشتوروردو.
 [۳] یئلن\ گچچی قیلیندان توخونان، ائنی ارشین
 اوزاماسی دا نئچه ارشین اولان قالین دایاناقلی و
 سو گچیرمز قوماش.
 [۴] کیمی\ گیبی.
 [۵] زیروه سینه.
 [۶] زیلنمیشیدی\ اوداقلانمیشدی.
 [۷] کئمیکی.
 [۸] بلکی.
 [۹] یئیه سی\ صاحیبی.
 [۱۰] دمیره بنگرزا\ تیمورلگین\ تیمور لنگ.

- [۳۸] ایتیل \ جهنم اول.
- [۳۹] چالدیرماق \ اگله نمک \ هرگله لیک.
- [۴۰] میرتلانماق.
- [۴۱] قلمه بنگزر اینجه اوزون یووارلاق \ سارمایا بنگزر.
- [۴۲] قارامتیل \ قاراشین.
- [۴۳] دیکنلی.
- [۴۴] شاخاجی \ شاکاجی.
- [۴۵] ان.
- [۴۶] کره \ کز.
- [۴۷] فیلینگ آیاغی \ لپ: جاناوارلارینگ یاستی آیاغی. دوه لپی. فیل لپی. (شپ \ شپیک).
- [۴۸] کیمی \ تکین \ گیبی.
- [۴۹] پارالئل.
- [۵۰] ایسیریپ.
- [۵۱] دونیانینگ قوشاسیندا اولان ائورن.
- [۵۲] گلنک.
- [۵۳] جوممورونگ یاراتدیغی بیر اؤلچوت. زامان و مکانی بیرلیکده اؤلچن بیر اؤلچو.
- [۵۴] یووام.
- [۵۵] قاشقاییلارینگ تانگریسال اینانجینا گۆره، یئر کوره سی گۆگ ده دولانان بیر گۆگ (ماوی) کوررا (کوره) دیر. آند ایچنده بیرچوخ زامان گۆگده کی گۆگ کوررا یا یانی یئر کوره سی نه آند ایچیرلر.
- [۵۶] دویقون \ دویون قارین.
- [۵۷] یوتدوا \ اوتدو.
- [۵۸] شئی.
- [۵۹] قاهقاها \ کاهکاها.
- [۶۰] لابی \ تاپی \ تابی کی.
- [۶۱] بیر دیکهن لی بوت.
- [۶۲] کستانی.
- [۶۳] کۆتوگو \ گۆوده سی.
- [۶۴] کۆکو.
- [۶۵] یئرآلتی دونیاسینینگ اگه سی.
- [۶۶] تیلسیم لی کستانه.
- [۶۷] بایاتی.
- [۶۸] خبرا \ شاییه.
- [۶۹] ترکه: اوزون اینچه دال \ شیو.
- [۷۰] ماهنی \ تورکو.
- [۷۱] خودا: تورکلرینگ اینانجینا گۆره اربلرینگ الله ی اولان یارادانینگ بیر آدی. \ کۆک اولاراق قودا و قوت سۆزجوکلرینه باغلی دیر \ ایراندا گنل لیکله آلاه یئرینه خودا دئییلیر.
- [۷۲] باسرا کۆرفزی.



محمد صبحدل^۱



جین سیزلیک دامجی لاری

سو دامجی لاری نین سسی گئجه ده داها آیدین ائشیدیلیر. گوندوز ایسه، هر نه یی اؤرت-باسدیر ائدیر. ساعات سسینه قاریشان دامجی سسی مطبخدن آخیب، ائوین قیراق-بو جاغینا دولور. سونرا قولاقدان، بئیندن کئچیب، جانیمیزا، روحوموزا قونور.

- بلکه بیر جینیم اولسایدی. - رؤیا دئییر و هانسی نامعلوم یوزومدان سا آرینماغا چالیشیر. - ایش لره چاتا بیلیم اوندان. جانینا بیر اینه کئچیریب، ایش لیریمی گۆردورردیم.

پیچیلتی لا دانیشیر. بللی اولان ایشغین آزیغی سسه ده تأثیر ائدیرمیش. ائله بیر بویوموز چاتیشمیردی. ساعاتا باخیرام. اوغوموز شاهین اوتاقدا یاتیر.

- ایندی روبات سازلا ییرلار. جینه احتیاج

قالمیر. واختم اولسا اؤزوم شیرلره باخارام. رؤیا آغزینی آچیر آما سونرا واز کئچیر. گولومسه بیر و آجی خطلر اوزه چیخیر. بو واز کئچمه بوتون دئیله سی سؤزلردن آغیردیر.

سونرا یئنه او قوخولار گلیر. قوورولموش تره ایی سی و بئیینین هاراسینداسا گیزلنمیش الوان توزلارین هجومو. قارانلیق؛ رنگلی توزلارلا ایشیقلا نیر. آرادا الوان گئیملی باش اؤرتولو بیر قیز اویناییر. «عالم دولانیر باشیما. گل بری. گل بری. گل بری.» قیامت اولاجاق. کؤلگه لر سماغا کئچیرلر. هر نه فیریلدانیر و دنده لی چرخلر کیمی دایره لرین توخونما نؤقظه لری بیر بیرینی ایشه سالیملار. شپه، قیزین ساغ الینین بارماقلاری اوجوندان باشلا ییر، بیلکدن، دیرسکدن آخیر و چیینده دالغانیر. دالغا سول چییندن بوشالماغا باشلا ییر، دیرسکدن بیله یه و بیلکدن بارماقلارین اوجونا ساری. بوراخیلان شپه نین گوجونو ترپه نن هاوادان دویماق اولار. بارماقلارین استقامتینده اولسان سنی حتی بوغا بیله جه یینی ده دو یا بیلرسن. بونلار هارادان گلیر؟

موحاریبه چاغی، بیز اوشاقلارا او یون کیمی بیر شئی گلیردی. قول لاری میزی آچیب طیاره لر کیمی اوچوردوق. اؤزوموزدن کیچیک اوشاقلارین اوینادیقلاری یئره چاتاندا اوووجوموزو آچیب قومو بوشال دیردیق. بمباردیمان ائدیردیک. سونرا اوجایا چیخیب، هلی کوپترلره ال ترپه دیب سس چیخاریردیق. وضعیت قیرمیز اولاندا دا زئرمی یه قاچیردیق. بو، او یونوموزون بؤیوک لرین بیزه قاریش دیق لاری حیصه سی ایدی. ائله بو او یونلارین ایچینده درس دوستلاریمین نئچه سی نین آتاسی جبهه دن قاییتما دی. شهناز خالا گیلین ائولرینه بمب دوشدو و اری اؤلدو. شهناز خانلین چنه سی نین

^۱ - دوغوم: ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) اورمی

کارشناسی برق قدرت و کارشناس ارشد IT

ادبی فعالیتلر: ۱۳۹۷ ایلیندن بری بوتانامه سینین مدیری - کانون نویسندگی بوتان و ادبی تحکیم انجمنی نین مؤسس عضوی (تاسیس ۱۳۹۰) - بوتان انتشاراتی نین مدیری (تاسیس ۱۳۸۷)

یاری سینی ایسه قله آپاردی. سونسوز ایدی و یاخیندان تانیدیغیم ایلک اوخویان قادین او ایدی. قله، سسینی و گۆزل لیینی بیر یئرده آپارمیشدی. سونرا ایتلرین هوروشمه سسی گلیر. جیرتدان دئییر:

- ایت سسی گلن طرفه یوخ ایشیق یولا دوغرو گئتمه لی بیک. شاهین- دئوین ائوی اولان طرفه؟- دئییه سوروشور.

- هه دئوین ائوی اولان طرفه.
- بیردن بو دئو آخماق دئو اولماسا؟
قورخونو اوشاق گۆزلریندن جانیم توشلا بیر.
- آخماق دئو اولاجاق.
- هاردان بیلیرسن؟
- همیشه آخماق دئو اولوب. اوندان.
- هر نه همیشه عینی جور اولور؟

«یوخ هردن فرق ائدیر.» بونو شاهینه دئمیرم. شاهین بؤیویور. اؤز علاقه لرینی تاپیر و دانیشگاها گئدیر.
بیر جینیم اولسایدی نه ایستردیم اوندان؟ جین نه ائده بیلردی کی بیزه؟
رؤیا دئییر:

- بیرسی بو تلوزیونو ائودن چیخاراردی. دلی اولدوق اؤلوم خبری ائشیتیمک دن.
سون واختلار تلوزیونا دا سس سیز باخیرام. هاراداسا موحاریبه وار و آداملار ایستر سسلی، ایستر سس سیز، اؤلورلر.

شاهین بؤیویه ندن بری دئییشمه ییمیز چوخالیب. هر نه اوسته سؤز لشمک اولور. چوخو پول اوسته اولور، آما پولون باهانا اولماسینی ایکیمیز ده بیلیریک. بو سیمیتلیک هارادان یاراندی منده؟

هرنه یین دیینه گئدن دئییلدیم آخی.
- بلکه بو قدر اوشاغی اوزمویه سن. - رؤیا دئییر.
دوستونون ایتی دیر. بیر ایکی گون ساخلا ییب حؤصله دن دوشر.

گۆزونون یورغون ایشارتی سی هله ده گۆزل دیر. ایل لر آداملاری گۆزل له ده بیلر میس. ایشین آغیر طرفی اونا دوشوب. ائو ایشی، ائشیک ایشی و شاهینین ده قایغی سی. سو سسی ساعات سسینه قاریشیر. هئج ایشه چاتا بیلیمیرم. نه یی سه ایتیر میشم.

رؤیا:
- چوخ سؤزه باخاندیق بیز؟- دئییه سوروشور.

یوخ دئییلدیک. هامی دئدی اولماز. بیز دئدیک اولار و ائولندیک. هامی نی محضره چاغیر ساق دا هئج کیم گلمه دی. شاهیدلری کیرایه توتمالی اولدوم. ایش قورتارانا یاخین شهناز خالا گلدی. خالا؛ اصلینده خالام یوخ، آنامین باجیلیغیدی. بوینوندان بو یون باغی سینی آچیب رؤیانین بوینونا کئچیرتدی. ایکیمیزی تبری کله یه نده فیسلی تی لی پاسلی سس آرخاسیندا اوزاق زامانلاردا ایتیردیم سئحیرلی بیر سسی آختاریردیم. چادراسین بئلینه دوینوله دی چیلتیک چالیدی و اوینادی، آما اوخومادی. اوخوماسی موحاریبه ایله گئتمیشدی.

- په ی توهوندا آهلاماز او هول. هئمتلیح هانان دا هولسایدی...
آغلامیردیم. تکجه بو قادینین اوره یینه گۆره کۆره لمیشدیم.

سونرا هر نه، هر نه یی ایشه سالدی. حیات داملا- داملا ساعاتا قاریشدی و آداملاری یویوب آپاردی. هر نه همیشه عینی جور اولمور آما الوان توزلارین هجومو وار و دونیا فیرلانیر. رنگلر، قوخولار و

خاطره‌لر احاطه‌سینده کۆلگه‌لر سماعا کئچیرلر. «عالم دولانیر باشیما. گل بری. گل بری. گل بری.» قیامت اولاجاق.

- بلکه بیر یکی گون ایتی ساخلاسین. - دئییه رۇیا منه باخیر. - گۆزلهرم ائوی باتیرماز.

بو نچه ایلده نه قدر یورموشام بو قیزی. هر نه یی اؤزو اوچون یوخ باشقالاری اوچون ایسته‌ییب. سن وارسان جینی نیلیرم کی. رۇیانین اؤزونه بونو ایضاحلا بیرام. گولور:

- پس ساخلاسین؟

هر دن قلبیری گۆتوروب ناغیلداکی دئو کیمی سو گتیرمه‌یه گئتمه‌ییمیز لازیم اولور. بو، بیزه چوخ واجیب‌دیر. بئله اولماسا ناغیل‌لارین دویونو آچیلماز. دنده‌لی چرخ‌لر دولانماز و دونیا دایانار. قوی دونیا دایانماسین.

- اولدو. ساخلاسین.

رۇیا سئوینیر و داها گۆزله‌شیر.

- آدی جینی‌دیر - شاهین دئییر - یوخ یوخ اوندان وئرمه. قوورولموش تره یاخشی‌دی آما بونون سوغانی‌دا وار. سوغان ایته زیان‌دی. عؤمرونو آزالدار. - نه بیله‌یدیم آخی. نجه ده بالاجادی. ایندی بو اثرککدی یوخسا دیشی؟

- جینی ده اثرکک آدی اولار؟ - دئییه تام اینام‌لا رۇیا یا باخیر.

- نه بیلیم؟ ایندی یئمه‌یینه نه وئره‌جه‌بیک؟ - رۇیا سوروشور.

- حیوان یئمه‌ییب ده. بازاردا توکانی وار. هله بیر یکی گونلویه وار.

بیزلرده ایت ساخلییان اولماییب. ائله بیر بویوموز چاتیشمیردی. رۇیا گۆزآلتی منه باخیر.

بیر جوره‌لر دئمک اولار کی گۆزونو آغاردیر. بیر سؤز

دئیمیرم.

سونرا بولودلو بیر هوا‌دیر. شاهین درسده‌دیر، رۇیا ایشه گئدیپ و من بازارا گئتمکده‌یم. ائوه بیر شئی‌لر آلمالی اولاجام. ماشینی بولوردا ساخلا بیرام. بازاردا درس دوستلاریمین بیر‌له تاپیشیرام. باهالیقدان، سیاست‌دن و قدیم‌لردن دانیشیریق. همیشه عینی سؤزلری تکرار ائدیریک. خوداحافیظه‌شیریک و هئج واخت گۆروشمه‌ین عایله‌لریمیزه سلام گؤندریریک. هاوا چیسه‌له‌مه‌یه باشلا بیر. آداملار تله‌سیرلر. آدیقلاریمی ماشینا بیغیب یولا دوشمه‌یه باشلا بیرام. بیر ایت هوروشمه‌سی گلیر. اویان-بویانی آختاریرام. اؤزودور. جینی. شاهین، ایتی ایسلانماقدان قوروماق اوچون پالتوسونا کئچیریب و تله‌سه-تله‌سه تانیما‌دیغیم بیر قیزلا آدیملاییر. سیقنالی سسلندیریرم. توولو گئدیرلر و ائشیتیمیرلر. ایره‌لی سوروب یئنه سیقنالی سسلندیریرم. دوروخوب آختاریرلار. شاهینین اورکک باخیشلارینی تانییرام. شیشه‌نی یئندیریرم.

- ایسلانارسیز. سیزی بیر یئرله چاتدیرا بیلهرم.

سس‌سیز-سمیزسیز ماشینا مینیرلر.

- هارا گئدجک‌سینیز؟

قیز آدرسی دئییر. سسینده سیخینتی وار. داها

صمیمی دانیشماغا چالیشیرام.

- اوزاق اولسا چاتدیریرم. یاغیش بترله‌شیر.

ایسلانارسیز.

- ساغ اولون ائویمیز ائله اوردادیر.

آدرسه‌چاتیریق.

قیز- تشکور ائله‌ییرم. - دئییه جینی‌نی شاهین‌دن

آلیر. دئمک ایت بو قیزینکی ایمنیش.

- جینی‌نی آپاریرسینیز؟

- البته نچه گونو ده زحمت اولوب.

- یوخ نه زحمتی. بیر لحظه دایانین.
 ماشیندان ائنیب، دال صاندیقدان دولو
 پلاستیکی گتیریرم. آلیب ایچینه باخیر.
 - وای «ایت قیداسی»، بونلار هامی سی جینی
 اوچون دور؟-دئییه، گۆزلرینده جین اویناییر.
 گۆز قاپاقلاریمی ائندیریب، تأیید ائدیرم.
 خوداحافیظه شیب، آیریلیریق. ماشیندا شاهین،

دامالارین شیشهیه چیرپماسینا باخیر و اصلا
 دینمیر. رنگلر، قوخولار ایشه دوشورلر و بیلیرم کی
 نچه خیابان فاصیلهده کیچیک آپارتمانیمیزدا رؤیا
 ائوه چاتیب و بولودلو هاوانین یاری قارانیلیغیندا
 دامجی دامجی سو سسی نین ساعات سسینه
 قاریشماسینا قولاق آسیر.

۹۶/۰۷/۲۴



صالح عطایی



دئدیم قاییدیم، گئجه نی او قهوه خانادا قالیم آما
کند ده مئشه کیمی، مه یئر بیلیردیم هانسی الده دیر.
یادیمدادیر بیر داشین اوسته اوتوروب چنن
چکیلیمه سینی گؤزله یه رک اؤز اؤزومه دئییردیم
گزمه یه چیخیسان، تلمسه، بیرآزدان چن چکیله-
جک، گئدیپ مئشه ده چادیرینی قوراجاقسان.
چن چکیلیمه دی. آخشام اولدو، قارانلیقلادی...
دئمه قورخما دیم؛ ال آیاغینی ایتیرمیشدین.

چن

مئشه یه یاخین بیر یئردیر. سس سیزلیک وار.
تکجه هردن بوزلارین سسینی ائشیدیرسن.
باهارین ایلک گون لری دیر. اریمیش بوزلارین
سولاری اوردا بوردا گؤل باغلامیش. مئشه بوتون چن
ایچینده دیر.

یوخ، ال آیاغیمی ایتیرمه میشدیم.
بونو دئمک ایستیرم کی چوبالامیردیم. آنجاق
یادیمدادیر معطل قالیمیشدیم، بیلیمیردیم نه ائدم.
بیر ساعاتان آرتیق ایدی ائله سینه
اوتورموشدوم.

بو تابلودان ائشیگه چیخماغا تکجه گؤزلرینی
یان توتماق کیفیت ائدر. آنجاق او گون خبرین
اولونجا چن گلیب یاخینلاشیب، سونرا دا بیردن هر
طرفی بورودو.

ائله بیل سینماچی تارکوفسکی نین دوربینندن
باخیردیم، او چوخ آغیر دبه رن دوربینندن.
بو دوغرومو؟
نه یی دئییرسن؟
او گون، اورادا تارکوفسکی نین دوربینینی
خاطیرلادیغینی.

کندین قهوه چی سی سنه «اوزاق گئتمه،
ایترسن» دئمیشدی؛ سن ده اوزاقلشما دیغینی
دوشونوردون. آما هله آخشام اولمامیش،
قارانلیقلامیش قوه چیراغیلا یول آختاریردین.
زیق زیمیریق یاپیشقان کیمی ایدی،
باشماغینی چکیب چیخاردیردی.

بیلیمیرم، یاخشی بیلیمیرم.
آما بو مومکون دئییل. سن تارکوفسکی نین
فیلم لرینی تزه لیکده گؤروبسن.
یاخشی حق سنله دیر.
یادیمدادیر اوآرادا بیر یئر تاپیب گئجه له مک
قرارینا گلدیم. مئشه یه گئتمه یی صاباحا قویدوم.
قالخدیم قوه چیراغیلا آختاریشماغا.
یینه دئنن قورخوردوم، اوزاق گئتمکدن
قورخوردون؛ کئندن، اوندان آرتیق اوزاقلشماقدان
قورخوردون.

مئشه یه کی اوقدر یاخین نظره گلیردی
چاتانمادیم. بو داشدان او داشا آتیلیردیم. گول لرین
باشینا فیرلانیردیم. مئشه نین داها هانسی الده
اولدوغونو بیلیمیردیم.

دوغوردان دا سئوینیردیم. «حاجی بیگ اوف» و
کوراوغلو اوپراسیندان اوخووردوم: چنلی، چنلی،
چنلی.

تیکرار ائدیردیمده کی گزمه یه گلمیشم، خوش
اولمالی یام و خانیم ننه نین دیلی جک اوخووردوم:

اودونا گئدن اوشاق لارا!

دایانین قوباد دا گل سین

قند ایله نوبات دا گل سین

بیرده کی هئچنه یه دوشونمک ایسته میردیم...

نییه؟

او گون لر ائله ایدی، دوشونمک ده سیخیجی

گلیردی.

ائله دئییرسن او گون لر، ائله بیل قیرخ ایل بوندان

قباق ایدی!

یوخ، هئچ بیر ایل ده اولماز.

دای یانی دیشیلیب سن، دوشونمک سیخیجی

گلمیر؟

نه گیزلین، یئنه چوخلو واخت لار...

او گون اورادا اولومه ده دوشونموردون؟

نه بیلیم! بلکه دوشونوردوم... من اولومه

دوشونرکن قارانلیق لارا توش گلیرم. ایتیب باتیرام.

یوخ، اولومون اؤزونه یوخ، اوردا قوردا قوشا یئم

اولماغا مثلا...

بو البت گلیب کئچیردی اغلیمدان. اوردا قوردا

قوشا یئم اولماق ایمکانی وار ایدی...

یاس مجلس لریندن چکینیرم. آخی بو

مجلس لرده نه ائشیدیرسن مثلا: اولوم وارلی

یوخسول تانیمیر، دنیا واری اولان دا اولور. بس نییه

دونانین حیرصینی یئیه سن، اؤزونو اودا سویا

بیلیم نه دئییم.

دئیه بیلیرسن ائشیتیمشیدن مئشه ده ایتیب،

آجیندان اولن لر چوخ اولوب. بو اوزدن ده مئشه

ایچینه گئدن یولو آختاریب تاپماغا چالیشمیردین.

ایتی گئتمه، یاواشلا!

یادیمدایر قوه چیراغیلا اؤز آیق ایزلیریمی ده

تاپانمیردیم اما بیر تیراکتورون ردینه توش گلیم.

تیراکتورون ردی بیر آز سونرا بیر یئکه گوله

باتدی. گؤلون باشینا فیرلانیردیم، بیتمیردی، بلکه

تیراکتورون ردینی بیردها تاپانمادیغیمدان ایدی...

گؤل بوراخدین، هاوا سویوموشدو، یئل اسیردی.

سن ده او شله ایله یورولراق یئنه چادیر وورماغا یئر

آختاریردین.

آزی بیر یاریم ساعات چکدی او داشلیغا چاتام،

او یئکه یاستی، هامار داشی تاپام. قارین بوزون

آیاغیملایم تمیزلایب چادیریمی قوردوم.

فنرلی بالاجا چادیر ایدی، بیر نئچه ثانیه

ایچینده آچیلدی. یئل ووروب آپارماسین، میخ لارینی

سورعتله دؤرد طرفده یئر سانجدیم؛ چانتانی، هر

زادی ایچینه ییغدیم. پتو سرب اوتوردوم، آیق-

لاریمی اوزاتدیم، سونرا دا چای قویماق فیکرینه

دوشدوم.

بیرده بوکی من تنبل آدمام. قیبراق دئییم.

تنبل لیکدن آرتیق اولومجول دئمک اولار.

بلکه ائله بونا گوره چادیر وورانان سونرا

سئوینیردیم؛ جلدلیک حسایا قویوردوم، ائله بیل مثلا

جلدلشمیشدیم!

باخ، اؤزونو مازاماتا قویورسان، ناز ائلیرسن.

ووراسان؟!

بو مجلس لردن هله من کی وارلی کارلی دئیلم، عملی باشلی گلیرم یوخ، بورجلو چیخیرام... بیرده گؤرورم سئودییم آدم‌لار یاهر شئی گؤزومدن ایتیب، وارلیق لاری یوخلوق لاری بیر اولموش. قاپیمی قارانیق لار آلیر، گون لرجه چکیلمه-ین قارانیق لار.

یوخسول لار اؤلنده، راحتلاشدیلار دئییریک... راحتلاشیرلار بس نه؟! بیز ده راحتلاشیریق، داها عذاب چکدیک لرینه شاهد اولموروق!.. بونون بیر اوخشاری دا وار: منیم کیمی بیرسی بیر گؤزل قیزین پئشینده دوشور. قیز اونو سایماییر او ایسه «بیر گون بو گؤزلیک سنه ده قالماز» دئییه، قیزدان آجیق چیخیر... سانکی گؤزل لرین ایل لرجه پاریلدا مالاری دئییل، یالنیز بیر گون سولمالارینین اهمیتی وار... بو حساب کیتابلا گول لرین ده البت یالنیز سولمالارینین اهمیتی وار! بیرده کی او گؤزل لر قوجالیب سولاندان سونرا دا... یاخشی دئمیش لر: قاتیق داغیلسا یئری قالار، آیران داغیلسا نه بی قالار... هه، نه دئییردیم؟ وارلی لارین دا کئف سورمه لری دئییل؛ یالنیز باشقالاری کیمی اؤلمه لرینین اهمیتی وار!

یاواش یاواش یئنه قاریش دیرماق اییسی گلیر... باخ، دیلیم اؤزومه قنیم اولموش، اوستومه یوگورور... بلکه یئنیلیمیشم. بلکه من ده برابرلیک آدینا اؤلوم سئور اولموشام. نه قدر دئسن سوستالمیشام... اؤلرکن نییه برابرلشیریک؟ کیمی-لرین تایی اولوروق؟ اؤلرکن نجه دیشیلیریک؟.. هر حالدا حیات دیر، هر کیمین حیاتی ایستر ایسته مز بیر نقطه ده بیتیر. یوخ، ائله ده بیتمه بیر: قبری می اؤزگه قازدی

لحدیم دار دوشوبدی

باخ بو آدم هر کیمدیه یئنه حیات دایر سانکی. اؤلندن سونرا دا گیلئی کسيلمه ییب!.. بونا بنزر بیر آغی دا یادیم دوشدو. البته اونون دا بیر بیته:

قارداشیم قبری می قازسین

چینینده بئل گؤتورسون

بو دا هر کیمدیه اؤلومون اؤزو وئجینه دئییل. قبری نی قارداشی قازیب چینینده بئل گؤتورمه سینه فخر اندیر. کئفه باخ من اؤلوم!.. نه وارسا حیات دیر دئییرسن، خوشلاسان دا، بئزیکسن ده حیات... سنین منبرین بیته یئنه قایدق گلک او گونه. یاتاق کيسه سینده یوخون آپامیردی.

اوزاناراق اؤزومه اوجا سسله دانیشیردیم. ائشیکده بؤیوک بیر سس سیزلیک وار ایدی. بلکه اوجا اوجا دانیشاراق او سس سیزلیین یئرینی دولدورماق ایسته ییردیم.

بیر آزدان نه ایسه سوسدوم. هارداسا آخان سوپون شیربلیتی سسی گلیردی. بیردن بیر یئکه داش یئریندن اوینادی سانکی.

سونرا کیمسه نین مله دیینی ائشیتدیم. دئدیم بلکه یئل اوولتوسودور. یوخ، یئل دایانمیشدی. منی قره باسیردی.

- سنی قره باسدیغینی بیلیردین؟

بیلیردیم.

بونا بنزیردی یوخو گؤره سن، یوخودا ایکن یوخو گؤردور یونو ده بیله سن، آنجاق آییلانمایاسان.

- قورخمشدون.

یاخشی، قورخمشدوم، نه اولسون کی!

قورخماق مان دیر؟ نه بی مان دیر؟!

عagلیندان؟

«آن گۆزل هاوا اۆلمک اوچون»
بلکه او ساعات دا بئله دوشونوردوم.
اینتیحار ساعاتینی سئچمک موهومدور^۱. منیم
اوچون موهوم ایدی.
بیر ساعات کی بیر زادی ماھنا ائتمه یه سن.
بیر ساعات کی تلمسه یه سن.
بیر ساعات کی قارانیلیغی اولمایا.
تکؤفله دانیشیرسان.

آدام اۆز الیندن هارایا قاچا بیلیر!
مئشه یه قاچمیشدین.
دانیشماقدان قاچمیشدیم. بئینیمده ده اولسا
صوبدن آخشاما دانیشیردیم.
آنا آز دانیشیردی. بعضاً گون لرحه سوسوردو.
آنا خصوصن اؤلندن سونرا چوخ ایجازلا
دانیشیردی. گۆزومه گۆرونوردو...
بیر گون قایتدی کی: هر سۆزوم بیر هیچقیرق.
اولجه قورخدوم. سونرا یئنه آنادان گلن بیر
انرژینی حیس ائتدیم!
آنا ظاهرده ساواشقان دئییلدی اما بلکه
سۆزلری هر کیمدن، ساواشقان لاردان انرژیلی ایدی.
آنا صاف ایدی، ریاکار دئییلدی، دیلی
لیلندیریب بولاماییردی.
آنا بوتون عۆمرونو او ایکی اوچ کلمه یه
ییغمیشدی و بلکه بو اوزدن نه قدر ده کدرلی اولسا
انرژیلی ایدی.

قوه چیراغینی یاندرمامیشدیم، گرک دئییلدی،

هله ده کیمسه مله ییردی.
یاتانمیردیم. یئنه چای قویماق فیکرینه
دوشدوم. الکول چیراغینی یاندریدیم. قومومانیین
سویو بیتمیشدی.
دئمک اولار چای قویماقلا باشینی قاتیب، او
سسی بیر تهر ائشیتمه مزلییه وورماق ایسته ییردین.
هله یاخشی سورشموسان، نییه داها اۆلمه یه
رغبت گۆستر میردین؟!
هر حالدا چادیردان چیخیب چاینیکی قارلا
دولدورمالیدیم.
چن چکیلمه میشدی. دنه دنه ده قار گلیردی.
بورالاردا بئله ایمیش، بوردان آرییب، اوردان
یاغیرمیش. گۆزل هاوا ایدی! دینجلییی،
راحتچیلیغی وار ایدی. دئمه او قورخو، او دهشت،
کیمسه نین مله دییی چادیرین ایچینده ایمیش.
دؤش لریمی هاوا ایله دولدوروب بوشالدریدیم.
قاییداق چادیرا. چادیردان چیخیب چیخماماقدا
قالمیشدین، بیلمیردین نه ائده سن اما بیردن زییی
چکیب ائشیکه سیچرادین.
هه، ائله بیل کیمسه منی تولازلادی. دئییرلر
آدام اۆلوم آیاغیندا قیبراق اولور.
اۆلومجول یا اۆلوم سئور اولماق منی
آلدادیرمیش، قورخماز اولدوغومو سانیردیم!
بلکه ده چوخلاری تک اۆلومون دینجلییی وار
سانیردیم

اما بونلاری بوگون بورادا دوشونورسن. او گئجه،
او یاخشی هاوا، مومکون ایدی سنین اوچون اۆلوم
هاواسی اولسون. یادیندامی بئله هاوادا نه کئچردی

^۱ - اهمیتلی

مئشه گورونموردو، البت اوندان اوزاق دوشموشدوم. بیرآز اوینلیق بیر اوچوروما چاتدیم. او دووار کیمی اوچورومون دؤشوندن قالین قییم بیر آغاج نئچه داشین آراسیندان دیکه لیب قالخمیشدی.

آل چاتمایان آغاج ایدی، ایکی مئتر کیمی دره- نین توشوندا ایره لیبندن سونرا دیکه لیب قالخمیشدی. بیردن ماتادور «ایگناسیو»نون، بیرتیجی اینکلرین بوینوزلاریلا پارچالاندیغینی خاطرلادیم.

بئله سینه یئکه یئکه جیراقاسان آیر، دانیشما یاق.

«یاغیش داها ایگناسیونون آغزینا یاغیر»

چاینیکی قارلا دولدوروب گئری دؤندوم.

بیر زامان بو آچیق قالان آغیزلا یاغیشین

گؤزللییی وار ایدی، بیر زامان دهشتلی صحنه ایدی،

او چاغ ایسه بیر دهشتلی گؤزللییه شاهید ایدیم.

بلکه من دهشتلی گؤزلیکلری آختاریرمیشام.

بونو بیر زامان اوشاقلیق گؤزلریله شوه مینجیق

لاریندا گؤرموشدوم، قارالیق لاری ایشیلدا بیردی. «هدایت»ین کور بایقوش رومانیندا دا بئله بیر

یئر وار، اورداکی راوی نین عمی سی هاچاندان هاچانا اونا قوناق گلیمیش - رومانی اوخودوقجا عمی سی

اولدوغونا شک اندیرسن، مومکوندور گؤرمه دییی آتاسی یا قایناتاسی اولسون! - قوناغین قاباغینا بیر

زاد قویماق اوچون گئدیپ صاندیق خانانی آختاریر. اوردایا بیرآز یوبانیر، گلیب گورور قوناق گئتمیش

«قاپی ایسه بیر اولو آغزی کیمی آچیق قالیمیش»

بو جومله ده او قارا مینجیق لار کیمی

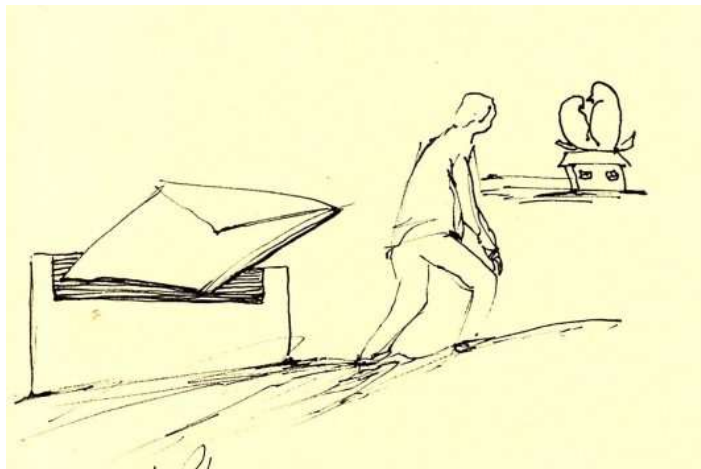
ایشیلدا بیر؛ یقین بوش یوغازلایقلا یا تصادوفاً

یازیلمامیش. بیر عؤمور چالیشمانین بهره سی دیر.

الکول چیراغینی سؤندوردوم، چای قویمادیم.

چوخ اوینامیش اوشاق لار تک خورد خشیل

دوشموشدوم، یوخوم آپاریردی.



فرانک فرید (ایک)



بنزیش

گون گلیب چاتدی او گونه کی منه ائلچی گلسین. هردن گلینردی، اوئیم دئییلدی. درس اوخویور دئییه باشدان ائلردیک، گئدردیله. آنجاق بو ائلچی راحت باشدان اولاسییا بنزه میردی. اولسایدی دا پیس دوشه جک ایدی، بیلیردیم. فیکر گؤتوردو بیله می. چای آپاراندان قوناق اوتاغینا گیرمه دن مجمعینی بیر الیمه آلیب، او بیر الیمه اوزومه بیر جاناسینر بوغما یاپیشدیردیم. چایلار دا بیر آز لبه لندی. مجمعی ایسلانندی. اؤزومه ده، داواخاناچیلارا دا لعنت اوخودوم. آنجاق اوره بیمدن گلمه دی اناما لعنت اوخویام. بیر سؤز ایدی دئمیشدی. من اوجون آلیب اوجوزلوقا گئتمیشدیم... «آدامدی ایشدی، اولور دا!!! آروادلارین بعضیسی نین اوشاقلاری آرلرینه بنزه میرا» بونو گولومسونرک، بیریلرین لاغا قویاراق دئمیشدی انام. «نم کیم جیغازین قیزی، کیمه بنزه میر... هامی دئییر، طاهره خانیمین اوغلو داواخاناچیا بنزیر» دئینده، قولاقلاریمی شوش توتدوم. آنجاق دالیسی

گلمه دی. اوتاندیم سؤزو ایچ ائله ایم، سوروشام: «هانسی داواخاناچیا؟!» آخی بیزیم خیاواندا اوچ داواخانا وارایدی...

داها باشلادیم طاهره خانیم گیلی ایزله مه یه. طاهره خانیمین ایکی قیزی وارایدی، بیر اوغلو. اونلارین ائولری دربندین دیبینده ایدی، بیزیمکی دربندین ایکینجی دؤنومونده. اونون اوچون هر وقت طاهره خانیمین اوغلو کوچه دن کئچنده، پنجره دن اونا گؤز گزدیریردیم. نئچه یول گؤزو منه ساتاشمیشدی. باشین یوخاری توتاندا. چکیلردیم گؤزونه گؤرونمه ییم. باخیب دا، اونو داواخاناچیلارلا توتوشدوراردیم. چوخ فیکیرلشردیم «گؤرن هانسینا بنزیر؟» آغزی- بورنو بیرینه، بویو- بوخونو بیرینه، شستلی جوان اولوب، اوزونه کیشی شیقی قوندوقجا دا آیریسینا اوخشاردی.

بو سؤزو ائشیدندن بری ایینه ووردوردوغوموز داواخانادان اوشونمه یه باشلادیم، چکیندیم اوردان. آراکسینین دالیندا دووار دیبینده کی تختین اوستونده اوزاندیقدا، اورایا آسیلان گیرده تابلودا جاما دولاشان ایلان جانلاناردی گؤزومون قاباغیندا. سوزولوب منه ساری گلردی. انامین چادراسیندان برک یاپیشاردیم. دئیردی به ایینه دن قورخورام. «بو دا تازا چیخدی! آره وئرمه لی اولور بالا- بالا، ایندی- ایندی اوشاق آداسی گتیریر.» دئیردی ائوده.

او داواخاناچی بوغو بورما بیر کیشی ایدی. دؤکتوردن چوخ بیزیم قصابا بنزردی- طاهره خانیمین اوغلونا دا هئج بنزه مزدی- کوچه باشینا قالمیش قصابا. بلکه ده قارداشیمیشلار. آتی ائله شاققالاردی، چاپاجاغی ووراردی سوموکلو اته، سوموک ایکیه بؤلونردی، گاهدان دا اوغلاردی... «آخی بونلاردان اونا نه؟» طاهره خانیمین اوغلونون

بیغلاری نازیک ایدی. اینجه بیر اوغلان ایدی. «یانی
بیری سونرا بئله کوبودلاشا بیلر، گۆره سن؟»
بیر یول دربندین ایکینجی تینین چؤننده، لاپ
اوز به گۆز چیخدیق. بیر آن دونوب، قالدیق. پاییزین
توتوق هاوالی گونلرینین بیرایدی. او گون گۆزلرینه
باخدیم. آلاگۆزودو! نه طاهره خانیم آلا گۆزودو، نه
آری، نه داواخانچیلار...! بلکه گئیدی بال بویا
یاغمورلوق گۆزلرینده عکس اولموشدو. آما یتي- یاز
ایدی بیرداها گۆزلرینه فیکیر وئرنده توخلاشمیشدی.
قونورا چالیردی! طاهره خانیمین گۆزلری کیمی.
آرینین گۆزلری کیمی.

هله بیرگون جلیل آغانین داواخاناسیندان
پامبیق آلاندا، گۆردوم او دا گلدی، چکیلیب قیراغا
نوبه می وئردیم باشقاسینا. دایانیب دانیشارکن گۆز
تیکدیم اونلارا. «یوخ، جلیل آغایا بنزه میردی.» آما
گولنده ایکیسینین ده زرخدانی چوخورا دوشوب،
اوره به یاتیم ائلیردی اونلاری. بیلیمیرم او گون نه
ایشلری وارایدی، بئله خوش- بئشلشیردیلر. آما
بیردن دؤنوب گۆزو منه ساتاشاندا دوروخسولاندى.
اوزلرینین گۆرونوشو بیر- بیرینه چالیردی... من داها
گۆزومو بیله لریندن آبیرومادیم. او دا گاهدان دؤنوب
منه باخیردی. آخیردا جلیل آغا دیله گلدی «خانیم
سیز نه ایسته دیز؟» اونوتموشدوم نه یه گلمیشم.
جلیل آغا شککه دوشوب ده، دؤنوب طاهره خانیمین
اوغلونا باخدی. او دا باشین آشاغی سالدی.

گونلرین بیر گونونده طاهره خانیم باجیسی
دوغاندان سونرا قوناقلیق وئرمیشدی. بیزی ده
چاغیردی. دازالاق کۆرپه کیشی لرین چوخونا
بنزیردی دده سیندن سووای! دده سینین باشی توم
ایدی- قارا، فر، توم. اوشاغین باشی سئیرک، قوش
توکو کیمی اوچاناق، اؤزوده ساریمتیل ایدی. اوشاغی

هره بیرینه بنزه دندن سونرا دئدیلر اوشاق مین هاوایا
چالار، سونرا اؤزو اولار. بیر سویو بونا بنزر بیر سویو او
بیرینه، آخیردا اؤزونه بنزر.

ایش لاپ چتین اولموشدو. اودو فیکیریم اؤز
خیوانیمیزین داواخانچیلاریندان سووای، او بیری
خیوانینکی لارا دا گندیردی. بیرزاد آلماتق باهاناسینا
گئتدیم بیرینه... گۆردوم دانیشاندا دوداقلاری
گیرده له نیر. ایندی گل بیر یول طاهره خانیمین
اوغلون دانیشدیر، یا دانیشاندا دوداقلارینا گۆز تیک!
بیر آخشام اوستو ساعاتی سوروشدوم اوندان. دئدی:
دؤرد. اؤزومو دانلادیم. بللیدی دا دؤرد دئینده دوداق
گیرده لئر... نئچه هفته سونرا آخشام سککیز-
زادایدی. دئدیم: باغیشلایین ساعتیم دالییا
قالیر... «خواهیش ائلیرم» دئییب سککیزه بیر ربع
قالیری- نی ائله دئدی دوداقلاری قباغا گلیب،
گیرده له نرک. دوداقلاری دولغون ایدی، اونون
دوداقلارینا تای. «آی اؤزودی، تاپدیم»
دئدیم... «آنجاق او کوله کیشیدن بئله اوجا بوی بیر
اوغلان؟!» فکری آتیلدی ذهنیمه، قویمادی
تاپدیغیمدان اوونم.

بیلدیم آنام مجمعینی ایسلاق گۆردوکده
حیرص باغیرساغینی کسه جک. چاپلار دا سویوموش
اولاردی. هر نه ایسه کئچدیم اوتاغا.

طاهره خانیم منی اوغلونا ایستیردی. «اصلینده
اوغلان اؤزو سیزین قیزی بیه نیب» دئدیلر. منده
باشیما خئییر دئدیم اوره بییمده. ال- ایاق
ایتیردیمدن بیرزاد اوخودو یازیق اوغلان. ایندی
دئییب به سئوینجک دوشموشم... کیریخلیغیم
اوندان چوخ ایمیش آنجاق کی ائله تومدو.

جوابیم اونا باها باشا گلدی. سینبخدی. اوندان
بری داها باشیمی آشاغی سالاردیم راستلاشاندا.

باشیمی یثره تیکردیم. اصلینده آز قالا اؤزوم ده یثره گیرم. اودا باخیب، سووشاردی.

ایللر اؤتموشدو بیر داها اونو گؤردوکده. توک- باشی آغارمیشدی. بو یول یئریمده میخلانیب، قالدیم. توک- باشینین آغلیغیندان یوخ، بنزریشیندن!

«آی آی آی، بئله ده ایش اولار؟» دئدیم. «آدام دا آداما بو قدر بنزرها؟»

طاهره خانیمین اوغلو او الدن گلیردی، من بو الدن او اله کئچیردیم خطکشلیک اوستونده. منی گؤروب، دایانیب، سونرا کئچدی.

عکسلرین گؤرموشدوم. نئچه ایل قاباق، بیر یول دا اؤزو گلیمیشدی. سینیخمیش، توک- باشی آغارمیش بیر کیشی ایدی. دوز طاهره خانیمین اوغلونون ایندیسینه بنزیردی، دوز! بو سؤزو دوشونرکن، چیراغ آچدی من قالدیم آرادا، دالدان اونا باخا- باخا. آز قالدی قلام ماشین آلتیندا. ماشینلارین سیگنال سسینه دؤندو. منی گؤرجک قاییتدی گلدی منه ساری، قولومدان یاپیشدی آپاردی او اله منی. یوخ جوابیم اونا آغیر گلیمیش

ایمیش، منی بو حالدا گؤردوکده بئله اؤزونو ساخلاشدیریپ، هئچ زاد سوروشماسین. عقله گلمز بیرزاد دوغرولموشدو خیوانین آراسیندا. ایسته دییم تاپمیشدیم. آنجاق...

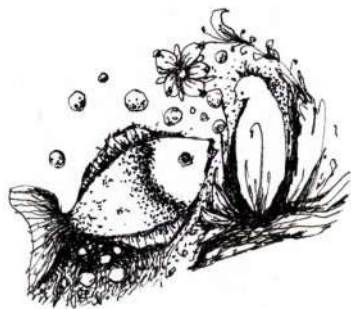
چوخدان ایدی داواخانچیلاردان یاخام قورتولموشدو. آنجاق بونو چؤزمک اونلاردان دا چتین اولدو. طاهره خانیمین اوغلو عئینی بیزیم آبی دایی اولموشدو. آنامدان ائشیتیمیشدیم «آبی دایین بیر قیزی سئوردی، وئرمه دیلر، کؤکوندن مملکتی بوراخدی چیخدی گئندی» دئییه.

داها بو سفر آنامدان سوروشدوم ابی دایینین سئودی قیزین آدین. اول میننا-میننا دوشدو، سونرا دئدی: -طاهره! هویوخ قالدیم.

بئینیمی چوخ یوروب، حئساب گئتدیکدن سونرا، گؤردوم آخی اوندا کی آبی دایی بوردا دئیلمیش.

یانی سئومکدن بنزریک یارانا بیلر؟ یا بلکه ده سئویب چاتمماق، آداملاری بیر- بیرلرینه بئله بنزه در!

یئنه من قالدیم، همی گوناھکار، همی جوابسیز!



رقیه کبری^۱



دست دیلبر

اؤلوسونو آستاجا یتردن گۆتوروب، ائوه گتیریم
دئییه چۆرک سبدینه قويدوم. ساغ-سولوم، آشاغی-
یوخاری ضدشورش پلیسی ایله دولو اولسا دا،
اؤلوسونو یترده بوراخاسی دئییلدیم. اؤزوندن علاوه،
اینجه قانادلارینین رنگلرینه گۆره اونون اؤلوسوندن
واز کئچه بیلمدیم.

هانسی روزگار اونو گتیریب بورا آتمیشدی، بللی
دئییلدی. پیادا یولوندا کورلار اوچون دوزولموش
ساری موزاییک دۆشه‌مه‌نین اوزرینده بؤیرو اوسته
دوشموشدو. کۆلگه‌سی ده رنگلی قانادلارینین
آلتیندان موزاییکین اوستونه سَر یلمیشدی.

^۱- دوغوم: ۱۳۴۱ (۱۹۶۳) خوی

کتابلار: اوره‌ییم آغری‌ییر (حیکایه‌لر) - بو قاپی هئچ چالینمایاجاق
(حیکایه‌لر) - ایچیمده‌کی قیز (حیکایه‌لر) - ائویم (رمان) - آنلاین
یازیلار (حیکایه) - یتردن اوجا تورپاق (رمان) - دنیا قابار چالیب
یولداش (حیکایه‌لر) - ساچاقدان آسیلمیش اژدها، چین سفریندن
یازیلار (سفرنامه) - قوشلار داها قورخمورلار (رمان) - اؤزبکستان
سفرنامه‌سی (سفرنامه) - مرّ آغاجی‌نین کهربا گۆزلی (رمان) -
آجلیق باراتاسی (رمان) - ائندیم بولاق باشینا (یایلاق سفریندن
یازیلار) - آگورادا یاندیرین منی (حیکایه‌لر) - هر قولاغیمدا بیر
قیزیل آلمان (حیکایه‌لر) - دوشرگه (رمان) - خیالباز قورقور (اوشاق
ناغیلی)

قانادلارینین قرینه قهوه‌یی خال‌لارینین گۆزل‌لیینی
گۆردویوم آن اونون اؤلوموش اولدوغونا بر خود
اولمادیم، دئدیم بلکه بو کپه‌نک ده تبریز جماعتی
کیمی ضدشورش پلیسی گۆردوکده چاش-باش
اولوب، ساری موزاییکی گونہ‌باخان ایله دیشیک
توتوب. اؤز فیکریمه گولمه‌ییم توتدو. آما قورخودم
روبوت کیمی شیشه قالخان‌لارینین دالیندا قارد
توتموش پلیس‌لر کیریخب، منی پلیس احوالاتینا
گولن بیر عصیانچی یئرینه قویوب سیلاح‌لارینی منه
ساری نیشان توتسونلار. اونون اوچون گولمه‌دیم،
حتی دوداغیمی بئله قاچیرتمادیم. گولوش عصیان
آنلامیندا اولماسا دا، هئچ بیر عاغیللی آدم تپه‌دن
دیرناغا سیلاحا بورونموش پلیسین اؤنونده گولمز.
هله بیلسه‌یدیلر چۆرک آلماق ماهاناسیلا زنبیلی
قولوما سالیب، اونلاری یاخیندان تاماشا ائدیم دئییه
ایکی کند مسافه‌سینده یول گلمیشم ... یوخ!... آلا
گۆرستمه‌سین او گونو! من کی بیر کاره دئییلیم.
ژورنالیستم؟ یوخ! یازچی‌ییم؟ یوخ! ایشچی‌ییم؟ یوخ!
دانشجویام؟ یوخ!.. بس، دوستاق هارا، من هارا؟..
منیم کیمی ایل‌لر اؤنجه تقاعد اولموش بیر
کارمندین تاماشادان باشقا آلیندن نه ایش گلر!؟

آیاغیم آلتینا باخماسایدیم، قبرستاندا قیبرلری
آیاقلایب کئچن کیمی اونو دا آیاقلایب
کئچه‌جکدیم. آنجاق فیکریم پلیس‌لرده اولسایدی دا،
گۆزوم یترده ایدی یوخسا اونون اینجه قانادلاری
آیاغیم آلتدا اوغولوب، ساری دۆشه‌مه‌نین اوزرینه
یایلاچاق ایدی. گۆرمک همن دایاندیم. بیلیرم، بو
هنگامه‌ده بیردن-بیره پیادا یولونون اورتاسیندا
دایانماق، پلیس‌لرین دقتینی چکمه‌میش اولماز.
ایسته‌دیم آییلیب اؤلونو یتردن گۆتوروم، سونرا اؤز-
اؤزمه دوشوندوم: یئرہ آییلسم، پلیس‌لر کیریخیب،

یتردن داش گۆتوردویومو ظنّ اندرلر. آما بورا تبریزدی، فلسطین دئیل کی من ده انتفاضه ساواشی اوچون یتردن داش گۆتوروب پلیسه ساری توللاییم. اوسته لیک، مگر پلیس کیمدی؟ اونلار دا ائله منیم کیمی آنالارین اوغول لاریدیلار دا،،، تقاعد اولموش یاشلی لارلا ایش لری اولماز دئییه دوشوندوم.

ساغ-سولوما باخدیم. بیر آن نظریمه گلدی ساغ-سولومداکی پلیس لر قالخان لارین دالیسیندا قورویوب قالمیش قورخو شوالیه لریدیرلر. آما بو شوالیه لر قورومامیشدیلا، دیپ-دیری، جانلی آدم لار ایدیلر. دایان دیق لاری یترده قیملداییردیلا، بیر-بیرلریله دانیشیردیلا. حتی بیر-ایکیسی دقتله منی سوزوردولر. اونا گۆره احتیاط ائله ییب قفیلدن یتره اییلمه دیم. ساری موزاییک اوسته دیزه چؤکوب، اونلار باخمادان چؤرک سبدیمی قولومدان یتره بوراخدیم. کپنه یین اؤلوسونو آستاجا گۆتوروب، سبدین ایچینده کی سنگکین اوزرینه قویدوم. کپه نک یئنه بؤیرو اوسته دوشوب قالدی. آدم اولسایدی، دئیردیم ناغیل لارداکی گۆزل کیمی شیرین یوخویا دالیب.

گۆیلومدن کئچیر بو کپه نک لاپ عشق رنگینده دیر، دئییم. عؤمورلرینده عاشق اولان لار عشق رنگی نین نه اولدوغونو یاخجی بیلرلر. عشق رنگی هردن اؤزل بیر رنگه چالار. قالب هانسی واختدا، هانسی بیر حالدا عشقه یاناشاسان. حتی اؤزونه مخصوص لحنی ده وار بو رنگ لرین. بونونلا بئله عشق رنگینده دیر دئسم، بیله-بیله اؤزومو سالارام او دویغونون ایچینه. بیلیرم خیابان لارین بو وضعیتیله عشق دویغوسو توتماز.

بیر نفر عصیانچی بئله خیاباندا گۆزه گۆرونمور. بونونلا بئله پلیس لرین گئیینیش لرینی، آل لرینده کی

باتوم لارینی، باش لارینداکی دمیر بؤرکلرینی گۆزنده، آدامین اوره یینه قورخو دامیر. آز قالیر آدامین آدی یادیندان چیخسین، هاندا قالسین کی عشقین رنگ لرینی دوشونسون. منجه اؤلوم رنگی ده عشقین رنگ لریندن بیرسی دیر.

عشقی چؤرک سبدیمده داشیماغا دئییل، ساعات میدانینی قورخو شوالیه لرینین محاصره سینده گۆردوکده نظریمه گلدی او هوندور بینانین باشینداکی ساعتین عقربه لری ده قورخودان دایانیب لار. اؤز-اؤزومه دئدیم: قورخونون بالاسی اؤلسون!

قورخونون حیوان و آدم کیمی دوغماق قابلیتی اولماسا دا، منجه قورخونون دوغومو ویروس دوغومو کیمی بیر شئی دیر، نفس دن نغسه، سس دن سسه، الدن اله بولاشیب، یاییلا. قورخو آدمی آل به آل اؤلدورمز، آزا-آزا، تیکه-تیکه اؤلدورر. دوز دئمیش لر، قورخو اؤلومدن پیس دیر.

بیر-ایکی پلیس یین منی گۆز آلتینا آدیقلارینی حیس اندیرم. یقین یتردن کپنه یی گۆتورمه ییم دقت لرینی چکیب. گۆره سن یتردن گۆتوردویوم شئی یین آنجاق و آنجاق بیر کپه نک اؤلوسو اولدوغونو گۆردولر؟

چالیشیرام سویوق قانلی گۆرونوم. اؤز-اؤزومه دئییرم: فیکر ائله ائدن دووار چکمیش بو پلیس لر بولارلارین کنارینا اکیلیمیش یام یاشیل شومشاد آعاج لاریدیلار.

شمشاد آعاج لاری سؤزونو ذهنیمده تکرار اندیرکن سنگکین اوجوندان بیر پارچا قوپاریب آغزیما قویورام. پلیس لری گۆرمزدن کیمی پیادا یولوندان کئچیرم. بیر-ایکی آدیم اوزاقلاشمامیش اوشاق یانا بیر فیکیر عاغلیما چاتیر. گئری دؤنورم.

بوتون شهامتیمی آیاق لاریمدا توپلاییرام. فیکریم اوشاق یانا اولسا دا، بویوک بیر ساواشا گئدن کیمی حسّیم وار. آددیم آتدیقجا ساواش میدانینا یاخینلاشدیغیمی حیس ائدیرم. میدانین اورتاسینا توپلانمیش پلیس لرین قارشیسیندا دایانیرام. پلیس لر ایسه تعجبله منه باخیرلار. بیرى أینی بئلینه آپاریب، باتومون دستهیینی سیخیر. قورخورام. او باتوم منیم آرتروزلو سوموک لریمین حسابینی بیر یوللوق چوروده بیلر. اؤزومو سیندیرمیرام. کپنهیی آستاجا گؤتوروب اووجومدا اونا گؤرسدیب، یانیندا دوران پلیسین چینینه قویوب، گئری دؤنورم. پلیس لردن اوزاقلاشیرکن بیر ده دؤنوب باخاماغا قورخورام. قورخورام او قورخو شوالیه سی کپنهیی چینیندن یئر آتیب، آیاغی ایله اونون ألوان و اینجه قانادلارینی آزسین... قورخورام...

نئچه گوندور ساعات میدانی بیزیم قوروغوموزدادیر. قارامتیل پالتار گئینمیش بیر قادین هئج تلمه دن پیدا یولوندان خیابانا آدلاییب، آستا آددیم لارلا میدانا ساری گلیر. عمومیتله شورش یاتاندان سونرا جماعت شورش قارشى خدمت ائدن پلیس لری گؤرمزدن گلیب، یا دا گؤز اوجو اونلاری سوزوب یول لارینا دوام ائدرلر. هم قاطارلاریم کیمی من ده تعجب ایله بیزه یاخینلاشان قادینی گؤزدن قویمورام. قادین ایکی آددیم بیزه قالمیش قارشیمیزدا دایانیرکن ساغ طرفیمده کی هم قاطاریم دئییر: «ائله بیر بو قوجا-قاری قالمیشدی ایماله ائله مه سین!»

«بوشلا، پاتلیتیندن بللیدی آلازیمری وار، ائوینین یولونو آزیب، گؤرموسن گیژ تویوق کیمی والای وورورا!» سول طرفده کی هم قاطاریم دئییر.

منجه قوجا آدام لارین آستا آددیم لاری حیات تجربه لریندن آسیلی دیر. انسان یاشا دولونجا یولون سونونا یئتیشمک اوچون هئج تله سمز. قادینین یئریشیندن چوخ، قولوندان آسلانمیش حصیر زنبیل دقتیمی چکیر. یاخینلاشدیقجا زنبیلین اوزرینه توخونموش چیچک لر منه تانیش گلیر. ایچیمده عجیبه بیر دویغو قایناشیر. بو سویوق و قورخولو آتمسفرده او حصیر زنبیل اوزرینده کی چیچک لر، اعدام صحنه سینده او یونجاغی ایله اویناییب گولومسه یین بیر معصوم وارلیغی ذهنیمده جانلاندیریر. بیردن-بیره اوزاق بیر خاطره ذهنیمده آیدینلاشیب، او زنبیلین تانیش گلیدی نین ندینی خاطیرلاییرام. ایچیمده منی اینجیدن بیر نیسگیل اویناییر. بیر سفر شمالا گئندده آنام صیغه باجیسی نین زنبیلینی امانت آلیب منه گؤرسدیب، اونون کیمی بیر چؤرک زنبیلی آلماییمی تاپشیرمیشدی. او زنبیلین ده اوزرینده رنگلی چیچک لر توخونموشدو. شمال سفریندن گئری دؤندوبومده، آنامین تاپشیریغینی اونوتدوغومو خاطیرلامیشدیم. سونراکی سفرلرده آنام حیاتدا دئییلدی اونون تاپشیریغینی یئرینه گتیریم.

قادین گلیب دومدوز منیم قارشیمدا دایاناندا هو بوخورام. حاضر-یراق اولماق شورش قارشى خدمت ائدن پلیس اوچون آن واجب آمردیر. بیردن-بیره هؤووشنه باشیمدان بدنیمه سوزولوب، جانیمی قیزیشما باسیر. ساغ-سولومداکی هم قاطارلاریم کیمی آلیمی بئلیمدن ساللانمیش باتوما آپارماق ایسته سم ده، اونون بارماغینداکی دست دیلبر اوزویو گؤرونجه ندنسه آلیم سوستالیر. بیلیمیم ایچیمده او یانمیش نیسگیل، یوخسا اونون آستا و اینانجلی آددیم لاری آلیمین سوستالدیغینا سبب اولور، آنجاق

قادین دیک-دیک گۆزومه گۆز تیکنده هؤووشنهم آرتیر. اولمایا انتحار کمربندی وار، اولمایا بو قادین زنبیلینده آل بومباسی داشییر دئییه دوشوندویومده ثانیه آخاری زنبیلین ایچینه گۆز آتیرام. قاتلانمیش بیر سنگگ گۆردویومده آزجا راحتلاسام دا، انتحارکمربندی دوشونجهسی عاغلیمدان چیخمیر.

قادین آلینی زنبیل ایچینه سالیب بیر شئی گۆتورورکن ساغ-سولومداکی هم قاطارلاریم باتوم لارینی، منسه پلیس قالخانیمی یوخاری قالدیرماق ایسته دییمیز آن، قادین اووچونداکی کپهنه یی ساغیمداکی هم قاطاریم گۆرسدیر.

هویوخموش کیمی اونون اووچونداکی کپهنه یه باخیریق. قادین دینمز-دانیشماز، رتبه سی یوکسلمیش افسرین پاگون لارینا اولدوز سانجان بیر ژنرال مثالی کپهنه یی منیم ساغ چینییمه قویاندا، یئنه بارماغینداکی عقیق قاشلی دست دیلبر اوزویونه گۆزوم ساتاشیر. او ایسه کپهنه یی چینییمه قویاندا سونرا گلدییی کیمی آستا و اینانجلی آددیم لارلا گئری دؤنوب، پلیس دسته سیندن اوزاقلاشیر.

یاناکلی چینییمه قویولموش کپهنه یین قانادلارینداکی قهوه ای قرینه خال لارا باخیرام. کپهنک ترپنمیر. سولومداکی هم قاطاریم آلازیم باره سینده دیل اوجو بیر سؤزلر دئسه ده، اونا قولاق آسمیرام. ساغیمداکی هم قاطاریم باتومون اوجویلا کپهنه یی چینییمدن یئره سالماق ایسته دیینده آلجکلی آلیمی کپهنه یین اوزرینه قویوب، اونا مانع اولورام. او ایسه دئییر: «او قادینی تانییرسان؟»

گۆزومو قادین گئدن پیدادا یولا تیکیب، هم قاطاریمین سوالینی اؤزومدن سوروشورام: «من او قادینی تانییرام؟»

«آدام چینیینده هئش زادین اؤلوسون داشیماز،

اونو آت یئره!»

دئییرم: «بیر قوجا قادین نییه گرک بئله بیر ایش گۆرسون؟»

سولومداکی هم قاطاریم دئییر: «سؤز باشی تاپماجا ناغیل دئین سن، شرلوک هولمز فیلم لرینه باخان سن، ایندی تاپماجانین جوابینی بیزدن سوروشوسان؟»

ساغیمداکی آرتیریر: «نه تاپماجاسی، نه ناغیلی؟ دلی ایدی، بی آزار دلی ایدی. بی آزار دلییه نه سؤز قاندیرماق اولار، نه ده قورخوتماق اولار. یولدان بیر آتلی کئچدی، قورتولدی، قادینی بوشلا، او اؤلونو ده چینییندن سال یئره آزا!»

«دوغوردان سن آلازیمره گۆره ده تاپماجا باشاریسان؟»

سولومداکی هم قاطاریم جواب وئریمیر. آلازیمری اولان قادین، بلکه ده بی آزار دلی قادین قارامتیل بیر نقطه یه دؤنوشوب، محو اولونجا گۆزومله اونو تعقیب ائدیرم. قادین اوزاقلاشدیقجا، اونون زنبیلی نین چیچیک لریندن یارانمیش دو یغونون چکیجی لیبی ایچیمده آزالدیقجا کپهنه یین چکیسی^۱ آرتیر. بیر آن منه ائله گلیر کی، بو جانسیز کپهنک گئت-گئده آغیرلاشیب، چینییمی ساغ طرفه آخیندیراجاق. اولمایا او قادین جادوگر ایدی! اولمایا بیر اؤلو کپهنک ایله منی سئحیرله دی!

قادین اوزاقلاشدیقجا اؤلو کپهنه یین آغیرلاشدیغینی حس ائدیرم. گۆزومو او محو اولان نقطه دن آیرا بیلیمیرم. یئددی ایل بویو خدمت ائدییم گون لر تقویم صفحه لر ی کیمی واراقلانیر. بیزه وئرلمیش آمرلر، قوروق ائتدییمیز میدان لار،

^۱ چکی: وزن.

خیابان‌لار، دانشگاه‌لار، اؤنوموزدن قاچان آدم‌لار، یئر
یخیلان‌لار، ییخیلیب قالخان‌لار، قیشقیریب
باغیران‌لار، قالخان‌لاریمیزا توخونان داش‌لار، توستو،
قان، سس، سس، سس، سس... عجیبه
دوشونجه‌لر ذهنیمده جوجه‌ریر.

سس قزئت‌لرین تیتیرینی اوخویور: أمرلری
اطاعت ائدن بیر انسانین چینیی اؤلوی بیر کپنه‌یین
آغیرلیغی آلتدا قانقرن اولوب قارالیب، چورودو... اؤلوی
بیر کپه‌نک میتوز بؤلگوسو ایله وظیفه‌سینی یئرینه
یئتیرن بیر انسانین چینیینده یوزلرجه اؤلوی کپنه‌یه
بؤلوندو... قهوه‌ای قویروقلو کپه‌نک انگلی قره‌داغ
اورمانیندا آل توخونمامیش یارپاق‌لارا داراشیب،
توخوم سالان کیمی، قهوه‌ای خالی اؤلوی بیر کپه‌نک
ده صداقت ایله خدمت ائدن بیر آدم چینیینده
یوزلرجه اؤلوم توخومو سالدی...

ذهنیمده عجیبه تصویرلر قایناشیر. یالنیز
ژورنالیست‌لر دئییل، چینیینده کی اؤلوی کپه‌نک،
شاعرلر، یازیچی‌لار، سناریو یازان‌لار و یؤنتمن‌لر
اوچون اورتاق سوژه اولسا دا، آنجاق مؤلف‌لرین
دوشونجه‌لری اورتاق دئییل. بیر یازیچی چینیینده
آغیرلیق ائدن تکجه بیر قهوه‌ای کپه‌نه‌یی مین بیر
کپه‌نه‌یه دؤنوشدوروب، هر گئجه بیر ناغیل سؤیله‌یین
شهرزاد کیمی کاراکتر یاراتماغا چالیشیر. بیر
آیریمی چینیینده کی کپه‌نه‌یی یوزلرجه زنجی
کپه‌نه‌یه، منی ده ایپک یولونونون قاقاق
یول‌لاریندان زنجی‌لری گتیریب، بغداد بازاریندا قول
ساتان بیر آدم کیمی روایت ائتمک ایسته‌ییر.

بیر شاعر کپه‌نه‌یین قانادلاریندا کی قرینه
خال‌لاری پوزوب، یئرینه قارماقاریشیق، خیردا،
بؤیوک رنگارنگ خال‌لار قویور. بیر سناریو یازان منی
ده کپه‌نک کیمی اؤلدوروب، یئنیدن لبراتواردا بیزی

بیر جوت روبوت کیمی یاراتماق قصدی وار. چینیین
اوجاق، اؤلوی کپه‌نک ایسه منیم چینیینده دخیل
دوشوب، فیلمین سونوندا اؤلوی کپه‌نک خورتلاییب،
قانادلانیب اوچسون دئییه، بیر یؤنتمن من و
چینیینده کی کپه‌نکدن «زمانین مسیحی» آدلی
سندلی فیلم چکمک ایسته‌ییر.

موسیقیچی‌لر ایسه کپه‌نه‌یین قاناد چالماق
سس ایله منیم پوتون‌لاریمین سسینی نوتا آلیب،
اوزینه شعر قوشوب، موسیقی دستگاه‌لاریندا، فرقلی
گوشه‌لرده سس‌لندیرمه‌یه چالیشیرلار.

طبیعت فتوگرافی‌لاری، انسان
فتوگرافی‌لاری، حشره فتوگرافی‌لاری، سیاسی
فتوگرافی‌لار و دوربین‌لرین فلاش ایشیق‌لاری ...
پوتون بونلارا رغمن شورشه قارشى خدمت ائدن
پلیس‌لر کیمی نه اعتراض ائتمه‌یه حقیق وار نه
سورغو سوال ائتمه‌یه.

رسام‌لارین بییری اؤلوی کپه‌نه‌یین قانادلارینی
جنتده گزه‌ن ملک‌لرین قانادلاری ایله دیشدیریب،
منی بوینوزلو بیر ابلیس بالاسی کیمی رسم
ائتمکده‌دیر. بیر آیری رسام ایسه کپه‌نک‌لرین نئجه
بیر وارلیق اولدوغونو دوشونمه‌دن بیزیم یئرلریمیزی
دیشدیریب، کپه‌نه‌یین بیر آینه باتوم، او بییری آینه
قالخان وئریب، منیم اؤلومو کپه‌نه‌یین ساغ قانادیندا
رسم ائتمک ایسته‌ییر...

یالنیز ذهنیم دئییل، وجودومون دا دنگه‌سینی
ایتیرمیش کیمی‌یم. گئت-گئده اؤلوی کپه‌نه‌یین
آغیرلیغیندان چینیین ساغا لنگر سالمیش کیمی
اولور.

گۆره‌سن من بو هنرمندلرین یاراتدیغی‌نین
هانسییام؟ عاغلیمدان کئچن پوتون ژورنالیست‌لری،
موزیسین‌لری، رسام‌لاری، فتوگرافی‌لاری، شاعرلری

و یازیچی لاری منیم کیمی أمرلره اطاعت ائدیب، سورغو-سوال حاق لاری اولمایان بیر مقامدا گؤرمک گؤیلومدن کئچیر. گؤره سن اونلار بو مقامدا اولسالار، نئجه بیر وارلیغا چئوریلرلر؟

ساغیمداکی هم قاتاریمین باتومو چینیمه توخوندوغو آن دیسکینیرم. کپه نک پوتونلاریمین قباغیندا یئره دوشور. نه ساغ هم قاتاریم باخیرام، نه سول هم قاتاریم. ألجه ییمی ألیمدن چیخاریب کپه نه یین اؤلوسونو احتیاط ایله اونون آراسینا بوکوب، قولتوق جیبیمه قویورام. کئشیک واختیم باشا چاتانا کیمی گؤزومو قادین گئدن یولا تیکیب،

تیکان اوسته آیاق یالین دایانمیش کیمی دایانیب، دست دیلبر اوزوک لری ایله اولو کپه نک لری دوشونورم.

ائوه یئتیشمک همین آنامدان میراث قالمیش صاندیقچانی آچیرام. آنامین یاقوت قاشلی، فیروزه قاشلی اوزوک لرینین اورتاسینداکی عقیق قاشلی دست دیلبر اوزویونو گؤتوروب جولو بارماغیما تاخیب، کپه نه یی اوزویون یئرینه قویورام.

قادینی یئنیندن گؤرمک اوچون صاباحدان هر گون او گئدن پیادا یولدا دایانا جاغام. بارماغیمداکی دست دیلبر اوزویومو اونا گؤرستمک ایسته ییرم.



مریم گریوانی

مریمین ناغیل لاری

فارسجادان خراسان تورکجه سینه چئویرن:

محمد افشارنیا



اسمگی بیر آز شدید ایدی. ایکی گروه دا اسفراین و قوچاندان گلمیشدیلر. بعضا اونلار نن همراه اولوب دانیشاردیک. بو داغینگ خصلتی دیر کی انسانلاری صمیمی ائدیپ تفاوتلاری اورتادان چیخار. انسانلار داغدا اجتماعی راق، پرچنه راق، مهربان راق و باغیشلایان راق دیرلار. اصلینده آدام راق و انسان ذاتینا یاخین راق دیرلار. داغینگ عظمت و ابهتینینگ قارشیسیندا، تعلقری و ماشین و ائولری کیچیکراق گورونور. بوتون بارلیقلاری او عظمت قارشیسیندا هئج دیر. عوضینده اراده، انگیزه و یاشام لذتینی آداملاردا تقویت ائدیر.

قاییداندا آلتی نفر تئزراق قله یه یئتیشدیک و دورد نفر چونکو چاغا اینن گلمیشدیلر گئجراق یئتیشدیلر. او آلتی نفردن بیرری گرک ایکینجی ماشین ایچین صبر ائدیردی و بیرینجی ماشین یولا دوشوردو. من آلتینجی نفر ایدیم کی قالدیم و اوزوم ایچین رختیان قله سینده بیر ساعاتلیق دولاشدیم. بیر قاری خاتین و کیشی نین ایشیگینه یئتیشدیم کی گونش توتاردیلار. سان کی آخشام اوستو بیرینی گؤزله بیرمیش. سلام بئرنده فوراً باشلادی دانیشیب دردلشمگه.

اونلارینگ قارشیسیندا یئرده عقللی اوتوردوم و سوزلرینه قولاق آسدیم. خاتین هم تئزراق اولمگی هم ده یاخشیشماق ایچین دوکتورا ائرتیلیمگی ایستیریدی. یئکه لیگی و کسسوزلیگیندن دانیشیردی. جاوانلیغیندان کی اوزون کئری لری و قارا گوزو بار ایدی دئیردی. گوز یاشلارینی سیلیردی و دئیردی کی هر زامان اورک داریخلیغیم بار. بوردا غریبم. اورک سیخینتیلاریندا الدن گتمیش سئوگینی گؤرمک اولوردو.

اگر اری اولماسایدی اوندان سوروشاردیم.

۱

گئجه ده تلگرام گوروهوندا داغچیلیق ایچین برنامه توکوردولر، شوخلوق اینن دئدیم من لحظه ده یاشارام، گلجگیم یا گلمیجگیمی ایندی دن سوز بئره بیلیم. قرارلاریم ایچین هم شو مشکلیم بار و مثلا بیریسیه سوز بئره بیلیم کی ساوا سن اینن کافه یا قوناقلیغا گلیم. همیشه سونگ لحظه ده تصمیم توتورام کی گندیم یا گندیمیم.

بیریلری دئدی من اثرته زنگ ووررام سنه. گوشیمی سایلنت ائدیپ یاتدیم. اوزوم نن دئدیم اگر گوشیمینگ قیچیر باغیر و آلامدان و اختیار اینن اویانام گندیم. اگر اویانامسام دا هئج. یاتماق ایچین استرسلی بیر گئجه کئچیرمگی ایستیمیردیم. اثرته دانی امداد غیبی کومگی اینن ساعتینده یئریمدن توردوم و گلمگیمی خبر بئردیم. اون نفر ایدیک و ایکی ماشین نن سالوکا گئتدیک. یئل

ایچین قوروت قاییردی و انه میزه قوروت قاییرماغی اوپرتدی.

اوزومه دئییرم نه یاخشی دیر بو مبادله لر. کشکه اصلا پول یوخ ایدی. تام زاد مبادله لیک اولایدی. هر انسان تلاش ائدیر یاخشیلیگی چوخراق و یئیراق بیر یاخشیلیق اینن جبران ائتسین.

ایشیگین زنگینی چالیرلار. بو سفر منیم نن ایشلری بار. بیر چاغا بیر دبه سوت اینن ایشیگین اونگونه دیر. دئییر مریم خالا بو سوتو انه م بئردی سیزه بئیریم ... ذوق مرگ اولورام. سوتو قاینادیرام. سوتو سوت دئییلدی کی. یاخشی حسدن دولو ایدی. روح دوپینگی ایدی.

خوشحلام کی ایندی بو قله مبادله سی وادیسینده دوشوبدورام.

قله ده یاشاما

۳

شهرده اوتوران کارمند قارداش قله ده اوتوران اکینجی قارداشا زنگ ووروب "انه یی گوندیرین شهره کی من زیارت ایچین اونو مشهده ائرتیم" دئدی. قله ده اوتوران قارداش ایستگاهها ماشینین ایزینه گلیر. ائوین ایشیگینه گئدیرک. انه زینه لردن عصا اینن آرامگینه آشاغایا یینیر. حواله نینگ ایشیگینه ماشینا یئتیشنجه، قار اونونگ چرقدینه و نیتره ین اللرینه اوتورور.

اوچ خاتین یولجو اوچ مختلف نسلدن باریق. علی ماشینینگ صندوق عقیننی گوبلکدن دولدورو و شهرینگ مغازه لرینینگ آدرس لرینی سوروجویه بئیرر کی اونلاری تحویل بئرسین.

علیگل قله سینه یئتیشنده سوروجوموزه کی علیگللی دیر دئییرم قله نگیر بالاشهر اولوب. همیشه

کیشی سیاستدن دئیردی. کورونادان و سردار سلیمانی دن دئیردی. قله دن دئیردی کی نوجاوانلیغیندا اون-اون بئش خانواردان چوخراق یوخ ایدی. کیشی خاتینینگ ییغلایشینی سبب سیز ییغلایش سویلردی. تا اونلار یئتیشسینلر بیر چوخ تورکو دانیشدیق بیز. بونلارینگ تورکوسو بیزیم کیمین آی ان جی سی (ینگ) بار ایدی. گلدینگ... گئتدینگ...

هدیه ائتمک ایچین بیر زادیم یوخ ایدی. قایتاریلان تنقلاتی بنفش ظرفی اینن خاتینا بئردیم. خاتین گولده و چرقدینگ بالینینگ آستیندا گیزلیدی. دیشسیز گولوشو قشنگ ایدی.

۲

ایشیگین زنگینی چالیرلار. بابا اینن ایشلری بار. بابام ایشیگه گئدیر و بیر ظرف بال نن قایدیر. سوروشورام کیم ایدی؟ بابام دئییر حسنعلی ایدی. باغین ایچینده ائو قاییریدی، ایکی گون کومگه گئتدیم ده پول آلمادیم. ایندی باغینین آریلارین (زامبورالارین)-ین بالیندان گتیریب ...

ایشیگین زنگینی چالیرلار. قونشونون اوغلو بیر فرغون اینن ایشیگین اونگونه بئکلیر. بیر جووال بوغدای گتیریب. دئییر بوغدایلاری تویوغلارینیز ایچین گتیریدیرم. انه نگیز بیزه سوغان و کلم بئرنمیش قبل...

ایشیگین ایپینی قونشونون قیزی چکیر و نئچه سانا بوش استیل مجمع و بیر بسته قوروت اینن ایچره گلیر. دئییر بو مجمعلر سیزکی دیر. نئچه گون بوندان ایلری گئتدیک ایچینه قوروت قویدوق. قوروتلارین بسته سینی منه بئیرر و دئییر بو دا سیزینگ پاپینگیز. او گون انه نگ گلدی بیزیم

ساخت و سازدادیر. سوروجو دئیر علیگلی لر هر دورد گونده بیر اینک یئیرلر، ایندی گریوانلی لاردا قصابی دا یوخدور. دئیر علیگلی لر یاخشی ایش ائدیرلر، یاخشی یئیب ایچیرلر و یاخشی دا پیشرفت ائدیرلر. دئیرم قله کی بیرآز کاتالانیر آداملار بعضی ایشلری عار بیلیم ائتمیرلر اما علیگله خاتین کیشی هنیز ایش ائدیرلر. دئیرم اگر علیگلی او قونشوموز اولماییدی بیزیم باغیمیزینگ اوتلارینی هیچکیم اورماز.

قارلی هاوادا پرایدین تیریلن اتاگی، بیزیم ایچین متحرک بیر کرسی حساب اولونور. بیر ساعت اوندا اوتوروروق و کئچمیشدن دانیشیریق. سوروجو دئیر : قدیم زمان بوغدا اورماق ایچین "گازینگ تخته" سینه گئردیک. درتوملی لرین هیلوسو داغا چولانیردی و بوغدا اوراردیلار. کیشی خاتینی دا یوخ ایدی. هر کیم بوغدانین ساری خوشه لرینده یئل اسمگی اینن "لی لانی" دئیردی و هیلونو باشلاردی. یووارا گئدیردیلر و بیربیرینه کومک ائدیردیلر.

اسدلی گردنه سینه یاخین پئلته پئلته قار یاغییر. کاتا انه کی ایلریدکی صندلیده اوتوروب چوله گؤز تیکیدیر دئیر بو قاردا کۆرپه لریمیز سویوقلوقدان اؤلرلر. سوروجو دئیر : بیز دئییرک بو قار و سویوقلوقدا سیزی ساغ سالم شهره یئتیرک، سن کیرپی لرین غصه سینی یئیرسن؟ دئیرم مگر بو یاشدا کۆرپه نگیز هم بار می؟ بیر زاد دئمیر. شاید کی قار اونو قویون و کۆرپه لری اولان زمانینگ اوزاق بیر خاطره سینی یادینا گتیردی و کۆرپه لره نگران اولدو.

پهلیمدکی قیز منه سوروشور کۆرپه نمه دیر؟ دئیرم کۆرپه شو قوزودور اما بیرآز کیچیکراق. دئیر قوزو نمه دیر؟ سوروجو گولور : سیز یئنگی لر حتی

بیلیمسیز کۆرپه و قوزو نمه دیر! سونرا اونا توضیح بئریم کی تورک دیلینده داوارین بالالیغیندان جاوانلیغینا و قوجاللیغینا فرقلی آدلاری باردیر. کیرپی داوارین بالالیغین مرحله سی دیر. چاغاللیغینا قوزو، توخلو، شوشی، سونرا قویون و انگ سونگدا قاری قویوندور کی قاری داوارا دئیلیر.

اوغلونون ائوینین ایشیگینه یئتیشنده نۆره سی قاپینی آچیر. خوشحالیق نن دئیرم سیزه ماما گتیرمیشیک. گلیر مامانین قولونو توتوب ائرتیر. ماشین حرکت ائدیر. شیشه دن قاری باخارام و اونون خیالی کۆرپه لری ایچین نگران اولورام.



شریف مردی^۱



بیر آز خیال...

اؤلومدن سونراکی ابدی حایات بیزیم بوگونکو حایاتیمیز قدر بیر سیر دئییل می؟

ویتگنشتاین
هانای بیر اعدام محکومو اؤلومدن بیر آز اؤنجه بئله سؤیله‌میش یا دا دوشونموشدو: «یوکسک و سیلدریم بیر قایالقد، آنجاق ایکی آیاغیمین سیغابله‌جه‌یی، دار بیر چیخینتی‌دا، دؤرد بیر یانیم اوچوروملار، اوقیانوس‌لار، سونسوز بیر گئجه، سونسوز بیر یالیزلیق و هئج بیتمه‌یجک فیرتینایلا ساریلمیش وضعیتده یاشاماق زوروندا اولسام و بوتون عؤمروم‌جه، مین ایل بو یونجا، حتی سونسوزا قدر او بیر قاریش تورپاقدا دورمام گرک‌سه، او شکیلده یاشاماق، بو آندا بیر ساعت ایچینده اؤله‌جک اولماقدان داها چوخ یاخشی‌دیر؟» یئتر کی یاشاسین، صیرف یاشاسین! نئجه اولورسا اولسون، آما

^۱ - دوغوم: ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) قیزیل قالا کندی (آذربایجان شرقی - قارا آغاج)

چئوره موهندیسلییی - هاوا کیرلیلیگی (مهندسی محیط زیست - آلودگی هوا) قولوندا یوکسک لیسانس

کتابلار: قلمه‌قوزان ۲۰۱۶ (رمان) / اولدوزلاردان بیر قایمیشدی ۲۰۱۶ (حیکایه توپلوسو) / یول آیریچیندا یازیلیمیش

حیکایه‌جیک‌لر ۲۰۱۶ (بئش یوز کلمه‌دن آز حیکایه‌جیک‌لر) داغیتماغا دوغور: ۲۰۲۰ (ادبی الهشتیری مقاله توپلوسو)

یئتر کی یاشاسین!...

سوچ و جزا - فیودور داستایفسکی

اثرته‌دن دورارام. آلیشمیش آدام‌لار کی صوبح تئزدن دوروب داها یاتابیلیمیر، تعطیل گونلری بئله گؤزلرینه یوخو گیرمیر، اولناردان دئییل ده یاتماغی چوخ سئویرم. اثرته‌دن دوروب خیابانلاری گزمک‌دن ذوق دا آلمارام. چاره‌سیزلیک‌دی. یاشاییرام هر حالدا. آج قالیر، توخ یاتیر نه فرق ائده‌جک؟ گونلر گلیب منی سنی وئجینه آلمادان کئچیر. سون گونلریمیزه یاواش یاواش آددیملا بیریق، یوخسولو وارلیسی دا یوخ. بونلارین دئمه‌یینه ده گرک یوخ! فلک همشه بئله گلیب بئله ده گئده‌جک. ایندی من دوروم قاباغیندا کی خئییر ائله دئییل بئله‌دی، توتوب قولاغیمدان بیرین ده پئیسیریمه یاپیشدیریب سونرا یولا گتیرر. نه یاخشی کی گیلئیلی اولماییم...

هه. اوزاق توشمه‌ییم. اثرته‌دن دورارام. آلاقارالیق. بوینو آیری چلینگیمی بیر ده دالیمجا چکدیییم تگرلی چانتامی گؤتوروب خارراخار سورونه سورونه هر کوچه باشی خیابان خیابان زیبیل قبالاری آختارارام. شاشیرمایین. یاشام چتین اوزونو گؤسترمده‌دیر منه! اوزلرینیزی ده تورشوتمایین کی کیرکثافت ایچینده‌یم. سیزدن منه مندن ده سیزه توخونولاسی شئی یوخدور آرادا. آتمیش دووقوز یاشیمدا منی نئجه گؤروب یارغیلا دیغینیز دا هئج وئجیمه دئییل. دیری ایکن یاشاماق لازیم، او اوزدن ریزقیمی باشقالارینین چؤله آتدیغی زیبیل ایچینده آختاریرام.

سؤز راضیلیق‌دان یوخسا زامانین قدارلیغینا اویماق‌دان گتیمیر. آیری جور باخیلسا، باش سوخوب زیرزیبیل ایچینده دیری قالماغا

چالیشماق دا اوقدر ده کۆتولوک یوخ. بیرآز دا خیال لازیم دیر البته، اوندا گۆررسن کی گئندن باخانلارین دوشوندیو ترسینه یاخشی زادلار دا وار.

قوخو، پیسیلیک، اییرنج اییرنج آخیشان سولار وار واراوالماغینا. بونلاری گۆرمزدن گلمیرم. هر شئی دن پیس بورنا سوخولان ایتی قوخودور ایلک یاخینلاشمادا. اویان بویانا قاچیشان هوندور سیچانلار. ایستی هاوالاردا داها پیس... اییرنج و رذیل سولاری اولان موشامپالارا یاخینلاشمارام هئچ، اونلار دا قاچیلماز دیر آنجاق. پینتی آداملارین زیبیلی یوخسا جیریق موشامپالار هر یانی بله شیک ائله ییرلر ایستر ایستمز. یاشیما گۆره بیرآز ترپه نیشیم اوزانیر. قدیمکی قیچ قولوم قالمایب داها. الکولک ائدیب ایسته دییمی تاپاندان سونرا، انو درین قابین ایچیندن چیخارتماق اؤزو یئکه چتین لیک دیر. ایلیشه بیلن یئری زادی اولسا چلنیگیمین بونونو ایلیش دیریپ چیخاردارام، اولماسا ایکی قول یاری بدن آیلیب قابین ایچینه (گوجوم چاتماز زیبیل قابینی آیم) چالیشا چالیشا چیخاردارام. چوخ دا درینه جوممارام، ائله اوزدن درده دینی آختارارام. تاپدیغیمی ایکی اوچ چالیشمادا یوخاری گتیرسم سئوینمه یه اوره ییم ده وار گۆیلوم ده وار. یاشام دولودور بئله بئله گۆزل شئیلرله. بئلیم بیرآز بوکوک اولسا دا، انگل تۆره تمز ایشیمده. یاواش یاواش ایشیمی گۆررم. البته خیاباندان کئچن لر اولور و هرکس اؤزونه گۆره بیرجور باخیر آداما. باخسین. لاپ گۆزونون ایچی ایله ده باخسین. اویون آچان منیم باشیما آچمیش ایندی لیک. کیم بیلیر کیمین باشینا نه لر گله جک؟ اویون بازدی بو فلک...

شانسیم گتیرسه درده دین شئیلر آز تاپیلیمیر. یانی خوش گونلریم ده اولور آراسیرا. بئله نچی

خوشلوقلارا سئویندییم گۆرمه میشلیمیمن دولایی دئییل. بیر زامانلار قیز یوخ ایدی داغا داشا، یئمک خانایا، سینمایا گۆتورمه ییم. بوللو سوللو خرچلر دیم. داغ داش دلیمی ایدییم. آما اویون بئله گلیب! کارتون، پیلاستیک، خیردا چۆرک... قاباغیما گلن قیویزیویری آیریپ قارنیمی دولدورورام ایندی.

گۆتوردیوم قیزلاردان یوخسا دیرماشدیغیم داغلاردان واز کئچیرم. دوروم هله لیک اوقدر ده آغیر دئییل. بیر ده کی ایندی دای زیبيله سیغینیب چۆرک چیخارتماق قاباقلار کیمی عار دئییل. لوکس ایش اولور یاواش یاواش. ماشینی اولان، یاخشی پالتار اینینده اولان... بوندان قاباق زیبيله باش سوخانین اینینده جیرجینده اولاردی، اؤزوده بعضن چۆرک تاپمازدی باشین توخ قویسون یئره. زامان گون به گون تازا دونا گیریر... عارسیز دئییلیم آما بوجور شئیلر ده گۆزومده دئییل دیر هئچ زامان. اؤز ایشیمده اولارام. اثرته دن دوروب سورونه سورونه گونده لیک خرجمی چیخاردیب دؤنرم یوواما. مرتضوی دن آشاغی، ایتیپ باتان چیخماز بیر کوچه نین دیبینده اوچ قات یوخاری دیرماشان پیله لرین آلتیندا سوخولوب یاتیرام. کیمسه یه ده آزاریم دیمز. اونسوز دا اوستوراغا باغلی اولان دیوارینان منی ایچینده یاشایان آداملاردان آیریمیشلار. سارالمیش قاپی سی دا وار ائویمین. بیر زامانلار چؤل قاپیمیز بیر ایدی باشقا آداملارینان. سونرالار ایسته مه دیلر اونلار گیرندن من ده گیرم. ائله بیل من چیخان یئردن چیخما ییب یوخسا من گیره جه ییم یئره گیرمه جکلر. اودوکی بیر دلیک بری یاندان آچدی لار و سارالمیش قاپی دا اولدو منیم دروازام. ایستی هاوالاردا تر ایچینده بوغولسام دا

سویوقلاردا یاخشی‌دی. سیزاق گلیرکن یورغانین آلتی یوموشاق ایستیلیک باغیشلاییر آداما. سیخیلارام لاپ دیبه، یورغانی چکرم باشیما، بوکولوب رادیونون خیششاخیشینا قولاق آسارام. دیز آغریسی بعضی گنجه‌لر بیرآز آمانیمی کسیر آما اثرته‌لر یاخشی شئیلر یولومو گۆزله‌بیر دئییه دیک قالخارام. هینناهین ایله البته.

جیحونو اوزویوخاری گنדרم من. دای کمیل، مالک اشتر، امام خمینی زاد باشقالارین الینده. بیرآز اوزویوخاری‌دی... آما دای ائله بئله گلیب دای. اورالارا دا گیرسم گیررم‌ها. کیمسه‌نین ترپنج‌جییی قالمیش قوجادا ایشی اولماز. هاشمی یاخشی‌دی، امام خمینی‌ده بیرشئی اولماز. هردن هاشمی‌یه گیر بیرآز باشیمی اورا بورا سوخارام. آما گنل‌ده آزادی خیابانیندان یوخسا ائله مرتضوی‌دن باشلاییب بو سیرانی سیلیب سوپوررم اؤزومه. یادگار اوزاقدا، کمیل‌دی، خوش‌دو، اولارا دا گنتمیشم گنتمه‌یینه، آما ائله جیحون‌دو آلت اوست ائتدیییم. بیرشئی قالمیش اولساها او دا... دئییرم کی ال چوخالیب. آخشام باشی وانئتینن جاهیل جاوان ایکی نفر لاپ یالار خیابانی. قالانینی دا بعضن چؤپچولر یوخسا اوبیریلر چکرلر باشلارینا. منه نه قالاجاق؟ همی باشاریسیز همی ده کی سحرسحر بوشالیدیوبوبلار دا قابلاری. آخشام شولوقلوغوندا ایشله‌مرم، قیزیل ده تۆکسه‌لر. پیس عادت‌دی آما دا نئینئیییم؟

شابلونلاشمیش فیکیرلر ده گلمه‌سین آغلینیزا. ساققال ماققال باسمایب بیله‌می. کیرککثافت ایچینده ده بوغولمورام. اوزه‌ریمه چکدیییم یورغان ترتمیز یورغان‌دیر. تمیز یاشارام. اؤزومه گۆره غروروم وار. اؤرنه‌یین ایکی هفته اؤنجه گومانیمه بیر یا ایکی کره ایشله‌نمیش ژیلئت تاپدیم، او یوغونلاریندان کی

باشینی دیشمک ده اولور. هله واریم و کاریم دا گلیر. هفته‌لیک حاماملاریم یئرینده. ترتمیز.

بیرگون دیبینده اییرنج سو سوزولوب قالان دورو موشامپانین ایچینده قارا بیر شئی گۆردوم. چلینگیمی ایلیشدیریب چکدیم یوخاری. بیرآز اویان‌بویان ائله‌دیم (بیرداها زیبیل‌قابینا آتماق ایسته‌دیم) سونرا دوگونو آچدیم. ایلک دوگون راحت آچیلدی. اونون ایچینده بیر موشامپا داها وار ایدی، اونون دوگونو آچیلما‌دی کی آچیلما‌دی. آدام دئییر ننه‌سینه بایراملیق یوللاییر. یاواش دوگون وور دا! آچابیلمه‌دیم. ایسته‌میردیم دیبینه ییغیشان آغ یاشیل چالان رزیل سو اوستوباشیما داغیلسین، اوناگۆره جیرمادیم. اوره‌بیمدن ده گلیردی سلام دیشیمه. باش بارماغیمی چالیشدیم بیرته‌ر سوخام ایچینه. تورشامیش پیس قوخو بارماغیم موشامپانین ایچینه گیرجه‌یین بورنومو یاندیردی. لعنته گلیمش... قاتی سودان بیرآز تۆکولدو شالواریم.

بیلمه‌دیم نییه بونو آچدیم. تاپدیغیم ژیلئت اؤزل بیرسی دئییل‌دی هئچ. پیرپئشمان اولدوم آچدیغیم موشامپادان. دیشیمین دیبیندن چیخانی یاغدیدیم گۆت‌ورن بییه‌سینه. آغزیماگلنی ده توپوردوم صیفتینه. بیرآز اؤره‌بییم سویویاندان سونرا باخدیم ایچینه. پیچاغینان کسيلمیش ایکی یاریم بربری، ایکی آشا بله‌شمیش کاسا، ایکی قاشیق، خیلک بلشیک سیله‌جک... و بو ژیلئت! اوغلان ائوی بوشالداندان سونرا قیزا دئییر گل‌سین. بلکه قیز دا اوغلان دا تهرانی دئییل... اوغلان اؤز یولداشیندان ائوینین بوشالدماسینی ایستر... یالوارار کی قیز گن‌دیرهاا! سن آلا... آچاری آلا دوستوندان. سنئاریولار دوزولدو قافامدا... قیز گل‌مه‌میش اوغلان حاماما گن‌در، اؤزونو ترتمیز ساهمانلار. قیزین

گلمه‌بینه هله اون بئش دقیقه قالمیش. چیخار کوجه‌نین باشیندان ایکی کاسا آش آلا. بلکه ده زنگ وورار قیزا کی یولوندا ایکی کاسا دا آش آل گتیر. ائوده بیر ساریلاندان سونرا تله‌سیک آشی ایچر سونرا یئنه ساریلارلا. کاسالاردان بیرینی ده قیزین آغ بودو باسیب بؤکوب ازر... یوغون بود ائله سیخیب کاسانی کی... سیله‌جکلر چوخدو موشامپادا... سوزولوب بودون اوستوندن آخیشان آغووش سو سیله‌جکلری اوردان کاسانی اوردان دا هر یانی باسمیشدی... آشین سویونا قاریشمیش... قول قیچ بود فاناد... هر شئی ییغیشدیریب موشامپانین ایچینده (تله‌سه تله‌سه بربریلری ده اولارین اوستونه) قویوب، برکیدیب چؤله چیخاندا گوله گوله آتیب زیبیل قابینا اوردان دا یوللانیب شادمانا مینسین قطار دوراغینا قیزی یوللا سالیب...

قیز گئدیب خیال میال چکیب آپارمیشدی بیله‌می. گوردوم اوتورموشام. ژیلتی قاپیب بربری پاراسینی قویوب چانتاما یوللاندیم. به نییه کاندوم ماندوم یوخودو؟ قایدیب باخماق ایسته‌دیم، گولدوم اؤز اؤزومه. اوغلان ائله تله‌سیب کی آراداکی نازیک واسیطه‌نی اونودوب. خیابانلار داکی اوقدر داردی... بیر آزدان دا گلیب قابلاری یویاجاقلار.

یول اوزو آشای ائندیکجه (اوزویوخاری ییغمارام. قالخیب ائله جیحونو اوز آشای یاواش یاواش ائترم) بیر الیم دالیمجا سورون چانتانی چکیر اوبیری ده چلینگه دایالی، هله بهنودا یئتیشمه‌میشدیم آغ دامجی سوزولوردو گؤزومون قاباغیندا بولور بودون اوزه‌ریندن... قیپ قیبراق... ژئله... قیچیم گلمیردی. سرسم اولوردوم. بودون اوزه‌رینده دامجی آخینیب آخینیب سوزولوردو. دؤندوم بهنودا. بالاجا پارک وار بهنودان طوساجاق

چکیلیب. اوردا آدان چاغی واخ بئواخ منیم کیمی قارتیمیش قوجالار گلیب چابالارلا. گون چیخانا قدر قاقیب دارتینان وار دستگاه‌لارین یانیندا. آدی یادیمنان چیخیب خارابانین. قاپانی دا وار اؤزوو چکه‌سن. اثره‌لری ده چولاق مولاقلاری آیی اوینادانا بنز سووو شیرین بیر قانجیق اوینادار. ورزیش وئرر یانی. اوردان کئچه‌لی دال قابق اوینایشینا باخارام جئیرانین. بو کره لاپ بئله آیا دئمیشدی سن چیخما من چیخارام. اؤزو ده سحر سحر. جییمده‌کی ژیلتی برک توتوب دابانیمی اوینادیردیم قویروق اوینادان کؤپکلر کیمی. باخیب ائله‌سه قویروق باسیب ایتیلردیم. خانیمین دینگیلتسیسی آیاق اوسته لایلائی چالیردی بیله‌مه ائله‌بیل. اورتادا سفئی بیر موزیک ده واردی... موزیک هارا بونون بودو هارا. هئچ زامان موسیقی دیقتیمی چکمییب. آما باجاق ماجاق نییه، گؤیلون ایسته‌یینجه.

دوغروسو پارک منیم دولاندیغیم یئرلردن دئییل آما دای چکیر هردن گلیب بیر اوتوروب دینچ آلسان. گؤزل مؤزله باخاسان. کافتارلارین چوچالاماسینا گوله‌سن... چکیلیب گلمیشدیم بو کره ده. ایش گوجو قوتولونجا گیریب اوتاغینا پارپالتارینی دیشدی. مانتوزاد گئیدی. بیر آز گؤزدن دوشدو بیزیم بو گؤزل. آخی او شالوار هارا بو قاراسی هارا. بود همن بود آنجاق گورکمی باشقا ایدمان قیافه‌تینده. خانیم باشقا دونا گیرینجه گؤزوم ایکی نیمکت اویناللیق‌دا دیکرمیش بوچاکیمی بیر شئی سئزدی. شیغیدیم اوستونه قوجایانا. اوستونو آینجا بئش اون کره اوینا بویانی ده‌تله‌دیم. کیمسه‌نین باخیشی آلتیندا دئییلدی بوچقا. یاواشجانا قولاغیندان توتوب ایلیشیدیردیم چانتاما. گؤزل مؤزلی اونودوب تودابانا خارراخار.

قلبیم لاپ آغزیمما قدر قالخیب دارتینیردی. بیلسهیدی ده بیری نه دئیهبیلردی؟ بیرآز اویان بویان... دیل تۆکمک زاد. قوجالیغین هنج زادی یاخشی اولماسا بیر بو خاصیتی یاخشیدی. کیمسه اوجور توخونمور آداما.

بورخولدوم طوسا. اوردان جیحونا چیخینجا دینجهلدیم بیرآز. چوخدان بری جیحون منیم اولموشدو. مولکوم مالیم کیمی ایدی. زمزمن قاباق گلمیشم بورا. شوخلوق دئییل کی. تهران بئلهدی دا! خاراب قالسین. زمزم بؤیودو بیز خیردالدیق. او شیشدی بیز کیچیلدیک. او قالخدی بیز ائندیک. خیابانلاری گئنیشلهدیردیلر های کویله... بیز گولوردوک. سئوینیردیک داردودوک یولقلارین آغیز آچماغینا. گوله گوله ده قیسقیریلیردیک داها دا آشاغیلارا. جرتقیلیر، بتن فیشقیردانلار داررادار خارراخار ایشلهبیر... چانتامی چکیر جیحونو اوزآشاغی توتوموشدوم. دامپزشکیه چاتمیش دئدیم به گؤروم بوگون آللهیم نه قویوب اووجوما! بلکه بوگونون ریزی لاپ ائله ایلک باشند وئرلیب. دای قالانی رادیو خیشاخیشی و یورغان مئهلهنمهسی پایما توشوب. کیم دئییب یوخسولون آلاهی یوخ؟

هله نه چیخا قاباغیم یاخشیدی؟ اوقدر یاخشی آرایبیلیمه دیم. نه ایدیسه پالتارمالتار ایدی. قیرمیزی نوخودویا چالان کاپشن زاد... نه بیلیم یاددان چیخمیشدی یوخسا پارکا گلیب قاچانلارین ایدی؟ فرقی نهدی؟ منه یئتیشمیشدی. شالواردان زادان وار بئلم. گئدیپ ائوده باخارام دئییه یادیمما توشدو یادیمنان چیخیب روزنامه می گؤتورم. گئری دؤندوم. زمزم دن آشاغی اوستونه «سینمال» یازیلیمیش ساتیش مرکزی وار. دای بیلیمیرم نییه «مال سینا» یازمایبلار...؟ بلکه ده اینگیلسجهدی. فارسجاسی

بیریئره وارمیر اما تورکجهسی آنلام قازانیر ان آزی. مال سینانین اؤنونده بیر دککه وار. روزنامه لری گلیب گئجه یاریسی قویور قاپیسینا. دککه بییهسی ساعت یئددی یاریم زاد گلیر. بو آرا بیردنهسی منه چاتسا نه اولار؟ همشهری دن، شرق دن، آفتابدان مافتابدان زاددان... آن زهله سیزی آما همشهری!

ائنیب طوسون جیحونا قاووشان بربرچی دن یاریم بربری آلیب بوکدوم جیبیمه. صوبحانه لر یئرآلما بللهسی... ایندیلر داها یاریم بربری ده چوخ گلیر. اوقدر صباح گتیرم دئدیم کی اؤزلری اؤرگه شدیلر پاییمی آیرماغا. اوزآشاغی جیحوندا، هاشمی ده زاددا... چؤرکچی اوقدر وارکی یادلاریندان چیخا... آما یاددان چیخار بیرگون ایکی گون اوچ گون... گون به گون اولمازا! بیر ایکسی بیلدییینی بیلدیردی. اوز تورشودونجا کسدیم اوردان یاریمیمی آلماغی. قالدی اوچو! نه اولسا نه اولسا هردن بیر فئیر ده وئرر چؤرکچی لردن بیری. احمددی آدی مصطفی دی بیلیمیرم. خوش گؤرونوش لو تازی دوروموندا دینگیلدهیه دینگیلدهیه کونده لری باسار یابیلسین. گولوشلری ایله یاریم بربری کسب وئرر. دیشلریندن بیری قارالیب. آپار وئر دوکتوره گؤر نجه سوخار... دیشین بیری بیرمیلیون! احمدیم منیم.

یئرآلامی به هاردان گتیررم؟ او قالب شانسا و بیرنچه فاکتورا. اونسوز دا بیر دنه یئرآلمانین یوخ اولماسی نئیساندان یوک بوشالدان یاری یوخولو شاگیرد نه سئزر نه ده خبری اولارا! بیلسه ده قاباقلایان اؤزوم اولارام. آلا سوخ گؤزووا.

صوبحانه می ترتیمیز رادیومون سرفئی سؤزلری و موسیقیسی سس سیزلیینده یئییب گیرم یئریمه. یورغانیمدی و خیال میال...

خیال هارا و اراجاق؟ اصیل خیال دیشاری دا. ناهاردان سونرالاری خبردئیینه نین لایلابی ایله بیر هوشلانیب سونرا چایدانین پیققاپیقینا قوناق اولارام. قیزیشیب دیزلریمی اووکالارام. یئنه خیاباندی یئنه من. ویتترین لرین باغیشلادیغی کئیفه آیاقلاریمین سورونمه سینی یالوارارام. یاندان کئچنلری سئیر ائدرم. ائله باخارلار کی بئناوالار، سن دئمه هر شئی شیشه لرین دالیندا ایشیلدا بیر اونلارین وارلیغی دیر! چلینگ الیمده چالیشارام قارنیما یا دا بئلیمه قویان الی تیرهمز ساخلاییب دیک دیک یئرییم.

ناهاردان سونرالار جیحون بیرآز تانینماز گلیر آداما. او اوزدن سلسبیل دی، خوش دو، قصر الدشت... بونلاری، اؤزلجه ده سلسبیلی گزر دولانارام. جیحون تانیشلیق وئرمیرسه سلسبیل سرخوشلوق باغیشلاییر آن آزی. لاپ قاران قاووشانا قدر! سلسبیل اوجرت سیز کئیف باغیشلاما قاینار بولاقدی. گؤزلرین اؤزلرینی اؤزگور دودوغو یئر... اوزونو ایله گوده سی. ساللانا ساللانا، دومبالا دومبالا، بیر یانا بیر بری یه وورا وورا... ساغ سول ساغ سول... دالغا دالغا. گئجه نین بیر قدری گئدینجه گل گئت. بیتیب توکنمز کئیف! بوددو بالدیددی ممه دی... هامیسین اوزه ریندن پیشمیش باقالانین قوخوسو، رنگی ده چوغوندوروندو کسین. قان قیرمیزی. قاینارجا. دیرناق اوجو بیرآز دا بالدییرغان... دوز! گؤت باش اولوب سولانییرسان... تپه دن دیرناغا. گیزیلتی قانی قاینادیر یئنه! آی سحر سحر بهنود پارکیندا جوشا جوشا ترپه نین جئیرانی بیر توتوب سیخاسان دئییرسن... باشندان اته یه... اتکدن باشا. دال قابق... دال قابق...

ویتترین لر سونسوز یاشام طرزینی رئکلام ائتمک ده دیر. همشه لیک سعادت، خوشلوق... ایشیل

ایشیل. رنگ به رنگ. کتان نی آلیب سئوینه سئوینه قاقچیب، ایچینده همشه جاوان قالاجاق سان، تر تۆکوب بیر قاقماقدان دایاناندا خانیم قیز بری یاندان باخاجاق کی... بیر گولوش سن بیر گولوش او... صاباحی گون یئنه بیر گولوش و دیل اوجو سلاملاشما. داها سونرا گوروشلر... قاقچیشلار... بیرلیکده تر تۆکمه لر... دینگیلیم آتمالار... آتیلیب توشمه لر... ایدمان قیافه تی قول بودو بیر قات داها قول بود گؤستریر، سؤز سوز. بیر داها جئیران اویلاغینا گئدیب پارکی آراسام... آما داها قاران قاووشوب. قارانلیق هر شئی یوخ ائتمک ده. لذتین ده سونو وارمیش سن دئمه. داها گئجه داها درد... داها گئجه داها آغری...

ایچ ایچه قاووشوب سرسم اولونجا ایی قوخو و لذتی بوراخیب سونوندا (سیزیلتی لار یاخشی جا قالخاندان سونرا) چؤنرم آذربایجانا. جیحونو دیز آغری ایله اوز آشاغی، قارانلیغین پیشیک کیمی اوز گؤزه جیرناق آتان چاغ یوواما سیغینارام. گئجه دی تکلیک... گئجه دی یالقیزلیق... گئجه دی یورغان آلتیندا سیزلاماق... اوخشاییب اویوماق... یاندان یانا چؤنمک... گئجه دی مین بیر درد. بیر زامان اویانیب گوررم کی یاتمیشام... ایلاسه بیلاسه ایله دوروب مئانه می بوشالدارام. گیریپ یاتارام. ایکی ساعت دن سونرا بیر داها... و صوبحه قدر تا گون چیخینجا. آنجاق اثرته دن دورارام.

ایلقار مؤذن زاده^۱



تونل

گولله کیمی گئدیرم. تونلین سونوندا اینجه ایشیق گۆرسه نیر. اوزوندور. قایدیرام. تانیشلارین هئچ بیر یوخدور. مزارلیغا گئدیرم. خلوت نظره گلیر. بیر بوجاقدا نئچه نفر توپلانیب. ترحیم بیلدیرسی هله چاپ اولماییب. بیرازدان باسدیرماق ایسته ییرلر. قارایا بورونموش مئییتی قویوا ساری آپاریرلار. کاور ایچینده دارتینیرام. آیاغا قالخیب جنازه مه باخماق ایسته سمده، قارشیمدا هانسیسا گوجلر قاباغیمی آلیر. اوره بیمه قورخو هوپور. اندامیم پارچالانیب، قیافه مین فورمدان چیخماسی فیکریندن هورکورم بیر آن. کرونا خسته لیپندن اؤلن کیمسه نین نه دورومدا اولدوغونو دا بیلیمیرم. سون زامانلار اودلاییرلار جنازه نی ائشیتیمیشدیم. جانیمدا وحشت دولو بیر دیغو هوپور. قارا کاور

ایچینده اولدوغوما بیلینجلی اولسامدا، ذره قدر ده ترپنه بیلیمیرم. هئچ ده فیکر ائله مزدیم، اولومون بو قدر یاخین، بونجا نامرد اولماسیندان. گۆز قیرپیمیندا حایاتیما سون قویوب، دونیادان ویداعلاشماغیمدان. مئییت خانانین سویوق و ازدحاملی چئوره سینده اییدیم. آیلیلب امکداشیمی گۆرموشدوم. اوردان اوزاقلاشیب اورژانسین شیشه دوواری پارتنشیننه دایانمیشدی. الجکلی الی ایله ماسکینی بورنونون اوستونه چکیب، اللرینی قویونا قویموشدو. قارداشیملا داییم ایسه، الده اولوم بلگه سی بیر اوتاقدان باشقا اوتاغا گئتمکده ایدلر. بیر بسترلی اشیانی هانسیسا گمرکدان ترخیص ائتمه یه چالیشان کیمی، سورعتله اوتاقدان اوتاغا، سالوندان سالونا گئدیب، باسدیریلماق ایشیمه لازیم اولان دیلکچه لری آلیردیلار. سانکی بیراز دا قالسام جریمه اولوب، اللرینده خرج اولاجاقدیم. ده یرسیز بیر اشیای، یوخسا میندار بیر لئشه چئوریلمه ییمدن، دهشتلی دویغولار جهنمینده آلیشماق اوزره اییدیم. هر نه دن چوخ گوشیمده کی مئسازلایمین اوخونماسی وحشتیندن قرارسیز اییدیم. آروادیمین یانیندا یالنیز قارداشیملا داییم وار اییدی. «الله رحمت ائله سین، یاخجی آدم اییدی» دئیهن ده یوخ اییدی. کاور ایچینده للک یونگولویونده اییدیم. منسیز بیر آن بئله یاشایا بیلمه یین حایات یولداشیم اوز گۆزونو دیدیردی. دیرناغینی یاناقلاریندان بوینونا کیمی چکمیشدی. اوزو اوچ یاشلی آیلا قیزیمین رسیم دفتری کیمی جیزیق جیزیق اییدی. میدادین اوجونو احتیاطسیز چکیب کاغادی یارالایان آیلا کیمی، دیرناقلاری اوزونون هر طرفینی قاناتمیشدی.

عؤمور بویو آبیرلی اولمک ایسته سم ده، ایندی بو آن بیلینمز طالعر هیجانیندا جنازه می

^۱ - دوغوم: ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) خیوا (مشکین شهر)

فارغ التحصیل مهندسی عمران، کارشناس روانشناسی عمومی و کارشناس ارشد روانشناسی بالینی
کتابلار: اوره بیینه دؤنوشسوز بیلیط ۲۰۱۷ (شعر مجموعه سی) /
جاده ۲۰۲۰ (حیکایه جیکلر)

ایزله بیردیم. قارقیشلا نیفرتین منه ساری یاغیلما سینی دوشونوردوم. چاره سیز آیققلیغیملایا بیرگه، ایشیق سورعتینده مزارلیغین دؤرد بیر یانیندا دولانیردیم. رویانین هئچ کارینا دا دئییلدی. اؤلوم خبریمی ائشیدندن سونرا موبهم باخیشلارینی اوزانیدیغی یاتاقداسقفه زیلله ییب آه چکمیشدی. سون زامانلار ائویمیزه گلیب گئدن حایات یولداشیمین خالاسی قیزی ایله ایلگییه کئچدییم رویا. گؤزلیک تانریچاسی ایدی. ایلك گؤردویومده اوره بیم قیریلیب یئره دوشموشدو. حایات یولداشیملا دانیشیغا آلیشاندا، گؤزونو اوغورلاییب، رویانین گؤزلییینده محو اولماق چاباسیندا ایدیم. اوزبه اوز موبلدا اوتوروردوم. سونرالار واتساپدا یازیشماغا باشلاییب عاطیفی ایلیشگییه ده کئچمیشدیک. مئسازلارین هامیسی گوشیمده قالمیشدی. یقین کی حایات یولداشیم گؤرسه، گوروما لعنت کی هئچ، ابریمی دا آپاراجاقدی.

گئتدیکجه سیزاق بیر سویوق هر یئریمی بورویوردو. قولوم باغلی، قیچیم کفن ایپی ساریلمیش. قارانلیغین ایچینده حرکتسیز اوزانمیشدیم. کاور ایچیندن سقفده کی آغ مهتابی نین ضعیف ایشیقلا رینی سئزه بیلسمده، یئریمدن ترپنه بیلیمیردیم.

سویوقدان دونماق اوزره ایدیم. قارا کاورین ایچینده قول قیچیمی باغلا ییب، زیپینی چکمیشدیلر. ذره قدر ده ترپنمه ییه ایمکانیم یوخ ایدی. دیزینه دؤیوب آغلایان آروادیمین یانیندا قارداشیملا داییم سوسموش جاسینا دایانمیشدی. گوشیمی آچاندان سونرا یوزهشتاد درجه فرقلمه سینین عذابلی فیکریندن قوپا بیلیمیردیم. درین فیکیره دالمیش دوستلاریمدان هئچ بیر

آغلامیردی. سئوینه نی ده وار ایدی. تکه توک گلن دوستلار الده الجکله اوزده ماسک، ماشینلاریندا اوتورموشدولار. گئجه اؤلوموشدوم. ندن اؤلدیومو بیلمه سمده، جنازه م هله بیمارستاندا ایدی. آنام دیری ایکن، اؤلدوکدن سونرا تاپیشیب گؤروشمه ییمیز اوچون دانیشمیشدیق بیر زامان. امکداشیم گئدیپ ماشیندا اوتوروب. قارداشیملا داییم خسته خانانین سالونوندا الی قوینوندا دایانمیشدی. آنام همشه «شلوغ ائله مه، شیشدن قال بیر یئرده، اؤزوندن چیخیسان؟» دئییه ردی. جنازه مه یاخینلاشا بیلمه ییمین اساس قورخوسو، اؤلوم عیلتینی بیلکم ایدی. گاز بوغما قضاسیندان می، یوخسا تصادوف؟ قتل؛ سکت، کرونای یوخسا؟

سالونلاردا ایشیق سورعتی ایله قاباغیمدان سوووشان روحلار اؤزگه گلیر. یاشلی قوجا بیر روحون قاباغینی آلیب آنای سورو شورام. غریب دیلده دانیشیر. ایلگییه کئچه بیلیمیرم. یقین کی یالنیز آنام دونیا یا نجه قاییدا بیلمه ییم حاقدان منه یاردیم اولای بیلر. بورولقان بیر دره یه دوشن کیمی فیزلانیرام ایچیمده، سونرا بوراخیلیب اوزون تونله ساری آخیرام.

روحلار قبیرلر اوسته آری پته یه دولوب بوشالان کیمی فیزلانیر. آخشام اولوب. مزارلیغا یؤنه لن خیابانین بولواریندا کی چیراقلار، گؤز لرینی آچیب بیر بیر یانیرلار. قبیرلرین چوخو روحسوز دور. روحلاری چیخیب گئدیپ، قارا تونلی سوووشوب دئمک. چوخلاری نین دا پریشان روحو اورا بورا اوچماقدادیر. اؤلولرین گؤز لرینی نین آچیلما سی قبیر ایچینده بیلینمه سه ده، روحلار بونو حیس ائلیه بیلیر.

کابوسوم گترچکله شیب، باش وئرمه یه جک ایش ایسه باش وئریب. باسدیریپ ائوه قاییدیلار.

موبایلیم حایات یولداشیمین قارا کیفینده دیر. قارا جعبه کیمی آچیلدیقدان سونرا چوخ شئیلری بلیرلده بیلردی. اورتالیق خلوت اولاندان سونرا یقین کی آچاجاق. خاطیره لریمیزی نظردن کئچیریپ گالئری ده کی بوتون شکیللریمیز یانیندا، خالاسی قیزینین لوت اندامینی گؤردویونده، قیافه سینین نه فورما دوشه جه یینی دوشونورم. یئر کوره سینی گؤز قیرپیمیندا فیرلانیب، بوتون مکانلارا احاطه م اولا بیلیر. آنامی هئچ یئرده تاپا بیلیمیرم. مزارلیقدان ائوه ساری گئدن یول، اوزون بیر اوتوبان بویوندا دیر.

هاواسیز بیر بوشلوقدا یئرییه رکن، اوچماغا چئور بیلردی آدیملاریم. آراسیرا قویوق کیمی، ایشیغین ذره لرینده اوتوروب سوزوردوم. دالبادالا دوزولن بولوار چیراقلارینی یولدا قویوب گئتسمده، داها اولمایان کؤلگه م اوزونلاییب گوده لمیردی. ائوه یئتیشمیشدیم. ایلر اؤنجه حایاتینی ده ییشمیش آنام قاپیدا دایانمیشدی. سانکی دونیانی وئرمیشدی. سئوینجدن ایشیق سورعتینده آناما یاخینلاشمیشدیم. گولومسه میشدی:

«شلوغ ائله مه، شیشدن قال بیر یئرده، اؤزوندن چیخیبسان؟» دئمیشدی.

«اؤزومدن چیخمیشام آنا. اندامیمدان چیخمیشام. آما، قاییتماق ایستیرم نه ایسه.»

«گئج دیر اوغوم، باسدیریبلار، دونن قاپیدا بیلردین.»

ترحیم اعلامیه می یاپیشدیریرلار. قاپییا قارا چکیلیر. حالین اورتاسیندا خورما حالوا قویسالار دا، هئچ کیم یاس توره نیمده ایشتیراک ائتمه ییب. یالنیز لاپ یاخین آدمالاردیر.

حایات یولداشیم حالین بوجاغیندا بوینو بوکوک اوتوروب. آغلاماقدان اوزو شیشیب. قارا کیف یانیندا دئیل. یورقان دؤشک یوکونون آراسینا تپیبلر. خالام اوغلو قرآن جوزوه لری الینده، ستونون یانیندا دایانیب. ایشیندن قالدیغی اوچون، جنازه مه یامان دئیر اوره یینده. نؤوحه اوخویان گلیر. آنام ایچیمه هوپور:

«اوچ گون سونرا هر نه قورتاریر. ابدی لیک اونودولورسان. بیلینجیمده اوتور. باخ سنی گؤزله دییم ایلرین عذابینا. بوردا میلیونلار روح، انداملارینا قاییتماق اومودو ایله یئر کوره سینده قالیب، تونلی سوووشما ییلار. تونلین اوتایی قایدیلماز مکاندیر. بوردان داها گؤزل یئر. آزاد، یوموشاق، شن و موتلو. قارا دلیک کیمی دیر. سومورولورسان و قوپورسان بوردان، سونرا ملکوت لاری سئیر ائدیرسن. سنی گؤزله مک اوچون سرگردان روحلارین یوروشلرینه دؤزوب عذابلار چکمیشم. بوراسی تام جهنمین اورتاسی. بوراسی یالقیزلیق، کیفایت سیزلیک دیر. گل اوغوم، تونلندن سوووشمالییق. زمان قفسینده گیریف تارلیقدان قوپمالی، بوردان آیریمالیییق. موتلولوق زامانسیزلیقدان. کئچمیش حسرتیندن قوپوب، گله جک دردیندن آیریلماقادیر. جهنم ویجدانسیزلیق، جنت ایسه صداقت دیر.

آنم اولوم سونراسیندا کی دونیادا دا فلسفی دانلاقلارینا داوام وئیردی. بئزیردیم. سؤزلرینی باشا دوشموردوم. اوشاقلیغیم کیمی. هانسیسا بیر خطا چیخارتدیغیمدا دانلاماغا باشلاردی. بیر قولاغیم قاپی اولاردی، اوبیری دروازا. سانکی دیققتله قولاق آسیرام کیمی داواراناردیم. سؤزلرینین قورتارماسینی گؤزله یردیم، کی اؤزومو آزدیریپ ایسته ییمی

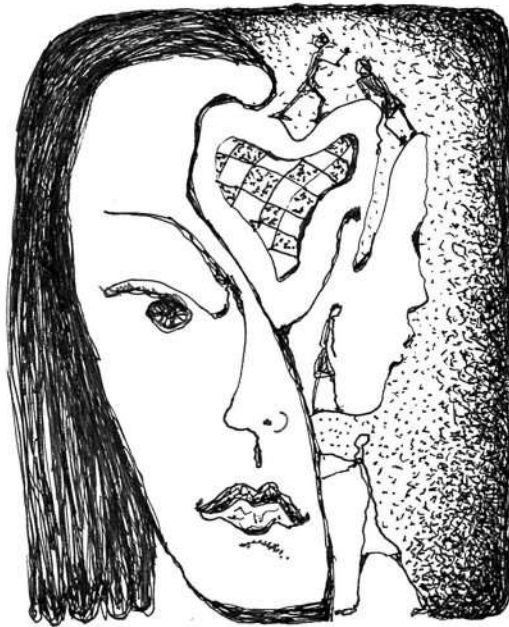
قدر چاغیرسامدا سسیم چیخمیر. گۆزلریم آچیق،
 بوتون گوجومله ساغ الیمی قالدیرماق ایسته سمده،
 عاجیز مئیت کیمی یاتاقدایام. دیشلریم قیفیلانیب.
 نفسیم کسيلمکده دیر. ویره یه دوشموش اندامیمی
 چتینلیکله ترپه دیرم. آروادیم منه ساری دؤنور.
 بالیشین آلتینداکی گوشیمه گلن مئساژ ویره
 ائدیر...

۹۹-بهار-اردبیل

سوردورم. سونرا گیزله دیلمیش اویونجاقلاریمی
 آلیب، محلله یه گئدم. ائوجیک ائوجیک اوینا یام.
 آنا ما هوپورام:

«آما اندامیمی سون دؤنه اولراق گؤرمک
 ایستیرم...»

گۆز قیرپیمیندا بدنیمه ساری یورودولورم.
 اوستومه سریلیمیش قارا پتو بؤیرومه دوشور. آنام
 اوزاقلاشیر. اوزون بیر تونلین سونوندا یوخ اولور. نه



نریمان ناظم^۱



ذهنی نین آلاتورانلیغیندا یولونو ایتیرمیش قادین، یالواریجی لحن ایله دانیشیر: «... یوخ دوکتورا! یوخ دوکتورا! یوخ. سیزدن خاهیش ائله ییرم ائوه تشریف گتیریز، خاهیش ائله ییرم دوکتور...، بو ائشیه چیخارتمالی دئییل. هامییا دئمیشم گئدیب موسافیرته... بیلیم نئجه دئییم! عجیب- غریب دانیشیر. اصلن باشا دوشمک اولمور نه دئییر؛ من کی گیجلمیشم دوکتور. دئمه یین اولماز، گرهک گلیب گؤره سیز».

آرواد دسته یی قویور؛ کاناپایا سؤیکه نیب، فیکره دالیر. «صادیق» ین کئچن اوچ گونده دانیشدیغی قات- قاریشیق سؤزلر، اونون ذهنینده یان- یانا دوزولور: «یانی نه اولسون؟! بیردن- بیره بونون باشینا نه گلدی؟!...»

لحظه لر آغیر - آغیر سورونور. ساعاتین سسی آیدینجاسینا ائوه یاییلیر. هله اوتاقدان بیر سس گلمیر، آما او، هر لحظه صادیق ین باغیرتیسینی گؤزله ییر. آرتیق دیکسینمیر، عادت ائله ییب سانکی! جاملارین دالیندان قاتی قارائلیق ایچری سیزیر؛ آروادین ذهنینه چؤکور. گؤزلری باخارکن اوغویا قاپسانیر: قدیم حیطلریدی. تای- توشلاری ایله «آیاق جیزیغی» اویناییلار. ساللاخ ممی، الینده بیر پیچاق، یاللاه دئییه- دئییه دالانین پیلله لریندن حیطه یئغیر. نئچه کلمه آناسی لا دانیشدیقدان سونرا، الین آتیب «مریم» ین خوروزونون قانادیندان توتور؛ آیغی نین آلتینا قویور. مریم، هله نه اولاجاغینی باشا دوشمه میش، خوروزون باشی کسلیلیر. باشسیز خوروز گؤزله نیلمز بیر چیرپینتی لا قانادینی ممی نین آیغی نین آلتیندان قورتاریر، اؤزونو باخچایا آتیر. اونون چیرپینتی سیندان، باخچاداکی گول- گؤیرنتی لر آل قانا بویانیر. مریم قیشقیراراق، اؤزونو

قفیل سورغو

پاییزین کدرلی گونشی، گون باتارین قانلی گؤلونده بوغولدوقدا، سون شعآلارینی نیسگیل بوبالی شههرین پنجره لریندن ییغیشدیریر. ائولرین بیرینده گنج بیر قادین، تلفونون دسته یین الینده سیخیر.

^۱ - آذربایجان ادبی جمعیتینده «نریمان ناظم» امضاسی ایله بیر یازیچی کیمی تانینان «غنی اسماعیلی»، ۱۳۲۷ینجی ایل آذربایجانین «میانا» شهرینده دونیا یا گؤز آچیر؛ اوشاقلیق، یئنی یئتمه لیک و گنجلیگی نین بیر نئچه ایلینی بو شهرده کئچیریر. اورتا مکتبی قورتاردیقدان سونرا الینجی ایل لرین اول لرینده تهران دانشگاهی نین «کشاورزی» اونیورسیتیه سینده تحصیلینه داوام وئریر. بهمن انقلابی عرفه سینده نریمان ناظم ین ده آذربایجان دیل و ادبیاتینا ماراقلی داها آرتیر و قیسا حئکایه لر یازماغا باشلاییر. او داها آرتیق بیر رئالیست یازیچی کیمی فاناتیزم و جهالتین آمانسیز افشاسینی؛ جمعیتده کئچن چاتیشمامالیغی، سوسیال سوؤئت لری و خالق کوتله سی نین ایستک و آرزولارینی اؤز اثرلرینده عکس ائتدیریر. «نیسگیل» عنوانیندا ایلک اثری انقلابدان سونرا، تیریزده نشر اولان «فروغ آزادی» گونده لیگینده یاییلیر. سونرالار «مهد آزادی»، «صاحب»، «امید زنگان»، «آدینه»، «کۆرپو»، «آذری» و «ایشیق» کیمی قزئت، درگی و گونده لیک لرده اثرلرینی نشر ائتدیریر. یاخین گله جکده «اوزو کوله یه» باشلیغی آلتیندا حئکایه و پوئست مجموعه سی نشر ائدیله جکدیر.

بویوک آناسینا یئتیریب، اونون دیزلرینی قوجاقلاییر...

اؤز قیشقیرتیسیندان می دی، یوخسا صادیقین باغیرتیسیندان، آنجاق او یئریندن سیچراییب، اؤزونو اوتاغا یئتیریر. صادیق قان - تر ایچینده، گؤزلرین تاوانا دیره ییب: «دی گور نه قدهر چابالاییب مریم؟! گور نه قدهر چیرپینیب مریم?!» جومله سینی تکرار - تکرار دئدیگده، سانکی چیلغین روحونا سیغیناجاق آختاریر. مریم مطبخه قاچیر. بیر باردق سو ایله قایدیر. سو یو صادیقین اوزونه چیله ییب، اونو اؤزونه گتیریر. صادیق، آستا - آستا توختاییب او یور. مریم ایسه او یغودا گوردویو اوشاقلیق خاطره سینه یئنی دن قایتدیقدا، خوروزو بیر داها ذهنینده یارادیر: «سحرین آلا تورانیندا، خوروز خوجانیشین ده غرور ایله باشینی دیک توتوب، سوکوتو یاران بانایله، یاتانلاری آییلماغا چاغیریر... سونرا ساللاخ می...، اونون رحم سیز پیچاغی ... مریمین اوره یی سیخیلیر، گؤزلری یاشالیر...

درین دو یغولارا دالمیش مریم، زنگین چالینماسی ایله آییلیر. دوکتوردی؛ «نئجه سیز مریم خانیم» - دئییه، ایچری گیریر. مریم له بیرلیکده اوتاغا کئچیرلر. دوکتور تختین قیراغیندا اوتورور. الین صادیقین آنینا قویوب، سسله ییر:

- صادیق ... صادیق! منم سیاووش. دور گوروم نه یین دی!

صادیقین گؤزلری آچیلیر. قیزارمیش گؤزلرینین قیراغی شیشیب پورتموشدو. قیزمار نفسیندن قایساقلانمیش دوداقلاری چاتلاییب، شیریم - شیریم اولموشدو. اوزون زامان دینمز - دانیشماز، دونوق باخیشلا دوکتورو سوزور؛ سونرا سوروشور:

- سن ده گوردون اونو؟ گوردون نه گونه سالمیشدی لار؟! دئییرم آخی بی شرف... بی شرف... قیچیندان نییه بس؟! دئییر: اوشاقلارین اللری اسیب. سؤزه باخ، سؤزه! اوشاقلارین اللری اسیب! باخ سؤزه... باخ سؤزه!

الین اوزادیب، دوکتورون الیندن یاپیشیب، اؤزونه ساری چکیر: «لیوی بیر قوی باشیما، گور نئجه زوققولداییر، بئینیم!... بئینیم ترپه نیب سیاووش! یوخ دای... یوخ، من دوزه لن دئییلیم. دای من دوزلمم، سیاووش» - دئییه، سوسور. سیاووش مریمه ساری دؤنور: «قیزماسی چوخ یوخاری دی» - دئییه، ایسلاق بیر دسمال ایسته ییر. مریم بیر له یین سو، بیر دسمال، بیر شیشه آلکول گتیریر. سیاووش دسمالی ایسلادیب، صادیقین آنینا قویور. صادیق دسمالی آنیندان آتیب باغیریر:

- بوشلا بابا، بوشلا منی! من دوزه لن دئییلیم... من دوز... من دو...

سیاووش اونون چیینیندن باسیر: «دی دایان دا، قوی قیزدیرمانی یئندیریم، آخی! - دئییه، اونو یئنی دن یاتیردیر. صادیق، آغیر نفس آلا - آلا زاریلدا یاراق، سایقلا ییر:

- گورومو یومورام، گلیر یوخوما. ال چکمیر او، گولور منه... او... او منیم سققه لیمه گولور. آخی سن ده کیشی سن؟! سن... سن ده ده شرف وار؟! یوخ، یوخدور. دوز... دوز دئییر او، یوخدور... یوخدور. گیریب منیم بئینیمه سیاووش!، بئینیمده چابالیر او؛ چیرپینیب سیاووش... چیرپینیب...!»

سیاووش، هله ده، اونون آیاقلارین له یین ده سرینله دیر، آما قیزدیرما یئنن دئییل. صادیق ائله جه صادالاییر:

- کئشگه... کئشگه گورمه یئیدیم اونو. آخ...

یانداخ کولو... یانداخ کولو...! بیر یانداخ کولون الینده سیخیب ساخلامیشدی، دیک منه ساری، ائله او جور... ائله او حالدا، قولو قورویوب، قالمیشدی... ائله بیل منه وئریردی؛ ائله بیل دئییردی گل!... گل! آقای دوکتور بو دا دسته گول! گل... گل آپار قوی ددهوین گورونا... گه... گه... گل آپار!».

قیزدیرما اطرافا یاییلیر. صادیقین بارلانمیش آغزی قوخویور. جووجلرینده قایساقلانمیش آغ کؤپوک گۆزه چارپیر. قهر بوغازینا بیغیشدیکدا زورلا اؤزونو توپلاپیر:

- آخ... سیاوش بودو... بو... بو... بودونون بیر طرفینین اتی بوتون گتمیشدی؛ گئدیپ لاپ سومویونه چیخمیشدی. بی شرف دئییر اوشاقلارین الی اسیب... بی... بی شرف... بی شرفلر. گۆر سن آلا، گۆر نه قدهر چابالاییب، گۆر نه قدهر چیرپینیب، سیاوش، گو... گو... گۆر، نئجه... گۆر...!

سؤزون چاندیرا بیلمه دن صادیق، هؤنکورتو ایله آغلاماغا باشلاپیر. سیاوش، مریم دن صادیقین درمانلارینی گتیرمه یی ایسته ییر. الی اسه - اسه، بیر آمپول سورنگه چکیب، صادیق وورور. صادیق، یاواش - یاواش ساکیتلشیب، اوپور.

اوتاقدان چیخیرلار. سیاوش بیر لیوان سو ایسته ییر؛ سویو ایچیر، توما گئدیر. سونرا سوروشور:

- جریان نه دی؟، هاچاندان بئله اولوب؟
مریم دئییر:

- چرشنه... او گنجه چوخ بئواقت گلدی. گنجه یاریسی ایدی گلدی، یاتدی. صاباح، سحر تئزدن، گون تازا چیخمیشدی، «پزشک قانونی» دن تلفون آچدیلار. شه لندییم؛ دئدییم، ایندی کی پزشک قانونی اولماز. دئدیلر دسته یی وئر دوکتورون اؤزونه. آیلتدییم؛ دانیشدی. بیلافاصله گئییندی، گئتدی.

بیر ساعات چکمه دی قایتیدی. من، صبحانه نی دؤشه دییم، گۆردوم کی سیگار یاندیردی. دئدییم: آج قارینا نه خبردی؟ دینمه دی. بیر دنه چای ایچدی، یئنی دن سیگار یاندیردی. گۆردوم ناراحات دی. سوروشدوم: نه خبر ایدی؟ دئدی: اؤلونو باسدیرماق اوچون ایجازنامه ایسته ییردیلر. گۆردوم، قهر دن دوداغی اسیر. دئدییم: اونون دا ناراحتچیلیغی وار؟ دئدی: آخی، جاوان قیز ایدی. سوروشدوم: کیم ایدی... دئدی، بیلمه دییم. دئدییم: نییه اؤلموشدو؟ بیر دن اؤزوندن چیخدی، اوستومه چیغیردی: « مفتیش لیبی قورتاریرسان یا یوخ ». دای من بیر سؤز دئمه دییم. گئتدی ایداره یه. ساعات اون بیر ایدی قایتیدی؛ گیردی اوتاغا. گئتدییم گۆردوم پالتارلی تختین اوستونده اوزانیب، یاتیپ. ائله او یاتیشدی کی یاتیپ. داییم یوخو گۆرور. سایقیلاپیر یوخودا... پیس وضعیتده یوخودان قالخیر...».

سیاوشون گۆزلی قالینین گول لرینه زبلله نیب، باشین قالدیرمادان سوروشور:

- یاخشی، نه دئییر؟

مریمین سسی سانکی قویودان چیخیر:

- نه دئیجهک! ایندی دئدیکلرینی؛ قاتیر قاریشدییر. بیر سؤزو بلکه یوز دفه دئییر... من نئيله ملییم؟ قورخورام دوکتور... قورخورام دلی اولما آخیردا...!

مریم قهرلنیر. سیاوش هئج نه دئمیر. مریم ایسته دیی کیمی اوره یین بوشالدر؛ سونرا گۆزلی نین یاشینی سیلیب، سارسیمیش حالدا «نئيله ملی بییک دوکتور!؟» - دئییه، گۆزلی ن سیاوشا تیکیر. سیاوش «شاید ائوده توختادا بیلک، آنجاق اگر بیمارستانلیق اولسا، بوردا یاتا بیلمز. بوردا یاتسا، ایش چیخاردار» - دئییه، کؤکسون اؤتورور...

گونلر بیر - بیرى نین آردینجا سوووشور. سیاووش، هر گون صادیق باش چکیر. اونون داوا - درمانینا یئتیشیر. صادیق ایسه ایندی نه قیزدیریر، نه سایقلا بیر، نه ده باغیریر؛ آنجاق هنج بیر سوز دانیشمیر؛ داییم توموب، فیکره دالیر. سوسقون حالدا گۆزو بیر نوقطه یه دیره نیر؛ اؤز ایچینده یاشاییر. سون گۆروشدی سیاووش اونو محبت له سوزوب، سونرا دئییر:

- شوکور آلاها دای حالین یاخشیلاشیب. من دئییرم یا پیشاسان مریمین الیندن، بئش - اون گون گئده سن شیمالا. قوی بیر آب - هاوان دا دیشیلین.

صادیق اونون جاوابیندا «فعلن کی استعفامی یوللامیشام ایداره یه، جاواب گۆزله بیرم» - دئییر. سونرا درین بیر آه چکه رک، سۆزونون آردینی توتور:

«اونان سونرا گۆروم نئيله ملیم»

بو لحظه، مریم، سۆزه قاریشیر:

- تصمیمی وار گئده، آما تک گئدیر. منی آپارماق ایسته میر. دئییرم تک گئتسن من نیگران قاللام آخی...

مریم سۆزونون قالمیشینی اوتور. نچه لحظه سوکوت ایله اؤتور. سیاووش باخیشی ایله صادیق دان جاواب ایسته بیر. صادیق جاواب وئیر:

- ایستیرم گئدم، آما شیمالا گئتمک ایسته میرم. من ایستیرم «بوزقوش» گئدم. مریمی

من اوردا نئيله بیرم. اوبادا منیم تار - تانیسیم چوخ دور، آما آروادیلان جور گلمز. بیر ده دوزون ایسته سن ایسته بیرم بیر مدت تک اولام. تکلیک آختاریرام. فقط ایسته بیرم تک اولام. ناراحت اولما مریم، بو منه لازیمدی. من بیر ساپخاش یئر آختاریرام بیر آز

فیکیرلشم. بالاخره، من اؤز تکلیفیمی گرهک مشخص ائله ییم. آخی من بو دونیادا نه چی ییم. سن دیء سیاووش، من نه چی ییم... نه چی ییم؟».

صادیق سۆزون بیتیریب سوروجو گۆزلرینی سیاووشا تیکیر. «من نه چی ییم؟» سۆزو اوتاغین فضا سیندا هرله نیر؛ قاسیرغا کیمی تاوانا، در - دووارا ده ییب قایدیر؛ عکس صداسی سیاووشون قولاغیندا سسله نیر: «من نه چی ییم؟...»، «من نه چی ییم؟...»

مریمین یاناغینا آخان یاش و بیردن - بیره اوره یینی بوشالتماسی بیر نچه آنلیق اولور سادا، سیاووشو بو بورولغاندان قورتاریر:

- منی بو حالدا قویوب، گئتمه... من سننن ده

پیس گونده ییم، صادیق! بس من نن نییه قاچیرسان؟ مریم دانیشیر، آما سیاووش اونون دئدیینی نین، اونون گیلایه لرینین بیرین ائشیدیر، بئشین ائشیتیمیر. او دوشدویو دورومدان چیخماغا چالیشیر. صادیق ایسه مریمی توختادماق ایسته ییر؛ اونون اوره یین الہ آماغا، چالیشیر:

- من ایندی اؤزومدن قاچیرام مریم! یاخشی، اگر اؤزون ایستیرسن گل؛ یاخشی، گل!

آما، سیاووش اؤز عالمینده دیر. او اؤز ایچینده چیرپینیر؛ بوغولان آداما بنزه ییر. هر دن بیر کلمه، بعضا ده بیر جومله ائشیدیر؛ بیر شئی سئچیر، آنجاق یئنی دن اؤزونه دالیر. اونجا اوتاغین تاوانی گئتدیکجه آلچاقلاشیر؛ دووارلار بیر بیرینه یاخینلاشیر؛ اوتاق کیچیلیر؛ فضا دارالیر...

سیاووش، نه واخت ائودن چیخماسینی دویمادان، اؤزونو ائشیکده حیس ائله ییر. گئجه یاریسینا یاخینلاشیر؛ یول ساپخاش، شه هر دینچ دیر؛ تکه - توک آدام گل - گئته دیر، آما سیاووش اونلارین هنج بیر یسینی گۆر مور. «من نه چی ییم؟»

سورغوسو دالبادال قولاغیندا سسله نیر. سانکی
 صادق اونون آردینجا گلیر اؤز سورغوسونو تکرار-
 تکرار سوروشور. سیاوش بیر آن حیسّ ائله ییر بو
 صادقین سسی دئییل، بو اونون اؤز سسی دی.
 گئرییه دؤنور. زیل قارانلیقدا گؤز لری یاخشی
 سئچمیر؛ اوچ- دورد یول گؤز لرین اوووشدورور؛
 مؤحکم یوموب آچیر، سونرا ایسه یئنی دن یولا
 دوشور...

سون
 هویوخور، یان یؤوره سینه باخیر، اؤزونه گلیر: «من
 هارا گئدیرم؟! ائله بیل یولو سهو گلمیشم!»- دئییه،



ویژه زبان و ادبیات ترکی

سفرنامه

حامد احمدی



حج سفرنامه سیندن اوج بؤلوم

شیدانان دانیشماق آرامش وثریر و هله گئتمه میشدن داریخماق لار باشلا بیر. بوندان قبااق دا آیریلیق لاریمیز اولوب آما بو بیرینجی دؤنه باشقا مملکته گئتمکله آیریلماغیمیز دیر.

قورخورام تیپیمین فرقلی اولدوغو گؤز قباغیندا اولماغیما باعث اولسون. هامی ییغیشیب اوردا گئیتین قباغینا، آما من بوردا اوتوروب راحتجاسینا یازیرام، تکسیمیرم. نه یاخشی یانیمدا بیر کس یوخذو دیقه باشی بویلانسین!

ساعات ایکیده پروازدی و ایندی ساعات ۱۲دی. طیاره گئجیکمهسه تخمین ۶ ساعات سونرا جدهده اولاجاییق. بونو دا دئییم، هر کس بیر زاد تاپشیردی و بو منه چوخ جالیب ایدی، نه دن اؤزلری ایسته دیک لیرینی راحتجاسینا (اینانیرلارسا!) ایسته میرلر و اورا گئدن لره تاپشیریک ائدیرلر؟ و سورغولاریم داها جیددیلشیر. بو سفرین آنلامی بیر آز آیدینلاشیر. من گئدیرم «عرف نفسه»-یه. گئدیرم

۳۱-۴-۸۹ تبریزین فرودگاهی
هؤوشنه و اضطراب ایچینده اوتورموشام بوردا. فرودگاهین حج ترمینالیندا. هامیدان ویداعلاشانان سونرا. عجب گئجه دیر بو گئجه.

شیدانان آخشام اوستو ویداعلاشدیق! فیلم لره تای. بونا دوشونورم کی، رابطه م شیدا ایله نه قدر رئال و ساده دیر عین حالداکی دولاشیق و خاصدیر! منه دئدی «ؤزووو تاپمامیش قاییتما...»

بورا گلن لیرین چوخو کندلی و یا فارس دیلار و عمومین پلو پالتارلارین گئیبلر و تکجه من بیر توریست کیمی گئیینمیشم. لاپ تابلویام، بیر ماوی تیشرت، بیر کتان شالوار و بیر جوت آیاغیمدان بؤیوک صندل!

بیزیم کاروان آدی آل یاسیندیر، شرقی آذربایجانین بیلیم یوردلاریندان چیخیمیش اؤیرنجی لیرین کاروانیدیر. یانیلیمیرامسا، ۱۲۰ نفریک. عجیب اضطرابیم وار. (آها شیدا زنگ آچدی!)

سوال لاریما جواب تاپام، اوزومو تاپام. (شام
یئمه میشم و آجام!) و بتر سیقار گو یلومه دوشوب،
هئچ اولماسا بیر قوللاب!

مهیار بیر جالب مئساژ گؤندرمیشدی. «ناماز
قیلا قیلا بیخدین ائوممی / ایندی ده باشلایب حجه
گئدیرسن!» یازمیشدی. ظنیمجه معجزدندی... و من
ناماز قیلمامیش گئدیرم... باشیمی یازماقلا قاتیرام.
اونسوز بیر ایش گؤره بیلیمرم. ها باخیرام بلکه بیر
تانیش قیافه گؤرم آما یوخدو کی یوخدو...

یازماق یاخشی یول - یولاجاقدی منه. گئجه بونا
دوشونوردوم کی اصلن نییه یازیرام؟ اوزومو بئله باشا
سالدیم: بو یازی لار کیمسه یه تعریفله نیلمز سؤزلردیر،
بوردا گئدن سؤزلرین چوخونو بیرینه آچیب
آغارتماق اولماز، بوردا دوشونجه لریمی، اوریمده کی
سؤزلری یازیرام. بوراسی یالنیزلیغیمدا منیمله
آلاهین (و سن آدینی هر نه قویورسان قوی. من
بوندان بئله اونا آلاه دئیجه جم) دانیشیقیدیر. بورا
منیم قاچاق یولومدور...

۲

جده

تبریز واختی سحر ساعات ۸-دی. آلتی یاریمدا
یئتیشدیک جده نین فرودگاهینا. نئچه ایلدن سونرا
ناماز قیلدیم... لاپ اؤز اؤزونه اولدو؛ و حیس ائله دیم
باشلایر، هر نه ایچیمده، فیکریمده قاینایردی...

بورانین پاسپورت بازرسی سینده اولان عرب
ایشچیسسی پاسپورتوما باخراق، بیر سؤز دئدی بو
مضمونداکی «حج و شارب؟» بیغ لاریما گیر
وئرمیشدی. آخی پاسپورتداکی شکلیمده بیغ سیزام.
تکجه گولومسه ییب چیبین لریمی چکدیم. عربجه نی

صاف- صوللی باجارمادیغیما حئیفسیله نیرم. عربجه
بیلسه ایدیم ایشیم داها راحت اولاردی.

ترخیصدن سونرا، ساکی آچیب اورا قویدوغوم
camel سیگار بسته سیننی چیخاردیم. سیقاری
آلشیدیرماق هممن و سیقاری لرین باشیم اوسته
تؤکولمه سی هممن! بیر چای دا آلدیم ۲ ریالا. پولونو
حاج آقا فرشبافدان (حمله دارین معاونی) آلدیم.
«دولارلاریمی دیشیب قئتیرم.» دئدیم. چایین
دادی قالب داماغیمدا. نه اینکی ایچملی اولسون،
یوخ، قاینار چایی وئریب ۵۰۰ تومن پول آلمای
یاپیشیر! باشیمین آغریسی بیر آز توختایب.
تخمینن ۵ ساعات سونرا مدینه ده اولاجاییق. لاپ
ایستی و اخت.

بورانین هاواسی گونون بو ساعاتی کی تبریزده
سویوقدان اوشویورسن بو قدر ایستیدی، هاندا
قالسین گون اورتا چاغی.

البته بورا کیمی ایرانلا چوخ دا فرقلی دئییل.
فقط اؤلچولری بؤیوک و نظم لری داها چوخدو. سالونا
گیرنده «ملک عبدالعزيز» و «ملک عبدالله»-ین
شکیلی گؤزه وورور، منتها بوردا ایشین کیلاسی بیر
آز یوخاریدی و اونون اوستونده ده عربستانین
بایراغی: توند یاشیل رنگده (گؤردویون کیمی). لاله
آلاه... جمله سی و اونون آلتیندا بیر قیلینج شکیلی؛
و دوغرودان بو بایراغین فلسفه سی نه دیر؟! اوتوبوسدا
اوتوروب بونلاری یازیرام. اوتوبوس لاری بیزیم تبریز-
تهران ماشین لاریندان آرتیق داشقادی! آما
دؤشکلری اونلارا رغنن یوموشاقدی!

گئجه طیاره نین شوشه سیندن آیا باخدیم و بیر
آن شیدانین یادینا دوشدوم. شیدا ایله اول
گؤروشوموزده شاملونون سسی ایله اوخونان لورکانین
«برو ماه ماه ماه...» شعرینی پای وئرمیشدیم.

دو یغولاندیم! بینا گوردوم باشیندا آذربایجان بایراغی. Emmy's یازمیشدی اوستونده. نه بالاجا دونیادی! سیمکارتی ایشه سالاندان سونرا، ائوه بیر زنگ آچدیم. مامان دانیشدی. سونرا دا شیدا جانیم. دئدیم اوپورم سنی بوردان! ساعاتیمی بورانین واختینا چئویرمیشم. ساعات یاریم ایرانلا فرقلیدیر. (دوققوزو قیرخ آلتی ديقه‌دی) و هاوا عجیب یاخشیدی، نسبتن سرین یئل اسیر، تبریزه تای. البته اوتوبوسدا کولر ایشله‌بیر و بو دا یاخشیدی... (هر نه خیر اولمالیدی بو سفرده. شیدا دئییب...)

۳

هله بیر آز باش آغیریم وار و داریخیرام. داریخیرام بورانین ۱۴۰۰ ایل قاباغینا. بورا ایندینین ایندیسی ده یاشاماغا چتین بیر یئر ایمیش، هاندا قالسین ۱۴۰۰ ایل قاباق... ظنیمجه جلال گوردویو مسجدالنبی بوندان اؤنجه‌کی حرم ایمیش. بوندان نم نه قدر کیچیک و ساده، تقریب ۱۹۹۴-ده ملک فهدین الی ایله ایندیکی تیکینتی لر اولوب. بیلیمیرم جلال اونو آرتیق بیه‌نرمیش یوخسا بونوو...

یا رب بلای عشق ایله قیل مبتلا منی...

بالا بالا حرمه گتتمه‌یه حاضرلاشیرام. ناماز یاپیشیر اورد! گۆر نچه ایلدی قیلمامیشام؟ آما هنج ناراحات دئییلیم، من ایتیردییمی ذره ذره تاپیرام...

گلدیم بوردایا بیر فرعی خییواندا چای ایچم. بیر شیعه عرب گتیردی بوردایا. نه قدر دئدیم اوتور بیلرکده ایچک، «یوخ!» دئدی. «بیز ساعات ۱۲-دن سونرا ائشیکده قالساق توتارلار...» (احتمالن باسیر حئسابا! گئدیب توکان‌لارینین کارتینی گتیرسین.

(بو قلم یاخشی یازمیر. بیلیمیرم هاوانین تاثیریدی یا نه) یئتیشنده شوشه‌دن جده‌یه باخدیم. چوخ منظم ماوی و قیرمیزی چیراق‌لار اوزاقدان گۆرونوردو. هامیسی خط چکیلیب سانکی. آما تبریز، هر طرفه بیری و بودور تبریزین گۆزلییی... (ها فیکیرلشیرم بیر سؤز یازاجاقدیم آما یادیم دوشمور. شیدا اولسایدی «یلان ایمیش!» دئییه گوله‌جکدی. بیر آز نفخم، سحری ده صفرا اولموشدوم. قولاق‌لاریم دا باتیب. آلاه خیر ائله‌سین!)

تبریز واختی ساعات اون یاریمدی. تخمینن مدینه‌نین ۲۰۰ کیلومتریلینده ساخلایبیلار صبحانه‌یه. بو اوچونجو صبحانه‌دیر!

من یئمهدیم. اؤزومه بیر چای بوشالیدی بوردایا بیر کۆلگه تاپیب اوتورموشام و سیقار چکرک، یازیرام. بورانین سویو آدامین آغزینی ییغیر! نم نچوردو.

اؤزومه بیر سیمکارت آلدیم. ۱۷ تومنه، ۷۰ ریال دا شارژی وار. حاج آقا فرشلاف «مناسبدی قیمتی» دئدی.

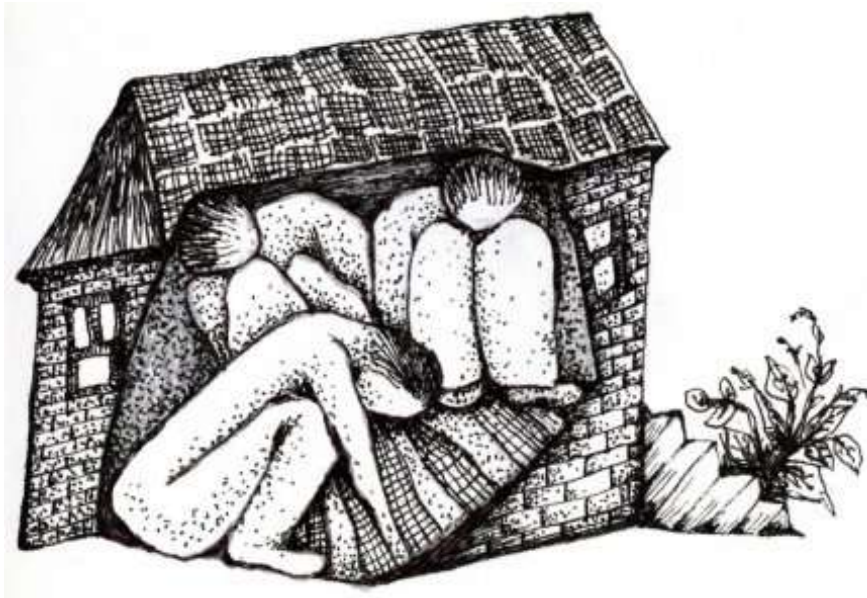
صندل ساغ آیاغیمین باش بارماغینی ووروب. بیر آز آیاغیما بؤیوکدو. (آلاندا دا بیلدیم آما کیچیک ساییز یوخ ایدی. شیدا دئییردی باباوین باشماق‌لاریدی) اوتوبوس شرکتینین آدی حافل‌دی. اوستونده کی بئله یازیب Hafil. بو اوتوبوس‌لاری ایرانین حج بعثه‌سی توتور و بوتون خرجی ده اونلارین آیاغینادی. دایاندیغیمیز یئر معلوم ایدی ایرانلی‌لارا عایددیر. یعنی فارسی زاد یازمیشدی و صاحب‌لری ده فارسجا دانیشیردی‌لار. یولدا بیر شیک

تورک لرین اینده دیر ائله بیل. هر یئر دولودور آریق پیشیک لرله. (پیشیک لری گؤروب ائلناز خانیمین یادینا دوشورم. تاپشیریپ پیشیک گؤردوکده منی خاطرلای!) بوردایکی بینا من سئودیم بینالارداندی. عرب معمارلیغی وار. کیچیک ایشکاف کیمی پنجره لری وار و ۲ قاتدیر.

کتابین الکترونیک ساتیش سایتی

<https://fidibo.com/book/1771>

سیقار دا ایسته دیم. «گتیریم» دئدی) آخی بوردای سیقار آل-وئری یاساقدیر! Camel ایسته دیم، کاش تاپا بیلسین. جلال یازمیشدی بوردای بولدو! اوتوردوغوم یئر بیر تورکییه کافه تریاسیدی. او بیری میزده ۲ نفر تورک اوتوروبلار. بیری تلفوندا حریصله دانیشیب سؤیوش سؤیور. سیقاری گتیردی. مارلبورو (۸ ریال). نه خبط ائله میشم سیقار گتیرمه مکده. نه قدر دئدیم ۱۰ ریال آل قبول ائتمدی. یئمک خانای و کافه تریالارین چوخو



رقیه کبیری



قاتار مراقنده به دوغرو آخیر

بوکولموش بئلینده، یازیلیمیش خاطره لرینده و یا چکیلیمیش شکیللرده گۆرور. بعضی لری ده ائو اشیالاریندا، اُسکی پال- پالتارلاردا، بینالارین باشدان کئچیرتدییی حادیشه لرده زامانین ایز- تۆزونو آختاریر..!

گئنیش بیر گۆروننوده اُسکی زاماندا بری هانسیسا بیر سولاله نین تاریخینی اونون آلدی ائتدییی تورپاقلار و یا قازاندیغی مدنی- کولتورل اثرلرینی گۆروب اوخوماقلا مومکون اولور. تئیموری لر سولاله سی اورتا آسیادا ۱۳۰ ایلدن آرتیق دوام تاپدیغی حؤکومت لرله شرق تاریخینین آن چوخ موناقله لی سولاله لریندن بییری اولموشدور. بیر یاندان باشاردیقجا دؤیوشوب، تورپاقلارینین گئنیش لیینی آرتیریب، او بییری یاندان هنر و مدنیته دهیر وئریب، اؤز عصرینین هنرمندلرینی ماورالنهرینین هر بیر بؤلگه سیندن سمرقند، بخارا و هرات شهرلرینه دعوت ائدیپ، بو هنرمندلره یییه

هفته نین ایکینجی گونو، سحر ساعات سککیزده قاتار تاشکنددن سمرقنده ساری یوللانیر. زامانلا طبیعت آل- آله وئریب، بیرلیکده گۆز اؤنومه ماراتون اوونو اویناییرلار. یاخشی بیلیرم کی، زامان انتزاعی بیر آنلامدیر. اوسته لیک، زامانی قاتار سرعتینین اساسیندا اؤلچمک اولماز.

ازل- ابدین اینسان یاشامیندا تأثیری یوخدور. آنجاق اینسان طبیعتین بیر پارچاسی اولاراق یاشام حالقاسیندان قیراق دورا بیلیمیر. اینسان اولور، یاشاییر، اولور. آما او، طبیعتین اؤزل و یئنگانه بیر وارلیغی اولماقلا، زامان آخیمیندا اونون اؤز تاریخی یارانیر.

زامان اینسانین ذهنینده، اؤز آخیمیندان عومومی بیر ایز بوراخیر. کیمیمی آینا قاباغیندا دوروب، بو ایزی اؤز سیر- صیفتینده گۆرور، کیمیمی دوست- آشانین دهن دوشموش ساچیندا، آنینین جیزگیلرینده، دوشوک چیین لرینده،

دورموشلار. بئله بیر پارادوکسکاللیغی طبیعتدن علاوه، اونون شوعورلو پارچاسی، یعنی اینساندا دا گۆرمک اولور.

طبیعت سرعتله گۆز اؤنومدن قاجیرکن، ذهنیمده اونونلا پارالل، زامانین قاجیشیندان اؤزل بیر تصویر یارانیر. منه ائله گلیر کی قاتار زامانین آخیمی عکسینه، مدنیت قالارقسی اولموش بیر مکانا دوغرو آخیر. نهایت، منسه اورتا عصرلر تاریخیندن یادگار قالمیش بیر بؤلگهده قاتاردان ائنیب، تاریخین ایچینده آدیملاییب، اورادا نفس چکیب و بیر ایکی گون بو بؤلگهده ایرهلی یه یوخ، بلکه گئری یه دؤنه جه یم.

سمرقنده چاتیریق. ماشین، قاتار دوراغیندان بیرباشا امیرتئیمورون مزارینا ساری ایرهلیله ییر. شوشه آرخاسیندا نشهره باخیرام. اینسانلار سا عادی یاشاییشلاریندا، گلیب- گئتمهده دیلر. گویا منیم کیمی توربستلرین عکسینه، زامانین مادی بیر سمبولونوداشییان بؤلگهده یاشاماق هئج ده اونلارین وئجینه دئییل. پارادوکس حاللارین گؤزلییینه دالیرام. پاییزلامیش آغاجلار، یام یاشیل پارکلار، خیوانلار و...

بلدچی سمرقندین ایندیکی مدنیت و تاریخیندن دانیشیر: «سمرقندین اؤنملی استحصالاتیندان ایکی نؤوع ماشین و بیر ده بیر آسانسور فابریکاسیندان آد آپارماق اولار. سمرقند قدیم زاماندا /بیک یولو اوسته اولدوغونا گۆره اورتا آسیانین تجاری مرکز لریندن بیر اولموشدور. بو اؤلکه چین و اوروپانین اورتاسیندا بیر اتصال حلقه سی ایمیش. سمرقند تاجیرلری ایران، تورکیه، آمئریکا، چین و بیر چوخ اؤلکه لرله آلیش- وئریشده

اولموشلار. سمرقند سغد دؤولتی زامانیندا *مراقنده* آدلانیرمیش. دؤرد قرن میلاددان اؤنجه مقدونیته لی اسکندر (ذوالقرنین) مراقنده والی سینین قیزی روخشارک (رکسانا) ایله ائولنمیشدیر.»

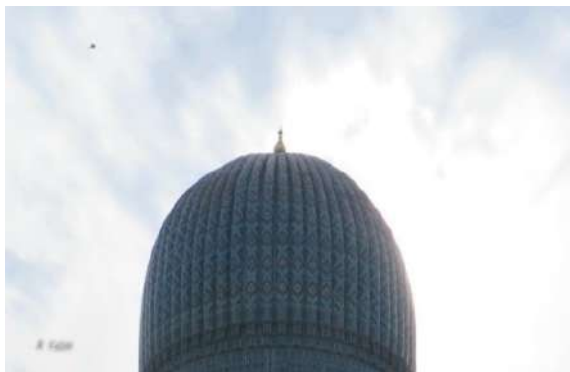
جواد مجابی بلدچی نین سؤزونون آراسیندا بیر بند شعر اوخویور:

«سمرقند کندمَند- بذینت کی افکند؟»

بلدچی ایسه اؤز سؤزلرینین آردینی توتور: «سمرقندین اُسکی بیر شهر ی ده وار. بو شهرین قدیم آدی شهر *افراسیاب* ایدی. ۸ تا ۱۳-جو قرنه دک، یعنی ۵ قرن بویوندا بوراسی شهر *افراسیاب* آدلانیردی. البته ایندیکی شهردن قیراقدایدی. ایندی *افراسیاب* شهریندن یالیز تورپاق و اوچولموش دیوارلار قالیر. سمرقندین باشیندان بیر چوخ حادیه لر کئچیب. چنگیزخانین هجوموندا *افراسیاب* شهر ی تورپاق ایله بیر اولوب. سونرا امیرتئیمور گلیب شهر ی یئنین تیکیب و اورانی اؤز پایتختی اعلان ائدی. تئیموری دؤولتیندن سونرا سمرقند شهر ی بخارا والیسی نین حاکیمیتی آلتیندا ایدی. سونرا روس دؤولتی ۱۸۶۵- جی ایله تاشکنده و ۱۸۶۸- جی ایله سمرقنده حاکیم اولور. *آبراهام بیک* سمرقندین بیرینجی روس والیسی ایدی. اونون زامانیندا مسلمانلار ایله یاخچی کئچینه بیلمه دیکلرینه گۆره، شهرده روس معمارلیغی آساسیندا یئنی بینالار تیکلمیش و چوخلو چینار آغاجی اکیلیر. رومانوولار سولاله سیندن سونرا شوروی حؤکومتی گلیب تزارلارین تیکدی بیینالاردان بیر آز قیراقدایدی بینالار تیکمه یه باشلاییب.»

ماشین یام یاشیل بولاردان کئچیر. بلدچی بیر

تئيمور شىهر سىزده آق ساراي آديندا بۇيوك بىر بىنا تىكىدىرىب، وصيت ائتمىشىدى كى اونو اورادا دفن ائتسىنلر. لاكىن او ايل آغىر بىر قار- ياغىش ياغماسىندان سارى شىهر سىزىن يولو باغلايىر. او سبىدن وارىشلىرى اونو سمرقندده نوهسىنه تىكىدىردىيى بىنادا باسدىرماغا مجبور قالىرلار»
تئيمورون مزارىنا چاتمىشىق. بلدىچى نىن دانىشىدىغى سۇزلرده بىر مسئله دىققىتىمى چكىر. امىرتئيمورون آدى كارىزماتىك بىر آد كىمى اونون آغزىندان چىخىر. اىچرى كئچمه مىش اوجو گۇبه سارى يۇنلمىش گۇزل بىر گونبده باخىرىق. جواد مجابى نىن وئردىيى معلوماتا گۇره تئيمورون مزار گونبى دىن بىن بىن ان گۇزل و محتشم گونبىلرىندى بىرى سايلىر.



امىرتئيمورون مزار گونبى

بىنانى گۇستىرىب، دئىير: «بوراسى سمرقندىن مديسىن بىلىم گاهى (حكىملىك دانىشگاهى) دىر.»
بولوار اۇنجه آبراهام/وو، ايندىسه طلبه بولوارى آدلانىر. طلبه بولوارى باشا چاتدىقدا بىر مئيدانا يئتىشىرىك. امىرتئيمورون تخت اوسته اىلشمىش بۇيوك هئىكلى مئيدانىن اورتاسىندا يئرلەشىب. بلدىچىدن اىستىرم ماشىنى ساخلاتدىرسىن تا هئىكلدن شكىل چكىم. بىر سؤال ذهنىمده گل- گئت ائدىر: «گۇره سن تئيمورون هئىكللىرى تارىخىن هانسى چاغىنا جان بىر مىللىتىن گوج و مدنيت سىمبولو اولوب، مئيدانلارىن اورتاسىندا آت چاپىب، امپراطورلوق تاختىنده ايله شه جك؟ ۶قرن آز بىر زامان دئىيل. بو نئچه گونده گۇروب ائشىتدىكلرىم اُساسىندا گويا امىرتئيمور هله ده بو مىللىتىن كۇنول سلطانى دىر.»



سمرقند، امىرتئيمورون هئىكلى

بلدىچى آرتىرىر: «امىرتئيمور ۱۳۳۶-جى مىلادى ايلىنده شىهرسىز آدىلى بىر شىهرده دونىايه گۇز آچىر. او، اۇنجه مغول حكمدارلىغىندا سرلشكر اولور. مىلادىن ۱۴۰۵-جى ايلىنده حۇكومته چاتىر. ۳۵ ايل سورەسىنده ۱۵ دفة بۇيوك دۇيوشلرده اشتراك ائدىب، سونونجو قۇشون كئشلىيىنده وفات ائدىر.

گوینون گونبذین رنگی گۆزل بیر همنوالیق یارادیب. مزارین ایچینه کئچمه دن اول بلدچی بیزیم قوروپو حیطین بیر گوشه سینده کی حووضا بنزر بیر داشین کنارینا آپاریب، دئییر: «بو سنگ تختی شهر سبزین آق سارایندان گتیریلر. بو سنگ تختین واختیلا اؤزونه عاید اؤزل بیر عنعنه سی واردی. دئمک، سنگ تختین ایچینی نار سویوبلا دولدوروب، تئیمورون عسگرلری ساواشا گئتمزدن اول دوشمن قانینین سمبولو کیمی بو نار سویوندان ایچرمیشلر. سونرا هر بیر عسگر خیردا بیر داش گؤتوروب، اؤز آدینا سنگ تختین ایچینه آتارمیش. ساواشدا قاییداندان سونرا گئنه همین حووضون ایچیندن اؤز آدینا آتیلیمیش داشی گؤتورمیش. بئله لیکله ساواشدا اؤلن عسگرلرین سایسی معلوما ولاردی.»

پنجره یه یاخینلاشیرام. جئویز آغاجیندان یونولموش مشبک بیر پنجره دیر. پنجره نین دالیسیندان قیزیل قاریشیمی کاشی لارین عظمتلی گؤرونوشو اؤزونو نوماییشه قویوب. تئیمورون فتح ائندیی اراضی لری ایندیه یال نیز تاریخ کیتابلاریندا ایزله مک اولار. منسه امیر تئیمور آدلی شخصیتین هر ایکی یونونو ذهنیمده اولچورم. آنجاق اونون هنر و مدنیت گؤستریدی قایغی دیققتیمی چکیر. زامانین بو آیندا و بو مکاندا منیمله یال نیز هنر دیلی دانیشیر. هنر تاریخین اؤنملی جیلوه گاهلاریندا بیر یسی دیر. بو تاماشادان لذت آلارکن هیجانلی یم.

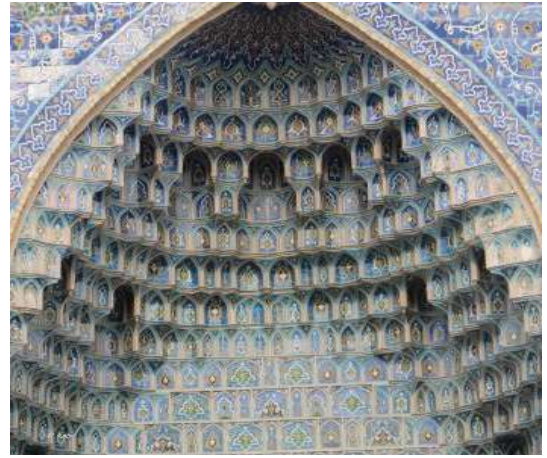


سنگ تخت

بلدچی گونبذین آلتیندا کی پنجره نی گؤستریب، دئییر: «مزارین ایچینه کئچن قاپی قاباقجا بو پنجره نین یئرینده دیدی. اولوغ بی (بیگ) حؤکومه چاتدیقا قاپینین یئرینی ده ییشیر. چونکی قاپیدان ایچری کئچنلر بیرباشا تئیمورون مزاریه قارشیلایشیردیلار، و بو قارشیلایشما امیر تئیمور اوچون سایقسیزلیق حسابلانیردی.»

امیر تئیمورون اوستادی، سید برکه نین مزاری تئیمورون مزاری سید برکه نین آیغی آلتیندادیر. بلدچی نین ایضاحینا گؤره تئیمورون وصیتی بئله ایمیش کی اونو اوستادینین آیغی آلتیندا تورپاغا تاپشیرسینلار. تئیمورون ایکی اوغلو: شاهروخ و میرانشاه، ایکی نوه سی: محمد سلطان و اولوغ بیگ و ایکی نتیجه سی نین مزارلاری دا ائله همین بینادا یئرله شیلر. امیر تئیمورون مزاری باره ده بوراجان افسانه لر سؤیله نیلیبیدیر. او جومله دن: کیمسه تئیمورون ابدی آرامیشینه توخونسا، قادا- بلایا اوغرایار. آیری بیر روایت گؤره سوؤت دؤورونده میلادی ایلینین جؤن آیندا علمی تدقیقات

ایستقامتینده مزارین داشینی گوٲورن گون، شوروی ایله آلمان ساواشا گیریب و اونون آردیندان ایکینجی دونیا ساواشی باشلانمیشدیر.



مزارین درگاهیندا، طاغ آلتی مقرنس کارلیق



امیرتئیمورون مزاری (اورتاداکی قارامتیل داشلی مزار)

دئیرلر اؤلومدن سونراداکی دونیادا امیرتئیمور کیمی آدلیم سرکرده ایله هانسیسا بیر نم- نیشانسیز اینسانیندوروملاری برابر دیر. لاکین بورادا منی و همسفرلیمی هر ندن آرتیق ایلگیلندیرن بو بینانین سامباللی قیزیل قاریشیم کاشی لاری و عومومیتله بینانین معمارلیغی دیر. بو بینا اسلامی معمارلیغین محتشم اثرلریندن بیریمی سایلیر. اسلامی معمارلیغی نین آذری سبکینده ایکی قؤل و وار. بیر

قؤل و ایلخانی لر حؤکومتینه چاتیر، ایکینجیسی ایسه تئیموری دؤورونه عاید اولور.

مزار چئوره سینین هر ایکی طرفینده دوزولموش نیمکت لرده یئرلی زیارت چی لر دسته- دسته گلیب، مزارلارین اطرافینداکی نرده لر اوزرینه آغ پارچالار سالیب، ایله شیرلر. سونرا بیر روحانی شخص گلیب، اونلارین کناریندا ایله شیب و بیرلیکده دوعا اوخویورلار. زیارت دب لری بیزیم اؤلکه نین زیارتگاهلارینین دب لریله فرقلی دیر.

جاماعاتین زیارت دب لرینی گوٲردوکده، بو اؤلکه ده امیرتئیمورون معنوی مقامینی یاخچی باشا دوشمک اولور.

حیطه آدام بویوندان آلچاق قاپیلار گوٲره چارپیر. بلدچیدن او قاپیلارا گوٲره معلومات ایستیرم. او ایسه «چیلله خانا» دان آد آپاریر. تخمینیم دوغرو چیخیر. شرق عیرفانیندا چیلله نشین لی بین اؤزل بیر مقامی وار. صوفی لر سئیر و سلوک ائتمک اوچون چیلله خانالارا سیغینیب، دونیانین بوتون لذت لریندن آل اوزوب و قیرخ گون، قیرخ گنجه چیلله نشین لیک ائدیرلر.

بیر آن خیال قوشوم اوچور. شمس ایله مؤولانا ذهنیمدن کئچیر. اگر بیر آز بوندان آرتیق ذهنیمه مئیدان وئرسم خیالیم بویلانیب، قاپینین دئشیییندن شمس ایله مؤولانانی گوٲده جک. یازچی اؤلدون، خیالین زامان- مکان تانیماز. ایسته دییی و اخت ذهنیون بوتون بور- بوجاغیندا دؤرد نالا آت چاپدیرار. لاکین بئلنچی یئرلرده خیال آتیون جیلووونو بوراخسان، همسفرلریندن گئری قالارسان. شمس ایله مؤولانانین چیلله نشین لییندن آز ائشیتمه میشم. آما بوراجان هئچ و اخت اونلارین چیلله نشین لیک مکانلاریندان هئچ بیر تصووروم

بیر رستوران گندیریک. رستورانین اؤنونده بیر قادین تندیس دؤرور، چیل- چیلپاق؛ ائینه چتیر آلمیش. تندیس سمرقندین سنتی فزاسینا اویغون دئییل. اوسته لیک، گؤز لریمیز بئله چیلپاقلیق لاری گؤرمه یه عادت ائله مه ییب.

ریگستان آدلی بیر مکانا گندیریک. ریگستان دئدییین بؤیوک بیر مئیداندا اوچ بینادان تشکیل تاپمیش بیر مجموعه دیر. اولوغ بیگ مدرسه سی، شیردار مدرسه سی ایله طلاکاری مچید- مدرسه. بلدچی نین ایضاحینا گؤره بایرام نامازلاری بو مئیداندا قیلینیر. اولوغ بیگ مدرسه سینین بیناسی میلادین ۱۵- جی عصرین و طلاکاری مدرسه ایله شیردار مدرسه سی ۱۷- جی عصرین معمارلیق گؤستریجیسی دیر.



ریگستان



ریگستان، شیردار مدرسه سی

اولمامیشدی. ایندیه «چیلله خانا» لارین محتشم کنده کارلیق اولونموش قاپیلاری آرخاسیندا نه کئچدییینی گؤرمک ایستیرم. تأسؤفلر کی، قاپیلارین هامیسی قیفیللی دیر. گویا زمان ایره لیه ییب مدرنلشدیکجه، اینسان ایچ دونیاسینا آچیلان قاپیلاری قاپاتیب، علاقه سینى دنیايا آزالتماق عوضینه دیش (ائشیک) دنیا ایله داها آرتیق ایلگیله نیر.

گون اولموشدو کی من ده دونیانین لذت لریندن آل اوزمه ییم گلدیکده ایچیمه قاپانیب، اوتاغیما سیغینیب، اؤزومله باش- باشا قالمیشام. یالنیز بو فرق له کی، ورد یئرینه کیتاب اوخوموشام. آما بئله کئچیردییم گونلریمین سایى هئچ واخت قیرخا چاتمامیشدی. دئمک، مندن دوز- عمللی بیر صوفی چیخماز!!

یالنیز بیرجه آچیق اولان چیلله خانانین پیله لریندن آشای ائیریک. بورادا اؤزبکیستانین آل ایشلری ساتیشا قویولوب. جئویز آغاجیندان کنده کاری اولونموش زینتی اشیالار، سوزن دوزی چانتالار، میز اؤرتوک لری، پال- پالتارلار و سایره.



امیرتئیمور مزارینین حیطینده کی بیر چیلله خانا

امیرتئیمور مزاریندان سونرا ناهار یئمک اوچون



ریگستان، طلاکاری مدرسه



ریگستان، اولوغ بیگ مدرسه‌سی

اولوغ بیگ مدرسه‌سینین ایچری حیطیندن گۆروشن ایکینجی مرتبه، بو مدرسه‌ده تحصیل آلان طلبه‌لرین یاشاییش مکانی ایمیش. آما حال حاضرده یالنیز توریستی بیر مکانا چئوریلیب. قئید ائتمه‌لی‌یم کی اۆزبکیستانین توریستی مکانلارینداکی کیچک حجره‌لرده بو اۆلکه‌یه عاید اولان آل ایشلری ساتیلیر. بئله مکانلاردا آلیش-وئریش دولار واسطه‌سیله انجام تاپیر.

بو مدرسه‌نین معمارلیغینین اۆزللیکلریندن بیرى بودور کی، گونبد آلتینداکی مقرنس کارلیق، باصره خطاسی اوزوندن هامار گۆرونور. بلدچی‌نین ایضاحینا گۆره شوروی - آلمان (ایکینجی دونیا) ساواشیندا، بو مدرسه سمرقنده قاچانلارین پناهگاهی اولموشدور. سونرالار دیققت‌سیزلیکدن بینا اؤد توتوب و چوخلی ضرر گۆرور. اۆزبکیستانین استقلالیندان سونرا بو مدرسه مرمت اولونموشدور.

ریگستاندان چیخیب، هؤتله ساری گئدیریک. اوچمرتبه‌لی هؤتئللین فزاسی سنتی و اۆزبکیستانینمدنیت و کولتورونه یارارلی گۆزل تزئیناتدان بهره‌لنیر. هؤتئللین لابیسینده قناره قوشلاری قفسلرین ایچینده بیرباشا چه‌چه ووروب، اینسانی ذؤوقا گتیریرلر. پوپک قفسله یاخینلاشیب، هانسيسا بیر قناره‌نی دانیشدیرماغا چالیشیر. قارشى

قفسده‌کی قناره بیر آن سوسور. اونون سوسماغی دیققتیمی چکیر. پوپک بو دفه سوسان قناره‌نی دانیشدیریر. قناره گئنه ده سوسور. ایندییه‌جن بونجا یاخیندان بیر حیوانین قیسقانجلیغینا شاهد اولمامیشدیم! اؤز-اؤزومه دئییرم: مین رحمت منه! آرتیرمالی‌یام کی هؤتله‌ده قالدیغیمیز سورده‌ده بو قناره سوسموش قالیر. دفه‌لرجه پوپک و اونون آناسی خانیم مجابی قناره‌نی دانیشدیردیلار. آما قناره‌دن سس چیخمادی کی چیخمادی!! سعدی دئمیشکن: آن سوخته را جان شد و آواز نیامد!!

کیتابی بورادان یئندیرین:

<https://ishiq.net/kitab/24720>

مرتضی نگاهی^۱

سفر تفلیس

آخرین روزهای اقامتم که باکو بودم در پارک ساحلی خزر قدم می‌زدم. سال‌ها پیش در این پارک بساط چای و نان و کباب برقرار بود. روزها این چای‌خانه محلی می‌شد برای مسافرانی که از اطراف به باکو می‌آمدند. کبابی می‌خوردند استکانی چای یا ودکا. عصر که می‌شد این چای‌خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها پاتوق هنرمندان می‌شدند. می‌آمدند و می‌نشستند. چای و ودکا می‌نوشیدند، از اوضاع و احوال روز می‌گفتند و شعرهای تند سیاسی می‌خواندند و البته جوک تعریف می‌کردند. جوک‌های تازه و سیاسی

^۱ - زاده سراب (۱۳۳۰) / لیسانس فیزیک از دانشگاه تبریز؛

دانش‌آموخته‌ی مدیریت و کامپیوتر در فرانسه و آمریکا؛

مهاجرت به فرانسه ۱۹۸۳، مقیم آمریکا از ۱۹۸۶؛

همکاری با نشریه‌های روزگار نو، و الفبا (پاریس)، کیهان (لندن).

برخی از آثار: یاشاسین آشکارلیق / از رمی جمرات (سفرنامه‌ی

حج) / سفر مصر / مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه / رمان «ترس» /

یاد یار و دیار (سه دیدار از ایران).

خیلی محبوب بودند. مشهور بود که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کشور ودکا، رمان و جوک بود که هر سه به زندگی ملال‌آور روزمره رنگ و بویی می‌بخشیدند. در نبود رسانه‌های آزاد، این جوک‌ها از غربی‌ترین بخش شوروی تا شرقی‌ترین جمهوری‌ها دهان به دهان می‌گشت. نام‌های ولادیمیر و آندره‌ئی و آکسیبی به سرعت به علی و عبدالله و وارطان و واحه و وازریک تبدیل می‌شدند و مضمون‌شان «بومی» می‌شد. حال که رژیم سوسیالیستی عوض شده، و آذربایجان ثروتمند شده، پارک ساحلی هم چهره عوض کرده است. جای آن بساط‌های خودمانی چند رستوران بسیار مدرن و شیک اروپایی و یکی دو چای‌خانه یا قهوه‌خانه به سبک «استارباکس» احداث شده که خیلی هم خواهان ندارند. این پارک هرچند کنار دریای خزر واقع است ولی آب‌نماهای فواره دار و بی‌فواره در جای جای پارک ساحلی درست شده که مردم کنارشان عکس یادگاری می‌گیرند. کسی توجهی به خزر نمی‌کند! در گوشه و کنار پارک نیمکت‌هایی برای استراحت مردم گذاشته‌اند که عشاق جوان لب برب پشت به آب‌نماها و رستوران‌ها و رو به خزر عشق‌بازی می‌کنند. دو موزه فرش و "موقام" هم در این پارک بنا شده که از نظر معماری بسیار چشم‌گیرند. نمای ساختمان موزه فرش به شکل یک فرش لوله شده است و بنای موزه موقام به شکل تار ساخته شده است. با چوب و شیشه. زیبایی و ابهت‌شان چشمگیر است.

قدم می‌زدم و دریا و آب‌نما و ساختمان موزه‌ها را تماشا می‌کردم. امواج سبز و آبی خزر مرا می‌برد به آستارا و بندر انزلی. هجوم خاطره بود که همراه امواج آب به دیواره ساحلی می‌کوبید و مرا در خود

غرق می‌کرد.

پسر عمومی بزرگ من در خطه‌ی آستارا ژاندارم بود. هر وقت سراب می‌آمد آن چنان از جنگل و هیبت دریا می‌گفت که من همه‌اش خواب جنگل و دریا می‌دیدم. یک روز سرانجام خواب من تعبیر شد و همراه خانواده با یک اتوبوس سفری کردیم به آستارا و از آن جا با جیپ ژاندارمری دولت ایران رفتیم به روستای پسر عمو که انگار پادشاه آن جا بود. روستایی بود سرسبز در کنار خط مرزی. رودخانه‌ای کوچک خاک ایران را از خاک شوروی جدا می‌کرد. در هر دو سوی رود دکل‌های نگهبانی بود با مرزبانانی دست به سلاح و آماده شلیک.

بوم... بوم... روزی در رودخانه‌ی مرزی شنا می‌کردم که ناگهان صدای غریبی شنیدم. فوجی پرندۀ از لانه‌هایشان بیرون پریدند. نگهبانان این سو و آن سو (بو تای و او تای) علائمی به هم دادند و شروع کردند به خندیدن و شکلک درآوردن. شاید هم به من می‌خندیدند که از ترس وسط رود سرگردان شده بودم. پسر عمو هشدار داده بود که از نیمه وسط رودخانه به سوی شوروی عبور نکنم. گویا تفریح‌شان بود که حیوانات و گاه انسان‌ها را که از خط مرزی عبور می‌کردند می‌زدند. صدای شلیک را که شنیدم فکر کردم شاید تجاوز کرده ام به آن سوی مرز. به خود آمدم و دست و پا زنان برگشتم به سوی خاک ایران. دیگر هرگز جرئت نکردم در آن رودخانه شنا کنم. روزهای دیگر کنار رودخانه می‌رفتم و زندگی مردم آن سو را تماشا می‌کردم. پسر عمو داستان‌های زیادی از عشق و عاشقی پسران و دختران این سو آن سو تعریف می‌کرد. کم نبودند خانواده‌هایی که شقه شقه بودند. برادر در آن سو مانده و خواهر در این سو. «شتر در آن سو ماند

و بارش در این سو!» (دوه او تای دا قالدی، یوکو بو تای دا قالدی).

به گمان ما طرف شوروی جذاب‌تر و آبادتر بود. از آن سو صدای موسیقی می‌آمد و آخر هفته‌ها حتی رقص هم بود که تماشا داشت. کامیون‌های فکسنی را در آنسوی مرز می‌دیدم که انگار خوشبختی بارشان بود. همه چیز آن سوی خط مرزی زیبا می‌نمود. اصلاً زنان و مردان و بچه‌ها و حیوانات هم در آن سو زیبا می‌نمودند! آن سو میوه‌ای بود ممنوعه و دست نیافتنی. ای کاش شلیک تفنگ‌ها نبود که خواب پرندگان را آشفته کند. به فکر ماهی‌ها بودم که چگونه آزادانه از خط مرزی عبور می‌کنند!

همیشه از صدای شلیک وحشت داشتم. اوایل فکر می‌کردم که شاید تیرآهن خالی می‌کنند ولی پسر عمومی ژاندارم من که صداها را خوب می‌شناخت توضیح داد که این صدای شلیک تفنگ یا رگبار تیربار است. سال‌ها بعد از آن وقتی سی ساله بودم، آن صداها خالی شدن تیرآهن‌ها را باز بارها شنیدم. در تهران سال شصت. با تیربار تیرباران می‌کردند. دیگر می‌دانستم که تیرآهن خالی نمی‌کنند. می‌دانستم که در دوردست‌ها اعدام می‌کنند. و دوردست اوین بود. مرگ بود! شکنجه بود. آیی کشتند آن سال و سال‌های پس از آن و پس از آن و... تا امروز. در همه جای ایران که سرای من بود! در سنج، در اهواز، در ارومیه، در اردبیل، در تبریز، در بلوچستان، در سیستان، در یزد ...

نشسته بودم روی سکوی سیمانی بلوار ساحلی باکو و گریه می‌کردم برای وطنم... برای کشته‌های وطنم در آن سو...

سیگاری آتش زدم و راه افتادم در پارک ساحلی

- هارا گندیرسن؟ (کجا می‌روی؟)
- تیفلیسه.

ناگهان از حالت جدی در آمد و دستی به پشتم زد: گنت، اوردا ایچ! (برو آنجا بنوش!) آتالار دیرکن: باکی دا یئه! تیفلیس ده ایچ و ایروان دا سیچ... (در باکو بخور! در تیفلیس بنوش! در ایروان برین!)
ابهت و وقار مرد شیک پوش که ساعت مچی رولکس‌اش را مرتب به رخ می‌کشید در آنی محو شد. دوستش که برگشت مرا معرفی کرد: باور می‌کنی؟ یک سرابی آمریکایی در قلب باکو مهمان ماست!

برای رفتن به تفلیس اشتیاق داشتم با قطار سفر کنم. می‌دانستم نیاکانم یا کسانی مانند آخوندزاده با همین قطار از بندر انزلی به باکو و سپس به تفلیس می‌رفتند. اما در اینترنت خواندم که راه ده ساعته باکو- تفلیس با قطار گاه تا بیست و چهار ساعت به طول می‌انجامد. به نوشته اینترنت سفر با قطار امن هم نیست. گاه کسانی وارد کوپه می‌شوند و دار و ندار مسافران را می‌برند.
بر آن شدم که با هواپیما به تفلیس بروم.

روز آخر اقامتم در باکو که عازم فرودگاه بودم هوا ناگهان داغ و شرعی شد. سوار تاکسی که شدم حسابی خیس عرق بودم. راننده انداخت به جاده‌ای تر و تمیز که «فرودگاه حیدر علی‌اف» در انتهای آن چون نگینی می‌درخشید. تا زمان پرواز یکی دو ساعتی مانده بود که به فرودگاه رسیدم. پس از سپردن چمدانم به قطر ایرلاینز خود را ناگهان در نوشگاهی یافتم که گیلانی شراب هم رو به رویم بود. فرودگاه خلوت بود. تنها در نوشگاه نشسته بودم و با دختر زیبای پشت پیشخوان صحبت می‌کردم.

به گردش. خزر همچنان در آرامش بود. در بلوار ساحلی قدم می‌زدم و تماشا می‌کردم خزر را. در امتداد نگاهم آستارا بود و انزلی. و کمی چپ‌تر رشت و ساری. آن پیرزن روس شاید هنوز در بندر انزلی قهوه می‌فروخت. موهایش سفید بود. ترکی را با لهجه ارمنی صحبت می‌کرد و فارسی را با لهجه ترکی.

راه می‌رفتم و گاه عکس می‌گرفتم. هرچند هوا آفتابی بود و باد هم نمی‌کوبید در بادکوبه، اما پارک ساحلی سخت خلوت بود. کسی جز من نبود که تنهائی خزر را گریه کند. باطری آی فون من که تمام شد ناچار خود را به چای‌خانه‌ای رساندم به امید آن که گوشی‌ام را شارژ کنم که سیم مناسب نداشتند. اما چای خوش رنگ و طعم داشتند با یک پیاله مربای آلبالو. چای را نوشیدم و مربا را قاشق قاشق به دهان گذاشتم. خودم شارژ شدم. تنها بودم در سالن بزرگ چای‌خانه که دو عاقله مرد خوش پوش وارد شدند و میز کنار مرا اشغال کردند. هر دو کت و شلوار شیکی به تن داشتند. ساعت رولکس و کراوات لان‌ون فرانسوی، و کفش‌های براق ایتالیایی به پا داشتند.

روزگاری در هیچ جای شوروی چنین لباس و ساعت و کفشی یافت نمی‌شد. نشستیم کنار هم. لبریز از کنجکاو بودند.

هنوز جا به جا نشده بودند که یکی‌رفت دست شوئی و دیگری سر صحبت را باز کرد: هارالی سینیز؟ (از کجائی شما؟)

گفتم: نیمیم از ایران و نیمیم از آمریکا و تماما از آذربایجان. در آنی شارژ شد. آی فون من باطری نداشت که عکسی ازش بگیرم. حسابی سر شوق آمده بود.

می‌گفت مسافران خیلی به این بار نمی‌آیند چون اغلب دیر می‌کنند و سعی می‌کنند که زودتر به پروازشان برسند. مثل شما کم‌اند.

فرودگاه از پاکیزگی برق می‌زد. در گالری‌های پیچ در پیچ و خلوت راه می‌رفتم و برندهای مشهور را تماشا می‌کردم. همه گران. هنوز وقت برای کشتن زیاد داشتیم. سرانجام به نوشگاهی دیگر رفتم که دختر زیبایی پشت بار بود. اینجا هم کس دیگری جز من نبود. گیلادی «سویونیون بلان» از ملک گنجه سفارش دادم که خوب و خنک و خوشگوار بود. نم نم نوشیدیم تا ساعت پرواز فرا رسید.

خلوت بودن فرودگاه و هواپیما پس از دیدن فرودگاه‌های آمریکا و اروپا و استانبول غریب می‌نمود. اصلا فرودگاه باکو را انگار برای پایتخت یک کشور بیست سی میلیونی تدارک دیده‌اند. موزه‌ها، مراکز فرهنگی، سالن‌های موسیقی و تئاتر و این فرودگاه، همه و همه برای پایتخت یک کشور کوچک ۹ میلیونی زیاد بود. کنار فرودگاه صدها بنای سر به آسمان سائیده بنا شده بود. گویا پول دارها تا توانسته‌اند بنا ساخته‌اند. هرچند عرضه خیلی خیلی بیشتر از تقاضا است ولی قیمت آپارتمان‌ها هم‌چنان بالاست. صاحبان بناها غم پول ندارند. پول سرشار نفت به جیب عده‌ای محدود سرازیر شده که به صورت بناهای بزرگ از زمین روئیده‌است.

قطر ایرلاینز تر و تمیز بود با مهمان‌داران موبور، از لهستان و روسیه و اوکراین. با لبخند و عشوهِ پذیرائی می‌کردند. غذا و البته شراب و ودکا و ویسکی و کنیاک و ... فراوان بود.

این اماراتی‌ها و قطر به سرعت مدرن می‌شوند! قطر که بهتر و بیشتر. حاکم قطر ماشاءالله خیلی پر

و پیمان است. نزدیک به سیصد کیلو گوشت و چربی را یکجا انبان کرده است. یکی از زنانش شیرازی است و بسیار زیبا. آدم جالبی است که به اردوغان هواپیما هدیه می‌دهد، داعشی‌ها را می‌خرد، جام جهانی فوتبال را در قطر برگزار می‌کند، با حاکمان ایران نرد عشق می‌بازد و قطر را کرده یکی از مراکز یونسکو.

فرودگاه تفلیس تر و تمیز است. دختری که پاسپورت آمریکائی مرا ورق می‌زد سرانجام مهربی بر پاسپورت زد و با لبخندی گفت: خوش آمدید به جورجیا! گرجستان.

چمدان زود آمد و من زود از فرودگاه خارج شدم. باران شروع کرده بود به نم نم باریدن. تاکسی‌ها منتظر بودند. مرتب و آرام. سر مسافر دعوا نمی‌کردند. می‌دانستم که مسافت بین فرودگاه و شهر بیشتر از چهل دلار نباید باشد. سوار تاکسی که شدم و راننده گفت که تاکسی‌متر قیمت را می‌گوید. اوکی. اوکی!

زیر نم نم باران راه افتادیم. دانه‌های ریز باران روی شیشه می‌نشستند و عمرشان با حرکت برف پاک‌کن زود به سر می‌رسید. بوی باران برای من سخت آشنا بود. یاد سراب و تبریز افتادم زیر باران که به سوی تفلیس می‌راندیم. شهر که پیدا شد کلیساها را دیدم و رودخانه وسط شهر اصلا پیدا نبود. راننده نام «بوتیک هتل» را شنیده بود ولی نه «بوتیک هتل واینری ۱۸۹۶» را که نام غریب هتل من بود. از محله‌های درب و داغان و فقیر شهر گذشت و مرا جلوی نخستین بوتیک هتل نگاه داشت. هتل من نبود. از کوچه پس‌کوچه‌ها به یک بوتیک‌هتل دیگر رفتیم که آن هم نبود. باران هم

چنان می‌بارید و من در نشئه‌ی تفلیس بودم و خدا خدا می‌کردم که هم چنان کار هتل‌یابی را ادامه بدهیم. ولی سرانجام راننده به حرف من گوش داد و زنگی به هتل زد که شماره‌اش را داشتیم. آنگاه دستش را محکم به فرمان کوئید و چیزهائی به گرجی گفت و من لبخندی حواله‌اش کردم. با این همه یک بار دیگر هم گم شدیم و بازهم از دو سه خیابان قدیمی گذشتیم که تماشا داشتند. ناگهان هتل من پیدا شد که در بزرگی داشت. از در بزرگ ماشین‌رو وارد باغ بزرگ هتل شدیم. سه بار از جلوی این ساختمان رد شده بودیم که هیچ شباهتی به هتل نداشت. مردی هم سن و سال من جلوی پلکان زیر چتر سیگار می‌کشید و منتظر من بود. ساختمانی بود یک طبقه وسط یک تاکستان قدیمی. پنج پله بالا رفتیم و مدیر در سمت چپ را باز کرد که اتاقی بود با دو تخت دو نفره. حمام و توالت هم تازه رنگ شده. مدیر پسورد اینترنت را گفت و نوشت و دستم داد. چمدانم را روی تخت گذاشتم و آبی به صورت زدم. به انگلیسی گفتم حالا وقت نوشیدن پیاله‌ای شراب گرجستان است. انگار منتظر همین بود. از ساختمان بیرون رفتیم که به میخانه هتل برویم. «میخانه» را او گفت. میخانه در ساختمان دیگری بود که فقط رستوران بود و بار. بزرگ‌ترین میز رستوران با بیست نفر در اشغال گروهی زن و مرد بود که دو سه نفر سوئسی هم بین‌شان بود که به فرانسه صحبت می‌کردند. مدیر هتل سوئسی بودن آنان را با افتخار گفت. یک لیوان شراب سفید گرجی نوشیدم به سلامتی مدیر. دومی را به سلامتی دختری که پشت پیشخوان بود و زیبا بود و سومی را به سلامتی یک فضول‌باشی که می‌خواست انگلیسی‌اش را تمرین کند.

هوا داشت تاریک می‌شد و گرسنه بودم. سر میزی نشستیم و سالاد و کباب مرغی سفارش دادم با مقداری غذای محلی. با قرص نانی خوش منظر و پنیر و شاهی و ریحان. پیازچه هم بود. حالا شراب سرخ مزه می‌داد.

غذای خوب و سالاد و سبزی و شراب سفید و سرخ روی هم سی دلار هم نشد. حالا میز بزرگ رستوران درهم برهم شده بود و چند نفری سیگار می‌کشیدند و چند نفری می‌رقصیدند. نوای ارکستری بدصدا داخل ساختمان می‌پیچید و مستی را از بین می‌برد. چند نفری با گوشی تلفن سرگرم بودند. من هم فیلمی از دختر پشت پیشخوان و مهمانان هتل گرفتم.

با مردی سوئسی اندکی به فرانسه و انگلیسی اختلاط کردم و باز زیر باران به اتاقم رفتم که غم داشت. تلویزیون بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان به راه بود. مقداری اخبار پوتین و روسیه و اوکراین تماشا کردم و دوش گرمی گرفتم و قرص خوابی بالا انداختم که بخوابم.

کدام خواب؟ شاید ساعتی خواب به سراغم آمد ولی خیلی زود رفت. ساعات بی‌خوابی و بدخوابی در سرزمین‌های دور از خانه وحشتناک است. نصف شب بلند می‌شوید به دستشویی می‌روید باز بر می‌گردید و دوباره سعی می‌کنید بخوابید. تلویزیون را روشن می‌کنید پناه می‌برید به فیس‌بوک و استاتوس‌های بد و بی‌راه را می‌خوانید، اما خواب نمی‌آید. باران به شدت به شیشه‌های پنجره می‌کوبد و باد زوزه می‌کشد. جرعه‌ای آب می‌نوشید و جرعه‌ای شراب که در یخچال گذاشته‌اند. شاید سرانجام چشمان‌تان به خوابی گرم بشود یا نشود... صبح نشده قید خواب را زدم. دست و روئی

شستم و بیرون رفتم. یکشنبه بود و همه جا سوت و کور. در جست و جوی بوی قهوه به خیابانی بزرگ رفتم. نه عطر قهوه‌ای بود و نه البته خود قهوه. نبش ساختمان بزرگی ناگهان چشمم به جمال الویس پریسلی افتاد. سلطان بزرگ راک اند رول با همان ابهت لاس‌وگاسی خود روی دیوار بزرگ ساختمانی

کمونستی است. یاد باکوی زمان کمونستی افتادم که در نخستین روزم ساعت‌ها پی فنجانی قهوه می‌گشتم. یاد بزرگ علوی، افتادم که به هنگام سفر به برلین شرقی از برلین غربی، در مقابل اصرار من که چی بیاورم؟ گفت نسکافه. از برلین غربی به برلین شرقی رفتم. با چمدانی پر از نسکافه، صابون،



قدیمی زل زده بود به من. روی دیوار بزرگ تصویرهای شهوت‌انگیز فنجان‌های قهوه و لیوان‌های آبدو و همبرگر و سیب‌زمینی سرخ کرده و سوسیس و استیک پشت سر هم ردیف می‌شدند تصویر فنجانی قهوه یا آبدو کف‌آلود پر و خالی می‌شد. چراغ‌های بالای رستوران گاه به صورت دایره در می‌آمدند و گاه به صورت مستطیل و مربع. تمام چراغ‌های نمای ساختمان روشن بود جز چراغ‌های درون رستوران الویس. اندکی رستوران را طواف کردم و در خیابانی به نام روستاوللی به سوی میدان آزادی راه افتادم. باران بند آمده بود ولی زمین و زمان خیس بود. آنی خیال کردم که گرجستان هنوز

چراغ قوه، باطری، سوسیس، کالباس، مایونز، مداد، خودکار و ... با یک چمدان سوغاتی به آپارتمان آقا بزرگ در خیابان فرانکفورت‌آله رفتم. آپارتمان بزرگ بود و کف چوبی داشت. بیرون بسیار سرد بود و سوز گزنده‌ای از جرز پنجره‌ها وارد اتاق می‌شد. رادیاتورهای شوفاژ حریف سرمای برلین نبود. آقا بزرگ گفت: «به‌زودی این پنجره‌ها دو جداره خواهند شد. بیست سال است که تقاضا داده‌ایم.» خانم آقا بزرگ قهوه درست می‌کرد و خانه پر از عطر قهوه شده بود. آقا بزرگ در میان کتاب‌ها و نوارهای کاست موسیقی و یادگاره‌ایش از ایران زندگی می‌کرد. سرزنده و جذاب و پاپیون بسته. چون دید

چهارتاشان پالتو مشکی تن شان بود و یقه‌هاشان را بالا برده بودند. صد بار در فیلم‌های جاسوسی مشابه چنین صحنه‌هایی را دیده بودم. برگشتیم خانه و من پژو نمره فرانسه‌ام را سوار شدم که به غرب بروم. مرز همان نزدیکی‌ها بود. از مرز که رد می‌شدم زیر و روی ماشین را حسابی گشتند. حتی از جایی با

قفسه کتاب‌ها و نوارها را دید می‌زنم گفت این نوارهای موسیقی را از غرب و ایران برایم هدیه می‌فرستند. اینجا که گیر نمی‌آید! می‌ترسیدم نواری از شجریان پخش کند که صد بار شنیده بودم. ولی خانمش با قهوه و شکلات وارد شد و صحبت کشیده شد به شیوه زندگی در غرب و شرق. دوست داشتم



آئینه‌های خاص زیر ماشین را هم می‌گشتند. آئینه‌ها زیر ماشین را نشان می‌داد. مقامات می‌ترسیدند که شهروندان به آلمان غربی پناهنده شوند.

در تفلیس بودم که مهی رقیق تمام شهر را خاکستری کرده بود، شبخ کمونیسیم و میدان آلکساندر پلاتز دست از سرم بر نمی‌داشتند. ناگهان چشمم افتاد به یک M زیبای خمیده و یک دلچک خندان سیرک. آن جا مک‌دونالدز بود. نوعی نماد غرب در گرجستان. بوی قهوه و بیکن می‌آمد. بیکن که نمی‌خورم ولی به خاطر قهوه پا سست کردم. زمان چاشت صبح بود. مک‌دونالدز رنگی بود

بروم بیرون و برلین شرقی را تماشا کنم. زن و شوهر پیر و قبراق مرا بردند به بالای برج مرتفع مخابرات که رستوران گردانی در آخرین طبقه آن می‌عادگاه مردمی بود که از آن بالا برلین غربی را تماشا می‌کردند. برلین غربی پر از نور و زندگی بود. آبجویی نوشیدیم که اصلا تگری نبود. آقا بزرگ گفت لابد یخچال‌شان مانند همیشه خراب است. گفتم آقا بزرگ! بیرون بیست درجه زیر صفر است ها! نشنید. پس از تماشای برلین غربی رفتیم به میدان مشهور آلکساندر پلاتز. چند مرد کلاه شاپو به سر تا ما را دیدند توجه‌شان جلب شد. آقا بزرگ گفت لابد به خاطر پالتو و کفش تو است. هر

ورنگ‌های شاد داشت. موسیقی آمریکائی هم مترنم بود. در حین نوشیدن دومین فنجان قهوه‌ام بودم که کشف کردم معتاد قهوه‌ام. قهوه را خوردم و گرم شدم و به میدان استقلال رفتم. میدان بزرگ و خوبی بود که یک سویش هتل ماریوت بود. ماریوت هم به عطره قهوه آغشته بود. روزنامه‌های انگلیسی زبان هم داشت. جالب بود که سفیر کازاخستان به خاطر عید نوروز، عید ملی کازاخستان، مصاحبه

شیرین می خوردم در جای یک چای شیرین با پنیر و کره خوردم. برگشتم به اتاقم و هر چه لباس گرم داشتم پوشیدم و برای کشف تفلیس باز بیرون رفتم. این بار مردم تک و توک دیده می شدند. در ایستگاه اتوبوس بلیطی خریدم به مبلغ نیم لاری (لاری واحد پول ملی گرجستان است که حدود پنجاه سنت آمریکا قیمت دارد) و سوار اتوبوس شماره ۱۷ شدم.



کرده بود و در گرمای داشت این آئین باستانی کازاخ سخن‌ها گفته بود. نیز سفیر از شراب گرجستان و هنر نقاشی تعریف‌ها کرده بود. حالا بازپخش می‌شد. پس از تورق روزنامه‌های انگلیسی‌زبان و نوشیدن سه قهوه در لابی هتل ماریوت، راه رفته را برگشتم. به هتلم که رسیدم دیدم مدیر هتل میزی چیده با پنیر و کره و عسل و خامه و چای و سالاد و تخم مرغ آب‌پز و یک نان داغ گرجی. چای بسیار چسبید که چای کیسه‌ای احمد بود با همان الفبای فارسی. من که صبحانه اغلب نان و پنیر و چای

الا بختکی. اتوبوس دوری در شهر زد و آن گاه از روی پل رودخانه «متکواری» عبور کرد و به بخش شمالی شهر یا ساحل چپ رسیدیم که میدان بزرگ راه آهن در آن جاست. تفلیس در دو سوی رود متکواری بنا شده که از کوه‌های ترکیه سرچشمه می‌گیرد و به آذربایجان می‌رود و به رود کورا Kura یا کور در جمهوری آذربایجان می‌پیوندد و پس از پیوستن به ارس در منطقه لنکران وارد خزر می‌شود. طول این رود بزرگ ۱۵۵۱ کیلومتر است که ۱۳۶۴ کیلومتر آن در آذربایجان قرار دارد. گویا قبل

از سدسازی‌ها قابل کشتیرانی هم بوده که حالا نیست. این رود در فرهنگ عامه آذربایجان بسیار مشهور است و داستان‌های زیادی از آن سینه به سینه نقل شده است که مادر بزرگ من هم قصه‌ها داشت از رود کور Kür.

جواهر کنار هم چیده شده بودند. به گمانم یکشنبه بازار بود. گشتی زدم و ساعت امگائی را قیمت کردم که پانصد دلار قیمت داشت. البته دست دوم بود و رنگ و رو رفته. دو سه ساعتی در محله‌های اطراف راه آهن گشت زدم. ناگهان خود را نزدیک هتل



کنار میدان راه آهن بازار میوه و تره‌بار به راه بود و نیز بازاری به سبک بازارهای ایرانی (نه به زیبایی آنها) با راسته‌های طلا فروشان و لباس فروشان. در گوشه و کنار میدان زنان پیر روس پشت بساط فقیرانه‌شان نشسته بودند و اغلب تخمه و کَرست زنانه می‌فروختند. در میدان سبزی و تره‌بار ریحان و شاهی و تربچه و ترخون و تره هم به سبک سراب روی هم چیده شده بود و من که عاشق سبزی هستم از بوی آن سرمست شدم. از راسته لباس فروشان یک کلاه کشی خریدم که از سرما در امان باشم. بعد محوطه بزرگی را کشف کردم که در سالنی سر پوشیده غرفه‌های زیورآلات و ساعت و

شرایتون یافتم. جزوه‌ای به انگلیسی داشت با نقشه شهر و نقاط دیدنی و تاریخچه تفلیس و آگهی رستوران‌ها. در لابی هتل نشستم و سعی کردم نقشه‌خوانی کنم. خیابانی کشف کردم به نام آخوندوف. نیز خیابان‌های دیگری با نام‌های آشنای چخوف و تورگنیف و پوشکین. پیشخدمتی که برایم قهوه آورد خیابانی را روی نقشه نشان داد به نام خیابان جورج دبلیو بوش. بوش قهرمان ملی گرجی‌هاست، چون در جنگ روسیه علیه گرجستان از گرجستان حمایت کرد. شاردن، جهانگرد فرانسوی نیز از قهرمانان ملی گرجستان است. شاردن، که به اصفهان هم سفر کرده و سفرنامه‌ای هم نوشته در

تفلیس بسیار محبوب است. شاردن نوشته که: "گرچی ها در رفتار انفرادی و زندگی اجتماعی خود طی قرن‌ها یک سری ویژگی‌های منحصر به فردی یافته‌اند که در بعضی از آن‌ها با همسایگان خود از لحاظ میراث قفقازی در مورد شرافت، مهمان‌نوازی، وفاداری قبیله‌ای و ... مشترک‌اند و بعضی دیگر از این ویژگی‌ها مربوط به احساسات ملی و سنت‌های باستانی ملت گرجستان است. در مقایسه با همسایگان روس و مسلمان خویش از لحاظ غرور و حتی رفتار متکی بر برتری‌های فرهنگی متمایز هستند. در گرجستان فرد روستائی مانند یک شاهزاده رفتار می‌کند، در عقاید شخصی خود اصرار می‌ورزند، سخنرانان ماهری هستند و به بحث علاقه‌ی بسیاری دارند. در اسب سواری، تیراندازی، جنگ‌های چریکی و همچنین به عنوان گله‌دار و کشاورز و شراب نوشی مشهوراند. باهوش و بذله‌گو و حاضر جواب هستند..."



اما من در نیمروزی سرد و خیس با آی‌پدی در دست کنار پنجره هتل ماریوت در میدان آزادی تفلیس نشسته بودم و شراب ملک گرجستان می‌نوشیدم و از سلیقه‌ی استالین هم در شراب نوشی اندکی خوشم می‌آمد! اصلا این یوسف جوگاشویلی (استالین بعدی به معنی پولاد) جز سفاکی و آدم‌کشی به معنی وسیع کلمه، بعد دیگری هم داشت که کسی نتوانسته رازگشائی کند. استالین که باعث مرگ میلیون‌ها نفر شد و نامش را در کنار چنگیز و آتیلایا به ثبت رساند، عاشق هنر اپرا بود و شاعر بود و اهل مطالعه جدی و عاشق شکسپیر و پوشکین و دیگر نام‌آوران بزرگ. شراب مورد علاقه



شاه عباس و جانشینان او هم با توجه به این روحیه رزمندگی و مهارت‌های جنگی از این مردم

دیکتاتور کبیر را نم نم می‌نوشتیم و تماشا می‌کردم
 نم باران را که شیشه‌ها را مشوش می‌کرد. بطری
 شراب من هم که از سرداب شراب آمده بود به قول
 شاملو غرق در آشوب شب‌نم بود. در همین جام
 جهان‌بین استیو جابز (آی پد) سفر می‌کردم به
 تاریخ و جغرافیای گرجستان. کشف کردم که یکی از
 زیباترین شعرهای شاملو، پل الله‌وردی خان به نوعی
 با گرجستان ارتباط دارد. شعر این گونه آغاز می
 شود:

باده‌ها ابر عبیرآمیز را

ابر، باران‌های حاصل خیز را...

اژدهائی خفته را ماند،

به روی رود پیچان

پل

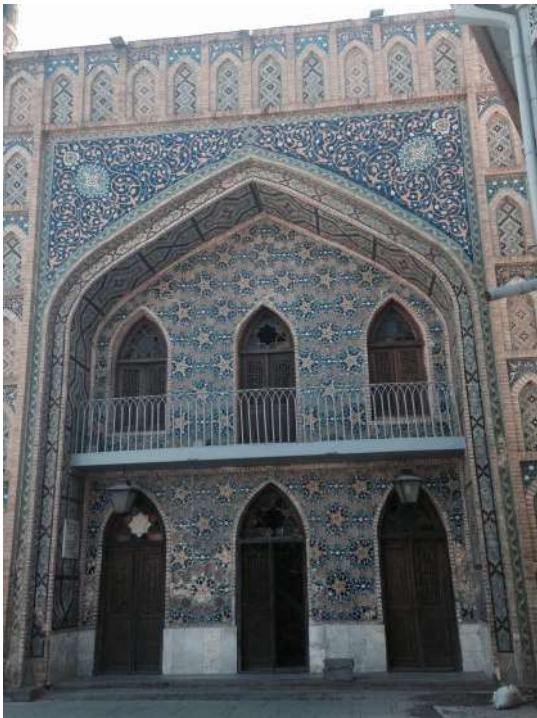
...

این الله‌وردی خان متولد گرجستان، نخستین
 سپهسالار کل ارتش شاه عباس یکم و بیگلربیگی
 (فرماندار) ولایت فارس شد. این اولین بار بود که
 کسی از غلامان، هم‌ردیف امیران قزلباش می‌شد.
 پسرانش، امامقلی خان و داوود خان به درجات
 ممتازی رسیدند. پل الله‌وردی خان از یادگارهای آن
 مرد بزرگ است.

گرجستان تاریخ پر فراز و نشیبی دارد. ما در
 ایران گمان می‌کنیم که این فقط ایران بود که مورد
 تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته است. این مصائب
 کم و بیش برای تمام کشورها و ملت‌ها اتفاق افتاده
 است.

گرجستان پس از انقلاب اکتبر روسیه در سال
 ۱۹۱۷ اعلام استقلال کرد، اما ارتش سرخ شوروی در
 سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ شمسی) به گرجستان
 حمله کرد و به مدت ۷۰ سال، گرجستان یکی از

جمهوری‌های شوروی بود تا این که در سال ۱۹۹۱
 میلادی (۱۳۷۰ شمسی)، به استقلال رسمی رسید.
 گرجستان در پی استقلال، دموکراسی و آزادی
 را پاس داشته و مانند دیگر کشورهای
 تازه‌استقلال‌یافته شوروی، اجازه نداده که یک رهبر
 حزب کمونیست با افزودن یک لقب دموکراتیک یا
 برداشتن «اف» از روی نامش به خودکامه‌ای فاسد و
 رئیس جمهور مادام‌العمر تبدیل شود. جز سه کشور
 کنار بالتیک تقریباً همه کشورهای تازه صاحب
 حکمرانان خودکامه شده‌اند. در گرجستان فساد و
 رشوه هم بسیار اندک است و اصلاً قابل مقایسه با
 دیگر کشورهای تازه متولد نیست.



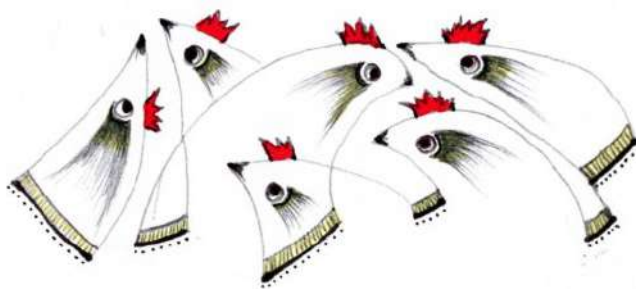
امروز آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها در تفلیس
 حضوری چشمگیر دارند و محله‌ای در تفلیس قدیم
 با مسجد و حمام و بازار و دکان‌ها و ... به محله
 آذربایجانی‌ها معروف است که عطر کباب و موسیقی
 آذربایجانی در آن مترنم است. یک گالری هنری
 موزه مانندی هم به نام نامی خانه آخوندوف به

احترام میرزا فتحعلی آخوندزاده وجود دارد. در این محل (مجسمه) آخوندزاده، پشت میزی نشسته و مشغول نوشتن است.

مسجدی هم در تفلیس هست به نام مسجد دو محراب که تفلیسی‌ها به آن مسجد جامع و جمعه هم می‌گویند. این مسجد شاید در تمام دنیای اسلام بی نظیر باشد. در پایتخت ایران اسلامی حتی یک مسجد سنی هم وجود ندارد، وجود مسجدی با دو محراب، یکی برای شیعیان و دیگری برای سنی‌ها گوهر کمیابی است. هنوز که هنوز است شیعیان در کنار سنی‌ها و در کنار هم به نماز می‌ایستند. نمی‌دانم دینکاران اسلامی ایران که مرتب به عمر و عثمان و ابوبکر اهانت می‌کنند، با چنین مسجدی چه می‌کردند. اگر در ایران بود لابد یک‌شبه

آتش‌اش می‌زدند. البته با نمازگزاران سنی آن! در تفلیس نه تنها شیعه و سنی در کنار هم برادروار زندگی می‌کنند، بلکه کاتولیک و پروتستان و ارمنی و روس و بی‌دین (خداناباور) در کمال صلح و صفا کنار هم زندگی می‌کنند. گویا تا همین اواخر پرده‌ای در وسط صحن مسجد شیعیان را از سنی‌ها جدا می‌کرده است ولی حالا نه تنها این پرده را برداشته‌اند بلکه زنان هم در کنار مردان می‌توانند نماز بخوانند. در چند قدمی این مسجد کنیسه یهودیان قرار دارد و کلیسای ارمنی هم خیلی دور نیست.

افسوس که سفر کوتاه بود. تفلیس برای من شراب چشیده‌شده‌ای شد با شیشه‌ای هنوز نانوشده!



ویژه زبان و ادبیات ترکی

کتاب / نقد

قاسم ترکان^۱

در پی داستان «از زیر خاک»

نمی‌دانم چرا نام نسیم خاکسار مرا به یاد نام لوئی فردینان سلین می‌اندازد. علیرغم صحیح بودن نام مذکر در زبان عربی، در پارسی نسیم نامی مؤنث تلقی می‌شود و سلین نیز نام مادر بزرگ لوئی فردینان بود.

اما «کابوس قتل عام...» مرا واداشت تا نقبی به

^۱ - تولد: ۱۳۳۸ (۱۹۵۸) تبریز

آثار چاپ شده:

انتشار مقالاتی به مناسبت هشتصد و پنجاهمین سال تولد حکیم

نظامی و انتشار مقالات «گامی در راستای شهریارشناسی»

کتاب آشنایی با تبریز ۱۳۷۷

فعالیت حرفه‌ای در مطبوعات: از سال ۱۳۶۹، انتشار دومین دور

آدینه مهد آزادی ۱۳۷۰، انتشار دوره سوم آدینه

انتشار روزنامه صاحب ۱۳۸۱-۱۳۷۷

۶- انتشار هفته‌نامه کار و تلاش ۱۳۹۵-۱۳۹۳

۷- اندیشه‌ورز رهنما، یادنامه‌ای برای غلامحسین فرنود ۱۳۹۹

۸- سیمای دینی فرهنگی زنده‌یاد حاج جواد آقا برق لامع (در

دست انتشار)

تاریکخانه گذشته نه چندان دور و شاید هم نزدیک ذهن خویش بزنم.

باجناقم پزشکی کاردان بود و دوستدار محرومان. پدرش فوت کرد و من دریافتم که این فامیل ما بهائی هستند. اخلاقاً موظف بودم به تهران رفته و در مراسم خاکسپاری پدر بسیار محترم، زحمتکش و مبتلا به بیماری کلیوی و مجبور به دیالیز وی شرکت کنم. متوقفی فردی عادی، بی آزار، کم بضاعت و با تصوّرانی ذلال و نیک خصال بود.

قبل از ظهری گرم و تابستانی در حوالی سال ۸۸ بود، جهت شرکت در مراسم خاکسپاری با عجله خود را به تهران رساندم. توانسته بودم به مراسم تشییع برسم. با اهل فامیل و خانواده متوفی عازم قبرستان بهائیان شدیم. به سوی حاشیه شهر می رفتیم، راه درازی بود، حداقل برای من شهرستانی. کم عرض بودن جاده نیز بار ترافیک را سنگین کرده بود. به محل قبرستان رسیدیم، فهمیدم که قبرستان بهائیان در جوار قبرستان آرامنه واقع شده است. بعدها شنیدم که، آنسوی قبرستان آرامنه نیز به قبور هندوها اختصاص دارد. اما در این میان قطعه برهوت مثالی در سمت چپ قبرستان بهائیان مرا به تعجب واداشته بود. قطعه نسبتاً فراخی با خاکی نه چون بیابان - بکر - با شاخه گل‌هایی به وفور و اغلب پژمرده بر پهنه خویش عجیب می نمود. به ویژه اینکه جمعی پراکنده از زنان و دختران ماتمزده، همچنین چند پسر و چند مرد در میانشان در این مکان از این سو به آنسو شاخه های گل را در دل خاک زیر و رو شده می گذاشتند. نه قبری هویدا بود، نه سنگی! از یک سو، غرق تماشای تشییع و تدفین به رسم بهائیان بودم،

از سوی دیگر مبهوت صحنه غم انگیز آن جمع پراکنده.

متوفی را به رسم مسیحیان در تابوتی زیبا داشتند دفن می کردند. اما نفهمیدم که مرده کفن شده بود یا ملبس بود. تا به آن روز فقط در فیلم ها چنین صحنه ای را مشاهده کرده بودم. برایم جالب بود. متفاوت با رسم شیعی گری و تلقین و کفن و شاید بدون صدر و کافر و غیره. به نظرم یک گرته برداری از آئین مسیحیت بود.

مراسم تدفین با تعجیل به اتمام رسید. وقت برگشتن بود تا تشییع کنندگان سر وقت مقرر برای صرف نهار به رستوران برسند. در آن وضعیت تعجیلی که از کنار این قطعه ماتم زدگان می گذشتیم، از باجناقم پرسیدم، دکترجان، این قطعه سمت چپ و این وضعیت داستانش چیست؟ خنده تلخی کرد و گفت:

- اسم خاوران را حتماً شنیده ای.

- آره

- اینجا همان خاوران است.

متحیر مانده بودم. مجالی نبود، تعجیل داشتند که؛ زودتر سوار اتومبیل ها شده و حرکت کنیم تا به رستوران برسیم.

تا آنروز از مکان خاوران اطلاع دقیقی نداشتم. نامش را شنیده بودم. محل را ندیده بودم. اصلاً نمی دانستم کدام سمت تهران واقع شده است. چون با تهران آشنائی نداشتم. پیش از آن فقط چند باری برای انجام کاری به این شهر شلوغ و غرق دود و دم مسافرتها کوتاهی داشتم. اندکی مجال بود تا شاهد ماقوع از نزدیک بشوم... یادم نیست کدام روز از هفته بود. زنان و دختران و اندکی مردان و پسران، با شاخه های گل در آن دشت خاک را می بوییدند و

شاخه گلی از شاخه های گل را نثار برخی جای ها می کردند. گویی در آن دشت، بهائیان ایمن تر از فرزندان مسلمان این آب و خاک خفته بودند و دارای نام و نشان بودند... البته آنها نیز از دل شیعه جوانه زده اند اما گناه عظیم آنان جز این نیست که، به اصل انتظار شیعی نقطه نهاده اند، همین.

هنوز بعد از ۲۲ سال در برخی مرور حوادث و تجدید خاطرات، آن منظره تأثر انگیز همانند یک فیلم کوتاه در برابر چشم هایم به وضوح جان می یابد. در آن میان آنچه برایم مهم و تعجب برانگیز می نمود، حقیقت آشکار رشادت زنان و دختران پوینده نشانی از جسم بی جان عزیزان خویش در دل خاک سیاه بود که، بیش از مردان شجاعت به خرج داده بودند.

به روایتی این منطقه را پیشترها لعنت آباد می خواندند. بعداً خاوران نامیده می شود. اینک به پاس ودایع آوار شده بر دلش، خاوران شهره جهان گشته است.

نسیم خاکسار در اثر خویش، تحت عنوان «از زیر خاک» تصاویری از حقیقت و فراسوی حقیقت را به مخاطب القاء می کند. بطن داستان حکایتی از «خاوران» است. حدیث گورهای دسته جمعی. حکایت اعدامیان و صد البته در این میان زنده بگورها نیز در میان است. انگشتی بر آمده از فراز خاکی بر روی پیکرهائی بی جان محصول جوخه های اعدام. انگشتی که به مثابه انگشت شهادت در صدد طلب توجه جهانیان برای مصداق وجودی خویش است.

«زیر خاکم، اما نمرده ام»...

سرآغاز داستان در بر گیرنده حکایت واقعه ای

در ۱۴ سال پیش است. حدیث حوادث زهرآگین فجاج سال ۶۷ فراموش نشدنی است.

«...داشتم می رفتم نزدیک به بوته ها که باز صدای پا شنیدم. این صدای پاها مثل آن صدای پاهای قبلی نبود. سرم را که بالا کردم شناختم شان. خودشان بودند. همان هائی که کاجها را کنده بودند. اول رفتند سراغ بوته های گل سرخ، آنها را با پا له کردند...»

به دوستانم در پائین نگفتم.

فقط نشستم و به آنها که در تاریکی دور می شدند نگاه کردم. تا وقتی که دیگر خود تاریکی شدند.»

عبارت "که دیگر خود تاریکی شدند" ... حکایتگر فرجام گاهی زود هنگام مزدوران و عمله‌های احکام صادره بیدادگاه ها است. اگر از استالین و موسولینی و هیتلر و... نامی در پهنه تاریخ مانده است. و رای نام گم و گور تمام عاملین فرامین جنایات بشری است. نام آمرین جنایات تا ابد به کراحت خواهد زیست اما کمتر نام عاملین احکام ضد انسانی در دل تاریخ به ثبت می رسد، مگر...

آن لگد مال سازندگان سرسبزی و حیات خاوران، مصداق ادعای فوق هستند. نمرده عین خود تاریکی شده اند!

حکایت نوک انگشت تنی محکوم به گور و سر بر آورده از دل خاک، راوی حوادث روی خاک به خفته گان زیر خاک، مرا یاد حکایتی انداخت.

از دوستی خارج نشین شنیدم که:

«دختری اوایل انقلاب دستگیر شد. جرم وی هواداری از سازمان مجاهدین بود. در کوران حکمرانی «سید حسین موسوی تبریزی» در مسند

ریاست کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی بر اثر فشارهای صعب، دچار اختلال تکلم شد. با وثیقه ای جهت تداوی از زندان رست و سپس از کشور خارج شد. بعدها به همراه میلیشیا در عملیاتی مشتهر به مرصاد درصدد بازگشت به وطن بود. با این پندار که از مهران تا تهران راهی نیست. اما به نظر می رسید اربابان جنگ در پایان بازی به توافقی رسیده بودند تا هر دو طرف از شر مجاهدین خلاص شوند. عملیات مرصاد به همین سادگی و با پندار میلیشیای ساده انگار شکل گرفت و در یک حمله گاز انبری این جوانان پرشور و بی تجربه به طرز وحشتناکی به فنا رفتند.

بنا به روایتی تن نیمه‌جان این دختر حوالی «مهران» در زیر آواری از کشته ها مدفون گشته بود. خورشید به خون نشسته و تاریکی بال های فراخ خود را گسترده بود که در نیمه های آن شب تاریک اندک- اندک رمقی به تن زخمی و خسته وی بازگشته بود.

نجوایی از کنار گوشش می گفت:

خانم ... شما زنده اید؟! می توانید حرکت کنید؟ من راه را بلدم، اگر می توانید حرکت کنید نیم خیز با من بیایید...

زبانی که بر اثر شوک وارده در زندان تبریز به بند آمده بود، اینبار به طور معجزه آسائی در همسایه گی مرگ قدرت تکلم خود را باز یافته بود. جوان مجاهد به صورت سینه خیز، تن نیمه جان دختر زخمی را از زیر نعش ها بیرون کشیده و در دل تاریکی رو به مرز عراق خیز بر داشته بود. در پگاه آن روز دردناک، هر دو مرز را پشت سر گذاشته بودند و...

او موفق شده بود؛ به یاری هم‌رزمی تن نیمه جان خویش را از مهلکه به در برد... حتماً او نیز به مثابه انگشت راوی «از زیر خاک»، روایات مدهشی را در یاد دارد.

حکایات ناگفته بسیاری در دل های خانواده های اعدامیان و یکایک زندانیان اعم از توآبان و حلقه های مقاومت همچنین برخی پناهندگان نهفته است. یکبار با دو دوست نشسته بودم و یاد از خاطرات تلخ و سیاه برپا بود. دوستان از زندان و سختی های رفته بر خود و یارانش می گفت، آن یکی دوستم پرسید: ممد راستی داداشت قبل از فوت پدرت اعدام شد؟! ممد با چشمان خیس اش لبخند تلخی زد و گفت:

نه؛ بعد از فوت پدرم بود که اعدام شد، شکر خدا را که پدرم داغش را ندید.
چه شکرگزاری تلخی؟! ما شکر گزار چه فجایعی گشتیم.

فرقی نداشت، چه مرگ دلخراش آن بسیجیان صاف دل و خالص در جبهه ها که گوشت دم خمپاره و پل گذر از میدان مین شدند و چه جوانانی که به جوخه اعدام سپرده شدند. هیچ کدام بتة نبودند و از زمین نروییده بودند. هر یک خانواده ای داشتند و عزیز خانواده ای بودند. بار دیگر داس مرگ در سرزمین من آغاز به درو کرده بود از چپ و راست درو می کرد، وه! چه دژخیمان درو می کرد و هنوز هم از تلاش خویش باز نایستاده است. اینبار با کورانی فجیع و مدهش تر درو می کند. آمار مرگ و میر کرونایی ها بر اثر غفلت ها فاجعه بار شده است.

حافظه تاریخی این ملت سرشار از حکایات تلخ و حماسی اینچنین نافرجام هست. چقدر شاهد کشتار جمعی بوده ایم؟! در این صد سال اخیر و

پیشتر از آنها. در همین آذربایجان کشته شدگان مشروطه و عواقب آن، قحطی های مدهش، سختی های پهلوی اول، فجایعی که در اثنای سقوط حاکمیت فرقه دموکرات در آذربایجان به بار آمد و از آن ده ها هزار کشته و ناپدید و زخمی و جانباز هرگز آماری در دست قرار نگرفت. و این دهه های تلخی که پشت سر گذاشته ایم....

نسیم خاکسار بخش سوم «از زیر خاک» را با صدا آغاز می کند.

«صدا خوب است. هر صدائی که تو را وصل کند به زندگی خوب است. صدا که هست، سکوت نیست...». این اصل در باب فروغ فرخزاد بیش از پیش معمول شد؛ تنها صداست که می ماند. اما صدا یک تعریف عام از صوت است. کدام صدا؟! بی شک صدای انسان. چرا؟! چون قابلیت بیان کلمه ها را تا بینهایت داراست. سکوت ترسناک است. سکوت مبین عدم نیز تلقی می شود.

صداها و پژواک رساترین این صداها، در بیداری اندیشه ها سهم به سزایی دارد. چگونه می توان موفق به توقف ماشین کشتار در قالب اعدام و یا جنگ گشت؟! مشهور است تاریخ با خون نبشته می شود. این نبشته مگر چقدر خون می طلبد آنهم در جهان سوم.

چگونه می توان صلح را در اذهان نسل های آتی تسری داد. خشم توده ها کی فرو خواهد نشست و آوای «مرگ بر...» کی از حلقوم های دریده رخت برخواهد بست. ما کی در پی زنده بادی نوع خویش خواهیم بود؟

خون را به خون نمی توان شست، اما به اشک شاید. چه تلخ ایامی سپری می کنیم؟ با اینهمه تلخی، می توان به رؤیاهایی شیرین دل بست؟!!

نسیم خاکسار، شهریار مندنی پور و دیگران در

پیرامون قتل عام ها نوشته اند و می نویسند. هر یک به سیاق خود. باری ناگفته ها و نانوشته ها بسیارند. همچنین امید به رستن از دام جهالت ها کم سوتر. سردرگمی ها از تراوشات قلم ها هویدا هست.

«از زیر خاک» با این عبارت یأس بار پایان می

یابد:

«...دو گل سرخی که به روشنی می دانستیم به

هفته نکشیده پاهایی می آید تا اول له شان کند و بعد دست هائی تا از ریشه آنها را از خاک در

بیاورد.»

البته که یأس و نامیدی بر ذهن و روح من نیز خلیده است. بیم آن را دارم که، در فردایی نه چندان دور باز قتل عام هایی مکرر اتفاق بیافتد. خونین تر از پیش... اینبار به دست پیروزمندان پهنه تاریکی و باز ظلمتی فراخ تر رخ نماید. درد سرزمین من اندیشه است، و فقر سرزمین من فقدان صاحب تفکری بالنده است، نه مفسران ایده های عاریتی.

شهریور ۱۴۰۰



Soudabeh
2019/01/31

سید مرتضی حسینی



بو گولسه چاغیندا لوظف ائدیرسن آچیرسان

گول!

زهره مظلومی نین یارادیجی لیغینا او تری بیر باخیش

بیلدیگیمیز قدر هنر دونیاسیندا ایکی نوع جعل وار. بیرسی بیر باشقا ائردن عینی سی نی کویپا ائتمک، دیگری ایسه بیر ائردن الهام آلیب و یا اونو باشقا بیچیمده قوللانا راق یئنی بیر اثر یاراتماق دیر، بئله کی کیمسه بو اثری گورسه اونو یئنی بیر اثر کیمی دیرلندیریب دوشونر¹.

بیرینجی بؤلومدن اولان اثرلرین نه حقوقی باخیمدان و نه هنر باخیمیندان هئچ بیر دیرلری اولمایاراق اوغورلوق ساییلیرلار. البته هنر فلسفه سی عالم لری نین بیر چوخونون باخیمیندان بو کویپا اولان اثرلرین یارادیجی سی اولان هنرمند اوز ایشی نین کویپا اولدوغونو دانیرسا اثری اوغورلوق و اوزوده حقوقی باخیمدان سوچلو ساییلیر اما بو کویپاچی

¹.box: Levinson, 1980.

هنرمند اثری نین کویپا اولدوغونو دانماییرسا یاراتدیغی اثر اوز یئری و حدینده بیر هنر اثری ساییلیر. نئجه کی بیر چوخ رسام لئوناردو داوینچی نین مشهور مونالیزا اثرینی کویپا ائدیبلر. بو نوع اثرلره بعضاً «ایکی امضالی اثر» ده دئییلیر.

اما ایکینجی نوعدان اولان اثرلر Appropriation چرچیوه سنده اولاراق اوزلری نین اوزونه عاید کیملیک و دیرلری وار. Appropriation هنر ساحه سینده یئنی بیر تکنیک اولاراق اورپا و آمریکانین هنر ساحه سینده بویوک هنر مکتبی دیر اما بیزیم اؤلکه لرده بیر او قدر تانینمایاراق هله لیک لازمی اولان یئری آچابیلمه ییب. بو تکنیک ده هنرمند باشقا بیر سی نین اثری یوخسا چوخ عادی بیر شئین اوزرینده بعضی دیشیک لیک لر ایجاد ائتمکله اونو یئنی بیر هنر اثری اولاراق گوز اؤنونه گتیریر.

Appropriation بیرمینجی عصرین اول لرینده یئنی بیر هنر مکتبی اولاراق اوروپانین بویوک هنرمند لری طرفیندن اورتایا چیخدی. Marcel Roy Fox و Andy Warhol، duchamp Lichtenstein کیمی بویوک رسام و هنرمند لر بو ساحه ده ایلك اؤرنک لری اورتایا چیخارتدی لار. اولار اثرلرینی چوخ اؤنم سیز و عادی شئی لردن یارادیردی لا. اولارین اثرلرینده ایچگی شیشه لری، کورک، داراق، سیقارئت پاکتی و باشقا گونده لیک حیاتی میزدا قوللان دیغیمیز شئی لری نین شکیل لری آنلام لی بیر بیچیمده سرگی له نیردی، بئله کی

تاماشاچی و اثری سئیر ائدن انسان‌لارا یئنی و اؤزل بیر مئساژ داشییاریق اونلاری یئنی بیر اؤزل آنلایشا واردیریدی. یعنی بو چوخ عادی و ساده گؤرونن شکل لر و پوسترلر هنرمندین کیچیک بیر دیشمه و یا کیچیک بیر آرتیرما یوخسا آسکیلمه‌سی ایله تام باشقا بیر شئی‌یه دؤنوشوردو. ائله بیر شئی‌یه کی اونا بدیعی هنر اثری دئمک اولار.

سونوندا Levine Sherrie ۱۹۸۰ ایلینده *Appropriation* طرزینی تام اولارق بیر هنر مکتبی کیمی تثیت ائتدی. او *Evans Walker* ادلی بیر عکاسین چکدیگی عکس‌لرین اوزوندن یئنی عکس‌لر چکه‌رک اؤزو چکدیگی عکس‌لر کیمی سرگی‌له‌دی اما اونون بو یئنی دن چکدیگی عکس‌لر *Evans Walker* چکن عکس‌لردئییلدی و اوزلرینه عاید دوشونسل مئساژ داشییاریق یئنی بیر کیملیک‌لری وارایدی. بو هنر طرزى او گون دن بو گونه کیمی دوام ائده‌رک چوخ یئنی تکنیک‌لر، یئنی اثرلر و یئنی گلیشمه‌لر الده ائتمیشدیر اما آسیا اوزل‌لیک‌له اورتا دوغو اؤلکه‌لرینده هله ده تانینیب آنیمسانمایاریق بیزه بیر قدر غریب و آنلاشیلماز بیر بولوم‌دور هنر ساحه‌سینده چون کی بیزیم اؤلکه‌لرین هله مدرنیزم آنلایشینی تام اولارق منیمسه‌یه بیلمه‌دیک‌لری حال‌دا، پست مدرن دوشونجه و هنر آنلایشیندان اوزاق قالمالاری چوخ طبیعی بیر حال‌دیر.

ساده‌جه ژاپون‌دا *Yasumasa Morimura* ادلی بیر عکاس و رسام خانیم بو طرزى او اؤلکه‌ده اؤز

دوشونجه‌لرینی ژاپون توپلومو و دونیا آنلاتماق‌ایچین قوللاناراق دونیا سویه‌سینده تانینماق‌دادیر. اونون *Rephotography* (فتوگراف اوزوندن یئنی فتوگراف چکمک) اولاراق یاراتدیگی اثرلرده دویولان اساس دوشونجه و دوشونسل مئساژ ژاپون کیملیگی ایله باتی کیملیگی نین قارشیلشماسی و اوزاق دوغو اؤزل‌لیک‌له ژاپون انسانیندان باتی‌لی‌لارین ذهنی و دوشونجه‌لرینده اولان یانلیش آلقى‌لار و گرچک اولمایان تصور و تنقید ائتمک‌دیر.

اوروپا و آمریکا‌دا باش قالدیران مدرنیزم، یئنی ایده‌آل‌لار، یئنی دوشونجه‌لر، یئنی اینانج‌لار و بیر سؤزله دئسک بوتون دونیا یا یئنی حیات وئره‌جک تشبوت‌ایله سون ایکی یوز ایله‌ده اورتا دوغونودا دونیانین دیگر بؤلگه‌لری یانیسیرا اؤز ائتگی‌سی آلتینا آلدی. مدرنیزمین ایرانا گیریش یولو گوئی آذربایجان اولموشدور. اوروپا گئدیشتاتی ائتگی‌سی آلتیندا اؤنجه عثمانلی و روسیا توپراق‌لاریندا آسن یئنی‌لیک آسینتی‌سی گونوموزده ایران آدلانان قاجار ممالک محروسه‌سی‌نین هر طرفیندن قابق، آذربایجان‌دا دالغانمایا باشلامیش‌دیر. ائله اونا گؤره ده اوروپادا «مدرنیزم» و اسلام دونیاسیندا تورک‌لرین اؤنچول‌لوگو ایله باشلانیب «جدیدچی‌لیک» تئرمینی ایله تانینان حرکتین ایلک و ان گوجلو تاریخی مرکزی، ایران‌دا تبریز اولموشدور و بوتون بیلم، علم، هنر، ادبیات و باشقا ساحه‌لرده گؤرونن یئنی‌لیک‌لر تبریزده اورتایا چیخیمیش‌دیر و صمد سرداری‌نیا «بیرینجی‌لر شهری تبریز» (تبریز؛ شهر

اولین‌ها) آدلی کتابیندا بوتون بو تبریزده اورتایا چیخان بیرینجی‌لری تاریخی بیر آراشدیرمادا قلمه آلاق بو اؤنملی گرچگی آیدینلاتمیش‌دیر. البته آذربایجان و تبریزین آلتین چاغینا قاجار دؤنمی‌نین بیتمه‌سی و پهلوی‌لرین ایش باشینا گلمه‌سی ایله برابر ایرانا حاکم اولان فارس- ایران آشیری ناسیونالیزی باسقی‌سی آلتیندا سون قویولموش‌دور. بو تاریخی آجی اولاین گونئی آذربایجان و تبریزین گوج قاینالاری و دوشونجه ایلیگینی قوروتماسینا رغماً یئنه ده زمان زمان بیر چوخ یئنی‌لیکلر بو سؤنمز اوجاق‌دان پارلامیش‌دیر، چون کی نئجه ده اولسا رحمتلیک شهریار دئمش کن: خان یورغانی کند ایچره مثل دیر میتیل اولماز...

هنر و ادبیات ساحه‌سینده ده مدرنیزم و یئنی‌لیکلرین هامی‌سی آذربایجان و تبریزده اورتایا چیخاراق هله ده بیزیم هنر اوزمان‌لاریمیزین بیر چوخو بو قونودا اؤنجولوک ائدی‌رلر و بونلارین بیرسی ایران‌دا پست مدرن هنر اوجول‌لریندن بیری ساییلان زهره خانیم مظلومی‌دیر.

زهره مظلومی بیر گرافیست اولراق ۲۰۰۴ ایلیندن اعتباراً یئنی تکنیک‌لرله دیزاین‌لیگه باشلامیش‌دیر. او دیزاین‌لیک ساحه‌سینده بیر چوخ درگی و کتاب‌لارین قابیق و ایچ صفحه دیزاین و دوزنلمه‌سی ایله تجربه قازانمیش‌دیر. اونون گرافیک دونیاسیندا ماراقلاندیغی اساس بؤلوم پست مدرن هنر ائتگی‌سی آلتیندا اورتایا چیخان *Appropriation* تکنیکی ایله پوستر دوزنله‌مک‌دیر و سونوندا بو آماج

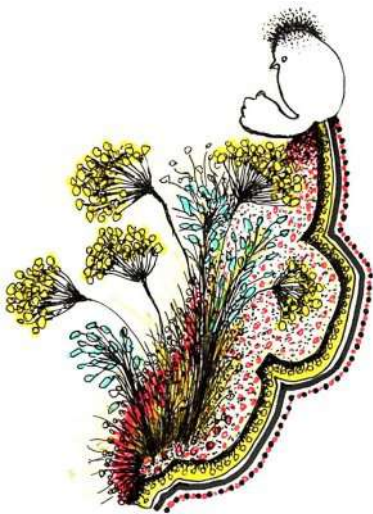
اوزره بؤیوک بیر باشاری الده ائتمیش‌دیر. او ایلك دفعه اولراق ایران‌دا یاراتدیغی پوستر دیزاینی‌نین حقینده دئیر: پست مدرن هنر آنالایشیندا هر شئی دن بیر بدیعی اثر یاراتماق اولار و من ده بو هر شئی‌یه بیر شئی آرتیرمیشام^۱.

اونون یاراتدیغی بدیعی پوسترلر چکیلیش یوخسا ثبوت سوره‌سینده پوزولان، زده‌له‌نن، هده‌له‌نن، ایشیغین آز یا چوخلوغوندان یانان و باشقا چئشیدلی نه‌دن‌لر اوزوندن استفاده اولونمایاجاق دوروما دوشن فوتوشکیل‌لر و فوتولنت‌لردن یارانیر. او بو فوتوشکیل و فوتولنت قیریتتی‌لارینی فوتوگراف آتولیه‌لری‌نین زییل قاب‌لاریندان ییغیر و اونلارین اوزرینه بیر اؤزل و درین آنلام‌لی پوئتیک یا فلسفی سؤز، جمله و شعر آرتیرماق‌لا اونلارا یئنی حیات وئرهرک درین معنالی بیر بدیعی اثره چئویریر. اؤز دئدیگی کیمی اونون بو ایشی‌نین سایه‌سینده دیرسیز بیر زییل کیمی گؤرونن نسنه‌لر بدیعی بیر اثره چئوریلهرک یئنی کیملیک قازانیرلار. ماراقلی‌سی بو کی اونون یاراتدیغی و دوزنله‌دیگی پوسترلرین سؤزلری آذربایجان تورکجه‌سینده اولراق بیر چوخو آذربایجان (گونئی و قوزئی) شاعرلری‌نین شعرلریندن بیر پارچادیر و ان چوخ رامیز روشن و ملیحه عزیزپورون شعرلری گؤرونور پوسترلرده. هر پوسترین اوزرینده یازیلان سؤز و شعر چوخ بؤیوک بیر دقت و حس‌له سئچیلیر و اونون تصویری‌ایله اویغون اولراق بیر بدیعی

^۱. <http://zohremazlumi.com/about-me/>

خاطرلادیر.

دیگر بیر گۆزل و نیسگیلی پوسترینده باشی قوپولوب قیریلیمیش بیر قیزیل گول بوتاسی گۆرونور. اوزرینه آرتیریلان یازی اولماسا چوخ عادی و کیفیتسیز بیر فوتوگراف قیرینتی سی دیر اما اوزرینده یازلان سۆز اونا بام باشقا بیر کیملیک و تأثیر وئرهرک اونو یئنی و بدیعی بیر اثره چئویریر. یارادیجی خانیم بو فوتوگرافین اوزرینه بو شعر یی یارادیجی خانیم بو فوتوگرافدا اولان گۆرونوتو انسانین آرتیریب: **Bu güllə çağında lütf edirsən açırısan gül** (بو گولله چاغیندا لوطف ائدیرسن آچیرسان گول). بو سۆزله فوتوگرافدا اولان گۆرونوتو انسانین جانینی سیزلادان بیر نیسگیل اویدایر. بوتون دونیا جغرافیا و تاریخینده باش وئرن ساواشلار و بیر گول کیمی گولله لرین سایه سینده باشلاری قیریلان انسانلار اؤزل لیکله اوشاقلار...

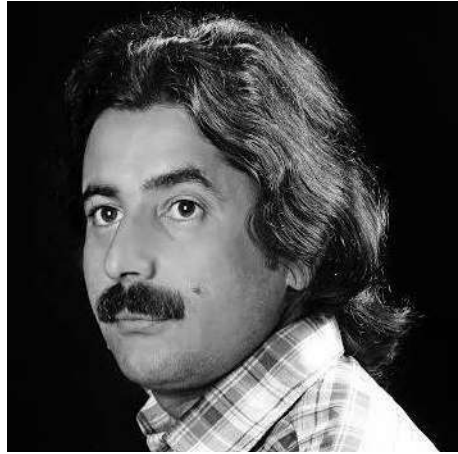


کومپلکسه دؤنوشور. زهره خانیم بو باشاری نین الده ائتمه سی اوزره اؤز استعداد و چالیشمالاریندان علاوه، اوستادی؛ دوکتور بابک آزادی خواهین یول گۆسترمه لر ی نین ده بؤیوک تأثیری اولدوغونو هر زمان وورغولاییر.



اونون پوسترلری نین باشیندا «کیملیک» پوستری دورور. بو پوسترده قارماقارشیق بیر گۆرونوتو وار. اوزرینده چوخلو جیزمالار و یاری دان چوخو محو اولان بیر اوشاغین اوز تصویر ی گۆرونور. دیزاینر بو قارما- قارشیق گۆرونوتویه تاپوگرافی تکنیکی ایله داها آرتیق قارما- قارشیق لیک وئریب. او تصویرین اوزرینده «KİMLİK» سۆزونو یازدیغیندان علاوه، IDENTITY سۆزونو دوزونه، ترسینه و آلت- اوست یازیب آرتیرماقلا داهادا چوخالیدیب اونون قارما- قارشیق لیغین. تاماشاچی بو پوستری گۆرونجه ایستر- ایسته مز دنیا اوزره کیملیگی قارشیدیریلیب اؤزلوگوندن اوزاق سالینان انسانلار، خلقلر و ملت لری دوشونور. بیزه بو پوستر ایراندا یاشایان تورکلر اؤزل لیکله آذربایجانلی لارین قارشیق لیغا دوشوب بؤلوک بؤلوک اولان کیملیگین

ابراهیم رشیدی (ساوالان)^۱



زهتابی شعر لرنیده؛ مهاجرت، سورگون و

غوربت ادبیاتی

گیریش:

محمدتقی زهتابی نین شعر آدی گولشن دیر. بیر زمانلار شاعیر گولشنین «شاهین زنجیرده» کیتابینی تقریبین ازبر ایدیم. اما او شعرلرده منی اینجیدن بیر فضا واریدی، او دا، طبیعتله ایلگیلی، دالبادال تکرارلانان میصراعلار ایدی. آخی صوبحون،

^۱ - دوغوم: ۱۳۵۸ (۱۹۷۹)، مشکین شهر

تحصیلات: مهندس مکانیک حرارت و سیالات

یونیورسیته ایللرینده اولدوز درگی سینین مودورو- بولوت درگی سینین باش یازار و امتیاز صاحبی- باخیش و او یانیش درگی لرینین یازارلار هئیتی نین عضو- دؤرد ایل عرضینده «اوستاد شهریار» درنهیی و اللی دن آرتیق کنگره و شعر مراسیم لرینین او جومله دن اوستاد علی سلیمی، دوکتور زهتابی، ستارخان، ایراندا دلیلر و اثنتیکلر کنگره لرینن دبیری - آذرتوپراق آدلی غیر دولتی موسسه نین قوروجولار هئیتی

هفته لیک پیام اورمی، آیلیق بایرام (زنجان) و هفته لیک آناوطن (سلماس) و بیر چوخ درگیلرده یازیلاری یایمیلانیب و آنا دیلینده گرامر تدریس ائدیپ، ایندیسه چوخلو سانال فضا دا کؤشه یازیلاری یازماقلا مشغولدور.

هاوانین و گونشین نهیی وار کی زهتابی اونلاری اوزون اوزادی وصفه چکمیشدی:

هر صبح چاغی قوی باده تک ایچسین بیگین نور،
آزاد هاوادان سینهنی صبح چاغلاری دولدور.
صبح چاغلاری من اؤز قانادیملا
هر بیر گونشین نورونو سونبول کیمی بیچدیم.

خورداد قیامیندان سونرا توتوقلانیب آیلار جا اورمو بازداشتگاهیندا ساخلانیلیدیم. بیرگون، هاوا باجاسی نین اوستونه قویولموش دمیر واراغین چاتلاغیندا، گؤیون تاماشاسینا قاپاندیم. اؤزوم بیلمه دن ساعتلار جا، او چاتلاقدان گورونن گؤیه، گؤزدیکیب حئیران قالمیشدیم. سونرالار بو گؤزدیکمه، هر گونلوك ایشیمه چئوریلدی. بعض او یاریم سانتلیق گؤیده، بولود دا گورونوردو و من سئوینرک اؤزومو آزاد حیسس ائدیپ بیر داها بولود گورومک اومودونا، او یاریم سانتلیق سما یا باخیردیم. او دوستا قدا شاعیر گولشنین شعر لرینی بیر داها آنماغا باشلادیم. گوره سن گولشن ده بیر زامانلار، یاریم سانتلیق گؤیدن آزادلیق حیسی آلیب و بو شعرلری زینداندا قوشموش کی گؤی، بولود و هاوایا بو قدر تامارزی قالمیشدی؟ آما گولشن او شعرلری زینداندا یوخ، بلکه غوربتده دئمیشدی. گوره سن غوربت ده زیندان کیمیدیر؟

مهاجرت ادبیاتی

غوربت ادبیاتی، مهاجرت ادبیاتی و سورگون ادبیاتینی چوخ واخت عینی و یاخین معنادا ایشلتسه لرده، اونلارین بیر بیریندن فرقلری واردیر.

عمومی معنادا غوربت ادبیاتی؛ سورگون و مهاجرت ادبیاتی نی دا احاطه ائدیر، باشقا سؤزله دئسک مهاجرت و سورگون ادبیاتی، غوربت ادبیاتی نین بیر بؤلومودور آما هامیسی دئییل. مهاجیر ده؛ وطندن، ائودن، دوغولدوغوندان و بؤیودیو تورپاقدان کنار بیر آدمیر. آما مهاجرت ادبیاتیندا، وطن خاطرلانماغا احتیاجی اولان ایتمیش بیر یورد دئییل. وطن ان یاخشی حالدا کؤکوموز اولان اوزاق، ابهاملی، قارانلیق و بلکه ده بابالارین عجایب، معجزه و خرافه لرله دولو یوردودور. مهاجرت ادبیاتی خاطره سی اولمایان بیر ادبیاتدیر و بعضن وطنسیزلر ادبیاتی یا دا وطنلرینی سئومه یلرین ادبیاتیدیر، آما زهتابی وطنینی جنتله عوضله مه یین بیریدیر:

«مبارک اولسون ایلیز» سؤیله هر آچان گولومه. هله شاعیر گولشن، بعضن موهاجیرلره وطن قدری بیلمه یین آداملار دئییه اونلاری قیناییر:

قدرینی بیلمز وطنین بیر چوخو،
تئز ده بو غفلتدن آییلماز اولار؛
تا کی دئشر سینه لرین غوربتین
زهرلی تحقیر اوخو؛
اوندا بیلرلر وطنین قیمتین.

و هر آدامین سعادتینی، اؤز دوغدوغو تورپاقدان
ایتن بیر گوؤهر دوشونورموش:

یئرسیزدی سعادت دونیانی دولانماق؛
آزادلیق او تورپاقدادیر آنجاق.
لازیمدیر او تورپاقدان ایتن گوهری تاپماق!

آواره لیگیمدن منی دیوانه سانیر او،
آما بونو بیلمیر کی، بهشت تک چمنیم وار.

سورگون ادبیاتی

زهتابی شئعرلرینی سورگون ادبیاتی کاتاقور یسینده یئرلشدیرمک اولار آما او دا بو شئعرلرین بوتونونو عکس ائتمیر. گولشن اؤزو ایسته یرک مهاجیرته گئتمه میشدی آما هئچ محکمه و رسمی اورقان طرفیندن ده سورگون ائدیلمه میشدی. او اصلینده بیر قاقچین ایدی. گولشن ۲۳ یاشیندا و شاه قوشونو آذربایجانا هوجوم ائتدیگی زامان، وطنین ترک ائتمه یه مجبور، بیر قاقچین ایدی. او ۳۲ ایل آلتی آی تامام، دوغما وطنیندن اوزاق قالمیشدی. آما، سورگونلوک داییمی بیر موباریزه دیر و سورگون اینسانلار اؤزلرینی موباریزه حالیندا گؤردوکلری اوچون، چوخ دا غمه و

محض بونا گووره، زهتابی نین شئعرلری مهاجیرت ادبیاتی سیراسیندا یئرلشمیر. زهتابی دونیاسیندا وطن قارانلیق و کئچمیشده قالان بیر یئر دئییل، آیدین گله جه یه مالیک ایشیقلی بیر یئر دیر و شاعیر صبا یئلیندن ایسته بیرکی اونون طرفیندن او تورپاقلاری اؤپوب بایرام تبریکی دئسین:

اؤپ هر گولون یاناغین، اییله یاسمنلرینی،
دولان قاریش به قاریش لاله لی چمنلرینی،
سهندی گز، میشوو اوخشا آشیانیم تک،
اؤپ اونلاری بئشیگیم، هم ده سون مکانیم تک.
اؤپ هر یئری دلی تک، گز آدیمدان اؤپ بیرده،
اگیل بنفشه یه، باخ، اؤپ، قوخو بیتن یئرده.
گل ائلچی اول بو کؤنلودن، سلام آپار ائلیمه،

غوربت ادبیاتی

غوربت ادبیاتی تاریخی و نظری کؤکلری اولان، باشقا بیر تفرمینله عوض ائدیله بیلمه‌ین تانینمیش بیر تفرمیندیر و سئوگی و اؤلوم کیمی، ادبیاتین آنا و قدیمی مضمونلاریندان بیریدیر. غوربت ادبیاتی‌نین وطن حسرتی کیمی واقعی فورمو، آذربایجان عاشیق ادبیاتیندا و عرفانی مضمونلاری کلاسیک تورک ادبیاتیندا گؤرونمکده‌دیر. «شاهین زنجیرده و تورکجه‌م منیم سس بایراغیم» عنوانلی ایکی کیتاب شاعیر گولشن‌ین توپلانمیش شعرلریدیر. بو شعرلر سانکی یوخو ایله آییقلیق، وطن ایله وطنسزلیک و آنا ایله آناسیزلیق آراسیندا بیر دونیانی وصف ائدیر. شاعیر هر گئجه یوخودا آذربایجانی قاریش قاریش دولانیر و هر گون بیر داها وطنسز اولدوغونا اینانیر: گزدی وطن مولکونو قاریش- قاریش:

اردیلی، اورمونو، هم دیلمانی،
هشترینی، خالخالی، هم زنجانی،
قروینی ده کئچدی او،
ساوه نارین سیخدی، سویون ایچدی او،
گؤردو اونو، هم سهند،
زیروه‌سی شیش قارلی میشوو، هم مرنده،
هم ساوالان، هم زرنده،
گزدی او هم قشقایی، هم افشاری،
هم قومو، هم بیجاری،
کئچدی گؤزل گوللو گولوستانلاری،
مئیه‌لی توم باغلاری،
سئر ائله‌دی عرشای اؤپن داغلاری.

کدره قاپیلمازلار. سورگون ادبیاتی داها آرتیق موباریزه ادبیاتیدیر و زهتابی‌نین بعضی شعرلری ده بو چاغیریشدادیر:

ای، ترک ائله‌یب ارکی اوچانلار!
ای، باش گؤتوروب هر بیر سمته قاچانلار!
دؤنسز وطنه، محو اولاجاقدیر بو دومانلار.
سئل تک آخیشین، بیر گه گلین دوغما دیاره،
تنها آنانین بلکه ائدک دردینه چاره.

آما شاعیرین بیر چوخ شعر، غم و کدرله دولو اولدوغوندان، سورگون شعر، کاته‌قوریسینده یئرلشمیر. قدیم شاعیرلر غوربتی عقرب زهرینه بنزدیلر و ادوارد سعید غوربتی داغیدجی کدر دئمیشدی و منجه گولشن‌ین شعرلرینه، سورگون و مهاجرت ادبیاتی دئسک، بو زهری و بو کدری اوندان آلیب، اونو سیاسیلاشدیریریق. بو ادبیاتی رنگسز، قوخوسوز و داها یاخشی دئسم رؤیاسیز بیر ادبیاتا چئوریریک. زهتابی غوربتی داغ قدر کدر و داییمی خنجر وصف ائدیر:

غوربتده دئشیر قلبیمی هر گون یئنی خنجر
بیلیم کی وطنسز دئیلم من، وطنیم وار.
غوربتده نه ائل وار، نه تانیش وار، نه ده احباب،
غوربتده نه دیلدار، نه بیر شاد ائدنیم وار.
غوربتده وطن مؤحنتی داغدان دا آغیردیر،
غوربتده فقط غم دولو بئیت‌ال‌حزینم وار.
هر مؤحنتی آلدیم گؤزومه غوربتده دوشجک،
داخامدا منیم بیر قلمیم، بیر کفنیم وار.

گولشن ۳۲ ایل، هر بایرام و هر باهار وطن

زaman سیلیر نظریمدن دوغولدوغوم او ائوی،
خیال اولور منه تبریز، مراغه، خوی خلخال،
عزیز بو خاطیره لر دیر حیاتیتمیز در حال،
قاییتماق ایسته ییرم.

حسرتینده و داها دقیق دئسک آنا حسرتینده،
شئعرلر قوشموش و هامیسیندا غوربت زهرینی
خاطیره لر دیر:

قوپاریم می گۆره سن سون واراغین،
کۆهنه ایلین؟

بعضیلری غوربتی گئری دؤنولمه یین بیر سیاحت
آدلاندیرمیشلار. آما گولشنه گۆره، غوربت نه گئری
دؤنولمه یین ایدی نه ده سیاحت. بلکه ده او
قاجماغیندان پئشمان اولوب باشقا ضیالیلارلا بیرگه
یانماق آرزولاییر:

اون بئش ایل غوربتنه بئل باغلاماغین
ثمری زهر کیمی خاطیره دیر.

اود ایچره یانماغی اوستون توتان ضیالی لارین،
شریک اولوب غمیننه آتشینده یانماق اوچون،
قاییتماق ایسته ییرم.

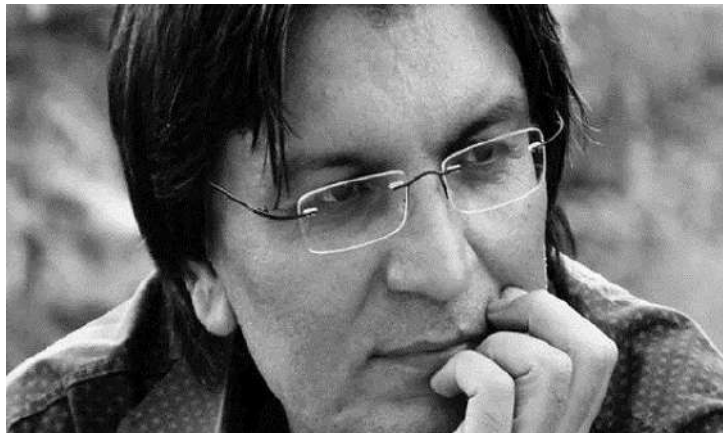
بیر زمانلار، اسپانیانین سورگون شاعیری ماریا
زامبرانو «بیز خاطیره ایک» و عرب شاعیری محمود
درویش «آنا یوردو... تورپاق دادی» دئمیشدیلر، بلکه
گولشن ده، ائله همین خاطیره لر، آنا یورد، آنا
خاطیره سی و تورپاق دادیندان گوج آلاق دیری
قالیب قاییتماغا دیرنمیشدی:

گولشن یین اصلی اؤزلیگی، هر آن ایتمیش بیر
وطنه باغلانماقدیر. اونون شئعرلری بیر سئودا
ایفاده سی، خاطیره لر ایفاده سی دیر. او ظالیملرین
قامچی سینی دادماغی غوربت زهرینی دادماقدان
راحت بیلیرمیش سانکی، بلکه ده تحقیرلردن چانا
دویموش شاعیر ایتمیش گولشن!

جالاندی گون گون، آیلا دلاندی، ایل کئچدی،
اون آلتی یاز چیچیگین سولدوروب داغیتدی زامان،
گونش لر اؤپدی سحر شرقی، غربی آخشاملار،
قارالدی شام چاغی مینلرجه صوبح آغارمیشدان،
ولاکین اونلارا حسرت قالیب گؤزوم، کؤنلوم،
وطن هاواسینی اودماقدان اؤترو، تکجه بیر آن
قاییتماق ایسته ییرم، گؤزله ییر او تایدان منیم!
آنام، ائلیم، وطنیم!

عینادلی فعله ایله قول - قولا دایانماق اوچون،
فلاکتین کدرین غصه سین بؤلوشمک اوچون،
سینه مله دادماق اوچون زهرینی او قامچیلارین،
قاییتماق ایسته ییرم
گؤزله ییر او تایدان منیم!
آنام، ائلیم، وطنیم.

بعضیلری غوربتده یاشایانلاری خاطیره لرله دولو
آداملار دئمیشلر؛ آما گولشن بو خاطیره لرین گئت
گئده خیالا چئوریلمه سیندن و هر نه ینین
اونودولماسیندان دانیشیر:

ایواز طاها^۱

آستانه‌ی دیوانگی

در باره‌ی رمان "می‌خواهم دیوانه شوم"، از همین نویسنده (با نام اصلی به ترکی: "دلی اولماق ایسته‌بیرم")

رمان "می‌خواهم دیوانه شوم" یک اثر تبعیدی در وطنش است. و به رغم خودسانسوری‌های معمول بارها چاپ آن به دلایل مختلف به تعویق افتاده است. علت اصلی زبان رمان است. رمان به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده است که خود ناسازه‌ای است در بطن گفتمان هژمونیک؛ یک ساز ناکوک. از این نکته که بگذریم رمان سفری است درونی برای رهایی از سویی عرفی و عقلانی زندگی. البته رمان نه سلوک عرفانی به معنای اصطلاحی آن است و نه حکایت‌سالکی در جستجوی جاودانگی. داستان شخصیتی است که می‌خواهد دیوانه شود. لیکن وی به رغم تقلا برای تماس با جنون، جرأت مواجهه با عالم تعلیق کامل عقل را ندارد. با این‌همه، وی شخصیتی است که به امید یافتن رخنه‌ای در نظم ایجابی، دل به دریا می‌زند، آنهم در پس زمینه‌ی عشقی مبهم و شورانگیز:

^۱ - موغاندا آنادان اولوب. او، اخیصاصینا گوره فلسفه ایله مشغول اولور و بدیعی نثر یازیر. ا. طاها ۹۰-جی ایل لرده «یول» درگی‌سی‌نین قوروجوسو و باش‌بازاری اولموشدور. سوئرالار آذربایجان جومهوریتینده «جهان» درگی‌سی‌نین تمل داشینی قویموش، او زورنالین باش یازارلیغینی اوز اوزهرینه گؤتورموشدور. هابنله او، ۲۰۰۴-جی ایلدن «یارپاق» قزنتینی چیخارماغا باشلامیشدیر. «یارپاق» میلی حؤکومت دئوریلدیکدن بری تام آذربایجان تورکجه‌سینده بوراخیلان ایلک قزنت اولموشدور.

طاهنین ایندیبه‌دک ایکی یوزه یاخین ایری‌لی-خیردالی یازیسی (مقاله‌لری، اؤیکولری، رومان‌لاری، تنقیدلری، ائسسه‌لری و ترجمه‌لری) ایری-ایری درگی‌لر و قزنت‌لرده چاپ ائدلمیشدیر. آذربایجان تورکجه‌سینده، فارس و اینگیلیس دیل‌لرینده یاییم‌لانان بو یازی‌لاردا، دها چؤخ فلسفه و ادبیات و سیاست قوووشاغیندا یارانان مسئله‌لر آراشدیریلیمیشدیر.

«یول»، «جهان» و «یارپاق» نشر اورگان‌لاری ایله یاناشی ایکی کیتاب ایواز طاها شؤهرتی‌نین تمل‌داشی‌دیر. بیر، «قورشون هاردان آچیلدی»، او بیرسی ایسه «شعر وارلیغین ائوی‌دیر». باخمایاراق کی، آدلاری سرّ کیمی ساخلاناراق یایلمامیش کیتاب‌لاری‌نین دها ائتکیلی اولاجاغینا اینانیر.

۱. بی‌هیچ تلاشی برای بازتابانیدن یک موضع فلسفی در رمان، نتیجه‌ی کار نوعی نگاه دیالکتیکی به عقل و جنون درآمده است. در داستان، پزشک نماینده‌ی سوییهِ عقلانیِ ذهنِ آدمی است و دیوانگانِ نمادِ سوییهِ ناعقلانی. با این‌همه، نباید خط روشنی را متصور شد میان عقل و جنون. نباید گمان کرد که در یک‌سو جنون در کالبد دیوانگان محبوس شده و در سوی دیگر عقل در کله‌ی تاس پزشک لانه کرده است. این هم درست نیست که گمان کنیم اینها هریک ضمن حفظ هویت و قلمرو خود صرفاً هم‌جواری پرتنش دارند. نکته این است که این‌وآن در دل هم نهفته‌اند. تعارض عقل در خود جنون نهفته است. به گفته اسلاوی ژیژک در منطق دیالکتیک «عقل شبکه‌ی آرامش‌بخش نیست که صرفاً تناقض‌ها، هیاهوها، جنون و از این دست را حل کند یا بپوشاند. برعکس، عقل حد‌نهایی جنون است. مسئله این نیست که ما، از یک سو، ساختارهای عقلانی داریم و بعد، از سوی دیگر، با تعارض حیات مواجه‌ایم و این که به نوعی باید ایندو را کنار هم بیاوریم. برعکس، تناقض و تعارض در عظیم‌ترین مقیاس در خود عقل نهفته است. به عبارتی عقل حد‌غایی جنون است. می‌توان گفت عقل مازاد جنون است.»

سنتز آگاهی از همین دیالکتیک برآشوبنده‌ی عقل و جنون‌سربرمی‌آورد. قهرمان داستان در حال گریز از دنیای عقل به ساحت جنون به جایی نمی‌رسد، در یک زمان مستدیر بیشتر سرگردان می‌شود. چراکه دو ساحت در کار نیست، یک ساحت پرتنش مرکب از عقل و جنون در میان است. به عبارت دیگر، عقل ساحت فراگیری نیست که تضاد

جنون‌ونابخردی را در خود هضم کند. از این رو جای شگفتی نیست که قهرمان داستان به رغم تصمیم نخستین‌اش برای هروله میان این‌دو، دست آخر با وضعیتی یگانه مواجه می‌شود که از منظری جنون به نظر می‌رسد و از منظری دیگر عقل. اینجا سرمنزل رسیدن به میوه‌ی ممنوع آگاهی است؛ طلب‌رهایی. اما نتیجه‌ی کار سرمستی همراه با رنج جانکاه است، نه شادکامی. آگاهی خوشایند است، اما سعادت‌آمیز نیست. بر این اساس است که در روند گسترش داستان، نبرد آشکار با هسته‌ی برسازنده‌ی عقل به لذت بیشتر نمی‌انجامد، رنج افزون‌تر را به همراه می‌آورد. از سوی دیگر، در جریان روایت، آنچه ممکن است از چشم‌ها پنهان بماند، نبردی با همان حدت با هسته‌ی برسازنده‌ی جنون است. در رمان تنها شخصیت‌هایی از این کشمکش به‌دورند که وظایف خود را به گونه‌ی قطعی در قلمروی نظری روشن انجام می‌دهند و مبانی اخلاقی تردیدناپذیر دارند. نگهبان‌ها در داستان نماد همین دسته به عنوان پولیس (دولت) هستند.

آمیزش عقل و جنون، و هستی‌ونیستی در سطوح مختلفی بازتاب یافته است. تا جایی که در رمان مرزها درهم ریخته‌اند. نوعی التقاط‌گرایی بازیگوشانه ی پست‌مدرنیستی که در آن مرز شهروروستا، مرز چراغ قرمزوسبزه، مرز آفاق‌وانفس، مرز جدیت‌وظنن، مرز حاشیه‌ومتن، مرز افسانه‌وواقعیت، و مرز اوربژینال‌وماریژینال درهم ریخته‌اند. به علاوه، نه تنها تدوam خطی زمان در این رمان فروپاشیده، بلکه در برخی مقاطع رمان، زمان‌های مختلف به عوض جانشینی حالت هم‌نشینی یافته‌اند. به این معنی که بعضی گذشته و حال و آینده هم‌زمان اتفاق می‌افتند. تنها شب‌وروز از این آمیختگی دیوانه‌وار تا

حدودی جان سالم بدر برده‌اند که احتمالاً مربوط است به سیطره‌ی سهمگین سنت و عجز ذهنیت من در خلاصی از دوگانه‌ی ازلی و خوفناک خیروشر. به علاوه، جرأت آن را نداشتیم که زمان‌پریشی و گسیختگی‌های مکانی را به همان شدت به شخصیت‌ها هم سرایت دهیم. دلم می‌خواست ناخودآگاه افراد بیش از آنکه یکپارچگی را تداعی کند، به چندپارگی ضمیر شخصیت‌های کورت ونه‌گات نزدیک شود. چندپاره‌گی‌ای که به مشغله‌ی روزانه‌ی شاخه‌ای از روانکاوی تبدیل شده است در سه ساحت امر واقعی، امر خیالی و امر نمادین. لیکن به دلیل تنگنای زبانی، نزدیکی بیش از حد به این نوع گسیختگی ممکن نبود. لذا من هم چاره‌ای جز رعایت حال زبان را نداشتهم، یک دغدغه‌ی همیشگی. منظور از رعایت حال زبان چیست؟

۲. دغدغه‌ی همیشگی‌ام در اینجا همسایه‌ی سنگین خود را بر سراسر رمان گسترده است: زبان و بازی سرگیجه‌آور نشانه‌ها. واقعیت این است که ما اکنون به معاشقه با زبان برخاسته‌ایم تا بتوانیم آن را از ناخودآگاهمان به عرصه‌ی زندگی احضار کنیم. اگر در آمریکای زمانِ همینگوی می‌زیستم نه به زبانی صیقل یافته می‌نوشتیم و نه به شیوه‌ی گرانبار از شاعرانگی شکسپیری واقعی می‌نهادم. سعی می‌کردم مثل آنتون چخوف و یا ناظم حکمت زبان را به جوراب شیشه‌ای نادیدنی* تبدیل کنم، بی‌هیچ آرایه‌ی. اما در اینجا زبان ترکی آذربایجانی در غیاب دولت‌شهر متبوعش، در مرحله‌ی آوا خفقان می‌گرفت اگر من به عنوان سخنگوی ناچیزش صوت را به مرحله‌ی سخن ارتقا نمی‌دادم. فلسفه‌ی کهن یونان می‌دانست که زایش زبان مقارن ظهور سیاست و

پولیس است. و ما در نبود دولت‌شهری که بار سنگین زبان را بر دوش کشد، چاره‌ای جز مغالزه‌ی دمامم با آن نداریم. از همین رو، در این رمان با زبان به معاشقه‌ی تمام عیار برخاسته‌ام. معاشقه‌ای برای همدلی ژرف جهت کشف لایه‌های معنانشناختی‌اش؛ جهت فرانمایی زیبایی‌های نهفته‌اش؛ جهت انتقال لذت بی‌دریغی که جان مخاطب را از حلاوت آکنده کند؛ جهت آفرینش تعلیقی که همچون تب و لرزی اضطراب‌آفرین تن "معرفت مستقر در زبان رسمی" را بلرزاند. البته این دقت و وسواس را نیز داشتم که شیفتگی به زبان راه به سیاست رمانتیک نبرد؛ مهلکه‌ای که می‌تواند پایانی باشد بر سیاست و آغازی برای مرگ. کاری که جنبش رمانتیک و هومبولت در زبان آلمانی کرده‌اند و باستان‌گرایی و کسروی در زبان فارسی.

در سطوح عملی، رعایت حال زبان بی‌هزینه نبوده است. لحن اسکیزوفرنیک شخصیت اصلی که خود راوی نیز هست، خواندن داستان را به لذت وافر می‌آمیخت اگر فضای رمان با غرق‌شدن در زبانی آشفته تیره‌وتار می‌شد. لیکن با عنایت به نکته‌ای که پیشتر ذکر کردم، عامدانه خواننده را از این لذت محروم کرده‌ام. مثلاً با استفاده از زبان ترکیبی (زبانی خشن و شفاهی برای سرنگهبان، خشک و دستوری برای پزشک، حکیمانه برای اوزان، شاعرانه برای زن نوازنده) می‌شد بر غنای زیبانشناختی افزود. اما به دلیل وضعیت کنونی زبان ترکی آذربایجانی نه چنین توانی داشتم و نه موافق آن بودم. زیرا اثر را به زبانی نوشته‌ام که ضربات یکسان‌سازانه‌ی نود ساله را به سختی تاب آورده است. زبانی که راه آن به مراکز تحصیل بسته بوده، و هرگونه فعالیت برای اصلاح و پیشرفت‌اش پیشاپیش بار کیفی دارد.

اکنون که رادیو و تلویزیون‌های دولتی در تبریز، ارومیه، اردبیل و زنجان پافشارانه دست‌اندرکار تخریب آن هستند، ما سخت محتاج زبان معیار بین الاذهانی هستیم. از این رو، هر گونه تأکید بر ژارگون‌ها و لهجه‌ها ضربه‌ای دیگر بر پیکر زبان معیار رنجور است. من که بی‌اغراق تمام عمرم را به احیا و گسترش زبان صرف کرده‌ام، در وضعیت کنونی کمک به قوام زبان معیار را شرط سیاست‌ورزی می‌دانم و نماد تفکر انتقادی در برابر وضع موجود. بعضا گریزی از بردوش کشیدن این وظیفه‌ی دشوار نیست. چرا که جبری در این قضیه نهفته است. چرا که وقتی موجودیت زبان در خطر افتد، به کوچکترین بهانه‌ای از ناخودآگاه به خودآگاه فوران می‌کند.

۳. اگر تاریخی جز تاریخ عقلانیت و معنا وجود نداشته باشد، انفصال زبان و تفکر از یکدیگر به امری حاشیه‌ای بدل می‌شود. اصلا مگر زبان صرفا زبان عقل نیست. اگر چنین باشد آیا زبان در جبهه‌ی مقابل جنون قرار نمی‌گیرد؟ در این صورت آیا زبان شاخصه‌ی عقل و سکوت شاخصه‌ی جنون نیست؟ حال با این ابزار مهیب و ابژه‌ساز جبهه‌ی مخالف، مگر می‌توان وارد حریم پُررمزوراز جنون شد؟ آیا چاره‌ای جز همان راه‌حل هگلی باقی است که تناقض را از بیرون به درون عقل می‌راند؟ از این رو، تعجبی ندارد که در این رمان یا عاقلان حرف می‌زنند و یا آنانکه درآستانه‌ی دیوانگی‌اند. دیوانگان ساکت‌اند، و یا اینکه در تنهایی، بی‌کسی و سکوت سخن می‌گویند با کلمات بدون زبان. اسمی از آنان هست اما ماهیت‌شان در هاله‌ای از سکوت پیچیده است. به گفته‌ی فوکو «مزمه‌ی مصرانه‌ی زبانی که

به تنهایی سخن می‌گوید، بدون سوژه‌ی سخنگو و بدون مخاطب، در خود فرو رفته، در گلو گیر کرده، که پیش از آنکه به بیان درآید درهم می‌شکند و آرام و بی‌صدا به سکوتی باز می‌گردد که هرگز از آن جدا نشده بود؛ ریشه‌ی سوخته‌ی معنا.» و اگر راست باشد که زیست‌بوم دیوانه در ساحتی خارج از نظام تولید معناست، در اینجا ما به مرز ناممکن نزدیک می‌شویم. پس خود گفتن از دیوانگی و روایت نفس سکوت آن، پیوستن به جبهه‌ی دشمن است. «چرا که ستایش سکوت همواره در چهارچوب لوگوس یعنی در زبانی صورت می‌گیرد که چیزها را به ابژه تبدیل می‌کند.» از آنجایی که لوگوس چیزی جز "معنای تاریخی و عقل" نیست، حتی "خوب گفتن از سکوت جنون" نیز در حکم تسخیرکردن و به تصرف درآوردن جنون به واسطه‌ی گفتار عقل است.

۴. خوف آن نداشته‌ام که داستانی سوژه‌گریز و ایدئولوژی‌ستیز نقل کرده باشم که دست آخر سر از تعهد ایدئولوژیک درمی‌آورد. می‌خواستم سوژه را پشت سر بگذارم اما سوژه مرا پشت سر گذاشت. به علاوه می‌خواستم لذت چوب‌گذاشتن لای چرخه‌ی انقیاد سوژه و هویت‌یابی به معنای آلتوسری را درک کنم. می‌خواستم فاعل اجتماعی از طریق جنون به مرز ناممکن نزدیک شود. مثلا برای تثبیت موقعیت خود و قوام هویتش از استیضاح دیگری بزرگ (نظم نمادین موجود) سرباز زند؛ آنهم به شکل سرسری و شیطنت‌آمیز. خطرکردن به هدف فرورفتن در دل نظم جاری برای ایجاد اغتشاش جزئی در هارمونی آن.

بر این اساس، می‌شد زن داستان را پرومته وار ترسیم کرد، نشد. البته بعد از قوام نهایی داستان به

این صرافت افتادم، یعنی زمانی که داشتم شخصیت خان را که مردی مجهول‌الهویه قفقازی بود، ورز می‌دادم. چرا که پرومته پس از آنکه آتش را از خدایان دزدید و به انسان بخشید، در کوه‌های قفقاز دربند شد. اشکال نخست در تفاوت جنسی بود. پرومته پسر پاپتوس بود و قهرمان داستان من زنی عادی. از این گذشته، امتناع از پردازش پرومته‌وار شخصیت زن داستان دلیل ساده‌تری داشت: دیر به صرافت افتاده بودم. داستان قوام گرفته بود و وقت و دماغ به هم‌ریختن کل ساختار داستان را نداشتم. و البته از این می‌ترسیدم که به قول فروغ اسدپور «این فیگور در دست‌های ما، بیش از این که یادآور دانشوری متعهد به آزادی و برابری باشد، نماد خشم‌گینی و تعصب و نابردباری در برابر کسانی بشود که از پذیرفتن "هدیه" سربازمی‌زنند.»

اما اشکال اساسی ضدسوزّه بودنِ تم اصلی بود. جانمایه‌ی تعلیق داستانی در این رمان شکست‌های پی‌درپی در رسیدن به هدف است. به علاوه، سوزّه در این رمان مرکزیت زدوده است، قهرمان‌ها ناقهرمان‌اند. این با روح پرومته نمی‌خواند. اما بهتر بود زن داستان از روند ضدسوزگی داستان خشم‌گینانه سرباز زند. وقتی در متن داستان به زن قهرمان امر می‌کنند که سازِ محبوبش را طعمه‌ی آتش‌کند، صرفاً از دم در باز می‌گردد و مراسم را برهم می‌زند. آوارگی زن در کوه و دشت کافی نیست. او باید کاری فعالانه می‌کرد.

۵. رمان آن چیزی نیست که بیانش می‌کنم، بلکه چیزی است که خواننده خواهد خواند. آنهم صرفاً نه به خاطر ایده‌ی جذابِ مرگِ مولف و یا بنا به دلایلی که بر قرائتِ برسازنده‌ی خواننده تأکید می‌

کنند. اینها همه درست، اما دلیل دیگری دارم که فهم حاصل از خوانشِ دیگران بسیار متفاوت‌تر از خوانش من خواهد بود. دلیل این است: در این رمان گفته‌های بسیاری را ناخودآگاهانه ناگفته گذارده‌ام. وقتی خودم رمان را می‌خوانم، آن ناگفته‌ها به گونه‌ی ناخودآگاه در گوشم طنین می‌اندازند. اما این نگفته‌ها در خوانندگان متناسب با احساس، عاطفه، شناخت و آرزوهایشان جان خواهد گرفت. حاصل امر احتمالاً رمانی خواهد بود که بخش بزرگی از آن را خواننده بی‌هیچ شباهتی با تصورات من خواهد نوشت. فقط مانده‌م که آیا این خواندن رمان را دشوار خواهد کرد و یا بی‌هیچ زحمتی تحقق خواهد یافت؛ چیزی چون خودکاری سوررئالیستی.

نکته‌ی آخر اینکه در جریان روایت، حضور یک "راوی دانای کودن" بار گسترش داستان را بردوش دارد. از این رو بعید نیست برای نوشتن این رمان چند روزی را با نام و قیافه‌ی مبدل وارد تیمارستانی شده باشم. و حتی به عنوان دیوانه مورد روانکاو قرار گرفته باشم. کاش در لحظه‌ای که پزشک با دستیارش در باره‌ی "پارانویا و جان زیبا" حرف می‌زدند، با ایده‌ی لاکانی سوزّه‌ی خط خورده‌و یا با اشاره‌ی ناقص به نگرش هگل به جان زیبا به میان حرفشان نمی‌دویدم. چرا که آندو از شدت تعجب به آستانه‌ی دیوانگی رسیده بودند. با این حال حضور موقت در آن مکان تجربه‌ی تلخی بود و تأییدی بر این سخن ژیکر که «جنون چیزی هولناک است - دیوانه‌ها رنج می‌کشند- نادرست است که تلاش کنیم بعدی آزادیبخش در جنون پیدا کنیم.»

شریف مردی^۱



یوخلوغون وارلیغی

رولان بارت قوراملاشدیردیغی آنلاتی بیلیم
چرچیوه سینده «قیرمیزیم» و «سوموکلری
قالمیشدی» حیکایه توپلوسونون
اینجه لهمه سی ایله، آنلاتی اوزره اؤزتله دیی
آنلام سال بیرئیلرین تانیتیمی

اؤزت

غفور امامی زاده خیایوی ایکینجی کیتابینی
«سوموکلری قالمیشدی» باشلیغی ایله اوخوجو
کوتله سینه سونموش؛ یکی ایل اؤنجه ایسه،
۱۳۹۶د، «قیرمیزیم» ادلی اویکو توپلوسونو
یایملا میشدی. بورادا آماجیم یازارین اویکولرینه
تنقید گؤزو ایله باخاراق، فرانسیز گؤسترگه بیلیمچی
و الشتیرمن، رولان بارت یؤنته می ایله آنلاتی بیلیم
چرچیوه سینده اویکولرین یاپیسینی بلیرتیب،
دولایسی ایله بارتین اؤنه سوردویو قیسا تانیتیملا
اؤنوموزده اولان متنین «اوخورجا» یوخسا «یازارجا»
اولدوغونو دارتیشاجام. آنجاق ایلک اؤنجه رولان

بارتین ۱۹۷۰ده یایملا دیغی اس/زد باشلیقلی
کیتابیندا آنلاتی اوزرینده قوراملاشدیردیغی سونوجا
اشاره ائدی؛ ساووندوغو هر آنلاتینین توم
قارماشیقلیقلارینا باخمایاراق بوتونلوکله بش
دوزگویله اؤرتوشدوردویونو آچیقلا یاراق، همین
دوزگولر اوزره قیسا تانیتیم وئره جهیم. تانیتیملارلا
برابر آدینی چکدییم آنلام سال بیرئیلرین قاوراییشی
قولای اولسون دئییه سون ایللرده یایملا نمیش اویکو
یوخسا رومانلاردان اؤرنکلر گیتره جهیم. ایره لیده
ایسه غفور امامی زاده خیایوی نین هر یکی اثرینین
بیرر اویکولرینی قیسا اؤزتلی یله اله آدیغیم یؤنتم
دوغرولتوسوندا آچیقلا یاراق، یازارین حیکایه لرینده
یارارلان دیغی دوزگولری و ده یارارلانما دیقلارینی
گؤستره جهیم.

مقاله نین سونوندا، اله آدیغیم کیتابلارین
اویکولرینین باشقا اؤزلیکلرینه قیساسا توخوناراق
«جیلخ آنلاتی» قاورامینی ساوونوب، یازارین ایسه
آنلاتی سیندا بو دوغرولتودا آددیملا دیغینی
وورغولایا جاغام.

آچار سؤزلر: رولان بارت، آنلام سال بیرئی،
اوخورجا متن، یازارجا متن، قیرمیزیم، سوموکلری
قالمیشدی

گیریش

رولان بارت^۲ گؤره، بوتون آنلاتیلار فرقلی
شکیللرده بیر آرایا گتیردییی یاپی سال اؤزلیکلری
اورتایا قویور. بیرئیسال آنلاتیلار آراسیندا کی فرقلره
باخمایاراق، اونلاری دوزه نلی شکیلده آیرماق ایچین
یاپی سالچی یا خلا شیقلا، رولان بارت، اونوره دی

2 Roland Barthes (1915-1980)

¹ - sharifmardi@gmail.com; 09191543538.

بالزاک^۱ این «سارازین»^۲ باشلیقلی قیسا اؤیکوسوندن ۵۶۱ آنلامسال بیریم چیخاریب، بونلاری بوتونلوقده آنلاتی دوزگولری اولاراتق بئش فرقلی دوزگویه آیریر. بارت آنلاتینی سورن ایکی گوجو - سورولارین جاوابلانماسی و ائیللمر چؤزومونون سونوجو اورتایا چیخماسی - بیریریندن آیریر و دولایسی ایله ده بیر حیکایه‌نین اوخوماغینا ماراقلی اولدغوموزو بونلارا باغلایر. یوروم‌بیلگیسل دوزگو^۳ حیکایه‌دن اولان آسقی، یا سورولارین جاوابلانماسی‌نا و پروآیرئتیک دوزگو^۴ ایسه ائیللمر چؤزومونون سونوجو اورتایا چیخماسی‌نا قایدیر. یوروم‌بیلگیسل و پروآیرئتیک دوزگو زمانسال سیرالاما ایله ایلگیلی دیرسه، بونلارا اک اولاراتق رولان بارتین تانیملادیغی باشقا اوچ دوزگو آنجاق، زمان یوخسا اولایلارین ایره‌لیله‌ییشی ایله باغلانتیلی دئییل دیر. آنلامسال دوزگو^۵، سیمگه‌سل دوزگو^۶ و کولتورل دوزگو^۷. سایدیغم بئش دوزگونو تانیملایاراتق، اؤرنکلره اچیقلاماغینا چالیشاجام.

سورغولارین اچیقلانماسینا هوه‌سله‌ندی‌ریب، اوخوماغین دوامینا ایستک یارادیر. هر حالدا جاوابلاری آلماینجا اوخوما سوره‌جی بوراخیلما یا جاق‌دیر و متن ایسه یانیتلاری چؤزن آیرینتیلاری گئری ساخلاماقلا پروسه‌نی داها هیجانلی ائدر. پولیسی اؤیکولر ان یاخشی اؤرنک اولایلر؛ بئله بیر حیکایه‌نین بوتون آنلاتیمی باشلیجا یوروم‌بیلگیسل دوزگو ایله اولوشور.

اؤرنک: «قیرمیزیم» باشلیقلی اؤیکو توپلوسونون سون حیکایه‌سی، «بو یخچال دوزه‌لن دئییل» عنوانی ایله، بئله باشلانیر:

«باشینداکی قارا چادرایی ایله گئجه‌نین بو واختیندا، یاس ائویندن گلیردی قادین. قاپینی باغلا‌دی. کیلیدی بوروب تیق سسی ائشیدندن سونرا، دهلیزین قارانلیق گیره‌جه‌ییندن ایچری کئچمه‌میش آشپازخانادان چیخان ساری ایشیغین قاباغیندا یئرینده‌جه‌قالدی. قاچمادی، قیشقیرمادی، دیزلری اؤزو اؤزونه قاتلان‌دی. گؤزلری یومولدو.» (امامی زاده خیای، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

بو جومله‌لر حیکایه‌نین باشلانیشیندا بیر نئچه سورغونون یارانماسینا نهدن اولور: ساری ایشیغین سببی نه؟ ساری ایشیغین قاباغیندا دیز چؤکن قادینین باشینا نهلر گله‌جک؟ آنلاتیچینین «قارا چادرا»، «گئجه‌نین بو واختی»، «یاس ائوی»، «تیق سسی» و «دهلیزین قارانلیق گیره‌جه‌یی» ایشاره‌لری آلا‌نین دهشتلی اولدوغونو داها قالین ائدرک، یارادیلان آسقی یا هیجان وئیر؛ بیر طرفدن ایسه «قالدی»، «قاچمادی»، «قیشقیرمادی»، «دیزلیری اؤز اؤزونه قاتلان‌دی» و «گؤزلری یومولدو» کیمی نفس کسن ائیللملر ایله اوخوجودا اوخوماغین داوامینا ایکی قات ماراق یارادیر. سیرالادیغیم ایشاره‌لر،

آنلام‌سال بیرئیلر

۱- یوروم‌بیلگیسل دوزگو: بیر حیکایه‌ده‌کی اچیقلانمایان هر هانکی بیر اؤیه‌نی ایفاده ائدر؛ ایشله‌وی آنلاتیدا بلیرسیزلیک و گیزم توره‌تمک‌له اچیقلاما گرک‌دیرن سورغولار اورتایا چیخارماقدیر. باشقا سؤزله، یوروم‌بیلگیسل دوزگو حیکایه‌ده آسقی اولوشدوراراتق، اوخوجونو چؤزولمه‌سی گرکن

1 Honoré de Balzac (1799-1850)

2 Sarrasine (1830)

3 Hermeneutic Code (herméneutique)

4 Proairetic Code (proaïrétique)

5 Semic Code (sémiotique)

6 Symbolic Code (symbolique)

7 Cultural Code (culturel)

یارادیلان آلانا رنگ (قارا، گنجه، یاس، دهلیزین قارانلیغی) ایله سس (تیق) قاتاراق و ائیلملر ایسه تیتتر دورومدا دوناقلانماغی گؤستررک نئچه بویوتلو آنلاتی اولماغا یارارلی اولموش.^۱ (مردی، ۱۳۹۸: ۱۶۹-۱۵۸). ایره‌لی ده آچیق‌لانجاغی یارانان دورومون آسقی‌سی، یوروم‌بیلگیسل دوزگو اولاراق، اوخوما سوره‌جینی داها لذتلی ائدیر.

۲- پروآیرئتیک دوزگو: پروآیرئتیک دوزگو، آنلاتی گرگینلیینی یارادان، آنلاتینین ائیلملرینی و یا کیچیک سیرالارینی قاپسایان دوزگودور. پروآیرئتیک اؤزلیینی داشییان آنلاتینین ایره‌لییه دؤنوک بیر سوروشو وار. کاراکتئرین ائیلملرینی و اولایلاری سیرایلا گتیررک اوخوجودا سونوجو ایزله‌مه ایسته‌یینی قیدیقلاییر. اوخوجونون گؤزو متن‌ده ایره‌لیله‌یرک فرقلی بیگی پارچالارینی قازانماقدادیر. بئله بیر متن‌لرده پسیکولوژیک ایچ‌گودولرین ائیلملری بیله اوخوجو طرفیندن حرکت‌لر و یا فعالیت‌لرین اولوشومو آچیسیندان آیریلیر. بو اوزدن ده بارتین «اوخورجا متن» قاورامی ایله باغلانتیلی دیر. (ایره‌لی ده «اوخورجا و یازارجا متن» لری آچیق‌لایاجام). باشقا سؤزله پروآیرئتیک دوزگونو «ائیلمس دوزگو» ده تانیئتدیراییلریک.

اؤرنک: «قیرمیزیم» باشلیقلی اؤیکو توپلوسونون آلتینجی حیکایه‌سی، «قیرمیزیم» عنوانی ایله، بئله باشلانیر:

«اوشاق‌لارین دؤردو ده آیاغا دوردو. من

۱ «داغیتماغا دوغرو» باشلیقلی کیتابیمدا «کاش یخجالیز بوندان چوخ قاباق خاراب اولایدی» مقاله‌ده، «بو یخچال دوزه‌لن دئییل» باشلیقلی اؤیکویه گؤره آیرینتیلی دارتیشمیشام.

دال‌لاریندا اوتوروب اؤزومو گیزله‌تدیم. حسن بئچه‌نی اییرمی مئتیر قاباقدا الینده توتوموشدو. افشینین ایشاره‌سی ایله بوشلادی. بئچه‌نی چاغیرماق اوچون فیش چالدیم. سسیمی ائشیدینجه اوزون قیرمیزی بویونو یان‌یؤره‌سینده گزدیردی. ایلك دؤنه ایدی سسیمی ائشیدیردی اؤزومو گؤرموردو. یاواش یاواش سسه دوغرو گلینجه آدینی دا چاغیردیم: قیرمیزی، قیرمیزیم.» (امامی‌زاده خیای، ۱۳۹۶: ۶۱)

«اولای» اوشاق‌لارین آیاغا دورماغی ایله باشلانیر و اوخوجو گؤزله‌ییر اوشاق‌لارین دؤردونون ده دوردوغوندان سونرا نه اولاجاق و اوندان سونرا و داها سونرا...؟ ائیلملر بیر دوزن‌ده بیربیرینین آردیندان اوخوجونون گؤزو متن‌ده ایره‌لیله‌یینجه بلیرله‌نیر (اوشاق‌لار دورور، آنلاتیچی گیزله‌نیر، بئچه بوراخیلیر، آنلاتیچی فیش چالیر...).

باشقا اؤرنک: «قیزیل آتیم و باشقا اؤیکولر» باشلیقلی اؤیکو توپلوسونون سون اؤیکوسو اولان «قیزیل آتیم».

«آلت دوداغی اختیارسیز بوراخیلیب ساللاندی، اوزون ساری دیشلری گؤرونودو. آغزیندان آخان شیره‌جه سو دوداغیندان سوزولوب قیریلما‌دان یئره چاتیردی. گؤرکملی، یئلکنه اوخشار بوینو ایلدیریم وورموش پالید تک ییخیلیب قینیندان آسیلمیشدی.

قیچ‌لاری جانا گلدی. ایلك دفعه ساغ قیچی دؤزومدن دوشوب بوکولدو. شوملایان دیوار کیمی اؤزونو بوراخیب یئره سرهلندی. خامیت دایاندی خیرخیراسینا، ناراکی قویروغونو دا قاهاریب شاققیلیتیلا ائندیردی. قارن‌نین آلتی‌جا سوروشدو. داشقانین سول قولو قابیرغاسینی قیردی. داراما دوران یوگن چال کئچیرتدن آیریلیب اوردونا زولاق سالدی. ایکی آغیر مرجی چووالی دا قابیرغاسی‌نین

آلتیندا اولان بوشلوقو دولدوردو.» (صادقی اشراقی، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶).

آنلاتیچی «قیزیل آتی»ین آغیر یوکون آلتیندا چکن عذابی آیرینتیلی اولراق اوخوجونون گۆزو اؤنونه گۆزلجه سرگیله بیر و اوخوجو ایسه گۆزو متن ده ایره لیله یرک فرقلی بیلگی پارچالارینی قازانماقدادیر.

وورغولادیغیم کیمی، یوروم بیلگیسل و پروآیرنتیک (ائلمسل) دوزگو زامانسال سیرالامایلا ایلگیلی و ایره لی یه دؤنوک دور؛ بیر حیکایه نی (یا بیر یاپیتی) باشدان سونا قدر سیرایلا ایزله مه یینه آیلیملی دوزگولردیر. باشقا اوچ دوزگو آنجاق زامان قاورامی یلا ایلگیلی دئییل دیر.

۳- آنلامسال دوزگو: داها چوخ آنلاتی تئم لری ایله ایلگی اولراق متن ده کی هر بیر اؤیه نین چاغریشیم یولویلا بلیرلی اک بیر آنلامین اولدوغونا ایشاره ائدر. متن ده اؤرتولو آنلاملار، اوخوجونو بلیرتیلیمه میس اولای یوخسا داورانیشا دوشونمه یینی یؤنه لدر.

اؤرنک: «اولدوزلاردان بیری قایمیشدی» باشلیقلی اؤیکو توپلوسونون «اؤلوم» عنوانلی اوچونجو حیکایه سینین ایکینجی پاراگرافی.

«حاجی بابامی تورپاغا تاپشیرماق ایچین من قبریستانلیغا گئتمه دیم. نامازینا دا آپارمادیلار منی. آنجاق وای خبرینی ائشیتدییمیز آن آتام قارپیزی کسیب، بؤلوم بؤلوم ائله مه میشدی هله. بیر ماللا، اون اونبئش قارا گئیمیش آداملار ایدیلر خبرینی آتام گتیرنلر. بیردن تۆکولموشدولر قاپیمیزا. آتام قارپیزی یاریردی. او قارپیزی گئجه ده وئرمه دیلر بیزه. سویودوجودا قالمیشدی. صاباحیسی تهراندان گلن باجیم بیر دیلیم اوندان وئردی منه. چوخ

سویوموشدو، یاپیشمادی هئچ.» (مردی، ۱۳۹۵: ۱۷).

اؤیکو آنلاتیچین «اؤلوم» قاورامی ایله اوغراشیب، بؤیودویو ایله اؤلومدن آلیقلا دیغی آنلامین دیشدی ائلاتیلیر. بیرینجی پاراگرافدا، آنلاتیچی «ایلک کز اؤلومله» قارشیلادیشیغیندا یاشامین هانکی دؤنه مینده اولدوغو بللی دئییل؛ هئچ ایشاره ده اولونمور هانکی یاشدا ایک کز اؤلومله قارشیلادیشیر. ایکینجی پاراگراف آنجاق «من قبریستانلیغا گئتمه دیم. نامازینا دا آپارمادیلار منی.»، «او قارپیزی گئجه ده وئرمه دیلر بیزه» و «صاباحیسی تهراندان گلن باجیم بیر دیلیم اوندان وئردی منه» کیمی ایشاره لر، آنلاتیچین هله بعضی قیسیتلاماسی اولان بیر اوشاق اولدوغونو بلیرتیر. قیر اوسته یا جنازه نامازینا گئتمه یه ایذنی اولمایان، حتی سویودوجودا کسلیمیش قارپیزدان بیردیلم گؤتوره بیلیمه یین (یا ایذنی اولمایان) اوشاق. اؤلوم قاورامی ایسه بو یاشدا آنلاتیچی یا بلیرتیلی ایشاره لرله دئییل اؤرتولو توخونمالارلا، متین ایکینجی قاتیندا، قارپیزین شیرین دادیندان محروم اولماقلا «چوخ سویوموشدو، یاپیشمادی هئچ» دوزگو ایله گیزله دیلیر و اوخوجویا آنلامسال دوزگونو داها درین دوشونورک بولماغینا ائتکینله شدیریر؛ بو ایسه متنه گئیش بویوت قازاناراق آلینابیلن لذتی بیر قات داها یوکسه لدر.

باشقا اؤرنک: «یول آیربچیندا یازیلیمیش حیکایه جیک لر» باشلیقلی حیکایه جیک توپلوسونون «قوروشغا» آدلی دؤردونجو حیکایه جییی.

«قوروشغانی ترپه تدی. چایین قالانی قوروشغانین دیبینده قوروموشدو. یئل اسیردی. دیزلرینده نارین بیر سانجی چابالادی. بارماقلارینین

آراسیندا قوتولان سیگار کۆتویونه دونوخدو. بارماقلاری کۆتوک کۆتوک ایدی. باش بارماغینین دیرناغی سینیق چیخیردی یادینا گلندن. بیر ده قوروشغانی گۆتوروب ایچینه باخدی، چایین قالانی قیرمیزی شیریغا دؤنموشدو. بارماغی میزین اوستونده جیزیق چکدی. دونن ده یئل اسمیشدی. دوردو.

یول شه ره گئدیردی. سؤیودون آلتیندا اوتوروب یولا باخدی. توستونو یولون اوزولوغونا پیله دی. چوخدان ایدی بیر کئچمه میشدی بوردان. قهوه خانانین لامپی یانیردی. بلکه یئکه بیر تابلو قویمالی ایدی بورا. اوزگۆزونو سورتوب گرنه شدی. دورمالی ایدی.

لامپی سؤندوردو. ایچری قارانلیق گۆروکدو گۆزونه. لامپی یانیردی. میلچه یین ویزیلتیسینه قولاق آسیردی. سس کسیددی. سماور دولو ایدی دونندن. ویزیلتی باشلاندى، قولاغی اوندا ایدی. ایکینجی میزین دالیندا اوتوردو.

قارالتی گۆروکوردو یولون بویوندا. دوروب قاپیا چیخدی. هئچ نه یوخ ایدی. میزه دؤنوب، سماوره باخدی. آلتی یانمیردی. دیزی سانجدی. توز بوروموشدو میزی. توستونو یولا ساری پیله دی. ویزیلتی سسی گلیردی.

سیگارین کۆتویونو باسدی قاریشغانین اوستونه. یئل سؤیودو یولا ساری چکیردی. چای قوورشغادا قوروموش دو.» (مردی، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۴).

یوز اللی دؤرد سؤزجوکلو اویکوجوکده اوچ کره «چایین قالانی قوروشغانین دیبینه قوروموشدو»، «چایین قالانی قیرمیزی شیریغا دؤنموشدو» و «چای قوورشغادا قوروموش دو» تیکرارانان تمم آنلامسال دوزگو اولارق اویکوجویون اوزرینه

گۆتوردیو بوتون آنلامی سیمگه سلله شدیررک اؤزونده سیغیشدیریر.

۴- سیمگه سل دوزگو: آنلامسال دوزگو کیمی آنلاتی تئمینین اولوشومونا یاردیم ائدر؛ آنجاق آنلامسال دوزگو بیر تمم یوخسا شخصیتین داورانیشینا سینیرلاناراق سیمگه سل دوزگو آرتیق متنین بوتونسه لیلیینه قاپسانیر. سیمگه سل دوزگونو آنلامسال دوزگودن آیرد ائتمک زور اولابیلر؛ نه ایسه بونلاری بیربیریندن تانیماق ایچین ان قولای یؤنتم، سیمگه سل دوزگونون داها درین یاپیسال ایلکه لری اؤرگوتله یین آنلامسال آنلاملاردیر؛ گئنللیکله ایکی بؤلوملو قارشیتلی چاتیشمالار آراسینداکی آرابولوجولوق یولویلا. «گئجه ایله گوندوز»، «یشیقلیق ایله قارانلیق» «قورولوق ایله یاشیللیق»، «سس سیزلیک ایله گورولتوگ»، «گوجلولوک ایله ضعیفلیق»، «یاخشیلیق ایله کۆتولوک» وب. کیمی قارشیتلی قاوراملار، یاپیسالچیلارا گۆره، اوخوجونون دوشونجه سینده اؤزل تئملرین اولوشومونا یاردیم ائدر. بونلارین آنلاتیدا تکرارلانماسی سیمگه سل دوزگولر اولاشدیرار و متنین بوتونسل اولارق ایچینه گیزله تدییی قاورامین چؤزمه یینه ایمکان یارادار.

اؤرنک: «قلمه قوزان» رومانین سگگیزینجی بؤلوم، ۵۱جی صفحه سینین اوچونجو پاراگرافیندا اوخویوروق:

«آلنینی پنجره یه دایامیش، نفسی شیشه یه یاییلیردی. گلیب گئندلر وار ایدی خییاواندا. یارپاقلارین هاوادا سوورولماغینی ایسته ییردی گؤیلو. نه ایسه قوم بوراسی، قورو بیر شهر.

افرا پارکی، بیر ده قوجامان پالیدین اؤنونده اولان چایخاناسی یادینا دوشدو. گرگان بیلیم

یوردوندا اولدوغو ایللیرى دؤندره بیلجه هوس ایدی، اوتاغین فضا سیندا اولان سس.» (مردی، ۱۳۹۵: ۵۱).

آنلاتیچی اؤیرنجیلیک زامانی خا طیرلایراق، گرگان بیلیم یوردوندا کئچیریدی سس، رنگ و سئوگی دولو گونلری خا طیرلایراق، قوم کیمی قورو شهرده اوتاغیندا تکباشینا اولدوغو ایندیکی دورومونو توتوشدورور. تیکرارانان «قورولوق ایله یاشیلیق» و «سرنیلیک ایله ایستیلیک» قارشیتلارلا آلانین چلیشکیلی حیس لرله دولو اولدوغونو قاربایق شکیلده گؤستریر.

۵- کولتورل دوزگو: آنلاتی اؤیه لرینین سوسیال گله نکلره دایاناراق کولتورل آنلایشلاری ایله ایلگیلی دیر. آنلاتی دا توپلوما دایانان گله نکسل آنلایشلا آنلا شیلان گؤمولموش هر دوزگو (کولتورل دوزگو)، اوخوجونون حیکایه دن (یاپیتدان) آلفیلا دیغی آنلامی ائتکیلر.

اؤرنک: «بوغاناق» باشلیقلى رومانین آلتینجی بؤلومونده، ۱۹۵ جی صفحه ده بئله اوخویوروق:

«کئچی جان هاییندا قصاب پی آختاریر. من نه حالدا بی نه حالدا.. یانی گلیب مننن مییاعات اولا.. نئجه اولی اوغلیم اولاندا.. جان جاننان آیریدی باش باشندان.. نه بیلیر نه چکیرم.. ایندی کئفله نیر کی دده مه یانچییام دای.. همراه.. دیین یوخ نه همراه تمارهیدی..؟ هر مریضه بیر بوینی یوغون یئنگه قوشیسوز کی نئینییه..؟ مریضین باشین توتا..؟ دده سین یاندریرا..؟ قارراقار.. قورراقور.. هیرراهیر.. زهر درد.. نه دی..؟ پرسدرارار آزیدی سوز ده بی یاننان.. نه دئیسوز آخی..؟ بیمارستان دیی کی ماتى مئیخاناسیدی.. ماتى مئیخاناسى.. دیین یوخدی اگر مریضه یئنگه لازیمدی به بیر بئله پرستار نه یه

گرحدی..؟ ایت خیلی کیمین هورکوت مویونجه سایماق اولمیر.. باخیشان هئی آغ کؤینحلیدی کی آششیغینان بالابانچی کیمین بیربیرینین دالیجا بیدی هیرناشا هیرناشا کئچیر.. بیمارستان دولاندرماخ دیی بو.. او یون اویناماخدی.. او یون اویناماخ.. پیشیح بزه محدی.. آدام نه دئسین آخی..» (ملک نژاد، ۱۳۹۶: ۱۹۵).

سیرایلا بیربیرینه دوزن مثلر و آناسؤزلر ایله درد لرینی دیله (بیلینج آخیشینا) گتیرن آنلاتیچی، سایدیق لاری درد دن باشقا دیله گتیرمه دیی دردی ده گؤستریر (دئمیر). «بوغاناق» تمامی ایله نئچه بویتلو بیر رومان دیر؛ اوست قاتلاری کئچیب درینه جومساق، دیل قونوسودور بو رومان. درد لر ایچینده بوغولان آنلاتیچی نین درین درد لریندن بیرى ایسه دیل دیر. سؤزلرینی آنلاماق ایچین اوخوجونون کولتورل دوزگولرین آنلایشینا وارماسی گرک. بو اوزدن آنلاتیچی «دیل»ین قاتلارینی گؤسترمه لی دیر؛ بویلو بوخونلو. «آدام نه دئسین آخی..» ایفاده سی ایسه، بئله لیکله، نئچه بویتلو آنلام قازانیر سون دا؛ «نه دئسین آخی..» آنلاتیچینین اومودسوز اولدوغونو یئتیررک، «آدام یاد کولتورون ایچینده دیل خزینه سینیندن نئجه یارارلانسین؟» کیمی بیر باغیرما وار؛ یالینزلیق یوکسکلییینده غریب بیر چیغیرما. کیتابین سونولوش بؤلومو ایسه آچیق آیدین گؤستریر بونو. بو اوزدن سؤزلرین سونوندا گلن «آدام نه دئسین آخی..» ایفاده سی دفعه لرله اوخوجونون باشیندا یانقیلانا راق گئدیب قاییدیر.

باشقا اؤرنک: «لاپ او اوزاقلاردا» باشلیقلى اؤیکو توپلوسونون «هؤرولموش خا طیره لر، من و آتام» عنوانلی اؤیکو. آنلاتیچی بیر شهید اوغلو اولاراق،

چشیتلی خاطرهلره آتاسینین (بوتون شهید آتالارین) شهید اولدوغو خاطرهلرینی آنلاتیر. آنلاتیچی اؤیکونو کولتورل دوزگو ایله باشلا یاراق «هر نه، آتامین ساققاللی یولداسی نین ائومیزه گلدییندن سونرا باشلاندى»، آتاسینین یولداسینین توپلومدا «سپاهیلار» دان گئتل آنلایشدا ایمگه لنن گؤرونترولره نیته له ندیریر. ایره لیده ایسه، آتاسینی خاطرلایاراق «آتامین اوچ اولدوزو وار ایدی. دؤیوشه یوللانان گونو، آنام سلیقه ایله اوتوله دییی نیظامی پالتارلارینی گئیمیش، اولدوزلاری ایسه پار پار پاریلدا ییردی.» خالقین آراسیندا «ارتش لیلر» دن ایمگه لنن تصویرى وئریر. «دوستلاری نین پالتارلاری آنجاق، هئچ واخت اوتولنمه میش.» (کاظمی، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۱). آنلاتیچی «سپاه» یوخسا «ارتش» کلمه سینی قوللانمادان یالنیز کوتله نین ایچینده بلیرلی اولان اؤزلیک لری کولتورل دوزگو اولاراق یارارلانیر.

دولایسی ایله بو آیریم باشقا ایکی آیریم یول وئریر؛ بارت *texte lisible* و *texte scriptable* (سیرایلا «اوخورجا متن» و «یازارجا متن») متن لری بیریریندن آیریر. کلمه سی کلمه سینه اویغون اولاراق ترجمه اولورسا «اوخونابیلیر» و «یازیلابیلیر» ترجمه اولار. ^۱ بورادا *plaisir* اوخوجونو بیر اؤزنه اولاراق قونومونو زورلامایان «اوخورجا متن» لره، و *jouissance* ایسه ادبی دوزگولری پارتلادان و اوخوجونون اؤزنه لیک قونوموندان چیخماسینا ایدین وئرن «یازارجا متن» لره قایدیر (بارت، ۲۰۰۶).

بارت «اوخورجا متن» و «یازارجا متن» تئرمینلرینی سیراسی یلا، قولای و آنلاشیلما سی ایچین گرکن اؤزل بیر چابا ایسته مین، اوخوجونون اؤزو آنلامین اوره تمه سینی گرکدیرمه یین، توکه تمه لی و حاضر آنلاملاردان اولوشان متن لر و آنلامی آچیقجا اولمایان، اوخوجونون چابا گؤسترمه سینی

اوخورجا و یازارجا متن لر

رولان بارت آنلاتی اوزرینده قوراملاشدیغی سونوجو، ۱۹۷۰ ده یایدیغی *اس زد باشلیقلى* کیتابیندا گتیررک، بوتون آنلاتیلارین چشیتلی فرقلرینه باخمایاراق تانیملادیغی بئش دوزگو ایله چؤزمه سینی ساوونور.

رولان بارت *Le Plaisir du Texte* (متنین حظلی) باشلیقلى کیتابیندا (۱۹۷۳)، ادبیات تئورسی حقینده بعضی فیکیرلرینی اورتایا قویاراق، متن لرین ائکتیلرینی ایکی یه بؤلور: *plaisir* (لذت) و *jouissance* (موتولوق، کئیف)؛ آنجاق فرانسیزجا *jouissance* بوشالما (اورقاسم) آنلامیندا دا گلیر.

۱ اینگیلسجه ترجمه ده (The Pleasure of the Text. Trans. Richard Miller (1975) "lisible" قارشیلیغینا "readerly" و "scriptible" یئرینه "writerly" قویولموش. Sündüz Öztürk Kasar ایسه *اس زدین تورکجه* چئورسینده سیراسی ایله "okunabilir" و "yazılabilir" قارشیلیقلار قویموش. آنجاق اینگیلسجه ده "readable" و "writable" یئرینه "ly" سون اکی ایله «صیفت» یوخسا «اؤن آد» یارادیلپ فرانسیزجا کلمه نین ترجمه سی اولاراق قوللانیلدیغی کیمی، من ده تورکجه ده کلمه نین سونونا اکلنرک «اؤزگو» ایله برابر باشقا معنلار دا (دیل، گۆزه، زامان، قدر و باخیمیندان) وئرن «جا» (جه) سون اکی «اوخور» و «یازار» کلمه لرینه اکله ییب «اوخورجا» و «یازارجا» اؤنرلری اؤنه اؤتورورم. بئله لیکله «اوخونابیلیر» و «یازیلابیلیر» کلمه لرین «اوزونلوغوندان» و «گئنیشلیییندن» واز کئچمیشم (اونسوز دا، هر یازیلی متن اوخونابیلیر! دانیشیلان هر سؤز ایسه یازیلابیلیر البته). یازارجا سؤزجوو اؤزونده یارادیجیلیقلا ایلگیلی اؤزلیک بسله یین متنلره دئییلدیینه گۆره بیر جور یارادیجی یا اؤزگودور (اوخورجا دا عینن ائله).

اۋيكونون بىر نىچە پاراگرافىنى گتيرىرك، رولان بارت اونوره دئى بالزاك يازدىغى «سازارين» باشلىقلى اۋيكونون آيرىنتىلى اينجهلهمەسى يۇنتەمىنىن دوغرولتوسوندا اينجهلهيرك اۋرنك گتيرهجهيم.

قىرمىزىم

۱- اونو يادىما سالىردى: بوتونويلە ائىلمسل دوزگولرله آنلاتىلان اۋيكو، آنلاتىچىنىن «بۇيور بۇيوره ايله شدىيى» اوشاقلق يولداشى ايله راستگله قارشىلاشماغى، دولايىسى ايله ده «قارىشمىش كمودون ايچىنى گزەر كىمى چكىب چىخاردان» خاطرهلرلى آنلاتىلير؛ دۇنهلرله باشقا اۋيكولرله تىكرارلاناچاق «سئودىيىم قىزىن دونن اره گئتمەسى» تئى ايله.

۲- چئوريلمه: اۋيكو گنج بىر ايشچىنىن بىر گونلوك ايشدن خيلاص اولدوغو، قاباغىندا آچىلان زامانىن سئوينجىنى ياشادىغى ائىلمسل دوزگولرله آنلاتىر. دۇنە دۇنە تىكرارلانان «منظوروم»، «البته»، «يانى»، «بونو دئمهلىيم»، «عيللت»، «بلكه ده»، «احتمالا» وب. كىمى سۇزجوكلر ايسه هر شئىين آچىقجا آنلاتىلدىغىنى گۇستىرير.

۳- گوناھ سنده دئىل: ياشادىغى كولتورده يئرسىز سواللار باشىندا دولانان آنلاتىچى چابالادىغىنا رغنمن قافاسى قارىشيق قالير. اۋيكو «واراولوش» قايغىسى ايله باش باشا قالان (آردىنى توتاجاق باشقا اۋيكولرله كىمى) بىر آدامىن باشقالارىنا حسرت گۇزو ايله باخان آنلاتىسى دىر؛ اۋيكو اۋنمللى اولدوغوندان باغىمسىز بىر گىرىشه لايىق دىر، آنجاق بورادا سۇزو «نئجه» اۋتوردويو و هانسى دوزگولرله آنلاتىنى گئنىشلەندىرىب

گركدىرن، اونون اۋزى قونومونو سورغولايان، باشقا سۇزله متنى تكرر يازدىران و اوخوجونو توكەدىجى دن اورەتىجى يە چئورين متنلرە قوللانير. بارت يازارچا متنلرى اوخورچا متنلردن داها اۋنمللى اولدوغونو ساوونور، چونكو يازارچا متنلرين بىرلىيىنى، كومپوزىسيونو طرفىندن سونسوزا دك يئنىدن قورولان، متنىن ايچىندە اولوشدوران و سوركللى اولاراق قاين كودلار اولاراق گۇرور. اوخورچا متنلرين اوخوجوسو بۇيوك اۋلچوده پسىودىر، حالبوكى يازارچا متنىن اوخوجوسو اکتىو چابا گۇسترمەلى دىر و حتى يازارين ائىلملرىنى يئنىدن دوزنلەمەسى گركير (بارت، ۲۰۰۲).

اينجهلهمه

رولان بارتىن آنلاتى بىلىم يۇنتەمىندە اولان ايلكهلر، وارسايىملار و تئرمينلر ايله تانىش اولدوقدان سونرا، غفور امامى زاده خياوىنىن «قىرمىزىم» و «سوموكلرى قالمىشدى» باشلىقلى كىتابلارنى آنلاتى الشتىرىسى يۇنتەمىندە اينجهلهيىب، بوتونلوكده آنلاتىلارن ياپىلارنى بلىرتمكله باشدان توتدوغوموز اماجا وارايليرىك ايندى. «قىرمىزىم» و «سوموكلرى قالمىشدى» حىكايە توبلوسو بوتونويلە اون دوققوز حىكايەدن اولوشور. اۋيكولرين بىر بىر جوملهلرلىنى چۇزوب، يوخارىدا سايدىغىم دوزگولر اوزرىندە دوزمك اولاسى اولمادىغى ايچىن، هر اۋيكونو اله آلدىغىم چرچيوهده اينجهلهيىب سونوجو بىر نىچە سطيرده گتيرمك زوروندايام؛ بونونلا دا يئرلى يئرلىندە گركن آچىقلاملاردان واز كئچمەيهجهيم. آنجاق ايشىمىن بلىرسىز اولماماسى ايچىن «قىرمىزىم» باشلىقلى

ایره‌لیله‌دیینه اؤتری باخاجام.
 «شاید بیر آت‌لا اینسانین فرقی بوندا دیر کی آت بیلیمیر وجودو وار، اینسان بیلیر.» کیمی آنلامسال دوزگولرله سؤزونو اؤرتولو ساخلا یاراق باشقالارینین (اینسان، حیوان یوخسا نسنه) حیاتینین سو کیمی اؤز باشینا آخاماسینا قیسقانیر؛ «چاییمی ایچندن سونرا اوت‌لارین آراسیندا اوزان دیم. یئرین هر قاریشیندا حیات سو کیمی اؤز باشینا آخیردی.» اؤزونو بو «آخیش» دان آرالی دویور «فقط من ایدیم یاد کیمی بو طبیعت پارچالارینین آراسیندا دونوب قالمیشدیم.» آتاسی ایسه چلیشکسیز بیر یاشام یاشاییر «یانیندا هر سوالین ساده بیر جوابی وار ایدی.» بو آنلامسال دوزگولر اک بیر آنلامین اولدوغونا ایشاره ائدرک، اؤرتولو آنلامین چؤزمه‌سینی اوخوجودان دوشونورک ایدر ائتمه‌سینی اومور.

چئوره‌سینه باخان حسرتلی گؤزون گؤرتولریندن اؤرنک: «یول قیراغیندا اوجا قالفان لاری الیمده کی آغاجلا قیرا قیرا گئدیردیم. قیریلیمیش یئرلریندن سو چیخیردی. ایلیب یاخیندان باخیردیم. تورپاقلا قاریشیق اییسی نی ایچیمه چکیردیم. تیکان لارین باشیندا کی توپوزو آخیر زوروم لا ووروب آندیریردیم. آرالاریندان پیرر ائله‌ییب اوچان قوش لاری گؤیده ایتنه‌جن ایزله‌یردیم. بیر آغ آت اؤزوندن خبرسیز گونون آلتیندا پاریلدا ییردی. بدنینه دالغا کیمی آنی بیر تیرمه‌مه، بیردن بیره وجودونون هر یئرینده یایلیردی.» «چاییمی ایچندن سونرا اوت‌لارین آراسیندا اوزان دیم. یئرین هر قاریشیندا حیات سو کیمی اؤز باشینا آخیردی. تزه اوه‌لیک‌لرین، اوچ یارپاقلارین تورپاغین اییسی دولدو ایچیمه، بوداق لارین آراسیندا قوش لارین اؤزلری گؤرونمه‌دن

سس لری گلیردی. قاریشقالار بیت بیرلر نازیک اوت‌لاردان یوخاری چیخیردی‌لار. لاپ آخیردا شاخنین باشیندا بیر یول تاپمادیقلاری اوچون آشاغی قاییدیردی‌لار. میلچکلر یونجالارین گول لری اوستونه قوناندا اینجه اینجه لاخلا ییردی‌لار. بیر هورومچک، تورونون گوشه‌سینده گیزله‌نمیشدی. اوزاق دان ایکی ایت هوروشونون سسی گلیردی.» بونلاری گؤروب ایچینه قاییدان آنلاتیچی «هامیسی بیلیردی هاچان نه ایش گؤرسونلر. قوش لار بیلیردی نجور یارپاق لارین آراسیندا گؤرونمه‌دن اوخوسون، آغاج لار بیلیردی نجور گول آچیب میوه وئرسین» آتاسی دا چئوره‌نین بیر پارچاسی کیمی «آغام بیلیردی نجور آغاج لارا پیوند وورسون، بیربیر دیبلرینی ایشله‌سین، هر س ائله‌سین.»

اؤیکونون آنلاتیسیندا «کولتورل دوزگو» ایله آنلاتیچینین «ماهنی لاردا دؤنه دؤنه تیکرارانان "سن" کلمه‌سی» نین کیمی توشلادیغی سوالا «صاباح آپاریب گئدنه‌نین باشینی دیبندن قیرخدی‌راسان.» جواب دیر. یالیز گله‌نکسل آنلا ییشلا سوسیال گله‌نکلره دایاناراق بو جومله‌نین آنلامی بلیرلنه‌بیلر؛ ایره‌لی ده ایسه «راضی اولدون، اولماسان دئییم قاشیمی، کیرپییمی ده وورسونلر هه؟» ایفاده‌سی ایسه یئنه همن کولتورل دوزگویه قاییدیر.

اؤیکو اولای هورگوسوز بیر اؤیکودور؛ «بئواخت تانیدیغیم آتامین گؤزل روحنا ایتحاف اولونور» یازینی گؤز اؤنونده توتاراق آنلاتیچینین اوشاقلیق، اؤیرنجیلیک و اؤیرنجیلیک سونراسی یاشام و چئوره‌سی ایله قارشیشلیمانین آنلاتیسینین آخیشینی، آتاسی ایله اوغراشدیغی آنلارین داها دینچ آنلاتیلماسی و اوزادماسی، اونون یانیندا اولاراق

طبیعتین و حیاتین «سو کیمی» سایدام آخیشی بیر بوتونلوق «آنلامسال دوزگو» اولاراق داها آیدین بلیرتیلیر. «بو گون آتا مینیب دده بالا چاپا چاپا ائوه گنده جه ییک.» تومجه ایسه ایلک آلینان آنلامین ترسینه، گیزلین بیر ایستک دیر؛ بیر خاطره یا بیر یاشامی گئری قایتارما دیله یی. آتاسی ایله اؤزوندن باشقا هر شئی و چئوره نی تمثیل ائدن «آتا مینیب» گئری یه، «ئوه»، یاشاما قایتارما آرزووسو ایله «دده بالا چاپا چاپا ائوه گنده جه ییک».

۴- پیشیین هئج نقشی یوخدور: اؤیکو آردینی «ئودن قاجدیغیم آخشام» توتاجاق واراولوشچولوق فلسفه سینین «ؤزگورلوق» تئمی ایله «پیشیک اوغلانین دوغولاری نین مسؤولو دئییلدی» دئییه «فقط قیزی اؤزو سئچمه میشدی؛ آناسی بیه نمیشدی» کیمی سؤزلری دوشونرک، اینسانین یاشامیندا سیئچدیکلرینین سونوجویله قارشیلانماشیدیندا «ؤزگورلوق» مساله سینه وارماغی ائیلیمسل دوزگورلره آنلاتیر؛ «اوغلان دا فیکر ائله ییردی احتمالن بئله دیر».

۵- ائودن قاجدیغیم آخشام: واراولوش قایغیسی ایله قارشیلانماش آنلاتیچی، واراولوشچولوق فلسفه سینین تمل توتدوغو «اؤلوم، اؤزگورلوق، یالنیزلیق و بوشلوق» قاوراملاری ایله باشلادیر. دوشوندوکلرینده سرسم اولان آنلاتیچینین ائودن قاجدیغی آخشام یاشادیغی دوروم ائیلیمسل دوزگورلره آنلاتیلیر.

۶- قیرمیزی: باشلیق اؤزو بیر پارا سورغولارین باشلانغیجی دیر: قیرمیزی نه دیر؟ جانلی می جانسیز می؟ «م» ضمیری اؤیکونون باشلیغیندا قاباریق شکیلده اؤزونو گؤستریدی حالدا نه یه قایدیر؟

«قیرمیزی» ایله «م» ضمیرینه قایدان «بییه لیک» ایلگی نجه بیر ایلگی دیر؛ اؤیکونو اوخودوغوموزدا بیر بئچه نین آدی اولدوغو بیلینیر. بییه لیک ضمیرینین وورغو نه دنی ایسه ایره لی ده آچیقلا ناجاق. اصلینده اؤیکو بیر ایلگی اؤیکوسودور. (یوروم بیلگیسل دوزگو). اوشاق لارین دؤردو ده آیاغا دوردو. من دال لاریندا اوتوروب اؤزومو گیزله تدیم. حسن بئچه نی اییرمی مئتیر قاباقدا الینده توتوموشدو. افشینین ایشاره سی ایله بوشلادی. بئچه نی چاغیرماق اوچون فیش چالدم. (ائیلیمسل دوزگو) سسیمی ائشیدینجه اوزون قیرمیزی بوینونو یان یؤره سینده گزدریدی. («بئچه» و «قیرمیزی بوینو» گؤسترگه لرله اؤیکونون باشلیغی نه یه اشاره ائتدی بیبلیرلره نیر؛ ائیلیمسل دوزگو) ایلک دؤنه ایدی سسیمی ائشیدیردی اؤزومو گؤرموردو. (آنلاتیچی ایله بئچه نین آراسیندا اولان ایلگی سیخ بیر ایلگی اولاراق آچیقلا نیر؛ آنلامسال دوزگو) یاواش یاواش سسه دوغرو گلینجه آدینی دا چاغیردیم: قیرمیزی، قیرمیزی. (ائیلیمسل دوزگو).

بیلیردیم هاردان اولسا گزیم منی تاپاجاق. بوینونون توکو بیز بیز اولموشدو، اورکموشدو. (آنلاتیچینین گووه نی و بئچه نین بییه سینین گؤرمه دییندن اورکدویو دوروم، قیرمیزی ایله آنلاتیچی آراسیندا اولان ایلگی یه بیر داها وورغو قویور؛ آنلامسال دوزگو) افشین دئدی بیر ذره اؤزو گؤرسه تسن اودوزوبسان ها. گئنه فیش چالدم. آدیم آدیم سسیمی ایزله ییردی. اوچ مئتیرلییمه چاتدی. چوروک نادیرین آیاق لارینین آراسیندا باشیمی گؤردو. دؤور ووروب منه طرف قاچدی. اوستومه آپاندی. قوجاغیما آلیب پیپیندن اؤپدوم. گونشین ایشیغی آلتیندا پارلایان اوزون قیرمیزی توکلرینی سیغاللادیم. چوروک نادیره طرف الیمی

دئنه دبیی قونولاری دارتیشیر. سیمگه سل و یوروم بیلگیسل دوزگولرله «آسقی» یارادیب چؤزور؛ آنجاق «ئیلیم سل دوزگو» اویکونون بوتون فزاسینی قاپساماقدادیر.

۷- خیردا پارا شئی لر: اویکو سویوق قانلیلیقلا آنلاتیلان سیرادان دانیشیقلا «قیسمت» ی «خیردا پارا عیلتلر» ه باغلاماغا چالیشاراق «ایکی ایلدن» بری قادین شخصیتینین جاوابسیر فالان سوالینا چارپیجی جاواب اؤتورور؛ دولاییسی ایله ده ایلك باشندان اؤنمسیزجه قارشیلایان کیشی شخصیتی «سقفه باخاراق» بونلاری دوشونمه یه مجبور اولور. آنلاتی ائیلیم سل دوزگولرله ایره لیلیرک بیتیر.

۸- متوسط آدام: سونرالار دا اؤزونو گؤستره جه یی پولیسی اولایلار ماراقلی اولان آنلاتیجی (سئویج باشلیقلی اویکو...) سوره کلی اولاراق (باشقا اویکولرده تکرارلانان ایتیمیش یا «یوخ اولان» بیر سئوگی یوخسا سئوگیلی تئمی) کئچمیشده فالان «یوخ» بیر سئوگیلینین دردی، راضی اولمادیغی بیر یاشام طرزی اونا زورلادیغیندان بئزب، چیراقلارین ایشیغی «هر چیراق بیر ائوین ایشیغی ایدی. هر ائوده تانیمادیغی آیری آیری آدام لار یاشاییردی.» دورتوسو ایله «آیاغا سیچراییب» آپارتیمانیندان دیشاری چیخیر. راست گله بیله جه یی «شهرین مرکزینده اولدوغونا باخمایاراق هر کسین راحتلیقلا اونودابیله جه یی اسکی کوچهلردن بیر اولاراق کئچمیشه وورولموش بیر تونل کیمی قارانلیق و کؤهنه لییینی زامان سوره سینده» قورودوغو کوچه ایسه بیرینجی و ایکینجی پاراگرافلاردا اویدوردوغو «من بونو ایسته مه میشدیم» و «بو منیم سئچدییم دئییلدی» یوروم بیلگیسل دوزگولرین اچیقلاماغینا گتیریب

اوزاتدیم: (ائیلیم سل دوزگو).

ایره لیده آلان گئنیشله نرک «بئچه»، «ریضا» و آنلاتیجی آراسیندا اولان ایلگی داها چوخ ائیلیم سل دوزگولرله اچیقلا نیر. دیالوقلار ایسه اؤزلرینده سیخیشدیران سیمگه سل دوزگولری داشیییر. «قیزبازلیق» دان «ئوله نمه» یه داها سونرا دا «نامه» ماجراسی و «زئرمی» مساله سی ایله اوخوجونو ایره لییه، داها هوسله آردینی توتماغا یوروم بیلگیسل دوزگولیه «آسقی» یارادیر.

... فیکریمین هامیسی زئرمی دن گلن او سس ده قالمیشدی. ائله بیل بوش بیر قازانین ایچینه دامجی دامجی سو تؤکوردون. آردینجا دا ایلدیریم سسینه اوخشار بوغوق بیر سس گلیردی. (یوروم بیلگیسل دوزگو) ...

آنلاتیجی «بئچه» ایله اینسانی ایلگی قوردوغوندان، اونونلا اؤزدشله شیر؛ دولاییسی ایله «جوجه» نین اوغرایاجاغی اؤلوم قایغیسینا راستلاشینجا اؤلوم مساله سینین دوشونرک، ایچینده چؤزه بیله جک بیر یول آراییر دا یالنیز «اؤلوم آجیدان قورتارماق دیر» سونوجا وارایلییر. «باشی کسین هر حیوان اؤلمه میشدن بو آغرینین یوز برابرینی دویور. اولجه کیچیک سانجی، سونرا آغری چوخالیر، چالیقلا ییر، آخیردا اؤلور. اؤلوم دادینا یئتیشیر.» آنجاق «ولی ریضا دئییردی اون دیکا چکدی جانی چیخا. دئییردی باش سیز بدن دوروب قاچدی. بدن بیر طرفه ده جان وئیردی باش بیر طرفه»؛ «یاشار» دا ائله بوندان چکینیر! اویکو «زامان» مساله سینین بلیرسیزلییی ایله بیتیر «هاچان اولاجاق؟»

اویکو داها چوخ دیالوقلار ایله آلانی گئنیشله دیر؛ دیالوقلار ایسه یارانان اورتاما اویوشماق ایچین اوشاقسی اولاراق آنلاتیچینین یاشاییب

چیخاراجاق «کنچمیشه وورولموش بیر تونل کیمی» دیر، آردینی توتان اوخوجویا. قالان جومله لر ایسه بوتونلوقله دورومو آچیقلايان ائیلیمسل دوزگولردیر.

۹- اورتا یاشلی کیشینین اؤلومو: سیرادان بیر راست گله تصادوفلا اولن «اورتا یاشلی کیشی» باشقا هر کیم و هر زاماندا اولابیلر. بونا اینانان دا وار اینانمایان دا. اؤیکوجوک تومجه تومجه ائیلیمسل دوزگولره آنلاتیلیر.

۱۰- اوچ آدام، بیر شهر: شعرسل و آخچی بیر دیل ایله آنلاتیلان بو اؤیکو آنلامسال دوزگولره ایچینده گیزله تدییی معناسینین چؤزوب آچماغینی اوخوجوسونا بوراخیر. «باخدی یاشلی گؤزلره بیرینجی آدام هاوادا دولاشان، بیربیرلری ایله توققوشان چیرپینان و نهایت دووارین قاپی نین پنجره نین دلیک دئشیک لریندن چیخیب اؤزلرینی ائشیکده کی هاوایا ائولره کوچلره و اینسانلارا چاندیران قرارسیز نوتلارا.» شعرسل بیر گؤرونوتو ایله هر یئرین و هر کسین سوسدوغو شهرده «سوسمایان» بیرلری نین گیریپ «بیر ماهنی وار» دئییه باغیران جسارتله دولاشیب «چالمایینجا مطلق گئتمه مه لی ییک دوستلار» دئییرلر.

نه ایسه بونلار دا سوسورلار سونوندا. «سونرا توکندی ماهنی لاری. یئنی دن سوسدولار. یئنی دن دایاندیلار، بیربیرلرینه درین درین باخدی لار. آیاغا قالخب سازلاری چانتالارا قویدولار. یولا دوشوب حیه طدن ائشیه چیخدی لار.» آنجاق «قاپی نی آرخالارینجا قیرارجاسینا چیرپان کوله یین هاوادا دولاشان نوتلاری هارا آپاراجاغینی، هانسی ائوین باجاسینا، هانسی اینسانین قولاغینا، هانسی داغین زیروه سینه سوروب چاندیراجاغینی دوشونوردولر

اوجوده آددیم آددیم اوزاقلالارکن ان یالقیز و ان قایغیلی او شهردن.» شهری بوروین هیجان «هاوادا دولاشان کولک» اولور دا نوتلاری داغیتماغا باشلاپیر؛ بونلارین سوسماغینا رغمن!

اوچ آدامین بو غریبه شهری ترک ائتدی کیری آنلاتیلیرکن «اوچ آدام، اوچ دالغالی و تیتک آدم سویوق او شهرین قارائلیق بیر گئجه سیندن قویدولار؛ چؤل لره باپیرلارا یوللاندیلار، دره لری تپه لری آشدیلار، چای لاردان کنچیب داغلاردان چیخدی لار و نهایت هر شئی گئری ده بوراخیب باشقاری کیمی قوربته سیغیندی لار.» بوتون اؤیکوده یاتان گیزه می چؤزمه یه ایپ اوچولار وئرلمیش؛ «و نهایت هر شئی گئری ده بوراخیب باشقاری کیمی قوربته سیغیندی لار.» «غوربت» (یا اؤیکوده یازیلدیغی کیمی «قوربت») سؤزجو یو و اونا سیغینماق بو سویوق، سوسقون و «بوراخیلیمیش ترک ائدیلمیش» شهرین اؤیکوسونه گؤره بیر «آچار کلمه» دیر؛ اؤزلیکله «باشقالاری» نی بونا اک ائتسک، داها تدبیرلی بیر تومجه اولدوغونا واریلیر. اینسانلار نه دن بو شهری ترک ائتمیش لر؟ بو اوچ آدام کیم دیلر؟ موسیقی و نوت نه آنلام داشییر بوردا؟ ان سوندا نییه هامی بورانی ترک ائدیپ غوربته سیغینیر؟ شهرین باشینا نه گلیب؟ غوربت هارادیر؟ و ... کیمی سورغولارین یاراندیغی بو اؤیکوده اوخوجو بیر یازیچی اولراق یئنیند باشلایب یازمالی دیر اؤیکونو؛ بو اوزدن ده اؤنوموزده اولان متن «یازارجا متن» دیر.

۱۱- بو یخچال دوزه لن دئییل: بو اؤیکویه گؤره اشاره ائتدییم کیمی باغیمسیز بیر مقاله یازیب

۱ کیتابدا «باشقاری» اولراق بالنیش یازیلیب.

آنلاتی بیچیمینی چۆزموشم. اؤیکو ایکی شخصیتین (آنا و قیزی) بیر گنجهنین ایچینده باش وئرن اولایلارینا قاپساناراق اونلارین تداعی لر دیزیسی ایله گئرییه دؤنوش حرکتلرله شخصیتلرین بئینیندن کئچنلری آنلاتیر. اؤیکو ایکی یورومبیلگیسل و ائلمسل دوزگولرله بیربیرینین ایچینه گیریشن آنلاتیلار یارادیر.

سوموکلری قالمیشدی

۱- سئویج: اؤیکو تویوق باشی کسن بیرینین دیلی ایله آنلاتیلیر؛ آنلاتیچی ایشه گندن گون بیر «سئویج» تاپیر و او گون ایشه گئتمیر. یاشادیغی دورومدان قوتولماق ایچین سئویجین ماشینینی تاپماغا چابا گؤستریر ده بللی بیر سونوجا وارمیر. تمامی ایله ائلمسل دوزگولرله آنلاتیلان اؤیکوده «خیالی سئوگیلی» دن سؤز ائدیلمیر ده اوستو وورولمور آنجاق؛ بو اوزدن «سئویج»ین تاپیلماغی، بیر اچار اولاراق، آنلاتیچینین اؤزگورلویونه و بلکه ده «خیالی سئوگیلی»نین گرچکله شمه سینه آچاچاغی بیر چاره یولو اولدوغو کیمی قیدیقلی فیکیر ده قورجانابیلر اوخوجونون بئینینده. نه ایسه خیالیندا قوردوغو سئوگیلی ایسه تاپدیغی سئویجین ماشینی کیمی تاپیلماز اولاراق ال چاتماز بیر دورومدا؛ «بیر قیز مساله سی دیر»، «هه، اره وئردیلر.» و «سئودییم قیزی تزه اره وئرمیشدیلر.» کیمی ایکی کره خیال یورویوشونده بیله اونون الیندن چیخماسی گلیر عقلمینه.

۲- ساغ اولون: آنلاتیچی نین گنجه اوتوبوس یولچولوغوندا قاباق صندلی ده تکجه اوتوران بیر قیزی ایله ایلگیلی ذهنسل اؤیکو اولاراق ائلمسل

کوودلارلا آنلاتیلان آنلاتیسی دیر.

۳- او ائو دای منیم یئریم دئییلدی: آنلاتیچی ایله آرخاداشی نین کیرایه لیک بیر ائوده سوباق قالدیقلاری، ائو بییه سینین اوغلو اونلارین ائوده اولمادیغی زامانیندان کؤتویه قوللاندیغی، دولایسی ایله ده آنلاتیچی دا بیر شوبه نین قالدیغی و آرخاداشیندان آیریلدیغی ایله برابر کاراکتئرلرین قایغیلاری یلا گئنیشله ن اؤیکو ائلمسل دوزگولرله آنلاتیلیر.

۴- سوموکلری قالمیشدی: آدینی کیتابا وئرن اؤیکو تداعی لرله آنلاتیچینین دوشوندویو فیکیرلر و اطرافیندا باش وئرن نچجه ساعتلیق بیر اولای بوتونلوکله ائلمسل دوزگولرله آنلاتیلیر.

۵- آیری شئییه گولموردوم: ایلك باشدان «آیری شئییه گولموردوم» باشلیق، بیر نچجه سورغونون یارانماغینا نهدن اولور. آیری شئییه گولمور ایسه نه یه گولور؟ کیم گولور؟ او گولن شئی نه دیر؟ (یورومبیلگیسل دوزگو). اؤیکو اوزون بیر دیالوق دور؛ داها دوغروو بیر «سورغولاما» یا بنزه بیر ایلك باشدان. بو سورغو جاواب ایچینده «مقصر»، «اؤلمزدی»، «معصوم قیافه سی» و «اؤلدوروردوم» کیمی گؤسترگه لر آچیلماغینا مارقا گؤستره بیله جه ییمیز «پولیس» بیر اولاین یارانماسینا یاردیم ائدیر ده چۆزومو اؤیکونون سونلارینا قدر ساخلانیلیر (یورومبیلگیسل دوزگو). سوروغو وئرنین دئدییی سؤزلرینده ایسه «موضوعدان چوخ چیخیرسان»، «واختیمیز یوخ»، «بحدن چیخدین»، «وسایل لریمیزی هله حاضیرلامامیشیق» و «بیر ساعاتا اوتوبوس حرکت ائله یه جک» کیمی ایشاره لر باشقا گرگینلیک یاراداراق، اوخوجونو ماراقلی ساخلایر آچیلماسینا (یورومبیلگیسل دوزگو). باشقا

ماراقلانديرسا دا سونوندا بونلارين آچيلماغينا گۆره، بو «او دونيانين» اؤزليگي اولدوغوندان باشقا هئچ بير ايپ اوجو وئريلمير (يوروم بيلگيسل دوزگو). اؤيکوده «چيپس» و «قىرميزى باشماق» ايمگه لرى تىکارا کئچينجه يوروم بيلگيسل دوزگو اولوشدورو. ۸- يوخوم گلير: بير حىکايه نين يازيليشى بوتونلوکله ائيلمسل دوزگولره آنلاتيلير.

جیلخ آنلاتی یا دوغرو

رولان بارت قوراملاشديرديغي آنلاتى بيلمير. يۇنته مى ايله غفور امامى زاده خياوى نين ايکى توپلوسونو گؤزدن کئچيرندن سونرا يئرى گلميشکن اؤنوموزده اولان اؤيکولرين باشقا اؤزليک لرينه ده اؤتريجه گؤز گزديرمک يئرینه توشر. ايکينجى توپلودا دا بيرينجى کيمى اولاي هؤرگوسوز قيسا اؤيکولره راستلاشيريقي. غفور چاليشير قورغو و پلاتى آرادان گؤتورسون. آنجاق پلات سيز پئى رنگ سيز اؤيکو يوخسا رومانين يالنيز «آنلاتى» سى وار و يازيچى اونا گووه نمه لى دير، يوخسا هر شئى هئچه چيخار. اورهان پاموک «کافامدا بير توها فليک» باشليقلى رومانينين ايلىک صفحه لرينده بوتون رومانين قورغوسونو و پلاتينى آچيقجا اورتايا قويور؛ مورد قيزى قاچيردير، قاچيرتديغي قيز ايلىک سئوديبى قيز دئييل! باجيسى دير. اونولا ياشايير. تامام. (پاموک، ۲۰۱۴) آنجاق ايلىک نئچه صفحه دن سونرا پاموک يوزلر صفحه گؤزلجه روايت يارادير. منجه ده قورغو، پلات، اولاي هؤرگوسو و سايره... اصلن اؤنملى دئييل، بونلار هاميسى آراج دير و اولوب يا اولماماسى سئچه نک دير. يالنيز آنلاتينين نئجه آنلاتيلماسى اؤنملى دير. غفور

آچيلاسى قونو، «سورغولانديرانين جينسىتى نه دير گۆره سن؟» ده اولابيلر. اؤيکو ائيلمسل دوزگولره ايلىک باشدان يارانان بليرسيز ليکلىرى آچيقلابيلر. ۶- قيرخ اياق ايله قاريشقالار: آلفقوريك آنکدوتلار کيمى بوتونلوکده ائيلمسل دوزگولره آنلاتيلير. ۷- چيپس: اؤيکو اولاي آيرونيسى ايله باشا چاتان، بير يوخودور و ديالوقلارلا آنلاتيلير. دوکتورون «کاربخما» نه دنى ايله سرطان خسته ليبيندن دولايى «وچ آيا قدر» اؤلدويونو بيلن آنلاتيچى، قيسقانجلىقدان «يا گرک سنى اؤزومنى آپارايديم يادا دونيانين بوتون کيشى لرينى» دئيه دوشونرک ائيشينه «نقشه م بو ايدى کى سنى ده اؤزومنى آپارام» دئيير، آنجاق آيرونىک بير دورومدا اؤزو دئييل ده ائشى اولور «ولى سن اؤزون قاباغا دوشدون». اؤبو سيرادان بير گنديشله، بوتونلوکده ائيلمسل دوزگولره آنلاتيلير؛ «دونن يوخوما گليب»، «اورالارين دا مشکينى وار يا يوخ» کيمى يوروم بيلگيسل دوزگولره اؤيکوده ايلىک باشدان يارانان آسقى «گودوردون گور با گور اولام راحت اولاسان، ولى اؤزون گئتدين». ه قدر آسيلي قالير. «بوردا بير چيپسى يئمک اوچون هر نه يى اؤزوموز حاطيرلامالى ييق، يئر آلماسينى آکيب بنجردندن سويوب ياغدا قيزاردناجان اؤزوموزون بوينوموزدادير. آخير مرحله سى لاپ چتين اولور، قيرخ گون اوزانيب گؤزله يندن سونرا اوستوموزده کى يورقان اؤزو اؤزونه موشامپايا چئوريلير، ائهمالجا دوروب موشامبانى مساوى يئرلره بؤلوروک، فيکر يمىز تمامن ايشيميزده اولمالى دير، وسطده بير ذره ده جاي ساق هر شئى اولدن تىکارا اولور...» کيمى بليرسيز سؤزلر ايسه اوخوجونو سؤزلرده ياتان گيزه مين چؤزمه سينه

ایسه بئله بیر اؤیکو یاراتماقدا سرسم سیز آدیم آتماقدا اؤزونو جساتلی گوستریر؛ دئمک اولار ایکینجی توپلوسوندا بیر آدیم دا ایرهلی گتمیش. پوستمودئرن بیر ایفاده ایله یازیدا قورغو قورماق اوخوجویا خیانت گوؤو ایله باخماق دیر دئمک دن چکینمک ایسته میرم. اویسا «صاف بیر اؤیکوچو» اولارق تانیدیغیم یازیچینین یئنی ساحه لره دوغرو آخیشینی اؤنمسه بیرم.

باشقا اؤزلیک ایسه «یوخلوق» قاوامی نین اینجه له نمه سی دیر؛ ایستر «معنائین یوخلوغو»، ایستر «یوخ بیر سئوگیلی» وب. بو ایسه «بوشونوالیق» و «آنلام سیزلیق» کیمی قاوامین اؤیکولرین فضا سینا سوزمه سینه نه دن اولور؛ آنجاق «یوخلوق» ون یوغون «وارلیغی» نی قاواریان اؤزنه دورمادان آراییب دوران آراییشچی دیر.

سونوج

ایکی کیتابی آیرینتیلی اون دوققوز حیکایه سینا رولان بارتین قوراملاشدیردیغی بئش دوزگو اوزره آچقلایاندان سونرا سونوجو (همن دوزگولر اوزره) بئله اؤزتله مک اولار:

قیرمیزیم اؤیکو توپلوسوندا ایشله نیلن دوزگولر، داها چوخ یارارلان دیققلاری سیراسی یلا بونلاردیر: ائیلیم سل، یوروم بیلگیسل، آنلام سال و کولتورل دوزگو. (سیمگه سل دوزگو قوللانیلما ییب دیر).

سوموکلری قالمیشدی حیکایه توپلوسوندا ایشله نیلن دوزگولر، داها چوخ یارارلان دیققلاری سیراسی یلا بونلاردیر: ائیلیم سل، یوروم بیلگیسل دوزگو. (آنلام سال، سیمگه سل و کولتورل دوزگولر قوللانیلما ییب).

گوړوندویو کیمی قیرمیزیم اؤیکو توپلوسو آنلاتی دوزگولری، دولایسی ایله ده اوخوجو ایله قورابیله جه یی آلیان معنا اورتامین گئیشیلیی آچیسیندان، داها زنگین دیر. بو ایسه اوخوجونون اوخوما سوره جینده ائدیگن یوخسا ائتکن اولماسینا و سیرایلا دا متنین اوخوجا یوخسا یازارچا اولماسینا سبب اولور.

قیرمیزیم اؤیکو توپلوسوندا (اؤزلیکله «گونه سنده دئیل»، «قیرمیزیم» و «متوسط آدم» اؤیکولری ایله) اوخوجو دا یازیلیش (یئنیندین یازیلیش) سوره جینده قاتیلایله جک قونومونا یوکسه لیر؛ متن دن آلابیله جک لذت ایسه (بارت دئیشی ایله) jouissance تورلو بیر حظ دیر، بو اوزدن ده اؤنوموزده اولان متن لر بارت تانیمی ایله «یازارچا متن» دیر. باشقا حیکایه لر آنجاق (سوموکلری قالمیشدی حیکایه توپلوسو ایچینده) اوخوجونو قونوموندان جایدیرماقسیزین وارابیله جه یی کئیفه یؤنله دیر (اوخوجا متن).

قایناق لار

امامی زاده خیایوی، غفور. (۱۳۹۶). قیرمیزیم. تبریز: حکیم نظامی گنجه ای یابین ائوی.

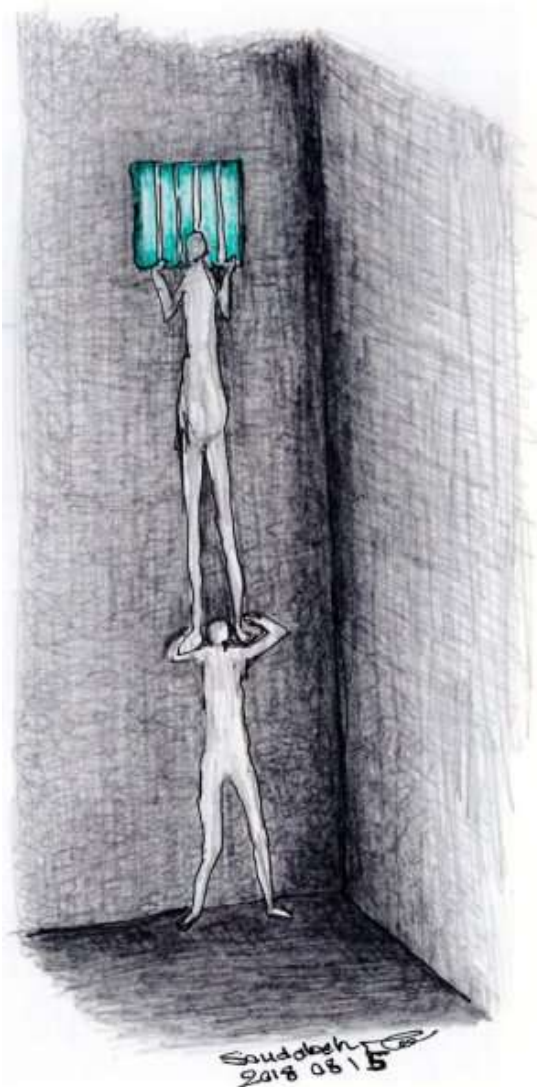
امامی زاده خیایوی، غفور. (۱۳۹۸). سوموکلری قالمیشدی. تبریز: حکیم نظامی گنجه ای یابین ائوی.

کاظمی، رضا. (۱۳۸۷). لاپ او اوزاقلاردا. تهران: اختر.

صادقی اشراقی، احمد (الف. نورانی). (۱۳۹۲). قیزیل آتیم و باشقا اؤیکولر. اردبیل: ساوالان ایگیدلری.

ملک نژاد، محمد. (۱۳۹۶). بوغاناق. تبریز: اختر.

- مردی، شریف. (۱۳۹۵) قلمه قوزان. اورمیه: بوتان نشر.
- مردی، شریف. (۱۳۹۵). اولدوزلاردان بیری قایمیشدی. اورمیه: بوتان نشر.
- مردی، شریف. (۱۳۹۵). یول آیریجیندا یازیلیمیش حیکایه جیک لر. اورمیه: بوتان نشر.
- مردی، شریف. (۱۳۹۸). "کاش یخچالیز بوندان چوخ قاباق خاراب اولایدی" «داغیتماغا دوغرو» دا، تبریز: حکیم نظامی گنجه‌ای یایین ائوی، صص ۱۹۶-۱۸۵.
- Barthes, Roland. (2002). S/Z. Çev. Sündüz Öztürk Kasar. İstanbul: Yapı Kredi Yayınları.
- Barthes, Roland. (2006). Yazı Üzerine Çeşitlemeler - Metnin Hazzı Çev. Şule Demirkol. İstanbul: Yapı Kredi Yayınları.
- Pamuk, Orhan. (2014). Kafamda Bir Tuhaflık, İstanbul : Yapı Kredi Yayınları.



شیوا فرهمند راد

صغری و کبرای یک تومور تحمیلی

در پیچ و خم‌های ترجمه

به‌تازگی کتاب «خشم و هیاهوی یک زندگی، زندگی و خاطرات غلام‌یحیی دانشیان از فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران» (ترجمه‌ی علی مرادی مراغه‌ای، نشر اوحدی، تهران ۱۳۸۸) را در پی مطلبی ورق می‌زدم. با خواندن جمله‌ی «به خاطر سخنرانی آقایی در گردهمایی حزب کمونیست ایران، او را از کمیته مرکزی فرقه آذربایجان و اهمیت اجرایی اخراج کرده‌اید» در درستی ترجمه شک کردم: حزب کمونیست ایران که در دوران رضا شاه نبود شد،

نمی‌توانست ربطی به فرقه دموکرات آذربایجان داشته‌باشد. به ناگزیر به متن اصلی رجوع کردم، و با تأسف دیدم که تردیدم به‌جا بوده‌است.

اما نخست اجازه دهید یک نکته از تجربه‌ی شخصی در ترجمه و اهمیت ترجمه‌ی درست تک‌تک واژه‌ها بگویم.

در پاییز سال ۱۳۶۱ خاطره‌ای را نوشته‌ی یکی از شاگردان شاعر بزرگ ترک ناظم حکمت از ترکی آذربایجانی به فارسی ترجمه کردم. او «آ. قادر» نام داشت و پس از آموختن در مکتب حکمت، یکی از

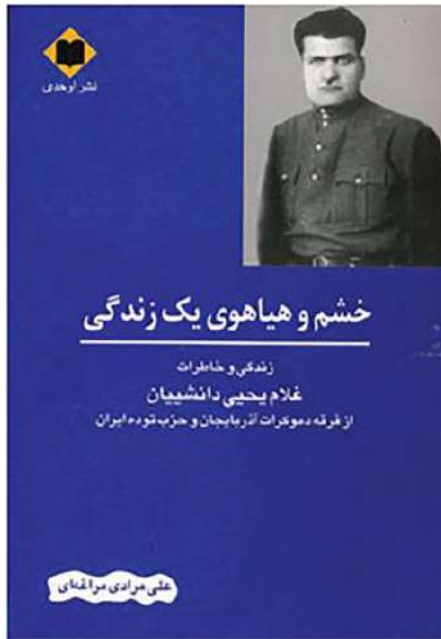
شاعران نامدار ترکیه شد. آن ترجمه‌ی من در همان ماه‌ها در هفتمین «دفتر شورای نویسندگان و هنرمندان ایران» چاپ شد، اما شب پیش از توزیع به غضب اداره‌ی ارشاد وقت گرفتار آمد، و همه‌ی نسخه‌های آن را خمیر کردند، و آن حکایتی دیگر است.

آ. قادر می‌نوشت که شبی در زندانی در ترکیه، در محفل شاگردانی که ناظم حکمت داشت، یکی از

شاگردان ترجمه‌ی ترکی «زمین نوآباد» اثر میخائیل شولوخوف را که تازه منتشر شده بود آورد تا به جمع معرفی کند. او شروع به خواندن ترجمه کرد، اما به محض آن که رسید به جمله‌ی «هلال سبز رنگ ماه از لابه‌لای شاخه‌ها...» ناظم حکمت (که خود سال‌ها در اتحاد شوروی پناهنده بود و با زبان روسی آشنایی داشت) خشمگین کتاب را از دست او کشید و به سوی

پرتاب کرد، و گفت: «ممکن نیست شولوخوف «هلال ماه» نوشته‌باشد!»

آ. قادر توضیح بیشتری نداده بود که ناظم حکمت چرا «هلال ماه» را غلط می‌دانست. من، در مقام مترجم جوان و کم‌تجربه‌ی نوشته‌ی آ. قادر، در شگفت بودم که چرا ناظم حکمت چنین واکنشی نشان داد. مگر شولوخوف در اصل چه نوشته بود؟ به ترجمه‌ی فارسی زنده‌یاد م. ا. به‌آذین از این اثر شولوخوف رجوع کردم. به‌آذین، با آن که نه از متن روسی، که از زبان فرانسه ترجمه کرده، نوشته‌است: «...[تا هنگامی که شاخ سبز رنگ ماه از خلال



برهنگی شاخه‌ها پدیدار گردد...» [چاپ دوم، انتشارات نیل، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۵]. چه زیبا!

تنها اکنون، پس از این همه سال، می‌توانم به متن اصلی و روسی شولوخوف رجوع کنم، و می‌بینم که حق هم با ناظم حکمت بود و هم با به‌آذین (و هم مترجم روسی به فرانسه!). شولوخوف نوشته‌است *рог месяца*، یعنی «شاخ ماه»، و نه هلال. واضح است! شولوخوف داشت درباره‌ی جامعه‌ی دهقانان استپ‌های دن می‌نوشت. در جهان تصویری و خیالی دهقان آن دیار، ماه نو به شاخ چارپایانش تشبیه می‌شود.

این بحث پیرامون متن ادبی بود، که خیلی‌ها تغییر واژه‌های آن را در ترجمه چندان مهم نمی‌دانند. آن چه می‌خواهم بگویم مربوط به ترجمه‌ی اسناد و مدارک و خاطرات تاریخی‌ست.

برای ترجمه از برخی زبان‌های پر مترجم، مترجمان می‌توانند بر کار یک‌دیگر نظارت کنند، نقد کنند، و ایرادهای کار یک‌دیگر را نشان دهند. اما برای برخی زبان‌های دیگر، مانند ترکی آذربایجانی، تعداد مترجمان کم است و نقد چندان بر کیفیت کار مترجمان از این زبان‌ها نوشته نمی‌شود.

عنوان اصلی کتاب خیلی ساده «خاطرات» است، اما مترجم مقدمه‌ی مفصلی بر آن نوشته و عنوان آن را تغییر داده‌است. بگذریم از این که من نمی‌دانم ترکیب «خشم» یک «زندگی» در عنوان کتاب چه معنایی می‌تواند داشته‌باشد، اما ببینیم این مترجم چه بر سر واژه‌ها، جمله‌ها، و حتی نام‌ها و تاریخ‌ها آورده‌است.

متن ترجمه از لحاظ برگرداندن نام‌ها و عناوین و اختصارات هیچ یک‌دست نیست. برای نمونه برابر *Sov. İKP* چند جا به درستی «حزب کمونیست

اتحاد شوروی» نوشته شده، اما در موارد دیگر به جای آن «حزب کمونیست آذربایجان» (ص ۹۳) و دست‌کم سه بار «حزب کمونیست ایران» ترجمه شده (ص ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴)، که هر دو به کلی غلط است؛ و یک جا آن را جا انداخته‌اند (ص ۲۳۴).

مترجم گویی به ترجمه‌ی رقم‌های رومی چندان علاقه‌ای ندارد. XXII (بیست و دوم) را چند جا به کلی جا انداخته (ص ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴)؛ و یک جا «نوزدهم» ترجمه کرده (ص ۲۳۶). همچنین III را جا انداخته (ص ۲۲۶). «کنگره II حزب توده ایران» را «کنگره ۱۱...» ترجمه کرده (ص ۲۵۳). تاریخ 11/X-1961 را به کلی جا انداخته، و 6/II-1962 را به جای ۶ فوریه ۱۹۶۲، ۶ نوامبر ترجمه کرده‌است (هر دو در ص ۲۸۲). پرائتز و عبارت 12-17 *çəkir, həddi əqəl* 15/II ta 5/XII) «پلنوم (III) X *gün çəkir* را حذف کرده (ص ۲۸۷). «حزب» را به جای «پلنوم دهم (سوم) حزب» دو جا «پلنوم سیزدهم» ترجمه کرده‌است (ص ۲۹۵، و ۲۹۶). 9/X-1963 را ۱۹ اکتبر ترجمه کرده (ص ۳۰۹). 30/V-1962 را «مورخه ۱۹۶۲» ترجمه کرده (ص ۳۱۳). ۱۲ ژوئیه را ۲۳ ژوئیه نوشته (ص ۳۲۱)، و XII (V) را به کلی جا انداخته‌است (ص ۳۲۶). «بیش از ۲۰۰۰» را هم ۲۰۰ نوشته‌است (ص ۳۵۴).

مترجم همچنین *tarixli* آذربایجانی را به معنای «به تاریخ»، بارها «تاریخی» ترجمه کرده (ص ۳۱۶، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۴)، و *gündəlik* به معنای «دستور جلسه» را «روزمره» و «روزانه» ترجمه کرده، یا جا انداخته‌است (ص ۲۴۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۹۷، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۸). او در ص ۳۱۸ نزدیک به یک پاراگراف را جا انداخته‌است.

سخنرانی‌اش درباره‌ی کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی از عضویت کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان و هیئت اجراییه‌ی آن کنار گذاشته‌اید.

Hizbin İcraiyyə heyətinin təqsirlərindən biri hövzələrin **təkliflərinə** laqeyd yanaşmaqdır. **Hövzələr təklif edirlər** ki, firqənin adı saxlanılmasın və **Mərkəzi Komitəsinin adı** qalmasın.

ترجمه ایشان: «از تقصیرات هیئت اجرایی حزب، یکی برخورد خونسردانه و بی‌اعتنایی آن به تکالیف و وظایف حوزه‌هاست. نام فرقه و کمیته مرکزی باید تغییر یابد.» (ص ۲۴۵)

برداشت من: یکی از کوتاهی‌های هیئت اجراییه حزب بی‌اعتنایی به پیشنهادهاى حوزه‌هاست. حوزه‌ها پیشنهاد می‌کنند که نام فرقه حفظ نشود و نام کمیته مرکزی آن نیز باقی نماند.

Güya Azərbaycana inqilab **südur** edildi. ترجمه ایشان: «گویا انقلاب به صورت **تومور** بر آذربایجان **تحمیل** شد» (ص ۲۶۲). ایشان در همه جای کتاب «صدور» را «تحمیل» ترجمه کرده‌اند. برداشت من: گویا انقلاب به آذربایجان **صادر** شد.

Bunu deyənlər: Azəri, Bəydili, Cahənşahlı, Rza İnayət və başqalarıdır. مترجم جمله را حذف کرده‌است! (ص ۲۷۲)

برداشت من: گویندگان این سخن عبارت‌اند از: آذری، بیگدلی، جهانشاهلو، عنایت رضا، و دیگران.

Bakıda 70 (7) n-li Akademiya hövzəsinin heyəti-amiləsi **təşkilatı qaydanı pozub, özbaşnalıq etdiyinə görə Bakı təşkilatı**

مترجم با نام فعالان سرشناس حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان آشنایی ندارد. او نام [عبدالحسین] آگاهی را در دو جای ترجمه درست نوشته، اما در پنج مورد دیگر Agahi را آقای ترجمه کرده، و یک جا مفهوم لغوی آن را نوشته‌است.

[احمدعلی] رصدی دو بار در مقدمه‌ی کتاب رصدی، و هشت بار در طول کتاب اسدی ترجمه شده‌است. رویین‌دژ را همه جا رویین‌دج نوشته‌است. صارمی شده سارومی، حسن نظری شده حسن حضری، و رضا قاضی شده رضا قاسمی (هر سه ص ۲۸۵).

Palkovnik، به معنی سرهنگ، به نام شخص پالکوفیک ترجمه شده‌است. نام نخست‌وزیر وقت شوروی که در رسانه‌های فارسی کاسیگین نوشته می‌شود، در ترجمه‌ی ایشان یک بار گوزیگین (ص ۳۲۶) و بار دیگر گوسیگین (ص ۳۴۸) شده‌است.

مترجم با نام روزنامه‌های آن دوران هم آشنا نیست و «شعله جنوب» را «کوله‌بار جنوب» ترجمه کرده‌است. اما شاهکار برگرداندن نام‌ها آن‌جاست که [حمید] صفری شده‌است «صغری و کبری»!! (ص ۳۲۷)

و چند مورد خطای ترجمه‌ی متن، نمونه‌ی خروار:

Agahi Sov. İKP-nin XXII qurultayı barədə çıxış etdiyinə görə onu ADF MK üzvlüyündən və İcraiyyə heyətindən çıxarıbsız. ترجمه ایشان: «به خاطر سخنرانی آقای در **گردهمایی حزب کمونیست ایران**، او را از کمیته مرکزی فرقه آذربایجان و اهمیت اجرایی اخراج کرده‌اید.» (ص ۲۴۰)

برداشت من: [عبدالحسین] آگاهی را به خاطر

زنده بهره بجوییم. (ص ۳۱۷)

برداشت من: لازم است از وجود آقای [زین العابدین] قیامی همچون یک تاریخ زنده بهره ببریم.

من تمامی متن ترجمه را با متن اصلی مقابله نکرده‌ام و آنچه نوشتم تنها حاصل ورق زدن و چشم گرداندن است. از بسیاری ایرادهای خرد و ریز ترجمه هم که دیدم، چشم پوشیدم.

آیا این رد پای مترجم گوگل نیست که در آشفتگی‌های این ترجمه می‌بینیم؟ آیا همان دو سه ایراد نخست که نوشتم، تمامی ترجمه‌ی این متن تاریخی را، که حتی نام‌ها و تاریخ‌ها در آن غلط ترجمه شده، به کلی بی‌اعتبار نمی‌کند؟ خواننده ترجمه‌ی فارسی کتاب به کجای این ترجمه اعتماد بکند؟

جا دارد گفته شود که متن اصلی کتاب ترکی نیز پر است از غلط‌های تایپی.



Akademiya hövzəsində yeni heyət amilə seçkisi aparmaq qərarını ADF MK İcraiyyə heyəti təsdiq edib, orada yeni hövzə heyəti seçkisi aparılmasına icazə verdi.

ترجمه ایشان: هیئت عامل حوزه آکادمی باکو قواعد حزبی را زیر پا گذاشته، خودسرانه در حوزه آکادمی، در پی انتخابات هیئت عامل جدید بر آمده‌اند. کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان نیز آن را تصدیق کرده و در آن جا اجازه داد هیئت جدید حوزه انتخاب شود. (ص ۲۹۰)

برداشت من: از آن جایی که هیئت عاملی حوزه شماره ۷ آکادمی باکو قواعد سازمانی را زیر پا گذاشته بود و دست به کاری خودسرانه زده بود، سازمان باکو تصمیم گرفت که برای گزینش هیئت عامله تازه‌ای انتخابات برگزار کند. هیئت اجراییه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان با آن تصمیم موافقت کرد و اجازه‌ی گزینش هیئت عاملی جدید حوزه را صادر کرد.

Mən həmin plenumda **Agahinin** hesabsız və məntiqsiz çıxışına cavab verərkən, dedim ki, mən heç vaxt...

ایشان ترجمه کرده‌اند: «من در همین پلنوم در ضمن جواب دادن، به سخنانی غیر منطقی و غیر حساب شده آگاهی یافتم چرا که من هیچ وقت...» (ص ۳۱۳)

برداشت من: من در همان پلنوم در پاسخ به سخنان نسنجیده و غیر منطقی [عبدالحسین] آگاهی، گفتم که من هیچ وقت...

Ağay Giyamidən (Qiyamidən) canlı tarix kimi istifadə etmək lazımdır.

ترجمه ایشان: از قیامان به مانند یک تاریخ

شریف مردی

آنا دیلینزده یاشاین

ایران آذربایجانیندا بیه ندیم بیر نئچه

باشاریلی رومان

گیریش

ادبیات، بوتون قارماقاریشقیلیق و گئنیش آنلامدا چئشیتلی طرزلی ایله، اینساندان و بشر دوروموندان دانیشیر. بیر بؤجک یوخسا نسنه دن دانیشیرکن بئله، گنه ده اینسان باخشینی یا دا اینسانا بیر باخیش آچیسى اورتایا قویور. بو اوزدن اینسان، ادبیاتین بوتون قاپسامی دیر. رومان ایسه، اؤزل اولاراق، بیریرینه باغلی اولایلار دیزیسی ایله اینسان و اینسانلیق تجروبه سیندن دانیشیر.

سؤز اینسان تجروبه لرینی اوزه و دیله گتیرمکدن گئدیرسه، ادبیاتین چوخ دا گئج اورتایا چیخان رومان ژانری، بئله بیر یئته نکه ده اؤزونو داها باشاریلی گؤرسه تمیش دیر. اوچ یوز ایل رومانین باتی دا یوکسه لمه سیندن کئچسه ده، گل گله گئنیش آنلام و قاپسام قازانمیش دیر. اینسانین بشره یاناشدیغی باخیش آچیلارین دییشمه سی ایله، رومان داها گئنیش آلان قازانیب، اینسان یانا دئنه ییم لره داها یاخینلاشا بیلدی. هر حالدا آددیم آددیم اینسانا یاخینلاشماق، بؤیوک سورغولار دا اورتایا قویا بیلدی. فلسفه و باشقا بیلیم دالاری ایسه، هره سی بیر بوجاقدان بئله بیر چابایا ال قویدولار. اینسان عالمینه یاخینلاشماقدا رومانین باشاریسی، آیدینلانما دؤنه میندن سونرا باشلاندى؛ اصلینده، رومان اینسان تجروبه لرینه یاخینلاشما

آراجی دیر. نه ایسه، هر بیر اینسانین باشقاسیندان فرقلی باخیشی اولدوغو اوچون، فرقلی تجروبه سی و چئوره سیندن فرقلی آلقیسی دا وار دیر.

آذربایجان اینسانی

سؤزلریمی ائوره نسل بیر آچیدان، اؤز چئوره میزه، آذربایجان اینسانینا، یؤنه لتمک ایسته ییرم. ایراندان آذربایجان اینسانینی آیریپ اوندان سؤز ائتمه ییم ایسه، اوسته آچیقلا دیغیم باخیش آچیسى نا قایدیر. بیر سیرا نه دن لر ایله دئنه ییم لره گؤره، بوتون اورتاق گؤروش لر و تجروبه لره رغمن، "آذربایجان اینسانی" دئییه بیر دئییم دن سؤز آچا بیلرک. ایندی، ایلك سؤزلریمه دؤنرک، «آذربایجان اینسانی» ندان یاخین بیر گؤرون تو اله ائتمک اوچون، و داها بئله بیر «اینسان» ل یاخینلاشماق اوچون، بونون یاراتدیغی ادبیات و اؤزلجه رومانى ایله گیریشیرسک، ال وئریشلی بیر آراج و آچی قاباغیمیزدا وار دیر.

سؤز بورا گلینجه، البته، ایلك اؤنجه آذربایجانیمیزدا یازیلیمیش باشاریلی رومانلاریمیزدان باشلامالی ییق. باشاریلی روماندان ایسه آماج، سؤزونو بیغجام و چرچیوه لی بیر شکیلده، هر هانسی یایی یوخسا سؤیلم سیستمینده دئییه بیلیمه سی یا گؤرسه تمه سی دیر. توتدوغو یولدا، هر تهر یاخینلاشماقلا اولور اولسون، اینسانی بیر تجروبه نی اوزه گتیریب، اینسانلیق دونیاسینا، بوردا اؤزل اولاراق آذربایجان اینسانینین بیر بوجاغینا ایشیق سالا بیلیمیش ایسه، باشاریلی رومان دیر. باشقا اؤنملی مسأله، دیل مسأله سی دیر. باشاریلی رومان، ایچینده یاشادیغی دیل ده، ایچ ائتمیش بیر دیلی نورمال و

قادین دونیاسینین اورتاق دردلری، چيله لری و دغدغه لری جسارت دولو بیر ایچدنلیکله آناتیلیر. رومان قادینلارین بوتون تاریخ بویو، یئنی یئتمه زمانیندان، گلینلیک گئجه لرینه و بوتون یاشام بویو اورتاق دویقولاری اوخوجونو حیرته سالان دئدی قودولار واسیطه سی ایله روایت ائدی، اوخوجویا تجروبه ائتمه دیی بیر یاشامی دادیزدیریر. یالنیز قادینلار دونیاسی دئیل، بوتون نسلین یاشادیغی چلیشکی و تضادلاری باشاریلی آنلاتی ایله روایت ائدیر.

چکرک، روایت اولونان لحظه نی نئچه یؤنلو گؤرسه دیر و بئله لیکله داها گئیش آنانی قاپسایا بیلیر. بیرینجی شخص و اوچونجو شخص آردآردا یئر دیشیر؛ جمله دن جمله یه، آندان آنا، آناتلی آچیسینین دیشمه سی (هم یازارا، هم اوخوجویا) نئچه مزیت قازانیر: ایکی آناتلی بیچیمین پوتانسییئلی یازارا دورومو، کاراکتئرین دویغولارینی و اورتامی داها اطرافلی آناتماق اوچون ال وئریشلی اولموش. بیرینجی شخص یئتیرمه یین حیسی ده اوچونجو شخص دئیر و تام ترسی. بیر طرفدن ده آناتلی شیوه سی جمله لرین اوخونوشوندا اوخوجونون ده تلی و داها آییق اولماسینی ایسته ییر؛ بونولا دا متنین دادینی چیخارماغا یاردیم اولور.



دیدرگین خومپارالار: رومان، ایران عراق ساواشیندا، خرمشهرده یارالی لارا باخجیلیق ائدن نجمه نین آناتلچیی یا تعریف ائله دییی بیر دسته داغینیق خاطیرلردن یئنی دن یارادیلیمیش بیر اولایی آناتلیر. خاطیره لرین ایچینده بؤیوک چاتلار وار... بونلار ساواشین آغیر روحسال ائتکیسی دیر. بو اوزدن یازار، سولئیمان آدلی اردبیل دن خرمشهره اعزام اولان بیر عسگرین سربازلیغینین سون گونلرینی، صدامین ایرانا سالدیریمی ایلك گونلرله بیر ائدرک، روماندا نجمه دن، اونو اوزاقدان اوزاغا گؤروب، خوشلانماغی ایله، دیراماتیک بیر دوروم یارادیر. آناتلی سانکی ایکی کامئرایلا بیر آنی تصویره

قاراچوخا ایله آواوا: ۱۳۷۰لرده ناصر منظوری «قارا چوخا» نی یازدی. «قارا چوخا» نثریمیزین یئنیدن چیچه کله نمه سینه و اؤزگوه نجینه بؤیوک یاردیمی کئچدی. دوغا، فولکلور و اوسطوره قارا چوخادا بیر بیرینه قاریشیب، کیملیینی ایتیرن کیمسه نین یاردیمینا گلیر. بئله جه، ایلقار عمی ده بوتونله شن بو عنصرلار، اینسانین دیری بیر وارلیق اولدوغونا یاردیم اولور. آواوا ایسه قاراچوخا توتان یولون داوامیندا، خالق ادبیاتینین یاشام بویو اؤنمینی

گۆرسه دیر. ایلر اؤنجه بو ایکی رومانی اوخودوغوم اوچون^۱، رومانلارین اؤزه تینی وئره بیلیمه یه جهیم؛ آنجاق قاراچوخا و آواوا آذربایجان اینسانینین ذهنینده سوره کلی وار اولوب یاشایان موتیفلردن اولوشور.



نه ایسه ان سئودییم، ائدیتینه اوچ ایل زامان قویدوغوم و آذربایجان سوییه سینده چوخ فرقلی اولراق اؤزونو قوروپوب گۆرسه دن رومان، بوغاناق دیر.



بوغاناقین اؤزتی و اولای هؤرگوسو

ایلك بؤلوم، مصطفی آدیندا بیر آدامین کوما حالینا گندیب بوغاناغا توشمهی نی، بیرینجی شخص دیلیندن آنلاتیر. بوتون تصویرلر، آداملار، سیمگه لر و

کمه لر، کومادا اولان بوغاناقلی ذهنین تجروبه سی دیر. ایلك بؤلومده آنلاتیجی نین بوتون گۆردویو گۆرونترولر، سونرالار رومانین گئدیشینده آچیقلاناجاق دیر. روماندا ایچریک و بیچیم گۆزلجه بیریرینه باغلی دیر. بوغاناقلی ذهنین بوغاناقلی آنلاتیسی دا وار. مصطفی سون بؤلومه قدر خسته خانادا یاتاغا توشوب جان هاییندادیر. آنلاتی آچیسى مصطفی نین ذهنین قاتلارینا گیریپ اولایلاری اوخویوجویا گۆرسه ده جک دیر. ایکینجی بؤلومده ماتان آدلانان قیز دهشتلی اولایلار اوزوندن عاغلینی ایتیریب دلی اولور. ماتان مصطفی گیلین قونشوسونون قیزی و اوشاقلیق دوستو دیر. بیر پارا ندن لر دولایسیندان قارداشی ایله قوما کؤچورلر. ایکینجی بؤلومده، باشی بلالی ماتانین ماجرالاری سونونا قدر آنلاتیلیر.

مصطفی نین اوشاقلیق زامانیندا آتاباباسیندان ائشیتدییی خاطیره لر بیزی قافلانته یا آپاریب، ۱۳۲۵ین سونرالاری، آذربایجان خالقینین جانینا بلا اولان قیرران، سورگونلوك و قیتلیغی جانلاندیریر. آذربایجان کندلرینین بیرر بیرر بوشالماغی، کؤچن لرین قومدا تهراندا آوارا قالماغی، جیتدان ناغیلی نین گیریش چیخیشیندا آنلاتیلیر. مصطفی گیل ده قوما کؤچورلر.

قومدا چکن آغریلار، حیقارتلر، انقلابدان سونراکی بوتون اولایلار، شریعتمدارچیلیق، شریعتی چیلیک، رجوی چیلیک، سگگیز ایل ایران عراق ساواشی... آنلاتیلیر. مصطفی ساغالیب، خسته خانادان مرخص اولور. سون بؤلوم مصطفی نین چکدییی بوتون چتینلیکلر، یاشادیغی بوحرانلار دولایسی یلا، ائوینده اوشاقلیق دوستو ماتانین گونونه توشمهی نی گۆرسه دیر...

^۱ - قاراچوخا ۱۳۷۳ و آواوا ۱۳۸۴ده یایملاندی. آواوانی ۱۳۸۶ و قاراچوخانی ۱۳۹۰دا اوخوموشام. ایندی ۱۴۰۰ده بو سؤزلری یازیرکن، بو ایکی رومان الیمده دیبل دیر.

بوغاناق ین سۆزو

اولایلارین هامیسیندا مصطفی ایچینده محبوس قالمیش بؤیوک بیر باغیرتی، بیر چیغیرتی، داشییاراق بارینیر. مصطفی ایچینده محبوس قالمیش آنادیلینی باغیریب چاغیرا بیلیمیر. سوسموش، سوسامیش «آنادیلی» قاورامی، اؤزونو رومانین ایچ قاتلاریندان دیشاری پؤسکورمکدهدیر. رومانی اوخورکن، سانکی بوتون اولایلاردان دیشاری، دیل اؤزونو جانلی بیر وارلیق کیمی گۆرسهدیر. دیلین قوللانیلان بوتون لایه‌لری، بوتون پوتانسینلی گۆرسهدیلیر. اوخوجو اولایلاردان قیراق، بیریکمیش بیر وارلیق سئزه بیلیر؛ او وارلیق، آنادیلی دیر. بوتون کاراکتئرلرین ایچینده محبوس قالان آنادیلی، آنادیل ایله باغیریب چاغیرایلمه‌دیکلری یاشام، اؤزونو دیلین وارلیغیندا جانلی گۆرسه‌دیر.

آذربایجان اینسانینین یاشامیندا تاریخسل دؤنمین تروماتیک و سیلینمز ایزلر بوراخان آغریلاری، بویلو بوخونلو اثرینده یارادا بیلن یازیچی، البته بؤیوک یازیچی دیر. بو ایزلری بیچیم و ایچریکله یانسیتان و بئله بیر دؤنه‌مین ایچینده نئجه یاشاماغا داییر سورغولارا جاواب آختاران یازار، **بوغاناق** رومانی ایله، محمد ملک‌نژاد دیر. **بوغاناق** ایران‌دا یازیلان، باشاریلی رومانلاردان اولاراق، بوتون

اینسانلیغا، اؤزلیکله آذربایجان اینسانینا یئتیردییی سۆز بودور: **آنادیلینیزده یاشایین.**

سون سۆز

رومانلار اوزرینه دانیشدیغیم اوچون، یایمیلانمیش حیکایه توپولولاریندان سۆز آچمادیم؛ یوخسا سون ایللرده باشاریلی حیکایه‌لر ده یازیلیمیش دیر. هر حالدا، یازیچیلاریمیزین ایشه جیددییت‌له باش قوشمالاری داها باشاریلی اثرلر اورتایا قویا بیلر. ادبیاتیمیزی ۱۳۸۵دن بری یاخیندان ایزله‌دییمه گۆره گله‌جه‌یی داها باشاریلی گۆرورم. ۱۳۹۳ ده، «نئچه سسلی‌لیک، رومان، بیز» باشلیقلى مقاله‌مین سون سۆزونده، ایران آذربایجانیندا، رومان قیتلیغیندان سۆز ائتمیش ایسم سه، ایندی باشاریلی رومانلاریمیزدان سۆز ائتمک اولدوقجا سئویندیریجی دیر. آدینی چک‌دییم مقاله، ۱۳۹۹دا ادبی اله‌شتری قونوسوندا یایمیلادیغیم **داغیتماغا دوغرو** مقاله توپولوسوندا گلمیش دیر. هر حالدا باشاریلی رومانلاریمیزدان یازیب، اؤز **قلمه‌قوزان** باشلیقلى رومانیمدان سۆز آچمادیغیم، اونو بیه‌نمه‌دییم آنلامینا گلمه‌سین. ان سئویدییم کیتابلاریم، هله ده، **قلمه‌قوزان و اولدوزلاردان بیرى قایمیش‌دی** دیر.



Avaetabid

The Voice of Exile over the Horizon of
Literature and Culture

2021 - no.23



Nakrae
Soo